

فاطمہ ؑ
تخلیگاہ انوار آفرینش

جلد سوم

«بررسی کنیہا، اسماء و القاب حضرت فاطمہ زہراء ؑ»

مؤلف:

حجة الاسلام و المسلمین

دکتر سید مجتبیٰ برہانی

| | |
|-------------------------|---|
| سرشناسه | : برهانی، مجتبی، ... - |
| عنوان و نام پدید آورنده | : فاطمه <small>علیها السلام</small> تجلیگاه انوار آفرینش / سید مجتبی برهانی |
| مشخصات نشر | : قم: بیت الاحزان، ۱۳۹۲ - |
| مشخصات ظاهری | : ج. ۱ |
| شابک | : ۲۰۰۰۰۰ ریال : [۷.۳] ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۵۸-۰ |
| شابک دوره | : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۲-۴۳-۸ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| یادداشت | : فهرست نویسی بر اساس جلد سوم: ۱۳۹۲. |
| یادداشت | : کتابنامه |
| موضوع | : فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. |
| موضوع | : فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - فضایل |
| موضوع | : فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - نامها |
| موضوع | : حجاب اسلامی |
| رده بندی کنگره | : ۱۳۹۲ ف ۲ / ۲۷ / ۲ BP |
| رده بندی دیویی | : ۲۹۷/۹۷۳ |
| کتابشناسی ملی | : ۲۹۷۹۷۳ م ۹۲ |



﴿ فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد سوم) ﴾

| | |
|-------------------|---|
| مؤلف | حجت الاسلام دکتر سید مجتبی برهانی |
| ناشر | بیت الاحزان |
| نوبت و سال انتشار | اول، ۱۳۹۲ |
| شمارگان | ۱۰۰۰ |
| چاپ | ولبعصر (عج) |
| قیمت | ۲۰۰۰۰ تومان |
| شابک | ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۹-۵۸-۰ |
| شابک دوره | ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۲-۴۳-۸ |

مرکز پخش

قم: انتشارات بیت الاحزان، تلفن: ۰۹۱۲۵۵۱۴۳۷۶ و ۰۲۵-۳۲۹۲۹۶۸۰

فهرست مطالب

مقدمه: ۱۷

ساجده

ساجده: ۲۳

زیباترین روح پرستش ۲۳

عبادت حضرت زهرا علیها السلام ۳۰

بانوی ملکوت ۳۳

رمز موفقیت ۳۶

سجده کردن در آیات سجده قرآن ۴۰

احکام آیات سجده ۴۱

نکوهش ترک آیات سجده ۴۲

اهمیت سجده ۴۴

اهمیت و جایگاه نماز ۴۴

تعداد سجده‌های شکر برای هر سجده ۴۴

ره آورد سجده در آیات و روایات معصومین علیهم السلام ۴۶

فرع اول، آرامش آرمانی ۴۶

فرع دوم، تواضع و تقرب: ۴۸

فرع سوم، تشکر و تذکر: ۴۹

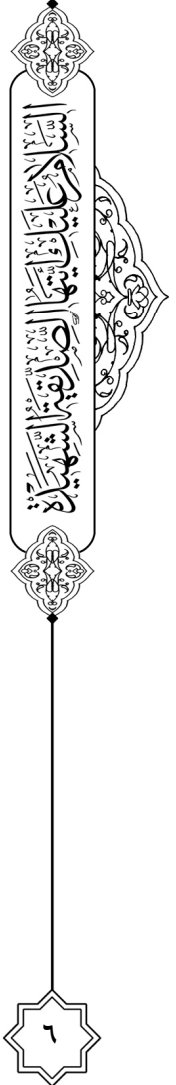
فرع چهارم، استکبار زدایی ۵۱

تعریف سجده ۵۲

سجده به غیر خدا ۵۳

سجده فرشتگان بر آدم ۵۵

- ۵۶..... سجده بر حضرت یوسف علیه السلام
- ۶۰..... سجده در روایات
- ۶۰..... الف) روایاتی که بر سجود روی زمین تأکید می کنند
- ۶۲..... ب) روایاتی که می گویند سجود بر غیر زمین بدون عذر جایز است
- ۶۴..... ج) روایاتی که می گویند سجده بر غیر زمین در حال عذر جایز است
- ۶۴..... سجده بر مهر و تربت
- ۶۵..... سجده بر خاک کربلا
- ۶۸..... فلسفه سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
- ۷۱..... سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
- ۷۱..... این تربت مقدس و ممتاز
- ۷۲..... این همه اصرار برای چیست؟
- ۷۴..... بندگی، نردبان کمال
- ۷۷..... عبادت های او ایس قرنی
- ۷۸..... اهمیت سجده ی طولانی و ذکر یونسیه
- ۸۰..... سجده؛ کوتاه ترین راه تقرب به خدا
- ۸۱..... حقیقت سجده
- ۸۲..... سجده، نماد عبودیت و اطاعت
- ۸۳..... آثار و فواید سجده
- ۸۵..... سجده، راه رسیدن به خلافت الهی
- ۸۶..... دستیابی به مقام رضوان الهی
- ۸۷..... رسیدن به مقام صالحان
- ۸۹..... تمام ذرات جهان خدا را تسبیح می گویند
- ۹۰..... تفاوت حمد و تسبیح
- ۹۲..... مقصود از سجود موجودات چیست؟
- ۹۳..... حقیقت سجده در موجودات جهان
- ۹۴..... سجده هایی از روی رغبت و کراهت!
- ۹۶..... ۲. تسبیح سراسری موجودات جهان
- ۹۸..... اکنون باید دید منظور از تسبیح چیست؟



❁ فهرست مطالب ❁

..... ۹۹ آرای مفسران در تسییح موجودات.

..... ۱۰۵ وجود شعور در تمام موجودات جهان.

..... ۱۰۵ راه اول (آیات و روایات):

..... ۱۰۸ گسترش آگاهی در جمادات.

..... ۱۱۲ راه دوم (دلیل عقلی):

..... ۱۱۴ گسترش شعور و دانش‌های امروز.

..... ۱۱۵ گفتار بدون کردار.

..... ۱۱۷ مؤثرترین روش تبلیغ.

..... ۱۱۸ بزرگ‌ترین مکتب تربیتی.

..... ۱۱۸ چرا گناهی بزرگ است؟

..... ۱۲۲ سجده واجب در سوره‌های قرآن.

..... ۱۲۴ راز سجده‌های نماز از زبان حضرت علی علیه السلام.

..... ۱۲۷ اسرار سجده از نظر دانشمندان.

..... ۱۲۹ یک بحث علمی.

..... ۱۳۱ رابطه با سجده کردن.

..... ۱۳۳ عبادت طاقت فرسا.

..... ۱۳۵ صدیقه کبری علیه السلام.

شهیده

..... ۱۳۹ شهیده

..... ۱۴۲ علت شهادت فاطمه علیه السلام.

..... ۱۵۳ دل‌نوشته‌ای از زبان حضرت فاطمه شهیده علیه السلام.

..... ۱۵۷ دیدگاه حضرت آیت الله وحید خراسانی درباره حضرت زهرا علیه السلام.

..... ۱۵۷ ۱. امام جوینی (۷۳۰هـ):

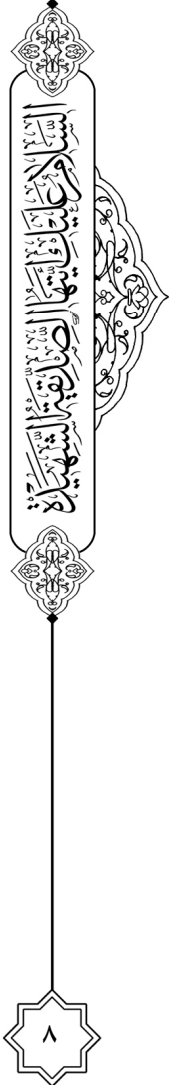
..... ۱۵۸ ۲. ابن ابی شیبه (۲۳۹هـ):

..... ۱۵۹ ۳. علامه بلاذری (۲۷۰هـ):

..... ۱۵۹ ۴. ابن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶هـ):

..... ۱۶۰ ۵. محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ):

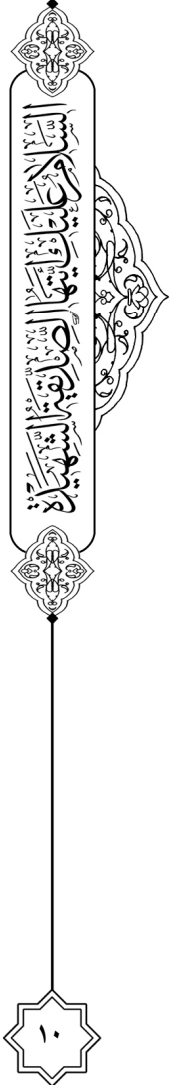
- ۱۶۰..... ۶. مسعودی شافعی (۳۴۵هـ):.....
- ۱۶۱..... ۷. ابن عبد ربّه (۴۶۳هـ):.....
- ۱۶۱..... ۸. ابن عبد البر قرطبی (۳۶۸-۴۶۳هـ):.....
- ۱۶۱..... ۹. مقاتل بن عطیة (۵۰۵هـ):.....
- ۱۶۲..... ۱۰. شهرستانی (۵۴۸هـ):.....
- ۱۶۲..... ۱۱. ابن ابی الحدید شافعی (۶۵۵هـ):.....
- ۱۶۲..... ۱۲. ابن تیمیه حرانی (۷۲۸هـ):.....
- ۱۶۲..... ۱۳. ابی الفداء (۷۳۲هـ):.....
- ۱۶۳..... ۱۴. صفدی (۷۶۴هـ):.....
- ۱۶۳..... ۱۵. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲هـ) و شمس الدین ذهبی (۷۴۸هـ):.....
- ۱۶۳..... ۱۶. ابو ولید محمد بن شحنه حنفی (۸۱۷هـ):.....
- ۱۶۴..... ۱۷. محمد حافظ ابراهیم (۱۲۸۷-۱۳۵۱هـ):.....
- ۱۶۴..... ۱۸. عمر رضا کحالة (معاصر):.....
- ۱۶۵..... ۱۹. عبد الفتاح عبد المقصود:.....
- ۱۶۷..... پشیمانی ابوبکر در آخرین روزهای زندگی:.....
- ۱۶۹..... شهادت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام واقعی و انکار ناپذیر.....
- ۱۶۹..... شهادت حضرت زهرا عليها السلام واقعی و انکار ناپذیر.....
- ۱۷۴..... آتش زدن درب خانه فاطمه عليها السلام.....
- ۱۷۶..... مگر علی عليه السلام نبود؟ چگونه جرات کردند؟.....
- ۱۷۶..... بعضی حتی از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله روی گردان نبودند:.....
- ۱۷۸..... ۱. در تفسیر خود.....
- ۱۷۹..... ۲. در کتاب نکاح.....
- ۱۷۹..... ۳. کتاب وضوء.....
- ۱۸۱..... جسارت و بی ادبی.....
- ۱۸۱..... بزرگواری و رضای الهی.....
- ۱۸۵..... دیدگاه حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) درباره شخصیت حضرت فاطمه عليها السلام.....
- ۱۸۶..... اول عصمت حضرت زهرا عليها السلام در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله.....
- ۱۸۷..... دوم) احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت.....



❁ فهرست مطالب ❁

- ۱۸۸..... سوم) هتک حرمت خانه آن حضرت!.....
- ۱۸۹..... ۱. ابن ابی شیبه و کتاب «المصنّف».....
- ۱۸۹..... ۲. بلاذری و کتاب «انساب الاشراف».....
- ۱۹۰..... ۳. ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة».....
- ۱۹۱..... ۴. طبری و تاریخ او.....
- ۱۹۱..... ۵. ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفريد».....
- ۱۹۲..... یورش انجام یافت!.....
- ۱۹۳..... ۶. ابو عبید و کتاب «الاموال».....
- ۱۹۳..... ۷. طبرانی و معجم کبیر.....
- ۱۹۴..... ۸. ابن عبد ربه و «عقد الفريد».....
- ۱۹۵..... ۹. سخن نَظْم در کتاب «الوافی بالوفیات».....
- ۱۹۵..... ۱۰. میرد در کتاب «کامل».....
- ۱۹۵..... ۱۱. مسعودی و «مروج الذهب».....
- ۱۹۶..... ۱۲. ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال».....
- ۱۹۶..... ۱۳. عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علی».....
- ۱۹۷..... انصاف کجاست؟!.....
- ۱۹۸..... طرح شبهات.....
- ۱۹۸..... ۱- چرا، بنی هاشم و انصار، از حضرت زهرا علیها السلام دفاع نکردند؟.....
- ۱۹۹..... نقش قبیله اسلم در تحکیم حکومت ابوبکر:.....
- ۲۰۰..... عدم دفاع بنی هاشم و انصار از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام.....
- ۲۰۰..... الف: استغاثه علی علیه السلام به درگاه حق:.....
- ۲۰۰..... ب: تظلم و دادخواهی علی علیه السلام:.....
- ۲۰۱..... ج: بیعت تحمیل شده با یادی از خویشان:.....
- ۲۰۱..... د: شکوه علی علیه السلام از کمی یاران:.....
- ۲۰۵..... نظر اهل سنت:.....
- ۲۰۷..... ۲- چرا علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام دفاع نکرد؟.....
- ۲۰۷..... ۳- چرا علی علیه السلام در هجوم به خانه اش خودش به جای حضرت زهرا علیها السلام برای باز کردن در نرفت؟.....
- ۲۰۹.....

- ۲۱۲..... چرا حضرت زهرا علیها السلام شبانه دفن شد؟
- ۲۱۳..... دفن شبانه، در روایات اهل سنت:
- ۲۱۴..... دفن شبانه در روایات شیعه:
- ۲۱۵..... نتیجه:
- ۲۱۶..... ۵- آیا خانه حضرت زهرا علیها السلام در داشته است؟
- ۲۱۶..... الف) مستنداتی درباره درب داشتن خانه‌های مدینه
- ۲۲۰..... ب) مستنداتی در باره درب داشتن خانه‌های مکه
- ۲۲۲..... راز آن شب خاموش
- ۲۲۴..... شهادت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۲۴..... مسأله شهادت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۲۵..... اهمیت مسأله شهادت او
- ۲۲۶..... عوامل شهادتش
- ۲۲۶..... ۱. شرایط روانی:
- ۲۲۷..... ۲. صدمه بدنی:
- ۲۲۸..... آمادگی برای شهادت:
- ۲۲۹..... اخبار مرگ خود:
- ۲۳۰..... وصیت‌های فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام
- ۲۳۱..... ساعت قبل از شهادت
- ۲۳۲..... فاصله‌اش با وفات پیامبر
- ۲۳۳..... غسل و کفن حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۳۴..... دفن حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۳۵..... قبر حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۳۶..... امام علی علیه السلام بر سر مزارش
- ۲۳۷..... یاس کبود
- ۲۳۷..... یا مهدی علیه السلام
- ۲۳۸..... بهلو شکسته
- ۲۳۹..... بقیع



عفیفة

| | |
|-----|---|
| ۲۴۳ | عفاف و پاکدامنی |
| ۲۴۵ | حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> الگوی نیکوی زنان |
| ۲۴۸ | ارزش زن از نظر حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> |
| ۲۵۰ | حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> افتخار پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> |
| ۲۵۲ | ۱. عفت و حیا فردی |
| ۲۵۴ | ۲. انجام وظیفه اجتماعی |
| ۲۵۶ | پاکدامنی و عفاف یک ضرورت |
| ۲۵۸ | حضور پر معنا |
| ۲۵۹ | ایفاء نقش |
| ۲۶۱ | کیفیت حضور |
| ۲۶۳ | جلوه‌های حجاب و عفاف |
| ۲۶۶ | آرایش و زینت |
| ۲۶۸ | نتیجه‌گیری |
| ۲۶۹ | عفاف و حجاب در سیره حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> |
| ۲۷۲ | بیان مسأله |
| ۲۷۳ | اهمیت و ضرورت موضوع |
| ۲۷۴ | مفهوم حجاب |
| ۲۷۷ | هدف و فلسفه حجاب |
| ۲۷۸ | الف: حجاب چشم |
| ۲۷۸ | ب: حجاب در گفتار |
| ۲۷۸ | ج: حجاب رفتاری |
| ۲۷۹ | د: حجاب و عفت |
| ۲۸۰ | آیا حجاب مانع همه بزهکاری‌های اجتماعی است؟ |
| ۲۸۱ | فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> و نگرانی بعد از مرگ |
| ۲۸۳ | وظیفه یک انسان الگوپذیر چیست؟ |
| ۲۸۴ | عصر کنونی |
| ۲۸۸ | نظام خانواده از دیدگاه حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> |

- ۲۹۳..... بعد نظری حضرت زهرا علیها السلام در مورد خانواده.
- ۲۹۳..... الف) بینش توحیدی فاطمه علیها السلام.
- ۲۹۵..... ب) روش توحیدی فاطمه علیها السلام.
- ۲۹۶..... ۱. رضایت زوجین نسبت به اصل ازدواج.
- ۲۹۷..... ۲. رضایت خانواده از ازدواج.
- ۲۹۷..... ۳. عدم توجه به ارزشهای باطل و دروغین در مراسم ازدواج.
- ۲۹۹..... ۴. الهی بودن مراسم ازدواج.
- ۳۰۰..... ۵. دعا و صدقه در ازدواج.
- ۳۰۲..... ۶. اعتماد و اطمینان به دوام ازدواج.
- ۳۰۲..... ۷. همسر را بهترین همسر دانستن.
- ۳۰۴..... جلوه‌های رفتاری و سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مورد خانواده.
- ۳۰۴..... الف) حسن سلوک با همسر.....
- ۳۰۴..... ۱. توجه به روحیات همسر.....
- ۳۰۷..... ۲. پرهیز از تقاضای نامقدور.....
- ۳۰۸..... ۳. همفکری با همسر.....
- ۳۱۰..... ۴. سازگاری و تفاهم با همسر.....
- ۳۱۱..... ۵. محبت و احترام نسبت به همسر.....
- ۳۱۲..... ۶. تواضع در برابر همسر.....
- ۳۱۳..... ۷. اظهار محبت به همسر.....
- ۳۱۴..... ۸. حمایت و دفاع از همسر.....
- ۳۱۶..... ۹. زینت ظاهر و باطن برای همسر.....
- ۳۱۸..... ب) صبر و بردباری.....
- ۳۲۱..... ج) تشویق همسر به کارهای خیر.....
- ۳۲۲..... د) حفظ حجاب.....
- ۳۲۳..... هـ) تقسیم کار در خانواده.....
- ۳۲۸..... شخصیت حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه حضرت آیت الله مظاهری.....
- ۳۲۸..... حضرت زهرا علیها السلام افتخار عالمیان.....
- ۳۲۸..... حسب و نسب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام.....

فهرست مطالب

| | |
|-----|---|
| ۳۳۱ | حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> تجلی تمام اسماء الهی |
| ۳۳۱ | مصحف فاطمه <small>علیها السلام</small> تالی تلو قرآن |
| ۳۳۳ | صعود تجلی ذات حق و مصداق کوثر در قیامت |
| ۳۳۳ | لزوم الگوگیری از سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> |
| ۳۳۴ | ۱. عفاف و حجاب |
| ۳۳۶ | ۲. پرهیز از تجمل گرایی |
| ۳۴۰ | اسطوره عفاف و پاکدامنی |
| ۳۴۱ | عفاف و پاکدامنی عامل استحکام خانواده |
| ۳۴۴ | ۱. عفت در گفتار |
| ۳۴۵ | ۲. عفت در نگاه |
| ۳۴۸ | ۳. عفت در پوشش |
| ۳۵۲ | ۴. عفت در کردار |
| ۳۵۵ | ثمره عفاف و پاکدامنی |
| ۳۵۷ | بررسی مبانی حجاب و عفاف در قرآن |
| ۳۵۸ | مفهوم حجاب |
| ۳۵۹ | سیر تاریخی حجاب |
| ۳۶۱ | مبانی حجاب در قرآن |
| ۳۶۱ | بعد جسمانی حجاب |
| ۳۶۲ | الف: خمار |
| ۳۶۳ | ب: جلباب |
| ۳۶۴ | نکته‌ها: |
| ۳۶۵ | حجاب در نگاه |
| ۳۶۷ | حجاب در گفتار |
| ۳۶۹ | حجاب در رفتار |
| ۳۷۱ | طهارت قلب |
| ۳۷۴ | پوشش زهرا مگر این گونه بود! |
| ۳۷۵ | غرب در احاطه فرهنگ حجاب و عفاف اسلامی |
| ۳۷۶ | تاریخچه اجمالی حجاب در غرب |

- ۳۷۷..... افزایش گرایش زنان به اسلام و حجاب در غرب
- ۳۷۸..... مبارزه غرب برای جلوگیری از گسترش حجاب در جامعه
- ۳۷۹..... در فرانسه
- ۳۷۹..... در آمریکا
- ۳۸۰..... در بلژیک
- ۳۸۰..... در سوئیس
- ۳۸۱..... علت اسلام هراسی و مقابله با حجاب
- ۳۸۱..... هنرپیشه آمریکایی مسلمان شده
- ۳۸۴..... حجاب در نگاهی نو
- ۳۸۶..... ماهیت و حقیقت حجاب
- ۳۸۶..... حجاب چیست؟
- ۳۸۹..... نمونه‌هایی از حجاب غیر شرعی
- ۳۹۰..... حجاب اسلامی
- ۳۹۲..... حجاب، انگیزه‌ها و دغدغه‌ها
- ۳۹۵..... حجاب و چالش‌های امروز
- ۳۹۹..... حجاب اصالت‌گرایی است، و بی‌حجابی تقلید
- ۳۹۹..... یک. ابزارهای تبلیغی
- ۴۰۲..... حجاب، آزادی، تحصیل، کار، استقلال و اقتصاد
- ۴۰۴..... اسلام و فعالیت اقتصادی زن
- ۴۰۶..... اشتغال زنان
- ۴۰۸..... راهکارهای ترویج پدیده حجاب در پرتو دستاوردهای جدید
- ۴۰۹..... یک. محور بررسی نظری
- ۴۱۰..... دو. محور تبلیغات
- ۴۱۰..... سه. محور تربیت و پرورش
- ۴۱۱..... چهار. محور عمل
- ۴۱۲..... آینده حجاب
- ۴۱۳..... سخن پایانی
- ۴۱۴..... فرهنگ قرآن

❁ فهرست مطالب ❁

- الف: پوشش و لباس تقوی در قرآن ۴۱۴
- ب: برهنگی و بی‌حجابی، دامی شیطانی ۴۱۵
- ج: افراط و تفریط در زینت و حجاب ۴۱۸
- د: حدود زینت و حجاب در قرآن ۴۲۳
- قسمت اول: تقوی در نگاه ۴۲۳
- قسمت دوم: تقوی در زینت ۴۲۴
- قسمت سوم: تقوی در نگاه به چهره و دستها ۴۲۴
- تقوی در پوشش سینه و گردن ۴۲۵
- تقوی در آشکار ساختن زینت بطور غیرمستقیم ۴۲۵
- هـ ارزش و اهمیت حجاب در قرآن ۴۲۶
- آفرینش زن همراه با عفت و پاکدامنی ۴۲۸
- برهنگی و بی‌حجابی دام شیطانی است ۴۳۱
- دوری از خودنمایی ۴۳۳
- نقش اخلاق در حفظ عفت ۴۳۴
- حفظ عفاف اجتماعی ۴۳۷
- حجاب و مسؤولیت‌های اجتماعی ۴۳۸
- حجاب و جذابیت ۴۳۸
- عفت و پاکدامنی از دیدگاه معصومین علیهم‌السلام ۴۴۰
- زینب علیها‌السلام بانوی حیا، پاسدار عفت و پاکدامنی ۴۴۱
- مراسم نام‌گذاری ۴۴۲
- ضرورت بحث حیا ۴۴۲
- نگاهی به جایگاه حیا در فرهنگ غنی اسلام ۴۴۴
- الف) حیا دختران شعیب در قرآن: ۴۴۴
- ب) حیا تمام دین است: ۴۴۵
- ج) حیا بازدارنده از زشتیها: ۴۴۵
- د) عاقبت بی‌حیایی: ۴۴۶
- ه) سرپوش عیها: ۴۴۶
- و) سرچشمه خوبیها: ۴۴۶

- نمونه‌هایی از حیای زینب عليها السلام ۴۶۶
۱. فرزند بیت حیا و عفت: ۴۶۶
۲. حیا در آغاز جوانی ۴۶۸
۳. نمایش شکوه حیا هنگام حرکت از مدینه ۴۶۹
۴. زیورآلات فدای حیا و عفت! ۴۷۰
۵. فریاد بانوی حیا بر بی حیاها: ۴۷۱
۶. تجلی حیا در دارالاماره کوفه: ۴۷۲
۷. مجلس یزید؛ اوج تقابل حیا با بی حیایی ۴۷۳
۸. عفت و پاکدامنی، دست آورد حیای زینب ۴۷۵
- سرانجام عفت و پاکدامنی (حکایت) ۴۷۷
- آسیب شناسی فمینیسم ۴۸۱
۱. تزلزل نهاد خانواده ۴۸۳
۲. تقابل زن و مرد ۴۸۶
۳. نفی ارزش‌های اخلاقی ۴۸۶
۴. تشابه حقوق زن و مرد ۴۸۷
- نقش عفاف و پاکدامنی در زندگی انسان ۴۹۲
- عفت نقطه مقابل شهوت ۴۹۵
- عفاف لازمه عقل و غیرت ۴۹۶
- ارتباط عفاف و نفس انسانی ۴۹۹
- تفاوت عفاف و تقوی ۵۰۰
- رابطه حیا و عفاف ۵۰۱

مقدمه

برای حضرت زهرا علیها السلام القابى فراوانى ذکر شده است که برخی از معصومین علیهم السلام و برخی دیگر از خطبه‌ها و سخنان دانشمندان اسلامى در ستایش صدیقه طاهره علیها السلام می‌باشد که مجموعاً بیش از یک‌صد لقب است که در اشعار زیر آمده است:

| | |
|---------------------------------------|--|
| نَظَّمْتُ مِنْهَا نَبْدَةَ سَيْرَةٍ | أَلْقَابُ بِنْتِ الْمُصْطَفَى كَثِيرَةٌ |
| وَبَعَلَهَا الْوَالِيَّ مَعَ بَنِيهَا | نَفْسِي فِدَاهَا وَفَدَا أَبِيهَا |
| نُورِيَّةٌ حَانِيَّةٌ عَانِدَةٌ | سَيِّدَةٌ إِنْسِيَّةٌ حَوْرَاءٌ |
| عَفِيفَةٌ قَانِعَةٌ رَشِيدَةٌ | كَرِيمَةٌ رَحِيمَةٌ شَهِيدَةٌ |
| صَابِرَةٌ سَالِمَةٌ مُكْرَمَةٌ | شَرِيفَةٌ حَبِيبَةٌ مُحْتَرَمَةٌ |
| مَعْصُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ مَظْلُومَةٌ | صَفِيَّةٌ عَالِمَةٌ عَلِيمَةٌ |
| جَمِيلَةٌ جَلِيلَةٌ مُعْظَمَةٌ | مَيْمُونَةٌ مَنْصُورَةٌ مُحْتَشَمَةٌ |
| حَلِيفَةٌ الْعِبَادَةِ وَالتَّقْوَى | حَامِلَةٌ الْبَلْوَى بَغَيْرِ شَكْوَى |
| رُكْنُ الْهُدَى وَآيَةُ النَّبُوَّةِ | حَبِيبَةُ اللَّهِ وَبِنْتُ الصَّفْوَةِ |
| تَفَاحَةُ الْجَنَّةِ وَالْمُطَهَّرَةِ | شَفِيعَةُ الْعَصَاةِ أُمُّ الْخَيْرَةِ |
| صَفْوَةٌ رَبِّهَا وَمَوْطِنُ الْهُدَى | سَيِّدَةُ النِّسَاءِ بِنْتُ الْمُصْطَفَى |

| | |
|---|--|
| قُرَّةُ عَيْنِ الْمُصْطَفَى وَبُضْعَتُهُ | مُهَجَّةُ قَلْبِهِ كَذَا بَقِيَّتُهُ |
| حَكِيمَةٌ فَهِيمَةٌ عَقِيلَةٌ | مُحْزَوْنَةٌ مَكْرُوبَةٌ عَلِيلَةٌ |
| عَابِدَةٌ زَاهِدَةٌ قَوَّامَةٌ | بَاكِئَةٌ صَابِرَةٌ صَوَّامَةٌ |
| عَطُوفَةٌ رَوْوَفَةٌ حَنَّانَةٌ | الْبَرَّةُ الشَّافِقَةُ الْأَنَانَةُ |
| وَالِدَةٌ السَّبْطَيْنِ دَوْحَةُ النَّبِيِّ | نُورُ سَمَاوِيٍّ وَرَوْحَةُ الْوَصِيِّ |
| بَدْرٌ تَمَامٌ غُرَّةٌ غَرَاءٌ | رُوحٌ أَبِيهِ دُرَّةٌ بَيْضَاءٌ |
| وَإِسْطَظَّةٌ قَلَادَةُ الْوُجُودِ | دُرَّةٌ بَحْرِ الشَّرَفِ وَالْجُودِ |
| وَلَيْلَةٌ اللَّهِ وَسِرُّ اللَّهِ | أَمِينَةُ الْوَحْيِ وَعَيْنُ اللَّهِ |
| مَكِّيَّةٌ فِي عَالَمِ السَّمَاءِ | جَمَالُ الْأَبَاءِ شَرَفُ الْأَبْنَاءِ |
| دُرَّةٌ بَحْرِ الْعِلْمِ وَالْكَمَالِ | جَوْهَرَةٌ الْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ |
| قُطْبٌ رَحَى الْمَفَاخِرِ السَّنِيَّةِ | مَجْمُوعَةٌ الْمَثَائِرِ الْعَلِيَّةِ |
| مَشْكَاةٌ نُورِ اللَّهِ وَالزُّجَاجَةِ | كَعْبَةٌ الْأَمَالِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ |
| لَيْلَةٌ قَدْرِ لَيْلَةٌ مُبَارَكَةٌ | إِنَّةٌ مَنْ صَلَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ |
| قَرَارٌ قَلْبِ أُمَّهَا الْمُعْظَمَةِ | عَالِيَّةٌ الْمَحَلِّ سِرِّ الْعُظْمَةِ |
| مَكْسُورَةٌ الضَّلَعِ رَضِيضُ الصَّدْرِ | مَغْضُوبَةٌ الْحَقِّ خَفِيُّ الْقَبْرِ |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ
 الْوَّاسِعَةُ
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
 وَبَعْدُ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ
 الْوَّاسِعَةُ
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
 وَبَعْدُ

❁ فهرست مطالب ❁

مجموعه کتاب فاطمه تجلیگاه انوار آفرینش که قبلاً دو جلد آن چاپ شده است توسط استاد ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر برهانی تهیه و به رشته تحریر در آمده است، پیرامون موضوع کنیه‌ها، اسما و القاب بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد. امید است مورد قبول و امضای فرزند برومندش حضرت صاحب الزمان علیه السلام قرار گرفته، مسلمین جهان خصوصاً دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن استفاده نمایند.

نه مثل ساره‌ای و مریم، نه مثل آسیه و حوا

قط شبیه خود هستی، قط شبیه خودت، زهرا علیها السلام

اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه شب قدری

شبیه آیه تطهیری، شبیه سوره اعطینا

قم: انتشارات بیت الاحزان

ساجده

قال الامام المجتبي عليه السلام:
«رأيت امي فاطمه عليها السلام قامت في محرابها
ليلة جمعتها فلم تنزل راحة ساجده»

ساجده:

زنی را که پیشانی بر درگاه حضرت حق بساید، ساجده گویند.
فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پس از ولادت بر خداوند سجده کرد.
حضرت خدیجه علیها السلام فرمود: فاطمه آنگاه که در رحم مادر بود با مادر خود
سخن می‌گفت و آن زمان که متولد شد، بر زمین سجده کرد و انگشتان خود را
به طرف آسمان گرفت.^۱
ریشه کلمه ساجده، از سَجَد و سُجود است که به معنی، خضوع در برابر خدای
متعال و قرار دادن صورت و پیشانی بر زمین به جهت تعبد و خضوع است.
یکی از القاب بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام ساجده است که در این بخش
به آن می‌پردازیم.

زیباترین روح پرستش

ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله شخصیت فرزانه و کاملی است که دارای ابعاد گوناگون
و چهره‌های متنوع و تماشایی است. هر کس او را در کرسی درس می‌نگریست
و سخنان حکمت آمیز و انسان‌ساز او را می‌شنید، او را سخنورترین و دانشورترین
و گویاترین بانوان گیتی می‌دید و می‌پنداشت نبوغ او در این بعد است؛ و هر کس

۱. فاطمه‌ی زهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۱۸۳ از سیرة الملا، ذخایر العقبی، ص ۴۵، نزهة المجالس ج ۲، ص ۲۲۷.

او را در زهد و پارسایی مورد مطالعه قرار می‌داد، او را قهرمان پارسایی و زهد می‌یافت و می‌پنداشت که مهم‌ترین بعد شخصیت او را پارسایی می‌سازد. هر کس به انفاق و ایثار و بخشایش و محروم نوازی او می‌نگریست، او را محروم نوازترین‌ها می‌دید و هر کس عبادت و راز و نیاز و نیایش او را تماشا می‌کرد، او را زینت و زیور پرستشگران عنوان می‌داد و زیباترین روح پرستش می‌دید.

او در همه ابعاد پیشتاز و نمونه بود به راستی خدای را می‌سزد که همه ارزش‌ها را در وجود بانویی این گونه متبلور و مجسم سازد و او را الگو و سرمشق و نمونه کامل و شاهکار آفرینش در جهان «زن» قرار دهد.

۱- پیامبر گرامی در مورد این بعد از شخصیت فاطمه و این ویژگی اخلاقی و انسانی‌اش فرمود:

«دخت ارجمندم فاطمه علیها السلام سالار بانوان عصرها و نسل‌ها، از آغاز تا فرجام جهان است. او پاره تن و نور دیده و میوه دل و روح من است. او حوریه‌ای است به صورت انسان، آنگاه که در عبادتگاه خویش در برابر پروردگارش می‌ایستد، نور پرتلاؤ وجودش بر فرشتگان آسمان‌ها می‌تابد؛ درست بسان نور اختران آسمان بر زمینان.»^۱

به هنگامه عبادت خالصانه و عاشقانه و عارفانه فاطمه علیها السلام، خدا به فرشتگانش می‌فرماید:

هان ای فرشتگان من! به بنده وارسته و شایسته‌ام فاطمه بنگرید! به او، به سالار زنان، به الگوی شایستگان که در بارگاهم به پرستش و عبادت ایستاده

و از شکوه و عظمت پروردگارش همه سلول‌ها و اعضا و جوارح او به لرزه درآمده است و با گستره قلب و ژرفای جان به پرستش من روی آورده است، نظاره کنید.

هان ای فرشتگان! تمامی شما را به گواهی می‌گیرم، شما یان گواه باشید که من دوستداران واقعی و رهروان راه توحیدی و افتخارآفرین و بشردوستانه او را از آتش امان خواهم داد.

۲- در قرآن شریف، از میان بانوان پیشین، مریم مادر مسیح است که سخت مورد ستایش و بزرگداشت خداست و پروردگارش در قرآن او را به پاکی یاد می‌کند. او را خدمتگزار خانه و آرمان خویش در میان مردم می‌نگرد. به او رزق و روزی مادی و بهره‌های معنوی می‌فرستد و او را عابده و ساجده و پرستش‌گر و نیایش‌گر بارگاه دوست می‌بیند، اما او با همه آن عظمت و قداست و شکوهش «مریم» است و سالار زنان عصر خویش، و فاطمه والا و بزرگتر است و سالار زنان عصرها و نسل‌ها.

او مام پیامبر گرانقدری چون مسیح است و این، مام یازده تن از پیشوایان برگزیده خدا و همسر و همراز و همسنگر قهرمان امیرمؤمنان.

در روزگار سختی و فشار اقتصادی بود که روزی پیامبر در مسجد پس از نماز رو به امیرمؤمنان کرد که: هان ای شیرمرد! آیا در خانه چیزی داری که امشب میهمان شما شوم؟ او که هیچ در خانه نداشت و آخرین دینار را نیز ایثارگرانه به خانواده گرسنه‌ای انفاق کرده بود، به سختی اندیشید اما نتوانست بگوید «نه!» با اینکه می‌دانست چیزی در خانه نیست و آنگاه پس از گفتگو دست در دست هم وارد خانه فاطمه شدند و دیدند فاطمه علیها السلام در محراب خویش است و دست نیاز و بندگی به سوی آن بی‌نیاز برده، در حال پرستش

و عبادت است و در کنار محراب او دیگی جوشان از غذای عطرآگین که بوی بهشت از آن برمی خیزد.

علی علیه السلام شگفت زده شد و پرسید:

فاطمه جان! از کجا؟ به راستی که شگفت غذایی فراهم آورده‌ای! تاکنون غذایی به این طعم و به این عطر و به این رنگ خوش ندیده‌ام؛ ما که در خانه چیزی نداشتیم!

پیامبر در حالی که باران اشک شوق از جام دیدگان می‌باراند به تلاوت این آیه شریفه پرداخت:

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»^۱

و آنگاه رو به امیرمؤمنان علیه السلام کرد و فرمود:

علی جان! به خدای سوگند که این، بانوی تمامی بانوان بهشت است. به خدای سوگند او مریم والاست.

۳- و نیز پیشوای بزرگ توحید در شکوه معنوی و عبادت و نیایش او فرمود: دخت ارجمندم فاطمه، سالار زنان عصرها و نسلهاست. او هنگامی که در پرستشگاه خویش به نماز می‌ایستد، هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب در گرد محراب او حلقه می‌زنند و بر او درود و سلام نثار می‌کنند و همان گونه که مریم را به فرمان خدا ندا می‌کردند، می‌گویند: هان ای فاطمه دخت گرانمایه پیامبر! به راستی که خداوند تو را برگزیده و پاک و پاکیزه ساخته و تو را بر همه زنان عالم برگزیده است.^۲

۴- دومین امام نور حضرت مجتبی علیه السلام در این مورد آورده است که:

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

مام گرانمایه ام فاطمه را شب جمعه‌ای نگریستم که در محراب عبادت خویش به پرستش یکتا آفریدگارش ایستاده و تا سپیده سحر و دمیدن طلوع فجر در رکوع و سجود بود. خود می‌شنیدم که آن فرشته بشردوست، زنان و مردان با ایمان و پروا پیشه را دعا می‌کرد و نامشان را گاه می‌برد و از خدا برایشان خوبی و نیکی می‌خواست و طلب خیر و برکت می‌نمود، اما شگفتا که هر چه گوش کردم، دیدم برای خویش دعا نکرد و چیزی نخواست. پس از فراغت او از نیایش و پرستش خدا، گفتم: مادر جان! چرا فقط دیگران را دعا می‌کنی؟

فرمود: «الجار ثم الدار»؛

گرامی فرزندانم، حسن جان! نخست در اندیشه همسایگان و بندگان خدا بودن، سپس در اندیشه خانه خویش.^۱

۵- و نیز همان گرانمایه در مورد عبادت مادرش فاطمه فرمود:

در همه جهان، پرستشگر و عبادت کننده‌تر از مادرم فاطمه عليها السلام نبود. آن قامت بلند عبادت به گونه‌ای شیفته عبادت و پرستش و راز و نیاز با خدا بود که از ایستادن در برابر بارگاه دوست، لذت معنوی می‌برد و آن قدر به عبادت‌های شبانه برخاست که اثر قیام و رکوع و سجود در پاهایش نمایان شد.^۲

۶- و نیز فرمود:

مام گرانمایه ام فاطمه را در محراب خویش در حال رکوع و سجود و نیایش و راز و نیاز با خدا دیدم. او تا سپیده دم

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۹۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

همچنان با خدایش عاشقانه در حال راز و نیاز بود.^۱
۷- «حسن بصری» یکی از دانشوران و عارفان در مورد اخلاص و سخت کوشی فاطمه در عبادت گفت:

در این امت، پرستشگرتر و عابدتر و پراخلاص تر از دخت والاگهر پیامبر، پیدا نمی شود. او آنقدر برای عبادت و راز و نیاز سر پا ایستاد که پاهایش بر اثر عبادت ایستاده ورم کرد.^۲

۸- پیامبر گرامی در وصف عبادت خالصانه فاطمه علیها السلام فرمود:

او هنگامی که در پرستشگاه خویش به پرستش خدا می ایستد، هفتاد هزار فرشته بر او درود و سلام نثار می کنند.^۳

آری، او سمبل عبادت کنندگان و پرستشگران آگاه و عاشق بود و خدای را از روی شور و شوق و عشق و شناخت عمیق می پرستید و از پرستش خویش لذت می برد؛ چرا که پرستش او نه بسان پرستش تجارت پیشگان بود تا خدا را برای بهشت عبادت کند و نه بسان کسانی که از ترس او را می پرستند، بلکه پرستش او پرستش احرار واقعی بود و او سرآمد و آموزگار راستین آزادمنشان گیتی است.

آخر او نسخه ای از «پدر» بود و پدرش چنان پرستش گری عارف و پراخلاص بود و به گونه ای سجده های طولانی شبانه و راز و نیازهای وصف ناپذیر داشت و تا سپیده دمان غرق در مناجات با خدا بود که پیام آمد این قدر شامگاهان را تا سپیده دم و طلوع فجر بر خود زحمت مده و خود را به رنج و سختی میفکن!

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۶

۳. عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹

و فاطمه آن بانوی عابده و ساجده، آن فرشته آسمانی و آن حوریه بهشتی،
بسان پدر بود؛ آن هم در اوج جوانی و شکوه و جمال آن.
آری، او از آغازین لحظه ولادت، در راه عبادت و بندگی خدا گام نهاد
و این راه را تا بستر شهادت و حتی پس از آن تا هماره تاریخ با تدبیر
شگرفش ادامه داد.



عبادت حضرت زهرا علیها السلام

بحثی است در جای خود که آیا عبادت چیست و عابدترین مردم چه کسی است. البته از نظر عرف، عبادت انجام یک سلسله اعمال و ریاضت‌های بدنی است که انسان طبق دستور شرع مقدس و روی وظیفه‌ی دینی آنها را انجام دهد و هر اندازه بیشتر و بهتر انجام دهد عبادت بیشتری انجام داده و در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این جمله آمده که فرماید: «عبادتی بهتر از انجام فرایض دینی نیست»^۱ و از نظر واقعی و حقیقت، عبادت یک معنای جامع‌تر و وسیع‌تری دارد که آن اعمال و کارها نیز برای تقویت و نگهداری آن نیرو و قدرت به کار می‌رود و آن غایت تسلیم و خضوع در پیشگاه خالق متعال که ثمره‌اش تحصیل نیروی خویشتن داری و ترک گناه و نافرمانی‌ها، و عفت و پاکدامنی است و بلکه بهترین عبادات همان است چنانکه در سخنان بزرگان دین آمده که فرموده‌اند:

«همانا سخت‌ترین عبادتها پارسایی و ورع از گناه است.»^۲

و یا امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمود:

«بهترین عبادتها عفت و پاکدامنی است.»^۳

و در جای دیگر فرمود:

«چشم‌پوشی از گناهان و محرّمات الهی بهترین عبادت است.»^۴

فاطمه‌ی اطهر علیها السلام از هر دو جهت عابدترین و پارساترین زنان عالم بود، و با

۱. نهج البلاغه فیض، ص ۱۱۲۹.

۲. اصول کافی، ص ۱۲۶.

۳. اصول کافی، ص ۱۲۹.

۴. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۳۰۲.

تمام گرفتاری‌هایی که در داخل و خارج خانه داشت صرفنظر از فرایض، نوافل و مستحبات را نیز انجام می‌داد که گوشه‌هایی از آن تاریخ و روایات ثبت شده است:

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب علل الشرایع از امام حسن رحمته الله روایت کرده که فرمود: «مادرم فاطمه را دیدم که در شب جمعه در محراب عبادت ایستاد و تا هنگامی که سپیده طالع شد پیوسته در حال رکوع و سجده بود و شنیدم پیوسته برای مردان و زنان با ایمان دعا می‌کرد و آنها را در دعا نام می‌برد و بسیار برای آنها دعا می‌کرد و برای خودش دعا نمی‌کرد، من گفتم: مادر جان چرا همان طور که برای دیگران دعا می‌کنی برای خودت دعا نمی‌کنی؟ فرمود:

پسرم! اول همسایه، سپس خانه!^۱

یکی از بزرگان اهل سنت - درباره‌ی عبادت فاطمه رحمته الله گوید:

«در میان این امت عبادت کسی از فاطمه بیشتر نبود زیرا آن قدر

روی پاهای خود در مقام عبادت ایستاد که قدم‌هایش ورم کرد.»^۲

زمخشری - یکی از بزرگ‌ترین مفسرین اهل سنت و از قدمای ایشان -

در تفسیر آیه‌ی «و جزاهم بما صبروا...» از ابن عباس چنین روایت کرده که گفت:

حسن و حسین رحمته الله بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه جمعی از

اصحاب به عیادت آن دو آمده و به علی رحمته الله گفتند: خوب است برای شفای

فرزندانت نذر کنی و علی رحمته الله و فاطمه و فضه‌ی خادمه - کنیز ایشان - نذر کردند

که اگر آن دو از آن بیماری شفا یافتند سه روز روزه بگیرند، و به دنبال آن حسن

و حسین رحمته الله شفا یافتند، ولی در خانه‌ی ایشان چیزی یافت نمی‌شد.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۱.

علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه صاع^۱ جو قرض کرد و فاطمه آن را دستاس نمود و از آن آرد پنج قرص نان برای خود و علی و بچه‌ها و فضه پخت و هنگام افطار آن را پیش روی خود گذاردند تا افطار کنند، در این وقت سایلی بر در خانه آمد و گفت: «درود بر شما ای خاندان محمد من مسکینی از مسکینان مسلمین هستم غذایی به من بدهید خدای تعالی از غذاهای بهشتی به شما بخوراند.»

آن پنج تن، شخص مسکین را بر خود مقدم داشته و نان خود را به او دادند و آن شب را با آب افطار کرده و روز بعد نیز روزه گرفتند، و چون هنگام افطار شد و مانند روز گذشته غذا را حاضر کردند که افطار کنند یتیمی بر در خانه آمد و آنها آن یتیم را بر خود مقدم داشته و غذای خود را به او دادند، و همچنان در روز سوم اسیری آمد و آن پنج تن مانند دو روز قبل غذای خود را به اسیر دادند، و چون روز بعد شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، همین که چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دو افتاد و مشاهده کرد که از شدت گرسنگی مانند جوجه‌ای می‌لرزد فرمود:

چقدر این منظره و این حالتی را که در شما دیدم بر من ناگوار است! و برخاسته همراه ایشان به خانه‌ی علی علیه السلام آمد و فاطمه علیها السلام را دید که در محراب ایستاده و از گرسنگی پوست شکمش به پشت او چسبیده و دیدگانش به کاسه‌ی سر فرورفته، مشاهده‌ی آن وضع پیغمبر را ناراحت کرد و در این وقت جبرئیل نازل شد و سوره‌ی هل اتی را بر پیغمبر فرود آورد و بدو گفت: ای محمد آن را بگیر، گوارا باد تو را درباره اهل بیت. و بدین وسیله او را به داشتن چنین خاندان بزرگی تبریک گفت.

۱. هر صاع معادل سه کیلوگرم است.

آری فاطمه‌ی اطهر نه تنها با دادن سهم نان و غذای خود به مسکین و یتیم و اسیر سه روز را به گرسنگی به سر می‌برد و روزه‌ی خود را با آب افطار می‌کند بلکه پس از انجام یک چنین ایشار بزرگی در حال شدت گرسنگی و ضعف و ناتوانی برای انجام عبادت حق تعالی در محراب عبادت می‌ایستد و روی نیاز به درگاه پروردگار بی‌نیاز می‌برد و در هیچ حالی معبود حقیقی خود را فراموش نکرده و مراتب بندگی خود را به پیشگاه او اظهار می‌دارد، و چنان نیست که تنها در روز خوشی و وسعت زندگی به یاد خدا و انجام عبادت باشد، اگر چه در تمام دوران پر رنج و ملال زندگی زهرا چنین روزی برای او پیش نیامد.

بانوی ملکوت

و براستی چنین بزرگواری شایستگی آن را دارد که چون به عبادت حق می‌ایستند به خاطر دلدادگی و توجه کاملی که در عبادت دارد شعاع نور او فرشتگان آسمان را خیره کند و خدای تعالی خلوص او را در عبادت به رخ فرشتگان فرمانبردار خود کشد، چنانکه در حدیث نبوی آمده که رسول خدا ﷺ درباره‌ی او فرمود:

«هر گاه در محراب عبادت به پیشگاه پروردگار خود می‌ایستند نور او برای فرشتگان آسمان تابش می‌کند همانند ستارگان که برای اهل زمین می‌درخشند، و خدای عزوجل در آن وقت به فرشتگان خود می‌فرماید:

کنیزکم فاطمه بانوی همه‌ی زنان جهان را بنگرید چگونه در پیشگاه من به عبادت ایستاده و بند بند بدنش از خوف من

می لرزد! و چگونه از دل و جان به عبادت و پرستش من رو آورده (و غرق در عبادت من گشته)^۱
و یا در آن حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان می فرماید:

«ای سلمان خدای تعالی چنان دل و جان و تمام اعضا و جوارح دخترم فاطمه را به ایمان پر کرده که یکسره برای عبادت و فرمانبرداری حق تعالی خود را از همه چیز فارغ ساخته...»^۲

هنگام عبادت چنان غرق در عظمت حق می گشت و از خود بی خود می شد که از فکر عزیزان و فرزندان خود نیز با کمال علاقه‌ای که به آنها داشت بیرون می رفت، و مطابق روایتی که پیش از این گذشت خدای تعالی فرشتگان را می فرستاد تا گهواره‌ی کودک او را حرکت دهند.

و از نظر ورع و پارسایی و اجتناب از محرّمات الهی نیز بدان مرتبه می رسد که «سیده» زنان عالم می شود، و به اعتراف همگان هیچ زنی در این باره به پایه و مقام او نمی رسد، تا بدانجا که عایشه - با همه‌ی خودداری کردنها و احترازی که به جهاتی از نقل فضایل زهرا داشت - درباره‌اش می گوید: او راست‌گوترین زنان بود و هیچ‌گاه دروغی از او شنیده نشد.

پیش از این در معنای نام «فاطمه» و «بتول» گفته شد که بدان جهت آن حضرت را فاطمه و بتول نامیدند که از هر شر و بدی پاک و دور و جدا و منقطع بود.

و از نظر پارسایی و پاکی از گناه و آلودگی به درجه عصمت رسید.
حسن بصری (متوفی به سال ۱۱۰ هـ) گوید:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.
۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۳۷.

در بین امت اسلام، هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود، او آنقدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده تا اول می زد.^۱ این گفته میزان علاقه‌ی حضرت فاطمه را به مقام ربوبی، و درجه‌ی ایمان و خلوص و یقین او را بطور کامل نمایان می سازد، و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد.

فرزند بزرگوار حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی علیه السلام در این مورد گوید: مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت، و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست بر نمی داشت.^۲

او آنقدر به عبادت پروردگارش علاقمند و وابسته است که در شب اول زندگانی مشترکش با علی علیه السلام او را به عبادت و نمازگزاری فرامی خواند و سه روز بعد که پیامبر از علی علیه السلام می پرسد که فاطمه چگونه همسری است، پاسخ می دهد: مددکار خوبی در راه بندگی خداست.^۳

اساساً راز عزت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد، او با وجود اینکه سنش کم و جوان ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای ربوبی چیزی او را راضی نمی ساخت، و از همین روست که در دعاهایش می گفت:

اللهم انی اسئلك لذه النظر الی وجهك؛

خداوندا! از تو می خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی.

۱. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۰

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

آری، فاطمه به تمامی عاشق و شیدای خدای خویش است و او را با همه‌ی ذرات وجودش می‌پرستد و لذا عابدترین مردم می‌گردد.

رمز موفقیت

سوالی که وجود دارد این است که چرا فاطمه به این مقام می‌رسد؟ نگارنده را نظر بر این است که در تحقیق شخصیت هر فرد انسانی، امور ذیل تأثیری انکارناپذیر دارند:

۱. امور تکوینی
 ۲. شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان نطفه‌ی فرزند و روحیه‌ی آنها
 ۳. روح و رفتار مادر در دوران بارداری
 ۴. تربیت
 ۵. انتخاب شخصی
- از جهت تکوینی، در عالم ذر، نور فاطمه از نور پدر و از شجره‌ی طوبی^۱ و نطفه‌ی او از میوه‌های درختان بهشتی که خداوند متعال آنها را توسط جبرئیل برای پیامبر تحفه فرستاده است.^۲

۱. احادیث مربوط به خلقت نوری حضرت فاطمه عليها السلام را در کتاب‌های معانی الاخبار، ص ۳۹۶، عیون المعجزات، ص ۵۴، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴ ببینید.

۲. احادیث مربوط به انعقاد نطفه‌ی حضرت فاطمه عليها السلام را در منابع ذیل خواهیم یافت:

منابع شیعه: علل الشرایع، ص ۱۸۴-المختصر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶-دلائل الامامه، ص ۵۳-عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۷ و ۸ و ۱۰-تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶ شماره‌ی ۲۹۰-کتاب المعراج، شیخ صدوق، به نقل المختصر از آن-الطرائف، ص ۲۷۰-مناب این شهر آشوب، ج ۳ ص ۲۸۳-معانی الاخبار، ص ۳۹۶-تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۶۵-مجمع البیان، ج ۶ ص ۲۹۱-تفسیر نور الثقلین، ج ۲ ص ۵۰۲-تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ص ۱۳۱-تفسیر برهان، ج ۲ ص ۲۹۲-تأویل الآیات، ج ۱ ص ۲۳۶-تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۱۲-احتجاج، ج ۲ ص ۲۸۲-امالی صدوق، ص ۲۷۳-توحید، ص ۱۱۸-عیون الاخبار، ج ۱ ص ۹۳-مدینه المعاجز، ص ۲۳۳-منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۳۳۱-مناب ابن مغزالی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸-میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵۴۱-لسان المیزان، ج ۲ ص ۲۹۷-ذخائر العقبی،

از جهت امور غیر تکوینی، نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود، فقط همین مقدار کافی است که بگوییم:

فاطمه دختر خدیجه و محمد است، خدیجه که یکی از «چهار زن برتر در جهان» است و خداوند ربوبی به او مباحث می‌نماید، و محمد ﷺ و سلم که برترین پیامبر الهی و خاتم ایشان است، و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه‌ی گیتی می‌گذارد و پرورش می‌یابد.

او از همان روز اول که چشمش گشوده می‌شود و گوشش شنوا می‌گردد و حالت معنوی پدر و مادرش را می‌بیند، و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آنها را به درگاه ربوبی مشاهده می‌کند، و پدر را می‌بیند که در میان شب بر می‌خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می‌پردازد، و... و هنگامی که قوه‌ی درک این کودک به کمال می‌رسد ادراک می‌کند که آنچه از پدر و مادر خود می‌بیند و می‌شنود و آنچه پیامبر به آن عمل می‌کند و توصیه می‌نماید، حق حقیقی است که از عمق جان برمی‌خیزد و در عمق دلها نفوذ می‌کند، پس جز آن را بر خود نمی‌پسندد و پای در جای پای پدر می‌نهد، و از این روست که فاطمه، فاطمه می‌شود و لیاقت آن را پیدا می‌کند که سیده نساء العالمین من الاولین و الآخیرین خوانده شود.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه‌ی فاطمه است که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه‌ی صفات عالی، از آن جمله: زهد، ورع، عرفان و عبادت به بار می‌آورد و الگوی کسانی می‌سازد که می‌خواهند مقام

ص ۳۶- المعجم الکبیر، ج ۲۲ ص ۴۰۰- مناقب ابن سلیمان صنعانی، ج ۲ ص ۲۰۶- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۵ و ۲۰۶- تاریخ الخمیس، ج ۱ ص ۲۷۷- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۶۳- نظم درر السمطین، ص ۱۷۷- فیض القدیر، ج ۵ ص ۱۷۶- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۹.

واقعی انسانیت را بشناسند و چنان باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عبادت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

دخترم فاطمه ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روحش چنان
نفوذ کرده که برای عبادت خودش را از همه چیز فارغ
می سازد.^۱

فاطمه‌ی اطهر با تمام گرفتاری‌ها و اشتغالاتی که در خانه داشت اضافه از
عبادات واجب به نوافل و مستحبات نیز می پرداخت، شیخ صدوق رحمته الله در علل
الشرایع از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

مادرم زهرا را در شب جمعه دیدم که تا صبح مشغول عبادت
پروردگار جهان بود. دائماً در حال رکوع و سجود بود تا
سپیده‌ی صبح نمایان گشت.^۲

شنیدم که مومنین را یک به یک نام می برد و دعا می کرد اما برای خودش دعا
نکرد. عرض کردم مادر جان چرا برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود: اول
همسایه بعد خویشان!^۳

مرحوم مجلسی رحمته الله روایتی را به این مضمون نقل می کند که:

فاطمه زهرا علیها السلام عابدترین مردم بود. در عبادت حق تعالی آنقدر
روی پای خود ایستاد تا پاهای مبارکش ورم کرد.^۴

ریاضت‌های عبادی حضرت زهرا علیها السلام روح حضرتش را چنان به ملکوت
اعلی پیوند داده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله از قول پروردگار متعال نماز خواندن

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۲۶.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۷۶.

و طریقه‌ی عبادت آن بزرگوار را برای آسمانیان چنین بازگو می‌فرماید:
فاطمه دخترم آنگاه که در محراب عبادت بایستد نورش برای
فرشتگان آسمان درخشندگی می‌کند. خدا به ملائکه خطاب
می‌کند بنده‌ی مرا ببینید چطور در مقابل ن به نماز ایستاده
و اعضای بدنش از خوف من می‌لرزد و غرق در عبادت است
و ببینید چگونه دلش را به عبادت ما سپرده. ای ملائکه گواه
باشید که شیعیانش را از عذاب دوزخ در امان خواهم داد.^۱



سجده کردن در آیات سجده قرآن

در قرآن کریم پانزده آیه وجود دارد که به آنها آیات سجده می‌گویند. کسی که قرآن می‌خواند هنگامی که هر کدام از آنها را بخواند و یا از کسی بشنود سزاوار است بعد از تمام شدن آیه سجده کند.

چهار آیه از این آیات پانزده‌گانه، سجده واجب دارد که آنها را «عزائم»^۱ نامیده‌اند. هنگام خواندن یا شنیدن این آیات، سجده نمودن واجب است. در یازده مورد بقیه سجده کردن مستحب است و به آن سجده مستحبی یا «سجده مندوبه» نیز می‌گویند.

سجده‌های واجب قرآن عبارت است از:

نام سوره، شماره آیه

۱. سوره سجده، آیه ۱۵.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۷.

۳. سوره نجم، آیه آخر.

۴. سوره علق، آیه آخر.

سجده‌های مستحب قرآن عبارت است از:

۱. سوره اعراف، آیه آخر.

۱. جمع «عزیمت» به معنای عزم و اراده است و هنگام تلاوت یا شنیدن آیه سجده باید قصه و اراده سجده کرد.

۲. سوره رعد، آیه ۱۵.
۳. سوره نحل، آیه ۵۰.
۴. سوره اسراء، آیه ۱۰۹.
۵. سوره مریم، آیه ۵۸.
۶. سوره حج، آیه ۱۸.
۷. سوره حج، آیه ۷۷.
۸. سوره فرقان، آیه ۶۰.
۹. سوره نمل، آیه ۲۶.
۱۰. سوره ص، آیه ۲۴.
۱۱. سوره انشقاق، آیه ۲۱.

احکام آیات سجده

۱. هر کس یکی از آیاتی را که سجده واجب دارد، بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آیه، باید فوراً سجده کند^۱ و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.
۲. در این سجده - به جز خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها - بر سایر چیزها می‌توان سجده کرد و پیشانی را گذاشت. همچنین رو به قبله بودن، وضو داشتن، پاک بودن جای پیشانی، بدن و لباس و پوشش عورت لازم نیست.
۳. اگر آیه‌ای که سجده واجب دارد از ضبط صوت یا رادیو و تلویزیون (به شرطی که مستقیم پخش نشود) شنیده شود لازم نیست شنونده سجده نماید. ولی اگر از دستگاهی که صدای انسان را بطور مستقیم پخش می‌کند

۱. سبب سجده، خواندن یا شنیدن تمام آیه سجده است. بنابراین خواندن یا شنیدن بخشی از آن نیازی به سجده ندارد.

(مانند پخش مستقیم قرآن از رادیو و تلویزیون و بلندگو) شنیده شود سجده واجب است.^۱

۴. کسی که سجده واجب را بجا می‌آورد همین که پیشانی را به قصد سجده به زمین گذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است. گفتن ذکر مستحب است، هر ذکری باشد مانعی ندارد، ولی بهتر است این ذکر خوانده شود که از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْفِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.»

به تحقیق جز الله معبودی نیست، من به یکتایی او ایمان دارم و تصدیق می‌کنم و از روی بندگی به یکتایی او اعتراف می‌نمایم، پروردگارا از روی بندگی در برابرت سر به سجده نهاده‌ام، تکبر و سرپیچی از بندگی تو ندارم، بلکه من بنده ذلیل، ترسان و پناه آورنده به توام.^۲

نکوهش ترک آیات سجده

با توجه به شرایط آسانی که برای سجده در آیات سجده پیش‌بینی شده است، پسندیده است قاریان قرآن وقتی به آیات سجده رسیدند آن را بخوانند و سجده کنند. در بعضی از جلسات قرآنی دیده شده، به آیات سجده که می‌رسند (حتی سجده‌های واجب) آنرا نمی‌خوانند. این سنت ناپسندی است و صحیح نمی‌باشد.

۱. فتوای اکثر مراجع فعلی چنین است. مراجعه کنید به :

الف. رساله توضیح المسائل امام خمینی علیه السلام، مسأله ۱۰۹۶.

ب. رساله «أَجْرِيَّةُ الْأَسْتِغْنَاءَاتِ»، آیه الله العظمی خامنه‌ای،

۲. برای آشنایی بیشتر با رجوع کنید به عروه الوثقی، ج ۱، فصل فی سایر اقسام السجود.

سفارش ما این است؛ خوانندگان قرآن موقعی که به آیات سجده (واجب یا مستحب) رسیدند حتماً سجده کنند، بخصوص با شرایط بسیار آسانی که شارع مقدس برای آن در نظر گرفته است که در احکام سجده از آن صحبت شد. آیات سجده نازل شده است تا مسلمانان آن را مانند سایر آیات کلام الله بخوانند و به یاد خدا و برای او سجده کنند. هیچ می‌دانید سجده کردن برای خدا از بزرگ‌ترین عبادتهاست. در حدیث وارد شده است:

خداوند به چیزی، مانند سجده عبادت نمی‌شود.^۱

و باز نقل شده است که:

نزدیک‌ترین حالات بنده به خداوند وقتی است که در سجده باشد.^۲

حیف نیست با نخواندن آیات سجده و سجده نکردن به پیشگاه خداوند مهربان، از این عبادت بزرگ محروم باشیم؟ به این جهت تأکید می‌شود مریبان عزیز و اساتید محترم قرآن در جلسات و کلاس‌های قرآن به این مسأله اهتمام داشته باشند. آیات سجده، اعم از واجب و مستحب، خوانده شود و همه حاضران نیز سجده نمایند.

از خدای کریم مسئلت داریم همه مسلمانان و تلاوت‌کنندگان قرآن را از رکوع‌کنندگان و سجده‌گذاران واقعی قرار دهد.

۱. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. همان.

اهمیت سجده

اهمیت و جایگاه نماز

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

نزدیک ترین حالت بنده، به خداوند بزرگ وقتی است که در سجده است.

خداوند فرمود:

سجده کن و تقرب جوی.^۱

در جای دیگر فرمودند:

به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند به هیچ عنوان زبان متوجه او نشود، اگر چه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یک بار به جای آورد.^۲

تعداد سجده‌های شکر برای هر سجده

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«برای هر نفس از نفس‌های (شما) شکری بر تو لازم است، بلکه هزار

(شکر) یا بیشتر»

سعدی می گوید:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ».

۱. روض المتقین، ج ۲، ص ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۶.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذربه در گاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد^۱

زیباترین نوع تشکر از خداوند در قالب سجده تحقق پیدا می‌کند و به صورت کاربردی در می‌آید. وقتی تشکری زیبا، در زیباترین صورت خود، در قالب یک سجده صورت می‌گیرد تازه به دنبال آن بی‌نهایت شکر لازم، بر دوش انسان می‌آید.

قرآن مجید می‌فرماید:

«وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛

و اگر بخواهید نعمت‌های خداوندی را بشمارید از شماره آنها
ناتوان خواهید گشت.»^۲

مسأله فراتر از ریاضی و حساب و کتاب است. شاید توسط وجدان، بهتر بتوان به این نکات بلند معنوی پی برد تا به حساب و کتاب ظاهری. وقتی بی‌نهایت کوچک در مقابل بی‌نهایت بزرگ قرار بگیرد، روال کار همین است با همان‌گونه که از «روح روایات» به دست می‌آید. از برای هر نفسی هزاران شکر لازم و برای هر سجده، هزاران سجده شکر واجب و برای هر سجده شکر، هزاران سجده شکر دیگر. و به دنبال آن بی‌نهایت سجده شکر، برای بی‌نهایت نعمت مادی و معنوی.

۱. گلستان سعدی.

۲. سوره نحل، آیه ۱۲.

ره آورد سجده در آیات و روایات معصومین علیهم السلام

فرع اول، آرامش آرمانی

سجده، یک نوع مسافرت معنوی است که دست آورد فراوانی را به همراه خواهد آورد. یکی از دست آوردهای بزرگ این ره آورد «آرامش آرمانی» است که در سایه این آرامش بزرگ، انسان به «اسرای» الهی دست خواهد یافت. آرامش زیبا و با معنا، همان آرامش شب.

«وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى»

سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.^۱

سوگند به آرامش بزرگ و آرامش آرمانی. زمانی که گستره آن، تمام هستی را فرا گرفته است و همانند خورشید پرتو افشانی می کند. سجده همسان شب. آرام بخش و آرامش آفرین است و در واقع سجده گاه، گهواره ای است که در آن بندگان الهی به آرامش جان دست می یابند.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲

اگر این آرامش بزرگ، در زندگی فردی و اجتماعی به دست آید؛ جامعه انسانی به جامعه دینی، سپس به جامعه آرمانی دست خواهد یافت.

۱. سوره الضحی، آیه ۲.

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

اگر تمام انسان‌ها، جلوی فردی زانوی شاگردی به زمین بزنند،
اگر همه بشریت پشت سر فردی اقتدا نمایند،
اگر کل جهان را به فردی، هدیه بدهند،
اگر قدرت جهانی را به فردی بسپارند،
اگر در تمام عمر، زندگی شخصی، در «سمور» سپری گردد،
اگر اسمش بر تابلوهای طلایی نگاشته گردد،
اگر نامش در کتاب‌های آسمانی ثبت گردد،
اگر تاریخ جهانی، به نام فردی ثبت و ضبط گردد،
اگر جایزه جهانی به وی اختصاص یابد،
اگر او را برای تفریح در شهر به شهر جهان بگردانند،
اگر بتواند با دو بال مصنوعی بر تمام کرات، کره ماه و کیهان جهانی گشت زند،
اگر تمام حرکات و سکنات زندگی وی حتی نفس کشیدن‌های وی جهت
یادبود به فیلم کشیده شود و عکس برداری گردد،
و اگر... ذره‌ای از آن آرامش آرمانی بدست نخواهد آمد و غیر از خدا کسی
نمی‌تواند تکیه‌گاه و پناهگاه انسان باشد.

غیر از خدا چه کسی می‌تواند ستار العیوب باشد؟!

کدام پدر؟ کدام جد؟

کدام مادر؟ کدام فرزند؟

کدام برادر و خواهر؟

کدام معلم و دوست؟

کدام همسایه و همشهری؟

کدام بیگانه؟!

چند بار و چه مدت؟
غیر از خدا احدی نمی تواند رازدار انسان باشد و در تمام امور زندگی، فرد مطمئنی برای انسان محسوب گردد.
(با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا...
به سوی جایگاه ابدی سفر)^۱ کرد.
این است آرامش آرمانی و اسراری بزرگ.

فرع دوم، تواضع و تقرب:

اوج تواضع را باید در سجده جستجو کرد.
حضرت علی علیه السلام می فرمایند:
«هنگامی که انسان نماز می خواند، ساییدن گونه ها به خاک نشانه
تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچک
و حقارت است.»^۲

بنده خدا، بهترین عضو از اعضای بدن خود را بر خاک می نهد و با این کار
بهترین ارتباط را با خدای خود برقرار می کند. با بهترین وجه با معبود خود
سخن می گوید و با یکتای بی همتا درددل می کند، ناله می نماید، گریه می کند
و خود را به خاک می کشد و سر بر خاک می نهد تا فکر خودش را الهی کند
و جان خود را نورانی نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«چه می شود که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟^۳ عرض
کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع است.»

۱. وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی علیه السلام.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۱۸۲۵.

سجده گاه، آموزشگاهی است که بنده خدا، تواضع، تقرّب جستن، خلوص، تزکیه، تنهایی، تفکر و تکلیف را در آن تجربه می کند و به صورت علمی و کاربردی تمرین می نماید.

فرع سوم، تشکر و تذکر:

جایی که «شعاع شمس»، برای خداوند سجده می کند؛ چرا انسان بر خداوند سجده نکند؟ چرا انسان تشکر زیبا به جا نیاورد؟

در اعمال مسجد بزرگ کوفه خطاب به پروردگار عالم می خوانیم:

«أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ شُعَاعُ الشَّمْسِ؛

تو آن خدایی هستی که شعاع شمس (خورشید)، برای تو سجده می کند.»

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«آسمان سجده گاه فرشتگان است.»

«در دوران دیگری از آفرینش جهان، خداوند، آسمان های فرازین را از درون شکافت و سرشار از فرشتگان ساخت. فرشتگانی گونه گونه که:

- بی هیچ رکوعی تنها سر بر سجده دارند.

- دیگر گروهی که بی هیچ قیامی در رکوعی مدامند.

- گروه سوم، صف به صف، قیام کنندگانی بی تزلزل و لرزشند.

- چهارمین گروه تسبیح گویان خستگی ناپذیرند که نه بر چشمشان پرده

خواب فرو افتد و نه اندیشه شان به خطا می رود و نه خستگی به دژ تنهاشان راه

می یابد و نه آگاهیشان به غفلت فراموشی مبدل می شود.

در تمام طبقات آسمان جایی نمی‌توان یافت که بر آن، فرشته‌ای در سجود یا کوشنده‌ای در کار و تلاش نباشد.

اگر آسمان سجده‌گاه فرشتگان است؛ چرا دنیا فرودگاه و سجده‌گاه عاشقان حق نباشد؟!

مگر شکر نعمت واجب نیست؟ پس از خداوند چگونه می‌توان تشکر کرد؟
خداوند می‌فرماید:

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و او عزیز و حکیم است.»

انسان که اشرف مخلوقات است چه؟

دنیا، سرزمین تقدیر و تشکر است. و در قالب یک قاعده عقلایی، شکر منعم واجب است و بهترین نوع تشکر، برای بهترین‌ها است و زیباترین نوع تشکر، در قالب یک سجده ساده انجام می‌گیرد که هم اختصاص دارد برای خداوند منان و هم کاربردی و عملی است، نه صرفاً زبانی.

زندگی انسان، همان آواز آسمانی است و آوازه‌ها هم، آوای الهی می‌گویند.^۲
همه چیز موسیقی معنوی می‌خوانند و تسبیح می‌گویند.

در سجده‌های طولانی، باید از خداوند تشکر کرد، سپس تار وجود خویش را نواخت.^۳

در فرهنگ عرفان همیشه سخن از سحر است و سجده شکر. آسمانیان و زمینیان، همه باید با آواز بلند، خداوند را بخوانند.

۱. سوره حدید، آیه ۱.

۲. مفاتیح الجنان، نماز امام هفتم - علیه السلام -

۳. اشاره به داستان حکیم جهانگیرخان قشقایی.

«وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ»^۱

گیاه و درخت سجده می کنند.

تشکر زیبا به جا می آورند.

سجده کن صد بار می گو ای خدا نیست این غم غیر در خورد و سزا^۲

سجده، شیرین ترین سرودی است که هر موجودی، توسط آن خودش را به

توحید ناب و حق محض نزدیک می سازد.

سوختن عاشقانه را در سجده گاه باید تمرین کرد و پرواز عارفانه را در

سجده باید تجربه نمود.

پرّمن بگشای تا پرّان شوم در حدیقه ذکر و سیستان شوم^۳

فرع چهارم، استکبار زدایی

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«پس خدا را! پس خدا را! بپرهیزید از سرکشی در این جهان»

و بترسید از کیفر ناخوشایند ستم در آن جهان، و پایان زشت خودبینی که

دامی است نهاده شیطان. دامی بزرگ و فریفتنی سترگ. بر دل مردان راه یابد،

چون زهر کشنده که در اندامها شتابد. هیچ گاه از کار باز نماند، و به خطا کس را

از مکر خود نرهاند. نه دانشمندی را به خاطر دانش و نه مستمندی را در

فرسودگی پوشش؛

و خدا بندگان با ایمان خود را از این آسیب بر کنار می دارد، با نمازها

۱. سوره الرحمن، آیه ۵ و ۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۳۹۹۰.

۳. همان.

و زکات‌ها و روزه گرفتن‌های دشوار، در روزهایی که واجب است تا اندام‌هاشان بیارمد، و دیده‌هاشان خاشع شود و سبک ساختن دل‌های آنان، و بردن خودبینی از ایشان، به فروتنی که در عبادت‌ها است: از چهره‌های شاداب را به تواضع بر خاک سودن، و با چسباندن اندام‌های پاکیزه بر زمین خویش را نمودن، و رسیدن شکم‌ها به پشت به فروتنی و خواری به خاطر روزه‌داری و آنچه در زکات است از دادن بهره‌های زمین و جز آن، به مستمندان و بیچارگان.

تعریف سجده

سجده در لغت به معنای تذلل و خوار شدن آمده است.^۱ و در اصطلاح فقهی، گذاشتن پیشانی بر زمین را سجده می‌گویند.^۲ در روایات زیادی، سجده به عنوان بهترین حالت انسان معرفی شده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«بند به چیزی با فضیلت‌تر از سجده پنهانی، به خداوند نزدیک نشده است».^۳

و نیز گفته‌اند: سجود در لغت به معنای فروتنی، افتادگی و ... آمده است. در شرع مقدس به معنای نهادن مقداری از پیشانی بر زمین یا غیر آن در حالی که چیزی بین پیشانی و چیزی که بر آن سجده می‌شود، حایل و فاصله نباشد. دلیل آن روایتی است که می‌گوید:

«هنگامی که سجده می‌کنی پیشانی‌ات را بر زمین بگذار و سریع به زمین نزن؛ (مانند نوک زدن کلاغ بر زمین)».^۴

۱. راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۶، چاپ اول، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۲. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۳، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعیلیان، قم ۱۳۶۴ هـ.ش.

۳. مجیدی، غلام حسین، نهج الفصاحة، ج ۱، ص ۴۶۱، چاپ اول، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۳۷۹.

۴. ابن حبان، صحیحہ، ج ۱، ص ۲۶۴.

به اجماع تمام علما و فقها سجده در برخی موارد واجب است؛ چرا که
خدای متعال می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید: رکوع کنید و سجده به جا آورید...»^۱

سجده به غیر خدا

بندگی غیر خدا، ناپسند و ممنوع بوده و در پی آن، سجده نیز اگر نشانی از
پرستش غیر خدا به شمار آید، مجاز نمی‌باشد، اما اگر همین سجده، به فرمان
خداوند و جهت اجابت دعوتش، در مقابل انسانی و برای احترام به او انجام
پذیرد، چنین سجده‌ای نه تنها حرام نیست، بلکه نوعی عبودیت و بندگی
پروردگار نیز به شمار خواهد آمد، همان گونه که تمام فرشتگان؛ غیر از ابلیس
چنین سجده‌ای را به جا آوردند.

در این جا شبهه‌ای به وجود می‌آید که خداوند از یک طرف سجده بر غیر
خدا را ممنوع نموده، و از طرفی دیگر دستور صادر می‌نماید که همان سجده
ممنوعه، انجام پذیرد و این دو ظاهراً با هم متناقض‌اند، اما اگر با دقت به آن نگاه
کنیم می‌بینیم که هیچ تناقضی بین آن دو وجود ندارد!

به عنوان مثال، اگر پدری یک بار به فرزندش بگوید که از وسیله نقلیه من
جهت تفریحات ناسالم استفاده نکن! و بار دیگر از او درخواست نماید که با
همان وسیله نقلیه، مهمانی را به منزلش بازگرداند، در این دو گفتار پدر، هیچ
تناقضی مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، اگر آن فرزند به درخواست دوم پدرش
پاسخ مثبت نداده و خواهش اول او را بهانه نافرمانی خود قرار دهد، از نگاه
مردم با انصاف، این بهانه او پذیرفتنی نخواهد بود.

به همین ترتیب اگر خداوند، یک بار اعلام نماید که سجده‌ای که نشانه‌ای از پرستش باشد، بر غیر من مجاز نیست و بار دیگر امر نماید که - جهت احترام و نه پرستش - به آدم سجده نمایید، نباید آن دو را با هم متناقض پنداشت، بلکه نافرمانی از دستور او را باید نوعی سرکشی تلقی نمود؛

از این رو، ابلیس با سرپیچی از این فرمان، از دایره بندگی پروردگار خارج شد. تمام آنچه گفته شد، با فرض آن است که خداوند قبل از امر ملائکه به سجود؛ سجده بر غیر خود را تحریم نموده باشد، اما گفتنی است که چنین تحریمی از قبل وجود نداشته و در ادیان گذشته نیز سجده بر غیر خدا ممنوع شمرده نمی‌شد، چون نشانی از احترام بود و نه پرستش!

بر همین اساس، سجده پدر و برادران یوسف در مقابل او نیز امری ناپسند به شمار نمی‌آمد،^۱ به همین دلیل است که در قرآن، با آن که آیات بسیاری در ارتباط با سجده بر خداوند وجود دارد،^۲ اما در هیچ آیه‌ای مشاهده نمی‌شود که سجده بر غیر خداوند را به صورت مطلق، ممنوع نماید، حتی اگر تنها برای احترام باشد. آیاتی که به نوعی ناظر بر ممنوعیت سجده بر غیر خدا است، منحصر در مواردی است که مانند سجده بر ماه و خورشید، شائبه پرستش آنان را به دنبال داشته باشد.^۳ البته بعدها و در زمان ظهور اسلام، به دلیل این که سجده به تدریج از حالت احترام خارج شده و به عنوان نمادی از پرستش درآمده بود، پیشوایان دینی و امامان معصوم علیهم السلام، پیروان خود را از هرگونه سجده‌ای بر غیر خداوند باز می‌داشتند.^۴

۱. یوسف، ۱۰۰، «و خروا له سجدا».

۲. انسان، ۲۶؛ نجم، ۶۲؛ علق، ۱۹ و ...

۳. فصلت، ۳۷، «لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن إن کتم إیاه تعبدون».

۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۰۷ و ۴۰۸، ح ۱۹۴۷۴، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

سجده فرشتگان بر آدم

قرآن در سوره حجر می‌فرماید: و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت:

«من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم. هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!»

همه فرشتگان، بدون استثنا، سجده کردند جز ابلیس، که ابا کرد از این که با سجده کنندگان باشد.^۱

و در سوره ص می‌فرماید: و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می‌آفرینم! هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!^۲

در سوره بقره می‌فرماید: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است)، ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه

۱. حجر، ۲۹-۳۱: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ»

۲. ص، ۷۲-۷۴: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!» فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم تو دانا و حکیمی». فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن». هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آن چه را پنهان می‌داشتید!» و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.^۱

سجده بر حضرت یوسف علیه السلام

در قرآن از دو سجده بر غیر خدا یاد شده است. یکی سجده ملائکه بر حضرت آدم علیه السلام^۲ و دیگری سجده برادران و پدر و مادر حضرت یوسف علیه السلام بر آن حضرت. از آن جا که هر دو سجده یک نوع است، بنابراین، در این جا فقط اشکال سجده بر حضرت یوسف علیه السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به دنبال آن حکم سجده بر آدم نیز روشن می‌شود.

قرآن می‌فرماید: «و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت: پدر، این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم».^۳

در این باره احتمالاتی داده شده است:

۱. بقره، ۳۰-۳۴: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَنْتَ جَاعِلٌ فِیْهَا مَنْ یُّسِفُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالِ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ وَ عَلَّمَۤ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلٰئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِیُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰۤؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ قَالُوْۤا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّ اَنْۢبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوْۤا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ».

۲. نجمی، هاشم زاده هریسی، بیان در مسائل قرآن، ص ۶۲۰.

۳. یوسف، ۱۰۰، «وَ رَفَعَ اَبُوْیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرَّوْا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ یٰۤاَبَتَ هٰذَا تَاْوِیْلُ رُّءُۤیَاۤیْ».

۱. بعضی از مفسران گفته‌اند: دو گونه سجده داریم؛ یکی سجده عبودیت و پرستش، که مختص خدا است، در مقابل پرستش شمس و اصنام و کواکب و غیر این‌ها که مشرکان داشتند. دیگری سجده تعظیم و احترام که نسبت به پادشاهان، سلاطین، انبیا، سایر اعظام و بزرگان ابراز می‌شود و این تابع امر و نهی الهی است. در شریعت اسلام از این نوع سجده نهی اکید شده است که این سجده، حرام است، ولی شرک نیست. خدای متعال این نوع سجده را در مورد حضرت آدم واجب کرده است و عین اطاعت خدا است؛ لذا شیطان به جهت مخالفت مطرود شد، اما معلوم نیست که در شریعت ابراهیم و انبیاء بنی اسرائیل نیز ممنوع بوده باشد، بلکه چه بسا ممدوح نیز باشد. شاهد بر این ادعا که سجده دو بخش است، فرمایش خود پیامبر اکرم ﷺ است، که اگر سجده بر غیر خدا جایز بود، می‌گفتم زن‌ها به شوهرها سجده کنند. معنای این جمله آن نیست که زن‌ها شوهرهای خود را بپرستند، بلکه به این نحو (با سجده) به همسران خود تعظیم و احترام کنند.^۱

۲. مقصود آیه این است که به دستور حضرت یوسف علیه السلام آنان بسیار مورد تکریم قرار گرفتند و در کاخ اختصاصی و بر تخت سلطنتی نشاندند، چون یوسف علیه السلام وارد شد، نوری الاهی که از جمال بدیع و دل آرای حضرتش متأللاً بود ایشان را خیره و از خود بی‌خود ساخته بود تا حدی که عنان را از کف داده و بی اختیار به خاک افتاده‌اند.

اما این که این سجده برای عبادت نبوده، به دلیل این است که سجده به معنای پرستش و عبادت، مخصوص خدا است و برای هیچ کس در هیچ مذهبی پرستش غیر خدا جایز نیست. «توحید در عبادت» که بخش مهمی از

۱. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۸۰.

مسئله توحید است که همه پیامبران به آن دعوت نمودند، مفهومیست همین است. بنا براین، نه یوسف که پیامبر خدا بود، اجازه می‌داد که برای او سجده و عبادت کنند و نه پیامبر بزرگی همچون یعقوب اقدام به چنین کاری می‌کرد و نه قرآن به عنوان یک عمل شایسته یا حداقل مجاز از آن یاد می‌نمود.

بنابراین، سجده مزبور برای سجده شکر از خدا بود. همان خدایی که این همه موهبت و مقام عظیم به یوسف داد و مشکلات و گرفتاری‌های خاندان یعقوب را بر طرف نمود. در این صورت سجده در عین این که برای خدا بود چون به خاطر عظمت موهبت یوسف انجام گرفته است، تجلیل و احترام برای او نیز محسوب می‌شد.

صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: این معنا نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، به خصوص این که در روایات متعددی که از ائمه علیهم السلام نقل شده می‌خوانیم: سجود آنها به عنوان عبادت برای پروردگار بود.

در بعضی از احادیث دیگر می‌خوانیم: سجده برادران یوسف به عنوان اطاعت پروردگار و تحیت و احترام به یوسف بوده است.

همان گونه که در داستان آدم نیز، سجده برای خداوند بزرگی بوده است که چنین موجود بدیعی را آفرید. این سجده در عین عبادت خدا بودن، دلیلی است بر احترام و عظمت مقام آدم. این درست به آن می‌ماند که شخصی کار بسیار مهم و شایسته‌ای انجام دهد و ما به خاطر آن برای خدایی که چنین بنده‌ای را آفریده است، سجده کنیم که هم سجده برای خدا است و هم برای احترام این شخص.^۱

۳. منظور از سجده مفهوم وسیع آن؛ یعنی خضوع و تواضع است؛ زیرا سجده همیشه به معنای معروفش نمی‌آید، بلکه گاهی به معنای هر نوع تواضع

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۸۲

نیز، آمده است؛ لذا بعضی از مفسران گفته‌اند که تحیت و تواضع متداول در آن روز خم شدن و تعظیم بوده است و منظور از سجود در آیه فوق همین است، ولی با توجه به جمله «خرواً» که مفهومش بر زمین افتادن است، چنین بر می‌آید که سجود آنها به معنای انحنا و سر فرود آوردن نبود.^۱

۴. برخی دیگر از مفسران بزرگ گفته‌اند: عبادت، عبارت از آن است که بنده، خود را در مقام عبودیت در آورد و عملاً بندگی و عبادت خود را اثبات هم بکند و همواره بخواهد که در بندگی ثابت بماند.

سجود یعقوب و برادران و مادرشان برای خدا بوده، اما یوسف همچون کعبه، قبله بوده است، لذا در تعبیرات عرب گاهی گفته می‌شود: «فلان کس به سوی قبله نماز خواند».

هم چنان که ما خدا را عبادت می‌کنیم و کعبه را قبله خود می‌گیریم و نماز و عبادت را بدان سو انجام می‌دهیم، پس با سجده در مقابل کعبه، خدا عبادت می‌شود نه کعبه و معلوم است که آیت خدا از آن نظر که آیه و نشانه است، از خودش استقلالی ندارد و اگر سجده شود، جز صاحب نشانه؛ یعنی خدا عبادت نشده است.^۲

با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود که در اسلام به غیر از سجده معهود که برای خدا بیان شده، سجده دیگری حتی برای تعظیم و احترام وجود ندارد. به طوری که در بعضی روایات آمده که بعضی از اصحاب پیامبر درخواست نمودند که ایشان را سجده نمایند، آن حضرت در پاسخ فرمود: لا بَلَّ اسْجُدُوا لِلَّهِ،^۳ نه بلکه فقط برای خدا به سجده بیافتید.

۱. همان.

۲. تفسیر المیزان و تفسیر فخر رازی ذیل آیه مورد بحث؛ علامه طباطبائی، ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۳۳۹

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۸۰، مؤسسه آل البیت (عج)، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.

سجده در روایات

یکی از مسائلی که از سوی مخالفان شیعه مطرح می‌شود و از این طریق شیعه را مورد حمله قرار می‌دهند، مسئله سجده بر خاک است، اما بنابر عقیده شیعیان، شیعه بر خاک سجده می‌کند، نه برای خاک و اگر برای خاک باشد، بدون تردید این حالتی از حالات شرک است و شیعه این نوع از سجده را حرام می‌داند؛ برای این که سجود این چنینی برای غیر خدا است و اثباتش نیاز به براهین و تلاش زیاد ندارد.

اخبار و روایات وارده در باب سجود را می‌شود به سه قسم تقسیم نمود:

۱. روایاتی که تأکید می‌کنند به ضرورت سجده بر زمین.
۲. روایاتی که اشاره دارند به سجده بر گیاهان؛ مانند حصیر.
۳. روایاتی که اشاره دارند به سجده بر پیراهن (پارچه) پنبه‌ای یا پشمی.^۱

الف) روایاتی که بر سجود روی زمین تأکید می‌کنند

روایات در این زمینه فراوان است و با تعابیر متفاوت و مختلف در کتاب‌های روایی نقل شده است که ما در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمود:

«جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً؛

زمین برای من محل سجده و پاک کننده قرار داده شد.»

این روایت در کتاب مسلم این گونه آمده است: «تمام زمین برای ما محل سجده قرار داده شد و خاکش برای ما پاک کننده (طهور)، در صورتی که آب یافت نشود».

۱. علامه امینی، السجود علی التربة الحسینیه، ص ۱۳.

در سنن ترمذی این گونه آمده است: «تمام زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شد».

در کلام بیهقی چنین نقل شده است: «زمین برای من طهور و مسجد قرار داده شد».

در کلام بیهقی با این بیان نیز ملاحظه می‌شود: «زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شد و هر کجا که هنگام نماز شد نماز می‌خوانم هر طور که باشد».^۱

۲. اباذر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین برای تو محل سجده است. پس هر کجا که وقت نماز شد، نماز بخوان».^۲

۳. ابن عباس می‌گوید: «پیامبر ﷺ بر سنگ سجده کرد».^۳

۴. ابو سعید خدری روایت می‌کند: «من با چشمان خودم دیدم که بر پیشانی و بینی رسول خدا ﷺ اثر خاک و گل بود».^۴

۵. جابر بن عبدالله می‌گوید: «من با رسول خدا ﷺ نماز ظهر می‌خواندم. به خاطر شدت گرما و حرارت، یک تکه سنگ در دست خود گذاشتم تا این که سرد شود و بر آن سجده کنم».

۶. انس بن مالک می‌گوید: «ما با پیامبر ﷺ در گرمای شدید نماز می‌خواندیم، هر یکی از ما سنگ بر می‌داشتیم و در دست خود نگه می‌داشتیم تا این که خنک شود، وقتی سرد شد می‌گذاشتیم و بر آن سجده می‌کردیم».^۵

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴؛ صحیح النسائی، ج ۲، ص ۳۲؛ صحیح ابی داود، ج

۲، ص ۱۱۴؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۵.

۲. صحیح النسائی، ج ۲، ص ۳۷.

۳. حاکم در مستدرک آن روایت را نقل کرده و ذهبی آن را تصحیح نموده است، ج ۳، ص ۴۷۳.

۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲-۱۹۸-۱۶۳-۲۵۳-۲۵۶-۲۵۸-۲۵۹؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ السنن

الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵. السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷. عمر بن خطاب می گوید: «در شب بارانی برای نماز صبح خارج شدیم؛ چون زمین گل آلود شده بود، هر یک از ما مقداری سنگ جمع آوری کردیم و در حیاط مسجد فرش کردیم و بر آن نماز گزاردیم، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه این مسئله شد، فرمود: چه چیز خوبی، پس این شروع نماز خواندن با سجده بر سنگ بود»^۱.

۸. عیاض بن عبدالله قرشی نقل می کند: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله دید مردی بر عمامه‌ای که بر سرش است، سجده می کند، اشاره فرمود عمامه‌ات را به عقب بکش و اشاره فرمود با پیشانی‌ات سجده کن»^۲.

اینها نمونه‌ای از روایات فراوانی است که بیان می کند، سجود باید بر خاک و زمین باشد. بیهقی می گوید: ... اگر سجود بر پارچه و لباس جایز بود، باید در روایات به آن اشاره می شد؛ چرا که سجده بر آن از برداشتن سنگ و خنک کردن در دست برای سجود راحت تر بود.^۳

ب) روایاتی که می گویند سجود بر غیر زمین بدون عذر جایز است

۱. انس بن مالک نقل می کند: «جده‌اش (ملیکه) رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای غذایی که برای آن حضرت پخت، دعوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن غذا و طعام خورد، سپس فرمود: برخیزید و با من نماز اقامه کنید. انس بن مالک می گوید: برخاستم و حصیری را که بر اثر مرور زمان سیاه شده بود، آبی پاشیدم و نمناکش کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن ایستاد. من پشت سر حضرت و آن پیر زن (جده‌اش) پشت سر من به نماز ایستادیم»^۴.

۱. سنن ابوداود؛ ج ۱، ص ۷۵؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲. السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۲۱؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح النسائی، ج ۲، ص ۵۷.

همچنین از انس روایت دیگری است با این مضمون که می‌گوید: «یکی از عمه‌هایم برای پیامبر ﷺ طعامی پخت و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ گفت: من دوست دارم در منزل من غذا میل کنی و در آن جا نماز بخوانی! انس می‌گوید: پیامبر ﷺ آمد، حصیر بزرگی که در منزل بود، دستور داد آن را در گوشه‌ای از اتاق گذاشتیم و روی آن را آب و جارو کردیم، پس پیامبر ﷺ بر روی آن به نماز ایستاد و ما پشت سر آن حضرت نماز اقامه کردیم»^۱.

همچنین از انس بن مالک روایت است که می‌گوید: «ام سلیم از رسول خدا ﷺ درخواست نمود تا به منزلش بیاید و نماز بخواند، تا وی آن جا را مکان همیشگی نمازش قرار دهد! رسول خدا ﷺ درخواست ام سلیم را اجابت کرد، به منزل او آمد، حصیری را که در خانه‌اش بود با آب مرطوب نمودم و پیامبر در آن جا نماز خواند، ام سلیم با پیامبر ﷺ نماز گزارد و آن جا را مصلاهی خویش قرار داد»^۲.

۲. ابن عباس نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ بر حصیر کوچک نماز می‌گزارد»^۳.

۳. ابو سعید خدری می‌گوید: «بر پیامبر ﷺ وارد شدم، دیدم آن حضرت بر روی حصیر نماز می‌خواند و بر همان حصیر سجده می‌کند»^۴.

۴. میمونه (همسر پیامبر) نقل می‌کند:

«رسول الله در حال نماز بود و من در کنارش بودم به گونه‌ای که پیراهنش به من می‌خورد، هنگامی که به سجود می‌رفت، و بر حصیر نماز می‌گزارد»^۵.

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. صحیح النسائی، ج ۲، ص ۵۷.

۳. ترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۶، ۱۲۷.

۵. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۱۰۱؛ مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۱۲۸.

ج. روایاتی که می‌گویند سجده بر غیر زمین در حال عذر جایز است

در این قسمت به بیان حدیث انس بن مالک اکتفا می‌کنیم. انس می‌گوید: «ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم. هرگاه یکی از ما به جهت شدت گرما، نمی‌توانستیم پیشانی خود را بر زمین بگذاریم، در حال سجده، پیراهن خود را پهن می‌کردیم و بر آن سجده می‌کردیم».

این روایت در منابع مختلف اهل سنت؛ مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم با الفاظ و تعابیر مختلف نقل شده است.^۱

دو نکته از این روایات برداشت می‌شود:

اول: سجده باید بر خاک باشد، پس از آن بر چیزهایی که از زمین می‌روید، غیر از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها نیز جایز است.

دوم: در حال اضطرار بر پیراهن و پارچه می‌توان سجده نمود.

سجده بر مهر و تربت

فقها و دانشمندان شیعه با پیروی از ائمه علیهم السلام می‌گویند: واجب است محل سجده در نماز، زمین یا چیزی که از زمین می‌روید یا از چیزهایی که غالباً خوردنی و پوشیدنی نیست باشد.^۲

اما این که چرا شیعه مقداری از خاک و گل را خشک می‌کند و به صورت مهر درآورده و بر آن سجده می‌کند؟

دلایلی برای این نقل کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. به جهت اطمینان به طهارت و پاک بودن آن است؛ زیرا که یکی از شرایط

۱. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۱۰۱؛ مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ابوداود، السنن،

ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. عروة الوثقی، ج ۱، باب السجود، ما یصح السجود علیه.

محل سجده (چیزی که بر آن سجده می‌شود) آن است که پاک باشد. همچنین برای اطمینان به مباح بودن آن؛ چرا که یکی از شرایط محل سجده مباح بودن آن است.

۲. به خاطر این که در زمان ما غالباً کف خانه‌ها، مساجد و ... با فرش پوشانده شده است و خاک یافت نمی‌شود، بنابراین، بر روی مهر سجده می‌کنند.

سجده بر خاک کربلا

سجده کردن بر خاک صحیح است. این خاک چه خاک مدینه و مکه باشد و چه خاک عراق، کربلا یا خاک هر نقطه دیگری از عالم. شیعه برای اثبات این باورش به روایاتی تمسک می‌کند که به برخی اشاره می‌شود.

عایشه از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شد.»^۱

طبق این حدیث سجده بر خاک صحیح است.

در صدر اسلام که مساجد فرش نداشت، همه مسلمین در نماز بر خاک و رمل و شنی که با آن کف مساجد خود را پوشانیده بودند سجده می‌کردند و نه تنها پیامبر اکرم ﷺ مسلمین را از این عمل منع نمی‌کرد؛ بلکه بر عکس وی از سجده بر غیر خاک (پارچه، لباس و عمامه) جلوگیری می‌نمود.^۲ بنابراین سجده بر خاک، سنگ، شن، رمل، و حصیر سیره و سنت قطعی رسول

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸؛ بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۱۱۳، دار الفکر، ۱۴۰۱، ه.ق؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ سجستانی، ابن اشعث، سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۱۱۸، چاپ اول؛ دار الفکر، ۱۴۱۰، ه.ق.

۲. رک به سؤال شماره ۱۸۹۲ (سایت اسلام کوئست: ۲۴۶۷).

اعظم علیه السلام بوده است و هیچ مسلمانی نیست که منکر جواز سجده بر خاک باشد و همه مذاهب اسلامی چنین سجده‌ای را صحیح می‌دانند، اما نسبت به خاک کربلا، شیعه معتقد است، سجده بر خاک کربلا مستحب است؛ زیرا در این خاک فرزند گرامی رسول خدا، سید و آقای جوانان بهشت حسین بن علی علیه السلام برای حفظ دین خدا و احکام آن، جهاد کرد و به همراه فرزندان و اصحاب خویش به شهادت رسید. نخستین کسی که بر تربت امام حسین علیه السلام سجده کرد، حضرت علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام بود که امام چهارم شیعیان و مورد اعتماد و محبوب دل‌های همه مسلمانان و دوستان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بعد از ایشان شیعیان نیز به تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام خود سجده بر این خاک را امری مستحب می‌دانند^۱ البته این مربوط به بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است که حود پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده است، اما این باعث نمی‌شود که بگوییم چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خاک کربلا سجده نکرده است پس ما هم نباید سجده کنیم و سجده بر آن را افضل بشماریم. نظر به این که خاک کربلا از جنس زمین و از نوع خاک‌های دیگر جاهای کره زمین است، پس قطعاً سجده بر آن صحیح است. مضافاً بر این که در منابع شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که نشانه اهمیت و محبوبیت خاک کربلا در نزد خدای متعال است.

از ام سلمه نقل شده است که گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که دم در بایست و اجازه نده کسی وارد شود» ام سلمه می‌گوید: «من دم در ایستادم. حسین آمد و خواست داخل شود، خواستم جلوگیری کنم؛ ولی نتوانستم. این پسر بچه پیش پدر بزرگش رفت. به رسول خدا گفتم فدایت شوم

۱. تیجانی، محمد، ثم اهتدیت، ص ۶۵، مؤسسة الفجر، لندن، بی تا.

به من فرموده بودی اجازه ندهم کسی وارد شود؛ ولی فرزند شما از دستم فرار کرد و نتوانستم ممانعت کنم.»

ام سلمه به پیامبر خدا ﷺ عرض می‌کند: «از کنار در دیدم که در دست شما چیزی است و اشک‌هایتان جاری است و این پسر بچه هم بر روی شکم شما نشسته است! پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بله، جبرئیل نزد من آمد و به من خبر آورد که امت من این فرزندم را می‌کشند و خاک محل شهادت او را به من داد. این خاکی که در دستم هست همان خاک است.»^۱ این روایت عیناً یا با کمی اختلاف در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.^۲

شیعه هم این روایت را نقل کرده است در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جبرئیل خاکی که حسین علیه السلام بعداً بر روی آن کشته شد را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و آن خاک در نزد ما است.^۳

بنابراین از نظر شیعه و سنی، سرزمین و خاک کربلا بسیار با اهمیت است و قطعاً سجده بر آن هم از سجده بر خاک‌های دیگر افضل است.

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۹، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴، هـ.ق.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۷، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹، هـ.ق؛ کوفی، ابن ابی الشیبیة، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۲، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹، هـ.ق؛ اسحاق بن راهویه، مسند ابن راهویه، ج ۴، ص ۱۳۱، چاپ اول، مکتبة الایمان، مدینه، ۱۴۱۲، هـ.ق.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۱.

فلسفه سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

در خصوص سجده بر تربت امام حسین علیه السلام، باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. در میان فقهای شیعه، فقهی را نمی توان یافت که معتقد باشد، سجود بر خاک امام حسین علیه السلام واجب است، بلکه بر این باورند هر خاکی که پاک و مباح باشد، سجده بر آن صحیح است. بلکه می گویند سجده بر خاک امام حسین علیه السلام مستحب است.^۱

۲. سجود بر تربت حسینی نمونه ای است از نمونه های سجده بر خاک و مسلمانان بر صحت سجده بر خاک و زمین اجماع دارند، پس وجهی برای استثنای تربت حسینی از مطلق زمین و خاک باقی نمی ماند، تا گفته شود چرا شیعه بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می کند.

۳. اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوان داشتند بر سجود بر تربت حسینی و امام سجاد علیه السلام اولین امامی بود که بر تربت حسینی سجده کرد. تمام امامان علیهم السلام بر خاک امام حسین علیه السلام سجده می کردند و بر استحباب آن تأکید داشتند. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «سجده بر تربت سید الشهداء حجاب های هفت گانه را بر می دارد».^۲

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، باب مایصح السجود علیه.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۲۳.

۴. وجوه فراوانی که بر رجحان داشتن سجود بر تربت سید الشهداء دلالت می‌کند:

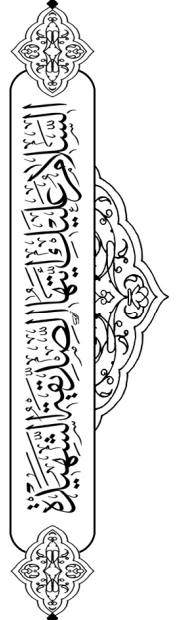
الف. آموزه‌های اعتقادی: عمر بن سعد، صبح روز عاشورا نماز صبح را با لشکریانش به جماعت خواند، اما در ظهر همان روز امام حسین علیه السلام را به **شهادت** رساند. شیعه با سجده بر تربت حسینی در نماز، اعلان می‌کند که نماز مرده و بی روح؛ مانند نماز عمر بن سعد و حاکمش یزید و ... نمی‌خواند، بلکه نماز شیعه؛ مانند نماز امام حسین علیه السلام جدش و پدرش است. این همان چیزی است که مفهوم ولایت اهل بیت علیهم السلام را نزد شیعیانش محکم و استوار می‌کند. و به همین جهت ائمه علیهم السلام به سجده بر تربت حسینی تأکید کردند؛ یعنی سجود بر تربت حسینی همان تسلیم و خضوع برای خدا است، با پیروی از راه اولیانش.

ب. آموزه تاریخی: برخی تلاش کردند تا معالم و آموزه‌های غدیر که در آن با علی علیه السلام به عنوان امام و خلیفه بیعت شد و عاشورا که در زمان بنی امیه اتفاق افتاد را خاموش کنند. تربت حسینی سند زنده تاریخی است بر جنایات حکام بنی امیه در روز عاشورا. زمانی که ظالمان در طول تاریخ تا به امروز، تمام امکانات خویش را تجهیز کردند تا تعالیم و آموزه‌های غدیر و عاشورا را کم رنگ کنند و از بین ببرند.

اما ائمه و اهل بیت علیهم السلام حادثه عاشورای حسینی را از طریق مرثیه، گریه، زیارت و ... در جان و دل مردم و نسل‌ها رسوخ دادند و بین آنان و قیام عاشورا ارتباط برقرار نمودند. از این رهگذر مسئله اهمیت و تأکید بر تربت حسینی آشکار می‌شود.

ج. آموزه‌های جهاد و **شهادت**: تربت حسینی یکی از چیزهایی است که

می تواند انگیزه انقلاب و جهاد را در اکثریت مردم مسلمان تهییج کند و این همان چیزی است که امت اسلامی به آن نیازمند است. به ویژه در دنیایی که امروز ما در آن زندگی می کنیم و جامعه اسلامی مواجه با انواع جنگ ها است. تعامل و ارتباط با تربت حسینی، ارتباط با یک مقدار خاک جامد و بی روح نیست، بلکه تعامل و ارتباط با نیروی متحرک و مفهوم انقلاب و جهاد و ... است. علاوه بر اینها تربت امام حسین علیه السلام دارای آموزه های اخلاقی، سیاسی و عقیدتی - دینی مهم و ... است که مباحث مبسوط در این باره را باید در کتاب های مربوط به نهضت و قیام حسینی جست و جو نمود.^۱



۱. عبدالمنعم حسن، بنور فاطمة اهتدیت، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ به نقل از الفرغی، التشیع، سید عبدالله، ص ۲۰۶

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

چرا در متون دینی ما بر اهمیت و فضیلت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام تأکید زیادی شده است؟

نماز، یکی از مهم‌ترین اعمال عبادی و پایه‌ای محکم برای خیمه شریعت اسلام به شمار می‌آید. این عمل، بر ارکانی استوار می‌باشد که یکی از آنها «سجده» است. سجده در هر نماز واجب و مستحب، باید گزارده شود؛ اما این که سجده کردن بر چه چیزهایی درست است، باید گفت که همه مذاهب اسلامی سجده کردن بر زمین و خاک را صحیح می‌دانند؛ بلکه طبق روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله سجده بر خاک فضیلت بیشتری دارد. در روایات اسلامی برگذاشتن پیشانی - به هنگام نماز - بر خاک امر شده است و این امر، اگر واجب بودن این عمل را اثبات نکند، بی‌شک بر فضیلت و مطلوب بودن آن دلالت دارد. از شخصی به نام «ابوصالح» چنین نقل شده است: «روزی نزد ام سلمه» رفتم؛ پس، یکی از برادرزاده‌هایش وارد شد و شروع به خواندن نماز کرد؛ چون خواست به سجده رود، خاک را فوت کرد. ام سلمه گفت: ای فرزند برادر! خاک را فوت نکن؛ من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به غلامش «یسار» که او نیز هنگام سجده کردن چنین کرد، فرمود: برای خدا، پیشانی‌ات را بر خاک گذار».

این تربت مقدس و ممتاز

حال که سجده کردن بر خاک برتری دارد، می‌پردازیم به مسئله سجده بر تربت امام حسین علیه السلام. سرزمین کربلا همچون سرزمین مکه و مدینه، از تقدس و عظمت بالایی برخوردار است. در این باره، در کتاب‌های اهل سنت، روایات فراوانی نقل شده است؛ مثلاً این حدیث که می‌گوید: روزی امیرمؤمنان علیه السلام از

سرزمین کربلا عبور کرد و مقداری از خاک آن را برداشت؛ بویید و گریست و فرمود: «کسانی از این مکان محشور می‌شوند و بدون حسابرسی وارد بهشت می‌گردند»^۱ یا این روایات که از ام سلمه نقل شده است؛ «یک شب پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که مضطرب بود، به بستر رفت و خوابید. آن گاه با اضطراب و نگرانی بیدار شد و در دستش خاک خون آلود بود که آن را می‌بوسید. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این خاک چیست؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که این - و به حسین علیه السلام اشاره کرد - در سرزمین عراق کشته می‌شود. من به او گفتم: خاک آن زمین را که قتلگاه اوست، به من نشان بده و این همان خاک است»^۲ آری، این سخنان در تقدیس خاک سرزمینی است که نواده معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله و گل خوشبوی او، یعنی امام حسین علیه السلام، در آن به شهادت رسیده است. حال اگر کسی این خاک مطهر را مَهر نماز خود قرار دهد و بر آن سجده کند، آیا جای آن هست که او را سرزنش کنیم و بر او عیب بگیریم و سجده و نمازش را نادرست بدانیم؟

این همه اصرار برای چیست؟

راستی چرا در متون دینی ما این همه بر اهمیت و ارزش تربت امام حسین علیه السلام و فضیلت سجده کردن بر آن تأکید شده است؟ تفاوت این خاک با خاک‌های دیگر در چیست و چه رازی در این خاک نهفته است که سجده کردن بر آن حجاب‌های هفتگانه میان بنده و پروردگارش را می‌برد و شفای دردهای جسم و جان انسان است و آن را «دوای بزرگ‌تر» گفته‌اند؟ برای روشن

۱. امالی صدوق، ص ۱۹۹؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۲۸.

۲. همان.

شدن مطلب و پی بردن به سرّ این سفارش مهم دینی، توجه به دو نکته زیر ضروری است:

۱. هر انسان نمازگزاری می تواند برای مطمئن بودن از طهارت سجده گاه خود، مقداری خاک را که از پاکی آن مطمئن است، با خود بردارد و هنگام نماز از آن استفاده نماید. این کار، در میان مسلمانان آغاز اسلام نیز انجام می شده و منعی نداشته است. می گویند «مسروق بن اجدع»، از راویان بزرگ اهل سنت، پاره ای خشت به همراه بر می داشت و در سفرهایش، به هنگام نماز بر آن سجده می کرد.

۲. در نگاه ابتدایی، همه مکان ها و زمان ها مانند هم هستند و میان آنها تفاوتی نیست؛ اما همین مکان ها و زمان ها، وقتی با مقدسات یا با امور و اشخاص و وقایع مهم تاریخی نسبتی می یابند، دارای ویژگی ها و مزایایی می شوند و از دیگر مکان ها و اوقات متمایز می گردند. کعبه یک چهار دیواری، مانند دیگر ساختمان های دست ساز بشری است؛ با این تفاوت که با خداوند رابطه و نسبتی یافته و «خانه خدا» نام گرفته است و همین کافی است که ما آن را دارای شأن و مرتبه ای خاص، با احکام و آیین های ویژه بدانیم که همه مسلمانان باید آنها را رعایت کنند و به جای آورند. دیگر مکان های مقدس و تاریخی و روزهای مربوط به وقایع و رویدادها نیز چنین هستند و هر یک از جهتی اهمیت و اعتبار می یابند و در ذهن ها و زبان ها ماندگار می شوند.

پس از این دو نکته، اکنون می پرسیم: چه چیز پیامبر ﷺ را بر آن داشت که بر فرزندزاده اش بگرید و سوگواری کند و تربت کربلا را ببوید و ببوسد؟ چه چیز باعث شد که علی علیه السلام هنگام عبور از کربلا، مشتی از خاک آنجا را ببوید و آن گاه آن قدر بگرید که زمین از اشک های چشم آن حضرت خیس

شود؟ این جا است که هر انسان آزاده‌ای با اندکی تأمل به سرّ تربت مقدس کربلا و انتساب آن به خدای تعالی پی می‌برد و متوجه می‌شود که آن خاک از حرمتی بزرگ برخوردار است.

بی‌شک، سجده بر تربتی که چنین عظمت و تقدسی دارد و از ذره ذره آن ندای تقرب به خداوند به گوش می‌رسد و راز بزرگی و جلال و جبروت الهی در آن نهفته است و رموز عبودیت و خضوع، به آشکارترین صورت در آن تجلی یافته، سزاوارتر است و می‌سزد که هر انسان مسلمانی در هنگام سجده، پیشانی بر خاکی بگذارد که آمیخته با «خون خدا» و الهام بخش آزادگی و رادمردی و فداکاری در راه تقویت مکتب توحید و شهادت است.

فرجام سخن این که سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام اگرچه مورد توصیه و سفارش فراوان است، اما در نزد شیعه از واجبات به شمار نمی‌آید و میان آن و دیگر خاک‌ها در جواز سجده فرقی نیست، چه بسا شیعیان در سفر و حضر از مَهر نمازهایی غیر از تربت امام حسین علیه السلام و از دیگر چیزهایی که سجده بر آنها درست است، استفاده می‌کنند؛ ولی با این همه معتقدند که سجده بر آن تربت پاک و شریف، فضیلت بیشتری دارد و برای خشوع و خضوع بیشتر در برابر پروردگار یکتا، مناسب‌تر است.^۱

بندگی، نردبان کمال

شرط لازم برای صعود به مدارج بالای انسانیت و نیل به مراتب بالای معرفت خدا عبادت و بندگی خالصانه است. خداوند متعال راه را به ما نشان داده و شرایط رسیدن به لقای خود را چنین بیان کرده است:

هرکس آرزومند ملاقات خداست باید عمل صالح به جای آورد و در عبادت خدا مرتکب شرک نشود.^۱

این آیه شرط رسیدن به لقای حضرت پروردگار را به جا آوردن عمل صالح و اخلاص در عمل بر شمرده است. اخلاص یعنی این که جز برای خدا عملی انجام ندهد و بندگی انسان در همین اخلاص تحقق میابد. در این آیه نقش عبادت و بندگی در در رساندن انسان به مراحل بالای تکامل که اوج آن لقای خدا است. به تعبیر دقیق تر عبادت و بندگی و این که انسان خود را در مقابل خدا فاقد اختیار و مالکیت ببیند خود از بالاترین مراحل تکامل است خدا در آیات آخر سوره ی حج می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید. و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید. او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد. از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید. خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم. پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوید که او مولی و سرپرست شماست. چه مولای خوب و چه یاور شایسته‌ای!^۲

دو آیه فوق یک دستورالعمل کوتاه و مختصر سلوکی را به زیبای بیان

می‌دارد.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. سوره حج، آیه ۷۶ - ۷۸.

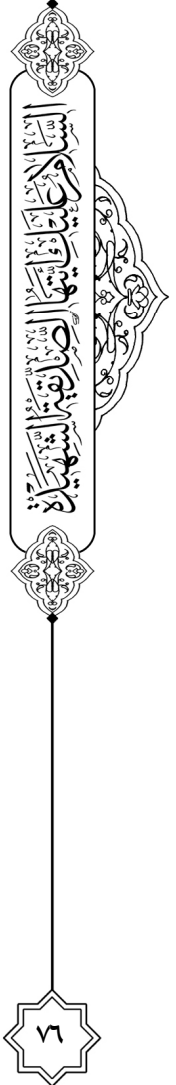
قرآن کتاب جامعی است، دستورات آن، هم مشتمل بر مسائل سیاسی و اجتماعی بوده و هم در برگیرنده مسائل عبادی و معنوی است. رهنمودهایی که خداوند متعال در کتاب آسمانیش فرموده است از این جهت که با فطرت انسان هماهنگی دارد بسیار لذت بخش و شیرین است. جای بسی تعجب و تاسف است که بعضی قرآن کریم و رهنمود آن و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را رها کرده‌اند و از دیگران استمداد و راه جویی می‌کنند و این در حالی است که خدا برای هدایت بشر ۱۲۴ هزار پیامبر همراه با کتاب‌های آسمانی فرستاده است و حتی در دوران غیبت نیز هدایت بشر قطع نمی‌شود و فیض رسانی توسط وجود مقدس صاحب الزمان علیه السلام امام غائب از نظر همچون خورشید پشت ابر صورت می‌گیرد. باید دانست که تنها راه هدایت، عمل به قرآن کریم و ارشادات ائمه معصومین علیهم السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من در میان شما دو چیز را گرانها را به یادگار می‌گذارم؛ یکی قرآن و دیگری عترتم. مادامی که شما به این دو محور متمسک باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

ما از خدای متعال بسیار سپاس گذاریم که ما شیعیان را به این صراط مستقیم هدایت فرمود. و الله اگر از همین الان سر به سجده بگذاریم و تا ابد به خاطر این دو نعمت قرآن و ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام شکر خدا را بگوییم حق شکر این دو نعمت ادا نشده است.

«یا ایها الذین آمنوا». روی سخن با مومنان است، با همه کس نیست؛ «ارکعوا»؛ زیاد رکوع کنید. «وأسجدوا»؛ زیاد سجده کنید. مابین دو دستور را دز نمازهای



یومیه به جا می‌آوریم، ولی شاید در این آیه علاوه بر رکوع و سجده‌های واجب اشاره به عبادت‌های مستحب نیز داشته باشد.

عبادت‌های مستحبی اگر نباشد، انسان خیلی رشد نمی‌کند. البته آن چه درد ما را دوا می‌کند؛ عبادت‌های واجب است، ولی مستحباب به اعمال واجب قوت می‌بخشد؛ مثلاً وقتی نمازهای واجب را خواندی، ولی کاملاً حضور قلب نداشتی با نافله هر نماز، که خواندنش مستحب می‌باشد، نقص نماز واجب جبران می‌شود.

لذا بر کسی که در راه سیر و سلوک قدم بر می‌دارد لازم است که برای جبران نقایصی که در به جا آوردن واجبات خود دارد به مستحبات عمل می‌کند.

عبادت‌های اویس قرنی

اویس قرنی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام دوستانی داشت که در راه خدا پاک باخته بودند و با هم به عبادت می‌پرداختند. بعضی از شب‌ها می‌گفت: امشب شب رکوع است. ^۱ هنگام نماز شب رکوع‌های نماز را تا صبح ادامه می‌دادند. و بعضی شب‌های دیگر می‌گفت: امشب شب سجود است و تا صبح در سجده به سر می‌بردند. ^۲ خدوند متعال در قرآن می‌فرماید: ^۳

پاره‌ای از شب را برای خداوند متعال سجده کن و در حالی که سجده طلانی باشد تسبیح خدا بنما. به همین جهت عرفای بزرگ به نقل از ائمه معصومین علیهم السلام ذکر یونسیه را که بهترین و کامل‌ترین اذکار برای سجده‌های منفرد دانسته‌اند.

۱. در سجده منفرد خارج از نماز داریم ولی رکوع منفرد بدون نماز نداریم لذا رکوع طولانی باید در ضمن نماز باید انجام پذیرد.

۲. تذکره الاولیاء، نشر محمد، ص ۳۱.

۳. سوره انسان، آیه ۲۶.

اهمیت سجده‌ی طولانی و ذکر یونسیه

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از بزرگ‌ترین شادگردان مرحوم آیه‌الحق و عارف نامدار، حاج شیخ حسینقلی همدانی علیه السلام است. ایشان در کتاب «اسرار الصلاة» در اهمیت سجده‌ی طولانی مطلبی آورده‌اند که آن را با اندکی تغییر نقل می‌نماییم، ایشان می‌فرماید:

«من از بعضی اجلاء مشایخ خود پرسیدم: کدام یکی از اعمال جوارح که شما تجربه نموده‌اید اثرش در قلب انسان بیشتر است؟! فرمود: سجده‌ی طولی در هر روزی که آن را ادامه دهد، و طول بدهد جدا، تا این که یک ساعت و یا سه ربع ساعت به طول انجامد و در آن بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

هیچ معبودی نیست جز تو ای خداوند! تو منزّه و مقدسی! من هستم که همراه از ستمگران بوده‌ام.»

به طوری که نفس خود را گرفتار و محبوس در حبس عالم طبیعت مشاهده نماید و مقید و مغلول به قیدها و غل‌های اخلاق رذیله بنگرد، و خداوند را تنزیه کند که تو این کار را از روی ظلم و ستم به من نمودی و من بودم که به نفس خودم ستم نمودم و آن را در این مهلکه عظیم وارد ساختیم.

و دیگر خواندن سوره‌ی قدر را شب‌های جمعه و عصرهای جمعه یک صد بار. مرحوم استاد می‌فرمودند: من در میان اعمال مستحبه عملی را نیافته‌ایم که مانند این سه چیز موثر باشند.

در روایت مطالبی وارد شده است که حاصلش این است: در روز جمعه صد نفعه یا صد رحمت نازل می‌شود نود و نه تای آن برای کسی است که سوره‌ی قدر را در عصر جمعه یک صد بار قرائت کند و برای او همچنین نصیبی در آن

یک نفعه و یا یک رحمت دیگر نیز هست.^۱
حضرت یونس هنگامی که در شکم ماهی محبوس شد خدا را ندا داد
و فرمود «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲ وقتی این را گفت خدا او
را از شکم ماهی نجات داد. قرآن در جایی دیگر می فرماید که اگر وی از
مسیحین نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.
از این جهت است که این ذکر، ذکر یونسیه نام گرفته است.



۱. اسرار الصلوة.

۲. انبیاء، آیه ۸۸

سجده؛ کوتاهترین راه تقرب به خدا

هر چند که راه‌های رسیدن و تقرب به خدا، گوناگون و به تعبیر برخی به تعداد انسان‌ها بلکه به شمار نفس‌ها و دم‌های هر شخصی است، با این همه برخی از راه‌ها کوتاه‌تر و برخی دیگر دورتر است. انسان عاقل همواره در جست و جوی کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه‌هاست، و لذا به جست و جوی این راه در آیات و روایات برمی آید.

از سوی دیگر، تفاوت آدم‌ها و حالات انسانی موجب می‌شود که هر کسی به راهی گرایش و تمایل بیش‌تری داشته باشد. چنان که حالات قبض و بسط آدمی نیز موجب می‌شود تا در زمانی به برخی از راه‌ها تمایل بیش‌تری یابد و از برخی دیگر دوری کند. با آن که همه این راه‌ها به خدا ختم می‌شود و همه مانند آب واحدی است که از آسمان حق و حقیقت به سوی آدمی جاری و روان است، ولی آثار و برکات آن، متنوع و متعدد همانند درختان و گیاهان و میوه‌های آن‌هاست. انسان هر میوه را با بو و طعم و مزه مختلفی می‌یابد و بدان گرایش پیدا می‌کند.

با این همه برخی از راه‌ها و ابزارها و اسباب تقرب، از هر لحاظ کوتاه‌تر، آسان‌تر و دلپذیرتر است. یکی از راه‌هایی که دارای این ویژگی است، سجده است که در آیات بسیاری به آثار و برکات آن اشاره و به عنوان کوتاه‌ترین راه

تقرب معرفی شده است. نویسنده در این نوشتار با بهره گیری از آیات قرآنی و تحلیل آن نسبت به سجده کوشیده است تا نگاهی گذرا به این مباحث داشته باشد. با هم این مطلب را از نظر می گذرانیم.

حقیقت سجده

سجده در معنای لغوی به حالتی از حالتهای انسانی اطلاق می شود که در جوارح و بدن ظاهر می شود. در کتاب لغت سجده را به معنای خم شدن و کرنش در برابر دیگری با مالیدن پیشانی به خاک گفته اند.

اما در حقیقت این حالت کرنش ظاهری و پیشانی بر خاک گذاشتن در برابر کسی و یا چیزی، ظاهر معنا و نمادی از حقیقت دیگری است که در باطن سجده کننده وجود دارد. حقیقت معنای سجده را باید در فروتنی، تواضع، تذلل و خواری نسبت به مسجود له دانست. از این رو سجده را به معنای تذلل و عبودیت و پذیرش بندگی دانسته اند.

در اصطلاح قرآنی، از آن جایی که تنها ذات قابل پرستش و معبود واقعی و حقیقی، خداوند تبارک و تعالی است و تنها اوست که سزاوار اطاعت بی چون و چرا می باشد، سجده معنای خاصی می یابد. بنابراین سجده در فرهنگ قرآنی عبارت از تذلل و عبادت برای خداوند است.

و آن بر دو گونه است: سجده اختیاری که مخصوص موجودات عاقل و صاحب اراده چون فرشتگان، جنیان و انسان است که در دو مورد اخیر به سبب وجود اراده و حق انتخاب، امری اختیاری است؛ و سجده تسخیری که شامل سجده جانوران و گیاهان و جمادات و در برخی از موارد سجده همه آفریده های هستی می شود.^۱

۱. مفردات الفاظ قرآن کریم؛ راغب اصفهانی، ص ۳۹۶.

نکته قابل توجه اینکه سجده هر موجودی با موجود دیگر از نظر ظاهری و شکلی تفاوت دارد هر چند که در معنا یکی است و هیچ تفاوتی از نظر مفهومی یعنی تذلل و عبودیت و اطاعت نیست. بر این اساس هنگامی که درباره سجده انسان گفته می شود که سجده عبارت از قرار دادن پیشانی بر زمین و خاک است^۱ مراد این نیست که همه موجودات دیگر نیز به این شکل سجده می کنند.

سجده، نماد عبودیت و اطاعت

از دیدگاه آیات قرآن کریم^۲، سجده نمود آشکار کرنش، عبودیت و بندگی هر موجودی در برابر خداوند است. بر این اساس می بایست ارتباط تنگاتنگی میان عبودیت و سجده برقرار کرد و سجده را در انسان و غیرانسان بیانگر عبودیت در پیشگاه خداوند دانست.

در مقابل، هرگونه سرباز زدن و عصیان از سجده کردن به معنای عصیان از اطاعت تلقی می شود. بر این اساس سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند نسبت به انجام سجده بر آدم عصیان و تمرد شمرده شده است.^۳ در حقیقت، ابلیس به حقیقت سجده که اطاعت و عبادت خداست توجه نکرد و با تمرد خویش از سجده بر آدم، از فرمان خداوند و اطاعت او سرباز زد.

از آن جا که سجده در برابر کسی در کاربردهای قرآنی به معنای پذیرش سلطه، تکریم و تعظیم است؛ نافرمانی برخی از یهودیان از سجده کردن در هنگام ورود به شهر بیت المقدس، به معنای عدم تکریم و تقدیس و تعظیم این شهر مبارک بوده است. به این معنا که آنان برای سرزمین مقدس بیت المقدس

۱. المصباح، ج ۱ و ۲، ص ۲۶۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۷، سوره نجم، آیه ۶۲، سوره آل عمران، آیه ۱۱۳ و ۱۱۵.

۳. سوره بقره، آیه ۳۴، سوره اعراف، آیه ۱۱، سوره حجر، آیه ۳۰ و ۳۱.

احترام و حرمتی قایل نشده‌اند و با سرپیچی از سجده کردن هنگام ورود، نشان دادند که از اطاعت خداوند بیرون رفته‌اند. چنین رفتاری را نیز ابلیس در هنگام سرباز زدن از فرمان خداوند نسبت به سجده بر انسان نشان داد تا بیان کند هیچ حرمت و احترامی برای انسان قایل نیست و با سرپیچی از فرمان خداوند، طغیان وی را در پیش گرفت.

در تحلیل قرآنی سرپیچی از سجده کردن در برابر خداوند به معنای اهانت به خدا و نافرمانی از طاعت اوست که پیامدی جز عذاب و خشم الهی ندارد.^۱

آثار و فواید سجده

برای شناخت اهمیت، ارزش و جایگاه سجده در نظام آفرینش از نظر قرآن باید پیش از هر چیزی به آثار آن توجه شود؛ زیرا شناخت فلسفه و نیز آثار و کارکردهای هر چیزی موجب می‌شود تا انگیزه انجام آن در انسان تقویت شود. از این رو نخست به آثار و کارکردهای سجده در نظام هستی براساس تحلیل و تبیین قرآنی می‌پردازیم.

خداوند در بیان ارزش و اهمیت سجده در نظام هستی به اشکال مختلف به این مسئله توجه داده است که اصولاً هدف هستی دستیابی به کمال شایسته هر چیزی است و خداوندی که آفریدگار فرزانه هستی است، در مقام ربوبیت و پروردگاری به این مسئله توجه داده تا هر چیزی را به طریقی به این کمال برساند. لازمه اصلی رسیدن به کمال، پذیرش ربوبیت و پروردگاری الهی است. همه موجودات به اختیار و یا اکراه و اجبار، می‌بایست ربوبیت الهی را پذیرفته و به عنوان پذیرش اطاعت، در پیشگاه الهی سجده کنند^۲

۱. سوره حج، آیه ۱۸.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۷ و سوره نجم، آیه ۶۲.

در این میان موجوداتی چون انسان و جنیان، از ویژگی خاصی برخوردارند. آنان در نظام هستی برای عبودیت اختیاری آفریده شده‌اند.^۱ از این رو در آنها عقل و دانش و معرفت به عنوان مهم‌ترین ابزار عمل اختیاری، قرار داده شده است. انسان و جنیان برای این که به کمالات خویش دست یابند، باید عبودیت اختیاری را با سجده اختیاری به دست آورند و هر گونه سرپیچی از سجده اختیاری به معنای آن است که از عبودیت اختیاری و رسیدن به کمال سر باز زده‌اند.

از آن جا که دستیابی به کمال در نظام هستی، تنها از راه نزدیکی به خداوند، شدنی است، لازم است که جوینده کمال، خود را به وسیله اسباب و ابزار، به خداوند نزدیک کند. خداوند تنها راه نزدیکی به خود و دستیابی به کمالات شایسته را، عبودیت و عبادت و اطاعت دانسته است که یکی از مهم‌ترین نمادها و نمودهای عبادت و اطاعت، سجده کردن است. براین اساس می‌توان گفت که انسان از طریق سجده کردن در پیشگاه خداوند و پیشانی بر خاک نهادن و اعلان اطاعت خویش می‌تواند به مقام عبودیت و در نتیجه تقرب به خدا برسد و از کمالات بی نهایت خداوندی بهره مند شود.^۲

قرآن کریم سجده را وسیله‌ای برای دستیابی به مقام عبودیت و اطاعت می‌داند و سجده شبانه را به عللی بهترین ابزار برای رسیدن به این مقام می‌شمارد، چنان که در آیه ۹ سوره زمر نیز سجده عابدان خدا در شب را ملاک برتری بر دیگر انسان‌ها می‌داند.

بر این اساس می‌توان گفت مهم‌ترین اثر سجده دستیابی به مقام تقرب الهی است.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره علق، آیه ۱۹.

به همین دلیل خداوند به حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهد برای دست‌یابی به مقام تقرب می‌بایست از راه سجده وارد شود.^۱ از این رو پیامبر با سجده‌های طولانی شبانه‌اش به مقام قرب الهی رسید.

سجده، راه رسیدن به خلافت الهی

به سخن دیگر انسان باید سجده در پیشگاه خداوندی را برای بیان عبادت و اطاعت انجام دهد؛ زیرا سجده نماد و نمودی کامل از اطاعت و عبودیت است. براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که سجده عبودی و طوعی، امری مثبت و کمالی و ارزشی است و از آنجایی که عبودیت بر پایه تفسیر امام صادق علیه السلام بنا بر نقل کتاب مصباح الشریعه، دارای کنه و باطنی است که ربوبیت می‌باشد. می‌توان گفت که انسان با سجده خویش به مقام عبودیت و اطاعتی می‌رسد که گوهر و جوهره آن ربوبیت انسانی است. این گونه است که انسان نه تنها به مقام تقرب می‌رسد بلکه به مقام عالی‌ترین درجات تقرب یعنی عبودیتی دست می‌یابد که باطن آن خلافت ربوبی بر آفریده‌های هستی است.

بر این اساس اگر انسان بخواهد مقام خلافت الهی را به دست آورد که خداوند در هنگام آفرینش آدم از آن به عنوان هدف آفرینش انسان یاد کرده، می‌بایست از راه سجده اطاعت و عبودیت وارد شود تا خلافت در وی ظهور و بروز پیدا کرده و توانایی خلافت ربوبی بر ماسوی الله را بیابد.

بنابراین می‌توان گفت دست‌یابی به مقام عبودیت ربوبی و خلافت ربوبی از راه سجده اطاعت و عبادت، مهم‌ترین و کاملترین اثری است که می‌توان برای سجده بیان کرد. انسانی که بتواند سجده‌های خویش را به شکل اخلاص

عبودی^۱ انجام دهد می تواند امیدوار باشد که به مقام عبودیت ربوبی و خلافت ربوبی برسد که بالاترین و کاملترین درجه انسانیت و عبودیت است. از جمله آثاری که خداوند برای سجده برشمرده دسترسی به مقام کرامت انسانی از راه عبودیت است و سجده، نماد کاملی از عبودیت و اطاعت انسان در پیشگاه خداوندی است.

دستیابی به مقام رضوان الهی

اثر دیگری که قرآن برای سجده برمی شمارد، دستیابی به مقام رضوان خداوندی است که آن نیز از راه انجام بندگی و اطاعت از آموزه های الهی به دست می آید^۲ و نتیجه قرب فرایض را در خود تحقق می بخشد.

علامه طباطبایی^۳ با اشاره به این آیه می نویسد که مقام رضوان الهی در آیه به عنوان غایت رکوع و سجود بیان شده است و این نشان می دهد که انسان می تواند با رکوع و سجود در برابر خداوند به مقامی بلند چون مقام رضوان دست یابد.^۳

بهره مندی از فضل الهی که سرچشمه نعمت ها از دیگر آثاری است که آیه ۲۹ سوره فتح به آن توجه می دهد. بنابراین اگر کسی بخواهد از فضل و رحمت اختصاصی خداوند بهره مند شود باید از در سجده وارد شود. بسیاری از نعمت هایی که در اختیار مردم است بخاطر فضل الهی است و خداوند به سبب اعمالی که آنان و یا پدر و مادرشان داشته اند به آنان عنایت و هبه نموده است. بنابراین می توان برای دست یابی به هر آرزوی مثبت و هر

۱. سوره فصلت، آیه ۳۷ و نجم آیه ۶۲ و اعراف، آیه ۲۰۶ و فرقان؛ آیه ۶۲ و ۶۳.

۲. سوره فتح، آیه ۲۹.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

نعمتی، از سجده به عنوان اسباب دست یابی بهره گرفت.

خداوند در آیاتی چند فرمان داده که برای کسب هر نعمتی از ابزار و اسباب بهره جوید و وسیله‌ای برای کارها پیدا کنید. آن گاه برخی از چیزها را به عنوان وسایل و اسباب و ابزار معرفی می‌کند که از جمله استغفار، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، نماز و روزه و مانند آن است. در آیه فوق نیز سجده و رکوع را به عنوان ابزار دست یابی به فضل الهی برشمرده است.

رسیدن به مقام صالحان

مقام صالحان مقام انبیاء و اولیای الهی است که انسان همواره در نمازهای خویش از خداوند درخواست قرار گرفتن در جرگه آنان را دارد و می‌فرماید: خداوند مرا در راه مستقیمی قرار ده که بندگان نعمت داده شده تو در آن راه قرار گرفته‌اند. در آیات دیگر قرآن تبیین شده است که این نعمت داده شدگانی که در راه مستقیم هدایت الهی قرار دارند کسانی چون صالحان و پیامبران و شهیدان و مانند آنها هستند. اکنون اگر کسی بخواهد در مسیر صالحان برود و به ایشان ملحق گردد باید سجده را به عنوان یک راه مورد توجه قرار دهد. همچنین اگر انسان بخواهد در پیشگاه الهی و به تبع آن در نزد مردم از ارزش و احترام برخوردار شود، باید به سجده به عنوان یک راه کار توجه کند.^۱ بسیاری از مردم گرفتار اشتباهات و گناهان خویش هستند و بسیاری از مشکلات و عذاب‌های مادی و معنوی به سبب همین امور می‌باشد. برای رهایی از مشکلات و گرفتاری‌ها باید در دژ محکم و استوار مغفرت وارد شد که سجده، عاملی برای رسیدن به مقام مغفرت الهی است. بنابراین رکوع و سجده

عاملی مهم و اساسی برای رهایی از فتنه هاست. چنان که پیامبرانی چون حضرت داود علیه السلام برای رهایی از آزمون‌های سخت و فتنه‌های الهی به سجده تمسک جستند.^۱

از نظر قرآن، سجده کردن و اظهار خاکساری در برابر خدا، عامل ایمان به آیات اوست و کسی که بخواهد ایمان خویش را نشان دهد می‌بایست با سجده کردن برای خداوند این مطلب را بیان کند.^۲

این‌ها برخی از آثار و کارکردهای سجده کردن است که در آیات بدان اشاره شده است. هر یک از این آثار، خود ده‌ها اثر و کارکرد را به همراه دارند که از مجموعه آن می‌توان صدها اثر و کارکرد ریز و درشت برای سجده بیان کرد. با این همه به این مقدار بسنده می‌شود.

۱. سوره ص، آیات ۲۴ و ۲۵.

۲. سوره سجده، آیه ۱۵.

تمام ذرات جهان خدا را تسبیح می گویند

بسم الله الرحمن الرحيم.

«سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱

خدا را آن چه در آسمانها و زمین است تسبیح می گوید (و او را از هر نوع عیب و نقصی تنزیه می نمایند). اوست عزیز و حکیم.»

یکی از حقایق و معارف بلند قرآن، این است که سراسر ذرات جهان، خدا را سجده می کنند و به حمد و ثنا و تسبیح و تقدیس او مشغولند و این حقیقت جز از قرآن، از هیچ مکتبی به این گستردگی شنیده نشده است؛ به عبارت روشن تر، همه ذرات موجودات، از دل اتمها گرفته تا درون کهکشانها و سحابی ها این سه وظیفه بزرگ را انجام می دهند:

۱. همه موجودات جهان، خدا را (سجده) می کنند؛
 ۲. سراسر جهان هستی، خدا را (حمد) و (ثنا) می گویند؛
 ۳. تمام موجودات، خدا را (تسبیح) می گویند.
- تو گویی سراسر جهان، خضوع و فروتنی، گوش و زبان، روح و احساس، درک و مسؤولیت، نور و روشنایی و علم و دانش است.

۱. سوره صف، آیه ۱.

سجده با حمد و تسبیح، تفاوت روشنی دارد که نیاز به بیان ندارد؛ زیرا سجده، خضوع و ابراز کوچکی است، در حالی که حمد و تسبیح بیان کمال و جمال خدا و پیراستن او از نقص و عیب است.

تفاوت حمد و تسبیح

هرگاه خدا را از این نظر ستایش کنیم که او دارای صفات کمال و جمال و مبدأ کارهای نیک و سودمند است در این صورت ستایش ما را (حمد) می‌گویند؛ ولی اگر ذات او را از هر نوع عیب و نقص پیراسته بدانیم و پیراستگی او را ابراز کنیم، آن را (تسبیح) می‌گویند؛ به عبارت دیگر، (حمد) خدا، توصیف او در برابر کمال (صفات ثبوتی و اعمال نیک) است، خواه این کمال جزو ذات او باشد مانند علم و قدرت، یا از افعال او به شمار رود، مانند رزقیت. در حالی که تسبیح خدا، تنزیه او از عیوب و نقایص (صفات سلبی) است.

اکنون که تفاوت این دو روشن شد لازم است درباره هر سه مطلب - که یکی از ابتکارات قرآن است - اندکی بحث کنیم.

۱. همه ذرات جهان در برابر خدا خاضعند.

الف) قرآن، سجده و خضوع موجودات جهان را به گونه‌های مختلفی مطرح کرده؛ در برخی از آیات، تنها از سجود موجودات دارای آگاهی و عقل سخن به میان آورده است، آن جا که می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^۱

آن چه در آسمان‌ها و زمین است و هم چنین سایه‌های آنها صبح و شام از روی میل و اجبار، برای خدا سجده می‌کنند.

۱. رعد (۱۳) آیه ۱۵. سخن از سجود موجودات عاقل و مدبرک، در آیه‌های دیگری نیز وارد شده است؛ مانند نحل (۱۶) آیه ۴۹ (به عنوان سجده ملائکه)؛ حج (۲۲) آیه ۱۸ (به عنوان (مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ)).

در این آیه به گواهی لفظ (مَنْ) در جمله (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ) تنها خضوع موجودات دارای عقل مطرح می‌باشد.^۱

(ب) در برخی از آیات دایره سجده گسترده‌تر گرفته شده و از سجود تمام جنبنندگان سخن به میان آمده است، آن جا که می‌فرماید:

«وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۲

برای خدا آن چه در آسمان‌ها و زمین از جنبنندگان و فرشتگان است، سجده می‌کنند و هرگز کبر نمی‌ورزند».

(ج) بار سوم سجده گیاهان و درختان را متذکر می‌شود و می‌فرماید:

«وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»^۳

بوته‌ها و درختان او را سجده می‌کنند».

(د) بار دیگر با دید وسیعی از سجود و خضوع سایه‌های اجسام سخن گفته و می‌فرماید:

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُونَ ظِلَّاهُ عَنِ الْيَمِينِ

۱. مقصود از سجده در این آیه، که از سجده تمام موجودات عاقل سخن می‌گوید، سجده اختیاری نیست؛ زیرا شکی نیست که بسیاری از موجودات عاقل، مانند انسان‌های کافر سجده اختیاری را ترک می‌کنند و از عبادت خدا سرباز می‌زنند، و با توجه به این مطلب باید گفت: مقصود سجده تکوینی است و این که تمام آنها از قوانین خلقت و سنن آفرینش پیروی می‌کنند و در برابر آنها مطیع و فرمانبرند. در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود: اگر مقصود سجده تکوینی است و این که بندگان به فرمان خلقت (کن) خاضع و مطیعند در این صورت تقسیم این نوع از سجده، به سجده اختیاری (طوعاً) و سجده اجباری «کرهاً» چه معنایی می‌تواند داشته باشد این سؤالی است که در اثنای بحث به آن پاسخ خواهیم گفت و یادآور خواهیم شد که پذیرش فرمان خلقت، گاهی با مزاج و طبیعت موجود مادی مطابق و گاهی بر خلاف آن است؛ مثلاً شکوفایی و تکامل درخت مطابق طبیعت و خشکیدن و نابودی آن به وسیله سرما بر خلاف طبیعت آن است از این جهت پذیرش فرمان نخست را سجده (طوعی)، و دومی را سجده (کرهاً) می‌گویند.

۲. سوره نحل (۱۶) آیه ۴۹.

۳. سوره رحمن (۵۵) آیه ۶.

وَالشَّائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ^۱

مگر نمی نگرند به اجسامی که خدا آفریده است که سایه‌های آنها از راست و چپ (صبح و عصر) حرکت و خدا را سجده می نمایند در حالی که خود اجسام در حال خضوع و اطاعت هستند.

ه) برای بار پنجم خداوند، از سجده آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درخت و چهارپایان سخن گفته است، آن جا که می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...»^۲

مگر نمی بینی که خدا را آن چه در آسمان‌ها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درخت و چهارپایان و بسیاری از مردم سجده می کنند.

بنابراین مسأله سجده موجودات مسأله‌ای عمومی است که سراسر جهان هستی را فرا می گیرد و اختصاص به موجودی ندارد. پس آن چه مهم است فهمیدن حقیقت (سجده) است و چگونه هر موجودی از با عقل و بی عقل در برابر عظمت حق ابراز تذلل و کوچکی می نماید.

مقصود از سجود موجودات چیست؟

سجده انسان معمولاً با گذاردن اعضای از آن جمله پیشانی و احیاناً چانه^۳ بر

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۴۸.

۲. سوره حج (۲۲) آیه ۱۸.

۳. قرآن به این عضو در این آیه اشاره می کند: (... إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا؛ افراد دانشمند از پیشینیان هر موقع (آیات خدا) بر آنها خوانده شود به روی زمین می افتند، در حالی که چانه‌های خود را بر زمین می گذارند). اسراء (۱۷) آیه ۱۰۷.

زمین انجام می‌گیرد. این هیأت ظاهری سجده است ولی روح آن، همان ابراز تذلل و فروتنی در برابر معبود است.

در این جا این مسأله مطرح می‌شود که آیا در تحقق سجده - که هدف از آن، کمال خضوع است - لازم است که هیأت خاصی وجود داشته باشد و بدون تحقق آن، نمی‌توان این لفظ را به کار برد یا این که ملاک و میزان آن، ابراز خضوع و فروتنی است و در هر کجا این امر محقق شود، می‌توانیم لفظ سجده را به کار ببریم، هر چند همان هیأت خاص، وجود نداشته باشد و اگر هم به آن هیأت خاص سجده می‌گوییم، از این نظر است که یک چنین هیأت در نظر مردم حاکی از غایت تواضع و خضوع است و در حقیقت طریقی برای اظهار کوچکی و فروتنی است.

قرآن در این مورد، راه دوم را انتخاب می‌کند و هر نوع تذلل و کوچکی را که به هر صورتی تحقق پذیرد، سجده می‌نامد و روش عرف و عقل نیز در نام گذاری و به کار بردن الفاظ همین است؛ مثلاً روزی لفظ چراغ در چراغ‌های محقری به کار می‌رفت که برای خود شکل و وضع خاصی داشت و از هیچ نظر قابل مقایسه با چراغ‌های پرفروغ امروز نبود، ولی چون خاصیت و اثر همان چراغ‌های دیرینه در چراغ‌های امروز، به صورت کامل‌تری موجود است، از این نظر لفظ مزبور، بدون هیچ گونه تغییری به نور افکن‌های قوی و نیرومند نیز اطلاق می‌شود.

حقیقت سجده در موجودات جهان.

سراسر موجودات جهان، به نحو خاصی مراتب فروتنی و تذلل خود را به مقام ربوبی ابراز می‌نمایند و عالی‌ترین مظهر برای اظهار کوچکی و تعظیم معبود جهان،

این است که همه جهان در قبضه قدرت وی بوده و همگی مطیع فرمان و اراده مطلق او هستند؛ به عبارت دیگر اراده واحدی بر جهان حکومت می‌کند و همه موجودات از آن پیروی کرده و در برابر آن هیچ گونه مقاومتی ابراز نمی‌نمایند. بنابراین، در سجده به این معنا (اطاعت بی چون و چرای موجودات از اراده نافذ خداوند) کراهتی تصور نخواهد شد؛ زیرا اکراه در موردی به کار می‌رود که موجودی از خود، دارای اراده و اختیار باشد تا در مقابل دیگری ابراز مقاومت کند، در صورتی که هیچ موجودی بدون استمداد از قدرت خدا دارای وجود نیست تاچه رسد که از خود اراده مخالفی داشته باشد و سجده در برابر عظمت خدا را مکروه بشمارد.

سجده‌هایی از روی رغبت و کراهت!

با وجود این مشاهده می‌شود که جمله (طَوْعاً وَكَرْهاً) برای انسان و هر موجود دارای عقل، دو نوع سجده را ثابت می‌کند: سجده‌ای از روی میل و سجده‌ای از روی کراهت.

در این صورت ناچاریم برای این دو نوع سجده، تفسیری برگزینیم و بگوییم: منظور از سجده از روی رغبت، آن نوع پذیرش هاست که با طبع انسان و یا هر موجود دیگر توافق دارد، مانند گردش خون و ضربان قلب برای انسان، و مقصود از نوع دیگر پذیرش یک سلسله روی دادهایی است که با طبع موجود سازگار نباشد، مانند مرگ‌ها و بلاهایی که انسان را پیش از وصول به پایان عمر، محکوم به فنا و نیستی می‌سازد.

در قرآن مجید در آیه دیگری نیز لفظ‌های (طَوْعاً) و (كَرْهاً) درباره آسمان‌ها و زمین به کار رفته است و طبعاً مقصود همان است که گفته شد، چنان که می‌فرماید:

«فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۱

به آسمان و زمین خطاب کرد: بیایید و فرمان مرا در پذیرش هر نوع تبدلات و تغییرات از روی اراده یا کراهت بپذیرید گفتند:
به رغبت بپذیرفتیم.»

بنابراین، هم پذیرش وجود و هم قبول هر نوع تصرف، خواه موافق طبیعت موجود باشد یا مخالف آن، خضوع و اظهار کوچکی در برابر خداست، چیزی که هست به یک معنا، همه این پذیرش‌ها از روی میل و رغبت است و به یک معنا آن قسم از حوادث که برخلاف مسیر طبیعی موجود باشد، نوعی کراهت در آن وجود دارد.

نه تنها وجود هر موجودی در قبضه قدرت اوست بلکه سایه‌های اجسام در گردش و تحولات خود، تابع اراده و خواست او هستند و هنگام صبح و عصر در دو طرف جسم، سایه‌های چشمگیری دیده می‌شود که همگی در پرتو اراده نافذ او هستند.

آیا شایسته است که همه اجسام جهان با سایه‌های خود در برابر خدا ابراز کوچکی کنند، اما انسان از سجده تشریحی در برابر خدا امتناع ورزد هر چند پیوسته از نظر تکوین خاضع و خاشع است، به خصوص این که خداوند انواع موجودات زمین و آسمان را در برابر انسان خاضع ساخته است ولی او در برابر پروردگارش خضوع نکند.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار.

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری.

اکنون که با معنای سجده در موجودات آگاه شدیم و روشن شد که مقصود

از سجده موجودات، سجده تکوینی آنهاست، لازم است درباره حمد و تسبیح موجودات جهان، به گونه گسترده‌ای سخن گوئیم.

۲. تسبیح سراسری موجودات جهان.

در گذشته یاد آور شدیم که حمد و ثنا، ستایش خدا در برابر صفات کمالی و ثبوتی اوست، هم چنان که تسبیح او، پیراسته ساختن خدا از نقایص و معایب است.

چون در برخی از آیات مورد بحث، هر دو موضوع با هم وارد شده است، از این نظر، هر دو بحث را یک جا بحث می‌نماییم. در تقسیم بندی آیات از هر قسمی به ذکر یک آیه اکتفا می‌کنیم.

الف) گاهی قرآن تسبیح موجودات را در دایره وسیعی بیان کرده و آن را امری عمومی که همه موجودات را در بر می‌گیرد مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛^۱

آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را تنزیه می‌کند، اوست

عزیز و حکیم.»

لفظ (ما) برخلاف تصور برخی، هم در عاقل و هم غیر عاقل به کار می‌رود و منظور از آن در این جا، تمام موجوداتی است که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند.

آیه‌های ۱ و ۲۴ سوره حشر، ۱ سوره صف، ۱ سوره جمعه، ۱ سوره تغابن به همین مضمون هستند و صریح‌ترین آیه در این مورد، آیه ۴۴ سوره اسراست، چنان که می‌فرماید:

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر موجود عاقلی که در آنهاست، خدا را تنزیه می‌کند و آن چه در جهان هستی به عنوان (شیء) شناخته شده است، خدا را با ستایش خود تنزیه می‌کند ولی شما از تسبیح آنها آگاه نیستید و درک نمی‌کنید به راستی که او همواره بردبار (و) آمرزنده است.»

نکته قابل توجه - که بعداً سند گفتار ما خواهد بود - عدم آگاهی و درک ما از تسبیح آنهاست.

(ب) گاهی از تسبیح فرشتگان به صراحت و یا به کنایه سخن می‌گویند، آن جا که می‌فرماید:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ...»^۱

فرشتگان با حمد پروردگار خویش او را تسبیح می‌گویند و درباره افرادی که در زمین هستند، آمرزش می‌طلبند.»

تسبیح فرشتگان در آیات دیگری نیز وارد شده است.^۲

(ج) گاهی پس از یک بیان عمومی، تسبیح مرغان هوا را متذکر شده و چنین می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...»^۳

آیا ندیدی، آن چه در آسمان‌ها و زمین است خدا را تسبیح می‌گویند و مرغان گشاده بال نیز تسبیح می‌گویند و هرکدام به دعا و تنزیه خود آشناست.»

۱. سوره شوری (۴۲) آیه ۵.

۲. رک: سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۶؛ سوره رعد (۱۳) آیه ۱۳؛ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۰؛ سوره غافر (۴۰) آیه ۷؛ سوره

فصلت (۴۱) آیه ۳۸؛ سوره زمر (۳۹) آیه ۷۵.

۳. سوره نور (۲۴) آیه ۴۱.

دقت بفرمایید در این آیه به آن گروه که خدا را تسبیح می‌کنند، نسبت (علم) می‌دهد و آنها را به تسبیح خود عالم و آگاه معرفی می‌کند و به اصطلاح می‌فرماید:

«كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»

هر کدام به دعا و تسبیح خود آشناست.

تسبیح پرندگان، در آیات دیگری نیز وارد شده است.^۱

د) در برخی تصریح شده که کوهها در اوقات خاصی خدا را تسبیح

می‌گویند، آن جا که می‌فرماید:

«إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ»^۲

ما کوهها را برای داود رام کرده و آنها شبانگاه و صبحگاه، خدا

را تسبیح می‌گویند.

تسبیح کوهها در آیات دیگری نیز وارد شده است.^۳

ه) برای بار پنجم تسبیح رعد را متذکر می‌شود و می‌فرماید: «وَيَسْبِحُ الرَّعْدُ

بِحَمْدِهِ»^۴.

اکنون باید دید منظور از تسبیح چیست؟

تسبیح در لغت به معنای تنزیه از نقایص است؛ هرگاه موجودی را از نقایص و عیوب، تنزیه و تقدیس نماییم، آن را تسبیح می‌گویند. بنابراین، در حقیقت تسبیح، تنزیه از نقص و عیب نهفته است و هر تفسیری که برای تسبیح گفته می‌شود اگر حاکی از تقدیس خداوند و تنزیه او از عیب و نقص نباشد نمی‌توان آن را تفسیر صحیح برای تسبیح دانست.

۱. سوره سبأ (۳۴) آیه ۱۰؛ سوره ص (۳۸) آیه ۱۹.

۲. سوره ص (۳۸) آیه ۱۸.

۳. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۷۹؛ سوره سبأ (۳۴) آیه ۹.

۴. سوره رعد (۱۳) آیه ۱۳.

آرای مفسران در تسییح موجودات^۱

برخی از مفسران که نتوانستند به حقیقت تسییح تمام موجودات پی ببرند برای فرار از اشکالی که در تسییح همه موجودات در بدو نظر موجود است گفته‌اند: مراد از (ما) در (ما فی السَّمَوَاتِ) موجودات عاقل است که دارنده شعورند؛ مانند انسان و فرشته که خداوند را با کمال ادراک و شعور، تقدیس می‌نمایند.^۲

درحالی که بسیاری از مفسران این نظریه را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند: مقصود از (ما) اعم از عاقل و غیر عاقل، مدرک و غیر مدرک است و ظاهر آیه نیز با نظر آنها وفق می‌دهد؛ زیرا لفظ (ما) معمولاً در مطلق موجودات به کار می‌رود عکس (من) که بیشتر در صاحبان عقل و شعور استعمال می‌شود.

این دسته برای تسییح، معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند، ولی اکثر آنها با این که صحیح است، ارتباطی به معنای تسییح ندارد. اکنون به برخی از نظریات اشاره می‌نماییم:

نظریه نخست: مقصود از تسییح همان خضوع تکوینی هر موجودی در برابر فرمان و اراده الهی است و سراسر هستی در برابر اراده و مشیت خداوند خاضع بوده، و در پذیرش وجود و پیروی از قوانینی که خداوند برای آنها تعیین نموده است، مطیع و تسلیم هستند.

بر این نظریه، با آیاتی که درباره تسلیم بودن تمام موجودات جهان در برابر اراده نافذ حق وارد شده است، استدلال می‌شود؛ مانند:

۱. قیصری، شرح فصوص، ص ۱۱۴.

۲. این پاسخ بر فرض صحت در برخی از آیات می‌تواند صحیح باشد، مانند آیاتی که در آن جا لفظ (ما) وارد شده است، ولی آیاتی که صریحاً از تسییح مرغ و کوه و رعد سخن می‌گوید صحیح نیست.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا
أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۱

سپس به آسمان‌ها پرداخت در حالی که به صورت گاز بود و به آن و زمین خطاب کرد که به رغبت یا کراهت زیر فرمان ما قرار گیرند. آنها با کمال رغبت به اطاعت از مشیت او گردن نهادند.

بنابراین ممکن است آیاتی که در آنها به تمام آن چه در زمین و آسمان است، نسبت سجود و خضوع داده شده است، مؤید نظر یاد شده باشد.^۲ ولی ما تصور می‌کنیم که این نظر صایب نیست؛ زیرا مسأله خضوع و سجود و تسلیم شدن سراسر جهان هستی در برابر اراده خداوند ارتباطی به مسأله تنزیه و تقدیس حق از نقص و عیب ندارد و نباید این دو مطلب را به هم آمیخت، اگر چه هر کدام از اینها در جای خود درست و استوار است.

نظریه دوم: بسیاری از مفسران، تسبیح موجودات جهان را چنین تفسیر می‌کنند: نظم و نظام شگفت‌انگیز هر موجودی با رمز و اتقانی که در ساختمان آن به کار رفته است، شاهد و گواه بر قدرت بی‌نهایت، عقل و شعور و حکمت بی‌پایان سازنده اوست.

سازمان دقیق و اسرار پیچیده هر موجودی، همان طور که به وجود صانع خود گواهی می‌دهد، به لسان تکوینی نیز گواهی می‌دهد که خالق آن، دانا و توانا و از هر نوع عجز و جهل مبرا و منزّه است؛ مثلاً برای تنزیه خدا از شرک چنین گواهی می‌دهد: نظام واحدی که هم بر یک اتم و هم بر منظومه شمسی ما حکومت می‌کند گواهی می‌دهد همه سازمان هستی زیر نظر آفریدگار واحدی

۱. فصلت (۴۱) آیه ۱۱.

۲. مجموع این آیات در بخش سجود مطرح و بررسی شد.

به وجود آمده است و هیچ کس جز او در پدید آوردن هستی دخالت نداشته و اثر و نظام یگانه، حاکی از وحدت مؤثر و نبودن هر نوع شریک و انباز برای اوست از این جهت وحدت نظام، خدا را از شرک، تنزیه و تقدیس می‌کند. خلاصه همان طور که حکومت نظم و قانون واحد بر مجموع جهان آفرینش، گواه حکومت ناظم یگانه‌ای بر جهان است؛ هم چنین اسرار دقیق و اندازه گیری شده موجودات، بیانگر دانایی و توانایی آفریدگار آنهاست.

این نظریه - که مورد اعتماد بسیاری از مفسران است - از جهاتی قابل دقت و ملاحظه می‌باشد:

۱. اگر مقصود خدا از تسبیح تمام موجودات جهان، این باشد که در این نظر آمده، این حقیقتی است که همه آن را درک می‌کنند و می‌فهمند دیگر جا ندارد که قرآن بفرماید:

«ولکن لاتفقهون تسبیحهم»^۱

شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید»

زیرا این نوع تنزیه را هر فردی به فراخور حال خود درک کرده و می‌فهمد. برخی برای اصلاح این نظریه ناچار شدند که جمله (لاتفقهون) را به معنای (عدم توجه) بگیرند و بگویند: اکثر مردم به این مطلب توجه ندارند و یا این که بگویند: عظمت دلالت موجودات بر تنزیه خدا به قدری عظیم است که انسان به اندازه واقعی آن واقف نمی‌شود ولی ناگفته پیداست توجیه مزبور برای جمله فوق، خلاف ظاهر آن است و اگر منظور خدا این بود شایسته بود بفرماید: (وَأنتم عنه غافلون) یا جمله‌ای مانند آن.

۲. اگر تسبیح موجودات جهان به این معناست که از تدبیر در ساختمان

۱. اسراء (۱۷) آیه ۴۴.

وجودی اشیا، این نوع تنزیه تکوینی را درک می‌کنیم؛ چرا قرآن می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین و مرغان به دعا و تنزیه خود آشنا هستند؛ و به عبارت دیگر چطور آشکارا به آنها نسبت علم و دانستن داده و می‌گوید: «... كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...»^۱ هر کدام به راز و نیاز خود آشنا هستند. در صورتی که روی این نظر هیچ کدام از آنها از تسبیح و تنزیه خود اطلاعی ندارد، بلکه فقط ما هستیم که از روی دقت و امعان نظر، لسان تکوینی و زبان حمد و ثنای آنها را درک می‌کنیم و گرنه خود آنها کوچک‌ترین توجهی به کار خود ندارند.

۳. اگر منظور از تسبیح کاینات، همان است که بیشتر مفسران برگزیده‌اند این نوع تسبیح وقت معین ندارد، بلکه حقیقتی است که بشر هر موقع در سازمان هر موجودی دقت کند آن را درک می‌نماید، در صورتی که قرآن، تسبیح کوه‌ها را مقید به شبانگاه و صبحگاه فرموده چنان که صریحاً می‌فرماید: «يَسْبُحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ».^۲

روی این ملاحظات با این که خود تسبیح تکوینی و این که هر موجودی با زبان تکوینی خود خالق خود را از هر نوع عیب و نقص تنزیه می‌نماید، مطلبی است صحیح، ولی نمی‌توان آیات مربوط به تسبیح گفتن کاینات را ناظر به این نوع از تسبیح دانست.

نظریه سوم: این نظریه مربوط به فیلسوف گرامی اسلام، مرحوم صدر المتألهین است.^۳

وی می‌گوید: تمام موجودات جهان از روی علم و آگاهی به حمد و ثنا

۱. نور (۲۴) آیه ۴۱.

۲. ص (۳۸) آیه ۱۸. مگر این که صبح و عصر کنایه از مجموع شبانه روز باشد. در این صورت، وقت تسبیح آنها مطلق و نامحدود خواهد بود.

۳. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ج ۷، ص ۱۴۴.



و تسبیح و تنزیه خداوند بزرگ اشتغال دارند و هر موجودی در هر پایه‌ای از وجود که هست و هر اندازه که از هستی سهمی دارد، به همان اندازه به خالق و آفریدگار خود علم و آگاهی دارد و او را از این طریق حمد و ثنا می‌گوید و از نقایص و عیوب تنزیه می‌کند.

وی می‌گوید: علم و ادراک در تمام مراحل و مراتب وجود از واجب الوجود گرفته تا برسد به جهان نبات و جماد تحقق دارد و هر موجودی در هر رتبه‌ای از وجود باشد، سهم و حظی از صفات عمومی، مانند علم و شعور و حیات و... داشته و هیچ موجودی از آن خالی نیست. چیزی که هست گاهی بر اثر ضعیف بودن این صفات، وجود آنها برای ما مکشوف نیست. موجودات جهان، هر چه از ماده و آثار آن، دوری‌گزینند و به صورت یک موجود مجرد درآیند و یا در مسیر تجرد قرار گیرند این صفات در آنها قوی‌تر و واضح‌تر می‌شود و هر قدر از نظر وجود به ماده گرایش پیدا کنند این صفات در آنها به همان اندازه تنزل و کاهش یافته تا آن جا که به نظر می‌رسند فاقد علم و ادراک هستند ولی در حقیقت چنین نیست، بلکه اصل این صفات را به طور ضعیف دارند هر چند برای ما انعکاس ندارد.

وی این مطلب را از طریق برهان فلسفی و مکاشفات نفسانی ثابت می‌نماید. او گاهی فراتر نهاده و می‌گوید: گفته قرآن که شما از تسبیح و تحمید موجودات آگاهی ندارید مربوط به نوع مردم است؛ زیرا اکثر مردم حقیقت تسبیح آنها را درک نمی‌کنند، ولی مانعی ندارد که برخی از صاحب‌دلان، یعنی کسانی که روح و روان آنان با حقایق موجودات ارتباطی پیدا کرده است با گوش دل، تسبیح و تنزیه آنها را بشنوند و از تسبیح کائنات در برابر فرمان خدا آگاه باشند.

قلبی که از وساوس و علایق مادی خالی گردد و مرکز فرود انوار حق

و برکات معنوی باشد، از طریق مکاشفه وجدانی همه این حقایق را دیده و درک می‌کند. مولوی با بینش خاص خود این حقیقت را دریافته و در این باره چنین می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|--|
| گر تو را از غیب چشمی باز شد | جمله ذرات جهان همراز شد |
| نطق آب و نطق خاک و نطق گل | هست محسوس حواس اهل دل |
| فلسفی کو منکر (حنانه) است | از حواس انبیا بیگانه است ^۱ |
| جمله ذرات عالم در نهان | با تو می‌گویند روزان و شبان |
| ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم | با شما نامحرمان ما خامشیم |
| چون شما سوی جمادی می‌روید | محرم جان جمادات کی شوید |
| فاش تسبیح جمادات آیدت | وسوسه تاویل‌ها بر بایدت |
| چون ندارد جان تو قدیل‌ها | بهر بینش کرده‌ای تاویل‌ها ^۲ |

اکنون که سخن به این جا منتهی گردید، لازم است این حقیقت قرآنی را از تدبر در آیاتی که در باره علم و شعور تمام موجودات وارد شده است به دست آوریم؛ زیرا اگر قرآن همه موجودات جهان را تسبیح گو و ثناخوان معرفی می‌کند، از طرفی دیگر تمام ذرات جهان را، دارای ادراک و آگاه و صاحب گوش و هوش می‌داند. هرگاه آیات این دو بخش را کنار هم قرار دهیم، قطعاً نظریه صدرالمتألهین به روشن‌ترین وجه ثابت خواهد شد. اینک آیاتی که بروجود شعور و درک در سراسر جهان از اتم گرفته تا کهکشان گواهی می‌دهد.

۱. مثنوی، ج ۱، ص ۸۶ خط میرخانی.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۷.

وجود شعور در تمام موجودات جهان

این نظریه را می‌توان از دو راه ثابت کرد:

۱. آیاتی که بر وجود شعور در تمام موجودات جهان اعم از جاندار و غیره گواهی می‌دهند.
۲. دلایل عقلی که وجود شعور را در تمام ذرات جهان ثابت می‌کند.

راه اول (آیات و روایات):

قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که مورچگان از شعور خاصی برخوردارند؛ زیرا هنگامی که سلیمان با سپاهیان خود از بیابانی عبور می‌کرد، مورچه‌ای به مورچگان بیابان، که بیم آن می‌رفت همگی زیر پای سلیمان و سپاهیان از بین بروند، ندا در داد و گفت:

الف) «... يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ
وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^۱

مورچگان، به لانه‌های خود پناه ببرید تا سلیمان و سپاهیان او شماها را نابود نکنند آنان متوجه نیستند».

ندای مورچه یک ندایی حقیقی و واقعی بود و هرگز نمی‌توان آن را به معنای مجازی و زبان حال حمل کرد به گواه این که طبق نقل قرآن، از شنیدن

۱. سوره نمل (۲۷) آیه ۱۸.

سخن او تبسمی بر لبان سلیمان نقش بست و از خداوند خواست که به او توفیق دهد در برابر نعمت‌هایی که بر او و والدین او ارزانی داشته است سپاسگزاری کند، چنان که می‌فرماید:

ب) «فَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ...»^۱

سلیمان از شنیدن ندای مورچه در شگفت ماند و از خدا خواست که به او توفیق دهد نعمتی را که بر او و والدینش ارزانی داشته، شکرگزارد.

قرآن درباره پرنده‌ای به نام (هدهد) داستانی دارد که حاکی از شعور خاص اوست به طوری که موحد را از مشرک تشخیص می‌داد: سلیمان او را برای انجام مأموریت‌هایی گسیل می‌داشت. روزی او را غایب دید و گفت: اگر برای غیبت خویش عذر موجهی نداشته باشد، او را عذاب خواهد داد و یا سرش را خواهد برید. چیزی نگذشت که هدهد آمد و گفت: بر چیزی واقف شدم که تو بر آن واقف نشدی، و از دولت (سبا) خبر شگفت‌آوری آورده‌ام. زنی بر آنان فرمانروایی می‌کند و از هر نوع نعمت برخوردار است و برای او تخت بزرگی است. دیدم آنان به جای پرستش خدا، آفتاب رامی پرستند. شیطان کردارهای آنان را زیبا جلوه داده و از راه حق باز داشته و آنان را گمراه ساخته است.

چرا آنان خدایی را که بر هر امر پنهانی وجود بخشیده است، سجده نمی‌کنند در حالی که او از کردارهای پنهان و آشکار آنان آگاه است؛ خدایی که جز او خدایی نیست، صاحب عرش بزرگ است.

سلیمان گفت: بررسی می‌کنم بینم که در این گزارش راستگو هستی یا نه.

نامه مرا ببر و به آنان برسان و از آنان دوری بجو، و مراقب باش تا بینی آنان در برابر نامه من چه واکنشی نشان می دهند.^۱

پرنده‌ای که تا این حد، کارهای دقیق و مرموزی را درک می کند و گزارش می دهد و فرمان می برد، به طور مسلم از شعور خاصی برخوردار است.

قرآن یکی از مفاخر سلیمان را این می داند که او به زبان پرندگان آشنا بود و می گوید:

(ج) «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ...»^۲

سلیمان وارث داود شد و گفت: مردم، زبان پرندگان به ما تعلیم شده است.»

سلیمان سپاهی از انسان و جن و پرندگان تشکیل داده بود و همگی تحت فرمان او بودند، چنان که می فرماید:

(د) «وَحَشَرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ...»^۳

سپاهیان سلیمان، از سه گروه جن و انسان و پرندگان حاضر شدند.»

از مجموع این آیات استفاده می شود که پرندگان بالأخص و تمام جانداران به طور اعم، از آگاهی خاصی برخوردارند و اگر انسان کاملاً بر صفحه جهان حکومت کند، می تواند با آنان سخن بگوید و از آنها در تحکیم نظام توحیدی و شکستن مظاهر بت پرستی استفاده کند.

۱. سوره نمل (۲۷) آیات ۲۰ - ۲۸.

۲. سوره نمل (۲۷) آیه ۱۶.

۳. سوره نمل (۲۷) آیه ۱۷.

گسترش آگاهی در جمادات

آیات قرآن به جمادات افعالی را نسبت داده است که توأم با درک و آگاهی است. سقوط برخی از سنگ‌ها را از نقطه‌ای، معلول (خشیت) و (خداترسی) آنها می‌داند، چنان که می‌فرماید:

ه) «... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»^۱

برخی از صخره‌ها از ترس خدا می‌افتند.

در آیه‌ای یاد آور می‌شود که (امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنان از تحمل بار امانت ابا و ورزیدند و ترسیدند و انسان آن را به دوش گرفت). چنان که می‌فرماید:

و) «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲

برخی از مفسران این آیه و امثال آن را بر معنای مجازی که در اصطلاح به آن (زبان حال) می‌گویند حمل کرده‌اند، در صورتی که چنین تفسیری نوعی پیشداوری است و هیچ دلیلی ندارد که چنین حقیقتی را - که قرآن از آن گزارش می‌دهد - بر غیر ظاهر آن حمل کنیم و این که می‌گویند: علم تاکنون بر چنین شعور و آگاهی دست نیافته است دلیل بر نبودن آن در این موجودات نیست؛ زیرا تنها وظیفه علم، اثبات است و بس و هیچ گاه علم، حق نفی و سلب چیزی را - که از وجود و عدم آن آگاه نیست - ندارد.

ز) «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ

۱. سوره بقره (۲) آیه ۷۴.

۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۷۲.

خَشِيَّةَ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ^۱ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۲؛

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، آن را از ترس خدا فروتن و شکافته شده می‌دید. این توصیف را برای مردم می‌آوریم تا ببیندیشند.»

اگر هر نوع پیشداوری را درباره آیات قرآن کنار بگذاریم، باید بگوییم کوه دارای چنین شایستگی است که اگر مورد خطاب خدا قرار گیرد، بر اثر آگاهی از عظمت خطاب، شکافته و پراکنده می‌شود، از برخی از آیات به طور اشاره، وجود چنین آگاهی استفاده می‌شود. آن جا که می‌فرماید:

(ح) «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»^۳

نزدیک است که از حيله آنان، کوه‌ها از جای خود کنده شوند.»

(ط) «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»^۴

نزدیک است که آسمان‌ها از هول آن فرو ریزد و زمین بشکافتد و کوه‌ها در هم کوبیده شود.»

اگر به راستی در کوه‌ها شایستگی آگاهی از اوضاع خارج از خود نبود چنین سخنی در مورد آنها دور از بلاغت بود و آن گاه ناچار بودیم برای آیه معنای مجازی از قبیل مبالغه و تمثیل فرض کنیم، هم چنان که برخی از مفسران در این مورد مرتکب چنین کاری شده‌اند.

آیات مربوط به روز رستاخیز، پرده از روی چنین آگاهی برمی‌دارد؛ زیرا در چنین روزی دست‌ها و پاها و پوست‌ها بر جرایم انسان گواهی خواهند داد

۱. لفظ (امثال) در این آیه و آیات مشابه آن، مانند (أَنْظُرُ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ) (اسراء (۱۷)، آیه ۴۸) به معنای توصیف و بیان است و هرگز مقصود (مَثَل) مصطلح نیست.

۲. حشر (۵۹) آیه ۲۱.

۳. ابراهیم (۱۴) آیه ۴۶.

۴. مریم (۱۹) آیه ۹۰.

و به فرمان خدا، بشر مجرم را از خصوصیات زندگی و کارهایی که انجام داده است، مطلع خواهند نمود. اکنون آیات این قسمت:

ی) «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

روزی فرا می‌رسد که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای آنان بر ضرر آنان گواهی می‌دهد.

ک) «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲

روزی فرا می‌رسد که بر زبان آنان مهر می‌زنیم و دست‌های آنان را به سخن گفتن وادار می‌کنیم و پاهای آنان بر کردار بد آنان گواهی می‌دهد.

ل) «وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...»^۳

به پوست‌های خود می‌گویند: چرا بر ضرر ما گواهی دادید می‌گویند: خدایی که همه را ناطق و گویا کرده است ما را به سخن گفتن واداشت.

قرآن به روشنی گواهی می‌دهد که روز رستاخیز، زمین اخبار خود را باز

می‌گوید و از طرف خدا به آن وحی می‌رسد، چنان که می‌فرماید:

م) «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا؛»

در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می‌کند؛ زیرا پروردگارش به او وحی کرده است.

۱. نور (۲۴) آیه ۲۴.

۲. یس (۳۶) آیه ۶۵.

۳. فصلت (۴۱) آیه ۲۱.

۴. زلزال (۹۹) آیه ۴ و ۵.

قرآن به روشنی از اطاعت و سرسپردگی آسمان و زمین گزارش می‌دهد
و می‌فرماید:

ن) «... فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۱

به آسمان و زمین گفت: از روی رغبت و یا کراهت تحت
فرمان در آیند، گفتند: ما از روی اطاعت زیر فرمان در آمدیم.»

این آیات و نظایر آنها در نظر گروهی که بخواهند نزد قرآن شاگردی کنند
و در فهم معانی قرآن هر نوع پیشداوری را کنار بگذارند، به روشنی از وجود
شعور در سراسر جهان، خبر می‌دهد، حالا حقیقت این شعور و آگاهی چگونه
است و در چه پایه است، برای ما روشن نیست.

در ادعیه اسلامی، به این مطلب اشاره‌هایی هست که از باب نمونه، دو مورد
را نقل می‌کنیم:

«چهارپایان در چراگاه‌ها، درندگان در بیابان‌ها، پرندگان در
آشیانه‌ها تو را تسبیح می‌گویند، دریا با امواج متلاطم خود،
ماهیان در میان آنها، تو را تنزیه می‌نمایند.»

در صحیفه سجادیه چنین می‌خوانیم: امام سجاد موقع رؤیت هلال، آن را با
جمله‌های زیر مخاطب می‌ساخت:

«ای آفریده فرمان بردار تندرو، که پیوسته در منازلی که بر تو
اندازه گیری شده است تردد می‌کنی.»^۲

با وجود این آیات و روایات، که شعور و ادراک را در سراسر موجودات
جهان حاکم می‌داند، باید در تفسیر تسبیح موجودات، نظریه مرحوم

۱. فصلت (۴۱) آیه ۱۱.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۳.

صدرالمتألهین را برگزید و گفت: این تسبیح، تسبیح واقعی و حقیقی است و موجودات جهان به زبان ویژه خود، خدا را تسبیح می‌گویند، نه با زبان حال، به گونه‌ای که در نظریه‌های پیشین وجود داشت.

راه دوم (دلیل عقلی):

این نظر را می‌توان با دلیل عقلی و اصول (حکمت متعالیه^۱) نیز ثابت نمود و خلاصه آن این است: وجود و هستی در هر مقام و مرتبه‌ای با علم و شعور و درک و آگاهی ملازم و توأم است و هر چیزی که سهمی از وجود و هستی دارد به همان اندازه از علم و شعور سهمی خواهد داشت و دلایل فلسفی، این نظر را کاملاً تأیید می‌کند و پایه برهان فلسفی آن را دو چیز تشکیل می‌دهد:

۱. در جهان هستی آن چه اصیل و سرچشمه آثار و کمالات است (وجود) است و هر نوع فیض معنوی و مادی از اوست؛ اگر در جهان، علم و ادراکی، قدرت و نیرویی، زندگی و حیاتی هست همگی در پرتو وجود و هستی اشیاست و اگر وجود از میان برود همه این جنب و جوش‌ها، تلاش‌ها و حرکت‌ها به خاموشی می‌گراید.

۲. برای وجود در تمام مراحل هستی، از واجب و ممکن، از مجرد و مادی و از عرض و جوهر، یک حقیقت بیش نیست و حقیقت وجود اگرچه برای ما روشن نیست، ولی ما به آن حقیقت با یک رشته مفاهیم ذهنی اشاره می‌کنیم و می‌گوییم وجود چیزی است که عدم و نیستی را طرد می‌کند و به هر چیزی، حقیقت و عینیت می‌بخشد.

بنابراین، هر کجا از وجود سراغی داشته باشیم این دو صفت (طرد عدم؛

۱. حکمت متعالیه همان فلسفه صدر المتألهین است که برای خود در فلسفه اسلامی، مکتب ویژه‌ای دارد.

تشکیل دهنده حقیقت خارجی و عینی) را در آن جا می‌یابیم. از این جهت می‌گوییم وجود در تمام مراحل یک حقیقت بیش ندارد؛ یعنی در تمام مراحل، دو اثر یاد شده را - که حقیقت آنها نیز یکی است - دارد. بنابراین که وجود را منبع تمام کمالات بدانیم و برای آن بیش از یک حقیقت قائل نشویم باید چنین نتیجه بگیریم: هر گاه وجود در مرتبه‌ای از مراتب هستی، مانند موجودات جاندار، دارای اثری (علم و ادراک) گردید، حتماً باید این اثر در تمام مراحل وجود، نسبت به سهمی که از وجود دارد، محقق باشد، و در غیر این صورت یا باید وجود، سرچشمه کمالات نباشد، یا برای وجود حقایق متباین تصور کنیم و حقیقت آن را در مرتبه جاندار، با آن چه در مراتب گیاه و معدن است، مغایر و مباین بدانیم؛ زیرا معنا ندارد؛ یک حقیقت در مرتبه‌ای دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر فاقد آن؛ به عبارت دیگر هر گاه وجود دارای حقایق مختلف و متباین بود، جا داشت که در نقطه‌ای دارای اثری باشد و در نقطه دیگر نشانه‌ای از آن نباشد؛ ولی هر گاه برای آن یک حقیقت بیش نباشد و تفاوت مصادیق آن، روی شدت و ضعف مراتب باشد در این صورت معنا ندارد که یک حقیقت در مرحله‌ای دارای اثری باشد و در مرتبه دیگر دارا نباشد. این خلاصه برهان فلسفی است که مرحوم صدرالمتهین در اسفار^۱ در موارد مختلفی در مورد آن بحث و گفتگو نموده و می‌گوید: ظواهر آیات قرآن این حقیقت را تأیید می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

«... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِيَّائِي بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْفَقَهُنَّ
تَسْبِيحَهُمْ...»^۲

۱. ج ۱، ص ۱۱۸ و ج ۶، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۴۴.

همه موجودات با ستایش خود خدا را تنزیه می‌کنند ولی شما از نحوه تسبیح آنها آگاه نیستید.

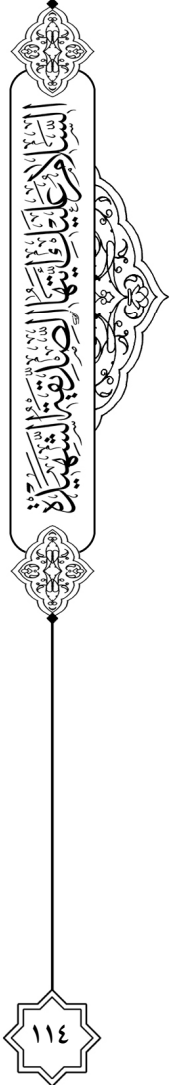
مرحوم صدرالمتألهین این حقیقت فلسفی و قرآنی را از طریق شهود و مکاشفه نیز درک کرده و در رساله سیر و سلوک خود اشعاری در این مضمون دارد:

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| بر عارف همه ذرات عالم | ملک وارند در تسبیح هر دم |
| کف خالی که در روی زمین است | بر عارف کتاب مُستَبین است |
| به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است | درون مغز او روشن چراغی است |
| به فعل آید ز قوه هر نهانی | ز هر خاکی یکی عقلی و جامی |
| بود نامحرمان را چشم دل کور | و گرنه هیچ ذره نیست بی نور |
| بخوان تو آیه (نور السموات) | که چون خورشید یابی، جمله ذرات |
| که تا دانی که در هر ذره‌ای خاک | یکی نوری است، تابان گشت زان پاک |

گسترش شعور و دانش‌های امروز

خوش بختانه دانش‌های امروز به جهت زحمات پژوهشگران، وجود علم و ادراک را در جهان گیاهان و نباتات ثابت نموده است تا آن جا که دانشمندان روسی معتقدند گیاهان اعصاب دارند و فریاد هم می‌کشند. لابراتوار علایم کشاورزی (مسکو)، فریاد و گریه‌های ریشه گیاهی را که در آب گرم قرار گرفته بود ضبط کرد. خبرگزاری‌های جهان از رادیو مسکو نقل می‌کنند که، گیاهان اعصاب دارند و فریاد می‌کشند.

دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که گیاهان نیز دارای دستگاهی شبیه شبکه اعصاب حیواناتند. این، نتیجه آزمایش یک دانشمند است که در ساقه کدو و به دستگاه‌های الیافی آن، فرستنده‌هایی نصب کرد و سپس مطالعات را با تعقیب



ریشه گیاه دنبال کرد و انجام بریدگی در ریشه گیاه، با عکس العمل گیاه مواجه شد. هم زمان با این آزمایش، آزمایش مشابهی در آزمایشگاه فیزیولوژی نباتات فرهنگستان علوم کشاورزی، نتیجه مشابهی به بار آورد: در این آزمایش ریشه گیاهی را در آب گرم قرار دادند و متوجه شدند که صدای فریاد گیاه بلند شد. البته فریاد گیاه آن چنان نبود که به گوش برسد، ولی گریه‌ها و فریادهای نامریبی این گیاه را دستگاه‌های دقیق الکترونیکی روی نوار پهنی ضبط کردند.^۱

گفتار بدون کردار

۲. «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون؛^۲

ای افراد باایمان، چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید (به مردم) می‌گویید.»

۳. «کبر مقتا عند الله أن تقولوا مالا تفعلون؛^۳

در نزد خداوند، مبعوض و گناه بزرگ است که کاری را که خود انجام نمی‌دهید به دیگران بگویید.»

افکار و نظریاتی که دانشمندان و متفکران به جامعه عرضه می‌کنند، از نظر ارزش، با یکدیگر فرق روشنی دارند؛ هر نظری که روی آن رنج زیاد کشیده شود ارزش بیشتری می‌یابد و مقام برتری پیدا می‌کند.

کشف این مطلب، که صاحب نظر تا چه اندازه روی نظر خود زحمت کشیده و رنج برده و تاچه اندازه مورد اعتماد و اطمینان اوست، برای نوع مردم ممکن نیست؛ ولی از یک راه می‌توان پایه ارزش فکر و مقدار اعتماد صاحب

۱. اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۵۲.

۲. سوره صف، آیه ۲.

۳. سوره صف، آیه ۳.

نظر را به نظر خویش به دست آورد و آن، عمل خود او به نظریه خود است؛ اگر صاحب نظری به نظریه خویش، و قانون‌گذاری به قانونی که برای مردم وضع کرده است، عمل کند، عمل او نشان می‌دهد که به فکر و گفته خود ایمان دارد، و آن را به صورت یک فرضیه و یا تئوری مطرح نکرده است.

بنابراین، نظریه یک متفکر هنگامی در افکار و دیدگاه مردم ارزش پیدا می‌کند که مبتکر آن، قبل از دیگران به آن عمل نماید، در غیر این صورت، هر اندازه هم، فکر صحیح و سالم و صد در صد مطابق واقع باشد، در اذهان عامه مردم، به صورت نظریه و فکر متزلزل و مشکوکی در می‌آید که صحت و سقم آن معلوم نیست.

این همان حقیقتی است که امام صادق علیه السلام آن را در تفسیر یکی از آیات قرآن مجید^۱ با عبارت بسیار کوتاه و در عین حال پر مغز بیان کرده و می‌فرماید:

«دانشمند کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند، و هر کسی که کردار او، سخن وی را تصدیق نکند، و عمل او بر خلاف گفته‌اش باشد، عالم نخواهد بود.»^۲

ما از این جمله پر مغز همان مطلب را می‌فهمیم که در بالا توضیح داده شد؛ زیرا یک نظریه علمی - خواه مکتشف آن بر طبق آن عمل بنماید یا ننماید - هر چند در ردیف دانش‌های بشری است و موافقت و مخالفت مبتکر آن، در واقع آن تأثیری ندارد؛ ولی در مقام اثبات و در انظار مردم - که از حقیقت و چگونگی آن نظر آگاهی ندارند - در صورتی، رنگ علم و قیافه دانش به خود می‌گیرد که تطابق رفتار و گفتار او را، آشکارا به دست آورند. اگر رفتار مصلحی با گفتار

۱. در تفسیر (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸.

وی تطبیق نکند آن چنان افکار او در دید مردم بی ارج و بی اثر می شود که در اندک مدتی به دست فراموشی سپرده شده و به سان بارانی که بر تخته سنگ های صاف می ریزد^۱ آنی در قلوب مردم جای نمی گیرد، و برق آسا از خاطره ها محو می شود.

مؤثرترین روش تبلیغ

یکی از اشتباهات این است که برای سخن، تأثیر سحر آسا قائل هستیم، ولی از تأثیر تبلیغ عملی غافلیم؛ تأثیری که یک عمل کوچک از گوینده ای، می تواند در افکار مردم بگذارد، هرگز سخنرانی های متعدد او نخواهد گذارد. بزرگ ترین حربه پیامبران برای جلب افکار مردم، همان عمل آنان به گفتار خویش بود. آنان با عمل به برنامه هایشان اعتماد مردم را به دست آورده و عملاً به مردم می رساندند که به آن چه می گویند مؤمن و معتقدند.

پافشاری و استقامت مدعی در راه هدف خود، نشانه راستگویی وی است، ولی تردید و دو دلی و عمل بر خلاف گفتار، نشانه دروغگویی و بی ایمانی گوینده به گفتار خود محسوب می شود، در هیچ تاریخی نداریم که پیامبر اسلام و پیشوایان بزرگ ما قدمی بر خلاف گفتار خود برداشته و یا در سخت ترین لحظات، گامی به عقب نهاده، و یا در نبردی پشت به دشمن کرده باشند. اگر پیامبر به مردم می گفت:

«إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحِمًا فَاُولَئِهِمُ الْأَدْبَارُ»^۲

۱. اقتباس از حدیث زیر است که امام صادق علیه السلام درباره عالم بی عمل بیان نموده است:

(إن العالم إذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا؛ هرگاه دانشمندی به علم خود عمل ننماید، پندها و اندرزهای او در قلوب مردم جای نمی گیرد و به سان بارانی که بر سنگ های سخت می ریزد و آنی در آن قرار نمی گیرد، از قلوب مردم محو می شود. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴).

۲. انفال (۸) آیه ۱۵.

(ای افراد با ایمان، هرگاه کافران را انبوه و فشرده دیدید پشت به آنها نکنید و فرار ننمایید.)

خود ثابت‌ترین و پایدارترین فرد در میدان نبرد بود، و بزرگ‌ترین پایگاه و مأمونی برای دوستان خود به شمار می‌رفت تا آن جا که امیرمؤمنان علیه السلام پایداری پیامبر را در میدان نبرد چنین توصیف می‌کند:

هنگامی که آتش جنگ شعله ور می‌شد ما به پیامبر خدا پناه می‌بردیم و هیچ کس به دشمن از آن حضرت نزدیک‌تر نبود.^۱

بزرگ‌ترین مکتب تربیتی

متفکران و مصلحان بزرگ جهان، اصلاح خویش را نخستین تحول و نقطه انقلاب قرار داده و از خود آغاز می‌کردند و سپس به اصلاح دیگران می‌پرداختند، زیرا عمل خود مدعی، بزرگ‌ترین مکتب تربیتی و عامل مؤثر برای جلب قلوب است، و این همان حقیقت اجتماعی است که امام علی علیه السلام در یکی از کلمات قصار خود به آن تصریح کرده و چنین می‌فرماید:

هرکس خویش را پیشوای دیگران قرار بدهد اصلاح خویش را بر اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آن که مردم را با زبان خود تبلیغ کند، با سیرت و رفتار خود رهبری نماید.^۲

چرا گناهی بزرگ است؟

آیه مورد بحث بیان می‌کند دعوتی که توأم با عمل و کردار نباشد، در پیشگاه الهی گناهی بزرگ است؛ زیرا چنین افرادی که قیافه مصلحانه و حق به جانب

۱. نهج البلاغه، عبده، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۳.

می گیرند با اعمال ضد اصلاحی خویش، تمام افکار اصلاحی را در انظار مردم موهوم و بی اعتبار کرده و مردم را به تمام مقدسات بدبین می سازند. جای تعجب نیست که امیرمؤمنان چنین افرادی را از (شکندگان کمرخود) معرفی کرده و می فرماید:

«دو گروه کمر مرا شکستند: یکی نادانی که خود را در لباس دین آورده و دیگری دانشمندی که با عدم عمل به علم خود، پرده دری می کند. نادان متدین نما، با ظاهرسازی، مردم را می فریبد و پرده دری دانشمند، مردم را جری و گستاخ می سازد.»^۱

باید توجه نمود که کام هیچ فردی با گفتن حلوا شیرین و پهنه تاریک شب با نام چراغ روشن نمی شود و لفظ گل، گلزار و گلستان به وجود نمی آورد و به قول گوینده:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| نام فروردین نیارد گل به باغ | شب نگردد روشن از اسم چراغ |
| اسم گفتی رو مسما را بجوی | ماه در بالاست نی در آب جوی |
| هیچ اسم بی مسما دیده ای | یا زگاف و لام گل، گل چیده ای |
| تا قیامت عارف ار می می کند | تا ننوشد باده، مستی کی کند |

این جاست که انسان به یاد سخنان ارزنده پیشوایان ادب می افتد که گفته اند: دو صد گفته چون نیم کردار نیست؛ بار درخت علم، ندانم به جز عمل. اگر هزینه تبلیغات دور از حقیقت که بازرگانان و یا صاحبان صنایع در ترویج کالاهای خود صرف می کنند، در راه تأمین آرمانهای کارگران و مرغوبیت جنس صرف شود به مراتب سودمندتر و قابل تمجیدتر خواهد بود. گاهی عمل به گوشه ای از برنامه های اسلام آن چنان اعجاب دیگران را بر

می‌انگیزاند که بی اختیار به سوی اسلام کشیده می‌شوند. در این موارد عمل کوچکی جایگزین صدها برنامه‌های تبلیغاتی می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام به صورت یک فردی ناشناس با یکی از اهل کتاب (مسیحی، یا یهودی، یا زرتشتی) هم سفر شد. مقصد امیر مؤمنان کوفه، و مقصد وی نقطه‌ای جلوتر از کوفه بود. امیرمؤمنان راه مشترک را با او با کمال صمیمیت و مذاکرات شیرین پیمود. وقتی بر سر دو راهی رسیدند و آن شخص (ذمی) خواست از علی جدا شود، مشاهده کرد که هم سفر وی نیز با او می‌آید. در این موقع با کمال تعجب پرسید: مگر مقصد شما کوفه نیست؟ راه کوفه طرف دیگر است. امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از برنامه‌های اسلام، یعنی (حسن مصاحبت) اشاره نمود و گفت: شما با این مصاحبت کوتاه حقی بر گردن من پیدا کردید و آن حق با این ادا می‌گردد که، مقداری تو را در مسیر اختصاصی ات مشایعت کنم. پیامبر ما فرمود: هرگاه با شخصی هم سفر شدید او را بر سر دو راهی رها نکنید، بلکه به پاس هم سفری، مقداری او را مشایعت نمایید سپس از او جدا شوید، و راه خود را تعقیب کنید.

آن مرد گفت: به راستی به شما چنین دستوری داده است علی فرمود: آری. در این موقع هم سفر علی گفت: اگر گروه‌هایی از مردم جهان، پیرو او شدند روی همین اخلاق بزرگ اوست! این جمله را گفت و علی را، در حالی که نمی‌شناخت، گواه گرفت که من نیز بر آیین اسلام هستم. جالب توجه این که، این انقلاب روحی که از مشاهده یک برنامه جزئی اسلام پیدا نمود، موجب شد از مقصد خود صرف نظر کند و همراه علی علیه السلام به کوفه بیاید و آن گاه که او را شناخت، اسلام آورد.^۱

۱. اصول کافی، چاپ جدید، ج ۲، ص ۶۷۰.

اگر عمل به معتقدات مذهبی، موجب گرایش دیگران به آیین است، در مقابل، اسلام زبانی و اکتفا به ظاهر، موجب انزجار مردم از آیین و مذهب می‌باشد. بدین رو حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید:

«بدترین مردم کسی است، که میان مردم به علم و دانش معروف گردد، ولی هرگز از او عمل به آن چه مردم را به سوی آن دعوت می‌کند، دیده نشود.»^۱

لطیف‌ترین بیانی که درباره اهمیت تبلیغ عملی، از پیشوایان ما وارد شده است، این جمله است:

«مردم را به غیر زبان (یعنی عمل) به خیر و نیکی دعوت نمایند.»^۲



۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۷۸.

سجده واجب در سوره‌های قرآن

در برخی از روایات که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است که باید موقع خواندن یا شنیدن آیاتی از قرآن کریم سجده کرد.^۱ به آن آیات، آیات عزائم و به سوره‌هایی که آن آیات را در بردارند سوره عزائم می‌گویند. و ائمه علیهم السلام که این روایات را نقل کرده‌اند، به عنوان راوی از امامان قبل از خود و نهایتاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از خداوند نقل کرده است. پس این دستور سجده که از ائمه علیهم السلام صادر شده در واقع دستور خداوند است و ما از روی تعبد آن را قبول می‌کنیم و به آن عمل می‌نمائیم.

از طرف دیگر در این آیات، دستور سجده به صورت فعل امر آمده است و می‌دانیم که خداوند در قرآن به شیوه مردم با آنها سخن گفته است، و وقتی مردم دستوری را از یک شخص بزرگی می‌شنوند، انجام آن را واجب می‌دانند و فهم آنها از آن سخن این است که آن کار باید فوراً انجام شود.

حال وقتی خداوند به عنوان آفریننده، پروردگار و مدیر جهان هستی چنین دستوری می‌دهد به طریق اولی انجام آن بر بندگان لازم و ضروری است. با دقت در مضامین آیات این سوره‌ها و سیاق آیات و توجه به فضای نزول این سوره‌ها می‌توان به برخی از حکمت‌های این فرمان الهی پی برد.

۱. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۱.

خداوند در این سوره‌ها و سوره‌های دیگر مردم را دعوت به تدبیر و تفکر در آیات خداوند و آفریده‌های او می‌کند تا با دید واقعی به عالم بنگرند و به دور از تعصب و تقلید جاهلانه، دنبال حقیقت بروند. در این صورت می‌بینید که آفریدگار هستی و پروردگارشان یکی است، تنها رو به سوی او می‌کنند و فقط او را عبادت می‌کنند و از او یاری می‌جویند

در این سوره‌ها به خلقت انسان و آسمانها و زمین اشاره شده است. خداوند در قرآن ضمن بیان کیفیت خلقت انسان و مراحل آن به خود آفرین گفته و فرموده:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱

بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است»

همچنین خداوند خلقت آسمانها و زمین را سخت تر، شدیدتر و بزرگ‌تر از

خلقت انسان اعلام کرده و فرموده:

«الْخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ»

همانا آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهم‌تر

است.»^۲

با دقت در سیاق آیات این سوره‌ها، انسان به عظمت بی‌انتهای خداوند پی می‌برد، تدبیر او را در تمام عالم مشاهده می‌کند، همه چیز را وابسته به لطف او می‌بیند و بازگشت همه چیز را به سوی او می‌بیند. با این حال خود را در برابر او پست و بی‌مقدار احساس می‌کند و در مقابل آن غنی بالذات اعتراف به فقر خود می‌کند در چنین حالی سزاوار است که ظاهر و باطن با هم همراه

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره غافر، آیه ۵۷.

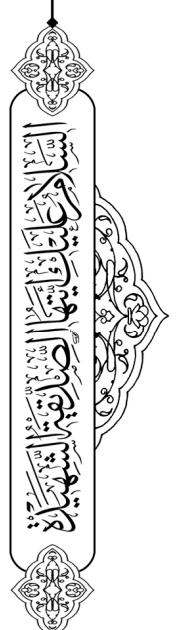
و هماهنگ شوند و با ذرات عالم که همه حمد و تسبیح حضرتش را می گویند هم نوا شوند.

این سوره‌ها در فضای شرک آلود مکه نازل شده‌اند. آنجا که برای بتها و معبودهای دروغین سجده می کردند. مشرکان خداوند را به عنوان خالق هستی قبول داشتند ولی او را پروردگار نمی دانستند آنها می گفتند: خداوند تدبیر امور عالم را به واسطه‌هایی سپرده است و آنها شفیعان ما نزد خداوند هستند و ما با عبادت و پرستش آنها خود را به خدا نزدیک می کنیم.

خداوند با باطل اعلام کردن این تفکر، خالقیت و ربوبیت را مخصوص خود اعلام کرد و عبادت را نیز مخصوص خود دانست و برای اینکه شرک عملاً از جامعه زدوده شود، دستور می دهد که برای او سجده کنند و او را پرستش کنند و با این عمل به او تقرب جسته، روح یکتاپرستی و توحید را در جامعه زنده کنند.

خداوند در این سوره‌ها و سوره‌های دیگر مردم را دعوت به تدبیر و تفکر در آیات خداوند و آفریده‌های او می کند تا با دید واقعی به عالم بنگرند و به دور از تعصب و تقلید جاهلانه، دنبال حقیقت بروند. در این صورت می بینید که آفریدگار هستی و پروردگارشان یکی است، تنها رو به سوی او می کنند و فقط او را عبادت می کنند و از او یاری می جویند.

جالب است بدانیم که وقتی پیامبر اسلام ﷺ آیات سوره نجم را تلاوت می کردند، به گونه‌ای این آیات در دل شنوندگان تأثیر گذاشته بود که وقتی آن حضرت آیه سجده را خواندند همه حاضرین اعم از مؤمنین و مشرکین به سجده افتادند به جز ولیدبن مغیره که بخاطر ناراحتی نمی توانست خم شود



و مشتی خاک برداشت و پیشانی بر آن خاک گذاشت.^۱
 یکی از حکمت‌های سجده در برابر خداوند این است که تکبر را از وجود
 انسان زایل می‌کند. چون کسی که در پیشگاه خداوند سجده می‌کند
 و شریف‌ترین موضع بدن خود یعنی پیشانی را به خاک می‌ساید، نهایت تواضع
 و اخلاص را از خود نشان می‌دهد، چنین کسی آمده است که هر دستوری از
 خداوند صادر شود بدون چون و چرا انجام دهد اما اگر کسی در وجودش
 تکبر باشد باعث می‌شود نافرمانی کند همانطور که شیطان تکبر ورزید و از
 سجده به آدم امتناع کرد و به خاطر همین از درگاه ربوبی طرد شد و مستوجب
 آتش گردید.

اما ملائکه اطاعت کردند و همچنان در جوار قرب الهی باقی ماندند. و این
 جریان تا قیامت باقی است، کسانی که از فرمان خداوند سرپیچی کنند، مستحق
 عذاب و قهر خداوند می‌شوند و کسانی که مطیع باشند، رحمت بی انتهای الهی
 آنها را فراگرفته و خداوند از آنها راضی و خشنود می‌باشد.

راز سجده‌های نماز از زبان حضرت علی علیه السلام

شخصی از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: چرا ما دوبار سجده می‌کنیم؟ خوب همینطور که یکبار رکوع می‌کنیم یک بار هم سجده بکنیم. [البته می‌دانید که سجده از خشوع و خضوع بیشتری نسبت به رکوع برخوردار است. چون سجده اینست که انسان آن عزیزترین عضو را که سر اوست، عزیزترین نقطه که پیشانی اوست به علامت عبودیت روی پست‌ترین چیز یعنی خاک می‌گذارد، جبین بر خاک می‌ساید، این طور در مقابل پروردگار اظهار کوچکی می‌کند]. چه خصوصیتی در خاک است؟ امیرالمؤمنین این آیه را خواند:

«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارث اخری؛

از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را باز می‌گردانیم

و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.»^۱

اول که سر بر سجده می‌گذاری و بر می‌داری یعنی منها خلقناکم همه ما از خاک آفریده شده‌ایم، تمام این پیکر ما ریشه‌اش خاک است، هر چه هستیم از خاک به وجود آمده‌ایم. دو مرتبه سرت را بنخاک بگذار، یادت بیاید که می‌میری و باز به خاک بر می‌گردی. دوباره سرت را از خاک بردار و یادت بیفتد که یک بار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث خواهی شد.^۲

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. گفتارهای معنوی، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۹۷-۹۸.

اسرار سجده از نظر دانشمندان

پروفسور محمد ضیاءالدین حامد» از اساتید علوم بیولوژیک و از مسولان پژوهشگاه مرکز تکنولوژی قاهره با اعلام این خبر اظهار داشت: در قرن حاضر که انسان از هر جهت در معرض الکترومغناطیس ها قرار دارد و هم‌چنین نیاز انسان به تخلیه اشعه‌های زائد وجود دارد، دریافتیم که تخلیه این اشعه‌ها از طریق سجده کردن صورت می‌گیرد.

وی ادامه داد: بر اساس یافته‌های موجود، هر اندازه که محور طولی انسان کاهش یابد، میزان در معرض اشعه‌های الکترومغناطیسی قرار گرفتن او نیز کم می‌شود.

در زمان سجده کردن هم محور طولی انسان و هم به دنبال آن میزان تاثیرگذاری الکتریسیته‌ها کم می‌شود و سپس عمل تخلیه از طریق تماس پیشانی با زمین صورت می‌گیرد، البته در زمان سجده به دلیل آنکه دیگر نقاط بدن هم با زمین ارتباط می‌یابند، عمل تخلیه آسان‌تر انجام می‌شود و انسان از بیماری‌های روحی، جسمی و حتی سرطان در امان می‌ماند.

وی افزود: شیوه درست تخلیه الکتریسیته‌ی بدن به همان شیوه‌ای است که انسان در زمان نماز گزاردن دارد و به سوی مکه نماز می‌خواند، چرا که این حالت بهترین حالت است و شخص احساس آرامش و راحتی بیشتری خواهد داشت. بدن شما به طور روزانه مقداری امواج الکترو مغناطیسی دریافت می‌کند شما امواج الکترو مغناطیس را که از تجهیزات الکتریکی استفاده می‌کنید و نمی‌توانید هم کنار بگذارید دریافت می‌کنید.

همچنین از طریق لامپ‌های روشن که حتی برای یک ساعت هم خاموش نمی‌شوند.

شما منبعی هستید که مقدار زیادی امواج الکترو مغناطیسی دریافت می کنید. به عبارت دیگر شما با امواج الکترومغناطیسی شارژ می شوید بدون این که بفهمید! سر درد دارید! احساس ناراحتی می کنید! تنبلی در کار و مکان های مختلف! این را فراموش نکنید وقتی این علائم را احساس کردید! راه حل این مشکلات چیست؟! دانشمندی غیر مسلمان از اروپا تحقیقاتی را جهت خارج کردن امواج الکترومغناطیسی که به بدن آسیب می رساند بهترین روش را انجام داد. با گذاشتن پیشانی تان بیشتر از یک بار روی زمین، زمین امواج الکترومغناطیسی را تخلیه خواهد کرد. این شبیه اتصال زمین به ساختمان هایی است که احتمال برخورد سیگنال های الکتریکی مانند رعد و برق به آنها وجود دارد. اتصال زمین باعث می شود که امواج از طریق زمین تخلیه شده و آسیبی به مردم نرسانند. بنا براین سر بر خاک بگذارید تا امواج الکتریکی مثبت تخلیه شود. آنچه این تحقیق را شگفت انگیزتر می کند، این است: بهترین راه برای این که به این منظور پیشانی تان را بر خاک بگذارید، حالتی است که رو به مرکز زمین باشید چرا که در این حالت امواج الکترومغناطیسی بهتر تخلیه خواهد شد و بیشتر تعجب خواهید کرد که بدانید بر اساس اصول علمی ثابت شده، مرکز زمین مکه است! و کعبه درست وسط زمین است! بنابراین سجده در نمازتان، بهترین راه تخلیه سیگنال های مضر از بدن است. این همچنین کمال مطلوب نزدیکی با قادر مطلق است، او که اینگونه جهان را آفرید قادر متعال همواره چیزی را از ما می خواهد انجام دهیم که برای ما مفید و سودمند است.

موضوعاتی وجود دارد که دلیل انجام قطعی را نمی‌دانیم، اما دیر یا زود ممکن است شما دلیلش را پیدا کنید.

در هر حال شما باید به خداوند متعال ایمان داشته باشید، و بدانید هر آنچه برای او انجام می‌دهید. بهترین برای شماست.

ما به خاک نمی‌افتیم تا امواج الکترو مغناطیسی تخلیه شود بلکه برای اطاعت خدای قادر متعال سجده می‌کنیم!

ما به فرمان خدا اعتقاد داریم که همیشه در آن معرفتی هست، ایمان ما به خاطر آفریننده است او همه چیز را می‌داند.

اما از آنجا که دلیل علمی وجود دارد لازم است به مردم نشان داده شود هر آنچه مسلمانان انجام می‌دهند را ببینند.

یک بحث علمی

در بدن مراکزی وجود دارد که به آنها مراکز انرژی یا چاکرا گفته می‌شود. چاکرا کلمه‌ای سانسکریت به معنای چرخ است. چاکراها یا مراکز انرژی در حال چرخش هستند و بخش‌های بسیار مهمی از کالبد انرژی محسوب می‌شوند. همانند کالبد فیزیکی که از اعضای حیاتی و کم‌اهمیت‌تر تشکیل شده‌است، کالبد انرژی نیز دارای چاکراهای اصلی و فرعی و چاکراهای بسیار کوچک است. چاکراهای اصلی، مراکز انرژی در حال چرخش هستند که به طور معمول ۳ تا ۴ اینچ قطر دارند و اعضای اصلی و حیاتی کالبد فیزیکی را کنترل می‌کنند و به آنها انرژی می‌دهند. چاکراهای اصلی درست مانند نیروگاه‌هایی هستند که انرژی حیاتی را برای اعضای حیاتی و اصلی تامین

می‌کنند. اگر این نیروگاهها به خوبی کار نکنند اعضای حیاتی ضعیف یا بیمار می‌شوند، زیرا برای درست کارکردن، انرژی حیاتی کافی ندارند.

همه احساسات، ادراک، آگاهیها و هر چیزی که ممکن است برای شما اتفاق بیفتد را می‌توان به هفت دسته تقسیم کرد و هر کدام از این دسته‌ها به یکی از چاکراها پیوسته است. پس چاکراها نه تنها نماینده اعضای بدن شما هستند بلکه نماینده قسمت‌های مخصوصی از حواس و ادراک شما نیز محسوب می‌شوند. وقتی شما احساس تنش می‌کنید، این تنش را در چاکرای مرتبط با آن قسمت نیز احساس می‌کنید و این چاکرا و عضو مرتبط با آن دچار استرس می‌شوند. تنش در چاکرا بوسیله شبکه عصبی که به این چاکرا پیوسته است مشخص می‌شود و به اندامی که توسط این شبکه کنترل می‌شوند انتقال می‌یابد. هنگامی که این تنشها برای مدت زمان طولانی و یا با شدت زیادی در شخص بماند علائم بیماری نمایان می‌شود. بیماریها در اثر بسته شدن این مراکز انرژی پدید می‌آیند.

اما چیزی که به بحث ما مربوط می‌شود چاکرای ششم است که به آن چاکرای پیشانی یا چشم سوم یا «آجنا»^۱ می‌گویند در سمت پیشانی و کمی بالاتر از بین دو چشم قرار دارد. طیف رنگی مربوط به این چاکرا آبی نیلی است. این رنگ باعث باز شدن چشم سوم - دید بیرونی و درونی - است. این رنگ برای آرامش و درمان بیماریهای ذهنی مفید است.

چاکرای ششم: رنگ نیلی آگاهی را بالا می‌برد و برای زنده کردن خاطرات فراموش شده مفید است. منطقه: بین دو ابروان، به پهنای یک بند انگشت بالای پل بینی و جلوی سر و منطقه تحت نفوذ: بخش تحتانی مغز، چشم چپ، گوشها،

۱ . Brow chakra= Ajna= third eye= Bindu

بینی و دستگاه عصب و قدرت روحی: الهام، شهود و عشق به آینده است. تاثیرات: این چاکرا با درونی ترین قسمت وجودی انسان (به عقیده غربی های باستان مربوط به ناخودآگاه می باشد) که روح نام دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. این مکانی است که محرک ما در آن قرار دارد و میزانی از آگاهی های آن که فعالیت ها و در واقع زندگی ما را هدایت می کند به آن مربوط است.

آجنا بر روی هیپوفیز تأثیر گذاشته و از طریق آن تمام غدد درون ریز بدن را تحت کنترل دارد. اگر این چاکرا درست کار کند، کل سیستم جسم و روح انسان هماهنگ کار می کند.

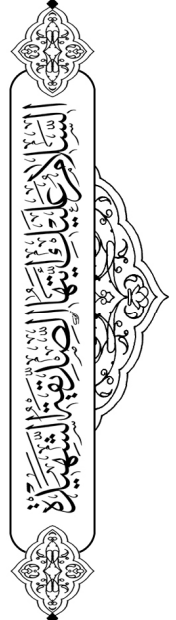
چنانچه این چاکرا برعکس کار کند، شخص دچار سوء تعبیر می شود و افکار خطرناک در ذهن خود می پروراند و افکار خطرناک را در زندگی خود عینیت می بخشد. بیشتر مشکلات و مصائبی که در زندگی برایمان پیش می آید به همین علت است.

رابطه با سجده کردن

در حالت سجده به دلیل تماس چاکرای ششم با زمین و انتقال انرژی از زمین به این چاکرا، یکی از روش های فعال سازی این چاکرا محسوب می شود. در یوگا هم حرکتی مشابه این وجود دارد به نام حرکت جنین که از این حرکت برای کسب انرژی زمین استفاده می شود. علاوه بر این حالت سجده باعث فعال سازی تدریجی و ملایم نیروی کندالینی در فرد می شود و بهتر برای انجام اینکار همانند نماز خواندن با وضو رو به قبله بوده و صد البته اگر به نیت پروردگار باشد علاوه بر پرورش نیروها سبب بهره مندی از عنایت الهی می شود. در این حالت

شروع به گفتن ذکر کنید تا ذهن آرام شود و به حالت خلاء ذهنی برسید و سپس به مراقبه پردازید.

خواننده گرامی این یک نظریه علمی است نظریات علمی محدودیت‌های خاص خود را دارد ولی مشابه این در مسأله «شهادت آب» و جاهای دیگر ثابت شده آنچه در سجده مهم است همان عمل به مقربان الهی است که عالی‌ترین نوع خضوع و خشوع به درگاه حضرت باری تعالی است.



عبادت طاقت فرسا

فاطمه زهرا علیها السلام در مقام عبادت بسیار سخت‌کوش و مصمم بود. او عبادت را به‌عنوان هدف خلقت و عاملی برای تقرب به خدا می‌دانست و به همین دلیل همه وجود خود را ذوب در عبادت نموده بود. او آنقدر بر دو پا ایستاد تا اینکه دو پایش متورم شد اما باز از عبادت نایستاد.

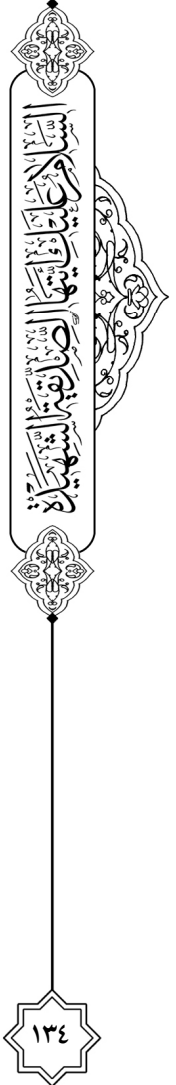
او در همه چیز بی‌همتا و بی‌نظیر بود. در عبادت هم بی‌مانند بود. او در رأس بکائین و توایین و خائفین قرار داشت و خدا دعای او را بهتر از هر کس استجابت می‌کرد. او تا آنجا رسید که بهترین زنان عالم و سرور زنان بهشت شد. او آنقدر برای نماز سر پا می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

«وقتی زهرا در محراب عبادت می‌ایستاد هم‌چون ستاره‌هایی برای ملائکه آسمان می‌درخشید خدا به ملائکه می‌گوید: ای ملائکه بنگرید به بهترین بنده من فاطمه، او در مقابل من ایستاده و از خوف من تمامی وجودش می‌لرزد. و با تمامی حضور قلبش به عبادت من روی آورده.»

او به هنگام عبادت آن‌چنان غرق در عظمت حق می‌گشت و از خود بی‌خود می‌شد که از فکر عزیزان و فرزندان خود نیز با تمامی علاقه‌ای که به آنها

داشت بیرون می‌رفت از همین‌رو خدا هم ملائکه‌ای را می‌فرستاد که گهواره فرزندان او را حرکت دهند. او حتی در شب ازدواج از علی می‌خواهد که با هم به نماز بایستند و در این شب خدا را عبادت کنند و آنگاه که رسول خدا از او پرسید دخترم چه درخواستی داری؟ اکنون فرشته وحی در کنار من است و از جانب خدا پیام آورده و هر چه بخواهی تحقق می‌پذیرد. او در جواب گفت:

«لذتی که از خدمت به خدا می‌برم مرا از هر خواهشی باز داشته مرا حاجتی جز این نیست که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»^۱

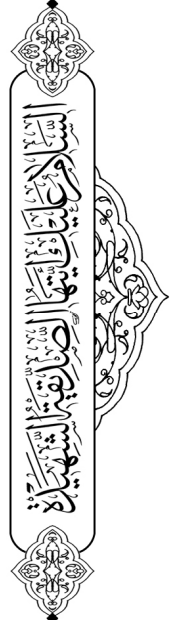


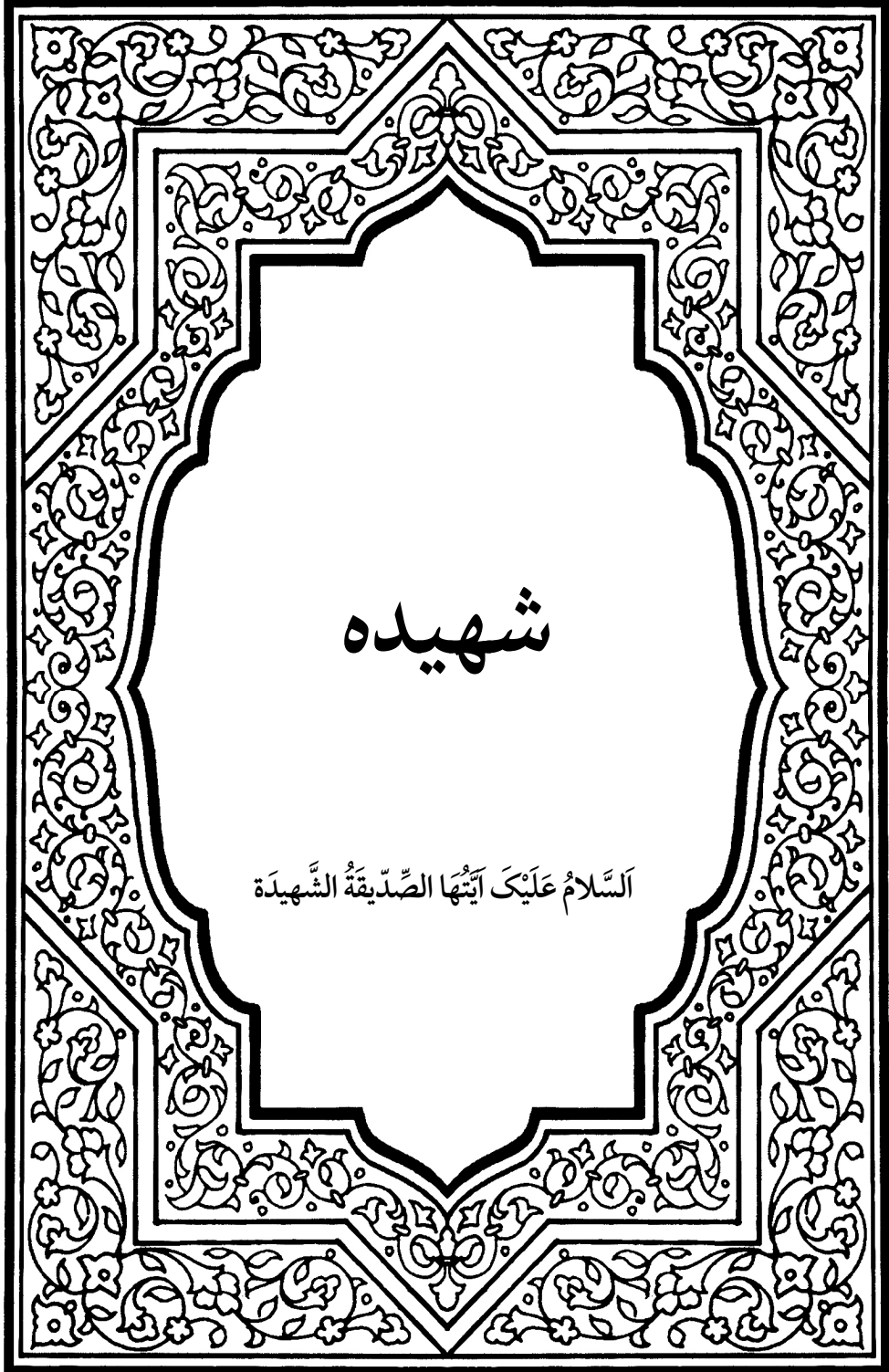
صدیقه کبری علیها السلام

نور احدی ظاهر از جانب بطحا شد
 در کشور امکانی واجب به تجلی بین
 خورشید جهان آرا در پرده خجلت شد
 در دائره‌ی خلقت امری علنی بینم
 شمس فلک عفت نور قمر عصمت
 دخت نبی مرسل جفت علی والا
 ار مقدم میمونش عالم چه گلستان شد
 بر درگه او دربان جبرئیل امین دیدم
 در عترت پاک او چون هشت و چهار آمد
 از جود وجود او اسلام مؤید شد
 او کامله‌ی مطلق حق با وی و وی با حق
 فرمود رسول الله الفاطمه بضعه
 با طلعت مسعودش عالم چه منور کرد
 ما چشم باو داریم در عرصه رستاخیز

چون عرش معلا کرد سرتاسر دنیا را
 در عالم ناسوتی لاهوت هویدا را
 تابان و درخشان دید تا زهره‌ی زهرا را
 یا کوبه‌ی حشمت صدیقه‌ی کبری را
 دارد ز پی خدمت صد مریم و حوا را
 زان گونه مربی بین این گونه مر بارا
 از نور تجلی داد نه گنبد مینا را
 مرآت خدا گفتم آن مظهر یکتا را
 بر بام فلک بنهاد از عز و شرف پا را
 قرآن به ثنا خوانی مرضیه و عذرا را
 نازم به چنین رفعت انسپه‌ی حورا را
 با گوش دلت بشنو وصف در بیضا را
 نور رخ او روشن سازد صف عقبا را
 شاید که بالظافش خرسند کند ما را

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا | دنیاست چو قطره‌ای و دریا، زهرا |
| هنگامه کند ولیک فردا، زهرا | قدرش بود امروز نهان، چون دیروز |
| عالم چو الفبا شد و معنی، زهرا | خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود |
| کی می‌شدی آفریده، لولا، زهرا | «احمد» که خدا گفت به مدحش «لولاک» |
| قرآن برزخ ما بین دو دریا، زهرا | «طاهّا» و «علی» دو بیکران دریابند |
| خیر دو سرا، درخت طوبی، زهرا | او سر خدا و لیلۃ القدر نبی است |
| بر مسند افتخار، یکتا، زهرا | بر تخت جلال، از همه والاتر |
| ما بین «آب» و «بعل» و «بنیها»، زهرا | در «آل کسا» محور شخصیت‌هاست |
| سرچشمه نور چشم طاهّا، زهرا | سر سلسله نسل پیمبر کوثر |
| فرمود نبی: «ام ایها»، زهرا | تنها نه همین مادر سبطین است او |
| امروز نگهداشته برپا، زهرا | آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد |
| از مجمعیان، شود چو منها، زهرا | از «احمد» و «مرتضی» چه باقی ماند |
| یک زن نبود سواره الاّ، زهرا | حرمت بنگر که در صفوف محشر |
| کافی است برای شیعه، تنها، زهرا | هنگام شفاعت چو رسد روز جزا |
| آن شیعه که ورد اوست؛ زهرا، زهرا | حیف است «حسانا» که در آتش سوزد |





شهيد

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ

شهیده

نالہ فاطمہ در کوچہ بلند است ہنوز از فشاری کہ میان در و دیوار کشید
تازیانہ چو عدو بر تن زہرا میزد کس ندانست چہا حیدر کرار کشید

* * *

تا در بیت الحرام از آتش بیگانہ سوخت

خانہ ویران شد حرم از سوز صاحبخانہ سوخت

برای شہادت صدیقہ طاہرہ علیہا السلام دو دستہ منابع وجود دارد. یکی منابع شیعہ و دیگری منابع اہل سنت. در اینجا ابتدا بہ بررسی منابع شیعہ می پردازیم:
۱. کافی بہ سند صحیح از امام موسی کاظم علیہ السلام چنین آورده است:
«فاطمہ صدیقہی شہیدہ است»^۱.

۲. «امام صادق علیہ السلام فرمود: چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بہ معراج رفت، بہ او گفتہ شد خدا تو را در سہ چیز می آزماید: دخترت ستم می بیند و حقی کہ تو بر او نہادہ ای، غاصبانہ گرفتہ شدہ از آن محروم می شود و با آن کہ باردار است کتک می خورد و بہ حرم و منزلش بدون اذن وارد می شوند... او را ذلت و خواری فرامی گیرد کہ از آن گریزی نیابد. آن چہ را در شکم دارد، بہ سبب ضربہہا می افکند و بدینسان از دنیا می رود»^۲.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۲.

۳. ابن عباس می گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله روزی نشسته بود خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود: ... از اهل یتیم، تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی، محزون، ناراحت، غمدیده و مقتول نزد من آیی.»^۱

۴. «امام صادق علیه السلام فرمود: سبب وفات فاطمه این بود که قنفذ - غلام آن مرد (عمر) - به فرمان او با سر غلاف شمشیر چنان به فاطمه زد که محسن را افکند و بدین سبب دچار بیماری شدیدی شد. او به هیچ یک از کسانی که او را آزرده بودند، اجازه نداد نزدش آیند.»^۲

۵. «یونس بن یعقوب می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: ای یونس، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون است، آن که پس از من دخترم، فاطمه را بیازارد، حقش را غصب کند و او را بکشد. سپس فرمود: فاطمه بشارت بر تو باد، تو را نزد خدا مقامی ستوده است. با این مقام دوستان و شیعیان خود را شفاعت می کنی و شفاعت تو پذیرفته می شود. ای فاطمه، اگر تمام پیامبران و فرشتگان مقرب، درباره ی دشمنان و غاصبان حقت، شفاعت کنند، باز خدا آنان را از آتش نمی رهند.»^۳

۶. عبدالله بن بکر ارجایی می گوید: «در راه مکه، همراه امام صادق علیه السلام بودم... حضرت فرمود: و مانند نمرود که می گفت بر اهل زمین چیره شده، اهل آسمان را کشته ام و قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و قاتل فاطمه علیها السلام و قاتل محسن و قاتل حسن و حسین علیهما السلام»^۴

۱. الامالی الصدوق، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۷ و ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۴۵ (نسخه ی محقق، ص ۱۳۴)؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۳. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. الاختصاص، ص ۳۴۴؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۷ (به سندی دیگر از عبدالله بن اصم)؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۳ (به نقل از کامل الزیارات).

۷. عبدالله بن سنان (در روایت فدک) از امام صادق علیه السلام آورده است: به سبب ضربه‌ای که عمر بر او وارد ساخت هفتاد و پنج روز بیماری شد تا از دنیا رفت.^۱
 ۸. سلیم می‌گوید: «... (فاطمه) پیوسته در بستر بیماری بود تا این که بدین سبب شهید شد.»^۲

۹. «چون حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام شهید شد، ابن‌عباس شدیداً گریست و گفت: در «ذی‌قار» (منطقه‌ای در نزدیکی شهر بصره) خدمت پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، نوشته‌ای برایم آورد. و فرمود: ابن‌عباس، این نوشته را رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد، من به خط خویش نوشته‌ام. (ابن‌عباس) می‌گوید: نوشته‌ای برایم آورد. گفتم: یا امیرالمؤمنین برایم بخوانید. نامه را خواند و در آن تمام رویدادهای پس از رحلت رسول خدا بود... و در آن چگونگی برخورد با او و کیفیت شهادت فاطمه و... آمده بود.»^۳

۱۰. روی سلیم عن ابن‌عباس: ابن‌عباس گفت: «دیروز دخترش را کشتید و امروز می‌خواهید برادر و پسر عمو و وصی و پدر فرزندانش را بکشید؟ به خدای کعبه دروغ می‌گویید که مسلمان هستید.»^۴

۱۱. در زیارت او آمده است: سلام بر تو ای صدیقه‌ی شهیده.^۵

«سلام بر تو ای بتول شهیده.»^۶

۱. الاختصاص، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۹۲.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۷۱ و ج ۴۳، ص ۱۹۸.

۳. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۷۳.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۸۳؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۶؛ کامل بهایی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۵. من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰؛ البلد الامین، کفعمی، ص ۲۷۸؛ اقبال الاعمال،

سید بن طاووس ص ۶۲۴؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۵؛ ملاذ الأخیار، ج ۹، ص ۲۶-۲۷؛ روضة المتقین، ج ۵،

ص ۳۴۵؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۶. المقنعة، ص ۴۵۹؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۷۹؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۸؛ البلد الامین، ص ۲۷۸.

«خدایا بر سرور گمنام، بزرگوار ستوده، شهید عالی مقام درود فرست.»^۱

۱۲. مجلسی می گوید: «فاطمه علیها السلام شهید است و این مساله متواتر است.»^۲

۱۳. مجلسی می گوید: «شهادت فاطمه - درود خدا بر او باد - به سبب ضربه‌ی در به شکمش توسط عمر بود... هنگامی که می خواستند امیرالمؤمنین علیه السلام را به بیعت با ابوبکر وادارند. قنذ غلام عمر تازیانه را به دستور او به فاطمه زد. این داستان نزد اهل سنت و شیعه مشهور است و مفصل آن در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده است. با این ضربه، کودکی که محسن نام داشت، سقط شد.»^۳

علت شهادت فاطمه علیها السلام

تاریخ نشان می دهد که فاطمه در حال حیات پدر بیمار نبود و هیچ نوشته نمی گوید زهر علیه السلام در آن ایام بیمار بود^۴ او کاملاً سرحال و با نشاط بود ولی پس از مرگ پدر رنجور و پژمرده و گریان بود و تحمل رنج جدائی پدر برای او سخت دشوار بود و برای همین بود که چون خبر مرگ خود را از پدر شنید لبخند زد او مردن را بر زیستن بدون پدر شادی خود می دانست. اگر بعد از وفات پدرش برخورد یاران پیامبر با او و همسرش محترمانه بود همین باعث تسلاهی خاطر او می گردید.

متأسفانه حمله به در خانه او که می خواستند خانه را بر هرکس که در آن است آتش زنند، خود این پیشامد ناگوار به تنهایی برای آزدن او بس بود تا چه رسد رویدادهای وحشتناک دیگری هم بدان افزوده شود.

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۰.

۲. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۱۸.

۳. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۴۲.

۴. انساب الاشراف: ص ۴۰۵.

به روی دختر پیغمبر تازیانه بزنند و او را میان در و دیوار بگذارند و باعث سقط جنین او شوند همه اینها سبب مرگ نابهنگام او گردید.
به طوری که امام صادق علیه السلام فرمود: در اثر ضرباتی که قُنفذ بر پیکر نازنین زهرا وارد ساخت سقط جنین کرد و بدان علت پیوسته رنجور و ضعیف می‌گشت تا این که به بستر بیماری افتاد و درخانه خوابید^۱ و با همین مرض بدرود حیات گفت.

کفعمی در «مصباح» می‌گوید: سبب وفات فاطمه علیها السلام آن بود که او را صدمه زدند تا سقط جنین کرد.^۲

بدین جهت در زیارتنامه‌های آن حضرت به وی «شهیده» اطلاق شده است.

مرحوم مفید این زیارت را برای فاطمه علیها السلام ذکر کرده است:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسولَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَی ابْتِکَ الصَّدیقَهِ الطَّاهِرَةَ،
السَّلامُ عَلَیْکَ یا فاطمَةَ بنتِ رَسولِ اللَّهِ یا سَیِّدَةَ نِساءِ العالَمِینَ،
أَیُّهَا البَتولُ الشَّهِیدَةُ الطَّاهِرَةُ...»^۳

در نصّ دیگر آمده است:

«السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا البَتولَةُ الشَّهِیدَةُ ابْنَةُ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ...»^۴

در اینجا نصّ دیگری است که می‌گوید:

«السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا الصَّدیقَةُ الشَّهِیدَةُ المَمْنوعَةُ إِرْثُها، المَکسور
ضلعها، المَظْلوم بعلها، المَقْتولِ وَلَدُها»^۵

۱. دلایل الإمامة: ص ۴۵ - بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۲. مصباح کفعمی: ص ۵۲۲.

۳. کتاب المزار، شیخ مفید: ص ۱۵۶ - المقنعه: ص ۴۵۹ - البلد الامین: ص ۱۹۸ و ۲۷۸ - بحار الأنوار: ج ۹۷، ص ۱۹۷.

۴. بحار الأنوار: ج ۹۷، ص ۱۹۸ - مصباح الزائر، ص ۲۶ و ۲۵.

۵. اقبال الاعمال: ص ۶۲۵ - بحار الأنوار: ج ۹۷، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

پس شکی نیست که زهرای اطهر با اجل خود وفات نکرده، بلکه او شهیده از دنیا رفته است. بنابراین نوشته عباس محمود عقاد که گفته است:

«زهرای لاغر اندام گندمگون و رنگ پریده بود، پدرش در بیماری مرگ او را دید و گفت او زودتر از همه کسانم به من می پیوندد»^۱، بی مدرک است، ظاهر عبارت عقاد این است که چون پیغمبر دخترش را ضعیف و کم بنیه دید، بدو چنین خبری داد. تا آنجا که اسناد نشان می دهد، زهرای ضعیف بنیه و نه رنگ پریده و نه مبتلا به بیماری بوده است بیماری او پس از این حوادث ناگوار آغاز شد که سرانجام بدرود حیات گفت.

به قول سید اسماعیل حمیری:

فاطمه از دیگر خاندان من زودتر می میرد و به من می پیوندد. در مرگ او بسیار ناله مکن.

پیغمبر رفت و فاطمه از آن پس که خشم و درد را جرعه جرعه نوشیده بود، مشتاقانه به دنبال او شتافت.^۲

آری فاطمه عليها السلام این چنین مظلومانه دار فانی را ترک گفت. و پس از مرگش حیات دیگری در تاریخ آغاز نمود و در چهره ستم دیدگان هاله ای از فاطمه پیدا شد و همه قربانیان زور و فریب نام فاطمه عليها السلام را شعار خویش نمودند و نام او منبع الهام بخش آزادی و حق خواهی و عدالت طلبی و مبارزه با ستم و قساوت و تبعیض گردید.

والسلام علی سیدة الجلیلة، المخفیة قبراً والمجهولة قدرأ؛

اما اهل سنت هم به شهادت فاطمه زهرا عليها السلام اشاره دارند که دو نمونه ذکر می شود:

۱. فاطمه الزهراء: ص ۶۶.

۲. دیوان سید اسماعیل حمیری: ص ۲۸۹ - مناقب: ج ۳، ص ۳۶۲.

۱. ابن عباس می گوید: «رسول خدا ﷺ روزی نشسته بود که حسن علیه السلام وارد شد. هنگامی که پیامبر او را دید، گریست سپس فاطمه علیها السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او نیز گریست. آنگاه فرمود: دخترم، فاطمه، نزد من آی. او را نزد خود نشانند... سپس فرمود: قسم به آن که مرا به پیامبری برگزید و مرا بر تمام بشر برتری داد، من و آنان گرامی ترین بندگان خدای بزرگ هستیم. کسی از اهل زمین، نزد من، محبوب تر از ایشان نیست.

اما دخترم فاطمه، سرور زنان جهان هستی است از آغاز تا فرجام... چون او را می بینم که ذلت و خواری به خانه اش ره یافته، حرمتش شکسته، حقش غصب شده، از ارتش منع گشته، پهلویش شکسته، جنین او سقط می گردد و او ندا می دهد: وای پدرم! لیکن جوابی نمی شنود. دادرسی می طلبد، کسی به فریادش نمی رسد... از اهل بیتم او نخستین کسی است که به من پیوندد. نزد من می آید در حالی که محزون، ناراحت غمدیده و حقش سلب شده و شهید است.

در آن هنگام رسول خدا ﷺ گفت: هر که به او ظلم کرده، لعنت کن و هر که حق او غصب کرده، عذاب کن، آن که به او اهانت کرده، خوار ساز و آن که به پهلویش چنان زده که فرزند خویش افکنده، در آتش جاودان ساز. ملائکه هم می گویند: آمین.»^۱

۲. «چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را بازگرداند، عمر، فاطمه را پشت در چنان فشرد که جنین اش را سقط کرد و میخ در به سینه اش فرورفت و به بستر بیماری افتاد تا این که از دنیا رفت.»^۲

۱. فراند السمطین، ج ۲، صص ۳۴-۳۶.

۲. الامامة و الخلافة، مقاتل بن عطية، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

مرحوم آیه الله علامه شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) در رثای فاطمه عليها السلام چنین سروده است:^۱

و ما اصبها من المصاب مفتاح بابہ حدیث الباب

و آن چه از مصیبت‌ها بر وی (فاطمه عليها السلام) رسید، سرآغازش
«ماجرای در» (هجوم و به آتش کشاندن درب خانه‌ی او) است.

ان الحدیث الباب ذو شجون مما جنت به ید الخون

همانا ماجرای (هجوم و به آتش کشاندن) در (خانه‌ی فاطمه عليها السلام)
دارای غم و اندوه شدید است، از آن چه که دست‌های خیانت‌کار
آن را مرتکب شدند.

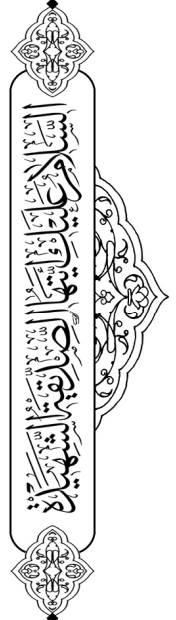
ایهجم العدی علی بیت الهدی و مهبط الوحی و منتدی الندی؟

آیا باید دشمنان بر خانه‌ی هدایت و محل نزول وحی و مرکز
همه‌ی خوبی‌ها و خیرات هجوم آورند!؟

ایضرم النار بیاب دارها و آیه النور علی منارها؟

آیا باید به در خانه‌ی وی آتش زنند، به در خانه‌ای که آیه‌ی نور بر
فراز آن می‌درخشید!؟

و بابها باب نبی الرحمة و باب ابواب نجاه الامة



و در خانه‌ی (فاطمه‌ی زهرا علیها السلام) که درب خانه‌ی پیامبر رحمت است و از برترین درهای نجات امت می‌باشد.

بل بابها باب العلی الاعلی فثم وجه الله قد تجلی
بلکه در خانه‌ی او در خانه‌ی پروردگار بزرگ بلند مرتبه است، همان جا که وجه خداوند تجلی کرده است.

ما اکتسبوا بالنار غیر العار و من ورائه عذاب النار
با آتش زدن در، جز ننگ چیزی بدست نی‌آوردند و پس از آن به آتش دوزخ گرفتار خواهند شد.

ما اجهل القوم فان النار لا تطفیء نور الله جل و علا
چه قدر نادان بودند آن جماعت، چرا که آتش، نور خدای بزرگ بلند مرتبه را خاموش نمی‌کند.

لکن کسر الضلع لیس ینجبر الا بصمصام عزیز مقتدر
لیکن شکستن استخوان پهلو جبران نخواهد شد مگر به شمشیر عزیز قدرتمند (امام عصر علیه السلام).

اذ رض تلك الاضلع الزکیة رزیة لا مثلها رزیة
زیرا که خرد کردن آن پهلو پاک، مصیبتی است که همتایش هیچ مصیبتی نیست.

و من نبوع الدم من ثدييها يعرف عظم ما جرى عليها

و از فوران خون از دو سینه‌اش، سختی آن چه بر وی گذشت، شناخته می‌شود.

و جاوزوا الحد بلطم الخد شلت يد الطغيان والتعدى

و با ضربه زدن به صورت وی از حد خود تجاوز کردند. شکسته باد دست طغیان و تجاوز.

فاحمرت العين، و عين المعرفة تذرف بالدمع على تلك الصفة

پس چشم وی سرخ و خونین شد و چشم معرفت بر چنین کاری به شدت اشک خواهد ریخت.

و لا تزال حمرة العين سوى بيض السيوف يوم ينشر اللواء

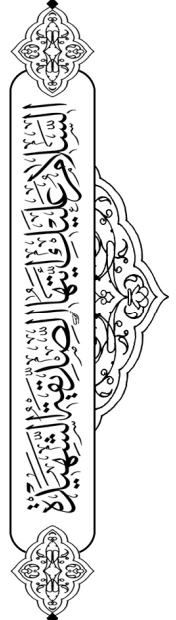
از بین نمی‌برد سرخی چشم را مگر سفیدی شمشیرها، در روز برافراشته شدن پرچم (امام عصر عليه السلام).

و للسياط رنة، صداها في مسمع الدهر فما اشجاها

و برای تازیانه صدایی بود که آن صدا را در گوش زمانه طنین می‌افکند و چه تاثرانگیز است.

والاثر الباقي كمثل الدمليج في عضد الزهرا اقوى الحجج

و نقشی که در بازوی (حضرت زهرا عليها السلام) مانند بازوبند و دستبند باقی ماند بهترین دلیل است.



و من سواد منتها اسود الفضا یا ساعد الله الامام المرتضى
و از سیاهی پشت او، آسمان تیره و تار شد. ای خدا! امام (علی)
مرتضی علیه السلام را یاری کن.

و كز نعل السيف في جنبيها اتى بكل ما اتى عليها
و ضربه‌ی (آهن یا نقره‌ی پایین) غلاف شمشیر بر دو پهلو‌ی
حضرتش به سر وی آورد آن چه را که آورد.

ولست ادري خبر المسمار سل صدرها خزانة الاسرار
و من نمی‌دانم خبر میخ در را، از سینه‌اش بپرس که مخزن اسرار
و رازهاست.

و في جنين المجد ما يدمى الحشا و هل لهم اخفاء امر قد فشى
و درباره‌ی جنین بلندمرتبه‌ی وی، دل خون می‌شود و آیا برای آنان
امکان مخفی کردن جنین مطلب آشکاری هست؟

والباب والجدار والدماء شهود صدق ما به خفاء
و در و دیوار و خون، شاهدان صادقی هستند بر آن چه مخفی
و پوشیده می‌شد.

لقد جنى الجانى على جنينها فاندكت الجبال من حنينها
همانا جانی، جنایتی بر جنین وی انجام داد که از ناله‌ی او کوه‌ها از
هم متلاشی شدند.

اهكذا يصنع بابنة النبی حرصا علی الملك فیا للعجب؟

آیا با دختر پیامبر به خاطر طمع و حرص در حکومت این گونه باید رفتار شود؟ چه امر شگفت و عجیبی!

اتمنع المكروبة المقروحة عن البكاء، خوفا من الفضيحة؟

آیا مصیبت زدهی مجروح را از ترس رسوایی، از گریه باز باید داشت؟

تالله ینبغی لها تبکی دما ما دامت الارض و دارت السما

به خدا سوگند شایسته است مادامی که زمین و آسمان برقرار است بر وی خون گریه شود.

لفقد عزها ابیها السامی و لاهتضامها و ذل الحامی

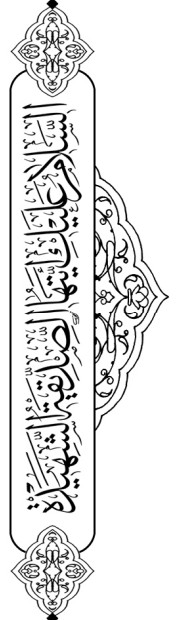
به خاطر از دست دادن مایه‌ی عزتش که پدر بزرگوارش باشد و (نیز) ظلم به وی و این که یاورش را خوار ساختند.

اتستباح نحلۃ الصدیقة و ارثها من اشرف الخلیقة؟

آیا هبه و بخشش (پیامبر صلی الله علیه و آله به) حضرت صدیقه علیها السلام، وارث اشرف مخلوقات مباح می‌گردد؟

کیف یرد قولها بالزور اذ هورد آیه التظہیر

چگونه سخن وی به بهانه‌ی این که سخن دروغ است، رد می‌شود؟ در حالی که این کار رد آیه‌ی تطهیر است.



ایوخذ الءین من الاعرابی و ینبذ المنصوص فی الکتاب

آیا دین باید از یک جاهل بدوی گرفته شود و نص کتاب خدا به کناری افکنده شود.

فاستلبوا ما ملکتم یدها و ارتکبوا الخزریة منهاها

پس آن چه را در دست او بود از وی گرفتند و رسوایی را به نهایت خود رساندند.

یا ویلهم قد سالوها البینه علی خلاف السنة المبینة

وای بر آنان! که بر خلاف سنت روشن پیامبر ﷺ از وی بینه و دلیل خواستند.

و ردهم شهادة الشهود اکبر شاهد علی المقصود

و رد کردن آنان شهادت شهود را، بزرگترین شاهد را بر مقصود است.

و لم یکن سد الثغور غرضا بل سد بابها و باب المرتضى

آری مقصود (آنان از این کار) حفظ مرزها نبود بلکه مقصود، بستن در خانه‌ی او و (علی) مرتضی بود.

صدوا عن الحق و سدوا بابها کانهم قد آمنوا عذابه

از حق روی گردان شدند و در خانه‌ی حق را بستند گویا که خود را از عذاب خدا در امان می‌دیدند.

ابضعة الطهر العظیم قدرها تدفن لیلا و یعضی قبرها؟

آیا پاره‌ی تن پیامبر پاک که منزلتش عظیم است باید شبانه دفن
شود و قبرش بی نشان باشد؟

ما دفنت لیلا بستر و خفا الا لوجدها علی اهل الجفا

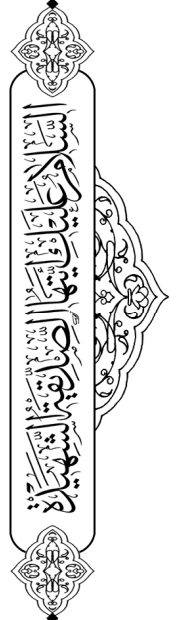
وی به شب و در پوشیدگی و خفا دفن نشد مگر به خاطر غضبش
بر اهل جفا.

ما سمع السامع فیما سمعا مجهولة بالقدر والقبر معا

هیچ شنونده‌ای این را نشنیده است که کسی هم قدر و هم قبرش
مخفی باشد.

یا ویلهم من غضب الجبار بظلمهم ریحانة المختار

وای بر آنان از غضب خدای جبار، به خاطر ظلمی که بر ریحانه‌ی
پیامبر برگزیده‌ی (خدا) انجام دادند.^۱



دل‌نوشته‌ای از زبان حضرت فاطمه شهیده علیها السلام

من شهیده/م، این اطاق من است، و هفته‌ی آخر زندگانی من.
 کم کم حسّ می‌کنم روزهای آخر زندگانی است. مثل اینکه همه این را حسّ
 کرده‌اند، به خصوص آنها که باعث این حال و روز من شده‌اند.
 بدنم روز به روز تحلیل رفته و جز شبّحی از من باقی نمانده است.
 دشمنان عجیب به دست و پا افتاده‌اند. شب و روز در فکرند تا نقشه‌ای
 ترتیب دهند و در این روزهای آخر طرح دوستی و آشتی با من و خاندان
 نبوّت بریزند.

و این نه چون دلشان به حال من سوخته یا پشیمان شده‌اند که روز به روز
 خوشحال‌تر و در جنایات خود استوارترند، بلکه می‌خواهند تا با مکر و حيله
 جنایات خود را پرده‌پوشی کنند.
 برای همین تا به حال چندین مرتبه از همسر امیرالمؤمنین درخواست
 عیادت مرا نموده‌اند!!

واقعاً بی‌حیایی هم حدّی دارد. یعنی تا این حدّ می‌شود بشری از انسانیت
 و همه چیز به دور باشد؟!!

ولی بگذار بیایند. بگذار به عیادت من بیایند. کاری کنم تا ابد خودشان
 و مُریدانشان بر خود لعنت کنند که چرا به این عیادت آمدند. حال کارشان به
 جایی رسیده که دینِ خدا و عصمت پروردگار و حججِ الهی و خاندانِ وحی را
 به مسخره می‌گیرند. به حدّی از ابلیس پیش‌تر رفته‌اند که می‌خواهند به
 معصومین حيله بزنند. پس بگذار بیایند که خداوند می‌فرماید:

«ومکروا و مکر الله والله خیر الماکرین».

آخرین بار که از همسرم اجازه‌ی عیادت خواسته بودند، خودشان هم پشت

در خانه نشسته بودند تا بلکه اینگونه اجازه‌ی عیادت بگیرند.
امیرالمؤمنین علیه السلام هم بر من وارد شد و فرمود:
ای زنِ آزاد، فلان و فلان (ابوبکر و عمر) می‌خواهند از تو عیادت کنند. آیا
اجازه می‌دهی؟
و من گفتم:

خانه‌ی توست و من آزاده همسر تو. هر چه می‌خواهی بکن.
- پس روی خود را بپوشان.

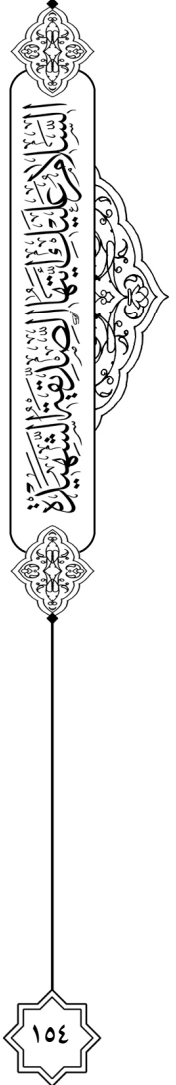
من هم روی خود را پوشاندم و رو به طرف دیوار نمودم. آن دو وارد شدند
و سلام کردند، ولی سلامی بی‌جواب. جواب سلام اینان نه تنها واجب نیست
که حرام است. اگر من جواب سلام اینان را می‌دادم تا ابد می‌گفتند: فاطمه
مسلمانی اینان را قبول داشته است.

و آن دو نیز این را خوب دانستند که سلام بی‌جواب یعنی کفر و نفاق، ولی
آنها به این اندازه حیا نکردند. آمدند و رو به روی من نشستند. روی خود را به
آن سو نمودم، باز آمدند مقابل من تا چندین بار.
و آنها چون چنین دیدند فهمیدند این بار با دفعات قبل فرق دارد. به زبان
آمدند و عذرخواهی خود را شروع نمودند:

من در جواب فقط گفتم:

من با شما کلمه‌ای سخن نخواهم گفت مگر پس از آنی که پدرم را ملاقات
نمایم و از جنایات شما شکایت کنم.
آن دو نفر هم خود را به نشنیدن زدند و باز هم عذرخواهی نمودند و از من
حالیّت خواستند!

و من دیدم فعلاً همین اندازه خواری و بی‌آبرویی ظاهری کافی است. اکنون



نوبت محاکمه و آخرین کلام من با این دو رسیده است.

پس رو به همسرم امیرالمؤمنین علیه السلام نمودم:

من که با اینان سخن نمی گویم. ولی سؤالی می کنم اگر راست گفتند هر چه خواستم می کنم.

و خطاب به آنان گفتم:

شما را به خدا قسم می دهم، آیا به یاد دارید پیامبر در نیمه‌ی شب شما را طلبید و فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است و من از اویم، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازرد خدا را آزرده است. هر کس او را پس از من آزار دهد همانند کسی است که در زمان حیات من او را آزرده و هر کس در حیات من او را بیازارد گویی پس از من آزارش نموده است.

گفتند: آری شنیدیم.

و من گفتم:

الحمد لله.

خداوندا، و ای کسانی که در اینجا حاضرید شاهد باشید این دو مرا آزار داده‌اند در زندگانی ام و در دم‌های مرگم. به خدا قسم با شما سخن نخواهم گفت تا خداوند را ملاقات نمایم و شکایت از جنایاتتان را به نزد او برم، و من بعد از هر نماز شما را نفرین می کنم.

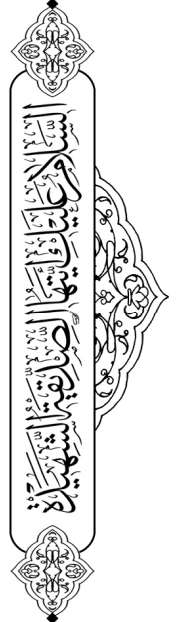
ابوبکر و عمر که کار را اینگونه دیدند و فهمیدند کار از اوّل بدتر شد حیل‌های همیشگی خود را شروع کردند:

آه و ناله‌ی ابوبکر و خشونت و نعره‌ی عمر.

ابوبکر شروع کرد به جَزَع و فَزَع نمودن و آه و ناله، و عمر بر سرش فریاد

کشید که این مسئله این قدر ناراحتی ندارد!!

و سپس برخاستند و رفتند.
دیگر روزهای آخر عمر من سپری می‌شود.
امروز آخرین روز زندگانی من است.
دیشب پدرم را خواب دیدم. از بلاها و ظلم دشمنان دین برایش گفتم و او
بشارت داد که دیگر به همین زودی نزدش خواهم رفت.
آری، امروز روز آخر زندگانی من است و فردا اول روز یتیمی فرزندانم.
پس آنها را صدا می‌کنم، شستشویشان می‌دهم و شانه بر سرشان می‌زنم. نگاه
به چهره‌ی معصومشان و فکر فردایشان امانم را می‌برد. ولی به زحمت لبخند
می‌زنم و به سختی دستم را بالا می‌آورم و آنها خوشحال از اینکه حال مادرشان
کمی بهبود یافته است.
نوازش کودکانم که تمام می‌شود کم‌کم باید خود را برای ملاقات با
پروردگار آماده نمایم. به اسماء می‌گویم آب بیاورد و با آن وضو می‌گیرم
و لباس نماز خود را به تن می‌کنم.
ولی باز هم فرزندانم، آنها که هیچگونه تحمل رفتن مرا ندارند. آنها را روانه
می‌کنم به بهانه‌ی دعای برای من سر قبر جدشان بروند.
و خود در اطاقی برای خلاصی از این دنیا و مردم این شهر می‌آسایم و به
اسماء می‌گویم سوره‌ی «یس» بخواند. تلاوتش که تمام شد مرا صدا بزند، اگر
جواب دادم که هیچ و گرنه بداند زینب چهار ساله‌ام باید خانه‌داری کند و با غم
یتیمی بسازد.



دیدگاه حضرت آیت الله وحید خراسانی درباره حضرت زهرا علیها السلام

روایات بسیاری در کتاب‌های اهل تسنن وجود دارد که ثابت می‌کند، خلیفه اول به همراه عده‌ای از دشمنان اهل بیت، به خانه وحی هجوم برده و آن جا را به آتش کشیده‌اند؛ در حالی که فاطمه زهرا علیها السلام به همراه نوادگان رسول خدا در داخل خانه بوده‌اند.

ما در این جا به چند روایت به نقل از علمای اهل سنت اشاره کرده و فقط چهار روایت: ابن ابی شیبیه، بلاذری، طبری و روایت پشیمانی ابوبکر در آخرین روزهای زندگیش را از نظر سندی بررسی می‌کنیم.

۱. امام جوینی (۷۳۰ هـ):

از آن جایی که روایت جوینی اهمیت بیشتری داشت و نیز تصریح به مقتوله بودن صدیقه طاهره دارد، ما نخست این روایت را نقل و بقیه روایات را بر طبق سال وفات صاحب کتاب، می‌آوریم.

جوینی «استاد ذهبی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه روایت می‌کند:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد، دیدگان پیامبر که بر حسن افتاد، اشک آلود شد، سپس حسین بن علی علیه السلام بر آن حضرت وارد شد، مجدداً پیامبر گریست. در پی آن دو، فاطمه و علی علیه السلام بر پیامبر وارد شدند، اشک پیامبر با دیدن آن دو نیز جاری شد، وقتی از پیامبر علت گریه بر فاطمه را پرسیدند، فرمود:

«زمانی که فاطمه را دیدم، به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد، گویا می‌بینم ذلت وارد خانه او شده، حرمتش پایمال گشته، حقش غصب شده، از ارث خود ممنوع گشته، پهلویش شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد، سقط شده؛ در حالی که پیوسته فریاد می‌زند: وا محمداه! ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد، کمک می‌خواهد؛ اما کسی به فریادش نمی‌رسد. او اول کسی است که از خاندانم به من ملحق می‌شود؛ و در حالی بر من وارد می‌شود که محزون، گرفتار و غمگین و شهید شده است.

و من در اینجا می‌گویم: خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده، کیفر ده هر که حقش را غصب کرده، خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و ملائکه آمین گویند.»^۱

۲. ابن ابی شیبیه (۲۳۹هـ):

وی که از اساتید محمد بن اسماعیل بخاری بوده، در کتاب المصنف می‌گوید:

«هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا! محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو!!! ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند،

۱. فرائد السمطين، امام الحرمین جوينی، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.

دخت گرامی پیامبر به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد!^۱

۳. علامه بلاذری (۲۷۰هـ):

وی در کتاب خود آورده است:

«ابو بکر به دنبال علی برای بیعت کردن فرستاد چون علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد، ابوبکر به عمر دستور داد که برود و او را بیاورد، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفت. فاطمه علیها السلام پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه را بر من آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری! این کار آنچه را که پدرت آورده محکم تر می سازد.»^۲

۴. ابن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶هـ):

او در کتاب خود می نویسد:

ابی بکر به دنبال عده ای که حاضر نشده بودند با او بیعت کنند بود همان افرادی که نزد علی علیه السلام تجمع کرده بودند، لذا عمر را به دنبال آنها فرستاد عمر سر رسید آنان را صدا کرد، ولی آنها اعتنایی نکرده و از خانه خارج نشدند. عمر هیزم خواست و گفت:

به همان خدایی که جان عمر در دست اوست، سوگند یاد می کنم که بیرون بیایید و گرنه خانه را با کسانی که در آن هستند آتش خواهم زد. به عمر گفتند:

۱. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۲.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۵۸۶.

ای اباحفص! فاطمه علیها السلام در این خانه است. عمر پاسخ داد: باشد!!
در روایت دیگری آمده است: عمر با عده زیادی از انصار و افراد کمی از مهاجرین درب خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده بود.

«ابن قتیبه» می افزاید:

... فاطمه علیها السلام چون صدای آن‌ها را شنید، با صدای بلند ندا کرد:

«ای پدر! ای رسول الله صلی الله علیه و آله ما پس از تو چه (ظلم‌ها) که از

(عمر) بن خطاب و (ابوبکر) ابن ابی قحافه دیدیم...»^۱

۵. محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ):

طبری در تاریخ خود چنین نوشته است:

«عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیاید. زیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند.»^۲

۶. مسعودی شافعی (۳۴۵هـ):

وی می گوید:

«به او هجوم آورده و درب خانه او را آتش زدند و او را به زور از آن بیرون آوردند و سرور زنان را با در چنان فشار دادند که سبب سقط محسن گردید.»^۳

۱. الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۳۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳. اثبات الوصیة، ص ۱۴۳.

۷. ابن عبد ربّه (۴۶۳هـ):

ایشان می گوید:

«ابوبکر به عمر بن خطاب مأموریت داد که برود و آنان را از خانه بیرون بیاورد و به وی گفت: چنانچه مقاومت کردند و از بیرون آمدن خودداری کردند، با آنان جنگ کن. عمر با شعله آتشی که همراه داشت و آن را به قصد آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام برداشته بود، به سوی آنها حرکت کرد. فاطمه علیها السلام گفت: یابن الخطاب اجیت لتحرق دارنا؟ ای پسر خطاب! آتش آورده ای خانه مرا بسوزانی؟ گفت: بلی، مگر این که به آنچه امت در آن داخل شده اند (بیعت با ابوبکر) شما هم داخل شوید...»^۱

۸. ابن عبد البر قرطبی (۳۶۸-۴۶۳هـ):

ابن عبدالبر قرطبی می گوید:

«پس فاطمه به ایشان گفت: عمر به نزد من آمد و قسم خورد که اگر دوباره به اینجا آمدید قسم به خداوند که چنین و چنان می کنم. و قسم به خدا که وی چنین خواهد کرد.»^۲

۹. مقاتل بن عطیة (۵۰۵هـ):

وی چنین نقل می کند:

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه علیها السلام فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...»^۳

۱. العقد الفرید، ابن عبدربه، ج ۳، ص ۶۳ طبع مصر.

۲. الاستیعاب، ابن عبدالبر قرطبی، ج ۳، ص ۹۷۵؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۲.

۳. الامامة و الخلافة، مقاتل بن عطیة، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس

قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ.

۱۰. شهرستانی (۵۴۸ هـ):

او چنین می گوید:

«نظام گفته است: که عمر در روز بیعت به شکم فاطمه عليها السلام ضربه زد که منجر به سقط شدن نوزاد وی از شکمش شد. و فریاد می زد این خانه را با هر که در آن است به آتش بکشید؛ و در خانه به جز علی و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود.»

۱۱. ابن ابی الحدید شافعی (۶۵۵ هـ):

وی می گوید:

«عمر به نزد ایشان آمد و گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست یا برای بیعت بیرون می آید و یا خانه را بر سر شما به آتش می کشم.»

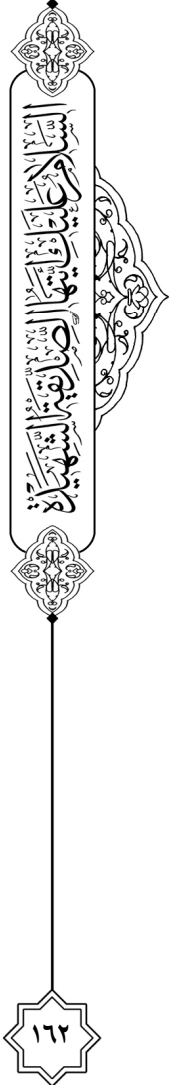
۱۲. ابن تیمیہ حرانی (۷۲۸ هـ):

وی بعد از نقل سخن علامه حلی رضوان الله تعالی که گفته بود: و این (شواهد گذشته) دلالت دارد که هنگامی که امیر مؤمنان و زبیر و غیر او در خانه فاطمه گرد آمدند، نقل می کند که او (عمر) بر این خانه هجوم آورد.

۱۳. ابی الفداء (۷۳۲ هـ):

وی در تاریخش می نویسد:

«ابو بکر عمر را به نزد علی و همراهیان وی فرستاد تا ایشان را از خانه فاطمه بیرون آورد؛ و گفت اگر ممانعت کردند پس با ایشان جنگ بنما. پس عمر با مقداری آتش به سمت ایشان آمد تا خانه را به آتش بکشد. پس فاطمه عليها السلام او را دید و گفت به کجا می روی ای فرزند خطاب. آیا آمده ای که خانه ما را به آتش



بکشی؟ گفت آری مگر اینکه همان کاری را بنمایید که مردم کردند. پس علی بیرون آمده به نزد ابا بکر رفت پس با وی بیعت نمود.^۱

۱۴. صفدی (۷۶۴ هـ):

ایشان نقل می کند:

«عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه ای زد که منجر به سقط شدن محسن از شکمش شد.»^۲

۱۵. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) و شمس الدین ذهبی (۷۴۸ هـ):

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان و ذهبی در میزان الاعتدال می نویسند:
«عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید.»^۳

۱۶. ابو ولید محمد بن شحنه حنفی (۸۱۷ هـ):

ابو ولید نقل می کند:

«عمر به خانه علی آمد تا آن را با کسانی که در آن بودند به آتش بکشد، پس فاطمه او را دید؛ عمر به او گفت: در آن چیزی که همه امت در آن وارد شدند، وارد شوید (بیعت با ابو بکر).»^۴

۱۷. محمد حافظ ابراهیم (۱۲۸۷-۱۳۵۱ هـ):

محمد حافظ ابراهیم، شاعر مصری که به شاعر نیل شهرت دارد، دیوانی دارد

۱. تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۵۶ طبع مصر بالمطبعة الحسينية.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۴۷.

۳. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. روضة المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر (هامش الكامل لابن الأثیر)، ج ۱۱، ص ۱۱۳ (ط الحلبي، الأفندی سنة ۱۳۰۱).

که در ده جلد چاپ شده است. وی در قصیده معروف به «قصیده عمریه»، یکی از افتخارات عمر بن خطاب این دانسته که در خانه علی علیه السلام آمد و گفت: اگر بیرون نیایید و با ابوبکر بیعت نکنید، خانه را به آتش می کشم ولو دختر پیامبر در آن جا باشد.

جالب آن است که وی قصیده اش را در یک جلسه بزرگ قرائت کرد و حضار نه تنها بر او خرده نگرفتند؛ بلکه تشویق کردند و به وی مدال افتخار نیز دادند.

وی در این قصیده می گوید:

«و گفتاری که عمر آن را به علی علیه السلام گفت به چه شنونده

بزرگواری و چه گوینده مهمی؟!»

به او گفت: اگر بیعت نکنی، خانه ات را به آتش می کشم و احدی را در آن باقی نمی گذارم؛ هر چند دختر پیامبر مصطفی در آن باشد.

جز ابو حفص (عمر) کسی جرأت گفتن چنین سخنی را در برابر شهسوار عدنان و مدافع وی نداشت.»^۱

۱۸. عمر رضا کحالة (معاصر):

وی اینگونه نقل می کند:

«ابو بکر عمر را به دنبال عده ای که از بیعت با او سرباز زده بودند - از جمله عباس و زبیر و سعد بن عبادة - و نزد آقا امیر المؤمنین علی علیه السلام در خانه حضرت زهرا تحصن کرده بودند فرستاد، عمر آمد و آنها را صدا زد که بیرون بیایند آنها در خانه

بودند و از بیرون آمدن ابا کردند، عمر هیزم طلب کرد و گفت:
قسم به آنکه جان عمر در دست اوست یا بیرون بیاید و یا
اینکه خانه را با اهلش به آتش می کشم. به گفته شد ای
اباحفص (کنیه عمر) در این خانه فاطمه است، او گفت اگر چه
فاطمه هم باشد (خانه را به آتش می کشم).^۱

۱۹. عبد الفتاح عبد المقصود:

این دانشمند خبیر و شهیر مصری، داستان هجوم به خانه وحی را در دو
مورد از کتاب خود آورده است که ما به آن‌ها اشاره می کنیم:
یک بار می نویسد: «عمر گفت: قسم به کسی که جان عمر در دست او است،
بیرون بیاید و الا خانه را بر سر ساکنانش به آتش می کشم! گروهی که از خدا
می ترسیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می داشتند، گفتند: ای ابا حفص!
فاطمه در این خانه است. و او بی پروا فریاد زد: باشد! عمر نزدیک آمد و در زد،
سپس با مشت و لگد در کوبید تا به زور وارد شود، علی علیه السلام پیدا شد.
صدای ناله زهرا در آستانه خدا بلند شد. آن صدا، طنین استغاثه‌ای بود که
دختر پیامبر سر داده و می گفت: پدر! ای رسول خدا...
می خواست از دست ظلم یکی از اصحابش او را که در نزدیکی وی در
رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا که سرکش گردن فراز بی پروا را به
جای خود نشاند و جبروتش را زایل سازد و شدت عمل و سختگیری را نابود
کند و آرزو می کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه‌ای نازل شده او
را در یابد.

وقتی جمعیت برگشت و عمر می خواست همچون آهوان رمیده، از برابر

صیحه زهراء فرار کند، علی از شدت تأثیر و حسرت با گلوی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می گردانید و انگشتان خود را بر قبضه شمشیر فشار می داد و می خواست از شدت خشم در آن فرو رود.^۱ و باز در همان کتاب می نویسد:

«مگر دهان مردم بسته و بر زبانها بند است که قصه هیزمی را که زاده خطاب دستور داده بود که در درب خانه فاطمه جمع کنند بازگو نکنند؟! آری زاده خطاب دور خانه را که علی و اصحابش در آن بودند محاصره کرد تا بدین وسیله آنان را قانع سازد یا بی محابا بتازند!

همه این داستانها با نقشه‌ای از پیش طرح شده یا ناگهانی پیش آمد. مانند کفی روی موج ظاهر شد و اندکی نپائید که همراه جوش و خروش عمر از میان رفت!... این مرد خشمگین و خروشان به سوی خانه علی روی آورد و همه همدستانش دنبال او به راه افتادند و به خانه هجوم آوردند یا نزدیک بود هجوم آورند، ناگهان چهره‌ای چون چهره رسول خدا میان در آشکار شد - چهره ای که پرده اندوه آنرا گرفته آثار رنج و مصیبت بر آن آشکار است، در چشمهایش قطرات اشک می درخشد و بر پیشانش گرفتگی غضب هویدا بود... عمر به جای خود خشک شد و آن جوش و خروشش چون موج از میان رفت، همراهانش که دنبالش به راه افتاده بودند پشت سرش در مقابل در بُهت زده ایستادند، زیرا روی رسول خدا را از خلال روی حبیب‌اش زهرا علیها السلام دیدند، سرها از شرمندگی و حیا به زیر آمد و چشمها پوشیده شد، دیگر تاب از دلها رفت همین که دیدند فاطمه مانند سایه‌ای حرکت کرد و با قدمهای حزن زده لرزان اندک اندک به سوی قبر پدر نزدیک شد... چشمها و گوشها متوجه او گردید، ناله‌اش بلند شد

۱. الإمام علی بن ابی طالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ج ۴، ص ۲۷۴-۲۷۷ و ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

باران اشک می ریخت و با سوز جگر پی در پی پدرش را صدا می زد:

«بابا ای رسول خدا... ای بابا رسول خدا!...»

گویا از تکان این صدا زمین زیر پای آن گروه ستم پیشه به لرزه درآمد... باز زهرا نزدیک تر رفت و به آن تربت پاک روی آورد و همی به آن غایب حاضر استغاثه می کرد:

«بابا ای رسول خدا... پس از تو از دست زاده خطاب و زاده ابی قحافة چه برسر ما آمد!» دیگر دلی نماند که نلرزد و چشمی نماند که اشک نریزد، آن مردم آرزو می کردند که زمین شکافته شود و در میان خود پنهانشان سازد.^۱

پشیمانی ابوبکر در آخرین روزهای زندگی:

معمولاً هر شخصی در آخرین روزهای زندگی و هنگامی که احساس می کند مرگ به او نزدیک شده است، مهم ترین سخنان خود را گفته و اساسی ترین سفارش ها را می کند.

ابن ابی قحافة نیز در آخرین روزهای عمرش، سخنانی گفته است که شنیدن آن ها واقعیت های بسیاری را آشکار می کند؛ هر چند که او حتی در این جا نیز از گفتن تمام حقایق خودداری کرده است؛ اما همین اندازه اش نیز برای اثبات بسیاری از مسائل کفایت می کند.

وی در آخرین روزهای عمرش، اعتراف می کند که دستور هجوم به خانه صدیقه طاهره را صادر کرده است. تعدادی از علمای اهل سنت؛ از جمله شمس الدین ذهبی (۷۴۸ هـ) در تاریخ الإسلام، در تاریخ زندگی ابوبکر، محمد بن

۱. الکامله الامام علی بن ابیطالب، عبدالفتاح عبدالمقصود - مترجم سید محمود طالقانی، ج ۱، ص ۳۲۶ تا ۳۲۸، چاپ سوم، چاپخانه افسست حیدری.

جریر طبری در تاریخش، ابن قتیبه دینوری در الإمامة والسیاسة، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق و... چنین می نویسند:

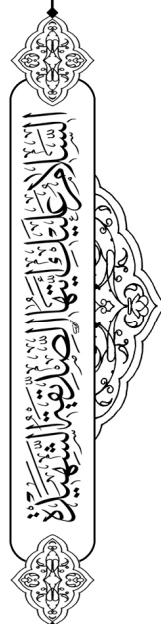
عبد الرحمن بن عوف در بیماری ابوبکر بر او وارد شد و بر وی سلام کرد، پس از گفتگویی، ابوبکر به او چنین گفت:

من به چیزی تأسف نمی خورم، مگر بر سه چیز که انجام دادم و سه چیزی که انجام ندادم و سه چیزی که کاش از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسیدم: دوست داشتم خانه فاطمه را هتک حرمت نمی کردم هر چند برای جنگ بسته شده شود... .

جالب این است که برخی از علمای اهل سنت، به خاطر حفظ آبروی ابوبکر، روایت را این گونه تحریف می کند:

آگاه باشید که من بر سه چیز که انجام دادم غصه می خورم؛ و سه چیز که انجام نداده‌ام، و سه چیز که دوست داشتم آن را از رسول خدا می پرسیدم.

دوست داشتم که من «فلان کار» را نمی کردم!!! به علتی که آن را ذکر کرد؛ ابو عبیده می گوید: من نمی خواهم بگویم ابو بکر چه گفت (ولی می دانم)...^۱



شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و واقعیته انکار ناپذیر

شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام واقعیته است که منابع حدیثی و تاریخ شیعه و سنی بر آن گواه است. برخی به علت عدم آشنائی با حدیث و تاریخ، در این واقعیت تردید نموده‌اند. از این رو گوشه‌ای از شواهد این مصیبت بزرگ را تنها از منابع معتبر اهل سنت تقدیم پویندگان حق و حقیقت می‌نمائیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه) اولین کسی از اهل بیتم می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...»^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «همانا فاطمه علیها السلام صدیقه شهیده است.»^۲

ابن عباس می‌گوید: «مصیبت، آن مصیبتی که بر همه مصیبت‌ها برتری دارد، آنگاه رخ داد که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و نوشتارش حائل گردیدند.»^۳

شهادت حضرت زهرا علیها السلام و واقعیته انکار ناپذیر

تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه گواه شهادت جانکاهی است که قافیه بزرگ‌ترین مرثیه تاریخ بشریت را می‌سازد. کوشش پی‌گیر هواداران بانیان این مصیبت نتوانسته است آن را از آخر این مرثیه جانگداز پاک کند. و هیهات، هیهات. از نوک قلم پوزش می‌طلبم و او را به بردباری و شکیبایی فرا می‌خوانم تا شاید بتوانم فریاد تاریخ را بر این فاجعه جانگداز به رشته تحریر درآوردم.

۱. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. صحیح بخاری ج ۱، ۱۲۰.

شهادت تنها یادگار پیامبر، که «امّ ابیها»، «بضعة الرسول»، «سیده نساء العالمین»، «سیده نساء اهل الجنّة» و... است پس از رحلت آن حضرت آن هم با فجیع‌ترین وضع، یعنی چه؟ آیا ممکن است؟ این خبر گوش هر انسان آزاده‌ای را می‌خراشد، هر عقلی را متحیر می‌سازد، بر هر عاطفه‌ای سنگین می‌آید. گویا این همان امانتی است که بر کوه‌ها و دریاها عرضه شد و آنها بر آن طاقت نیاوردند. شاید همین امر موجب گردید تا توجیه‌گران تاریخ و افسانه پردازان الفت این واقعیت مسلم تاریخی را انکار کنند. اما چه می‌شود کرد، ای کاش زبان لال می‌شد، قلم می‌شکست این خبر دهشت بار را نمی‌شنیدیم. و ای کاش آسمان‌ها فرو می‌ریخت، کوه‌ها متلاشی می‌شد، جهان به پایان می‌آمد و این فاجعه رخ نمی‌داد. چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سرکنم؟ چگونه فریاد کشم؟ این واقعیت تلخی است که تاریخ و حدیث معتبر گواه آن است. این آوای شوم نه تنها از مسلمات منابع معتبر شیعه است، بلکه معتبرترین کتاب‌های اهل سنت بر این مصیبت شاهدند. صحیح بخاری - معتبرترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلیعه این مصیبت را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف می‌کند؛ «الرزیه کلّ الرزیه» یعنی مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه مصائب را در بر می‌گیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود. نسبت هذیان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلوگیری تاکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت بود. و با جمله «عندنا کتاب الله حسینا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه مصیبت بزرگ را فراهم کردند. اینک متن حدیث؛

«ابن عباس گفت: چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن برای شما نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر



گفت: بر پیامبر ﷺ بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: از نزد من بر خیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر ﷺ و نوشتارش حائل گردیدند.^۱

شاید آنانکه کلام ابن عباس را می شنیدند که می گوید: «الرّزیه کلّ الرّزیه» وای مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟! ابن عباس چه می گوید؟! اما پس از چند روز نسبت دهنده هذیان و یاوه گویی به پیامبر ﷺ چنین گفت: «به خدا قسم خانه را با شما آتش می زنم». این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره می شود:

الف: ابو بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می گوید:

«آنگاه که بعد از رسول خدا ﷺ برای ابوبکر بیعت می گرفتند. علی علیه السلام و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه علیها السلام دختر پیامبر ﷺ رفت و شد می کردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و به نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر رسول خدا ﷺ! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی!! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰، کتاب العلم، باب ۸۲ کتابه العلم، حدیث ۱۱۲. و ج ۳، ص ۳۱۸، کتاب المغازی، باب ۱۹۹ مرض النبی ﷺ و وفاته، حدیث ۸۷۲ و ج ۴، ص ۲۲۵، کتاب المرض و الطب، باب ۳۵۷ قول المریض قوموا عتی، حدیث ۵۷۴. و ص ۷۷۴، کتاب الاعتصام، باب ۱۱۹۱ کراهیه الخلاف، حدیث ۲۱۶۹.

از نزد فاطمه علیها السلام بیرون شد، علی علیه السلام و... به خانه برگشتند. پس فاطمه علیها السلام گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد»^۱

ب: همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است.^۲

ج: ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است.^۳
و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی. چنانکه بلاذری می‌گوید: «ابوبکر به علی علیه السلام پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه علیها السلام ناگاه عمر را با مشعل در خانه‌اش یافت، پس فرمود: یا بن الخطاب! آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را بر من به آتش می‌کشی؟! عمر گفت: بلی.»^۴

و ابوالفداء نیز می‌گوید: «سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی و آنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون کند. وگفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ.

پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند.

پس فاطمه علیها السلام بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده‌ای تا

۱. کتاب المصنف، ج ۷، ص ۴۳۲، حدیث ۳۷۰۴۵، کتاب الفتن.

۲. سیوطی، مسند فاطمه، ص ۳۶.

۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۵.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

کاشانه ما را به آتش کشی؟! گفت: بلی. یا در آنچه امت وارد شده‌اند وارد شوند.^۱

شافعی جوینی - استاد جمعی از علمای اهل سنت، که ذهبی به شاگردیش افتخار می‌کند از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«چون به دخترم فاطمه می‌نگرم بیاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غضب، و ارشش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمی‌آورد «یا محمداه» (... پس او اولین کسی از اهل بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...)^۲

«هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم ﷺ آمدند که وی «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پابه دنیا نهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم جمله «عمر لگدی بر حضرت زهرا علیها السلام زد تا محسن سقط گردید»، را مورد تقریر و تایید قرار داده، تا مورد نکوهش گروهی قرار گرفت.^۳

روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه‌اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب می‌گردد، و به عامل جنایت مستند می‌باشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از اینرو است که

۱. ابوالفداء، تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶. دار المعرفه، بیروت.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵، رقم ۲۴

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مادر خود را شهید می خواندند.^۱ با آنچه گفته شد جای تردیدی باقی نمی ماند، و شهادت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای هیچ شیعه و سنی منصف و غیر متعصبی قابل انکار نیست.

آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام

اگر بخاری می بود شاید می گفت: من تنها نبودم، مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که ابن عباس بر این رزیّه چنان گریست که از اشک هایش ریگ ها تر شدند. «ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه ای! سپس گریست تا آب دیدگانش ریگ ها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. پس نزاع کردند، نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست، و گفتند او را چه شده است، هزیان می گوید، از او جویاشویم، فرمود، رها کنید، مرا...»^۲

ابن ابی شیبّه استادم قبل از من فاجعه را روشن تر بیان کرده که تهدید به آتش کشیدن خانه را ذکر کرده. مطلب روشن تر از آن است که بتوان آن را مخفی کرد، چه اینکه این مطلب در منابع معتبر ما اهل سنت فراوان آمده. شاید کسی تصور کند: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیر قابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست. بلی، کلام ابن ابی شیبّه به تنهایی آتش زدن بیت وحی را ثابت نمی کند، اما بخاری با نقل بیعت نکردن علی علیه السلام با ابوبکر از به آتش کشیدن بیت نبوت خبر می دهد. زیرا در نقل ابن ابی شیبّه خواندیم که عمر قسم یاد کرد اگر بیعت نکنند دستور می دهم تا

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۵۵، کتاب الوصیه باب ۵، الوقف ح ۲۲.

خانه را با اهلش آتش زند. آنچنان سوگند عمر جدی بود که فاطمه علیها السلام سوگند می خورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد. و بخاری آورده است: «فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب نمود پس با وی قهر کرد و با او سخنی نگفت تا وفات نمود و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد... (و علی علیه السلام) در این ماهها بیعت نکرد.»^۱

پس بنابراین چنانکه بلاذری در انساب الاشراف می گوید: عمر به مقتضای قسمش عمل کرد و بیت اهل البیت را به آتش کشید.

آنچه برخی نقل کرده اند، که علی علیه السلام پس از تهدید، ناگزیر از بیعت شد و نوبت به احراق نرسید، مخالف نقل بخاری است، که در نزد اهل سنت از اعتبار بیشتری برخوردار است، و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مردود می داند. بلی قافیه این مرثیه و نوحه با سرودن طلیعه آن به زبان هر سراینده ای جاری می شود، چون با قسم به آتش زدن خانه، و سپس برای وفاء به قسم با مشعل به در خانه آمدن، و سقط جنین و... همراه است.

از دنیا رفتن پس از مدت کوتاهی، قتل و شهادت و مستند به این مقدمات خواهد بود. هر چند بعضی از ناقلین این مرثیه و مصیبت به نتیجه آن تصریح نکرده باشند. اما همان طور که گذشت این مرثیه به وسیله پدر فاطمه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندانش ائمه اطهار علیهم السلام تا پایان سروده شد. تا اینجا به گوشه ای از شواهد تاریخی حدیثی بر شهادت فاطمه زهرا علیها السلام از منابع معتبر اهل سنت اشاره شد. مطلب آن قدر واضح و روشن است که نیازی به تکثیر منابع نیست.

اما از طرف دیگر فاجعه آن قدر بزرگ و سنگین است که هر چند نتوان در ادله و مستندهای تاریخی و حدیثی آن خدشه نمود، اما باز هم عواطف و احساسات به سختی می تواند آن را باور کند.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۵۳، کتاب المغازی، باب ۱۵۵ غزوه خیبر، حدیث ۷۰۴.

مگر علی علیه السلام نبود؟ چگونه جرات کردند؟

علی علیه السلام می دید؟ می دید فاطمه علیها السلام را می زدند؟ می دید آتش شعله می کشد؟ می دید مصیبت‌هایی که روزگاران را هم چون شب تار و سیاه کرده است بر فاطمه علیها السلام می بارد؟! چگونه جرات کردند؟

مگر ندیده بودند علی علیه السلام در خیبر را چگونه از جا کند؟ مگر ندیده بودند علی علیه السلام مرحب را چگونه دو نیم کرد؟ مگر ندیده بودند علی علیه السلام عمرو بن عبدود را...؟ مگر ندیده بودند...؟ مگر ندای جبرئیل را نشنیده بودند «لا سیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی» چگونه جرات کردند؟ بلی علی علیه السلام را دیده بودند.

ای کاش علی علیه السلام را فقط در این صحنه‌ها ندیده بودند بلکه حلم علی را هم که از کوه‌ها سخت‌تر بود دیده بودند.

بعضی حتی از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی گردان نبودند!

آنها یافته بودند که علی علیه السلام نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و پیغمبر را نیز سال‌ها آزموده بودند، اکنون شروع ماجرا نبود. قبل از آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جرات می کردند. و او را می آزرند! آن هم نه آزاری همچون آزار مشرکان مگه، که بر آن حضرت سنگ و خاک و خاکستر و زباله می ریختند! از آن زشت‌تر! و نه آزاری همچون آزار مشرکان و یهود و نصاری در جنگ‌ها با تیر و نیزه و شمشیر، بلکه از آن سخت‌تر! آزار در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آه چه دشوار است بر غیره الله. باید سر بر دیوار نهاد و تا ابد بر مظلومیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خون گریست «که او فرمود: ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت» به جای اینکه با پیروزی‌ها اذیت و آزارها کم شود افزون می گردید! و با رحلتش به اوج رسید.

آنان یافته بودند که سماحت و عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر شجاعت و قدرتش



فزونى دارد. دیده بودند در مقابل اذیت‌های مشرکین قریش نفرین نمى کرد و مى فرمود: «ان قومى لا یعلمون» و در مقابل آنان که بر آن حضرت شمشیر کشیده بودند فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء» لذا بر آن حضرت جرات مى کردند. او حیا مى کرد که خود در مقابل آزارهایی که بر وی وارد مى شد اعتراض کند، او دین خدا را پاس مى داشت، و خدا به دفاع از او مى پرداخت.

از آیات سوره احزاب استفاده مى شود که: جمعى سرزده و بدون اذن وارد خانه پیامبر ﷺ مى شدند. چون آنها را دعوت به میهمانی مى کردند، پس از پذیرایی دور هم مى نشستند و با هم به گفتگوهای بیهوده و حتى آزاردهنده‌ای مى پرداختند. و گاه چون از زنان پیامبر چیزی مى خواستند ناگهان پرده را بالا زده و سوال خود را مطرح مى کردند. پیامبر از این وضع آزرده مى گشت.

اما حیا مانع بود تا آنها را از این رفتارهای ناهنجار و ناشایسته منع کند. خداوند آیاتی را فرو فرستاد و آنها را از این رفتار ناشایست خصوصاً در مورد همسران پیامبر بر حذر داشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِ مَا هُنَّ وَلَا تَدْخُلُوا بُيُوتَهُنَّ مِنْ خَلْفٍ إِلَّا أَنْ يُدْعَبَ لَكُمْ مِنْهَا وَإِنْ سَأَلْتُمْ خَبَرَ النَّبِيِّ فَاذْكُرُوا لَهُمْ كَمَا كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ لَهُمْ كَمَا دَخَلْتُمْ بُيُوتَهُمْ وَلَا تَمْرُقُوا لَهُمْ مِنْ فَخْرٍ إِنَّهُمْ يَكْفُرُونَ بِالْفَخْرِ وَالْجَبَلِ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر بشما برای صرف غذا اجازه داده شود، بدون اینکه چشم به ظرف غذای وی بدوزید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و گفتگو ننشینید، این عمل، پیامبر را مى آزارد، ولی از

شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)، اما خدا از (بیان) حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است.^۱

و سپس فرمود: شما حق ندارید پیامبر صلی الله علیه و آله را بیازارید و پس از او با همسرانش ازدواج کنید این رفتار شما نزد خداوند بزرگ است.^۲ و پس از چند آیه می‌فرماید: «آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خداوند بر آنها در دنیا و آخرت لعن می‌فرستد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده فرموده است.»^۳

شاید بتوان یکی از اهم مصادیق آزار پیامبر صلی الله علیه و آله را داستانی که بخاری آورده است به شمار آورد. حاصل داستان این است که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تاریکی شب با پوشش کامل به مکانی که خلوت و مناسب بود برای قضاء حاجت می‌رفتند. چون ام‌المومنین سوده قد بلندی داشت یا تنومند بود عمر وی را شناخت و فریاد برآورد که ای سوده تو نمی‌توانی خود را از ما پنهان کنی، بدان که ما تو را شناختیم. سوده بر می‌گردد، و به پیامبر شکوه می‌برد و آن حضرت می‌فرماید شما رخصت داده شده‌اید که برای حوائجتان خارج شوید. این داستان را بخاری در سه جا از کتاب صحیحش آورده است:

۱. در تفسیر خود

بخاری در تفسیر خود ذیل آیات فوق گفته است: «عایشه گفت: پس از آنکه

۱. سوره الاحزاب، آیه ۵۳.

۲. سوره الاحزاب، آیه ۵۳.

۳. سوره الاحزاب، آیه ۵۷.

آیه حجاب نازل گردید، سوده برای قضای حاجتش بیرون رفت، او زنی تنومند بود، از اینرو نمی توانست خود را از کسانی که او را می شناختند پنهان کند عمر بن خطاب او را دید، و گفت: ای سوده! به خدا نمی توانی خود را از ما مخفی نگاه داری، پس فکر کن چگونه خارج شوی. او با دگرگونی بازگشت و بر پیامبر وارد شد و گفت: یا رسول الله! من برای برخی از نیازهای خود بیرون رفتم: عمر به من چنین وچنان گفت... پس (پیامبر اکرم ﷺ) فرمود: شما اجازه داده شده اید تا برای نیازهایتان خارج شوید.^۱

۲. در کتاب نکاح

هم چنین در کتاب نکاح، باب خروج نساء، برای رفع حاجت می گوید: «عایشه گفت: شبی سوده بنت زمعه بیرون رفت، عمر او را دید و شناخت، و گفت: به خدا ای سوده نمی توانی خود را از ما مخفی نگاه داری گفت: بسوی پیامبر ﷺ بازگشت، پس ماجرا را برای آن حضرت نقل کرد، پیامبر ﷺ فرمود: خدا به شما اجازه داده است تا برای نیازهایتان خارج شوید.»^۲

۳. کتاب وضوء

وی در کتاب وضوء، باب خروج نساء برای رفع حاجت می نویسد: عایشه گفت: همسران پیغمبر ﷺ در شب برای قضای حاجت به زمین وسیعی می رفتند، عمر به پیامبر می گفت: زنان را از نامحرمان بپوشان اما پیامبر (به نصیحت عمر) عمل نمی کرد، تا شبی سوده بنت زمعه که قامتی بلند داشت پس از پاسی از شب بیرون شد، پس عمر فریاد بر آورد: ای سوده بدان که تو را

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۵۱، باب ۴۵، حدیث ۱۲۲۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۵، ب ۱۱۶، ح ۱۶۶.

شناختیم، چون وی بر نزول آیه حجاب حریص بود.^۱
معمولاً مفسرین شان نزول آیات فوق را دو قضیه ذکر کرده‌اند.
یکی، داستان فوق
و دیگری اینکه یکی از اصحاب پیامبر ﷺ گفت: چون پیامبر از دنیا رود من
با فلان همسرش ازدواج خواهم کرد، این سخن به آن حضرت رسیده بسیار
آزرده شد، پس آیات فوق نازل گردید.
با وجود اینکه داستان عمر و سوده بعد از نزول آیه حجاب واقع گردیده به
طوری که در متن حدیث آمده است. در عین حال سوء ادب و شرمنده نمودن
و اذیت و آزار ام‌المومنین سوده حرم پیامبر را - که موجب آزرده‌گی رسول خدا
شده و یکی از اسباب نزول آیه شریفه (وما كان لکم ان تؤذوا رسول الله) حق
اذیت و آزار پیامبر ﷺ را ندارید - را جزء فضائل عمر و یا به تعبیر دیگر از
موافقات عمر به شمار آورده‌اند.
مثلاً آلوسی پس از قبول اینکه کار عمر خلاف ادب و شرمنده نمودن سوده
حرم رسول الله ﷺ و آزرده او است، می‌گوید: عمر در این کار عیبی نمی‌دیده،
چون گمان می‌کرده که بر این کار خیر عظیمی مترتب می‌گردد.^۲
و نیز بخاری - یا برخی از راویان حدیث - در کتاب وضوء این داستان را چنین
توجیه کرده‌اند، که این اهانت و سوء ادب اشتیاق به نزول آیه حجاب بوده است.^۳
و حال آنکه خود در تفسیر سوره احزاب گفته است: این داستان پس از
نزول آیه حجاب بوده است. همان. این امر موجب گردیده تا برخی از شارحان

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۶، ب ۱۰۹، ح ۱۴۳.

۲. تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۷۲.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الوضوء، باب ۱۰۹، خروج النساء الی البراز.

بخاری ناگیر شونډ برای جمع بین این احادیث بگویند شاید این داستان مکرر تحقق یافته است.

جسارت و بی ادبی

به هر حال، آنگاه که حکومت در دست پیامبر اکرم ﷺ بود، و آنان محکوم بودند، بر آن حضرت جرئت می کردند. گاه با آرزوی رحلت پیامبر، خیال ازدواج با همسرش را در سر می پروراندند، گاه با عبارات توهین آمیزی همسران پیامبر ﷺ را مخاطب قرار می دادند.

آه، این چه جرئتی و قیحانه است؟ تصور رحلت رهبران دینی برای ارادتمندان شان بسیار دشوار است. آه چه مظلومیتی؟ آه چه غربتی؟ یا رسول الله «اصبنا بک یا حبیب قلوبنا فما اعظم المصیبه حیث انقطع عنا الوحی و حیث فقدناک». هنوز ۶۰ بهار از عمر شریف و مبارکت نگذشته بود که تو را درباره همسران آزدند! هوای ازدواج با همسران را پس از رحلت در سر پروراندند!

با جمله های اهانت آمیز با ناموست سخن راندند! تا خدا فرمود: (وما کان لکم ان توذوا رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابداً)

آه چه جرأتی؟ آیا این قوم پس از آنکه خود به حکومت رسیدند، و فاطمه علیها السلام و اهل بیت پیامبر ﷺ در ظاهر محکوم و مقهور گردیدند، برای پی گیری اهداف شان جرات نخواهند داشت؟ چون دختر پیامبر است؟ چون همسر علی است؟ چون مصیبت زده است؟ آن هم به بزرگ ترین مصائب؟ نه، این امور بر جرئت آنان می افزود.

بزرگواری و رضای الهی

اما هنوز جای سوال است که چرا از شجاعت پیامبر ﷺ و علی علیهما السلام

نمی‌هراسیدند و جرات می‌کردند؟ یا به تعبیر دیگر، چرا پیامبر و علی علیهما السلام از شجاعت و غیرت خود بهره نمی‌گرفتند، تا مخالفان چنان جرات کنند و بر آنها چیره شوند؟ اولاً: خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله همانند دیگران نیستند.

آنچه آنان را به عکس العمل وا می‌دارد فقط امر الهی و رضای اوست. آنان بر اساس تعصب، غضب، منافع شخصی، دفاع از خود و متعلقات خود حرکت نمی‌کنند. بلکه تنها مدافع دین و تابع وظیفه و امر الهی‌اند.

حضرت علی علیه السلام تنها بر اساس امر و فرمان عمل می‌کرد، او امر به صبر شده بود، پس برای اطاعت فرمان خداوند سبحان صبر کرد. ثانیاً: روشن است که اگر به همسر یا مادر و خواهر کسی - هر چند ضعیف و غیرشجاع - هجوم برند، او در خانه نخواهد نشست و به دفاع برمی‌خیزد. اما اگر بداند که مهاجمین می‌خواهند با تحریک احساسات، وی را به عکس‌العمل وادارند تا به اهداف شوم خود برسند. اگر شخصی با تدبیر و عاقل و مسلط بر نفس خود باشد هیچگاه دشمن را با عکس‌العمل به اهدافش نمی‌رساند. علی علیه السلام می‌دانست آشوب و جنجال هدف مهاجمین است، تا در پرتو آن امر را مشتبه نموده و فرصت را برای معرفی حق از علی و فاطمه علیهما السلام بگیرد. علی با صبر و بردباری نقشه شوم مهاجمین را خنثی کرد.

و با فدا نمودن خود و همسرش، مسوولیت بزرگ خود را برای حفظ دین ایفا و حجت را تا روز قیامت بر خلق تمام کرد. و به این ترتیب پرسش‌های فراوانی را پیش‌روی تاریخ قرارداد، که از آن جمله است: چرا خورشید عُمَر فاطمه علیها السلام به آن زودی غروب کرد؟ آیا به مرگ طبیعی بود؟

تهدید به آتش کشیدن خانه در آن تاثیر نداشت؟

آتش زدن در خانه چطور؟



در به پهلو زدن چطور؟

سقط جنین و بیماری پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اینها نبود؟ یا اینها موجب شهادت نبود؟

پس چرا: همان طور که بخاری و مسلم می گویند: فاطمه علیها السلام تا آخر عمر از ابوبکر قهر بود؟^۱

چرا در صحیح بخاری آمده است: فاطمه علیها السلام پنهان به خاک سپرده شد! نیمه شب دفن گردید!

چرا قبر تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز مخفی است؟ چرا پس از گذشت سالها از این ماجرا، بخاری و مسلم آورده اند: علی علیه السلام، ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن می دانست!^۲

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه علیها السلام گذشت علی علیه السلام به پا می خاست و با ضاربین و قاتلین فاطمه علیها السلام درگیر می شد. امروز تحریف گران تاریخ می گفتند: علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیریها فاطمه کشته شد و علی علیه السلام قاتل فاطمه علیها السلام است. دیگر پاسخ سوالات فوق چنین روشن نبود.

این قبیل امور از تحریف گران تاریخ بعید نیست، چه اینکه انکار شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کمتر از این نمی باشد. تحریف گران تاریخ، توجیه کنندگان حقایق، در مورد شهید جنگ صفین، عمّار یاسر، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود:

تو را گروهی سرکش به شهادت می رسانند، چون صدور این حدیث از

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۰۴، کتاب الخمس، باب ۸۳۷ ح ۱۲۶۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۵ حکم الفی، حدیث ۴۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد اتفاق بود، و قابل انکار نبود، و یکی از ادله روشن بغی و بطلان قاتلین عمّار و رهبرشان بود، آنانکه برای دفاع از معاویه از هیچ مکابره‌ای روی گردان نبودند، روز را تاریک و شب را روشن معرفی می‌کردند، مگر نگفتند علی قاتل عمّار است؟ چون وی را به جنگ آورده است؟! غافل از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه سخنش فرموده بود:

عمّار آنان را به سوی بهشت می‌خواند و آنان عمّار را به سوی آتش دعوت می‌کنند، و به این وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالفان علی علیه السلام و رهبرشان را مصداق آیه شریفه «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار و یوم القیامه لا ینصرون»^۱ قرارداد. فاطمه زهراء فرمود:

«بر در خانه‌ام هیزم و خاشاک آوردند و آتش آوردند که آن را شعله ور سازند و ما را بسوزانند. من در آستانه در قرار داشتم و آنها را قسم دادم به خدا و به پدرم که دست از ما بردارید و به دادمان برسید. عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت آن را بر بازویم زد، چنان که کبود شد لگد محکمی بر در زد و آن را بر رویم انداخت در حالی که حامله بودم به رو در خاک افتاده، آتش زبانه می‌کشید و چهره‌ام را داغ می‌کرد. مرا چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم فرو افتاد درد زایمان مرا گرفت و محسنم را بدون جرم سقط کردم»^۲.

۱. سوره القصص، آیه ۴۱.

۲. در مکتب فاطمه عليها السلام به نقل از بیت الاحزان، ص ۹۷.

دیدگاه حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته)

درباره شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام

اخیراً یک فرد ناآگاه از تاریخ صحیح اسلام در منطقه سیستان و بلوچستان مقاله‌ای درباره دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته و نام آن را «افسانه شهادت فاطمه زهرا علیها السلام» گذارده است. در این مقاله پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، خواسته است شهادت و بی حرمتی را که درباره آن حضرت انجام گرفته، منکر شود. از آنجا که بخشی از این مقاله، تحریف روشن تاریخ اسلام است، ما را بر آن داشت که به گوشه‌ای از این تحریف و بیان بخشی از این حقایق بپردازیم تا ثابت شود شهادت بانوی اسلام یک واقعیت انکارناپذیر تاریخی است و اگر آنها چنین بحثی را آغاز نکرده بودند، ما در این شرایط، آن را دنبال نمی‌کردیم. موضوع سخن ما را در این مقاله، امور یاد شده در زیر تشکیل می‌دهد:

۱. عصمت حضرت زهرا علیها السلام در لسان پیامبر صلی الله علیه و آله.

۲. احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت.

۳. هتک حرمت خانه آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوارش.

به امید آن که با تشریح این نقاط سه گانه، نویسنده مقاله، در برابر حقیقت سر تسلیم فرود آورد. و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد، و به جبران کار خود بپردازد. این نکته حائز اهمیت است که تمام مطالب این کتابچه از منابع معروف اهل سنت گرفته شده است.

اول) عصمت حضرت زهرا عليها السلام در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام والایی برخوردار بود، سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حق دخترش حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه می باشد. آنجا که درباره او چنین می فرماید:

«فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني»^۱

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد بسان این است که مرا خشمگین کرده است».

ناگفته پیدا است که خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر عصمت او که در حدیث دیگری رضای وی در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مایه رضای خدا، و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، می فرماید:

«يا فاطمة ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»^۳

دخترم فاطمه! خدا با خشم تو، خشمگین، و با خشنودی تو، خشنود می شود».

به خاطر چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است، و پیامبر در حق او چنین فرموده:

۱. فتح الباری در شرح صحیح بخاری: ۸۴/۷ و نیز بخاری این را در بخش علامات نبوت، جلد ۶، ص ۴۹۱، و در اواخر مغازی جلد ۸، ص ۱۱۰ آورده است.

۲. توبه / ۶۱

۳. مستدرک حاکم: ۱۵۴/۳؛ مجمع الزوائد: ۲۰۳/۹ و حاکم در کتاب مستدرک احادیثی می آورد که جامع شرایطی باشند که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها را لازم دانسته اند.

«یا فاطمة! ألا ترضین أن تكونَ سیدة نساء العالمین، و سیدة نساءِ
هذه الأمة و سیدة نساء المؤمنین؛^۱
دخترم فاطمه! آیا به این کرامتی که خدا به تو داده راضی
نمی شوی که تو، سرور زنان جهان و سرور زنان این امت
و سرور زنان با ایمان باشی».

دوم) احترام خانه آن حضرت در قرآن و سنت

محدثان یادآور می شوند، وقتی آیه مبارکه (فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر
فیها اسمه)^۲ بر پیامبر فرود آمد، پیامبر این آیه را در مسجد تلاوت کرد، در این
هنگام شخصی برخاست و گفت:

ای رسول گرامی مقصود از این بیوت با این اهمیت چیست؟
پیامبر فرمود:

خانه های پیامبران!

در این موقع ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه علی و فاطمه علیهم السلام اشاره
می کرد، گفت:

آیا این خانه از همان خانه ها است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت:

بلی از برجسته ترین آنها است.^۳

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مدت نه ماه به در خانه دخترش می آمد، بر او و همسر

۱. مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. (نور خدا) در خانه هایی است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.

۳. قرأ رسول الله هذه الآية «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فیها اسمه» فقام إليه رجل: فقال: أی بیوت هذه یا رسول
الله؟ قال: بیوت الأنبياء، فقام إليه أبوبکر، فقال: یا رسول الله: أ هذا البيت منها - مشيراً إلى بیت علی و فاطمة - قال: نعم،
من أفاضلها (الدر المنثور: ۲۰۳/۶؛ تفسیر سوره نور، روح المعانی: ۱۷۴/۱۸).

عزیزش سلام می‌کرد و این آیه را می‌خواند:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

خانه‌ای که مرکز نور الهی است و خدا به ترفیع آن امر فرموده از احترام بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

آری، خانه‌ای که اصحاب کسا را در بر می‌گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می‌کند، باید مورد احترام قاطبه مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحاً به آن اعتراف دارند؟ این حرمت شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

سوم) هتک حرمت خانه آن حضرت!

آری، با این سفارش‌های مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسأله‌ای نیست که بتوان بر آن پرده پوشی کرد. ما در این مورد نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌نماییم، تا روشن شود که مسأله هتک حرمت خانه زهرا عليها السلام و رویدادهای بعدی، یک امر تاریخی مسلم است نه یک افسانه!! و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب در کار بود ولی به حکم اینکه (حقیقت شیء نگهبان آن است) این حقیقت تاریخی به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است و ما در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرن‌های نخستین در نظر می‌گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر:

۱. در المثور: ۶۰۶/۱، در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۱. ابن ابی شیبیه و کتاب «المصنّف»

ابوبکر ابن ابی شیبیه (۱۵۹-۲۳۵) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح چنین نقل می‌کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند!!

این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می‌دهد!

۲. بلاذری و کتاب «انساب الاشراف»

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الاشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می‌کند:

ابوبکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد تا بیعت کند، ولی علی علیه السلام از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم در صدد سوزاندن

خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!!^۱

۳. ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲ - ۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی است. وی در کتاب «الإمامة و السياسة» چنین می نویسد:

«ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سربرتافتند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی علیه السلام آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید یا خانه را بر سرتان آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد!!^۲

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک تر و دردناک تر نوشته است، او می گوید:

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید، وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن، علی علیه السلام گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم...»^۳

۱. انساب الأشراف: ۵۸۶/۱ طبع دار معارف، قاهره.

۲. الامامة و السياسة، ص ۱۲.

۳. الامامة و السياسة، ص ۱۳.

مسلماً این بخش از تاریخ برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار می‌باشد و لذا برخی بر آن صدد برآمدند که در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ و دیگران^۱ این کتاب را از آثار او می‌دانند و پیوسته از آن مطالبی نقل می‌کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ از آن حذف شده است در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

۴. طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد قصد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند:

«عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند.»^۲

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می‌پذیرفت حالا این نوع بیعت چه ارزشی دارد؟ خواننده باید خود داوری نماید.

۵. ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفرید»

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفرید» متوفای (۴۶۳ هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه

۱. معجم المطبوعات العربیة: ۲۱۲/۱. زرکی در اعلام، الیاس سرکیس، این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌دانند.

۲. تاریخ طبری: ۴۴۳/۲، چاپ بیروت.

آورده و تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند چنین می نویسد:
علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر عمر بن خطاب
را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با
آنان نبرد کن! و در این موقع عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه
فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، در این موقع با فاطمه روبرو شد. دختر
پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی، او در پاسخ گفت:
بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!

تا اینجا بخشی که در آن به تصمیم به هتک حرمت تصریح شده است پایان
پذیرفت، اکنون به دنبال بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت
شوم است، می پردازیم!

مبادا این تصویر پیش آید که آنها مقصودشان ارعاب و تهدید بود تا علی علیه السلام
و یارانش را مجبور به بیعت کنند، و قصد عملی ساختن چنین تهدیدی نداشتند.
دنباله این گفتار نشان می دهد که آنها دست به این جنایت بزرگ زدند!

یورش انجام یافت!

در این جا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره
کردند به پایان رسید، گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور
روشن منعکس کنند، در حالی که برخی، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه
و... اشاره نموده و تا حدی نقاب از چهره حقیقت برافکندند، اینک در اینجا به
مدارک یورش و هتک حرمت اشاره می نماییم: (در این بخش نیز در نقل مصادر
غالباً ترتیب زمانی را در نظر می گیریم).

۶. ابو عبید و کتاب «الأموال»

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می‌کند:

عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، همچنان که آرزو می‌کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم یکی آن است که؛

«ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود وامی گذاشتم هرچند برای جنگ بسته شده بود.»^۱ ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد. روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سربرتافته است و جمله ابوبکر را نقل نمی‌کند و می‌گوید چنین و چنین و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

۷. طبرانی و معجم کبیر

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ - ۳۲۰) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می‌گوید: فرد معتبری است.^۲ در کتاب «المعجم الکبیر» که کراراً چاپ شده است، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید، یادآور می‌شود:

۱. الأموال: پاورقی ۴، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ۱۴۴، بیروت و نیز ابن عبد ربه در عقد الفرید: ۹۳/۴ نقل کرده است.

۲. میزان الاعتدال: ۱۹۵/۲.

«ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد.
ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم.
ای کاش سه چیز را انجام می‌دادم.
ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم.»
درباره آن سه چیزی که انجام داده و آرزو کرد که ای کاش انجام نمی‌داد،
یکی این است که گفت:

«آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم،
آرزو می‌کنم که هتک حرمت خانه فاطمه نمی‌کردم و آن را به
حال خود واگذار می‌کردم!»^۱
این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر تحقق یافت.

۸. ابن عبد ربه و «عقد الفرید»

ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ هـ) در کتاب
خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:
من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو
می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است:
«ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم هرچند آنان برای نبرد در
خانه را بسته بودند.»^۲
و نیز اسامی و عبارات و شخصیت‌هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل
کرده‌اند خواهد آمد.

۱. معجم کبیر طبرانی: ۶۲/۱، شماره حدیث ۳۴، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

۲. عقد الفرید: ۹۳/۴، چاپ مکتبه الهلال.

۹. سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰ - ۲۳۱) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتاب‌های متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه علیها السلام را نقل می‌کند. او می‌گوید:

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، او
فرزندى که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط
کرد!! (دقت کنید).»^۱

۱۰. مبرود در کتاب «کامل»

محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰ - ۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار گران سنگ، در کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می‌نویسد، و چنین یادآور می‌شود:

«آرزو می‌کردم ای کاش بیت فاطمه را نمی‌گشودم و آن را رها
می‌نمودم هر چند برای جنگ بسته باشد.»^۲

۱۱. مسعودی و «مروج الذهب»

مسعودی «متوفای ۳۲۵» در مروج الذهب می‌نویسد:
آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا
می‌کردم که ای کاش انجام نمی‌دادم یکی از آن سه چیز:
«آرزو می‌کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی‌کردم

۱. الوافی بالوفیات: ۱۷/۶، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی: ۵۷/۱، چاپ دار المعرفه، بیروت. و در ترجمه نظام به

کتاب «بحوث فی الملل و النحل»: ۲۴۸/۳-۲۵۵ مراجعه شود.

۲. شرح نهج البلاغه: ۴۶/۲ و ۴۷، چاپ مصر.

و در این مورد سخن زیادی گفت!!^۱

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش‌های نسبتاً خوبی دارد؛ ولی باز اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است، البتّه خدا می‌داند و بندگان خدا هم اجمالاً می‌دانند!

۱۲. ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال»

«احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال ۳۵۷)، کسی که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره او می‌گوید: او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود.

با توجه به این موقعیت نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده شد:

«عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن

داشت سقط کرد!»^۲ (دقت کنید)

۱۳. عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علی»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می‌کنیم:

«قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید

یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم.

عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از او می‌کردند، گفتند:

اباحفص، فاطمه در این خانه است.

بی پروا فریاد زد: باشد!!

۱. مروج الذهب: ۳۰۱/۲، چاپ دار اندلس، بیروت.

۲. میزان الاعتدال: ۴۵۹/۳.

نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود.
علی علیه السلام پیدا شد...
طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله استغاثه او بود...^۱
این بحث را با حدیث دیگری از «مقاتل ابن عطیة» در کتاب الامامة و السیاسة
پایان می دهیم (هر چند هنوز ناگفته‌ها بسیار است!)
او در این کتاب چنین می نویسد:
«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر،
قنذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه علیهم السلام فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد
و در خانه را آتش زد...»^۲
و در ذیل این روایت تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است.
نتیجه: آیا با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع خودشان نقل شده
است باز هم می گویند «افسانه شهادت...!»

انصاف کجاست؟!

به یقین هر کس این بحث کوتاه و مستند به مدارک روشن را بخواند،
می فهمد بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه غوغائی برپا شد، و برای نیل به
حکومت و خلافت چه‌ها کردند، و این اتمام حجّت الهیّه برای همه آزاداندیشان
دور از تعصّب است، چرا که ما از خودمان چیزی نوشتیم، هرچه نوشتیم از
منابع مورد قبول خود آنهاست.^۳

۱. عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب: ۲۷۶/۴ - ۲۷۷.

۲. کتاب الامامة و الخلافة، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، تألیف مقاتل بن عطیة که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین
الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ.

۳. پایان دیدگاه حضرت آیت الله مکارم شیرازی.

طرح شبهات

۱- چرا بنی‌هاشم و انصار، از حضرت زهرا عليها السلام دفاع نکردند؟

مردم مدینه نسبت قومی و خویشاوندی با پیامبر داشتند مادر پیامبر از آنجا بود و مادر عبدالمطلب (سلمی) نیز از قبیله قدرتمند خزرج بود به همین خاطر مردم مدینه (مخصوصاً خزرج) خودشان را احوال رسول (یعنی دایی‌های پیامبر) می‌دانستند.

افزون بر همه اینها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توانستند هزاران نفر فدایی تربیت نمایند که حاضر بودند در راه خدا و دفاع از ایشان و خانواده‌شان جان‌هایشان را فدا کنند. در صورتی که این مطلب دروغ را که دشمنان اسلام درست کرده‌اند بپذیریم چه شد که بنی‌هاشم، سیلی خوردن دختر رسول خدا و آتش گرفتن در خانه، کشته شدن محسن شش ماه و... را ببینند؛ ولی به یک باره لب فرو بسته و کوچکترین اعتراضی ننمایند؟

آن همه مسلمان مخلص و فدایی و مخصوصاً مردم مدینه که با پیامبر رابطه خویشاوندی و قومی داشتند چه شد همه یک‌پارچه سکوت نموده کوچک‌ترین حرف و اعتراضی ننمودند؟

باید گفت که این مطلب تنها نوعی استبعاد است؛ نه دلیل؛ زیرا روایاتی که

دلالت بر هجوم به خانه فاطمه زهرا و امیر مؤمنان می‌کند، در کتب اهل سنت (نه کتب شیعه) و با سند صحیح نقل شده است. بنابر این، این کلمات بیشتر کلماتی خطابي و بازی با احساسات است و نه بحث منطقی.

نقش قبیله اسلم در تحکیم حکومت ابوبکر:

قریش و در رأس ایشان ابوبکر و عمر حق امیر مؤمنان را در حالی که ایشان مشغول دفن رسول خدا بودند، غصب نمود و سپس با تطمیع دیگران (مانند ابوسفیان) اکثر قریش را با خود همراه ساختند. و مشخص است که باقی قبایل قدرت رویارویی با قریش را ندارند.

ابوبکر و عمر نیز قبایل مختلف بیابان نشین را که به زور شمشیر اسلام آورده بودند، در مدینه جمع کردند و بسیاری از تازه مسلمانان را جلب کردند؛ زیرا امیر مؤمنان در تمام جنگ‌ها محور پیروزی اسلام بود و آن‌ها از امیر مؤمنان علیه السلام کینه داشتند و منافقان از همین کینه استفاده کردند. سپس با استفاده از فشار این گروه‌ها و نیز قبایل بیابان نشین اطراف مدینه خانه امیر مؤمنان را محاصره کرده و خواستند آن را به آتش بکشند.

طبری در تاریخ خود و دیگران می‌نویسند:

قبیله اسلم همگی در مدینه گردآمدند تا با ابوبکر بیعت کنند، آن قدر جمعیت زیاد بود که حتی بازارها نیز گنجایش ایشان را نداشت.

عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم.^۱

۱. الطبری، ابي جعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۴۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت؛ الماوردی البصری الشافعی، علی بن محمد بن حسیب (متوفای ۴۵۰هـ)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی، ج ۱۴، ص ۹۹، تحقیق الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م؛ النوری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب (متوفای ۷۳۳هـ)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۹، ص ۲۱، تحقیق مفید قمحیة وجماعة، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م.

یعنی در چنین وضعیتی حتی اگر مردم مدینه هم می‌خواستند، توانایی مقابله با ابوبکر و عمر و طرفداران ایشان را نداشتند.

عدم دفاع بنی هاشم و انصار از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام دفاع نکردن صحابه (اعم از بنی هاشم و صحابه و انصار را) از اهل بیت و علت آن را در بعضی خطبه‌های خویش بیان کرده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: استغاثه علی علیه السلام به درگاه حق:

خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم که پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و کار مرا دگرگون کردند و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: حق را اگر توانی بگیر، و یا اگر تو را از حق محروم دارند، با غم و اندوه صبر کن و یا با حسرت بمیر.

به اطرافم نگرستم، دیدم که نه یآوری دارم، و نه کسی که از من دفاع و حمایت می‌کند، جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد.^۱

ب: تظلم و دادخواهی علی علیه السلام:

بسیاری از روایت کنندگان نقل کرده‌اند که او (حضرت علی علیه السلام) پس از ماجرای سقیفه اظهار ناراحتی کرد و حق خود را خواسته و کمک طلبید و فریاد کشید؛ زیرا در نزد وی حاضر نشدند و بیعت نکردند. و او در حالی که رو به سوی قبر رسول خدا کرده بود گفت: «ای فرزند مادرم، این قوم، مرا ناتوان

یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند»^۱ و فرمود: وای جعفر من امروز جعفر ندارم؛ وای حمزه؛ من امروز حمزه ندارم!!!^۲
همین مضامین در کتب شیعه نیز به وفور آمده است:

ج: بیعت تحمیل شده با یادی از خویشان:

امیر مؤمنان فرمود: نگاه کردم که نه کمک کاری دارم و نه یاری کننده‌ای؛ پس خواستم که خاندان خود را از نابودی حفظ کنم؛ و اگر برای من پس از رسول خدا عمویم حمزه و جعفر بودند با زور بیعت نمی‌کردم؛ ولیکن من مبتلا به دو نفر تازه مسلمان شدم؛ عباس و عقیل؛ پس خواستم که خاندان خود را از نابودی حفظ کنم؛ چشم خود را با وجود خار (در آن) بستم و آب دهان را با وجود تیغ فرو بردم و بر چیزی تلخ‌تر از علقم (گیاهی تلخ) صبر کردم؛ و بر چیزی درد آورتر از تیغ برای قلب، صبر نمودم.^۳

د: شکوه علی علیه السلام از کمی یاران:

اشعث بن قیس که از سخن علی علیه السلام خشمگین بود گفت: ای پسر ابوطالب! چرا هنگامی که افرادی از قبیله تیم بن مرّة و بنی عدی بن کعب و پس از آنان بنو امیه با ابوبکر بیعت کردند، نجنگیدی و شمشیر نزدی؟ و از هنگامی که به عراق آمده‌ای در هر سخن و خطبه‌ای که با ما داشته‌ای نبوده که در پایان آن پیش از به زیر آمدن از منبر نگویی که: «به خدا سوگند! من از خود مردم به آنان

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

۲. ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۶۵، تحقیق محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

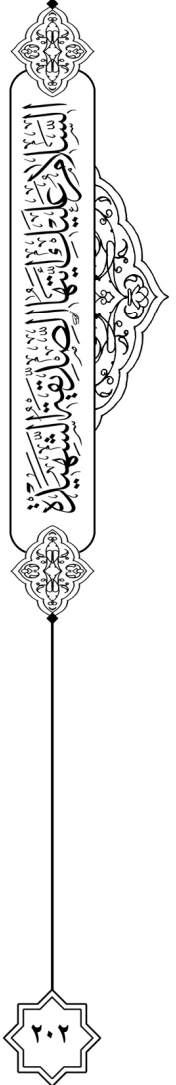
۳. نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

سزاوارترم، از پگاه درگذشت رسول خدا همواره به من ستم شده است؛ پس چرا در دفاع از حقت شمشیر نزدی؟!

علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! گفתי و حال پاسخ را بشنو؛ این ترس و فرار از مرگ نبود که مرا از آن بازداشت، من بیش از هر کسی می دانم که آنچه نزد خداوند است برایم از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد؛ ولی آنچه مرا از شمشیر کشیدن بازداشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از آنچه امت پس از حضرتش با من خواهند کرد خبر داده بود؛ بنابراین هنگامی که کردار امت را با خود دیدم بیش از آنچه از پیش می دانستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفته بود، نبود. گفتم: ای رسول خدا! آنک که چنان شود چه وصیت و سفارشی به من دارید؟

فرمود: «اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگه دار و خون خویش حفظ کن تا که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی».

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که به زودی امت مرا رها خواهند کرد و با فردی جز من بیعت خواهند نمود و جز مرا پیروی خواهند کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که من نسبت به او مانند هارونم نسبت به موسی، و اندکی پس از حضرتش سرنوشت امت همانند هارون و پیروانش و گوساله و گوساله پرستان خواهد شد آنک که موسی به هارون گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی گمراه شدند، از آنان جدا نشدی، آیا می خواستی مرا نافرمانی کنی؟! «گفت: ای برادر! این قوم مرا ناتوان ساختند و نزدیک بود مرا بکشند» و گفت: ای برادر! مرا



سرزنش مکن، ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدائی انداختی و وصیتم را بکار نبستی! یعنی هنگامی که موسی هارون را به جای خود بر آنان گمارد، به وی فرمود اگر همراه شدند و یارانی یافت با آنان جهاد کند و اگر نیافت دست نگهدارد و خون خویش را حفظ کند و پراکنده‌شان نسازد. و من ترسیدم که برادرم رسول خدا ﷺ به من چنین گوید که: چرا میان امت پراکندگی افکندی و وصیتم را به کار نبستی، به تو گفتم که اگر یارانی نیافتی دست نگهداری و خون خود و اهل بیت و پیروانت را حفظ کنی؟

پس از درگذشت رسول خدا ﷺ مردم به ابوبکر روی آوردند و با وی بیعت کردند، در حالی که من سرگرم غسل و دفن رسول خدا بودم. سپس به قرآن پرداختم و با خود عهد بستم که جز برای انجام نماز ردایی برنگیرم و پای بیرون نهم تا که قرآن را در کتابی گرد آورم و چنین کردم، سپس فاطمه را برداشتم و دست پسرانم حسن و حسین را گرفتم و به خانه یکایک مجاهدان بدر و پیشگامان در اسلام از مهاجران و انصار رفتم و آنان را در باره حَقِّم به خدا سوگند دادم و آنان را به یاری خویش فراخواندم، از همه آنان تنها چهار نفر به دعوتم پاسخ دادند: سلمان، ابوذر، مقداد، و زبیر. از خاندانم نیز کسی نبود تا از من پشتیبانی کند؛ حمزه در نبرد احد کشته شده بود و جعفر در نبرد موته، من بودم و دو عامی تندخوی بدبخت ناتوان خوار؛ عباس و عقیل که تازه از کفر به اسلام روی آورده بودند. مردم مرا ناخوش داشتند و رها کردند، آن گونه که هارون به برادرش گفت، گفتم: ای برادر! همانا که این قوم مرا ناتوان

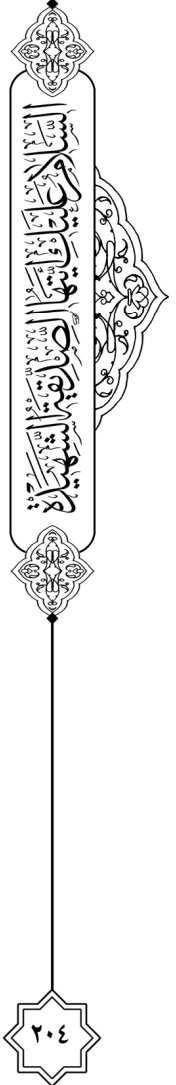
ساختند و نزدیک بود مرا بکشند»، هارون برایم الگوی نیکویی است و عهد و پیمان رسول خدا ﷺ برایم حجّتی نیرومند!^۱
و در سخنی دیگر فرمود:

قسم به کسی که دانه را شکافت و مردمان را خلق کرد اگر روزی که با ابوبکر بیعت شد - که تو به خاطر آن بر من عیب می‌گیری - چهل سرباز داشتم که هر کدام بینش آن چهار نفر را که یافتم داشتند، به طور قطع دست خود را کوتاه نمی‌نمودم و در مقابل این قوم می‌ایستادم؛ ولیکن من پنجمی (برای این چهار نفر) پیدا نکردم؛ پس (خود را) نگاه داشتم.

اشعث گفت: این چهار نفر چه کسانی بودند یا امیر المومنین؟ فرمود: سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر بن صفیه پیش از شکستن بیعت من؛ پس بدرستی که او با من دو بار بیعت کرد؛ بار اول همان بود که به آن وفا کرد؛ هنگامی که با ابوبکر بیعت کردند چهل نفر از مهاجرین و انصار به نزد من آمدند و با من بیعت کردند و زبیر در میان ایشان بود. به آن‌ها دستور دادم که فردا صبح با سری تراشیده همراه با سلاح درب خانه من جمع شوند؛ کسی از ایشان به وعده خود برای من وفا نکرد و کسی از ایشان مرا تصدیق نکرد؛ مگر چهار نفر؛ سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر....^۲

۱. الهاللی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهاللی، ص ۶۶۶، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ - المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۸، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

۲. الهاللی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهاللی، ص ۶۶۹، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ - المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۷۱، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.



و نیز فرمود:

دست فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را گرفته و نزد اهل بدر و سابقین رفتم و آنان را بر گرفتن حق خودم قسم داده و به یاری خویش دعوت کردم؛ کسی از ایشان جز چهار نفر به من پاسخ نداد؛ سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر؛ افرادی که برای کمک به آنان دل بسته بودم همه رفتند... قسم به کسی که محمد را به حق فرستاد اگر در روزی که با ابوبکر بیعت شد چهل نفر می‌یافتم در راه خدا می‌جنگیدم تا وظیفه‌ام را انجام داده باشم.^۱

و در روایت دیگری فرمود:

قسم به خدا اگر به اندازه تعداد یاوران طلوت یا تعداد اهل بدر نیرو داشتم و ایشان با شما دشمنی می‌کردند (یاور من می‌شدند) شما را با شمشیر می‌زدم تا به حق باز گردید و به راستی میل کنید؛ پس آن بهتر بود برای جمع کردن فاصله‌ها و نگهداشتن آرامش.^۲

نظر اهل سنت:

اهل سنت برای مشروع جلوه دادن خلافت خلفا روایاتی را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که طبق آن‌ها رسول خدا ﷺ به اصحاب و یاران خود دستور داده است که از خلفای بعد از آن‌ها اطاعت نمایند؛ هر چند که می‌دانند، آن‌ها سنت رسول خدا را اجرا نمی‌کنند، مال و اموال مردم را غارت می‌کنند و به جای

۱. الطبرسی، ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب (متوفای ۵۴۸هـ)، الاحتجاج، ج ۱ ص ۹۸، تحقیق: تعلیق وملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

۲. الکلبینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸هـ)، الأصول من الکافی، ج ۸ ص ۳۲، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ ش.

هدایت مردم به سوی خداوند آنها را به سوی ضلالت و گمراهی سوق می دهند. هر چند که ما به جعلی بودن این روایات یقین داریم؛ اما از آنجایی که این روایات در صحیح ترین کتاب های اهل سنت آمده است، از باب جدال احسن و قاعده الزام خصم، به آنها تمسک کرده و می گوئیم:

بنی هاشم و انصار و باقی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با این که می دانستند ابوبکر، عمر و... غاصب خلافت هستند، سنت رسول خدا را اجرا نمی کنند، اموال مردم (از جمله فدک و...) را غارت می کنند و... با این حال به فرمان رسول خدا گوش دادند و به خاطر مصالحی از قیام علیه آنها خودداری کردند.

مسلم نیشابوری در روایتی از حذیفه بن یمان نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بعد از من پیشوایانی بر مسند قدرت خواهند نشست که از هدایت من بهره ای نبرده اند، به سنت من نیز عمل نمی کنند و در میان آنها افرادی هستند که قلب هایشان قلب شیاطین در جسم آدمی زاد هستند. عرض کردم ای رسول خدا! اگر ما آن روز را درک کردیم، وظیفه ما چیست؟ فرمود: به سخنان آنها گوش داده و از فرمان شان اطاعت کنید، اگر شما را مورد ضرب و شتم قرار دادند و اموال شما را نیز غارت کردند، وظیفه شما اطاعت و فرمانبرداری است!!!^۱

بنابراین، عدم دفاع بنی هاشم، انصار و بقیه صحابه از فاطمه زهرا عليها السلام و حق غضب شده امیر مؤمنان عليه السلام به دستور رسول خدا و به خاطر رعایت مصالحی بوده است که اهمیت آنها بسیار بیشتر از قیام بر ضد ابوبکر بوده است.^۲

۱. النیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۱۸۴۷، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

۲. گروه پاسخ به شبهات، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

۲- چرا علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام دفاع نکرد؟

چرا حضرت علی علیه السلام که وظیفه‌اش دفاع از مظلومین است، در ماجرای شهادت از ناموسش دفاع نکرد؟ آیا این، زیر سوال بردن شعار عاشورایی هیئات من الذلّة نیست؟

پاسخ این است که؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه بود و جلوی چشمش دید که عمار بن یاسر و مادرش سمیه را شکنجه می‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع نکرد. چرا؟ آیا وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع از مسلمانان نیست؟ وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قدرت نداشت، از چه دفاع کند؟ با کدام نیرو دفاع کند؟ امیر المؤمنین علیه السلام هم وقتی قدرت نداشت و همه پراکنده شدند و ده‌ها هزار نفر اطراف خانه را گرفته‌اند، اگر بخواهد دفاع کند، با کدام نیرو دفاع کند؟ خود امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

دیدم که جز اهل بیت من، کسی از من دفاع نمی‌کند و اگر اینها را در برابر شمشیر مخالفین قرار دهم، نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برچیده می‌شود.^۱

مضافاً اگر حضرت علی علیه السلام دفاع می‌کرد، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در زیر دست و پا شهید می‌شد و اینها می‌گفتند که قاتل حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، حضرت علی علیه السلام بوده است. همان‌طوری که در مورد عمار گفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عمار فرمود:

عمار را گروه ستمگر می‌کشند. عمار آنها را به بهشت دعوت می‌کند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶ و ۲۷.

و آنها عمار را به سوی آتش^۱ و وقتی عمار کشته شد، معاویه گفت:
علی، قاتل عمار است. اگر علی، عمار را از خانه‌اش بیرون نمی‌آورد و در برابر شمشیرهای ما قرار نمی‌داد، عمار کشته نمی‌شد.
وقتی حضرت علی علیه السلام این را شنید، فرمود:
پس، قاتل حمزه - عموی پیامبر - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از خانه‌اش بیرون آورد و در برابر شمشیر مشرکین قرار داد.
مضافاً که امیر المؤمنین علیه السلام برای چیزی فکر می‌کند که بالاتر از خودش و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و آن هم مسئله دین است. امیر المؤمنین علیه السلام می‌بیند که اگر مقابل اینها بایستد و اختلاف داخلی ایجاد شود، چند مسلمان که تازه اسلام آورده‌اند از بین می‌روند و منافقین در کمین نشسته، یهودیان سیلی خورده، بعضی از مسیحیان فرصت طلب، بعضی از قبائل بزرگ و دولت‌های قدرتمند شرقی و غربی مانند ایران و روم حمله می‌کنند و تمام اسلام را از بین می‌برند. لذا، امیر المؤمنین علیه السلام آینده را نگاه می‌کند.^۲

۱. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۰۷ - صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۶ - عمدة القاری للعینی، ج ۱۴، ص ۱۰۹ - البداية و النهایة لابن کثیر، ج ۷، ص ۲۹۸.
۲. سایت ولی عصر علیه السلام، انتخاب و تلخیص، سایت شمیم شیعه.

۳- چرا علی علیه السلام در هجوم به خانه اش خودش به جای حضرت زهراء علیها السلام برای باز کردن در نرفت؟

همانطوری که در کتب روایی و تاریخی نقل شده است دشمنان به خاطر کشتن امیر مومنان آمده بودند و اگر ایشان پشت در می آمدند به شهادت رسیده و نور ولایت خاموش می شد.

بیرون آمدن فاطمه زهراء علیها السلام به جای امیر مومنان علیه السلام به خاطر حفظ مقام ولایت بوده است.

عبد الفتاح عبد المقصود در کتابش «السقیفة و الخلافة» می گوید:

نگاهی به نوشته هایی که مورخین به مقدار زیاد شبیه به این روایت آورده اند - که از آن به توسل به زور عمر پی می بریم - ما را به این می رساند که او می خواست یا علی را بکشد یا خانه را با هر که در آن است به آتش بکشد.^۱ شهرستانی در الملل والنحل می گوید:

از جاحظ نقل شده است که عمر به شکم فاطمه زهراء علیها السلام در روز بیعت ضربتی زد که از آن جنینش سقط شد و عمر فریاد می زد: خانه را با هر که در آن است به آتش بکشید و در آن جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نبود.^۲ از این اقرارها به دست می آید که:

عمر نقشه کشیده بود که به مجرد آمدن امیر مؤمنان، حضرت را بکشد؛ اما حضرت زهراء علیها السلام به پشت درب خانه آمدند تا مانع این نقشه شوند. عمر که دید

۱. السقیفة والخلافة : ۱۴.

۲. الملل والنحل: ۵۷/۱. طبعه بیروت، دار المعرفة.

نقشه‌اش با شکست مواجه شده، خواست خانه را به آتش بکشد تا به بهانه مخالفت با بیعت همه کشته شوند؛ اما باز شدن درب توسط فاطمه زهرا مانع اجرای این نقشه شوم شد.

البته جدای از این ماجرا در مکان‌های دیگر نیز ابو بکر و عمر قصد ترور امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته‌اند:
در کتب شیعه آمده است که:

دشمنان کمر به قتل امیر مومنان علیه السلام بستند و بر این قضیه نقشه کشیده و با هم پیمان بستند (که هنگامی که ابوبکر سلام نماز را داد، خالد بن ولید گردن حضرت را با شمشیر بزند). پس اسماء بنت عمیس (همسر ابوبکر) کنیزی به نزد امیر مؤمنان فرستاد. پس وی دو طرف درب خانه امیر مومنان را گرفته و گفت: سران حکومت نقشه کشیده‌اند که تو را بکشند پس از شهر خارج شو که من از خیر خواهان تو ام (و همان آیه‌ای که مؤمن آل فرعون به موسی گفت خواند).

پس حضرت از خانه بیرون آمده در حالیکه شمشیر به همراه داشت. پس احساس کردند که حضرت آماده است پس امام جماعت (ابوبکر) قبل از اینکه سلام دهد گفت: ای خالد آنچه را که به تو دستور داده بودم انجام نده.^۱

در کتب اهل سنت در باره آمده است:

سمعانی از یعقوب رواجنی ماجرای ابو بکر را روایت کرده که گفت: خالد آنچه را که به وی دستور دادم انجام ندهد.

او می‌گوید: از سید عمر بن ابراهیم الحسینی در کوفه از معنی این جمله سوال کردم. پس گفت ابوبکر دستور داده بود به خالد بن ولید، که علی را

۱. بحار الأنوار - العلامة المجلسی، ج ۲۸ - ص ۳۰۹.

بکشد، پس از این کار پشیمان شده و از آن نهی کرد.^۱
و جالب این است که سمعانی بعد از نقل حدیث سکوت می‌کند. و این
نشان می‌دهد که صحت روایت در نزد او تمام بوده است و گر نه باید روایت را
نقد و رد می‌کرد.



۱. الأنساب: ۹۵/۳، ط. دار الجنان - بیروت و ۱۷۰/۶، نشر محمد أمين دمج - بیروت - ۱۴۰۰ هـ.

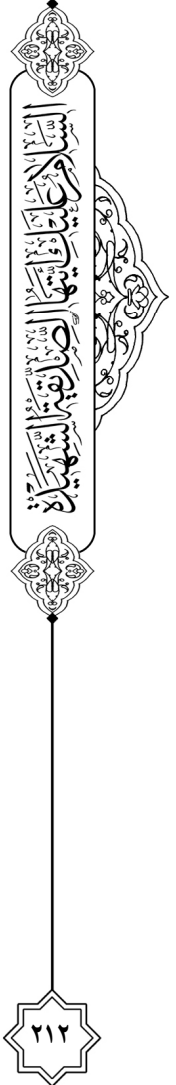
۴- چرا حضرت زهرا علیها السلام شبانه دفن شد؟

می‌گویند فاطمه را شبانه دفن کرده‌اند، خوب این به خاطر وصیت حضرت فاطمه، به اسماء بنت عمیس بود که نمی‌خواست اندازه جسدش را نامحرم ببیند. پاسخ این است که: دفن شبانه، نماز بدون حضور و اطلاع خلیفه، قبر پنهان، اسراری است که در درون خود پیام‌ها دارند. درست است که فاطمه علیها السلام این چنین خواست و این گونه وصیت کرد؛ ولی چه اتفاقی افتاده است که زهرا علیها السلام وصیت تاریخی‌اش را با این درخواست‌ها به پایان می‌برد؟! مگر نه این است که خشم و ناراحتی‌اش را نسبت به دشمنانش اظهار می‌کند و در واقع چندین پرسش را در برابر نگاه‌های تیز بین مورخان و آیندگان می‌گذارد تا به پرسند: چرا قبر فاطمه پنهان است؟ و چرا دختر پیامبر شبانه و پنهانی دفن شد؟ و چرا علی علیه السلام بدون اطلاع ابوبکر و عمر بر وی نماز خواند؟ و...

آیا کسی که جانشین پیامبر بود (آن گونه که خود ادعا کرده‌اند) شایستگی نماز خواندن بر وی را نداشت؟

آری، فاطمه وصیت کرد که او را شبانه دفن نموده و هیچ یک از کسانی را که بر وی ستم کرده‌اند، خبر نکنند، و این بهترین سند برای شیعه است تا ثابت کنند که صدیقه شهیده مظلوم از دنیا رفته و از افرادی که بر وی ستم کرده‌اند، هرگز راضی نشده است.

روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و سنی بر این مطلب دلالت دارد که به اختصار چند روایت را ذکر می‌کنیم:



دفن شبانه، در روایات اهل سنت:

۱. محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد:

فاطمه زهرا علیها السلام شش ماه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، زمانی که از دنیا رفت، شوهرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را با خبر نساخت.^۱

۲. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد:

فاطمه از ابوبکر میراث پدرش را خواست، ابوبکر نپذیرفت، قسم خورد که دیگر با او (ابوبکر) سخن نگوید و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا او (ابوبکر) در دفن وی حاضر نشود.^۲

۳. عبد الرزاق صنعانی می‌نویسد:

فاطمه دختر پیامبر شبانه به خاک سپرده شد، تا ابوبکر بر وی نماز نخواند؛ چون بین آن دو اتفاقاتی افتاده بود.
و در ادامه نیز می‌گوید:

از حسن بن محمد بن نیز همانند این روایت نقل شده است؛ مگر این که در این روایت قید شده است که خود فاطمه این چنین وصیت کرده بود.^۳

۴. ابن بطلال در شرح صحیح بخاری می‌نویسد:

اکثر علما دفن جنازه را در شب اجازه داده‌اند. علی بن ابیطالب، همسرش فاطمه را شبانه دفن کرد تا ابوبکر به او نماز نخواند؛ چون بین آن دو اتفاقاتی افتاده بود.^۴

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲. الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶هـ)، تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۰، تحقیق: محمد زهری النجار، ناشر: دار الجیل، بیروت، ۱۳۹۳هـ - ۱۹۷۲م.

۳. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۳، ص ۵۲۱، حدیث شماره ۶۵۵۴ و حدیث شماره: ۶۵۵۵، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

۴. ابن بطلال البکری القرطبی، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک (متوفای ۴۴۹هـ)، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۲۵، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ناشر: مکتبة الرشد - السعودیة / الریاض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

۵. ابن ابی الحدید به نقل از جاحظ (متوفای ۲۵۵) می نویسد:
شکایت و ناراحتی فاطمه (از دست غاصبین) به حدی رسید که وصیت کرد
ابوبکر بر وی نماز نخواند.^۱
و در جای دیگر می نویسد:
مخفی کردن مرگ فاطمه عليها السلام و محل دفن او و نماز نخواندن ابوبکر و عمر
و هر آن چه که سید مرتضی گفته است، مورد تأیید و قبول من است؛ زیرا
روایات بر اثبات این موارد صحیح تر و بیشتر است و همچنین ناراحتی و خشم
فاطمه بر شیخین نزد من از اقوال دیگر اعتبار بیشتری دارد.^۲

دفن شبانه در روایات شیعه:

هر چند که سبب وصیت صدیقه طاهره عليها السلام در میان شیعیان مشخص
و اجماعی است؛ اما در عین حال به یک روایت و سخن اشاره می کنیم:
۱. شیخ صدوق در علت دفن شبانه آن حضرت می نویسد:
علی بن ابوحمره از امام صادق عليه السلام پرسید: چرا فاطمه را شب دفن کردند نه
روز؟ فرمود: فاطمه عليها السلام وصیت کرده بود تا در شب وی را دفن کنند تا ابوبکر
و عمر بر جنازه آن حضرت نماز نخوانند.^۳
۲. محمد بن علی الموسوی العاملی رحمته الله می گوید:
علت مخفی بودن محل دفن فاطمه عليها السلام آن گونه که مخالف و موافق نقل

۱. ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۵۷، تحقیق محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م.

۲. شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

۳. الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسن (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵، تحقیق: تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها - النجف الأشرف، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.

کرده‌اند این است که آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام سفارش کرد تا او را شبانه دفن کند تا آنان که او را اذیت کرده و از ارث پدرش محروم کرده بودند بر وی نماز نخوانند.^۱

نتیجه:

با توجه به مدارک موجود و اعتراف بزرگان اهل سنت، دلیل دفن شبانه آن حضرت وصیت آن حضرت بود که نمی‌خواست افرادی که بر او ستم کرده‌اند، بر جنازه‌اش نماز بخوانند و با این کار خشم خود را از غاصبان خلافت جاودانه ساخت.^۲

۱. الموسوی العاملی، السید محمد بن علی (متوفای ۱۰۰۹هـ)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۸، ص ۲۷۹، نشر و تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ.
۲. گروه پاسخ به شبهات.

هـ آیا خانه حضرت زهرا علیها السلام در داشته است؟

برادران اهل سنت می گویند: اصلاً در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خانه‌های مدینه در چوبی نداشته تا ماجرای سوزاندن در خانه حضرت زهرا علیها السلام صحیح باشد؟!

الف) مستندات در باره درب داشتن خانه‌های مدینه

۱. «ابو فدیک» می گوید: از «محمد بن هلال» درباره مختصات اتاق و حجره عایشه پرسیدم. در ضمن پاسخ گفت: «درب آن به سوی شام بود». گفتم: «آن درب یک مصراع داشت یا دو مصراع؟» گفت: «یک مصراع» پرسیدم: «از چه جنسی بود؟» پاسخ داد: «یا از چوب عرعر بود یا از درخت ساج».^۱
توضیح: مصراع همان است که در فارسی از آن با عنوان «لنگه» یا «لت» یاد می شود.

۲. از «ابوموسی اشعری» نقل است که به همراه پیامبر بود تا اینکه به «بئر ادریس» وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شد و ابوموسی بیرون باقی ماند. ابوموسی می گوید: «کنار دربی نشستم که جنس آن از جریب نخل بود»^۲

۳. «ابوذر» از پیامبر نقل می کند که فرمود: «اگر کسی از کنار خانه‌ای گذشت که درب آن بسته نبود و پرده نیز داشت و نگاهش به داخل خانه افتاد، گناهی بر او نیست؛ بلکه مقصر، اهل آن خانه‌اند»^۳

۴. در حدیث ازدواج حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام آمده است که

۱. وفاء الوفاء - ج ۲، ص ۴۵۹ و ۴۵۶ و ۵۴۲.

۲. صحیح مسلم - ج ۷، ص ۱۸ او صحیح بخاری - ج ۲ - ص ۱۸۷.

۳. مسند احمد - ج ۵ - ص ۱۵۳.

پیامبر ﷺ به آن دو دستور داد که به منزلشان وارد شوند، سپس بر ایشان دعا کرد، آنگاه برخاست، بیرون رفت و در را با دست مبارکش به روی آنان بست.^۱

۵. از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «هر کس متصدی امری از امور مردم گردد سپس درش را به روی فقیر و مظلوم و صاحب حاجتی ببندد خداوند تبارک و تعالی نیز درهای رحمتش را در زمان فقر و حاجت وی به رویش خواهد بست».^۲

۶. «ابو حمید» از پیامبر ﷺ نقل می کند که: «او به ما امر کرد که شبها ظروف آب را در گوشه‌ای قرار دهیم و نیز دستور داد که شب‌هنگام درها را ببندیم».^۳

۷. از «جابر» و «ابوهریره» نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «درب منزلت را ببند و نام خدا را جاری کن، بدرستی که شیطان درب بسته را باز نمی کند».^۴

۸. در حدیث اسلام آوردن «مادر ابوهریره» و دعا کردن رسول الله ﷺ برای او، ابوهریره می گوید: «... پس دوان دوان به سوی او رفتم تا به او مژده دهم که رسول الله برای دعا کرد. وقتی به خانه رسیدم درب منزل را بسته یافتم و صدای تکان خوردن آب در مشک و نیز صدای پای مادرم را شنیدم...».^۵

۹. در حدیثی از عائشه است که: رسول الله ﷺ در شبی از شب‌های وی را خفته پنداشت پس به آرامی کفش‌هایش را پوشید و عبایش را برداشت، سپس در را باز کرد، بیرون رفت و در را پشت سرش بست.^۶

۱. بحار الانوار - ج ۴ - ص ۱۲۲ و ۱۴۲ و مناقب خوارزمی، ص ۲۴۳.

۲. مسند احمد - ج ۳ - ص ۴۴۱.

۳. صحیح مسلم - ج ۳ - ص ۱۵۹۳.

۴. سنن ابی داود - ج ۲ - ص ۳۳۹ و مسند احمد - ج ۳ - ص ۳۸۶ و سنن ابی ماجه - ج ۲ - ص ۱۱۲۹.

۵. مسند احمد - ج ۲ - ص ۲۳۰.

۶. تاریخ المدینة لابن شبة - ج ۱ - ص ۸۸ و ۸۹ و فی هامشه عن عمدة الاخبار - ص ۱۳۳ و ۱۲۴ و راجع وفاء الوفاء

- ج ۳ - ص ۸۸۳ عن مسلم والنسائی.

در تمامی احادیث بالا، بستن درب با تعبیری مانند «اغلاق الباب»، «ردّ الباب» و «اجافة الباب» آمده است که همگی به معنی «بسته نمودن درب» است و برای پرده و نظایر آن به کار نمی‌رود.

۱۰. در احادیث متعددی - از جمله ۲۱ حدیث که علامه جعفر مرتضی در کتاب «مأساة الزهراء» آورده است - از تعبیر «دق الباب»، «طرق الباب»، «ضرب الباب» و «قرع الباب» استفاده شده است که همگی به معنای «در زدن» هستند و درباره دری که پرده داشته باشد به کار نمی‌روند. زیرا واضح است که پرده، قابلیت دق الباب ندارد؛ از جمله:

در حدیث رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل «ابو الهیثم بن التیهان» آمده است: «پس درب خانه را زدیم. زنی گفت: چه کسی در می‌زند؟ عمر پاسخ داد: این رسول الله است...»^۱

۱۱. در احادیث متعدد دیگری - از جمله ۴۳ حدیثی که نویسنده‌ی کتاب مأساة الزهراء عليها السلام آنها را مذکور داشته است - به تعبیری همچون «الاجابة من وراء الباب» یعنی «پاسخ از آن سوی در»، «خلف الباب» یعنی «پشت در»، «حرک الباب» یعنی «حرکت دادن در»، «وضع اليد علی الباب فدفعه» یعنی «هل دادن در با دست و باز کردن آن»، «فتح الباب» یعنی «باز کردن درب»، «الباب المقفل» یعنی «درب قفل شده» و «کسر الباب» یعنی «شکستن در» بر می‌خوریم که هیچیک از این تعبیر با پرده و مانند آن سازگاری ندارد.

۱۲. همانگونه که در تواریخ شیعه و سنی آمده است، اهل یثرب (مدینه النبی) تا پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفتار جنگ داخلی دائمی بودند و اختلافات خونین در میان آنها بیداد می‌کرد؛ تا جایی که معروف بود که حتی

شب‌ها نیز شمشیر و اسلحه را از خود دور نمی‌کردند.^۱

تا اینکه خداوند با بعثت پیامبر ﷺ بر آنان منت نهاد و برادری و صلح را برایشان به ارمغان آورد. با در نظر داشتن این امر، آیا عقلایی است مردمانی که دائماً خطر همسایه را احساس می‌کردند و در حال جنگ و جدال بودند و حتی در هنگام خواب، نزد خود شمشیر نگه می‌داشتند، برای خانه‌هایشان که مال و ناموس خود را در آن حفظ می‌کردند و شب‌ها در آن می‌آرمیدند، درب نگذارند و فقط به آویزان کردن پرده اکتفا کنند؟ خیر؛ این امر هرگز عقلانی نیست.

۱۳. احادیث دیگری نیز وجود دارند که ثابت می‌کنند نه تنها منازل مدینه درب داشتند بلکه آن‌درب‌ها، قفل و کلید نیز داشتند و کلمه «مفتاح» به معنای کلید بارها تکرار شده است، به عنوان مثال؛ از «دکین بن سعید المزنی» نقل است که گفت: نزد پیامبر ﷺ رفتیم و از او درخواست طعام کردیم. پس فرمود: «یا عمر! برو و به آنها غذا بده»، پس او ما را برد و کلید را برداشت و در را گشود...

۱۴. دسته‌ی دیگری از روایات نیز وجود دارد که بوضوح حاکی از وجود درب‌هایی با جنس چوب هستند؛ احادیثی که از «شق الباب» به معنای «شکاف بین درب‌هایی که از چوب ساخته می‌شود» سخن می‌گویند. مسلم است که پرده، دارای شق و شکاف نیست بلکه درهایی که از «تخته» یا «سعف نخل» ساخته می‌شدند، ممکن بود خلل و شکافی بین آنها به وجود بیاید؛ از جمله:

از عائشه نقل است که: «هنگامی که خبر شهادت جعفر بن ابی‌طالب و عبدالله بن رواحه را آوردند؛ پیامبر بر زمین نشست و آثار حزن و اندوه در صورتش نمایان شد، و من از شکاف در (شق الباب) او را می‌نگریستم...»^۲.

۱. اعلام الوری - ص ۵۵ و بحارالانوار - ج ۱۹ - ص ۸ تا ۱۰.

۲. کنز العمال - ج ۱۵ - ص ۷۳۲.

نیز امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل فرموده است که: ... روزی رسول الله در حجره یکی از زنانش نشسته بود و مدراتی (نوعی شانه از جنس چوب یا فلز) در دست داشت، در این هنگام مردی از شکاف در (شق الباب) به داخل نگریست. پیامبر فرمود: «اگر نزدیک تو بودم با این مدراة، چشمت را در می آوردم».^۱

ب) مستندات در باره درب داشتن خانه‌های مکه

گرچه شاید با ذکر ده‌ها سند بالا، دیگر نیازی به مستندات زیر نباشد اما برای اطلاعات بیشتر به روایاتی که ثابت کننده وجود درب در ساختمان خانه‌های مکه نیز می‌گردد اشاره‌ای مختصر می‌کنیم:

۱. هنگامی که قریش، تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفتند، جناب ابوطالب به فرزندش علی علیه السلام گفت: «پسرم! نزد عمویت «ابولهب» برو و درب خانه‌اش را بزن. اگر در را باز کرد داخل شو و اگر باز نکرد درب را بشکن و داخل شو و به او بگو: «پدرم برایت پیغام داد: مردی که عمویش زنده است ذلیل نمی‌شود»». پس علی علیه السلام رفت و درب خانه ابولهب را بسته دید. فرمود در را باز کنید ولی تقاضایش را اجابت نکردند، پس به در هجوم برد و آن را شکست و داخل شد.^۲

۲. از «ام هانی» دختر ابوطالب نقل است که: «لما كان يوم فتح مكة أجرت رجلين من أممائي، فأدخلتهما بيتا و أغلقت عليهما بابا»^۳

۳. این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بسیار معروف است که پس از ورود سپاهیان

۱. قرب الاسناد - ص ۱۸ و من لایحضره الفقیه - ج ۴ - ص ۷۴.

۲. کافی - ج ۸ - ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۳. مسند احمد - ج ۶ - ص ۳۴۳.

اسلام به مکه در جریان فتح این شهر فرمود: «هر کس به خانه ابوسفیان داخل شود امان دارد، و هر کس داخل خانه‌اش شود و درب را به رویش بیند نیز در امان است»^۱.

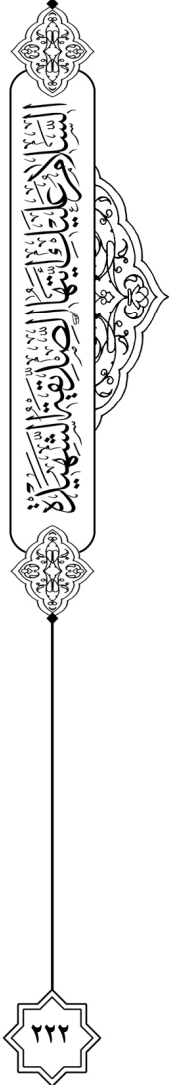
لازم به ذکر است که مکه به دلیل حرم امن بودن، شرایط امنیتی بسیار بهتری نسبت به مدینه داشت و خوف جنگ داخلی و خونریزی در آن نمی‌رفت. با این‌همه، مطابق احادیث متعددی که «علامه سید جعفر مرتضی» در کتاب مأساة الزهراء نقل کرده است - و ما تنها به ذکر سه مورد آنها قناعت کردیم - حتی خانه‌های مکه نیز درب داشتند؛ چه رسد به منازل مدینه.



۱. سنن ابی داود - ج ۲ - ص ۱۶۲ و مسند احمد، ج ۲ - ص ۲۹۲ و وسائل الشیعه - ج ۱۵ - ص ۲۷ و تهذیب الاحکام - ج ۴ - ص ۱۱۶ و صحیح مسلم (انتشارات داراحیاء التراث العربی) - ج ۳ - ص ۱۴۰۸ و کافی، ج ۵ - ص ۱۲ و بحارالانوار - ج ۷۵ - ص ۱۶۹ و....

راز آن شب خاموش

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| روی صحرا و دشت می‌تابید | ماه آن شب خموش و سرگردان |
| همه جا را نموده بود سپید | نور غم‌رنگ و حُزن پرور ماه |
| همچو اشک یتیم میلرزید | دانه دانه ستاره بر رخ چرخ |
| بر جهان پرده فراموشی | خوب گسترده بود خاموشی |
| چشم ایام رفته بود به خواب | مرغ شب آرمیده بود آرام |
| از سیاهی کشیده بود حجاب | سایه نخل‌ها به چهره نور |
| چرخ می‌زد چو عاشقی بی‌تاب | باد در جستجوی گمشده‌ای |
| در سکوتی عمیق و رعب آور | غرق شهر مدینه سر تا سر |
| مقدم تازه میهمانی را | می کشید انتظار خاک آن شب |
| آسمان همسر جوانی را | می ربود از کف گران مردی |
| دل اطفال خسته جانی را | آتش مرگ مادری می‌سوخت |
| نوحه گر چند طفل دل خسته | مردم آرام لیک آهسته |
| حمل می‌شد به نقطه‌ای مرموز | بر سر دوش جسم بی‌جانی |



همه خواهان به دل درازی شب
تا مگر راز شب نگرده فاش
راز شب بود پیکر زهرا
راز شب بود بانویی معصوم
هیجده ساله بانویی پُر شور که
بانویی کز سخن به محضر آن
بانویی شیر دل، دلیر و شجاع
گر چه زن بود لیک مردانه
شعله‌ای بر کشید از دل خویش
درس احقاق حق و دفع ستم
مردم خفته را ز خواب انگیخت

گر چه شب تلخ بود و طاقت سوز
نبرد پی به راز شب دل روز
که شب آغوش خاک گشتش جا
که چو او مردی از زمانه نژاد
سیه کرده چهره بیداد
ریخت آتش به جان استبداد
که نمود از حقوق خویش دفاع
از قیام آتشی عظیم افروخت
که سیه خرمین ستم را سوخت
به جهان و جهانیان آموخت
آبروی ستمگران را ریخت^۱



شهادت حضرت فاطمه عليها السلام

در تاریخ حیات هر انسانی سه روز مهم قابل ذکر وجود دارد: روز ولادت، روز مرگ، و روز حشر و قیام.

روز ولادت مهم است و سرنوشت ساز، هم از نظر کیفیت ولادت و آغاز زندگی و هم از نظر گشوده شدن دفتر حیات؛ به همین گونه است روز مرگ که از سوئی روز بسته شدن دفتر حیات است و از سوئی روز گشوده شدن دفتری دیگر برای آنکس که سنت حسنه‌ای یا سیئه‌ای را در جهان پایه گذاری کرده است. و چگونه مردن و در چه راهی دفتر عمر را به پایان رساندن اهمیت بسیار دارد.

و سوم روز حشر و رستاخیز انسان است که اهمیت آن بخاطر دیدن نتیجه اعمال و درو کردن حاصل کشت و درو به دنبال حساب و کیفر است. روز فصل است و روز حسرت، روز احساس غبن است و احساس ندامت، تمنای بازگشت به دنیا برای جبران بسیار است و امکان آن محال.

مسأله شهادت حضرت فاطمه عليها السلام

می دانیم که مرگ دست رد به سینه احدی نمی‌زند و انسانها در هر سطح و درجه و شأنی که باشند روزی دنیا آمده و روزی می‌میرند. خطاب خدا به پیامبر این است «أَنْتَ مَيِّتٌ وَ أُمَّهُم مَّيِّتُونَ»^۱ ای پیامبر تو هم زاده مرگی و روزی

۱. سوره زمر، آیه ۳۰.

خواهی مرد. و طبیعی است که حضرت فاطمه علیها السلام نیز روز ولادت و مرگی داشته باشد.

اما آنچه مهم است این است که برخی با مرگ خود برای همیشه می‌میرند و عده‌ای محدود هم هستند که در سایه مردن خود حیات جدیدی را آغاز می‌کنند و این امر بستگی دارد به چگونگی زندگی و در نهایت چگونگی مردن او و کار و برنامه‌ای را که در زندگی برای خود ایجاد کرده است.

حضرت فاطمه علیها السلام از آن گروه افرادی است که با مرگ خود هرگز نمرده و نمی‌میرد و با شیوه زندگی قبل از وفاتش پایه‌های حیات جاودانه‌ای را برای حضور مداوم در عرصه حیات تاریخ خود فراهم آورده است.

او زنده است با راه و روش خود، با سنت‌های حسنه‌ای که ایجاد کرده، با مشی و قدم‌های استوار خود در زندگی و تلاقی و تلقی خویش از جهان و پدیده‌هایش.

بدین سان ذکر داستان **شهادت** حضرت فاطمه علیها السلام برای گریستن و گریاندن نیست، بلکه برای نقش و اهمیت آن است که در زندگی انسانها دارد و البته ذکر این تاریخ برانگیزاننده اشک‌ها و عواطف است.

اهمیت مسأله شهادت او

همه چیز حضرت فاطمه علیها السلام درس است، حتی **شهادت** و شیوه مردن او، او از مرگش به عنوان عاملی جهت رشد اسلام استفاده کرد و آن را حربه‌ای قرار داد تا دشمن نتواند عوام فریبی کند. و از این دید واقعاً باید گفت آن مردنی خوبست که چون مردن حضرت فاطمه علیها السلام باشد.

او **شهیده** اسلام است، بانویی است که در راه اثبات حق و دفاع از حق به

شهادت رسید. این مسأله مهمی است که اگر مسأله دین و خدا نبود، و اگر مسأله دفاع از مقام ولایت و حقانیت امام علی علیه السلام نبود او را با صدمه در به پهلوی چه کار؟ او برای هدف اسلامی خود تلاش کرد و جان داد.

شهادت حضرت فاطمه علیها السلام مسأله مهمی برای تاریخ حیات اسلام به حساب می آید، وسیله افشاگری عظیمی برای معرفی دشمن و آزمایش فوق العاده برای اتخاذ مواضع درباره حقایق بود. فوت او دشمن و دوست را نیکو معرفی کرد و اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام را نسبت به دیگران نشان داد.

عوامل شهادتش

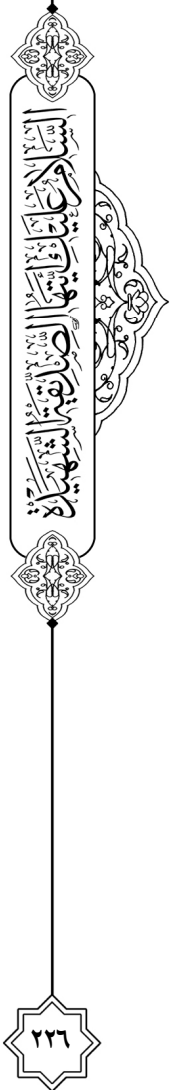
او فردی بیمار و نحیف نبود که زود از دنیا برود، و سن زیادی هم نداشت که بگوئیم بر اثر پیری و سکنه و مسائل زیستی مربوط به آن از دنیا رفته باشد. پس از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرایط و دشواری هائی برای او پدید آمد که زمینه را برای **شهادت** پیش رس او فراهم ساختند. این شرایط عبارت است از:

۱. شرایط روانی:

وضع و شرایطی که از پس از رحلت پدر برای او فراهم آورده اند او را متأثر و مکدر ساخته بود. او پس از رحلت پدر مردم را دید که وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله را از یاد بردند، حق امام علی علیه السلام را که حق اسلام بود غصب کردند توطئه ها و نفاق ها جان گرفتند و صدائی هم از مردم بر نیامد.

با این روندی که در پیش بود حضرت فاطمه علیها السلام احساس کرد که توطئه ها جان می گیرند و در فاصله ای اندک زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله - را بر باد می دهند، بار مظلومیت شوهر هم بر این بار افزوده شده و فراق پدر هم که برای او دردی جانکاه بود.

این نکته او را رنج می داد که می دید نه برای کمک به مستمندان بلکه تنها



برای ورشکست کردن او و خاندانش و نیز برای پراکنده کردن مردم از دور و بر خاندانش فدک را از او گرفتند و حق او را پامال کردند و این همه کجروی و ناروایی برای حضرت فاطمه علیها السلام بسیار ناگوار بود. مخصوصاً که دشمن بر درخانه‌اش آتش افروخت.

۲. صدمه بدنی:

و این مسأله‌ای است که بسیاری از بزرگان اهل سنت می‌خواهند بر آن سرپوش نهند در حالی که واقعیت خلاف آن است. صلاح الدین صفدی شافعی گوید: عمر ضربه‌ای بر شکم فاطمه علیها السلام وارد آورد در روز بیعت (روز سقیفه) تا محسن از شکم او سقط کرد.^۱ صاحب لسان المیزان به نقل از ابن حجر عسقلانی گوید: عمر بر فاطمه علیها السلام فشار و لطمه‌ای وارد آورد تا محسن او سقط شد.^۲ روایات شیعه هم در این زمینه بسیارند از جمله مجلسی بحث از ضربات قنفذ بر پیکر حضرت فاطمه علیها السلام دارد که زمینه را برای رنجوری و بستری شدن او فراهم کرد.^۳ صاحب تلخیص الشافعی هم همین مسأله را دارد و از جنین شش ماهه‌اش حرف می‌زند که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود^۴ و حتی صاحب بحار گوید: امام علی علیه السلام آمد و پارچه‌ای بر سر همسر زجر کشیداش انداخت و... بیماری او شدید شد تا حدی که دیگر نتوانست درست برخیزد و بنشیند. خاطر ناشاد او هم احتمال درمان را کمتر کرد و اوقاتش به سختی و با دشواری می‌گذشت، اغلب اوقات با رنجوری، گریه و پژمردگی دم‌ساز بود.

۱. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۴. تلخیص الشافعی، ص ۴۱۵.

آمادگی برای شهادت:

شرایطی که برای او پدید آمده بود زمینه را برای شهادت او فراهم کرده بود و این مسأله‌ای بود که او انتظارش را می‌کشید. اما اینکه حضرت فاطمه علیها السلام برای تسریع در مرگ خود دعا کند و یا زودتر مردن خود را از خدا بخواهد به نظر بعید می‌رسد. زیرا با مبانی اعتقادی، چندان سازگاری ندارد.

آری در مواردی ممکن است زندگی به گونه‌ای باشد که دیگر ارزش زنده ماندن را نداشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام خود در رابطه با ستمی که به ناحق درباره دخترکی یهودی واقع شده بود فرمود: اگر در این شرایط مردی از این فاجعه رغبت مرگ کند بر او ملامتی نیست.^۱

و یا حسین بن علی علیه السلام، مؤمنان را در لقای خدای خود محق می‌داند و آن زمانی که مردم به حق عمل نکنند و از نسبت به معروف روی گردان باشند...^۲

تقاضای حضرت فاطمه علیها السلام از خدا برای تسریع مرگ و یا رغبت او به مردن اگر درست باشد از این نوع سخنان است. البته حضرت فاطمه علیها السلام از کسانی نیست که درباره نفس مرگ احساس کراهتی داشته باشد. او هم مرگ را چون پلی می‌داند و بدن را چون جسدی برای انتقال از این سرای به سرای دیگر. ضمن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در حین وفات او را مژده داد که نخستین کسی است که به او ملحق می‌شود.^۳

بدین سان حضرت فاطمه علیها السلام درمانده اسیری نیست که برای خلاصی خود تقاضای مرگ کند و یا از زحمت زندگی به زجر افتاده، از همسرش

۱. نهج البلاغه.

۲. بررسی تاریخ عاشورا.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۲.

نارضائی داشته و خواستار آن باشد. اگر هم در جائی تقاضای مرگ دارد از همان نوع است.

اخبار مرگ خود:

او دارای بصیرت است و تقوای او چراغ راه اوست و با این چراغ می‌تواند آینده‌اش را ببیند و اخبار کند. روزی خبر مرگش را به امام علی علیه السلام گفت. امام علی علیه السلام پرسید از کجا می‌گوئی؟ گفت ساعتی بخواب رفتم، حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. به هنگامی که مرا دید گفت دخترم، زود به سویم بشتاب زیرا که مشتاق دیدار توام - گفتم: به خدا قسم شوقم به دیدار تو بیشتر است - فرمود: تو امشب نزد منی - و او راست گفته و وفای به عهد دارد. روایات در این زمینه متعدد و از نظر محتوا مختلف است. ولی در کل همه آنها یک مسأله را اعلام می‌دارند. و آن مسأله اخبار از مرگ است. از جمله سخنی است که در روضه الواعظین آمده که فرمود: ای پسر عم دل تمنای مرگ، دارد. و ساعتی بعد باید به پدرم ملحق گردم.^۱

وصیت‌های فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام:

حضرت فاطمه علیها السلام روی به امام علی علیه السلام کرد و گفت وصیت‌هایی است که من مدتها آن را در دل نهفته داشتم - امام علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیامبر خدا آنچه دوست داری وصیت کن و آنگاه در بالای سرش نشست، اطاق را از اغیار خالی کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای پسر عم در دوران ازدواج هرگز مرا دروغگو و خائن نیفتی و از آغاز زندگی مشترک و معاشرت با تو جز طریق وفا و صفا نپیمودم. امام علی علیه السلام فرمود: پناه بر خدا راست می‌گویی، به خدا سوگند تو داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر از آن بودی. تو گرامی‌تر از هر کس بودی من نیز در مخالفت با توییخ تو بیمناک بودم. فقدان و وجدائی تو بر من سنگین است چون چاره‌ای جز تسلیم ندارم آن را تحمل می‌کنم به خدا قسم مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من تجدید شد...

آن‌گاه ساعتی با هم گریستند، امام علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را به سینه‌اش چسبانید و فرمود: فاطمه جان، هر وصیتی که داری بکن و من در اجرای وصیت تو کوشایم و کار تو را بر خود مقدم می‌دارم^۱ حضرت فاطمه علیها السلام دعا کرد و وصیت نمود که پس از او با *امامه* ازدواج کند که به فرزندان او مانوس‌ترند.

۱. همان - و نیز ناسخ، ج ۴، ص ۱۶۰۹.

وصیت کرد که نعش او را در تابوت خاص که طرح آن را داده بود قرار دهد - احدی از آنها که بر او ستم کرده‌اند در سر جنازه‌اش حاضر نشوند و بر او نماز نگذارند... آنگاه فرمود: مرا شب غسل ده، شب کفن کن و شب دفن کن.^۱

در سخنی آمده است که درباره فرزندان سفارش کرد: علی جان فرزندانم یتیم می‌شوند - با آنها مدارا کن و از آنها دلجوئی فرما^۲ و نمونه این گونه مباحث بسیار و از نظر محتوا با مختصر تفاوتی در کتب روائی موجود است.

براساس پاره‌ای از اسناد وصیت‌نامه‌ای به صورت مکتوب از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده که متن آن را از کتاب بحارالانوار مجلسی نقل می‌کنیم:

«این وصیت فاطمه علیها السلام دختر رسول الله است. و او شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد و گواهی می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و قیامت آمدنی است در آن شک نیست و خداوند همه آنها را که روزی در قبر می‌خوابند مبعوث می‌گرداند.

ای علی من فاطمه دختر پیامبرم، خدای مرا به همسری تو در دنیا و آخرت مفتخر گردانیده - توبه من سزاوارتر از دیگرانی مرا شب غسل ده و کفن و دفن کن و احدی را بر آن مطلع مساز - با تو خداحافظی کرده، و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌فرستم.»

ساعت قبل از شهادت

قبل از شهادت، خود را نظافت و شستشو کرد. به اسماء گفت آبی بیاور که غسل کنم، کمکم کن که لباسم را عوض کنم. غسل کرد و لباس تازه‌تری پوشیده به سوی قبله خوابیده و پارچه‌ای بر روی خود کشید. به اسماء گفت:

۱. احتجاج طبرسی، ص ۵۹.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

مدتی درنگ کن و آنگاه مرا صدا کن. اگر جواب ندادم بدان از دنیا رفته‌ام و برو علی را خبر کن.^۱

در وسط اطاق، او در بستر بود و در اندیشه فرزندان خردسال، تنهائی امام علی علیه السلام دور نمای آینده نسل و ذریه خود در شهادت و مسمومیت و سرگرم دعا که خداوندا: مرگ را برای من چنان کن که وقتی بر من وارد می‌شود گوئی محبوب من است که از سفر برگشته و من دیده براهش داشته‌ام... خداوندا: آنگاه که به خانه قبر درافتادم و تنها و بیچاره و محتاج رحمت تو شدم رحمت و عنایت خویش بر من فرست. روشنائی در قبر و ثوابی که بر مؤمنین وعده فرموده‌ای بر من نازل گردان، روح مرا در کنار ارواح پاک، و جان مرا همدم جانهای صالح، و جسد مرا در کنار اجساد مطهر و اعمال مرا در ردیف اعمال مقبوله قرار ده...

کلماتش را در حین شهادت چنین ضبط کرده‌اند: السلام عليك يا جبرائيل، السلام عليك يا ملائكة ربي اليك ربي لا الی النار، الی رحمتك لا الی غضبک، رضاك رضاك...

فاصله‌اش با وفات پیامبر ﷺ

در فاصله زمانی شهادت او با رسول خدا ﷺ این فاصله‌ها ذکر شده: ۴۰ روز، ۴۵ روز، ۲ ماه و ۶ روز، ۷۲ روز، ۷۵ روز نوشته‌اند و این فاصله اخیر مورد تأکید مورخان شیعه است مثل ابن شهر آشوب و کلینی در اصول کافی. گروهی ۸۳ روز، ۹۰ روز، شهید اول در کتاب الدروس ۱۰۰ روز، صحیح بخاری ۶ ماه، و برخی هم ۸ ماه نوشته‌اند در کل کمترین مدت

۴۰ روز^۱ و بیشترین مدت ۸ ماه است.^۲

به همین علت درباره تاریخ وفات او هم اختلاف نظر است برخی آن را سیزدهم جمادی الاولی، گروهی سوم جمادی الاخر نوشته‌اند، تاریخ‌های دیگر سوم ماه رمضان، بیستم جمادی الثانی، سیزدهم ربیع الاول و... نوشته‌اند که دو سند اول مهمتر است.

اما سنش در حین وفات بنا بر مشهور ۱۸ سال و ۲ ماه نوشته‌اند در حالیکه کلینی و طبری ۲۹ سال، مجلسی و زبیر بن بکار ۳۰ سال، برخی از علمای عامه ۲۸ سال، یعقوبی ۲۳ سال و... نوشته‌اند در کل هیچکس از ۱۸ سال کمتر^۳ و از ۳۰ سال بیشتر ذکر نکرده است.^۴

غسل و کفن حضرت فاطمه علیها السلام

اسماء بنت عمیس گوید فاطمه علیها السلام سفارش کرده بود که چون در گذشت کسی جز من و امام علی علیه السلام او را غسل ندهد. در برخی از روایات آمده است که ام سلمه هم با او همکاری داشت. مدارک حاکی از آن است که حتی عایشه را اجازه نداد که کنار جنازه‌اش باشد.^۵

امام علی علیه السلام به ام سلمه گفت آب بریزد و آب ریخت و امام علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد و او را در وسط اطاق رو به قبله قرار داده و کفنش کرد^۶ و امام علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا قسم او را شستم و کفن کردم در حالیکه بدنش

۱. بحار، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. الاستیعاب، ص ۷۴۹.

۳. مناقب ابن شهر آشوب.

۴. بحار الانوار.

۵. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۸.

۶. وفاه فاطمه الزهرا علیها السلام، ص ۷۷.

پاک و مطهر بود. او پاک به دنیا آمد و پاک از دنیا رفت.
 او می فرماید: به هنگامی که خواستم سر کفن را بیندم فرزندان را صدا کردم که بیایند با مادر وداع کنند. زمان فراق رسیده و دیدار بعدی در بهشت خواهد بود. فرزندان بر جنازه مادر حاضر شدند و هر کدام سخنی و مرثیه ای گفتند:
 - حسن آمد که ای مادر! پیش از اینکه جان از تنم بیرون رود با من سخنگوی.
 - حسین آمد که ای مادر! پیش از آنکه قلبم از کار بایستد با من حرف بزن.
 - زینب آمد که یا رسول الله! هنوز لباس عزای تو بر تن داریم...
 - امام علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیامبر چگونه خود را تسلی دهم.
 - و هم او فرمود: خدای را شاهد می گیرم که دست های فاطمه علیها السلام از کفن بیرون آمد بچه هارا در بغل گرفت و به سینه چسباند.
 - در این هنگام ندائی از آسمان برخاست که یا علی! فرزندان را از روی سینه مادر بردار، به خدا سوگند که فرشتگان آسمان را به گریه انداختند.^۱

دفن حضرت فاطمه علیها السلام

مردم در کنار خانه حضرت فاطمه علیها السلام منتظر جنازه بودند - ابوذر به آنان اعلام کرد که حرکت جنازه به تأخیر افتاد. مردم پراکنده شدند و ابوبکر خبر نیافت تا بر جنازه اش حاضر شود. در تشیع او عمار، مقداد، عقیل، زبیر، سلمان، ابوذر، حدیفه و... بودند.^۲ و حضرت فاطمه علیها السلام را در تاریکی شب و در سکوت دفن کردند.^۳
 در دفنش غوغائی برخاست، همه می گریستند، امام علی علیه السلام فرمود: فاطمه جان

۱. فاطمه الزهرا علیها السلام رحمانی، ص ۵۳۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.

راحت شدی، سلام ما را به پدرت برسان... در حین دفن خواست، حضرت فاطمه علیها السلام را داخل قبر کند، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: سلام من و دخترت را که بر تو مهمان می شود بپذیر که چه زود به تو ملحق شد... ودیعه ای که در نزد من داشتی برگردانده شد، و گروئی و امانت تو پس داده شد...^۱ اندوهم پایان ندارد، شبم هرگز صبح شدنی نیست... تا روزی که مرگم فرا رسد و در کنار تو قرار گیرم...

امام علی علیه السلام از دفن فارغ شد، برخاست که برود، اما احساس کرد توان قلبی آن را ندارد که ای وای من، فاطمه علیها السلام را به دست خویش به خاک سپردم؟ یک باره دچار اندوه شد و با دو رکعت نماز خود را آرامش و سکون بخشید.^۲

قبر حضرت زهرا علیها السلام

اینکه قبر او در کجاست نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد، حق این است که حضرت فاطمه علیها السلام خود خواسته بود که قبرش مخفی باشد تا سندی برای اعتراض او در عرصه جهان باقی بماند. اما مجلسی و صدوق قبر او را در خانه اش می دانند و آن را صحیح ترین خبر می شناسند.^۳

بسیاری از اهل سنت به استناد این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: بین قبر و منبرم باغی از باغ های بهشت است،^۴ می گویند: قبر او در همان محل است. گروهی قبر او را در بقیع می دانند و ابن جوزی آن را در کنار خانه عقیل می داند... و حق این است که به هیچ کدام از آنها نمی توان اعتماد کرد، آنچه که عرضه می شود در حد یک استحسان عقلی است.

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳.

۲. نهج البلاغه.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۸.

امام علی علیه السلام بر سر مزارش

وضع حال امام علی علیه السلام و زمزمه‌هایش در کنار مزار یارش مشخص است از چه قبیل خواهد بود. زیرا تاریخ انس و صفا را به مانند انس و صفای علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نمی‌شناسد جز در رابطه با پیامبر و خدیجه. و طبیعی است که از دست دادن حضرت فاطمه علیها السلام برای او گران است روزی از مشتی خاک برداشت و گریان شد، اندوهی شدید بر او غالب آمد، روی به مرقد پیامبر کرد و چنین زمزمه نمود:

جانم فدای جگرگوشه پیامبر که میراثش تباه شد، بعد از رحلت پیامبر حرمت او را در هم شکستند، او به خواسته خود نائل آمد، اما نزار و خسته، فقدان پدر توانش را کاست و اشک از دیدگانش جاری ساخت شبانه به خاک سپرده شد و هیچکس دیگر او را ندید...^۱

ای کاش این جان دردمند همراه با نفس‌هایم از سینه برون می‌رفت. پس از تو چیزی برای زندگی نیست گریه‌ام برای این است که زندگی‌م پس از تو طولانی شد.

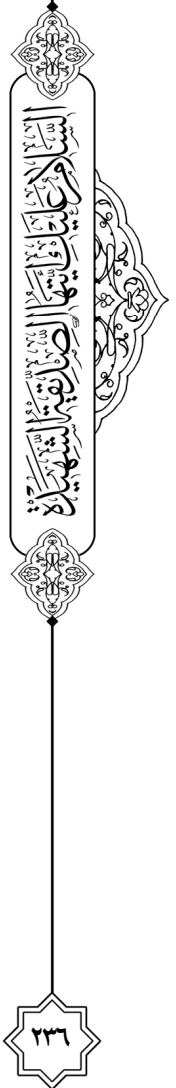
و فرمود:

اگر از سر کویت بر می‌خیزم بدان خاطر نیست که از ماندن در کنارت خسته و ملول شده‌ام و اگر می‌مانم بدان خاطر نیست که به وعده خدا به صابران بدگمانم...^۲

سلام بر پیکر نحیف تو ای فاطمه، سلام بر بدن کبود و تازیانه خورده‌ات، سلام بر جنازه‌ات که رسواگر شکنجه خصم است و سلام بر قبر پنهانت که سند اعتراض است.

۱. صحیح مسلم.

۲. الزهراء علیها السلام، ص ۱۸۸.



یاس کبود

| | |
|---|---|
| یاس در پشت در اما با در و دیوار سوخت | باغ را آتش کشیدند و گل و گلزار سوخت |
| سینه ی گل از فشار تیزی مسمار سوخت | گرچه آتش بر نبی و آل او باشد حرام |
| کز تب و تابش دل ایثار هم بسیار سوخت | شعله سرکش چنان در پیچ و تاب افتاده بود |
| گلشن امن الهی در میان نار سوخت | یک طرف گل بود و غنچه سوی دیگر خشم و کین |
| شد کبود از ضربت سیلی و آتشبار سوخت | چهره‌های را که خدا هم از محبت دوست داشت |
| دل شکست از این مصیبت دیده از دیدار سوخت | تا که در بر سینه ی انسیه الحورا ننشست |
| پیش چشمان تر او دلبر و دلدار سوخت | باغبان در باغ بود اما دو دستش بسته بود |
| بهر یاری کردن مولای خود خونبار سوخت | آنکه گلبرگ شقایق بر رخس جامی گذاشت |
| در میان حسرت غم مادر احرار سوخت | گل کجا و تازیانه، سیلی و ضرب لگد |
| قلب عالم از نوای حیدر کرار سوخت | خانه زاد حق تعالی از جفا خانه نشین |
| گوئیا عرش و فلک را کینه ی کفار سوخت | لرزه جسم غنچه‌ها و شرم روی باغبان |
| گاه بازو گشت نیلی و گهی رخسار سوخت ^۱ | یادگاری را که پیغمبر سفارش کرده بود |

یا مهدی علیه السلام

| | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| برای آمدنت مادرت دعا کرده | به لحظه‌ای که در آن شعله‌ها نوا کرده |
| میان نافله هایش چه ناله‌ها کرده | برای اینکه بگیری تو انتقامش را |

۱. سروده‌ی حبیب اله موحد.

اگر که شیعه شدیم اعتقاد ما این است
به یمن توست به ما هم گر اعتنا کرده
تو گفته‌ای که بود الگوی تو مادر تو
همان که شیر خدا بر وی اقتدا کرده
هزار سال گذشته هنوز عزاداری
تمام عمر تو را غصه‌اش عزا کرده
شنیده‌ام که بدست شماسست پیرهنش
نگه به پیرهنش بادلت چها کرده
برای زخم کبودش بیار دارویی
همان که بهر ظهورت خدا خدا کرده^۱

پهلوی شکسته

از بیت آل طاها آتش کشد زبانه
گوئی شده قیامت بر پا درون خانه
برپاست شور محشر از عترت پیمبر
خلقند مات و مبهوت از گردش زمانه
اهریمنان نمودند خون قلب مصطفی را
در منظر خلائق بی جرم و بی بهانه
در پشت در فتاده ام‌الائمه از پا
دارد فغان ز دشمن آن گوهر یگانه
زینب به ناله گوید کشتند مادرم را
این یک ز ضرب سیلی آن یک ز تازیانه
در خون فتاده زهرا چون مرغ نیم بسمل
محسن فتاده چون گل پرپر در آستانه
در پشت زانوی غم پژمان نشستند حیدر
مانده حسین مظلوم، حیران در آن میانه
از نقش خون و دیوار پرسد ز حال زهرا
وز زخم سینه گیرد از میخ در نشانه
دارد حسن شکایت از کینه مغیره
ریزد ز دیدگانش یاقوت دانه دانه
با پهلوی شکسته، چون مرغ بال بسته
زهرا به خون نشستند در کنج آشیانه^۲

۱. سروده‌ی جواد حیدری.

۲. زمزمه‌های مرحوم حاج احمد دلجو، ص ۲۰.

بقیع

رازها داری درون سینه پنهان ای بقیع

نیست چشمی که نباشد بر تو گریان ای بقیع

گر شود روزی سکوت خویشتن را بشکنی

هستی از غم می شود بی تاب و حیران ای بقیع

لاله و یاس و شقایق پرپر از باد خزان

خفته در آغوش تو از باغ جانان ای بقیع

مجتبی دلبنده را با دل صد چاک او

گشته از زهر جفا نزد تو مهمان ای بقیع

باقر علم النبسی و صادق و سجاد را

همچو جان بنموده ای در خویش پنهان ای بقیع

خلق می گویند زهرا خفته در آغوش تو

ریخته بر روی تو اشک فراوان ای بقیع

ای زمین مهمان نوازی کن شکسته پهلویش

پشت درب خانه از بیداد عدوان ای بقیع

بازوی او زخمی و رخساره اش باشد کبود

رحم کن قلب پیمبر را مسوزان ای بقیع

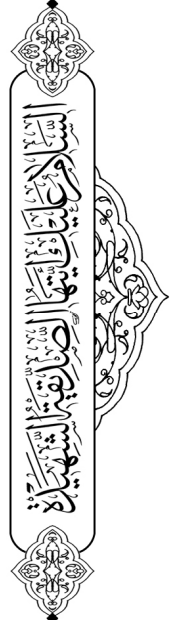
حضرت پیغمبر از نزدیک باشد ناظرت

بیش از این هرگز مکن او را پریشان ای بقیع

روزگاری گنبد و گلدسته هایی داشتی

آب بستند و تو را کردند ویران ای بقیع

درب‌های تو بر روی زائرانت بسته است
نیست راحت بهر دیدار تو مهمان ای بقیع
کاش می‌شد مهدی زهرا ز غیبت می‌رسید
تا که می‌شد جلوه گر آن قبر پنهان ای بقیع
عالم امکان رها می‌شد ز جور ناکسان
خاک کویت می‌شد از نو چون گلستان ای بقیع
گرچه داری قلبی از آتش فروزاتر ولی
می‌شود هر قلب سوزان در تو درمان ای بقیع
ای نگین حلقه‌ی عالم ز غربت غم مخور
عاقبت روزی شود رنج تو پایان ای بقیع^۱



عفيفه

قال رسول الله ﷺ «خير نساءكم العفيفة»

عفاف و پاکدامنی

عفاف و پاکدامنی از خصوصیات است که هرکس دارای آن باشد بها و قیمتش دو چندان است، هرکس ایمانش به خداوند تعالی محکم تر باشد عفافش نیز بیشتر است و باید دانست که عفت از حیا سرچشمه می گیرد هر کس حیایش بیشتر باشد عفتش محکم تر است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«بهترین زنان شما زنی است که با عفت باشد.»^۱

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«حیا نیکو است ولی از زنان نیکوتر است.»^۲

اگر دشمنان حجاب می کوشند تا علت عقب ماندگی ملت ها به خصوص زنان جوامع اسلامی را پیروی از حجاب بدانند، به خاطر آن است که می خواهند آنان را به ابتذال و بی حجابی بکشانند تا چشم ها را آلوده، ایمان ها را فاسد، و دل های افراد جامعه را بیمار نمایند.

یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: «لباس هر انسان به منزله پرچم کشور وجودی او است پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴.

۲. المواظف العددیه، تألیف آیه الله مشکینی رحمته الله.

است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌نماید. هم چنان که هر فردی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسانی مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.^۱ از برجسته‌ترین صفات زن خوب، داشتن چشم‌های فرو افتاده است. فلذا در قرآن کریم سوره مبارکه نور آیه ۳۱ می‌فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...»

ای پیامبر! به بانوان بگو، که چشم‌های خود را فروهسته دارند.

اسلام اگر سفارش حجاب را به بانوان فرموده، این به‌خاطر حفظ منزلت و ارزش‌های انسانی آنها است. هیچ دلیلی ندارد که زن به‌خاطر زیبایی خود، خودآرایی کند. با این کار، هم ارزش خود را بکاهد و هم دیگران را به گناه وادار نماید. البته این تنها زنان نیستند که باید چشم‌های خود را از نگاه‌های ناروا بپوشانند بلکه مردان نیز وظیفه دارند چشم‌های خود را پاک نگهدارند و از نگاه به نامحرمان ممنوع‌اند چنانچه در آیه سی‌ام از سوره مبارکه نور می‌خوانیم.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»

ای پیامبر به مومنان بگو که چشم‌های خود را از نگاه به

نامحرمان بپوشانند.»

اگر زنان جامعه به‌خاطر زیبایی خود از حریم عفاف و حجاب فاصله می‌گیرند تا دیگران را متوجه زیبایی خود کنند بدانند که هیچ زنی در عالم به زیبایی جمال و جلال حضرت زهرا علیها السلام نرسیده و نمی‌رسد و نخواهد رسید.

در حدیث است که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: علت اینکه حضرت

۱. فرهنگ برهنگی، نوشته دکتر حداد عادل.

فاطمه را زهرا می‌گویند این است که هر روز سه جلوه برای همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت: صبح چون خورشید که از افق سر در می‌آورد. و در وسط روز مثل ماه شب چهارده بود. و در هنگام غروب همانند ستاره درخشان جلوه می‌کرد.^۱ با تمام این زیبایی‌ها احدی او را بی‌حجاب ندید و هرگز جلوه‌گری نکرد. و به روایت امام باقر علیه السلام روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اتفاق جابر بن عبدالله انصاری به منزل دخترش فاطمه زهرا علیها السلام رفت و از پشت در با صدای بلند سلام داد. زهرا علیها السلام آمد عرض کرد پدر تنها هستی؟ فرمود: نه دخترم کسی با من همراه است. گفت: ای پدر با عرض معذرت از باز کردن در معذورم! رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چرا معذوری؟ عرض کرد: همه لباسهایم را شسته‌ام و لباس مناسب برای حجاب گرفتن ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم با گوشه ملحفه خودت را بگیر، بگذار ما وارد شویم.»^۲ ما با نقل این روایات، می‌خواهیم به تمام بانوان جهان بگوییم، اگر می‌خواهید سرفراز زندگی کنید، باید در پاسداری از عفاف و حجاب خود از این بانوی با عظمت پیروی کنید.

بشکند نوک آن قلمی که می‌نویسد: فاطمه علیها السلام الگوی زنان امروز جهان نیست! چنین نویسنده‌ای جواب خدا و رسول خدا را در قیامت چگونه خواهد داد؟!

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الگوی نیکوی زنان

بدون تردید پوشش اسلامی برای زنان، از ضروریات دین مقدس اسلام است، چنان که آیات متعددی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند.^۳ از طرفی مسأله حجاب یکی از جنجالی‌ترین مسائل دنیای دیروز و امروز است، به ویژه

۱. فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى، ص ۱۲.

۲. زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تألیف محدث قمی، ص ۳۶.

۳. سوره نور، آیه ۳۰ تا ۳۳ و احزاب ۳۲ و ۳۳ و ۳۹.

طرفداران اعلامیه حقوق بشر، که با عنوان کردن «تساوی حقوق زن و مرد»، پوشش را برای زن دست و پاگیر دانسته، و آن را بر خلاف آزادی قلمداد و به عنوان حمایت از حقوق زن، مطرح می‌نمایند، این مسأله را بسیار حساس نموده است، در صورتی که پوشش اسلامی را باید در مجموع ابعادش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، که با توجه به مجموع، به نفع زن و جامعه است، و نه تنها دست و پاگیر نیست و تضادی با آزادی ندارد، بلکه زنان در عین حفظ پوشش اسلامی، می‌توانند برترین فعالیت‌های اجتماعی را داشته باشند، و در چارچوب آزادی‌های صحیح و مقبول، از حق آزادی خود بهره‌مند گردند، زیرا حجاب در اسلام به معنای پرده نشینی نیست، بلکه به معنای پوششی معقول برای جلوگیری از فساد، و حفظ کرامت زن است، و ما امروز در جمهوری اسلامی ایران می‌بینیم که زنان در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها، از مجلس قانون‌گذاری گرفته تا آموزش و پرورش و بیمارستان‌ها و ادارات، می‌توانند در چهارچوب حفظ پوشش اسلامی، به کار و تلاش پردازند، بی آن‌که حجاب اسلامی برای تلاش‌های آنان، مشکلی ایجاد کند، و حق آزادی صحیح آنها را تضییع نماید.

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد، و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی، اختصاص یابد، اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد، برخلاف سیستم غربی عصر حاضر، که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.^۱

علامه اقبال لاهوری در اشعار نغز خود در این رابطه، چنین می‌سراید:

۱. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۷۹.

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| باید این اقوام را تنقید غرب | شرق را از خود برد تقلید غرب |
| نی زرقص دختران بی حجاب | قوت مغرب نه از جنگ و رباب |
| نی زعریان ساق و نی از قطع پوست | نی زسحر ساحران لاله روست |
| از همین آتش چراغش روشن است | قوت افرنگ از علم و فن است |
| مغز می باید نه ملبوس فرنگ | علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ |

الگو یکی از طرق سازندگی در مراحل مختلف زندگی است. بسیاری از بی هدفی‌ها زائیده بی‌الگویی‌هاست. زبان الگو، زبان عمل است، در نتیجه تأثیری که الگو بر افراد می‌گذارد، بسیار عمیق‌تر و ماندنی‌تر از گفتار است. به دلیل اهمیت الگو ادیان الهی و مکاتب بشری سعی در ارائه الگو از نوع خود انسان داشته‌اند و از نقش الگو در آبادانی و ویرانی جوامع غافل نبوده‌اند.

دین مبین اسلام الگوها و شاخص‌های متعالی ارائه داده و انسان‌ها را به پیروی از سیره عملی و نظری آنان دعوت نموده است. اگر در مکاتب ساخته بشر، الگوی عملی وجود ندارد و آنان ناگزیرند ایده آلیستی بیندیشند، خوشبختانه در مکتب اسلام راستین یعنی تشیع، الگوهای بسیاری وجود دارد.

دامنه تأثیر گذاری اسوه‌ها از نظر قرآن اعم از حوزه فردی، اجتماعی و تاریخی است. در حوزه فردی نقش سرمشقها اصلاح مناسبات اجتماعی و سیاسی است و در عرصه تاریخی تأثیر اسوه‌ها به تغییر و تحول در جهت‌گیری‌های تاریخی ارتباط می‌یابد.

هم اکنون جا دارد به این سؤال پاسخ گفته شود که آیا حضرت زهرا علیها السلام الگوی زنان است یا الگوی انسان؟ و آیا سیره ایشان قابلیت پیروی برای همه

انسان‌ها را دارد و یا مختص زنان می‌باشد؟ پر واضح است که حضرت زهرا علیها السلام الگوی کاملی برای همه انسان‌هاست و همه بشریت می‌توانند با تاسی از سیره ایشان راه نجات و سعادت خود را طی نمایند.

کرامت‌ها و فضیلت‌ها مختص مردان نیست. چنانچه زنان جوهری داشته باشند، مسیر تعالی و بالندگی معنوی برای آنان هموار است. اگر علی علیه السلام الگو و نمونه انسان کامل و ایده آل است در وجود مرد بودن، زهرای مرضیه نیز الگوی ایده آل انسان کامل است در مظهر زن بودن. قرآن وقتی می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»^۱ مقصود از «لکم» همه انسان‌هاست، نه فقط مردان. این مطلب در مورد حضرت زهرا علیها السلام نیز صادق است. آنچه فاطمه علیها السلام را اسوه و نمونه ساخته، کمال انسانی اوست و بدین خاطر متعلق به عالم انسانیت است.

ارزش‌های انسانی اختصاص به زن یا مرد ندارد و به تبع آن اسوه‌های انسانی نیز همین گونه‌اند. فاطمه علیها السلام چنان که اسوه زنان است اسوه مردان نیز هست. (همانند پیامبران و امامان)

بین زن نمونه بودن و نمونه زن بودن تفاوت است؛ زن نمونه یعنی زنی که سیره و روش او را همگان قادرند در زندگی اتخاذ و اعمال نمایند و براساس سیره و سلوک او مسیر زندگی خویش را بیمایند و نمونه زن یعنی زنی که میان زنان، نمونه و الگوست.

ارزش زن از نظر حضرت زهرا علیها السلام

از منظر حضرت زهرا علیها السلام نزدیک‌ترین حالات زن به خداوند متعال، هنگامی است که خود را از دید نامحرمان دور نماید و در منزل خود به خانه داری

و تربیت فرزند و پذیرایی از همسر خود بپردازد.

امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت فاطمه علیها السلام در این باره فرمود:

«نزدیک‌ترین حالات یک زن به خداوند متعال زمانی است که در منزل می‌ماند و به امور خانه داری و تربیت فرزند می‌پردازد.»

آری، یک زن مسلمان هرگز فرمان خداوند متعال را در مورد حفظ عفت و عصمت خود فراموش نمی‌کند و در طول زندگی حجاب خود را همانند گوهری گرانبها پاسداری می‌کند. این سخن معروف حضرت زهرا علیها السلام که ضامن پایداری جوامع و مایه استحکام خانواده هاست، همواره باید در معرض دید بانوان مسلمان به ویژه دختران جوان باشد که فرمود: «بهترین و نیکوترین عمل زنان آن است که [بدون ضرورت] مردان [نامحرم] را نبینند و مردان [نامحرم] نیز آنان را ننگرند.»^۱

خوشبختی و سعادت زن و جامعه. در همین جمله نهفته است که تا می‌تواند از نامحرمان دوری کند و کمترین ارتباط را با آنان داشته باشد؛ اما متأسفانه در عصر ما شیاطین و سوسه‌گر و دشمنان اسلام تلاش می‌کنند به هر وسیله و عنوانی زنان مسلمان را از هویت خود جدا کنند و به مجامع عمومی و معرض دید نامحرمان بکشانند و به این وسیله آنان را از اهداف اصلی خلقتشان بازدارند. فرانتس فانون، نویسنده فرانسوی می‌گوید:

«نیروهای اشغالگر در کشور مسلمان الجزایر مأموریت داشتند تا هویت و اصالت فرهنگی ملت الجزایر را نابود سازند و در این راه حداکثر کوشش خود را بر تخریب مسئله حجاب و چادر

زنان متمرکز کرده بودند؛ زیرا آن را نشانه مهم اصالت ملی زنان الجزایری تلقی می کردند. از دیدگاه استعمارگران هجوم به تار و پود جامعه اسلامی الجزایر ابتدا باید از تحت تأثیر قرار دادن زنان آغاز می شد. دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با حجاب زنان و بیرون کشیدن آنان از کانون خانواده، مبالغه هنگفتی را اختصاص داده بود. آنها بر این باور بودند که حجاب زن سده محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غربی هاست. هر چادری که کنار گذاشته شود، افق جدید و گام بلندی در تسلط استعمارگران بر کشورهای اسلامی است. پس از دیدن هر زن مسلمانی که حجاب را کنار گذاشته است، امید تسلط آنان ده برابر می گردد. با هر چادری که رها می گردد، گویی جامعه اسلامی برای پذیرش و تسلیم در برابر استعمارگران آماده تر می شود.

حضرت فاطمه علیها السلام افتخار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت زهرا علیها السلام یک افتخار است برای همه عالم، نه فقط برای شیعه، نه فقط برای عالم اسلام، نه فقط برای ائمه طاهرین علیهم السلام، بلکه آن حضرت برای پدر بزرگوارش نیز مایه سربلندی و افتخار به شمار می رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این بانو خیلی افتخار می کردند و بارها می فرمودند: که خودم و پدر و مادرم به فدای تو. افتخار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خیلی معنا دارد.

حضرت زهرا علیها السلام از نظر حسب و نسب دارای درجات رفیعی بوده است. شما نمی توانید یک خانمی پیدا کنید که این قدر از نظر نسب، والا و نورانی باشد. ایشان پدری دارد مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که خاتم الانبیاء بود. پیغمبری که همه پیامبران به وجود او افتخار می کردند، وجود مبارکی که خود خداوند متعال به او افتخار می کند و نظیرش در عالم وجود نیامده و نخواهد آمد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مادری دارد مانند حضرت خدیجه، که در مورد ایشان هم باید بگوییم یک افتخار برای همه انسانها و مخصوصاً برای تمامی خانم‌ها می‌باشد. در باره حضرت خدیجه همین مقدار بس که پیغمبر اکرم می‌فرمودند: پیروزی اسلام، مرهون خدیجه است.

همسر حضرت زهرا علیها السلام نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: زهرا جان اگر علی نبود، کفوی برای تو در عالم وجود یافت نمی‌شد. و اگر تو نبودی کفوی برای علی در عالم نبود.

حضرت فاطمه زهرا از لحاظ فرزند نیز فرزندان نظیر امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و ام کلثوم علیها السلام را تحویل عالم بشریت داده‌اند.

اسلام مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های فرزندان گرامی حضرت زهراست. **شهادت** امام حسین علیه السلام اسلام را بیمه کرد و مجاهدت حضرت زینب علیها السلام **شهادت** آن حضرت را جهانگیر کرد. حضرت زینب با آن شهادت مثال زدنی در مقابل قاتل برادرش ابن زیاد ملعون فرمود: پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند، من جز زیبایی چیزی نمی‌بینم. نظیر چنین فرزندان را در عالم کسی نداشته و نخواهد داشت.

اما اولاد حضرت زهرا علیها السلام منحصر به این چهار بزرگوار نیست، بلکه دوازده امام از نسل حضرت زهرا علیها السلام به وجود آمدند که بارها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این موضوع افتخار می‌کردند. از همان وقتی که امام حسین طفلی کوچک بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را در دامن می‌نشانند و می‌فرمودند:

«ای حسین، نهم از فرزندان تو امام زمان است که به دستش پرچم اسلام روی کره زمین افراشته می‌شود. آنکه عدالت اجتماعی سرتاسری می‌آورد. آن که ظلم جهانی را ریشه کن می‌کند»

امام عصر علیه السلام می فرماید:

«سرمشق من در حکومت، زهرای مرضیه است.»

امام عصر علیه السلام که اسلام را جهانی می کند، می فرماید: ما دوازده امام حجت برای مردم هستیم و زهرا علیها السلام حجت برای ما است.

درک کردن معنای این گونه روایات سخت است، این گونه روایات حیران کننده است و انسان با غور در این مطالب پی به جهل خود می برد.

نکته مهم که تذکر آن در این مجال ضروری است اینکه، شناخت ما نسبت به نعمت بزرگی هم چون وجود مبارک حضرت زهرای مرضیه علیها السلام چه مقدار است؟ و مهم تر اینکه تا چه اندازه آن حضرت را برای خود اسوه می دانیم و از او پیروی می کنیم؟ اگر ما در این باره کوتاهی کنیم و از حضرت زهرا علیها السلام الگو نگیریم، بالاترین گناه را مرتکب شده و کفران نعمت کرده ایم. اگر حضرت صدیقه طاهره سرمشق جامعه باشد، جامعه رو به تزاید و ترقی خواهد بود و اما اگر زهرا سرمشق زندگی مردم نشد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک در انتظار آنان خواهد بود. در خصوص لزوم الگوگیری از سیره حضرت زهرا علیها السلام به دو نکته اشاره می گردد که از مصادیق برجسته شیوه زندگانی حضرت زهراست که نسل کنونی باید اسوه خود قرار دهد:

۱. عفت و حیاء فردی

آن بانوی بسیار بزرگ جهان، با این که حریم عفاف و حجاب را به طور کامل رعایت می کرد، در عین حال، در بحرانی ترین حوادث سیاسی و اجتماعی، حضور و ظهور داشت.

روزی مرد نابینایی با کسب اجازه به محضر حضرت زهرا علیها السلام آمد. حضرت



از او فاصله گرفت و خود را پوشانید، پیامبر اکرم ﷺ که در آن جا حضور داشت از حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «با این که این مرد نایبناست و تو را نمی‌بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ فرمود: «اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم، وانگهی او بو را استشمام می‌کند». پیامبر صلی الله علیه و آله (به نشانه تأیید شیوه و گفتار حضرت زهرا علیها السلام) فرمود: «گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی»^۱.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: روزی همراه گروهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. آن حضرت به ما رو کرد و فرمود: «بهترین کار برای زنان چیست؟» هیچ کدام از حاضران نتوانستند جواب صحیح بدهند. هنگامی که متفرق شدند، من به خانه بازگشتم، و همین موضوع را از حضرت زهرا علیها السلام پرسیدم، و ماجرای سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ صحیح ندادن اصحاب را برای حضرت زهرا علیها السلام تعریف کردم، و گفتم هیچ یک از ما نتوانستیم پاسخ صحیح بدهیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ولی من پاسخ به این سؤال را می‌دانم، و آن این است که: «بهترین چیز برای زنان آن است که آنها مردان نامحرم را نبینند، و مردان نامحرم آنها را نبینند».

حجاب در اسلام به معنای پرده نشینی نیست، بلکه به معنای پوششی معقول برای جلوگیری از فساد، و حفظ کرامت زن است.

من به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و عرض کردم: «ای رسول خدا! از ما پرسیدی که چه کار برای زنان برتر است، پاسخش این است که برترین کار برای زنان این است که آنها مردان نامحرم را نبینند، و مردان نامحرم آنها را نبینند».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی به تو چنین خبر داد، تو که این جا بودی و پاسخی نگفتی؟» علی رضی الله عنه عرض کرد: «فاطمه علیها السلام چنین فرمود».

پیامبر صلی الله علیه و آله از این پاسخ خوشنود شد، و سخن فاطمه علیها السلام را پسندید و به نشانه تأیید او فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛^۱ همانا فاطمه، پاره تن من است».

نیز روایت شده: روزی جابر بن عبدالله انصاری که فاقد بینایی بود به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدند. وقتی که به در خانه رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود طلبید. فاطمه علیها السلام اجازه داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی همراه من است، آیا اجازه هست با او وارد خانه شویم؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: «ای رسول خدا «قناع» (یعنی مقنعه و روسری) ندارم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! زیادی لباس بلند روپوش خود را بگیر و سرت را با آن بپوشان».

حضرت فاطمه علیها السلام همین کار را کرد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و جابر، با کسب اجازه وارد خانه شدند.^۲

۲. انجام وظیفه اجتماعی

حضرت زهرا علیها السلام در عین آن که حجاب کامل را رعایت می کرد، حجاب را پرده نشینی و انزوای زنان نمی دانست، بلکه شواهد بسیاری وجود دارد که آن حضرت حجاب را هرگز دست و پاگیر و مانع تلاش های اجتماعی و سیاسی نمی دانست. از این رو، در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی شرکت فعال داشت.

در مکه قبل از هجرت، مشرکان به تحریک ابوجهل به پیامبر صلی الله علیه و آله آزار

۱. کشف الغمّه، علامه علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۲۴.

۲. همان.

می‌رساندند، یکی از آنها به نام «ابن زبیری» شکمبه گوسفندی را برداشت، و به طرف پیامبر ﷺ انداخت، به طوری که سر و صورت آن حضرت را آلوده نمود، ابوطالب ﷺ به دفاع از آن حضرت پرداخت، در این هنگام حضرت زهرا ﷺ که در آن وقت خردسال بود با آب نزد پدر آمد، و سر و صورت آن حضرت را شست و شو داد.^۱

بنابراین «تعادل و تنظیم روابط»، پی آمدهایی چون حضور پر نشاط، سالم، شاداب و تأثیرگذار برای مردان و زنان در عرصه‌های مختلف خانواده و جامعه خواهد داشت و بن بست‌های فساد و تباهی در هیچ یک از میدان‌های فعالیت ایجاد نخواهد کرد.

به هر حال آنچه که بر می‌آید این است که حجاب محدودیت‌ساز نیست بلکه ایجاد مصونیت می‌کند. البته باید ذکر کرد که حجاب فقط برای زنان نیست و برای مردان نیز ضروری به نظر می‌رسد. از بین رفتن حجاب در جوامع کنونی نماد رشد و پیشرفت نیست نماد عقب ماندگی و غربزدگی کشورهای اسلامی می‌باشد.

پاکدامنی و عفاف یک ضرورت

می‌دانیم حجاب و عفاف کامل، دستور و توصیه‌ی خداوند مهربان به همه دختران و زنان با ایمان است: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنین بگو: جلباب‌های (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ و خداوند همواره آمرزنده‌ی رحیم است.»^۱

دستور به عفاف و حجاب نه تنها یک ضرورت اجتماعی برای حفظ عفت جامعه است، بلکه مهم‌ترین راه کار حفظ عفت، کرامت و شخصیت انسانی زنان در عرصه‌های گوناگون می‌باشد. حضرت فاطمه علیها السلام کامل‌ترین اسوه و الگوی حیا، عفت و حجاب است. فاطمه‌ای که پدرش کانون همه حوادث سیاسی - اجتماعی آن روزگار بود و او در کنار پدر، چون مادری مهربان، در همه این صحنه‌ها حضوری مستمر داشت. آری فاطمه در تمام عمر در صحنه‌های گوناگون اجتماعی حضور داشت؛ چه در دوران کودکی در شرایط طاقت فرسای مکه و حصر اقتصادی در شعب ابی طالب؛ چه در دوران بعد از هجرت به مدینه و کشاکش جنگ‌های پر شمار و حوادث بی شمار، و چه در خانه علی علیه السلام که محل آمد و شد فراوان اصحاب و یاران خاص رسول بود. حضرت در همه

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳ و ۵۹.

این صحنه‌ها حضورداشت؛ اما با همه این احوال، عفاف و حجاب او در اوج یگانگی و بی‌مثالی بود.

بدون تردید پوشش اسلامی برای زنان، از ضروریات دین مقدس اسلام است، چنان که آیات متعددی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند. از طرفی مسأله حجاب یکی از جنجالی‌ترین مسائل دنیای دیروز و امروز است، به ویژه طرفداران اعلامیه حقوق بشر، که با عنوان کردن «تساوی حقوق زن و مرد»، پوشش را برای زن دست و پاگیر دانسته، و آن را برخلاف آزادی قلمداد و به عنوان حمایت از حقوق زن، مطرح می‌نمایند، این مسأله را بسیار حساس نموده است، در صورتی که پوشش اسلامی را باید در مجموع ابعادش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، که با توجه به مجموع، به نفع زن و جامعه است، و نه تنها دست و پاگیر نیست و تضادی با آزادی ندارد، بلکه زنان در عین حفظ پوشش اسلامی، می‌توانند برترین فعالیت‌های اجتماعی را داشته باشند، و در چارچوب آزادی‌های صحیح و مقبول، از حق آزادی خود بهره‌مند گردند، زیرا حجاب در اسلام به معنای پرده‌نشینی نیست، بلکه به معنای پوششی معقول برای جلوگیری از فساد، و حفظ کرامت زن است، و ما امروز در جمهوری اسلامی ایران می‌بینیم که زنان در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها، از مجلس قانون‌گذاری گرفته تا آموزش و پرورش و بیمارستان‌ها و ادارات، می‌توانند در چهارچوب حفظ پوشش اسلامی، به کار و تلاش بپردازند، بی‌آن‌که حجاب اسلامی برای تلاش‌های آنان، مشکلی ایجاد کند، و حق آزادی صحیح آنها را تضییع نماید.

بنابراین از آموزش‌های اصیل و سازنده‌ای که دختر رسول خدا در بینش و سیره و عمل خود به آن بسیار بها می‌داد، رعایت شرف و کرامت زن و پاسداری از هویت و حرمت و قداست او، از راه وقار و متانت و پوشش

شایسته در پرتو عفاف و پاکدامنی و آراستگی درونی و اخلاقی و انسانی بود؛ چراکه آن انسان اندیشمند و اصلاح گر بر این اندیشه والا رهنمون بود که مردان و زنان جامعه باید از نعمت آرامش روح و اعصاب سالم و چشم و گوش پاک و ظاهر و باطنی آراسته و به دور از هیجان و دامن زدن به هواها و هوسها و به نمایش نهادن روابط دو همسر به دور باشد.

سیره و سبک خود آن حضرت در زندگی این گونه بود که در اوج آگاهی و رشد فکری و علمی اش به عفاف و نجابت و پاکی سخت بها می داد و پروای خدا را فراتر از آن چه به دیگران سفارش می کرد رعایت می نمود و همواره در اوج قداست و پاکیزگی می زیست. او در میدانهای گوناگون زندگی و اجتماع و سیاست حضور داشت، اما پوشش و وقار و متانت او برای همگان الهام بخش معنویت بود و از رویارویی بدون ضرورت و دلیل با بیگانه خودداری می ورزید و بهترین چیز را برای زن بی نیازی و استقلال از بیگانه و نامحرم و اداره ی شایسته امور خویش و تنظیم شئون ممنوعان خویش می نگریست. بجاست که سیره و روش شایسته و الهام بخش آن بانوی نمونه را در عرصه های مختلف بررسی نماییم:

حضور پر معنا

حضرت زهرا علیها السلام در عین آن که حجاب کامل را رعایت می کرد، حجاب را پرده نشینی و انزوای زنان نمی دانست، بلکه شواهد بسیاری وجود دارد که آن حضرت با حفظ عفاف و حجاب در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی شرکت فعال داشت، محدثین نقل می کنند: روزی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را گرفت، و به میان مردم آمد و خطاب به مردم فرمود: «هر کس که

فاطمه علیها السلام را شناخت که شناخت، و هر کس که او را نشناخته بداند که فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله است. او پاره تن من است. او قلب و جان من است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده، و هر کس مرا بیازارد، قطعاً خدا را آزرده است.^۱ در مکه قبل از هجرت، مشرکان به تحریک ابوجهل به پیامبر صلی الله علیه و آله آزار می‌رساندند، یکی از آنها به نام «ابن زبیری» شکمبه گوسفندی را برداشت، و به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت، به طوری که سر و صورت آن حضرت را آلوده نمود، ابوطالب علیه السلام به دفاع از آن حضرت پرداخت، در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام که در آن وقت خردسال بود با آب پدر آمد، و سر و صورت آن حضرت را شست و شو داد.^۲

ایفاء نقش

روز دیگری فاطمه علیها السلام گروهی از مشرکان را در کنار کعبه دید که جلسه محرمانه‌ای دارند. دریافت که در اندیشه توطئه بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، هشیارانه با شتاب به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و توطئه آنها را به پدر بزرگوارش خبر داد.^۳

حضرت زهرا علیها السلام پس از هجرت از مکه به مدینه نیز تلاش‌هایی این چنین در حمایت از اسلام و سپاه اسلام می‌نمود، و در عرصه‌های مختلف حضور و نظارت داشت.

حضور حضرت زهرا علیها السلام در پشت جبهه، و حتی گاهی سرکشی به رزمندگان اسلام و غذا رسانی به آنها در صف اول جبهه نیز در روایات و تاریخ نقل شده

۱. اربلی، کشف الغمه، ص ۲۴.

۲. ابن المغازلی، مناقب ال ابی طالب، ج ۱، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۷۱.

است، چنان که این موضوع در جنگ خندق و فتح مکه، رخ داده است. در ماجرای «مباهله» که یک حادثه بسیار مهم سیاسی و اجتماعی و عقیدتی بود و در سال دهم هجرت بین پیامبر صلی الله علیه و آله و هیأت بلندپایه مسیحیان «نجران» رخ داد، هزاران نفر از مهاجر و انصار در صحرای مدینه اجتماع کرده بودند، تا از نزدیک نظاره گر صحنه باشند، ناگاه دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام برای مباهله به سوی صحرا می آیند... پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق آیه ۶۱ آل عمران (آیه مباهله) فاطمه علیها السلام را همراه خود، در چنین همایش سیاسی دینی، شرکت داد.^۱ بنابراین، حجاب زنان هرگز مانع آنها برای شرکت در اجتماعات سیاسی و دینی نخواهد شد.

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پدیدار شدن ماجرای سقیفه بنی ساعده، و بیعت با ابوبکر به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنار زدن امیر مؤمنان علی علیه السلام از مقام رهبری، که حق مسلم آن حضرت بود. فاطمه زهرا علیها السلام با حفظ حجاب و رعایت عفت به مسجد آمد و با ایراد خطبه و سخنرانی مردم را مورد سرزنش قرار داد و از این که با غاصبان خلافت بیعت کرده اند نکوهش کرد و در همان جا جلسه محاکمه‌ای علیه غاصبان ترتیب داد و از حریم ولایت و رهبری امیر مؤمنان علی علیه السلام به دفاع برخاست.

چگونگی حرکت حضرت زهرا علیها السلام از خانه‌اش (که مجاور مسجد بود) به مسجد، در رابطه با مراعات حفظ حریم حجاب به قدری دقیق و ظریف است، که جداً سزاوار است همگان در این مورد با نظر دقیق بنگرند، و نکته‌ها را دریابند، و سپس خطبه غرّای او را در آن اجتماع و جوّ حاکم مورد بررسی قرار دهند. به راستی که منظره خطبه خواندن حضرت زهرا علیها السلام تابلو گویا و بسیار

۱. شوشتری، احقاق الحق، ج ۹، ص ۵۲.

روشن درباره حفظ حریم حجاب، و در عین حال شرکت کامل در صحنه برای سخنرانی و دفاع از حریم حق است و این همان راه اعتدال است که اسلام در همه جا به آن سفارش نموده است.

ما در این جا چگونگی حرکت آن حضرت برای القای خطبه را شرح می‌دهیم، تا مسأله مهم حجاب را از مکتب زهرا علیها السلام بیاموزیم، و هم باور کنیم که زن می‌تواند در عین حفظ حریم حجاب، ایفاء نقش نموده و به عنوان نیمی از جامعه انسانی، رسالت خود را به انجام رساند. شرح این چگونگی، نیز می‌تواند جواب دندان‌شکنی به آن افرادی باشد که حجاب اسلامی را کم‌رنگ گرفته، و خطبه خواندن حضرت زهرا علیها السلام در مسجد را صرف حضور زن در جامعه، بدن رعایت موازین صحیح به عنوان شاهد خود می‌آورند، در حالی که نحوه حضور حضرت فاطمه علیها السلام حاکی از اهمیت عفاف و حیا و حجاب است.

کیفیت حضور

(عبدالله بن حسن) نوه امام حسن مجتبی علیه السلام از پدران خود نقل می‌کند:

«هنگامی که مسأله غصب فدک رخ داد، و این خبر به حضرت زهرا علیها السلام رسید، در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام تصمیم گرفت به مسجد برود و در آن جا به عنوان حمایت از حق، سخنرانی کند روسری خود را بر سرش پیچید و عبای خود را (که روپوشی وسیع بود) به سر نمود، و میان گروهی از یاران و زنان خویشاوندش (به سوی مسجد) حرکت کرد، آن حضرت هنگام راه رفتن (بر اثر شتاب یا بلندی لباس) به قسمت پایین لباسش پا می‌گذاشت (در نهایت پوشیدگی راه می‌رفت) شیوه راه رفتن او (در متانت و وقار) هم چون شیوه راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود، تا این که بر ابوبکر وارد شد، ابوبکر در میان ازدحام مسلمانان قرار گرفته بود، در این هنگام میان آن حضرت و مردم، پرده‌ای نصب شد، حضرت زهرا علیها السلام نشست، سپس ناله جانسوزی نمود که بر اثر آن، صدای همه حاضران به گریه بلند شد، به گونه‌ای که گویی از صدای گریه، مسجد به لرزه درآمد، سپس حضرت زهرا علیها السلام اندکی سکوت کرد، تا مردم آرام شدند، و جوش و خروششان بر اثر گریه، فرونشست، آن گاه خطبه را شروع کرد.

شش نکته در حضور حضرت زهرا علیها السلام به چشم می‌خورد:

۱. آن حضرت روسری خود را که به طور کامل سر و گردن و سینه‌اش را می‌پوشانید، بر سر گرفت؛
 ۲. حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر آن روسری، لباس روی لباس‌هایش مانند عبا را بر سر و تن خود پوشانده بود؛
 ۳. لباسی که بر تنش بود به قدری بلند بود که در راه رفتن، گاهی قسمت پایین لباس زیر پای حضرت زهرا علیها السلام قرار می‌گرفت؛
 ۴. آن حضرت همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله با متانت و وقار حرکت می‌کرد، یعنی هیچ گونه حرکات نامناسب و دور از نزاکت در حرکت او دیده نمی‌شد؛
 ۵. علاوه بر این‌ها در مسجد پرده‌ای به احترام او نصب کردند، و آن حضرت در پشت آن پرده خطبه خواند؛
 ۶. دوستان و زنان خویشانش، اطرافش را گرفته بودند.
- به این ترتیب نتیجه می‌گیریم، حضرت زهرا علیها السلام در عین آن که در همایش پرشکوه و پرچنگال شرکت نمود، همه نمادهای حریم حجاب و عفاف را رعایت نموده است.

جلوه‌های حجاب و عفاف

جلوه‌هایی بسیار زیبا از رفتار و گفتار فاطمه زهرا علیها السلام در عرصه‌ی حجاب و عفاف گزارش شده است که در اینجا به ذکر چند مورد می‌پردازیم:

۱. روزی مرد نایبایی با کسب اجازه به محضر حضرت زهرا علیها السلام آمد. حضرت از او فاصله گرفت و خود را پوشانید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن جا حضور داشت از حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «با این که این مرد نایبناست و تو را نمی‌بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ فرمود: «اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم، وانگهی او بو را استشمام می‌کند». پیامبر صلی الله علیه و آله (به نشانه تأیید شیوه و گفتار حضرت زهرا علیها السلام) فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی»^۱.

۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: روزی همراه گروهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. آن حضرت به ما رو کرد و فرمود: «بهترین کار برای زنان چیست؟» هیچ کدام از حاضران نتوانستند جواب صحیح بدهند. هنگامی که متفرق شدند، من به خانه بازگشتم، و همین موضوع را از حضرت زهرا علیها السلام پرسیدم، و ماجرای سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ صحیح ندادن اصحاب را برای حضرت زهرا علیها السلام تعریف کردم، و گفتم هیچ یک از ما نتوانستیم پاسخ صحیح بدهیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ولی من پاسخ به این سؤال را می‌دانم، و آن این است که: «صلاح زنان در آن است که آنها مردان نامحرم را نبینند، و مردان نامحرم آنها را نبینند»^۲.

من به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و عرض کردم: «ای رسول خدا! از ما

۱. مجلسی، ۱۳۵۴، ص ۹۱.

۲. ابن مغازی، ۱۳۹۴، ق، ص ۲۵۸.

پرسیدی که چه کار برای زنان برتر است، پاسخش این است که برترین کار برای زنان این است که آنها مردان نامحرم را نبینند، و مردان نامحرم آنها را نبینند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی به تو چنین خبر داد، تو که این جا بودی و پاسخی نگفتی؟» علی علیه السلام عرض کرد: «فاطمه علیها السلام چنین فرمود». پیامبر صلی الله علیه و آله از این پاسخ خشنود شد، و سخن فاطمه علیها السلام را پسندید و به نشانه تأیید او فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ همانا فاطمه، پاره تن من است».

این روایت معروف با عبارتهای مختلفی، در منابع پرشماری از کتابهای حدیثی، اخلاقی و تاریخی شیعه و سنی موجود است.^۱

استفاده حضرت زهرا علیها السلام از کلمه «خیر» خودگویای این حقیقت است که ایشان در مقام بیان یک امر ایده آلی و ترجیحی می‌باشند، امری که رعایت آن رجحان و برتری دارد و مادامی که ضرورتی پیش نیامده است، عمل به آن بهتر و مطلوب تر است. بدین معنا که قرار گرفتن زن در منزل و دوری او از همه‌ی نامحرمان - اگر ممکن باشد و مرجحی در کار نباشد - باعث ایجاد و دوام آرامش لازم برای انجام وظایف زنانه و مادرانه‌ی او در عرصه‌ی خانواده و در نتیجه بهترین زمینه ساز کمال معنوی زن در راستای قرب به خدا خواهد بود.^۲

۳. نیز روایت شده: روزی جابر بن عبدالله انصاری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدند. وقتی که به در خانه رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود طلبید. فاطمه علیها السلام اجازه داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی همراه من است، آیا اجازه هست با او وارد خانه شویم؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: «ای رسول خدا مقنعه و روسری ندارم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! زیادی لباس بلند

۱. اربلی، ۱۳۸۱، ص ۲۳ - ۲۴.

۲. مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰.

روپوش خود را بگیر و سرت را با آن بپوشان». حضرت فاطمه علیها السلام همین کار را کرد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و جابر، با کسب اجازه وارد خانه شدند.^۱

۴. روزی پیامبرگرامی اسلام از یاران خویش پرسید: در کدام لحظه زن به خدا نزدیک تر است؟ پیامبر، هیچ پاسخی را نپسندید تا این که حضرت زهرا علیها السلام سوال پدر را شنید و این گونه پاسخ داد: «زمانی که زن ملازم قعرخانه‌ی خود باشد».^۲ البته معنای این روایت کناره گیری زن از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی نیست؛ همان گونه که در زندگی حضرت زهرا علیها السلام مشاهده می‌شود آن حضرت در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌کرد، سخن می‌گفت، ارشاد می‌کرد، و در میان مردم ظاهر می‌شد.

۵. امام باقر علیه السلام فرمودند: «پیامبر کارهای داخل خانه را به فاطمه علیها السلام واگذار کرد و کارهای بیرون خانه را بر عهده‌ی علی علیه السلام گذاشت، فاطمه علیها السلام فرمود: جز خدا، کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم، چون که پیامبر مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت».^۳

۶. فاطمه علیها السلام در امر ستر و عفاف حتی برای پس از مرگ خود در اندیشه بود. به اسماء که محرم رازش بود فرمود: خوش ندارم بر جسد زن پس از مرگ جامه‌ای افکنند و حجم بدن را ورای جامه نمایان باشد، در این باره چه می‌اندیشی؟ اسماء گفت: در حبشه چیزی در مورد تابوت دیدم که اینک صورت آن را بر تو نشان می‌دهم. چند شاخه تر گرفت و آن‌ها را خم کرد و به صورت عماری درآورد و متذکر شد که جسد مرده را در درون آن قرار می‌دهند

۱. مجلسی، ۱۳۵۴، ص ۶۲.

۲. مجلسی، ۱۳۵۴، ص ۹۲.

۳. مجلسی، ۱۳۵۴، ص ۸۱.

و حجم بدن نمایان نمی‌شود. فاطمه علیها السلام آن را دید و پسندید و فرمود: چیز خوبی است، نقش زن و مرد در آن از هم متمایز نیست و چون وفات یافتم تو مرا بشوی و نگذار کسی بر کنار جنازه‌ام بیاید و مرا در این گونه از تابوت قرار دهد.^۱

آرایش و زینت

توصیه و دستور اسلامی این است که زن خود را در خانه و برای شوهر خود زینت کند و اسلام آن را یک وظیفه برای زن می‌داند و لذت پدید آمده از آن را لذاتی مشروع و حلال. در آن چه که مربوط به بیرون است اسلام اصرار دارد که زن ساده و بی‌آرایش باشد. خود را به بویی خوش نیاراید، لباس شهرت نپوشد، از کفش و پای او صدایی برنخیزد و... و فاطمه علیها السلام این چنین بود و در تمام مدت عمر چنان عمل می‌کرد.

روایات ما سخن از این دارند که فاطمه علیها السلام خود را برای همسر خویش آراست و حتی در یکی از جنگ‌های صدر اسلام که علی علیه السلام به سلامت از جنگ باز می‌گشت فاطمه علیها السلام خود را آرایش کرد و به استقبال علی علیه السلام رفت و این لذت حلالی است که اسلام بر آن صحنه گذارده و بانوی اسلام بدان عامل است. در عین حال این سخن پیامبر هم برای بیرون محیط خانه مطرح است که فرموده بودند: ای فاطمه علیها السلام زنی نیست که خود را بیاراید و از خانه خود با زیباترین پوشش خارج شود و در پی آن در دید و منظر مردم قرار گیرد جز آن که فرشتگان آسمان هفت گانه و زمین‌ها بر او لعنت فرستند. او هم چنان در خشم و غضب خداست تا بمیرد و فرمان می‌دهد او را در دوزخ اندازند.^۲

در عین چنان پوشش و عفاف، زن می‌تواند به ضرورت نیاز جامعه و خودش

۱. قائمی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۸.

۲. همان.

حضور اجتماعی داشته باشد، از حق خود و خانواده، و از حق شرافت جامعه و اسلام دفاع کند. پوشش و ستر مانع حق گوئی و حق طلبی و حتی مانع کار و تلاش نیست.

استاد شهید مطهری می نویسد: «وظیفه‌ی پوششی که اسلام برای زنان مقرر کرده است به این معنی نیست که آن‌ها از خانه بیرون نروند، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن و موی خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد، آیات مربوطه نیز همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم موید این مطلب است.^۱

و در فراز دیگری می نویسد: «حجاب اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تر ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد. اجتماع منحصر برای فعالیت و کار باشد، برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد. اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از همدیگر تفکیک نماید.^۲

بدین سان می‌نگریم که سالار بانوان به چنان پروا و عفاف و وقاری آراسته است که نه تنها خود را در اوج پاکی و قداست می‌خواهد نگاه می‌دارد، که از کمترین شبهه نیز پروا می‌کند و در گفتار و طرز رفتار و عملکردش در عرصه‌های گوناگون سخت مراقب است تا صاحبان دل‌های بیمار به او ننگرند. این پیشوای متفکر و پروا پیشه با منزوی ساختن زن از جامعه و مسئولیت‌های او سخت مبارزه می‌کند و عفاف و پاکی زن را درگرو توانمندی‌های فکری

۱. مطهری، ۱۳۵۷، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۸۳.

و فرهنگی و اجتماعی و آزادی و آزادگی و امنیت و علو روح و تقوای مثبت او می‌نگرد و نه درگرو پرده‌گزینی و پرده‌نشینی و انزوا گسستن او از جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی و تقوای گریز او.^۱

نتیجه‌گیری

روح و پیام آیات و روایات حجاب و عفاف، گسستن و منزوی ساختن زن از جامعه و بیگانه ساختن او از رشد و توسعه و شکوفایی آن نیست. هم‌چنان که نباید آن را بهانه‌ی پایمال ساختن حقوق، آزادی، استقلال کرامت و پیشرفت او ساخت بلکه روح و جان پیام این مفاهیم زنده و زیبا و دلپذیر این است که:

۱. زن مترقی و شایسته باید در اندیشه و باور و گستره دل، در اوج عفاف و پاکی و معنویت باشد.
 ۲. باید در گفتار و حرکات و سکنات و اشارات و نشست و برخاست، آراسته به وقار و متانت و حیا و آگاهی باشد.
 ۳. باید پوشش انسانی و منطقی و برابر با مقررات خودپسند دینی ظاهر گردد.
 ۴. باید از نشست و برخاست خصوصی با مردان بیگانه اجتناب کند.
 ۵. باید از رویایی با مرد نمایان زشت کردار و پلید در همه جا دوری جوید؛ به گونه‌ای که اگر ممکن باشد نه او آنان را ببندد و نه آن دیوسیرتان، قامت و چهره‌ی او را حتی از روی پوشش بنگرند.
- بر این باور زن آگاه و روشنفکر و با شخصیت باید از سبک و سیره ریحانه‌ی اندیشمند پیامبر درس استقلال اندیشه، روش و خط مشی فردی، اجتماعی، عبادی، اخلاقی و انسانی بگیرد.^۲

۱. کریمی، ۱۳۸۲، ص ۵۵۷.

۲. مطهری، مرتضی. مسئله حجاب. بی تا.

عفاف و حجاب در سیره حضرت فاطمه علیها السلام

«حجاب و عفاف» در قاموس بشری، واژه‌های آشنایی هستند که در گذر زمان از سنت به سوی مدرنیته، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. در این میان مردان و زنان، به خصوص زنان، در مسیر تند باد حرکت به سوی مدرنیسم، در معرض برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی قرار گرفته‌اند تا در توسعه سرمایه‌داری نقش خویش را ایفا کنند.

اما با گذر زمان از هویت و شخصیت و ماهیت خود بیشتر دور شدند، و در یک حرکت جدید با بازگشت دوباره به سوی منیت خویش، سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی خود را، در میان معنویت و هویت خویش را در «عفاف و حجاب» جستجو کردند.

نگاهی به مبانی «حجاب و عفاف» که برخاسته از حقایق دین و در افق بالاتر از عالم ماده تدوین و تبیین شده است، در عصر برهنگی، تنها پاسخ مثبت و حقیقی به نیازهای درونی و بازگشت به گرایش‌های فطری جامعه انسانی است که سلامت، امنیت، معنویت و کمال را در خانواده و اجتماع میسر می‌سازد؛ و این انتخاب تنها راه رسیدن به کمال و سعادت الهی است، مبانی و ریشه و راه‌های این حقیقت را می‌توان از بطن قرآن و روایت‌های اصیل اسلامی به دست آورد.

از این رو برای بررسی جنبه‌های مثبت حجاب که سلامت فرد و جامعه را در بردارد و طرح مسائل بد حجابی و مقابله با آن در این مقاله مفهوم حجاب، اهمیت حجاب در نظر فاطمه زهرا علیها السلام، مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن، هدف و فلسفه حجاب و حجاب در عصر کنونی از جمله مواردی است که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. این مقاله با روش اسنادی و مرور کتابخانه‌ای، پیرامون اهمیت و جایگاه از نظر حضرت زهرا علیها السلام تهیه و ارائه گردیده است.

اگر جرات و جسوری عشق نبود، چه کسی زهره بود تا در باره‌ی مقامات معنوی زنی سخن بگوید که همه‌ی حجاب‌های ظلمانی و نورانی بین ذات حق و عوالم مادون را کنار زده و به معدن عظمت متصل شود و به مقام ولایت بر همه‌ی مراتب مادون وجود احدیت ذات نائل آمده، واسطه در خلق و افاضه علم به اولیای الهی از فرزندان معصومش گشته که خود آن بزرگواران واسطه در وجود و فیض بر سایر خلقند. امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «مادرمان فاطمه حجت خدا بر ماست. اگر نپذیریم که حجت به معنای دلیل و نشانه به سوی خداوند است که با آن مردم از نافرمانی دور و به هدایت فرا خوانده می‌شوند، آن گاه متوجه خواهیم شد که این مقام نشان از جایگاه حقیقی زهرا در آفرینش و اتصال به منبع علم لدنی دارد.

نگاه اسلام به زن همراه با حرمت و کرامت است، اسلام در بدو پیدایش، زنان را از اسارت فرهنگ جاهلی نجات داد و قدر و منزلت و شخصیت انسانی از دست رفته آنان را در فرهنگ جاهلی مرد سالار احیاء کرد. اگر چه در دوران مدرن نیز اندیشه‌های فمینیستی مدافع حقوق زنان تلاش زیادی جهت رفع تبعیض از این قشر کرده‌اند اما در این راه دچار افراط شده‌اند و به نحوی زن بودن زن و تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس را فراموش کرده‌اند و روابط سالم

بین دو جنس و حتی زنان و دختران را زیر چتر زنان همجنس باز، از بین برده‌اند و بدین طریق بنیان نظام خانواده را متزلزل کرده‌اند. مطرح شدن چنین اندیشه‌هایی در جهان و بالطبع در جامعه ما به دلیل گسترش ارتباطات جهانی؛ ضرورت بررسی تجویز ارزش‌های اخلاقی همچون حجاب و عفاف و کارکردهای آن را بیش از پیش هویدا کرده است.

اصل وجوب حجاب برای زنان از ضروریات دین اسلام است و منکر آن در حکم منکر دستور ضروری اسلام است و کسی که از روی عمد و آگاهی منکر ضروریات اسلام شود، در حکم کفر است، مگر اینکه معلوم باشد که منکر خدا و یا رسول خدا ﷺ نیست. در قرآن، برای وجوب حجاب و حدود آن، به چهار آیه که صراحت بر آن دارند تمسک شده است. ولی در مورد حفظ عفت و پاسداری از حریم آن در قرآن بیش از ده آیه وجود دارد، آیاتی که بطور صریح بر وجوب و لزوم اصل حجاب برای زنان دلالت دارند چهار آیه می‌باشند که عبارتند از: آیه ۳۰ سوره نور، آیه ۲۳ و ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب.

زن در عرصه اجتماعی دارای اهمیت و نقش فوق العاده مهمی است. او مربی اجتماع، معلم و حتی بالاتر از معلم است. وظیفه‌اش تنها در چارچوب خانواده خلاصه نمی‌شود. او پرورنده نسل نوین جامعه و پدران جامعه است، او مادر است، مادری که با دستی گهواره و با دست دیگر جهان را می‌جنباند. او با امکاناتی که دارد همه گونه فضائل و افتخاراتی را که لازمه انسانیت است می‌تواند کسب کند و حتی در امور اجتماعی می‌تواند مشارکت فعال و مستقیم داشته باشد، به شرطی که بدکاران و سودجویان او را به صورت بازیچه در نیاورند و مورد استثمار و تخریب قرار ندهند. پس لازم است، زن، این وجود شریف نیز با حجاب (پوشش) محافظت شود تا در امان بماند و از آسیب‌های

فردی و اجتماعی حفظ شود. کمال و ارزش زن در این است که گوهر وجود خویش را بشناسد، قدر خود را بداند و در جهت نیل به کمال کوشش نماید. زیبایی در گرو عفت و تقوا و ارزش او در سایه پاکی و پاکدامنی است. اینچنین زنی، زن نمونه اسلام و قرآن است و بر این اساس است که آیات قرآن امر به حجاب فرموده و اسلام می‌خواهد که زن خود را بپوشاند تا حفظ شود و به تبع افراد جامعه و همچنین اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند سالم باشد و به این ترتیب است که جامعه سالم رشد و ترقی می‌نماید. بی شک بهترین نمونه الگویی برای زنان جامعه‌ی ما بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد که در تمامی اعمال و رفتار خود حجاب کامل داشتند.

بیان مسأله

موضوع حجاب از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه تدوین شده است ولی تأثیر روانی آن بر خود زن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله در صدد آن است تا با بررسی حجاب از دیدگاه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، توسط مریبان و مسئولان فرهنگی جامعه بینش تازه‌ای درباره تأثیر روانی حجابی و عفاف به زنان و دختران ارائه دهد.

زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه نقش مهمی در ایجاد و گسترش عفت، پاکدامنی و اخلاق در بین جوامع بشری دارند. به طوری که سلامتی فکری و روانی زنان سلامتی نیمی از جمعیت هر جامعه را شامل می‌شود. که در صورتی که خلاف این باشد سلامتی نیم دیگر را نیز به خطر می‌اندازد. اما متأسفانه ما روز به روز شاهد نامناسب پوشش زنان و بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه اسلامی خود هستیم. اگر زنان در زندگی روزمره خود و در کوچه

و خیابان و محل کار و تحصیل احساس امنیت نکنند و همواره در ترس و دلهره باشند به تدریج دچار اضطراب می‌شوند و از نظر روحی و روانی ضربه می‌بینند. در صورتی که می‌دانند در بسیاری از موارد مسائل ایجاد شده برای آن‌ها ناشی از بدحجابی و بی‌حجابی آنان نشان می‌گیرد ولی عطش آن‌ها به خود نمایی مانعی در برابر حفظ حجاب آن‌ها قرار می‌گیرد و به تبع آن خطر برای آن‌ها فزونی می‌یابد. طرح مسئله حجاب در جامعه و مطرح نمودن شیوه و روش حضرت فاطمه علیها السلام و سایر زنانی که الگوی راستین جامعه اسلامی بوده و هستند می‌تواند هشدار می‌باشد که باید تعداد برنامه‌های فرهنگی را مطابق با افزایش جمعیت افزایش داد. پس چه زیبا و مناسب و مفید است که همزمان با ولادت و شهادت پیشوایان دین چنین همایش‌هایی برگزار گردد. که این خود نمونه‌ی ارزشمندی از یک کار فرهنگی در جامعه می‌باشد.

اهمیت و ضرورت موضوع

اهمیت بررسی این موضوع روشن است زیرا؛ اولاً، حجاب و پوشش زن، یکی از محکم‌ترین سنگرهای است که مسلمانان، به ویژه جوانان را از فساد و فحشا حفظ می‌کند و سدی آهنین در برابر نفوذ و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام است. به همین دلیل، همان طور که رهبر فرزانه انقلاب بارها فرموده‌اند، بر همه ما تکلیف است در مقابل این تهاجم همه جانبه هشیار باشیم و با آن مقابله کنیم.

بر اثر بی‌حجابی و برهنگی، فساد و فحشا چنان گسترش یافته است که دختران و پسران از خانواده خود هم در امان نباشند و زن که باید مظهر عاطفه و اخلاق باشد، عامل قساوت، بی‌رحمی، فساد، قتل، آدم ربایی و تجاوز به

عنف شده می‌شود. معرفی الگویی ایده آل و الگو قرار دادن آن مهم‌ترین تأثیر را می‌تواند بر جامعه‌ی زنان خصوصاً نسل جوان جامعه‌ی امروزی داشته باشد. تنها الگویی که در هر عصری از هر نظری الگو بوده و می‌تواند سرمش زنان ما باشد حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.

مفهوم حجاب

حجاب را از دو بعد لغوی و اصطلاحی می‌توان تعریف کرد که در بعد لغوی در ساده‌ترین تعریف حجاب به معنی پوشش و فاصله میان دو چیز معنا شده است؛ چنان که ابن منظور می‌نویسد: «حجاب به معنای پوشانیدن است و اسم چیزی است که پوشانیدن با آن انجام می‌گیرد و هر چیزی که میان دو چیز، جدایی می‌اندازد، حجاب گویند و هر چیزی که مانع از چیز دیگر شود او را حجب نموده است.»

کلمه‌ی حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله‌ی پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

در قرآن کریم در داستان سلیمان، غروب خورشید را این‌طور توصیف می‌کند: «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»^۱، یعنی «تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد.»

در کتب لغت فارسی نیز برای واژه‌ی «حجاب» معنای مختلفی مانند: «پرده،

ستر، نقابی که زنان چهره‌ی خود را به آن می‌پوشانند، روی بند، برقع، چادری که زنان سرتاپای خود را بدان می‌پوشانند.» آمده است.

در کل بدیهی‌ترین تعریفی است که می‌توان به آن اشاره کرد. حجاب به معنی پوشش است. استعمال کلمه‌ی حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء، کلمه‌ی «ستر» به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه‌ی «ستر» را به کار برده‌اند، نه کلمه‌ی حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه‌ی پوشش را به کار می‌بردیم، زیرا چنان که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ی زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. پوشش زن در اسلام، این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.^۱

در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد.

یکی از این آیات، آیه ۵۹ سوره احزاب است:

«يا ايها النبي قل لاوزاجك و بناتك و نساءالمؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين و كان الله غفوراً رحيماً؛
ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مؤمنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند. و خداوند بخشنده مهربان است.»

۱. مطهری، ۱۳۵۳.

جلباب به معنای یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا هم چون گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد. در سوره نور آیه ۳۱ نیز مفصلاً در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرمان سخن به میان آمده است.

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش میدهد که پرده، وسیله‌ی پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمیتوان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب میتواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که میتواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید. علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند.



هدف و فلسفه حجاب

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است، که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به دست می‌آید:

«اوست خدایی که میان عرب جاهلی پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد.»^۱

با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند. هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دست‌یابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. قرآن می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ
أَزْكَى لَهُمْ»

ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشمها از نگاه ناروا بپوشند
و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم
و جان ایشان اصلح است.»^۲

از نظر قرآن حجاب ابعاد مختلفی دارد، از آن جمله:

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

۲. سوره نور، آیه ۳۰.

الف: حجاب چشم

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾^۱

ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾^۲

ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند.

ب: حجاب در گفتار

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است:

﴿فَلَا تُخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾^۳

پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبدا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

ج: حجاب رفتاری

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونهای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند.

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾^۴

و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب

۱. سوره نور، آیه ۳۰.

۲. سوره نور، آیه ۳۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴. سوره نور، آیه ۳۱.

اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحراف مختلف رفتار، مثل نحوه پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد.

د: حجاب و عفت

دو واژه‌ی (حجاب) و (عفت) در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش‌تری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد.

قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. لذا به زنان سالمندی که کسی امیدی به ازدواج با آنان را ندارد اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرّج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز بردارند، بهتر است:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱

علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانهای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است.

آیا حجاب مانع همه بزهکاری‌های اجتماعی است؟

با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می‌دهند آشکار می‌گردد؛ زیرا مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است، که فرد را در مواجهه با گناه و فساد، از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می‌کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان، شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست.

البته، همان‌گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه‌ی مراتب عفاف نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور

نیست. نمی توان زن یا مردی را که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این حجاب، تنها پوسته و ظاهری از حجاب واقعی است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعابیری، مثل (من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد)، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد.

فاطمه زهرا علیها السلام و نگرانی بعد از مرگ

علی علیه السلام فرمود: نایبایی در خانه زهرا علیها السلام وارد شد. حضرت خود را پشت پرده یا دیوار پوشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا با این که نایبنا تو را نمی‌بیند، از وی حجاب می‌گیری؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم و او نیز بوی مرا استشمام می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در تأیید رفتار حضرت زهرا فرمود: گواهی می‌دهم که تو حَقاً پاره تن من هستی.

از منظر فاطمه علیها السلام گستره «حجاب» بسیار توسعه دارد و حجاب کامل حتی شامل مرد نایبنا هم می‌شود. این است که در مقابل یک چنین دیدگاه بلند اندیشانه، آن هم از ناحیه یک دختر جوان، جا دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله با زیباترین تعبیر، از فاطمه زهرا علیها السلام تعریف کند.

او حتی برای پس از مرگ خود نگران و ناراحت بود، اسماء بنت عمیس نقل می‌کند: روزهای آخر زندگی حضرت زهرا علیها السلام با او بودم، روزی مرا به یاد کیفیت حمل جنازه توسط مردم انداخت، و با ابراز نگرانی فرمود: که چرا جنازه‌ی زن را روی تخته‌ای صاف می‌گذارند و بالای دست زنان و مردان حمل می‌کنند؟! فرمود: من بسیار زشت می‌دانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه‌ای می‌افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می‌دهد مرا بر روی تابوت آن چنان نگذار و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.

اسماء بنت عمیس در جای دیگر می‌گوید: وقتی نگرانی حضرت زهرا علیها السلام را دیدم که به امام علی علیه السلام فرمود:

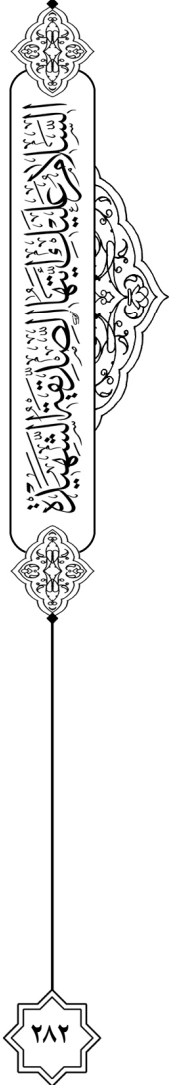
وصیت می‌کنم به شما ای پسر عمو! که برای من تابوتی درست کنید، همان گونه که ملائک آن را به من نشان داده‌اند.

خدمت آن حضرت توضیح دادم: در سرزمین حبشه تابوتی برای حمل جنازه‌ها درست می‌کنند که بدن میت را می‌پوشاند و سپس به وسیله‌ی چوب‌های تر و شاخه‌های نازک درخت، شکل و قیافه آن را ترسیم کردم.

حضرت زهرا علیها السلام خوشحال شده فرمود: برای من تابوتی مثل آن درست کن و مرا با آن بپوشان، خدا تو را از آتش دوزخ حفظ نماید.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: پیامبر خدا از اصحاب پرسیدند: زن چیست؟ گفتند: موجودی است که باید پوشیده باشد. پیامبر خدا سؤال کرد: چه زمانی زن به خدا نزدیکتر است؟ اصحاب در جواب سؤال بازماندند. حضرت زهرا که مطلع شدند گفتند: «زن زمانی به خدا نزدیکتر است که در اندرون خانه بماند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در تأیید سخن زهرا علیها السلام فرمود: «فاطمه پاره تن من است»



و در حدیثی آمده است: پیامبر فرمود: روزی که قیامت بر پا شود منادی ندا می‌دهد: ای مردم چشم‌هایتان را فرو افکنید تا فاطمه از صراط عبور کند. معلوم می‌شود فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در قیامت هم از «حجاب و عفت» ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. شاید یکی از اسرار مخفی بودن قبر شریف این مادر مهجور، «حجاب جاودانه وی باشد از نامحرمان». تا نامحرمان برای همیشه تاریخ، حتی قبر حضرت را نبینند. این نکته جای دقت بسیار دارد.

از نظر فاطمه زهرا علیها السلام همان گونه که نظر و نگاه کردن به اندام نامحرم زنده حرام است، نظر و نگاه کردن به اندام نامحرم در تابوت هم حرام است. شنیدن صدای نامحرم و صداهای آلوده هم حرام است. برای کسی که حجابش همانند گوهر گرانها در صدف نهفته است، حجاب برتر و حجاب‌گیری در هر دو جهان برایش مهم است. به هر تقدیر برای یک الگوگیر و الگوپذیر، این سخنان و این درس‌ها چه پیامی دارد؟

بالآخره عده‌ی بسیار زیادی از انسان‌های آزاده‌ی جهان، دم از پیروی از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌زنند، این‌ها چه درک و برداشتی از «حجاب فاطمه زهرا علیها السلام» دارند؟

وظیفه یک انسان الگوپذیر چیست؟

اولیای خداوند که عمری او را اطاعت نموده‌اند و گام از دایره عبودیت بیرون ننهاده‌اند؛ شایسته تکریم و احترام می‌باشند، چه احترامی بالاتر از این که دعای آنان درباره بندگان گنه کار، اما شایسته‌ی رحمت و مغفرت؛ مستجاب گردد.

فاطمه علیها السلام محبوب خداوند و واسطه فیض رسانی و رحمت به بندگانی که به واسطه‌ی گناهان در حجاب مستور شده‌اند، می‌باشد او به واسطه اراده‌ی حکیمانه خداوند که محبت و بخشش به بندگان است، انسان‌های خاکی را از پستی‌ها به اوج عزت رسانیده و چون مادری مهربان با عشق به امت رسول خدا صلی الله علیه و آله شیعیان و محبان ولایت را شفاعت نموده و از آبروی خویش در درگاه ایزدی مدد جسته و باعث نجات امت می‌گردد.

او کسی است که به هنگام ازدواج نیز نگران امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و از پدر می‌خواهد که مهریه‌ی او را بخشش و شفاعت از شیعیانش قرار دهد، و این زیباترین جلوه‌ی محبت و مهربانی است که از سرچشمه زلال محبت الهی نشأت گرفته است و یادآور روزی است که چشم‌ها گریان و روح‌ها پریشان خواهد بود و همه محتاج امدد و نجات هستند، او در چنین لحظاتی مشتاق دست‌گیری محبین و آن‌هایی است که، ذره‌ای ایمان حقیقی داشته و ارتباط خود را با خداوند و اولیایش قطع ننموده‌اند و انتسابی از جهت ایمانی به او دارند. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم همه مشمول این شفاعت می‌شوند مگر کسی که کافر و منافق باشد و به این مقام شک کند و این همه به خاطر عظمت و شأن این بانوی بزرگوار بوده که خداوند او را شفیعه محشر قرار داده است.

عصر کنونی

عصر کنونی را، عده‌ای عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات نام نهادند، بعضی‌ها از عصر کنونی «عصر برهنگی» نام بردند. زیرا برهنگی و بدحجابی، در این عصر به اوج خود رسیده است. عده‌ای از زنان از مقام گران‌مایگی به مرحله فرومایگی فرو افتاده‌اند و همسان شیطان از مقام قرب، دورگشته. بعضی

از زنان تنها در درهای بسته، هم‌چون زلیخا به شکار یوسف‌ها اکتفا نمی‌کنند، بلکه به صورت پنهان و پیدا، در داخل و خارج، در شهر و روستا، در همه حال به دنبال ربودن عفت و پاکدامنی جوانان و نوجوانان هستند.

انسان مسلمان و دین باور در چنین عصری چه باید بکند؟ وظیفه‌ی زنان و مردان مسلمان چیست؟ برای پیشگیری و درمان بیماری‌های روانی از جمله مُد پرستی، چشم چرانی و نظر بازی و شهوت رانی، بی‌حجابی و برهنگی و... راهی جز تقویت باورهای دینی وجود ندارد و تقویت باورهای دینی و کسب معرفت دینی کتاب‌های آسمانی همانند قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام و توجّه به سیره عملی آن‌ها، نصایح پدر و مادر، معلمان و اساتید، دینداران و دردمندان، باید فرا گرفت.

تقویت باورها و معرفت دینی یک شبه به دست نمی‌آید. مستلزم تمرین و ممارست و تجربه عملی است و به راحتی به دست نمی‌آید.

یکی از مشکلات دنیای امروز کوچک شمردن اصول عفاف و حجاب و تقوای جنسی و حرکت کردن در جهت سهل کردن و ناچیز شمردن اهمیت روابط جنسی و جنبه تجاری و تبلیغاتی دادن به آن است. که این امر باعث به وجود آمدن مسائل و مشکلات متعددی به ویژه در حیطه اجتماعی و خانوادگی هم‌چون طلاق، از هم پاشیدگی خانواده‌ها، اداره خانواده به صورت تک‌والدی، گسترش بیماری‌های جسمی، روحی و روانی، از بین رفتن حرمت و کرامت انسانی زنان، افزایش کودکان نامشروع و جامعه ستیز، رواج فیلم‌های ضد اخلاقی، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی، گسترش روابط جنسی پرهزینه برای فرد، خانواده و جامعه، کاهش تمایل به تشکیل خانواده و به طور کلی به خطر انداختن سلامت فرد و در نهایت سلامت جامعه شده است.

برای اجتناب از گرفتار شدن به چنین پیامدهایی لازم است ارزش‌های اخلاق جنسی همچون عفاف و حجاب، تقوای جنسی و خویش‌داری را در نسل جدید نهادینه کرد، و در عین حال مقدمات ازدواج به موقع و مناسب و صحیح را برای آنان فراهم کرد.

فرامین الهی از جمله حجاب هم از مرحله صحت تا مرحله قبول، دارای درجات و مراتبی است که حداقل آن، شرط تمامیت است که در «حجاب خمار» جلوه گر می‌شود و حد کمال آن در جامعیت ابعاد پنج‌گانه حجاب قرآنی «جلباب» تجلی می‌کند. پوشش بدن به جز صورت و دست‌ها تا میچ و مهار کردن جاذبه‌های جنسی زنانه معیار حجاب الهی و قرآنی است که اگر در پوشش چند قطعه‌ای خمار و به تناسب فرهنگ و تمدن هر ملتی عینیت یابد، نمره‌ی صحت عمل را در منظر آیات شریفه به دست آورده است و اگر ابعاد قلبی، گفتاری و رفتاری و بُعد نگاه را نیز در پوشش یکسره جلباب تجلی بخشد، نمره‌ی کمال و برتری الهی را کسب نموده است.

این امر نشان دهنده این است که در دین مبین اسلام با طرح و تأکید حجاب به تمام جوانب شخصیت زن و مرد در اجتماع توجه کرده است و با توجه به آن حجاب را به صورتی متعادل و متناسب مطرح نموده است تا جامعه‌ای سالم و به دور از فساد داشته باشیم تا انسان‌های به ما هو انسان بتوانند در کمال مصونیت و امنیت به کارکردها و نقش‌های خویش پردازند و سیر کمال و سعادت را با پیروی از دستورات و مبانی دینی در جامعه بشری با لطافت معنوی و کمال حقیقی تجربه کنند.

داروهای معنوی درمان و یا پیشگیری این گونه بیماری‌ها، متعدد و متنوع است. مسجد، نماز، روزه، نیایش با خدا، کتاب و مطالعه، شناخت و... از جمله

بحث‌های روان‌شناسی هستند که به عنوان داورهای معنوی ارائه می‌کنند و نسخه می‌پیچند.

الگوگیری در این راستا، بسیار تأثیر گذار است. به ویژه اگر شخص الگو، شخصیت ممتازی بوده و از ویژه گیهای بزرگی برخوردار باشد. الگوگیری از «حجاب» فاطمه زهرا علیها السلام بسیار نقش آفرین و تأثیر گذار است و می‌تواند جنبه هدایتگری بسیار بالایی داشته باشد.

اگر کارهای الگو، خیلی بزرگ و دقیق و عمیق است، یک پیرو چه باید بکند؟ همگامی و همسانی با الگوی مورد علاقه، شرط اول آن پیروی و الگوپذیری است و این خیلی مهم است و حتماً باید به صورت کاربردی درآید. خلاصه اجمالی از حجاب حضرت زهرا علیها السلام که برشمرده شد یک بعد از ابعاد چندگانه این شخصیت جهانی است که دارای درس‌ها و پیام‌های بزرگ است.

اقدام مسئولین امر، نیروهای مؤمن و انقلابی در امر به معروف و نهی از منکر و برخورد با مظاهر فساد امید است با درایت و اجرای فرامین الهی تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه داشته باشد و با تقویت باورهای دینی بدحجابی از جامعه اسلامی ریشه کن شود.

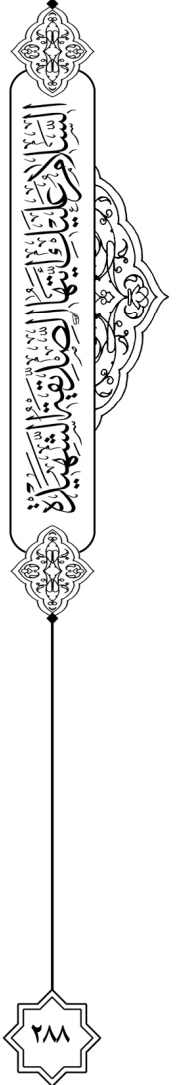
نظام خانواده از دیدگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در راستای شناخت مهم‌ترین عوامل تحکیم خانواده، ابتدا مقدمات و مبانی آن را در نگرش و سیره حضرت زهرا علیها السلام و سپس عوامل تحکیم خانواده در جلوه‌های رفتاری و گفتاری آن حضرت را مورد بحث قرار می‌دهیم.

الگوبرداری از سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، بهترین طریق معرفت به خطوط اساسی خانوادگی آرمانی است. مکتب فاطمی علیها السلام، این قابلیت را دارد که با مراجعه به آن بتوان به معارف جزئی در پرتو معارف کلی دست یافت و در همه‌ی امور زندگی از آن بهره جست.

در راستای شناخت عوامل تحکیم خانواده، ابتدا مقدمات و مبانی آن را در سنت و نگرش حضرت زهرا علیها السلام به بحث می‌گذاریم و به مباحثی هم‌چون بینش توحیدی فاطمه علیها السلام نسبت به خانواده، بر صواب بودن مقدمات ازدواج و اعتماد و اطمینان به دوام ازدواج می‌پردازیم و سرانجام در بیان عوامل تحکیم خانواده در جلوه‌های رفتاری و گفتاری حضرت زهرا علیها السلام، مسائلی از قبیل تدبیر در حسن سلوک با همسر، حمایت و دفاع از همسر، حفظ مراتب حجاب، تقسیم کار در خانواده و... را مورد بحث قرار می‌دهیم.

تاریخ، موطن حادثه‌ها، و زمان بستر ظهور و بروز پدیده هاست؛ پدیده‌هایی که دم به دم به سان قطره یا موجی به سواحل تاریخ برخورد کرده و محو



می‌شوند. در این میان، آن دسته از وقایع و حوادثی که ریشه در اخلاص و توحید دارند، باقی مانده و موجی برخاسته از ناپیداگرانه‌ی موجودیت آن‌ها، در بستر تاریخ، ساری و جاری می‌شود؛ چنان که جهاد عاشوراییان، همه روزها و همه زمین‌ها را دربرگرفت و در همه عوالم درخشید. جلوه‌های رفتاری فاطمه علیها السلام در محیط خانه و خانواده نیز جهادی دیگر بود که لوحی از اندیشه و حسن سلوک را در برابر همه قرون و اعصار گشود. وقتی چنین زنی پا به خانه بخت می‌گذارد و بر عرش همسری و مادری می‌نشیند، لحظه لحظه‌ی حیاتش، تاریخ و جغرافیای آرمانی‌ترین خانواده را رقم می‌زند و سرای او در سرسرای تاریخ، اسوه می‌شود. اخلاص، مهم‌ترین سرّ جاودانگی حیات فاطمه علیها السلام است. فاطمه علیها السلام از حیات و ممت خویش، جز خداوند، اراده نفرمود. حضرت علیها السلام موفق‌ترین بانوی هستی در کامروایی از زندگی، عشق همسر و فرزند بود و از آن جا که حیات خانوادگی خود را نیز برای خداوند می‌خواست، چنین دعا می‌فرمود:

«خداوندا، مادامی که می‌دانی در زندگی من خیری است، مرا زنده بدار و آن زمان که مرگ برای من بهتر است، مرا بمیران. خدای من، من از تو کلمه‌ی اخلاص را مسئلت دارم.»^۱

معمولاً زنانی که از کانون خانواده ارضا شده و کامروایند، چنان به زندگی دل می‌بندند و از آن خرسندند که آن را با چیز دیگری معامله نمی‌کنند؛ ولی فاطمه علیها السلام حیات خود را با خداوند معامله کرد. وی در همه‌ی اعمال و رفتارش جز محبت و رضایت دوست، چیزی در نظر نداشت و تحقق این معنا را از درگاه دوست تقاضا نموده و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى»

فاطمه علیها السلام عشق و محبت به همسر و فرزندان را نیز، در ظلّ محبت خداوند طلب می‌کرد؛ چنان که در مقام نیایش با خداوند که متهای آرزویش بود، این سان مناجات می‌کرد:

«خدایا! مرا از کسانی قرار بده که تو را تا روز قیامت در نظر دارند و ما را به جز بر حال رضایت خودت نمیران. خدای من، ما را از کسانی قرار بده که عمل خودشان را برای تو خالص می‌نمایند و تو را در همه‌ی خلائق دوست دارند.»^۱

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

حضرت علیها السلام در اوج علاقه‌ی بسیار زیادی که نسبت به همسرش، علی علیه السلام داشت، در فرازهایی از سخنان و مناجاتش پرده از لایه‌های درونی قلب خود بر می‌دارد و می‌فرماید:

«خداوندا، هیچ احدی به جز تو سینه‌ام را خنک نمی‌کند و نفسم را مسرور و شادمان نمی‌نماید و هیچ کس جز تو چشم مرا روشنی نمی‌دهد.»^۲

حضرت فاطمه علیها السلام در زندگی خانوادگی، هر وقت تقاضایی داشت، آن را با رضایت خدا می‌سنجید و رضایت خدا را بر رضایت خویش مقدم می‌داشت. به عنوان نمونه، در یک حاجت مشروع، مثل تقاضای خادم، وقتی با پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر جایگزین نمودن اذکار و تسبیحات به جای خادم مواجه

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۸۷، ص ۳۳۸.

۲. صحیفه الزهراء، قیومی، ص ۴۸.

می‌شود، ایشان سه بار می‌فرماید:

«من به آن چه که خدا و رسول ﷺ راضی‌اند، رضایت می‌دهم»^۱

فاطمه علیها السلام محبت فرزندان و پاره‌های قلب خود را نیز با خداوند معامله می‌کرد. چنان که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را از ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه‌ی خونبار کربلا آگاه فرمود، فاطمه علیها السلام کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و گریست و آن‌گاه فرمود: «پدرم، من تسلیم شدم و رضایت دادم و به خداوند توکل می‌کنم»^۲

مسلم است کسی که همه‌ی وجودش و همه‌ی محبتش را با رضایت خدا معامله می‌کند، به آن جا می‌رسد که خداوند رضایت او را ملاک رضایت خود و غضب وی را معیار غضب خود قرار می‌دهد. ابعاد نظری شخصیت جامع حضرت فاطمه علیها السلام با عرصه‌ی مسائل خانوادگی و همسراری ایشان، پیوندی ناگسستنی و معنی‌دار دارد. حضرت فاطمه علیها السلام الگوی جامع شخصیت زن مسلمان اسوه‌ای است که همه‌ی مناسبت‌های استغراق در بحر توحید و وحدانیت را با تمامی شئون مربوط به عالم کثرت جمع کرده است.

وجود بی‌کرانه‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مجموعه‌ای صالح و کامل از تجسم همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها است. یکپارچگی و وحدت شخصیت در وجودهای مبارک و متعالی، در چنان اوجی است که همه‌ی حرکات و سکنات در پرتو آن، یک معنای خاص پیدا می‌کند و آن معنی چیزی جز عبودیت و عشق ورزی به حقیقت الحقایق نیست. معنای احترام به همسر و رحمت بر فرزند، در وجود حضرت فاطمه علیها السلام، معنایی جز احترام به خالق و رحمت بر

۱. مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، ص ۴۹.

۲. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، ص ۵۵.

جلوه‌های او ندارد. بنابراین، نظام رفتاری فاطمی در شئونات خانوادگی، متشکل، منسجم و یکپارچه است. بخش توحیدی این نظام، مجموعه‌ای دقیق است که در آرمانی‌ترین اشکال، سازمان یافته است و بین اجزای این رفتار، هیچ نوع خلل، تضاد و تضاریبی وجود ندارد. و به همین جهت، سازمان مند سیره‌ی فاطمی در شئونات خانوادگی، این قابلیت را دارد که بتوان از آن قوانین عمومی و خصوصی را انتزاع نمود. روابط کوچک و بزرگ داخلی یا خارجی این سازمان رفتاری، الله محوری است و خداوند در همه‌ی شبکه‌های ارتباطی، جلوه‌های فعل و قول و تقریر فاطمی حضور دارد. در کانون خانه و خانواده وی، خدا موج می‌زند و پروردگار عامل مهم بستگی همه‌ی اجزای اندیشه فاطمی است. عاملی که سبب جامعیت عمل و نظر در وجود حضرت فاطمه علیها السلام می‌شود، فقط و فقط خداوند است. اغلب شخصیت‌ها تنها در معدودی از سویه‌ها و زمینه‌های وجودی خود به بلوغ می‌رسند و از آن جا که دارای اعتدال و جامعیت نیستند، نمی‌توانند از معارف نظری خود در رابطه با کم و کیف انجام اعمال مدد گیرند. بنابراین، چون حیطة‌ی عقل نظری و عقل عملی ایشان از هم جدا است، نمی‌توانند معرفت کلی را با معارف جزئی درآمیزند و هرچند که در وادی اندیشه پیشتازند، لیکن در عرصه و میدان عمل توانمند نیستند؛ اما در شخصیت‌های متعالی، از آن جا که به اتحاد عقل عملی و عقل نظری رسیده‌اند، معارف جزئی در پرتو معارف کلی روشن می‌شود. نوشتار حاضر درصدد است تا با بیان قوانین منتزع از سیره‌ی فاطمی علیها السلام که سبب تحکیم خانواده می‌شود، نمادی برای تشکیل خطوط اساسی یک خانواده آرمانی ترسیم کند.

بعد نظری حضرت زهرا علیها السلام در مورد خانواده

الف) بینش توحیدی فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام در والاترین درجات بینش توحیدی به سر می برد. این بانوی «غیب و شهود» و این ملکه‌ی «بود و نمود»، هر حسن مرتبتی را در سلوک خانوادگی، مرهون بینش توحیدی می دانست. زیرا چنان که اشاره شد، معرفت کلی و معرفت جزئی در گستره‌ی شناخت فاطمی هیچ گسستی ندارد. وجود نازنین فاطمه علیها السلام از آن جا که تاج شهزادگی در ساحت دیدگاه توحیدی بر سر داشت، به الهام ربوبی، بر تمام رمز و رازهای کدبانوگری و تدبیر منزل احاطه یافت و خود در این رابطه می فرماید: «حمد خدایی را که مرا در هیچ یک از اموراتم متحیر و سرگردان نگذاشت»^۱

در مقام صدیقین، موحد همه حقایق را در پرتو حق مطلق ملاحظه می کند و جز یار در دیار هستی، دیاری نمی بیند. صدق، عامل انکشاف بعضی از حقایق و کشف مغیبات برای صدیقین است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام در پرتو مقام صدیقیت خویش، صور مثالی حقایق جزئی را در رویاها دریافت می فرمود و البته غیر از تعبیر خواب، بر علوم دیگری نظیر علم مملکت داری و حفظ خزاین نیز اشراف داشت. از اثرات وضعی مقام صدیقیت این است که صدیق

۱. قیومی، ص ۱۲۲.

در مقام امور جزئی و شئون عالم کثرت نیز، از آگاهی‌های ژرف و حکمت‌های شگرفی برخوردار می‌شود.

حضرت فاطمه علیها السلام دارای بالاترین مرتبه‌ی صدیقیت است. از این رو، وجود مبارک ایشان به «صدیقه کبری» لقب یافت. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حضرت فاطمه علیها السلام صدیقه کبری است و عصرها و نسل‌های پیشین بر محور شناخت و معرفت او می‌گردد.»^۱ بر حسب اقتضای این مقام، ایشان در زمینه‌ی حکمت عملی، بیشترین اشراف را به رموز تدبیر منزل، همسررداری و تربیت فرزند داشتند و سیره‌ی خانوادگی ایشان نیز، آرمانی‌ترین آیین‌ها و روش‌ها بوده است.

یکی از بنیانی‌ترین و ریشه‌دارترین مبانی تحکیم خانواده این است که بینش زن و مرد نسبت به خانواده، بینشی توحیدی باشد. پیشینه‌ی ازدواج، خواستگاری، ملاک‌های همسرگزینی، مهر، جهاز و... همه و همه در زندگی فاطمه علیها السلام توحیدی است و نور الهی سراسر عناصر و شاخصه‌های زندگی خانوادگی حضرت علیها السلام را می‌پوشاند و این پیام را در سرسرای تاریخ همه همسران، طنین انداز می‌نماید که رکن‌ترین و استوارترین عماد در استحکام زندگی خانوادگی را می‌بایست در عرصه‌ی بینش توحیدی جستجو کرد.

فاطمه علیها السلام جز خدا را نمی‌دید و در همه لحظات حیات پاکش، جز خدا و رضایت وی را طلب نمی‌کرد. شئونات زندگی او نیز در سایه سار خدادوستی و خداپرستی، بالنده می‌شد. خود درباره‌ی احوال توحیدی و عرفانی‌اش می‌فرماید: «لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم، مرا از هر خواهشی باز داشته است و حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»^۲

۱. واعلموا انی فاطمه، عبد الحمید مهاجر، ج ۱، ص ۶۵.

۲. نهج الحیاء، دشتی، ص ۹۹.



این چنین محبت خداوند، نهانی‌ترین لایه‌های قلب نورانی فاطمه علیها السلام را سرشار نموده بود و حب همسر و فرزند در پرتو محبت خدا برای وی تفسیر می‌شد؛ چنان که اصل انتخاب علی علیه السلام به همسری نیز، جز داعیه‌ی اخلاص نبود. از این رو، هنگامی که به واسطه‌ی انتخاب علی علیه السلام، در معرض طعن زنان قریش قرار گرفت، عرض حالی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برد و آن گاه سر به آسمان بلند کرد؛ لبخند زد و فرمود: «راضی شدم به آن چه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن راضی‌اند»^۱ و روزی که علی علیه السلام از وی پرسید: چرا از رنج گرسنگی و بی‌طعام ماندن خانه، وی را باخبر نکرده است؛ آن بانو در پاسخ فرمود که علی جان من از تو شرم می‌کنم؛ بلکه فرمود: «ای ابالحسن! من از خدای خود شرم می‌کنم که به تو تکلیفی کنم که تو قادر بر انجام آن نیستی»^۲

ب) روش توحیدی فاطمه علیها السلام

یکی از علل مؤثر در تحکیم خانواده، خالی بودن پیشینه‌ی ازدواج و مقدمات آن از خلل و فساد است. هرچه نور خدا، نور محبت و صداقت در این پیشینه شعله ورتر باشد، امید این که این نور در سراسر زندگی مشترک زوجین تجلی کند، بیشتر است. چنان چه یکی از عوامل مهم تزلزل خانواده‌ها، مورد مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که در بسیاری از ازدواج‌های ناموفق، مقدمات غلط و نابجایی وجود داشته که بذر سیاهی‌ها و کدورت‌ها را حتی قبل از ازدواج در زمین آن افشانده است. مروری اجمالی بر زندگی حضرت فاطمه علیها السلام نشان می‌دهد که مقدمات ازدواج ایشان در کمال تعالی و نورانیت بوده‌اند. در ذیل به ابعاد مختلف مسأله اشاره می‌شود:

۱. مسند فاطمه زهرا، حسین شیخ اسلامی، ص ۲۷۳.

۲. همان.

۱. رضایت زوجین نسبت به اصل ازدواج

اگر در اندیشه‌ی یکی از زوجین، ناخشنودی و نارضایتی از اصل ازدواج وجود داشته باشد، این عامل، تأثیرات منفی بسیاری در زندگی مشترک باقی خواهد گذاشت. هم چنین اگر این خشنودی و رضایت، رضایتی الهی نباشد، باز هم این ازدواج، ریشه‌ی مستحکمی نخواهد داشت. بنابراین، اگر دختری با اجبار خانواده ازدواج کند و خود تمایلی به آن نداشته باشد یا به واسطه علاقه و میل به مال، جاه و جمال مردی، همسر وی شود، در حالی که به لحاظ دین و خلق از او رضایتی ندارد، این ازدواج، ازدواج ممدوحی نمی‌تواند باشد و سبزی صلح و مودت در آن دیری نخواهد پایید. حضرت فاطمه علیها السلام رضایت خود را از ازدواج با علی علیه السلام این گونه اعلام می‌فرماید: «من به آن چه که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راضی‌اند، راضی و خشنودم.»^۱

کاوش در پهنا و ژرفای این عبارت شریف، تبیین‌کننده‌ی این حقیقت است که رضایتی که مقدمه‌ی ازدواج است، در صورتی سبب تحکیم خانواده خواهد بود که رضایتی الهی و خداپسندانه باشد. در جوامع حدیثی ما وارد گردیده که اگر کسی به داعیه‌ی جمال و مال با کسی ازدواج کند، مال و جمال از او زایل می‌شود. وقتی عواملی گذرا و بی پایه، ریشه‌ی یک پیوند قرار گیرند، آن پیوند، با اولین باد خزان‌ی افسرده خواهد شد؛ ولی اگر کسی تنها برای خدا و رضایت او قدم به ساحت زندگی مشترک بگذارد، این نیت الهی در تحکیم بنیان خانوادگی وی مؤثر خواهد افتاد.

۲. رضایت خانواده از ازدواج

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تحکیم خانواده این است که هر دو خانواده به ازدواج فرزندانشان راضی باشند. هرچه این رضایت به لحاظ کمی و کیفی عمیق‌تر باشد، این ازدواج از ضمانت و کفالت بیشتری برخوردار خواهد بود. آثار سوء ازدواج‌های تحمیلی، از همان نخستین طبعه‌ی ازدواج نمودار می‌شوند. این تحمیل‌ها گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم‌اند. چنان‌که گاهی خانواده‌ها به ظاهر فرزندان‌شان را از ازدواج منع نمی‌کنند، ولی آثار نارضایتی خود را گاه و بی‌گاه بروز می‌دهند. و این چنین زوجین به بی‌رغبتی خانواده‌های خود پی می‌برند و این معنا در روحیه‌ی زندگی مشترک آن‌ها (خودآگاه یا ناخودآگاه) تأثیر خواهد داشت. زندگی حضرت فاطمه علیها السلام از این ضمانت محکم برخوردار بود و رضایت و خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله از ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام بر هیچ کس پوشیده نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله در همه‌ی مراحل زندگی این زوج، به عنوان یک عقل مجرب، از تداوم این ازدواج حمایت می‌فرمودند و در رفع مشکلات ایشان می‌کوشیدند.

۳. عدم توجه به ارزش‌های باطل و دروغین در مراسم ازدواج

از دیگر عوامل مؤثر در استحکام خانواده، عدم توجه به ارزش‌های باطل و دروغین در مقدمات ازدواج، نظیر تعیین مهریه، تهیه جهاز، برگزاری مراسم ازدواج و... است. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که گاه کدورت‌ها و مشکلات خانوادگی در همان سپیده دم زندگی مشترک به واسطه‌ی این برنامه‌ها و عدم توجه به ارزش‌های واقعی در طی آن‌ها به وجود می‌آید. علی علیه السلام در صداق ازدواجش، همه‌ی داراییش را به فاطمه علیها السلام داد؛ زیرا همه‌ی دارایی وی،

تنها یک زره بود و ما به ازای آن تبدیل به وسایل ضروری زندگی آن دو شد. جهاز فاطمه علیها السلام هفده قلم (چادر، مقنعه، پیراهن، حصیر، پرده، لحاف، متکا، لیوان گلین آب خوری، کوزه، کاسه گلی، آفتابه گلی، آسیاب دستی، مشک، تشت، حوله، پوست گوسفند و...) بیش نبود. در تمامی مراسم ازدواج فاطمه علیها السلام مستحسنان و مستحبات الهی، نورافشانی می نمودند. در مراسم ولیمه، فقرا و اغنیا با یکدیگر دعوت شده بودند. تهلیلات و تکبیرات به جای غنا و لهو و لهب، زینت بخش مجلس عروسی فاطمه علیها السلام بود و در ملازمات عقد، نظیر مهر و جهاز و... مراتب خلوص دیده می شد. وقتی به علی علیه السلام طعنه زدند که تو بافضیلت ترین و شجاع ترین مرد عرب هستی و می توانستی دختر ثروتمندی را به عقد خود درآوری تا خانه‌ی تو را سرشار از جهاز نفیس کند، آن حضرت علیه السلام فرمود: «همانا ما گروهی هستیم که به مقررات الهی رضایت داده ایم و جز رضایت خدا چیزی نمی خواهیم و افتخار ما نیز به اعمال نیکو است؛ نه به مال و ثروت»^۱ و وقتی به فاطمه علیها السلام طعنه زدند که تو همسر مرد فقیری شده‌ای که هیچ مالی ندارد، آن وجود نازنین فرمود: «من به علی علیه السلام راضی هستم و رضایت من از او فوق درجات رضایت است»^۲.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «من تو را به مهر چهارصد درهم به همسری علی درآوردم»، ایشان در پاسخ فرمود: «من به علی علیه السلام راضی هستم؛ ولی به چهارصد درهم مهریه راضی نیستم.» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال می کند: «پس تو چه مهریه‌ای را طلب داری؟» آن حضرت علیها السلام می فرماید: «من دل نگران امت توام؛ چه آن که فکر شما نیز مشغول امت است». و آن گاه

۱. عوالم العلوم، عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۷.

خداوند شفاعت امت محمد ﷺ را به عنوان صدق عقد فاطمه علیها السلام به وی تقدیم می فرماید.^۱

چنان که مشهود است، تمامی ارزش‌ها از نخستین طلیعه‌ی وصلت علی علیها السلام و فاطمه علیها السلام، ارزش‌هایی الهی و راستین بوده است؛ در صورتی که این ارزش‌ها در کانون خانواده‌ی شیعیان ارج نهاده شود، بی شک دیگر شاهد زندگی‌های از هم پاشیده و نابسامان نخواهیم بود.

۴. الهی بودن مراسم ازدواج

در تمام مراحل و موارد، مراسم ازدواج حضرت زهرا علیها السلام، الهی بود. ولیمه‌ی ازدواج، مبارک بود؛ چرا که با آن فقیران مدینه را اطعام نمودند. فاطمه علیها السلام با فریاد تکبیر به خانه‌ی امیرمؤمنان علی مشرف شد و در میانه‌ی راه پیراهن عروسی خویش را مسکین بخشید.^۲ در روایت وارد شده است:

«علی علیها السلام می فرماید که رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای علی! برای اهل خود طعام بافضیلتی تدارک بین و آن گاه فرمود: گوشت و نان از سوی ما و خرما و روغن از سوی تو تهیه شود؛ سپس فرمود: «ای علی، برو و هر که را خواستی، دعوت کن.» من به مسجد آمدم؛ در حالی که مملو از صحابه بود و شرم کردم از این که گروهی را دعوت کرده و جمعی را واگذارم؛ از این رو ندا دادم: مردم! به ولیمه‌ی فاطمه علیها السلام بشتابید و مردم پذیرفتند؛ من از کثرت مردم و کمبود طعام شرم کردم و پیامبر ﷺ از آن چه بر من رفته بود، باخبر شد؛ فلذا فرمود: علی، من برای ولیمه‌ی تو به برکت یافتن دعا می‌کنم»^۳ و این چنین، نشانه‌های برکت،

۱. مسند فاطمه الزهراء، شیخ الاسلامی، ص ۲۸۴.

۲. مجموعه مقالات الزهراء، حسین مظاهری، ص ۶۶ و ۶۷.

۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۳، ص ۹۴.

رحمت و ایمان از مراسم ازدواج الهی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هویدا بود. فاطمه علیها السلام در شب ازدواجش به جای اندیشه در ارزش‌های بی ارزش، به حقایق عالم هستی می‌اندیشید؛ تا آنجا که علی علیه السلام متوجه اشک‌های پرفروغ و پاک او شده و حال وی را جويا گشت. فاطمه علیها السلام فرمود: «در پیرامون حال و رفتارم فکر کردم و به یاد پایان عمر و منزلگاه دیگری به نام قبر افتادم که امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از این جا به طرف قبر و قیامت خواهم رفت. در این آغازین لحظه‌های زندگی، تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم و با هم این شب را عبادت کنیم.»^۱

۵. دعا و صدقه در ازدواج

دعا و صدقه از عوامل بسیار مهمی هستند که می‌توانند یک ازدواج را بیمه نمایند. دعا و صدقه در روایات و احادیث، به منزله‌ی سپری معرفی شده‌اند که بلاها را دفع می‌نمایند. هیچ ازدواجی در این عالم محقق نمی‌شود، مگر این که در معرض بعضی بلیات جزئی یا کلی در اصل یا فروعاتش قرار می‌گیرد. استفاده از فرمول‌های غیبی که در باب آثار دعا و صدقه وارد شده است، می‌تواند حلال برخی از مشکلات اصلی و فرعی بنای ازدواج باشد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ گشایش و تنگی ای وجود ندارد، مگر این که برای خداوند در آن اراده، قضا، امتحان و بلیه‌ای وجود دارد.»

البته مراد از بلا همیشه آفت نیست؛ بلکه حتی اگر در ازدواج رونق و گشایشی باشد، باز هم می‌توان آن را نوعی بلا دانست. «بلاء» نوعی امتحان و آزمایش است و در نیک و بد استعمال می‌شود.

در ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام اثرات شریف دعا و صدقه هویدا است.

۱. غایة المرام، شیخ محمد بن داود شافعی، ص ۲۹۵.



هنگامی که جهازیه حضرت علیه السلام را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، اشک شوق از دیدگان مبارک ایشان جاری شد و دست به دعا برداشتند: «خدایا مبارک کن این جهازیه را که اغلب آن از گل است» و هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله جواب مثبت فاطمه علیها السلام را برای وصلت ایشان به دست آوردند، در طلیعه‌ی بشارت این وصلت تکبیر گفتند. علی علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی دخترش را به ازدواج من درآورد، نزد من آمد و فرمود: با نام خدا برخیز و این ذکر را بخوان: «علی بركة الله، ماشاء الله، و لا قوة الا بالله، توكلت على الله...»، «بر سفره خدا می‌نشینم و راضی می‌شوم بر آن چه که او بخواهد؛ قدرت و قوتی نیست مگر از جانب خدا؛ پس به او توکل می‌کنم و یاری می‌طلبم.» سپس مرا در کنار فاطمه نشانید و گفت: «خداوندا! اینان محبوب‌ترین مردم در نزد من می‌باشند؛ آنان را دوست بدار و خیر و برکت به فرزندان آنها عطا کن و آنان را از هر آسیبی حافظ باش، من آنها و فرزندانشان را از شر شیطان فریبکار به تو می‌سپارم.»^۱

هر صدقه‌ی جزئی، بعضی از آفات و سیئات پیرامون ازدواج را دور می‌کند. متعالی‌ترین نماد این صدقه، بخشش پیراهن عروسی حضرت زهرا علیها السلام در شب زفاف آن حضرت، توسط ایشان بود. چنان که در روایت آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عروسی حضرت فاطمه علیها السلام پیراهن تازه‌ای تهیه کرد و جامه‌ی کهنه و وصله‌داری نیز نزد فاطمه علیها السلام بود، در این هنگام سائلی در زد و گفت: از خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه‌ای کهنه می‌خواهم. فاطمه علیها السلام خواست که جامه‌ی وصله دار را به وی بدهد، ناگاه به یاد آورد که خداوند فرموده است: «هرگز به فضیلت نمی‌رسید، مگر انفاق کنید از آن چه دوست دارید.» چنین بود که آن حضرت علیها السلام جامه‌ی نو و جدید خود را به فقیر بخشید.»^۲

۱. امالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸.

۲. مسند فاطمة الزهراء، حسین شیخ الاسلامی، ص ۲۸۲.

۶. اعتماد و اطمینان به دوام ازدواج

از دیگر عواملی که می‌تواند سبب تحکیم خانواده است، این است که زوجین با یقین قدم در عرصه‌ی ازدواج بگذارند و بدانند که وصلت آن‌ها دائمی است و اطمینان داشته باشند که هرگز از هم جدا نخواهند شد. تشویش و بیم جدایی، گرمی و زلالی اطمینان را از دل و جان می‌زداید و تزلزل اعتماد، سبب ظهور اولین رخنه‌ها در دیواره‌ی مستحکم نهاد خانواده می‌شود. همان‌طور که بیان گردید، حضرت فاطمه علیها السلام در اولین شبی که به همسری علی علیه السلام درآمدند، تعبیری را بیان داشتند که حکایت از یقین ایشان می‌کند که از خانه‌ی علی علیه السلام جز با مرگ جدا نخواهند شد و جز مرگ نمی‌تواند در اجتماع و الفت این دو خلیل، خللی وارد آورد: «ای علی... من امروز از خانه‌ی پدر به خانه‌ی شما منتقل شدم و روزی هم از این خانه به قبر و لحد، پای خواهم گذاشت.»^۱

۷. همسر را بهترین همسر دانستن

یکی از اصلی‌ترین محورها در تحکیم خانواده این است که زن و شوهر دیدگاه مثبتی درباره‌ی یکدیگر داشته باشند؛ هرچه این دیدگاه مثبت‌تر و متعالی‌تر باشد، به همان میزان هر دو از خوشبختی بیشتری در زندگی زناشویی برخوردار خواهند بود. اصلی‌ترین عاملی که رایحه‌ی رضایتمندی و خرسندی را در فضای زندگی مشترک می‌پراکند، سبزی و خرمی است که شاخسار بینش همسران نسبت به هم را بارور می‌کند و زمانی مودت میان زوجین تهدید می‌شود که پنداشت و نظرگاه آن‌ها نسبت به همسری با یکدیگر مخدوش شود و نخستین صاعقه‌ای که دیواره‌ی اعتماد و محبت بین همسران را می‌شکافد، این است که

۱. نهج الحیاء، محمد دشتی، ص ۳۵.

یکی از زوجین پندارد که همسرش وی را لایق همسری خود نمی‌بیند و یکی از دو همسر یا هر دو، در این اندیشه باشند که بهترین همسر را برای خود برگزیده‌اند. این پنداشت در ذهن هر یک از زوجین خلجان کند، موجب تلخ کامی و ناخرسندی در طرفین و البته تلخ‌تر و سنگین‌تر برای زوجی خواهد بود که مورد خسران قرار گرفته و می‌داند که همسرش او را لایق نمی‌شمارد.

با الگوبرداری از زندگی مشترک و شکوهمند فاطمه علیها السلام، می‌توان این معیار وزین را در تحکیم خانواده عرضه نمود که «همسر را بهترین همسر دانستن»، از اولین و اساسی‌ترین گام‌های مسیر خوشبختی خانواده است. شاهد این مدعی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طلیعه‌ی زندگی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، نخست، دیدگاه آنان را نسبت به همسری با یکدیگر جویا می‌شود، آن‌گاه که از علی علیه السلام می‌پرسد: «همسرت را چگونه یافتی؟» جواب می‌شنود: «چه قدر او یاور خوبی در راه اطاعت خدا است» و زمانی که از فاطمه علیها السلام سؤال می‌کند که «تو همسرت را چگونه یافتی؟» آن بانو در پاسخ می‌گوید: «علی علیه السلام بهترین شوهر است.» آن چه که از تأمل و ژرف نگری در این اقوال شریف به دست می‌آید، این است که خوشبخت‌ترین و پاک‌ترین زوج‌های عالم، همدیگر را تنها لایق همسری خویش نمی‌دانستند، بلکه یکدیگر را لایق‌ترین همسر برای هم می‌دیدند. حضرت فاطمه علیها السلام در جواب پدر نفرمود: «او شوهر خوبی است»؛ بلکه فرمود: «او بهترین شوهر است.» وجود چنین دیدگاهی میان همسران نه تنها مایه‌ی خوشبختی، جبران فقدان‌ها و ملایمت مشکلات است، بلکه موجب پوشاندن نقایص هر یک از زوجین در نظر دیگری است و اگر این نگاه متعالی و زیبا متقابل باشد، لطف این زندگی به سرحد اعلائی کمال و بالندگی خواهد رسید.

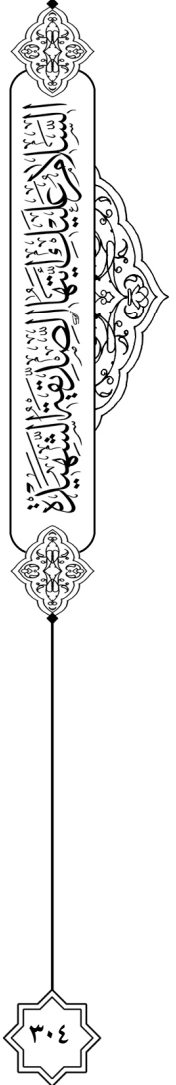
جلوه‌های رفتاری و سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام در مورد خانواده

الف) حسن سلوک با همسر

یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در زمینه‌ی تحکیم خانواده، تدبیر در حسن سلوک با همسر است. این مفهوم از مفاهیم پیچیده‌ای است که چندین مفهوم دیگر در تشکّل ساختار آن نقش آفرینی می‌کنند. نوعی فراست و کاردانی در تدبیر منزل و رفتار با همسر، می‌تواند از تعیین‌کننده‌ترین عوامل موفقیت در آیین همسررداری به حساب آید. در این جا ابعاد مختلف این مسأله در جلوه‌های رفتاری و گفتاری فاطمه علیها السلام در برخورد با همسر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌شود تا در تحلیل جوانب و جزئیات این رفتار، گامی به سوی درک کاربردی مفهوم «فراست و تدبیر در حسن سلوک با همسر»، برداشته شود:

۱. توجه به روحیات همسر

یکی از عوامل استحکام بخش پیوندهای مودت میان زن و شوهر این است که طرفین بتوانند حالات و روحیات یکدیگر را درک کنند. شاید هیچ عاملی به اندازه‌ی درک متقابل روحیات در زندگی خانوادگی، نمی‌تواند آرامش بخش و سازنده باشد. مهم‌ترین عامل و سبب محبت نیز معرفت است و درک روحیه



و شناخت ابعاد وجودی همسر، از تجلیات معرفت به اوست.^۱
 فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را خوب می‌شناخت و بر روحیات او مشرف بود. در شرایطی که دیگران علی علیه السلام را درک نمی‌کردند و از جلوه‌های رفتاری وی سوء برداشت می‌نمودند، این همسر گرامی وی بود که او را می‌شناخت و برای دیگران رفع ابهام می‌کرد. چنان که در روایتی وارد شده است که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام وی را در تاریکی‌های نخلستان تعقیب کرد و شاهد حالات عرفانی و راز و نیاز محیرالعقول او با معبود بود. در این میان، ناگهان مشاهده کرد که حضرت علیه السلام همانند چوب خشکی در زمین عبادتگاه خود فرو افتاد؛ پس از تأمل بیشتر به این گمان یا یقین رسید که علی علیه السلام از دنیا رفته است؛ هراسان به درب منزل او آمد تا این خبر را به فاطمه علیها السلام بازگوید؛ آن بانوی جلیل القدر با معرفت و درکی که از روحیات علی علیه السلام داشت، دریافت که علی علیه السلام در حالت خوف الهی بدان صورت درآمده است؛ فلذا فرمود: «این حالتی است که به واسطه‌ی خشیت الهی بر وی عارض شده است».^۲

نمونه‌ی دیگری که از توجه حضرت زهرا علیها السلام به ظرایف روحیات همسر بزرگوارشان حکایت دارد، ماجرای واپسین لحظات حیات نورانی آن حضرت علیها السلام است. فاطمه علیها السلام شدت دل‌بستگی همسرش، علی علیه السلام را به خود می‌دانست و بر این مطلب آگاه بود که وی با وجودی که قلبی پهناورتر از وسعت تمام هستی و استقامتی عظیم‌تر از استقامت کوه‌ها دارد و لکن از دست دادن فاطمه علیها السلام ممکن است وجود او را از هم بپاشد. از این جهت، در واپسین لحظات زندگی، او را به نزد خود خواند و با زبان دل‌داری و دل‌آرامی، آرام آرام

۱. محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۸ و ۷، ص ۲۰۱

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ص ۱۲۴.

لحظات مرگ خود را برای وی توصیف کرد تا پذیرش مرگ خود را برای او آسان نماید. یکی از ظرایف مواجه نمودن افراد با مرگ عزیزان این است که این خیر آرام آرام و مرحله به مرحله به ایشان برسد. و فاطمه علیها السلام با درک لطایف روح علی علیه السلام خود این مهم را برعهده گرفت.

در روایت آمده است که فاطمه علیها السلام قبل از شهادت، رؤیای صادقه مبشره‌ای دید و برای آرام نمودن علی علیه السلام او را به بالین طلبید و رؤیای خود را با او در میان گذاشت و بدین وسیله او را از جهت روحی آماده نمود:

«شبى که خداوند اراده‌ی قبض روح فاطمه علیها السلام و اکرام روح او را داشت، فرارسید؛ حضرت فاطمه علیها السلام همسرش را به بالین طلبید و فرمود: پسرعموی من، همانا این جبرئیل است که به سوی من آمده و بر من سلام می‌کند و من پاسخ گفتم و می‌گوید: ای محبوبه‌ی حبیب خدا و میوه‌ی دل او، امروز تو در محل اعلی و جنت المأوی به او ملحق می‌شوی و آن گاه فرمود: جبرئیل از نزد من رفت. (پس از مکث و تأمل) حضرت فاطمه علیها السلام دوباره فرمود: بر شما سلام باد و آن گاه خطاب به همسرش گفت: ای پسرعموی من، این میکائیل بود که همانند دوستش جبرائیل به من سلام کرد. (بعد از مکث و تأمل دیگری) دوباره فاطمه علیها السلام جواب سلامی را داده و چشم هایش را کاملاً باز کرد و به همسرش گفت: ای پسرعموی من، به خدا قسم، به حقیقت این عزرائیل است که بال هایش را در مشرق و مغرب گشوده است و پدرم او را برای من چنین وصف فرموده است...»^۱

البته اخبار دیگری نیز، در باب لحظات آخر حیات فاطمه علیها السلام وارد شده است و لکن آن چه از این خبر در راستای مراد و منظور نظر برداشت می‌شود، این

۱. ناسخ التواریخ، سپهر، ص ۱۸۳.



است که فاطمه علیها السلام با این لطایف و ظرایف سعی داشتند، خیر مرگ خود را با زیباترین و ملایم‌ترین صورت ممکن، به علی علیه السلام برسانند تا وی با شنیدن خیر سهمگین شهادت ایشان، از پای در نیاید.

۲. پرهیز از تقاضای نامقدور

توجه به ظرایف روان شناختی که مربوط به روحیه‌ی مردانه یا زنانه است، در رأس مهم‌ترین عوامل مؤثر در استحکام خانواده قرار دارد. علی علیه السلام هر چند یک انسان کامل و «کون جامع» بود، لکن در قالب آیتی مذکر، در این عالم ظهور کرد و در یکی از شئون امکانی خود، حائز مقام ریاست اقتصادی خانواده گردید. وجود فاطمه علیها السلام نیز هر چند حاصل همه‌ی عظمت‌های لاهوتی بود، لکن در قالب آیتی مؤنث و تحت تکفل اقتصادی علی علیه السلام به سر می‌برد و یکی از جهات کمالیه‌ی زندگی مشترک این دو وجود مقدس، این بود که به ویژگی‌های زنانه یا مردانه یکدیگر توجه و دقت می‌فرمودند.

تقاضا نمودن امری از فردی که قادر بر انجام آن نیست، همیشه و همه جا سبب آسیب هر روحیه‌ای نمی‌شود؛ ولی به جهت شرایط خاصی که در زندگی مشترک و روحیه‌ی زن و شوهر وجود دارد، معمولاً اگر این تقاضا از سوی زنی در برابر همسرش مطرح شود و شوهر قادر بر پاسخ نباشد، نوع خاصی از احساس سرشکستگی را در خود خواهد یافت و این واقعیت روح او را خواهد آزرده. آن چه از سطور نورانی زندگی خانوادگی فاطمه علیها السلام به دست ما رسیده است، نشان دهنده‌ی این حقیقت است که فاطمه علیها السلام به این معنی توجه وافر داشته و این نکته‌ی ظریف را همواره رعایت می‌فرموده است؛ چنان که در تاریخ زندگی معصومانه‌اش آمده است:

«در یکی از روزها، صبحگاهان امام علی علیه السلام فرمود: فاطمه جان آیا غذایی داری تا از گرسنگی بیرون آییم؟ آن بانو علیها السلام فرمود: نه، سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم؛ امام علی علیه السلام با تأسف فرمود: فاطمه جان چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال غذا بروم؟ فاطمه علیها السلام فرمود:

«ای ابالحسن، من از پروردگار خود حیا می‌کنم که چیزی را که تو بر آن توان و قدرت نداری از تو درخواست کنم.»^۱

هرچند که شأن صدور این روایت درباره مسائل اقتصادی است، ولی تعمیمی که در این عبارت شریف وجود دارد، نشان دهنده‌ی این معنی است که در سایر امور و شئون نیز، رعایت این مطلب امری مطلوب و پسندیده است.

۳. همفکری با همسر

یکی از عواملی که سبب می‌شود روحیه دوستی و نشاط در زندگی خانوادگی ریشه دار شود و اعضای خانواده در زیر آسمان صلح و صفا، به یکدیگر حس نزدیکی بیشتری پیدا کنند، این است که از پیشنهادهای یکدیگر استقبال نمایند. فاطمه علیها السلام در این امر پیشتاز بودند. در روایتی آمده است: روزی تنگدستی و مشکلات بسیار بر علی ابن ابی طالب علیه السلام فشار آورد تا آن جا که از فاطمه علیها السلام خواست تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود و از او چیزی بخواهد.

فاطمه علیها السلام خوب می‌دانست که علی علیه السلام تا چه حد مناعت طبع دارد و تا چه اندازه به او، حسن، حسین، زینب و کلثوم، شفقت دارد؛ لذا به محض آن که امام علی علیه السلام در قالب این کلام محجوبانه (اگر به خانه پدرت رفتی، چیزی از او

۱. کشف الغمة، اربلی، ج ۲، ص ۲۶.

بخواه)، خواسته‌ی خود را با فاطمه علیها السلام در میان می‌گذارد، فاطمه علیها السلام درنگ نمی‌کند و در ساعتی غیر متداول برای تسریع در اجابت خواسته‌ی همسر، به سوی منزل پدر می‌شتابد و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی خواسته‌اش سؤال می‌کند، فاطمه علیها السلام بسیار حکیمانه و مدبرانه ابراز حاجت می‌نماید؛ وی به حاجت خود و به گفته علی علیه السلام تصریح نمی‌نماید و مشکل خود را این گونه با پدر در میان می‌گذارد: «غذای فرشتگان، تهلیل، تسبیح و تحمید است؛ پس طعام ما چه می‌تواند باشد؟».

در این سخن حضرت علیها السلام اشارتی به مقام فرشتگان نیز وجود دارد که اینان به طور دایم در حال اطاعت محض‌اند و ملائک، عقول مجردی هستند که به هیچ یک از اطعمه و اشربه‌ی عوالم پایین‌تر، نیازی ندارند و ارزاق ایشان معنوی و از جنس ذکر، حمد و ستایش پروردگار است. حضرت فاطمه علیها السلام از آن جا که با فرشتگان محشور بوده و با ایشان مراوده داشتند، با اذکار ایشان آشنا بودند؛ از این رو به بعضی از اذکار آنان نیز اشاره می‌نمایند.

در زمانه و عصری که فرهنگ اولیه‌ی عرب، صراحت و بی‌پردگی در گفتار بود و در برهنگی سخن افراط می‌نمودند، این نمونه عرض حاجت کردن، کمال فراست و ادب فاطمی را می‌رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله با ظرافتی خاص در ازای درخواست متین فاطمه علیها السلام، برای او از تعلیم ذکر خاصی از سوی جبرئیل علیه السلام خبر دادند که با رفع این مشکل مناسبت دارد. حکمت و معرفت فاطمه علیها السلام وی را وامی‌دارد که از پدر تمنای آن اذکار را نماید. فاطمه علیها السلام خوب می‌دانست که اذکار و اسمای الهیه، کارکنان مطلق عالم هستی‌اند و هر یک از آن‌ها مقتضیاتی دارند. حضرت فاطمه علیها السلام این عبارت شریف را در این رابطه

از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می گیرند: «یا اول الاولین، یا آخر الآخرین، یا راحم المساکین و یا ارحم الراحمین.»

تدبیر و فراست فاطمه علیها السلام در همسرداری، آن گاه نمود بیشتری پیدا می کند که ایشان پس از فراگرفتن این رمز و راز، با مسرت از خانه ی پدر به خانه ی خویش برمی گردد و برای علی علیه السلام این گونه حکایت ماجرا را باز می گوید که من برای دنیا رفتم و با متاع آخرت بازگشتم و این گونه با اشراف بر ظرایف روحی علی علیه السلام خود را دست خالی نشان نمی دهد و به گونه ای حکیمانه و مدبرانه می خواهد که علی علیه السلام از عرض حاجت در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرمند نشود.^۱

۴. سازگاری و تفاهم با همسر

یکی دیگر از عواملی که سبب تحکیم خانواده می شود، این است که زوجین با یکدیگر توافق و سازش اخلاقی داشته باشند. مسلم است که وقتی زن و شوهر در کنار یکدیگر قرار می گیرند و در جمیع شئون زندگی، در وطن و سفر و در حال بیداری و در بستر با یکدیگر شریک می شوند، گاه اختلاف سلیقه هایی پیدا می کنند. برای آن که این اختلافها، اساس زندگی مشترک را خدشه دار نسازد و قلب همسران را از هم نرنجانند، باید به فرآیندی جهت سازش و توافق توسل کرد. در طی این فرآیند، هر یک از زن و شوهر از بعضی امیال، خواستها و سلیقه هایشان برای احترام به نظر همسر خود، چشم پوشی می کنند. البته این امر، درباره ی وجود دو معصوم علیهم السلام با عامه ی مردم متفاوت است. با این وصف، علی علیه السلام در این زمینه درباره ی همسرش فاطمه علیها السلام

۱. مسند فاطمه الزهراء، شیخ الاسلامی، ص ۲۱۶.

می فرماید: «فاطمه علیها السلام مرا به خشم نیاورد و مخالفتی با امر من نکرد و هر وقت نگاهش می کردم، تمام غم هایم زایل می شد.»^۱

۵. محبت و احترام نسبت به همسر

با احترام خطاب کردن همسر یکی از رموز موفقیت در زندگی مشترک این است که در پاره‌ای از مسائل جزئی، فراست و دقت نظر اعمال شود. چنان که صدا کردن همسر، یک امر بسیار روزمره در زندگی خانوادگی است؛ در صورتی که این خطاب، احترام آمیز باشد، پژواکی از محبت و صمیمیت را در پی خواهد داشت.

وجود مبارک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در رعایت این نکته نیز، الگو و سرمشق بوده‌اند. آن بانوی بزرگوار، نام همسر خود را با احترام یاد می کرد. گاهی وی را با کنیه «ابالحسن» می خواند و گاهی با یاد قرابت نسبی (یا ابن عم) وی را ندا می داد و گاه با لقب شریف «یا امیرالمؤمنین» او را فرا می خواند و در گاه مؤانست و بعضی از موارد دیگر نیز از سر حکمت، وی را با نام مبارکش می خواند و گاه نیز با سایر القاب شریفه از او یاد می نمود.

نام بردن مناسب و زیبا خطاب کردن افراد، از شاه کلیدهای ارتباط مثبت برقرار کردن است. در فرآیند خطاب محترمانه، انرژی‌های مثبتی از وجود فرد احترام کننده به جانب فردی که مورد احترام قرار می گیرد، متصاعد می شود و طلیعه‌ی ارتباط را مصفاً و مبارک می گرداند و زمینه‌ی واکنش مثبت مخاطب را نیز فراهم می آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «خطاب‌هایتان را زیبا کنید تا پاسخ زیبا بشنوید.»^۲

۱. مناقب خوارزمی، اخطب خوارزم، ص ۲۵۶.

۲. غرر الحکم، ص ۴۳۵.

هر چند که در میان انبوه ارتباطات وسیع و گسترده‌ی زن و شوهر، خطاب نمودن همسر از ساده‌ترین جلوه‌های رفتاری و بسیط‌ترین فرمول‌های ارتباطی است و لکن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نحوه، نوع و لحن خطاب و آمیزه‌های احساسی انعکاس یافته در خطاب و بکارگیری اسماء و القاب مناسب برای مخاطب قراردادن افراد، تأثیر عمیقی در واکنش‌های عاطفی افراد بر جای می‌گذارد و زن و شوهر نیز جهت تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مثبت و مناسب نیازمندند؛ لذا باید به همین مسائل به ظاهر ساده، ولی مهم نیز توجه نمایند. به عنوان نمونه، فاطمه علیها السلام هنگام شکایت مرگ پدر و مشکلات سیاسی همسرش را این گونه خطاب می‌فرماید: «یا ابن ابی طالب»^۱ و با این خطاب، متذکر نسبت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و هنگامی که می‌خواهد خبر رحلت خود را به علی علیه السلام بدهد، ایشان را با خطاب «یا ابن عم» فرا می‌خواند تا متذکر نسبت خود و علی علیه السلام شود.^۲

۶. تواضع در برابر همسر

معاشرت پسندیده در روابط میان زن و مرد - که از توصیه‌های قرآن کریم - یکی دیگر از پایه‌های تحکیم و دوام خانواده به حساب می‌آید. در حسن معاشرت زن با شوهر، عامل تواضع، عنصری چشمگیر و اساسی است. زن از عطف شوهرش لذت بیشتری می‌برد و مرد از محبت احترام آمیز زن، بیشتر محظوظ می‌شود. لیکن تواضع متناسب، از مواردی است که می‌تواند مرد را در زندگی خانوادگی، سرشار از رضایت خاطر و خشنودی نماید و به همه‌ی هستی

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

او مراتب لذت همنشینی و انس با همسرش را بچشانند؛ زیرا مفهوم «قوامیت تکوینی شوهر بر زن» ایجاب می‌کند که رفتار زن با شوهر خاضعانه‌تر و رفتار مرد با زن دلسوزانه‌تر باشد. «همه‌ی افراد بشر درباره‌ی تعیین مرزهای زیبایی با یکدیگر هم رأی نیستند.»^۱ ولی تواضع مناسب از مفاهیمی است که در اکثر دوره‌های تاریخی و در بین اکثر اقوام، ملل و نژادها، مورد تکریم و احترام قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز محبت را بر جای می‌گذارد: خوش اخلاقی، خوب مدارا کردن و تواضع.»^۲ حضرت فاطمه علیها السلام با وجودی که کفو و همتای علی علیه السلام و دختر سرور کائنات است، در مقابل همسرش، تواضعی ستودنی دارد. به عنوان نمونه، وقتی در برابر شفاعت علی علیه السلام از خلیفه که برای عیادت او اذن می‌خواستند، قرار می‌گیرد، با این عبارت متواضعانه پاسخ می‌فرماید: «علی جان، خانه‌ی خانه‌ی توست و من کنیز توام.»^۳

۷. اظهار محبت به همسر

یکی دیگر از نکات بسیار قابل توجه در روابط میان زن و شوهر، اظهار محبت به همسر است. در بنیان خانواده‌هایی که با وجود عامل محبت از فرآیند اظهار محبت، به خوبی استفاده نمی‌شود، اندک اندک خدشه‌ها و خلل‌هایی به وجود می‌آید. دانستن محبت دو همسر به یکدیگر کافی نیست؛ شنیدن کلمات محبت آمیز از لوازم یک زندگی موفق زناشویی است. این نیاز متقابل زن و شوهر به اظهار محبت در مقابل یکدیگر، باید به بهترین نحو پاسخ‌گویی شود. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی ابراز محبت مرد نسبت به زن می‌فرماید: «هیچگاه این

۱. معنی زیبایی، نیوتن، پرویز مرزبان.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. تحلیل سیره فاطمه الزهراء، بابا زاده، ص ۲۵۵.

کلام شوهر که می گوید: «دوستت دارم»، از دل زن خارج نمی شود.^۱ زن نیز به طور متقابل باید به همسر خویش اظهار محبت نماید. در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، عبارات محبت آمیز و احترام آمیز به علی علیه السلام بسیار است؛ از جمله ایشان در عبارتی خطاب به همسرشان در مقام اظهار محبت می فرماید: «روح من فدای روح تو باد و جان من سپر بلای جان تو باشد.»^۲

۸. حمایت و دفاع از همسر

یکی از مهم ترین شاخصه هایی که می تواند در ژرفا بخشی محبت و در نتیجه در استحکام خانواده مؤثر باشد، حمایت و دفاع از همسر است. مسلم است که در هر زندگی خانوادگی، زن و شوهر غیر از نقش همسری، در سایر روابط اجتماعی یا سیاسی و... نقش های دیگری نیز بر عهده دارند و هیچ قلعه و دژی مستحکم تر از قلعه ی خانواده نمی تواند مدافع یک انسان در سختی ها، آسیب های اجتماعی و... باشد. حمایت هر یک از زوجین از دیگری و تجلیل و قدردانی از تلاش ها و زحمات وی، از جمله ی این امور است.

حضرت فاطمه علیها السلام هم پیرو علی علیه السلام بود و هم همسر وی. و از آن جا که این بانو در همه ی خیرات و صالحات، پیشتازترین فرد امت محسوب می شد، در امر دفاع از ولایت نیز، والاترین جان فشانی ها را به ساحت کبریایی خداوند تقدیم کرد.

یکی از نمونه های منقلب کننده ی دفاع فاطمه علیها السلام از همسرش، در جریبانی است که علی علیه السلام را با اکراه و اجبار برای اخذ بیعت به مسجد مدینه می بردند. در روایت است که بانوی دو عالم علیها السلام، برای دفاع از همسر به درب مسجد آمد و جلوه های به یاد ماندنی ای از ایثار و فداکاری از خویش در تاریخ بر جای

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۳.
۲. کوکب الدری، حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۱۹۶.

گذاشت. برای نمونه، این فراز شریف از وی در یآوری علی علیه السلام نقل می‌شود: «به خدا سوگند ای سلمان، از درب مسجد مدینه پا بیرون نمی‌گذارم تا آن که پسرعموی خود را با چشمان خودم سالم ببینم.»^۱

فاطمه علیها السلام در یکی از فرازهای حمایت هایش از علی علیه السلام می‌فرماید: «چرا به شوهرم، امیرالمؤمنین علیه السلام، توجهی نکردید؟... اگر مردان شما به او جفا نمی‌کردند و اجازه می‌دادند او بر کرسی بر حق خود بنشیند، او به سوی شما حرکت می‌نمود و با آرامش تمام، مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می‌رسانید و هیچ رنج و زحمتی هم متوجه کسی نمی‌شد... و خود نیز از آن سوء استفاده نمی‌کرد و جز به اندازه‌ی نیاز از آن بهره‌مند نمی‌شد...»^۲

همچنین فاطمه علیها السلام در تبلیغ ولایت علی علیه السلام می‌فرمود: «سعادت و رستگاری، همه سعادت‌ها و رستگاری‌ها و حقانیت رستگاری‌ها از آن کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.»^۳

در روایت دیگری آمده است که حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شبانه بر مرکبی می‌نشانند و بر در خانه‌های انصار می‌گردانید تا از آن‌ها تقاضای یاری نماید. «انصار به حضرت فاطمه علیها السلام می‌گفتند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بیعت ما با این مرد گذشته است. حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمود: ابوالحسن کاری را انجام می‌دهد که سزاوار اوست و مردم نیز عملی را انجام دادند که خداوند از آن‌ها حساب می‌کشد و از آن‌ها حق ابوالحسن را مطالبه می‌نماید.»^۴

۱. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۱.

۲. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. مسند زیدبن علی، ص ۴۵۸.

۴. الغدير، امینی، ج ۵، ص ۳۷۲.

۹. زینت ظاهر و باطن برای همسر

یکی از اصول حاکم بر خانواده‌ی آرمانی، آراستگی ظاهر و باطن همسران برای یکدیگر است. علی علیه السلام می‌فرماید: «زیبایی باطن، در حسن نیت و زیبایی درون است.»^۱ دل و جان فاطمه علیها السلام، در کمال حسن نیت، خلوص و صمیمیت نسبت به همسر بزرگوارش بود و حسن سریره‌ی او جمیل‌ترین زیبایی‌های باطنی را در برابر چشمان مبارک علی علیه السلام به تماشا می‌گذاشت.

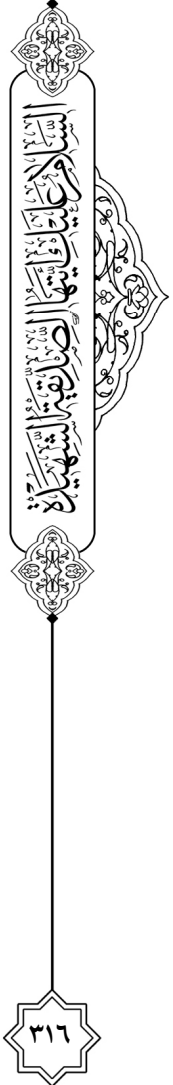
باید توجه داشت، چنان که فردی از نعمت جمال ظاهر برخوردار نباشد، اولاً با هنرمندی و ظرافت خاصی می‌تواند به آراستگی و نیکویی خویش بیفزاید؛ ثانیاً با ظرایف و طرایفی که در جلوه‌گری‌های رفتار عقلی خود طراحی می‌کند، می‌تواند به حسن سلوک و جمال باطن دست یابد. به عنوان مثال، لبخند زینت چهره است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «تبسم ریسمان دوستی است.»^۲ نگاه مهربان، زینت چهره است و می‌تواند بر جمال ظاهر و باطن بیفزاید. گشادگی چهره و بشاشیت وجه نیز، نوعی زینت چهره است. در روایت، یکی از خصوصیات زنان با فضیلت، درخشندگی چهره معرفی شده است.^۳

شادمانی باطنی و رضایت خاطر نیز، نوعی صباحت و درخشش در چهره ایجاد می‌نماید و وجه را زیباتر و مزین‌تر می‌نماید. نور ایمان، چهره را هرچند نازیبا باشد، زینت می‌دهد و دوست داشتنی می‌کند. امام حسن عسگری علیه السلام درباره‌ی زیبایی، سخن بلندی دارد. ایشان زیبایی را به دو قسم ظاهر و باطن تقسیم کرده و می‌فرمایند: «زیبایی چهره، جمال ظاهری است و جمال و نیکویی

۱. غرر الحکم، ص ۴۱.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار.

۳. اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۴.



خرد و اندیشه، سرمایه‌ی آراستگی باطن است.^۱

خداوند در انسان حس جمال دوستی قرار داده است؛ فلذا گرایش به زیبایی و جمال، از گرایش‌ها و تمایلات فطری و دوست داشتنی انسانی است و زیباپسندی از خواسته‌های طبیعی بوده و با سرشت انسان ممزوج است. از این رو، در همه‌ی جوامع و تمدن‌ها و بین همه فرهنگ‌ها، جلوه‌های زیبادوستی و جمال پرستی مشاهده می‌شود. زینت و آراستگی لباس و چهره سبب می‌شود، زیبایی‌های طبیعی رونق گرفته و با جلوه‌ی بیشتری بدرخشند. این امر در روابط بین زن و شوهر، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

در سیره‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام، مشاهده می‌شود که ایشان برای نماز، زیارت مؤمنین، حضور در بعضی از مجالس مانند مجلس درس و برای همسران خویش، متناسب با زمان و مکان و شرایط، به آراستگی ظاهر و زینت جمال خود توجه می‌نمودند. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید:

«همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و من بدین جهت برای پروردگارم خود را آراسته می‌کنم و خداوند در این رابطه می‌فرماید:
«برای رفتن به هر مسجدی زینت کنید.»^۲

حضرت فاطمه علیها‌السلام به عنوان زینت و استحباب، انگشتی به دست می‌کردند و از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انگشتر را تبلیغ می‌فرمودند: «هر کس انگشتری عقیق به دست کند، همواره خیر می‌بیند.»^۳

سنت خداوند جمیل این است که در دایره‌ی خلقت، نقش و نگار هستی را

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۳، ص ۴۰.

با زیبایی‌ها زینت می‌نماید؛ چنان که می‌فرماید: «و به یقین ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.»^۱

قرآینی در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد که نشان می‌دهد این بانوی بهشتی، سعی می‌نمودند در محیط خانه و خانواده، عطرآگین و آراسته باشند و موهبت زیبایی و جمال بی‌مثالی را که خداوند به ایشان ارزانی داشته بود، با زینت و تجمل، جلا و شکوهی دیگر بخشیده و آن را برای امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه نمایند. در این جهت، حضرت زهرا علیها السلام همیشه در نزد خود عطرنگه می‌داشتند. ام‌السلمه می‌گوید: «از ریحانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله عطر خواستم و گفتم: سرورم! آیا عطر و بوی خوشی نزد خویش دارید: ایشان فرمود: آری و بی‌درنگ شیشه‌ی عطری آورد و اندکی از آن را بر کف دستم ریخت. بوی خوشی از آن برخاست که هرگز به مشام نرسیده بود.»^۲ حضرت فاطمه علیها السلام حتی در واپسین لحظات زندگیش به اسماء فرمود: «عطر مرا که همیشه خود را با آن عطرآگین می‌نمودم، بیاور...»^۳

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره به آراستگی ظاهر و باطن فاطمه علیها السلام می‌فرمود: «هرگاه به او می‌نگریستم، همه‌ی ناراحتی‌ها و غم‌هایم برطرف می‌شد.»^۴

ب) صبر و بردباری

صبر ملکه‌ای قلبی است که سبب می‌شود فرد بر تحمل مکروهات و سختی‌ها توانا شود. هر قدر سینه انسان از وسعت بیشتر و ایمان وی از تعالی

۱. سوره حجر، آیه ۱۶.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۵.

۳. کشف الغمّة، ارلی، ج ۲، ص ۶۲.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

والا تری برخوردار باشد، صبر و بردباری نیز فزونی خواهد یافت. برگزیدگان خدا و خاصان درگاه او، در طی چند روزی که در دنیا میهمان ضیافت ابتلائات خداوندند، به انواع سختی‌ها و رنج‌ها و بلیات آزمایش می‌شوند و این گوهر صبر و بردباری ایشان است که آن‌ها را در معبر عبور از سختی‌ها یاری می‌کند. وجود نازنین حضرت فاطمه علیها السلام که یکی از القاب وی صابره است نیز، از ابتدای دوره‌ی کودکی تا شهادت، همواره در معرض انواع ناملايمات و رنج‌ها قرار داشت. در زندگی فاطمه علیها السلام نیز، صبر و بردباری ویژه‌ای وجود داشت. یکی از عناصر اصلی موفقیت در حیات خانوادگی، استفاده از کیمیای صبر است. در هر خانواده‌ای که عنصر صبر آسیب بیند، بنای محبت و استحکام نیز آفت خواهد پذیرفت. نظر به زندگی حضرت فاطمه علیها السلام می‌تواند راهکارها و الگوهایی عملی برای بردباری در برابر مشکلات در محیط خانه و خانواده را فرا راه همه‌ی خانواده‌ها بگشاید. فاطمه علیها السلام در سنین پایین با علی علیه السلام پیمان ازدواج بست و از میان خواستگاران متعدد، علی علیه السلام را با وجود فقر و تهی دستی ایشان برگزید. رئوس موارد صبر و شکیبایی حضرت فاطمه علیها السلام در حسن همسرداری و همراهی با علی علیه السلام را می‌توان در پنج محور زیر برشمرد:

۱. صبر و تحمل در برابر فقر علی علیه السلام
 ۲. تحمل سرزنش‌ها.
 ۳. تحمل سختی‌های کار منزل و خدمت خانه.
 ۴. شکیبایی و تحمل مشکلات فراوان در زمان غیبت‌های طولانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (در طول جنگ‌های صدر اسلام)
 ۵. شراکت در غم علی علیه السلام و تحمل رنج‌های او و مشارکت در صبوری وی.
- درباره‌ی صبر و شکیبایی حضرت علیها السلام در برابر مشکلات، نمونه‌ها و شواهد

تاریخی فراوانی در دست است. آن حضرت علیها السلام مشکلات اقتصادی را تحمل می نمود و نزد کسی افشا نمی کرد؛ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مصرانه از ایشان احوال پرسی می نمود، آن گاه ایشان به گوشه ای از آلامش اشاره می فرمود. روایت است، روزی در پاسخ پدر فرمود: «پدر جان، صبح کردیم، در حالی که در خانه ی ما چیزی نیست تا با آن رفع گرسنگی بنماییم و ما در هر حال خدای بزرگ را سپاسگزاریم.»^۱

آن حضرت علیها السلام درباره ی اثاثیه و لوازم منزل خود و علی علیه السلام با پدرش این گونه درد دل می نمود: «من و پسر عمویم هیچ فرشی نداریم؛ مگر یک پوست گوسفند که شب ها بر روی آن می خوابیم و روزها بر روی آن شتر خود را علف می دهیم.» رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز پاسخ فرمودند: «صبر و تحمل داشته باش.»^۲

فاطمه علیها السلام به جهت انتخاب زندگی فقیرانه ی علی علیه السلام مورد سرزنش فراوان قرار می گرفت؛ ولی در برابر این سرزنش ها صبر می فرمود. در روایتی از امام صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ی دخترش، فاطمه علیها السلام وارد شد و او را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید؛ زیرا لباس آن حضرت علیها السلام بسیار کهنه و نامناسب بود. از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه ی نان بود، و از طرف دیگر به فرزندش شیر می داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مشاهده ی آن حالت، به ایشان فرمود: دختر عزیزم، این گونه تلخی ها را در دنیا برای رسیدن به پاداش ها و شیرینی های اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. و آن بانوی

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۵۲.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

بزرگوار در پاسخ پدر عرض کرد: یا رسول الله! خدا را حمد می‌کنم در برابر نعمت‌هایش و شکر می‌کنم در برابر نعمت‌هایش.^۱

ج) تشویق همسر به کارهای خیر

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند سبب تحکیم بنیاد ازدواج شود، این است که زن و شوهر در راه اتیان خیرات، یار و مشوق هم باشند. به تعبیر دیگر، آن دو هم چون مسافرانی که در راه خیر با یکدیگر همسفر شده‌اند، همواره یکدیگر را به خوبی‌ها و کمالات تشویق نمایند؛ این امر اگر با شرایط و ضوابط انجام پذیرد، مؤثرترین تشویق محسوب می‌شود.

از مواردی که تجلی عبودیت و تدبیر منزل فاطمه علیها السلام را نشان می‌دهد، این است که ایشان همسر خود را در انجام امور خیر تشویق می‌فرمودند. این تشویق‌ها به صورت‌های مختلف و شکل‌های گوناگون انجام می‌پذیرفت.

این بانوی با عظمت، همسر زندگی‌اش را که پیشتازترین مرد میدان خیرات و حسنات بود، به خوبی درک می‌نمود و هرچند که علی علیه السلام احتیاجی به تشویق در انجام خیرات نداشت، لیکن کلمات دلنشین فاطمه علیها السلام، وی را در راه استقامت بر انواع خیرات، دلگرمی می‌بخشید. حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام به گونه‌ای احترام آمیز سخن می‌گفت و او را به اطاعت و اظهار فضایل فرامی‌خواند؛ تا آن جا که علی علیه السلام درباره‌ی او می‌فرمود: «فاطمه علیها السلام بهترین یاور برای اطاعت پروردگار است»^۲، و نیز فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام می‌فرمود: «من با تو ازدواج کردم، در حالی که تو پیشتازترین فرد امت من در اسلام و عالم‌ترین آن‌ها بودی و در بردباری و حلم نیز والاترین فرد امتی»^۳

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

۳. کنز الفوائد، کراچکی، ص ۱۲۱.

مسلم است که این گونه کلمات دلنشین از دلدار و دل آرام علی علیه السلام ایشان را تا چه اندازه به بردباری، صبر و... فرا می خواند. فاطمه علیها السلام تا اندازه‌ای با علی علیه السلام در خیرات و حسنات هماهنگ بود که علی علیه السلام وی را رکن خود خواند و بعد از وفات وی فرمود: «وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، من یک رکن خود را از دست دادم و هنگامی که فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، دومین رکن خود را نیز از دست دادم.»^۱

د) حفظ حجاب

رواج عفت عمومی، رعایت حجاب و حفظ حریم لازم در روابط زن و مرد، از دیگر عواملی است که نقش به سزایی را در حفظ بنیان خانواده از تزلزل و در نهایت فروپاشیدگی، ایفا می کند. چنان چه در جامعه‌ای، روابط و مرزهای توصیه شده در اسلام خلط شوند، حق و باطل درهم می آمیزد و در نهایت بنیاد خانواده‌ها مورد تهدید و خطر قرار می گیرد.

حضرت فاطمه علیها السلام به عمق اهمیت مسأله‌ی حجاب و عفاف و حفظ حریم در روابط با نامحرم آگاه بودند؛ تا آن جا که یکی از مهم ترین پیام‌های فاطمی «حفظ حجاب، بهترین زینت زن» است: «از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: روزی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودیم؛ ایشان فرمود: بهترین زینت برای زنان چیست؟ هیچ کدام از اهل مجلس پاسخ ندادند و از هم متفرق شدند. من به نزد فاطمه آمدم و جریان سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او نقل کردم و در ضمن گفتم: هیچ کدام از ما به رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ نگفت. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: من جواب این سؤال را می دانم. بهترین زینت از برای زنان این است که هیچ

مردی آنان را نبیند و آنان نیز هیچ مردی را نبینند. من به نزد رسول خدا ﷺ برگشتم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ، بهترین زینت زن این است که هیچ مردی او را نبیند و او هم هیچ مردی را نبیند. حضرت ﷺ فرمود: این جواب را از کجا آوردی؟ گفتم: این جواب فاطمه علیها السلام است. حضرت ﷺ فرمود: فاطمه به راستی پاره‌ای از وجود من است.^۱

عقیده‌ی حضرت فاطمه علیها السلام در باب حجاب و پوشش در برابر نامحرم، دارای شرافت و عظمتی وصف ناشدنی و مرتبتی متعالی است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خویش و ایشان از حضرت علی علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: «مردی نابینا از حضرت فاطمه علیها السلام اجازه خواست که به خانه‌ی او وارد شود، حضرت فاطمه علیها السلام خود را پوشانید. رسول خدا ﷺ پرسید: چرا از او حجاب کردی؟ وی فرمود: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و علاوه بر این، این مرد نابینا بو را نیز استشمام می‌نماید.»^۲

هـ) تقسیم کار در خانواده

یکی از اصول لازم و ضروری خانواده‌ی موفق، تقسیم مناسب و منصفانه‌ی مسئولیت‌ها در خانه و خانواده است. پیوند مودت و محبتی که بین زن و مرد در خانواده به وجود می‌آید، در صورتی مستدام و مستحکم باقی می‌ماند که علت محدثه‌ی آن دوام یابد. علاقه و مودت میان زن و شوهر، علل و وجوه متفاوتی دارد. یکی از علل آن، این است که هر دو انسانند و این علاقمندی هم‌نوع به هم‌نوع، یکی از وجوه علاقه‌ی میان همسران است. بعد دیگر علاقمندی، در صورتی محقق می‌شود که زن و مرد، هر دو دارای روحیه‌ی دیانت و ایمان

۱. مسند فاطمة الزهراء، شیخ الاسلامی.

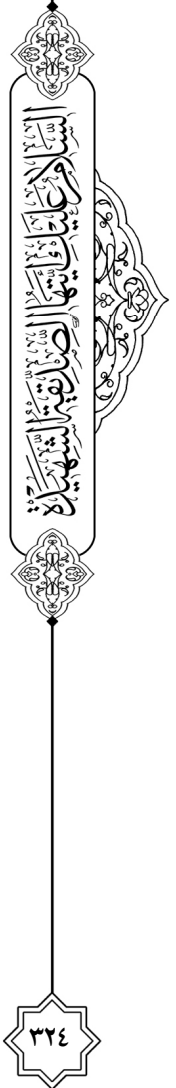
۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۱.

باشند؛ در این صورت، روحیه‌ی اخوت دینی نیز وجه دیگر علاقمندی زن و شوهر به یکدیگر را تشکیل می‌دهد. هرچه مشابهت و تفاهم روحی افراد بیشتر باشد، عطوفت و مودت بیشتر خواهد بود. از دیگر ابعاد محبت و مودت میان زن و شوهر این است که هر کدام از آنها، پدر یا مادر فرزندان یکدیگرند و وجود فرزند و علقه‌ای که هر یک نسبت به وی دارند، می‌تواند عامل دیگری در استحکام بنیان خانواده باشد. امر مهم دیگری که سبب می‌شود بنیان خانواده تحکیم شود و علاقمندی زن و مرد به یکدیگر فزونی یابد، همکاری متقابل آنها برای گرداندن امر معاش و فروع آن است. این عامل هم چنان که می‌تواند یک عامل مثبت قلمداد شود، گاه نیز می‌تواند به عنوان یک عامل مخرب عمل کند.

از مطالعه و بررسی در زمینه‌ی آسیب شناسی خانواده، می‌فهمیم که اگر تقسیم کار عادلانه و منصفانه‌ای در محیط خانه و خانواده برقرار نشود، خانواده از مرز تعادل خارج می‌شود و این خروج، گامی به سوی ویرانی و تزلزل خانواده است.

یکی از معیارهای تقسیم کار عادلانه این است که شئونات و ویژگی‌های مسلم جسمی و روحی زن و مرد در این امر، مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد. مسلم است که توجه به لطافت و ظرافت روحیه‌ی زن و لزوم پوشیدگی در برابر نامحرمان و حفظ مراتب بالای حجاب و عفاف، مقتضی است که وی بیشتر پذیرای امور داخلی محیط خانه و خانواده باشد و امور مربوط به خارج از محیط خانه، به مرد واگذار شود.

البته باید در نظر داشت، این تقسیم کار، تقسیم اولیه‌ای برای امرار معاش است و همکاری مرد در داخل خانه می‌تواند تحت عناوین مثبت دیگری مورد



تأکید واقع شود و هم چنین کار زن در خارج از خانه نیز، تحت شرایطی خاص و با رعایت ضوابطی ویژه، می تواند مورد مقبولیت قرار گیرد.

تقسیم عادلانه کار در محیط خانواده، خود نمونه‌ای از رعایت عدالت اجتماعی در نهاد کوچکی از اجتماع است. یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده این است که تعیین مسئولیت‌ها، سبب تقسیم و تخفیف سنگینی بار تکالیف شود و این همکاری متقابل، موجبات تحکیم پیوند مودت بین زن و شوهر را فراهم آورد.

نظر به زندگی فاطمه علیها السلام نشان می دهد که این تقسیم کار در خانه‌ی ایشان به نحو احسن انجام گرفته بود. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «حضرت فاطمه علیها السلام، کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام، این گونه تقسیم کردند که خمیر کردن آرد، نان پختن، تمیز کردن و جارو زدن خانه به عهده فاطمه علیها السلام باشد و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم و تهیه‌ی مواد اولیه غذایی را علی علیه السلام انجام دهد.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت؛ وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیان داشت که کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، فاطمه علیها السلام با خوشحالی این گونه فرمود: «جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.»^۲

بیانات لطیف و معصومانه‌ی فاطمه علیها السلام در همه‌ی زمینه‌ها، می تواند ابوابی از معرفت را برای صاحبان دقت و تأمل باز نماید. ابراز خشنودی و مسرت

۱. دستی، ص ۱۶۸.

۲. مستدرک الوسائل، نوری طبرسی، ج ۱۳، ص ۴۸.

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از این تقسیم کار و ظرایف بیانات ایشان در این باره نشان دهنده‌ی این است که در این نوع تقسیم کار، به زن تحیت و مرهمتی شده است. به بیان دیگر، سپردن مسئولیت و شغل خانه داری به زن و رفع تکلیف امور خارج از خانه از عهده وی، نوعی تکریم و ارزش برای وی محسوب می‌شود.

اگر بنا باشد، با الگوپذیری از حضرت فاطمه علیها السلام در باب تحکیم خانواده، گام‌هایی برداشته شود، یکی از مهم‌ترین گام‌ها با احترام نگریستن به شغل خانه داری و تربیت فرزند است که نوعی سرافرازی و مرحمت به زن را در پی خواهد داشت.

مطلب دیگر آن که برخی می‌پندارند که همکاری مرد در انجام کارهای منزل رجحانی ندارد و به این بهانه، از یاری دادن همسر در کارهای منزل، تعلل و مسامحه می‌ورزند؛ در حالی که روایات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه برایشان مقدور بود، فاطمه علیها السلام را در انجام کارهای خانه یاری می‌رساندند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «جدم امیرالمؤمنین علیه السلام (در انجام کارهای خانه) هیزم جمع می‌کرد، آب از چاه می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌زد و حضرت زهرا علیها السلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آن گاه نان می‌پخت.»^۱

عبارت نشان می‌دهد، که حضرت امیر علیه السلام علاوه بر کارهای بیرون از منزل، در کارهای داخل خانه نیز با حضرت فاطمه علیها السلام تشریک مساعی می‌فرمودند. در حدیثی دیگر وارد شده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه دخترش

۱. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۴؛ ج ۱۴، ص ۱۶۴.

فاطمه علیها السلام شد و مشاهده کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار او نشسته و با او در آرد کردن نان کمک می‌کند، ایشان پس از سلام و تحیت فرمودند: کدام یک خسته ترید تا من جای او نشسته و به آرد کردن بپردازم؟ علی علیه السلام فرمود: یا رسول الله، دخترت فاطمه...^۱

در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام علاوه بر آن که امور مربوط به خانواده، بین اعضای خانه تقسیم شده بود، کارهای منزل نیز بین حضرت فاطمه علیها السلام و خادمه‌ی آن حضرت تقسیم شده بود.

تأملی ژرف بر آن چه در این نوشتار از سیره و سنت دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان شد، جلوه‌هایی از خانواده‌ای شایسته و به حق آرمانی را بر دیدگان صاحبان بینش می‌نماید و بالاخره نوشتار حاضر بر این مدعاست که عالی‌ترین طریق وصول به کمال اندیشیدن، زیستن و سلوک آسمانی، تاسی به این افعال، اقوال و تقریرات است و البته مراد مذکور زمانی به نحو احسن و اکمل محقق خواهد شد که زمینه‌ی معرفت کامل به آداب و سنن «مکتب فاطمی علیها السلام» فراهم آید و آن چه در این طریق، مشکل و مانع می‌نماید، عدم جامعیت تقریرات، روایات و اطلاعات لازم است. نوشتار مذکور، با پذیرش موانع موجود و قلت روایات مربوط، بر آن بوده است تا حد مقدور، خطوط اساسی و راه‌گشای معرفت به اصول خانواده‌ی مطلوب و آرمانی را برای صاحبان تأمل، ترسیم نماید.

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه حضرت آیت الله مظاهری

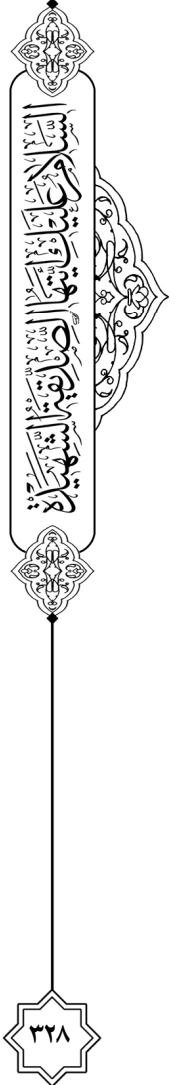
حضرت زهرا علیها السلام افتخار عالمیان

حضرت زهرا علیها السلام یک افتخار است برای همه عالم، نه فقط برای شیعه، نه فقط برای عالم اسلام، نه فقط برای ائمه طاهرين علیهم السلام بلکه آن حضرت برای پدر بزرگوارش نیز مایه سربلندی و افتخار به شمار می‌رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این بانو خیلی افتخار می‌کردند و بارها می‌فرمودند که: «خودم و پدر و مادرم به فدای تو». افتخار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی معنا دارد.

حسب و نسب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام از نظر حسب و نسب دارای درجات رفیعی بوده است. شما نمی‌توانید یک بانویی پیدا کنید که این قدر از نظر نسب، والا و نورانی باشد. ایشان پدری دارد مثل پیامبر اکرم که خاتم الانبیاء بود. پیغمبری که همه پیامبران به وجود او افتخار می‌کردند، وجود مبارکی که خود خداوند متعال به او افتخار می‌کند و نظیرش در عالم وجود نیامده و نخواهد آمد.

حضرت صدیقه طاهره مادری دارد مانند حضرت خدیجه که در مورد ایشان هم باید بگوییم یک افتخار برای همه انسان‌ها و مخصوصاً برای تمامی خانم‌ها می‌باشد. در باره حضرت خدیجه همین مقدار بس که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله



می فرمودند: پیروزی اسلام، مرهون خدیجه است.

حضرت خدیجه پس از ازدواج با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله صندوقچه‌ای همراه داشت و به پیامبر گفت: یا رسول الله تمام اموال من در این صندوقچه است. تمامی این اموال متعلق به شما و من هم کلفت شما هستم. اما این گفته حضرت خدیجه صرفاً یک تعارف نبود. حضرت خدیجه خودش و اموالش را فدای پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد و خانمی که متمول درجه اول حجاز بود، همه دارایی‌اش را در راه ترویج اسلام صرف کرد. خصوصاً در مواقع حساسی مانند مدتی که مسلمانان در شعب ایطالب و در حصر اقتصادی بودند و امنیت جانی و مالی نداشتند، دارائی حضرت خدیجه بسیار مفید واقع شد.

نظیر ایثار و فداکاری و گذشت حضرت خدیجه را در تاریخ نداریم. این بانوی فداکار اموال و املاک خود را در آن سه سال، صرف نجات جان مسلمانان کرد و دم مرگ هیچ مالی در این دنیا نداشت. وقتی که به خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله پا نهاد، از بالاترین متمولین حجاز بود و وقتی که به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد، هیچ چیزی از دنیا نداشت. البته ناگفته نماند که در آن زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشت، زهرای مرضیه علیها السلام را داشت و بالاخره خدای تبارک و تعالی را داشت. این حضرت خدیجه با این امتیازات که باید بگوییم زن نمونه در تمام عالم است، مادر فاطمه زهرا علیها السلام است.

همسر حضرت زهرا علیها السلام نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: زهرا جان اگر علی نبود، کفوی برای تو در عالم وجود یافت نمی‌شد. و اگر تو نبودی کفوی برای علی در عالم نبود.

امیر المؤمنین علیه السلام شخصیتی است که اسلام مرهون اوست. ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام از همان وقتی که در غار حرا جبرئیل با آیات اول سوره علق

نازل شد و آن دو نور مقدس به حسب ظاهر ایمان آوردند، واقعی بود و در عمق جان او رسوخ داشت. و در پرتو همین ایمان، خود را فدای اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد.

در تاریخ می خوانیم بعضی اوقات در جنگ های صدر اسلام نود زخم به بدن مبارک آن حضرت بود اما روز بعد مجدداً در جبهه بود و بالاخره بنا بر اقرار علمای شیعه و سنی، از همان موقعی که پیامبر فرمود: «لا اله الا الله» و آزار و اذیت و شکنجه های مشرکین آغاز شد، تا آخرین لحظه حیات مبارک ایشان، حضرت علی علیه السلام یار و یاور پیامبر بود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از لحاظ فرزند نیز فرزندان نظیر امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و ام کلثوم علیها السلام را تحویل عالم بشریت داده اند. اسلام مرهون مجاهدت ها و تلاش های فرزندان گرامی حضرت زهراست. شهادت امام حسین علیه السلام را بیمه کرد و مجاهدت حضرت زینب علیها السلام شهادت آن حضرت را جهانگیر کرد. حضرت زینب با آن شهادت مثال زدنی در مقابل دشمن گفت: «تکلتک امک یابن مرجانه ما رأیت الا جمیلاً». نظیر چنین فرزندان را در عالم کسی نداشته و نخواهد داشت. اما اولاد حضرت زهرا علیها السلام منحصر به این چهار بزرگوار نیست، بلکه دوازده امام از نسل حضرت زهرا علیها السلام به وجود آمدند که بارها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این موضوع افتخار می کردند. از همان وقتی که امام حسین علیه السلام طفلی کوچک بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را در دامن می نشانند و می فرمودند: «حسینم، نهم از فرزندان تو امام زمان است که به دستش پرچم اسلام روی کره زمین افراشته می شود. آنکه عدالت اجتماعی سرتاسری می آورد.» آن که ظلم جهانی را ریشه کن می کند و بالاخره آن که اسلام را جهانی می کند و می گوید: «ان فی اینه رسول الله لی اسوة حسنة» یعنی سرمشق من



در حکومت، زهرای مرضیه است. آن امامی که اسلام را جهانی می‌کند و می‌فرماید که «نحن حجج الله على خلقه و فاطمة حجة علينا» یعنی ما دوازده امام حجت برای مردم هستیم و زهرای علیها السلام حجت برای ما است. درک کردن معنای این گونه روایات سخت است، این گونه روایات حیران کننده است و انسان با غور در این مطالب پی به جهل خود می‌برد.

حضرت زهرای علیها السلام تجلی تمام اسماء الهی

حضرت زهرای مرضیه علیها السلام فضائل فراوانی دارند که در وصف نمی‌گنجد. یکی از فضائل آن بانوی گرامی این است که پروردگار عالم در ازل با همه اسماء و صفات خود تجلی کرده است و در نتیجه حضرت زهرای علیها السلام به صورت یک قوس صعودی پدیدار گشته است. این قوس صعودی نزول کرد و پا در عرصه این دنیا نهاد و در این دنیا از نظر علمی به مرتبه‌ای رسیده است که «مصحف فاطمه» از او به یادگار مانده است.

مصحف فاطمه علیها السلام تالی تلو قرآن

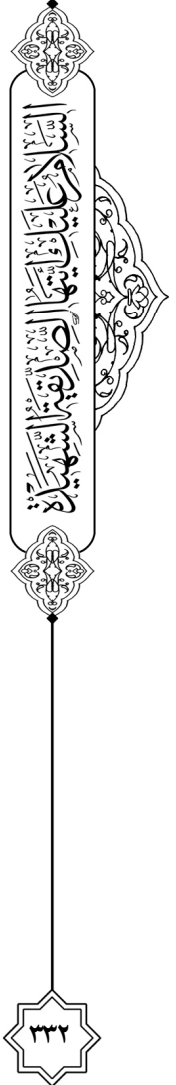
این کتاب شریف تالی تلو قرآن است و در حال حاضر نزد امام زمان ارواحنا فدا می‌باشد. این مطالب در حد درک و فهم انسان‌های معمولی نیست و موجب حیرت است. زیرا در حالی که قرآن کریم، «تبیاناً لكل شیء» است، در حالی که قرآن شریف، آینه تمام‌نمای عالم وجود است، در حالی که قرآن می‌فرماید: «لا رطبٍ و لا یابسٍ الا فی کتاب مبین»، اما این «مصحف فاطمه» چیست که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت دو سه ماه، جبرئیل خدمت حضرت زهرای علیها السلام نازل می‌شده و مواردی را بیان می‌کرده است و کاتب وحی هم امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

خیلی عجیب است! یعنی همان گونه که جبرئیل بر پیغمبر نازل می‌شده و کاتب وحی پیغمبر هم حضرت علی علیه السلام بوده است، بعد از پیغمبر اکرم نیز مجدداً امیرالمؤمنین کاتب «مصحف فاطمه» شد. جبرئیل از طرف خداوند متعال نازل می‌شد و می‌گفت، و حضرت زهرا علیها السلام هم برای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفت، و ایشان می‌نوشتند. این کتاب از اسرار است.

در میان اهل سنت نیز از این مصحف فاطمه نام برده شده است. مخصوصاً در نزد عرفای اهل سنت مانند ابن عربی که در فتوحات مکیه از این مصحف نام برده است.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرمودند: «اگر از تمام امتیازات حضرت زهرا علیها السلام بگذریم، همین یک امتیاز برای ایشان بس است که جبرئیل از طرف خداوند تعالی بر حضرت زهرا علیها السلام نازل می‌شد.»^۱

این کتاب شریف اکنون نزد امام زمان ارواحنا فداه است. دعا کنید که امام زمان بیایند و به دست ما و به رهبری ایشان پرچم اسلام روی کره زمین افراشته شود. امام زمان نماز بخوانند و دنیا پشت سر ایشان نماز بخوانند. ایشان برای مردم سخنرانی کنند و همه مردم دنیا به بیانات ایشان گوش فرا دهند. امام زمان که صحبت می‌کنند همه صحبت‌ها مربوط به تفسیر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه برای مردم از مصحف فاطمه علیها السلام هم می‌گویند. با یک افتخاری در مورد این کتاب صحبت می‌کنند زیرا که این مصحف متعلق به مادر ایشان است. لذا آن حضرت و شیعیان به این کتاب شریف افتخار می‌کنند.



صعود تجلی ذات حق و مصداق کوثر در قیامت

مطالبی که بیان شد، ذره‌ای از فضائل حضرت زهرا علیها السلام است. یک جمله دیگر که همه شما را شاد خواهد کرد، اینکه آن قوس صعودی که گفتم: تجلی ذاتی حق تعالی است و به این دنیا تنزل کرد و به صورت یک انسان کامل در میان سایر آدمیان ظاهر شد، پس از **شهادت** مجدداً صعود کرد. یعنی از دنیا رفت و در عالم قیامت، مصداق حوض کوثر است. همان حوض کوثری که یک جرعه از آن، پیر را جوان، جاهل را عالم و نازیبا را زیبا می‌کند. هر صفت رذیله‌ای را مبدل به فضیلت می‌نماید و با نوشیدن آن آب حیات، درخت فضیلت در عمق جان انسان کاشته می‌شود. این آب کوثر است که انشاء الله به دست امیرالمؤمنین علیه السلام، زیر لوای حمد، شما می‌نوشید.

نکته مهم که تذکر آن در این مجال ضروری است اینکه، شناخت ما نسبت به نعمت بزرگی همچون وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام مرضیه چه مقدار است؟ و مهمتر اینکه تا چه اندازه آن حضرت را برای خود اسوه می‌دانیم و از او پیروی می‌کنیم؟ اگر ما در این باره کوتاهی کنیم و از حضرت زهرا علیها السلام الگو نگیریم، بالاترین گناه را مرتکب شده‌ایم. زیرا کفران نعمت کرده‌ایم. قرآن کریم می‌فرماید: «لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید»

اگر حضرت صدیقه طاهره سرمشق جامعه باشد، جامعه رو به تزاید و ترقی خواهد بود و اما اگر زهرا سرمشق زندگی مردم نشد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک در انتظار آنان خواهد بود.

لزوم الگوگیری از سیره حضرت زهرا علیها السلام

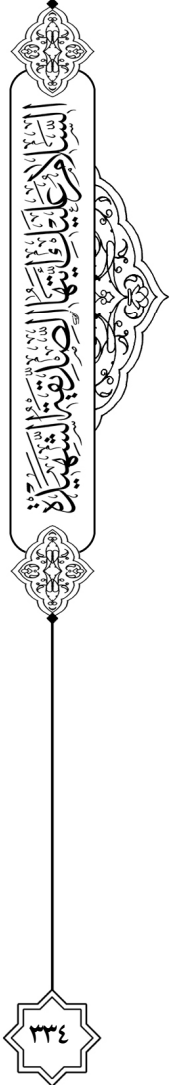
در خصوص لزوم الگوگیری از سیره حضرت زهرا علیها السلام به دو نکته اشاره

می‌گردد که از مصادیق برجسته شیوه زندگانی حضرت زهرا است که نسل کنونی باید اسوه خود قرار دهد:

۱. عفاف و حجاب

در خصوص عفاف و حجاب حضرت زهرا علیها السلام بسیار سخن گفته شده است. روایات فراوانی دلالت بر اهمیت شایان ذکر آن بانوی بزرگوار نسبت به حفظ عفت و حجاب دارد. یکی از آن روایات که هم توسط علمای شیعه و هم توسط اهل سنت نقل شده است، این است که بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت قرار شد حضرت زهرا علیها السلام به مسجد بروند و خطبه بخوانند. نقل کرده‌اند که آن حضرت مقنعه سر کرد و علاوه بر آن، چادر سر تا سری پوشید. به اندازه‌ای که روی پاهای ایشان هم پوشیده بود. سپس آرام آرام راه می‌رفت که مبادا چادر عقب برود. در میان زن‌ها راه می‌رفت که چشم نامحرم به ایشان نیفتد. آمد داخل مسجد و به مجرد ورود ایشان به مسجد، بین قسمت زنانه و مردانه مسجد پرده کشیدند و حضرت زهرا علیها السلام پشت پرده در میان زن‌ها بودند و مردها آن طرف پرده و خطبه‌ای ایراد کردند که این خطبه یکی از افتخارات ما شیعیان است. خطبه به اندازه‌ای کوبنده بود که ابوبکر روی منبر گریه کرد و تقصیر را به گردن مردم گذاشت و بالاخره سعی داشت همه را مجاب کند. حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام خطبه خواند. سپس مردم را نصیحت کرد و بعد از آن به ذکر مصیبت پرداخت. ذکر مصیبت ایشان به گونه‌ای بود که حاضرین ضجه و فریاد زدند و بعد هم رو کرد به قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و با ایشان درد دل و سوز و گداز کرد و همه گریه کردند.

حجاب و عفاف حضرت زهرا علیها السلام به گونه‌ای است که ذکر شد. در حالی که



در مقابل نامحرم کوبندگی و قاطعیت دارد، به مسلمانان می‌فهماند که اختلاط بین زن و مرد ممنوع است. تصور نکنید این بی‌حجابی و بی‌عفافی که فعلاً در جامعه رایج است، فقط برای ما باعث ناراحتی شده است، بلکه حضرت زهرا علیها السلام نیز از این موضوع بسیار ناراحت است. این وضع خانم‌ها وضع زهرای اطهر نیست!

همه هم می‌دانیم که حضرت زهرا علیها السلام بهترین سرمشق است. سرمشق یعنی چه؟ یعنی جامعه باید وضعیت حجاب و عفاف حضرت زهرا علیها السلام را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و به همان صورت عمل نماید. حضرت زهرا علیها السلام وقتی وظیفه ایجاب می‌کند که سخن بگوید، با قاطعیت تمام سخنرانی می‌کند. و آنجا که دیگر داعی ندارد برای اینکه با نامحرم بنشیند، مجلس را ترک می‌کند. روزی یک شخص نابینا وارد بر پیغمبر اکرم شد. حضرت زهرا علیها السلام جلسه را ترک کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عزیزم این شخص نابینا است و تو را نمی‌بیند. چرا رفتی؟ حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ گفت: یا رسول الله من چشم دارم، می‌بینم و داعی ندارم با نامحرم نشست و برخاست داشته باشم. تا حالا خدمت شما بودم و اکنون که نامحرم آمده است، ماندن من لزومی ندارد.

نقش اصلی زن در خانه ایفا می‌شود. در حقیقت نصف کار جامعه مرهون زحمات بانوان است. بلکه به نظر من کار خانم‌ها دو برابر کار مردها است. ولو مردها، بسیار برای تأمین معاش خانواده زحمت می‌کشند، ولی کار زنان بیشتر است و تأثیرات مهمتری نسبت به کارکرد مردان دارد. زن اگر حقیقتاً بخواهد کار کند، کارهای مهم زیادی دارد. زن اگر احساس مسئولیت نسبت به کارش داشته باشد، پسرانی همچون امام حسن و امام حسین و دخترانی همچون حضرت زینب و ام‌کلثوم را تحویل جامعه می‌دهد. در زمان حاضر اکثر

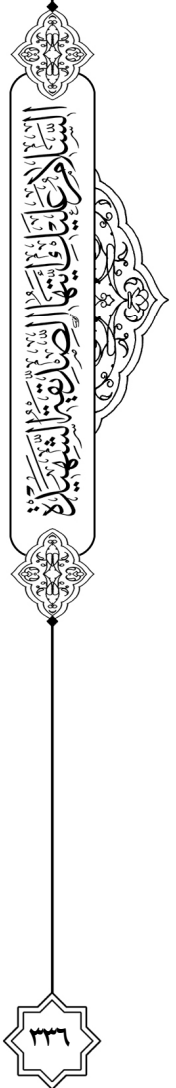
والدین از نقطه نظر تربیت اولاد عقب مانده‌اند و باید از حضرت زهرا علیها السلام سرمشق بگیرند.

مسئله حجاب از منظر قرآن نیز اهمیت فوق العاده دارد. ولی متأسفانه جامعه نسبت به این موضوع مهم و اساسی بی تفاوت شده است. در قرآن کریم چندین آیه راجع به حجاب و عفاف وجود دارد ولی بدان آیات شریف عمل نمی‌شود. جامعه باید بداند گناه عدم الگوپذیری از حضرات معصومین علیهم السلام بسیار بزرگ است. اگر در روزقیامت حضرت زهرا علیها السلام از ما پرسد چرا وضعیت حجاب و عفاف در جامعه اسلامی اینچنین بود؟ چه کسی می‌تواند پاسخ ایشان را بدهد؟ در این باره باید فکری شود و مردم و مسئولین نسبت به رسیدن جامعه به وضعیت مطلوب و اسلامی اقدامی بکنند.

۲. پرهیز از تجمل گرایی

نکته مهم دیگری که باید از سیره حضرت زهرا سرمشق گرفت و در ردیف حجاب و عفاف است، ساده زیستی حضرت زهرا علیها السلام است. زندگی این بانوی گرامی از نظر امکانات ظاهری در پائین‌ترین درجه ولی از لحاظ شیرینی زندگی در والاترین مرتبه قرار داشته است. حضرت زهرا علیها السلام به اندازه ضرورت از این دنیا استفاده می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان می‌گوید: من نمی‌خواهم شما به اندازه ضرورت زندگی کنید. بلکه به گونه‌ای از دنیا استفاده کنید که در رفاه هم باشید. ولی مواظب باشید تجمل گرا نباشید. مواظب باشید زندگی مصرفی نداشته باشید. مواظب باشید در زندگی ساده زیست باشید. به عبارت بهتر در رفاه باشید اما ساده زندگی کنید.

آقایان محترم، خانم‌های گرامی، امروزه جشن عروسی‌ها، جهیزیه‌ها،



ولیمه‌های به دنیا آمدن نوزاد یا بازگشت از سفر و مهریه‌های سنگین که رایج شده است، با تعالیم دین اسلام مطابقت ندارد. با سیره زندگی زهرا (علیها السلام) مرضیه (علیها السلام) مخالف است. از نظر اسلام چنین مهریه‌های کذایی، ولیمه‌های پر خرج و مخارج دیگری که برای برپایی جشن عروسی و جهیزیه‌های پر تجمّل می‌شود، همه و همه غلط است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در شعری که منسوب به ایشان است می‌فرمایند: آن چیزی که انسان را می‌کوبد، آن عاملی که انسان را برده دیگران می‌کند و آنکه انسان را سر به زیر در مقابل دیگران قرار می‌دهد، برج است نه خرج.

رزق و روزی و خرج را خداوند رحمان و رحیم برای انسان می‌رساند. آن چه از جانب حق تعالی نمی‌رسد و علاوه بر آن مورد غضب خداوند است، برج است. اکثر مراسم‌های عقد و عروسی که امروزه برگزار می‌شود، برج است. بعد از این ریخت و پاش‌ها و تجمّلات، چک و سفته‌ها نمایان شده و بدبختی‌ها شروع می‌گردد. اول زندگی مشترک آبروریزی برای زوج جوان و اطرافیان به بار می‌آید. هیچ یک از این خرج و مخارج‌هایی که رایج شده است، مورد قبول و خشنودی حضرت زهرا (علیها السلام) نیست. این وضع زندگی ما را حضرت زهرا (علیها السلام) نمی‌پسندد. زهرا می‌گوید نباید به هیچ وجه در زندگی ولخرجی و ریخت و پاش باشد.

فقر عمومی الان اجتماع را فرا گرفته است. این فقر عمومی از کجا پیدا شده؟ آیا از خرج کردن است؟ نه! از برج به وجود آمده است. از زندگی مصرفی و زندگی چشم و هم چشمی پدید آمده است. ساده زیستی الان در میان ما نیست. در حالی که به شما بگویم زندگی ساده زیستی توأم با نشاط

است، توأم با محبت است، توأم با یک زندگی منهای غم و غصه، اضطراب خاطر و نگرانی است.

شما فکر نکنید زندگی ساده یعنی تحمل فقر و بیچارگی، بلکه ساده زیستی یعنی یک زندگی توأم با مهر و محبت و شور و نشاط، یعنی یک زندگی پر از نعمت. ما باید حضرت زهرا عليها السلام را دوست داشته باشیم، از نظر دل تا سرحد عشق و از نظر زبان و شعار نیز محبت خود را ابراز کنیم. اما عمده از نظر عمل است که قرآن کریم می فرماید: «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر»^۱.

یکی از صفات اولیای الهی، ساده زیستی آنان است. در اثر همین ساده زیستی است که از گذشته غم ندارند و از آینده نگران نیستند. «الان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»^۲.

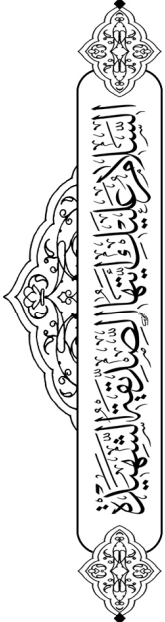
زندگی تجملی و مصرفی بسیاری از انسانها را کشته و روح معنویت را از آنان جدا کرده است و بالاخره یک دنیای پر از هم و غم برای جامعه باقی گذاشته است. اگر کسی خواهان نشاط و شادی است، اگر کسی زندگی منهای غم و غصه، دلهره و اضطراب خاطر می خواهد، هیچ چاره‌ای ندارد به غیر از اینکه باید زندگی ساده زیستی را برای خود برگزیند. و الا احدی نمی تواند مسئله را حل کند. حل مسئله به دست حضرت زهرا عليها السلام است. زهرای مرضیه می گوید من سرمشق تو در زندگی هستم. وقتی الگوی تو شدم، مشکلات تو حل می شود و یک زندگی منهای غم و غصه و گناه برای تو مهیا می گردد. قرآن در آیات فراوانی می فرماید: این زندگی‌های چشم و هم چشمی منجر به گناهان

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. سوره یونس، آیه ۶۲.

بزرگ بزرگ می‌شود. به عنوان مثال در سوره واقعه می‌فرماید: «انهم كانوا قبل ذلك مترفين و كانوا يصرون على الحنث العظيم».^۱

یعنی اینها زیر دود جهنم، زیر گرما و حُرْم جهنم با این زجرشان دست و پنجه نرم می‌کنند. چرا؟ چون زندگی تجملی داشتند. زندگی مصرفی داشتند. ساده زیست نبودند. لذا در اثر آن زندگی تجملی، گناه روی گناه برای آنها پیدا شد. «یصرون على الحنث العظيم».^۲ نود درصد از گناهان زیر سر همین زندگی تجملی و زندگی چشم و هم چشمی و این ریخت و پاش‌ها است. صدای عقل و وجدان اخلاقی انسان‌ها فریاد می‌زند که ساده زیستی فواید فراوانی دارد و زندگی تجملی غلط است. بنابراین من از شما دو تقاضا دارم به هر اندازه که می‌شود یکی عفاف و حجاب که مربوط به زنها است را رعایت کنید. یکی هم زندگی ساده داشته باشید. اگر عفت و حجاب و ساده زیستی در زندگی باشد، این زندگی مقدّس است و الا زندگی نا مقدّس می‌شود و آلوده به گناه می‌گردد.^۳



۱. سوره واقعه، آیه ۴۶.

۲. سوره واقعه، آیه ۴۶.

۳. پایان دیدگاه حضرت آیت الله مظاهری.

اسطوره عفاف و پاکدامنی

مطالعه، شناخت و الگو برداری از سیره عملی و رفتاری حضرت فاطمه زهراء عليها السلام به عنوان الگو و سرور زنان عالم از اصلی ترین و مهم ترین عوامل معیاری و شاخص حدود و مرزهای عفاف و حجاب میباشد. در این نوشتار بر آن شدیم گوشه‌هایی هرچند ناچیز از سیره رفتاری آن بانوی بزرگوار را در حوزه عفاف برای شما خوانندگان گرانقدر به رشته تحریر درآوریم.^۱

موضوع مورد بحث، عفاف در رفتار در حیطه‌ی حجاب و پوشش است. عفت، به معنی پارسایی و آن حالت نفسانی است که انسان را از غلبه‌ی شهوت باز دارد. قرآن به چند رفتار عفیفانه، از جمله رعایت عفت در گفتار، نگاه، شهوت، پوشش، و عفت در کردار، به ویژه در زنان، اشاره می‌کند و تاکید می‌فرماید: صحبت کردن زنان با نامحرم باید عفیفانه و به دور از نرمش و نازک کردن صدا باشد و از هرگونه سخنان غیرضروری و بیهوده پرهیز کنند. در نگاه به نامحرم نیز زنان همانند مردان از چشم چرانی منع شده‌اند و باید از نگاه بد و هوس آلود چشم پوشی کنند؛ چرا که دیده به منزله‌ی دروازه‌ی دل است و اگر کنترل نشود در کشاندن آن به سمت گناه نقش زیادی دارد.

قرآن زنان را مکلف می‌کند، جاذبه‌ها و زینت‌های ظاهری و باطنی خود را

۱. کانون فرهنگی الزهراء عليها السلام

آشکار نکنند، مگر آنچه نمایان است. آنها باید پوششی مناسب که تمام گردن و سینه و اندام‌ها و زینت‌های پنهان آنها را مستور کند داشته باشند که موجب تهییج شهوت مردان نگردد و موجب آزار و اذیت خود توسط افراد بیمار دل را فراهم نکنند. کردار و راه رفتن آنها نیز باید به دور از جلوه، خودنمایی و جلب توجه باشد. در نظام مقدس اسلام، این امور کاملاً حکیمانه و به مصلحت زن و اجتماع وضع گردیده است. با دقت در سیره حضرت زهرا علیها السلام آن اسوه به تمام معنا در می‌یابیم که ایشان آینه تمام نمای حجاب و عفاف اسلامی است.

زنان با الگوگیری از آن حضرت در رعایت حجاب و عفاف و پوشش کامل داشتن رفتاری به دور از خودآرایی و خودنمایی می‌توانند آرامش و آسایش و امنیت خود، خانواده و جامعه را به ارمغان بیاورند و از گسیختگی بنیان خانواده جلوگیری کنند و مانع بسیاری از فتنه‌ها که ریشه در عدم رعایت و حفظ حریم عفاف دارد، گردند.

عفاف و پاکدامنی عامل استحکام خانواده

یکی از عوامل استحکام خانواده و اجتماع، ملکه‌ی نفسانی عفاف است که اگر در جان پرورنده شود به ثمر نشسته و حاصل آن مصونیت و در نتیجه قرب و نزدیکی به خداوند خواهد بود. در این جا حجاب و عفاف را در سیره حضرت زهرا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در آغاز واژه‌ی عفاف را تعریف کرده و سپس با توجه به آیات و روایات و سیره آن حضرت به توضیح عفاف در گفتار و نگاه و پوشش و کردار پرداخته و تبیین می‌کنیم که زنان در برابر نامحرم باید از هرگونه خودنمایی و رفتار و کردار و سخن و حرکات جلوه‌گرانه که به دور از شأن زنانه است و موجب

تحریک مردان می‌گردد، خودداری نمایند و با الگوگیری از رفتار و منش آن حضرت موجب تعالی خود و جامعه گردند.

دین مبین اسلام، به عنوان آیین جامع و کامل خداوند متعال، در حمایت از شخصیت انسانی و معنوی زن در جهت حفظ عفت عمومی، دستورهای حکیمانه‌ای مبتنی بر لزوم رعایت عفت و حیا در ابعاد گوناگون صادر نموده است. «البته عفاف مخصوص زنان نیست و مردان نیز باید عقیف باشند ولیکن چون مردان به دلیل داشتن قدرت جسمانی و برتری جسمانی این توانایی را دارند که به زن ظلم کنند و برخلاف میل او رفتار نمایند، از این رو اسلام بر روی عفت زن تاکید بیشتری نموده است»^۱.

قرآن یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را، عفاف و پاکدامنی می‌داند و می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ»

آنان [مؤمنان] کسانی هستند که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند»^۲.

در فضیلت عفاف روایات بسیاری آمده از جمله:

«افضل العبادة العفاف»

برترین عبادت، عفت است.»

«العفة رأس كل خير»

عفت در رأس همه‌ی خوبی‌ها است.»

«العفة افضل الفتوة»

عفت برترین جوانمردی است.»

۱. تدوین آئینه زن، امیر حسین بانکی پور.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵.

«العَفَّةُ افضل شیمه؛

عَفَّتْ برترین خصلت است.»

«العفاف يصون النفس و ينزهها عن الدنيا؛

عفت نفس را مصون و آن را از پستی دور نگه می‌دارد.»

«العفاف زهاده؛

عفت پارسایی است.^۱»

با دقت در آیات و روایات درمی‌یابیم عَفَّتْ به معنی مناعت و آن حالت نفسانی است که [انسان را] از غلبه‌ی شهوت باز دارد.^۲

و هم چنین به معنی پارسایی و پرهیزکاری و بازداشتن از حرام است.^۳ به طور کلی، عفت را می‌توان یک صفت انسانی و ملکه‌ی نفسانی و زینت باطنی دانست که موجب می‌شود تمام اعمال و حرکات و گفتار و پوشش انسان، عقیفانه و فاقد رذیلت‌های شهوانی و هوس‌مآبانه باشد.^۴

عفاف از یک سو به عنوان یک مسأله‌ی اصلی و بنیادین و فراتر از حجاب و پوشش مطرح است و از سوی دیگر، رابطه‌ی تنگاتنگی با آن دارد؛ چرا که به عنوان یک خصلت و ارزش اختیاری، پوشش را به ارمغان می‌آورد و به طور کلی، می‌توان حجاب را میوه و ثمره‌ی عفاف دانست.

گفتنی است، شرم، حیا، اشتیاق به عفاف و پاکدامنی، یک تدبیر نهفته در خلقت و فطرت زن است که او را وادار می‌سازد به طور ناخودآگاه، خود را از چشم نامحرم بپوشاند. به عبارت دیگر، گرایش زن به حفظ عَفَّتْ خویش، از

۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، حدیث ۱۳۱۲۰ تا ۱۳۱۴۰.

۲. قاموس قرآن، قرشی، ج ۵، ص ۱۹.

۳. فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ج ۲، ص ۱۳۰۵.

۴. آسیب‌شناسی شخصیت زن، محمد رضا کوهی، ص ۲۹۳.

احساس فطری و الهام غریزی وی نشأت می گیرد.
حضرت زهرا علیها السلام بانوی بزرگواری که مظهر کمالات الهی او برترین اسوهی انسانها به ویژه زنان می باشند، از نظر عفاف و حجاب الگوی بی نظیری هستند که با دقت در سیره و زندگانی آن حضرت به اوج عظمت ایشان در همه ی عرصه ها، به ویژه حیا و عفت و حجاب، می توان پی برد.
در این راستا، به طور کلی جلوه های عفاف و حجاب در سیره حضرت زهرا علیها السلام را در چند محور مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. عفت در گفتار

در آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب درباره ی وظایف زنان در لزوم رعایت عفاف در سخن گفتن با مردان نامحرم می فرماید:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید.»

خضوع در اینجا به معنای این است که زنان در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند تا مردان بیمار دل را دچار ریه و خیال های شیطانی کنند و شهوت آنها را برانگیزانند منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوت باز می دارد.^۱
و (قولاً معروفاً) یعنی سخن معمولی و مستقیمی بگوئید که به دور از کرشمه و ناز باشد و شرع و عرف اسلامی آن را پسندیده دارد.

این آیه اشاره به کیفیت و محتوای سخن گفتن و حرمت صحبت کردن با ناز

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۶، ص ۴۶۱.

و عشوه دارد و صحبت کردن با نامحرم باید عقیقانه و به دور از نرمش و خضوع و خودنمایی باشد.^۱ همچنین بر اجتناب از هرگونه سخنان بیهوده و غیر ضروری و شهوت انگیز تأکید دارد و متذکر می‌گردد در صورت عدم رعایت این امر ممکن است در اثر نمایش جاذبه‌های زنانه و سخنان هوس آلود، افرادی که از سلامت روحی و روانی و اعتدال نفسانی که در اثر ضعف یا فقدان ایمان می‌باشد برخوردار نباشند به فکر گناه و فحشا بیفتند و امنیت جامعه را به خطر بیندازند.

نقل است که هرگاه کسی به در خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌آمدند حضرت برای پاسخ به فرد پشت در، دستان مبارک خود را در دهان قرار می‌دادند، تا با تغییر لحن صدای خویش مبادا فرد به لغزش بیافتد و موجبات گناه فراهم شود. همچنین روایت شده حضرت در هنگام سخنرانی کوبنده خویش در مسجد لحن صدای خویش را به حالت بم تغییر داده‌اند و اینگونه در گفتار عفت پیشه می‌کردند.

۲. عفت در نگاه

در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور که به سوره‌ی عفت و پاکدامنی و حجاب معروف است، به چندین رفتار عقیقانه اشاره می‌کند^۲ که: یکی از آنها وجوب حفظ و کنترل دیده و نگاه است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛

به زنان مومن بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود)

فرو گیرند.»^۳

۱. زن در آینه جلال و جمال، جوادی آملی، ص ۴۳۶.

۲. برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. سوره نور، آیه ۳۱.

همچنین در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛

به مردان مؤمن بگو از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیرمجاز)

چشم پوشی کنند».^۱

در شأن نزول این آیات آمده: جوانی در بین راه، زنی را می‌بیند و به او چشم می‌دوزد و به دنبال او به راه می‌افتد. طوری غرق نگاه بوده که صورتش به دیوار برخورد می‌کند و مجروح می‌شود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رود و ماجرای خود را نقل می‌کند و این آیه نازل می‌گردد.^۲

«يَغُضُّونَ» از ماده‌ی «غض» به معنای کاهش و کم کردن نگاه است.^۳ و منظور چشم پوشی از نگاه حرام و غیرضروری و شهوت آلود است. در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد، فرقی نیست.^۴ بدین ترتیب همان گونه چشم چرانی بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام است.^۵ حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از نگاه‌های زیادی پرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌زاید».^۶

همچنین حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

«از نگاه به نامحرم پرهیزید که بذر شهوت را بر دل می‌نشاند

و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است».

از این رو، کنترل چشم می‌تواند از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول عفاف

۱. سوره نوره، آیه ۳۰.

۲. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. قاموس قرآن، قرشی، ج ۵، ص ۱۰۵.

۴. تفسیر نور، قرائتی، ج ۸، ص ۱۷۶.

۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۱.

۶. میزان الحکمة، ری شهری، ج ۱۳، ح ۲۰۲۴۵.

باشد که باید در مرتبه‌ی اولی رعایت گردد؛ چرا که چشم دروازه‌ی قلب و روح است و هر چه دیده بیند دل کند یاد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العین رائد القلب»؛ چشم، دل را به دنبال خود می‌کشد. بدین ترتیب، کمترین کوتاهی در چشم پوشی از نگاه به نامحرم، تیری مسموم از سوی شیطان است. قلب که عقل انسان را نشانه گرفته و دل و فکر او را مشغول و به دنبال آن غریزه را مشتعل می‌کند و از آن پس فتنه‌ها به دنبال می‌آورد، که گاه جبران ناپذیر است.

به گفته‌ی شاعر:

این نظر از دور چون تیر است و سم عشقت افزون می‌شود صبر تو کم
کسی که عفت چشم پیشه کند و نگاه حرام را دنبال نکند، فکرش فراغت و دلش آرامش می‌یابد و اوصافش نیکو گشته و در نتیجه خداوند شیرینی ایمان و عبادت را به او می‌چشانند و به ازای فرو بستن چشم از حرام، قدرت مشاهده‌ی شگفتی‌های عالم و عظمت الهی را می‌یابد.

حضرت زهرا علیها السلام همان کسی است که زن نیکو و شایسته را زنی می‌داند که مردی را نبیند و مردی او را نبیند. و هنگام تقسیم کارها بین او و همسرش توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و از معاف شدن از کار در بیرون از منزل، و پرداختن به کارهای داخل منزل و دوری از اختلاط با مردان و محفوظ ماندن از نگاه نامحرم ابراز رضایت و خشنودی می‌کند.

روایت است که؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه‌ی تقسیم کار این گونه داوری کردند: فاطمه علیها السلام را مأمور به انجام امور داخل خانه نمود و علی علیه السلام را نیز به امور خارج از خانه مأمور ساخت. دختر پیامبر از این تقسیم کار فوق العاده خوشحال شد و چنین اظهار داشت: جز خداوند نمی‌داند که من از چنین تقسیم کار چقدر

خوشحال شدم زیرا پدرم رسول خدا مرا از گریبانگیر شدن با مردان معاف داشته است.

۳. عفت در پوشش

مسأله‌ی حجاب و پوشش زن و مستور نمودن زینت‌های ظاهری و باطنی وی، اهمیت بسیاری دارد. خداوند حکیم به دنبال آیه‌ی مذکور، و در چند جای دیگر قرآن به این موضوع با تعبیر مختلف اشاره کرده و زنان را از هتک حرمت خود با بدحجابی و بی‌حجابی و خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرم نهی فرموده است.

در «وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»^۱ زنان را مکلف می‌کند که نباید جاذبه‌های و زینت‌های - ظاهری و باطنی - خود را آشکار سازند، مگر آن مقدار که طبیعتاً نمایان است.

کلمه‌ی «یُبدینَنَّ» از ریشه «ابداء» به معنای اظهار و آشکار کردن است. و مراد از زینت زنان محل و موضع زینت است؛ چرا که آشکار کردن خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند حرام نیست، بلکه منظور محل زینت است.

اما آنچه از زینت‌های ظاهری، پوشاندنش استثنا شده، صورت و دو کف دست و قدم‌هاست. بنابراین، مقتضای آیه نهی از خودنمایی و آشکار نمودن زینت‌های شهوت‌انگیز و جلوه‌نمایی اندام‌های نهان زنان است.

در آیه «وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»، توصیه می‌فرماید: «زنان باید سرپوش‌ها و روسری‌های خود را برگردن انداخته و حایل قرار دهند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنها نیز پوشیده شود)».

«خُمُر» جمع خِمار، به معنای جامه و پوششی است که زنان سر و موی خود را با آن می‌پوشانند. و «جیوب» جمع جَبِّب، به معنای گریبان و سینه است. بنا بر نقل تواریخ، رسم بر این بود که زنان عرب معمولاً لباس‌هایی می‌پوشیدند که یقه‌ی پیراهن و گریبان‌هایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید. روسری‌هایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌انداختند (همانطوری که هم اکنون بین مردان عرب متداول است) به طوری که گوش‌ها و بناگوش‌ها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن آنها نمایان می‌گشت.

لذا این آیه نازل شد که باید پوشش‌ها و روسری‌ها خود را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد. به تعبیر ابن عباس، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه، زن باید مو و سینه و دور گردن و زیرگلو خود را بپوشاند.^۱ این آیه، با اشاره به کیفیت پوشش و حجاب زنان روشن می‌سازد که آنان باید تمام اندام و سر و سینه و گردن و موهای خود را در برابر نامحرم بپوشانند و در پوشاندن خویش نهایت عفاف را رعایت کنند. آیه‌ی دیگری درباره‌ی عفت در پوشش وارد شده آیه ۵۹ سوره‌ی احزاب است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرارا نگیرند، بهتر است، و خداوند همواره آمرزنده‌ی رحیم است.

سبب نزول این آیه آن بوده که شب هنگام که زنان مسلمان به قصد رفتن به مسجد و شرکت در نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه بیرون می‌رفتند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند و با سخنان ناروا متعرض آنان می‌گشتند.

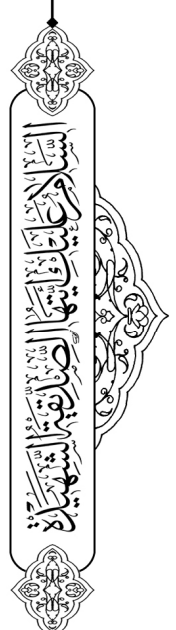
مراد از «ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» این است که با پوشاندن بدن به صورت کامل به عفاف و حرمت و حریت شناخته می‌شوند و مورد تعرض افراد مریض و مغرض و هوسران قرار نمی‌گیرند.

احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم، جرأت نمی‌کنند متعرض آنها شوند.

از آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که منظور از «جلباب» پوششی وسیع‌تر از خمار است که همان چادر و حداقل، شبیه چادر - مقنعه‌ی بلند و چادر کوتاه - می‌باشد.

بنابراین، حجاب برتر، حجابی است که تمام اندام زن و برآمدگی‌های سینه و جاذبه‌های بدون وی، به جز گردی صورت و کف دو دست و دو پا، را مستور سازد. شاید بتوان بارزترین پوششی که تمام این خصوصیات را شامل شود چادر دانست.

این پوشش در نظر اسلام به خاطر مصلحت‌هایی در نظر گرفته شده که به سود زنان است. بر این اساس، عفاف و پوشش کامل و حجاب عقیفانه زن مؤمن، تجسم حرمت و احترام و بهترین سلاح اوست تا افراد بوالهوس و مریض به فکر تعرض و اذیت نیفتند و هرگز کسی به خود اجازه‌ی فکر باطل ندهد. پس حجاب و پوشش دینی محدودیت و بند و حصار نیست، بلکه موجب مصونیت و حرمت زن است.



شرم و حیا و عفت حضرت زهرا نیز به قدری بوده که حتی در حضور مرد نابینا خود را محفوظ داشت.

آن تجسم حیا و عفت، تا ضرورتی نبود، به میان جامعه نمی آمدند، اما در مواقع حساس و ضروری، در اجتماع حضور می یافتند و در مسایل سیاسی و اجتماعی شرکت می کردند؛ به ویژه در مسأله‌ی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و به یغما رفتن فدک، در مجامع عمومی به مناظره می نشستند و از حق خویش دفاع می کردند و در عین حال هرگز از پرده عفاف و حجاب بیرون نمی رفتند.

در این رابطه نقل می کنند، هنگامی که برای حضرت ثابت شد فدک غصب گردیده، درحالی که لباس های بلندی که تمام بدن ایشان را پوشانده بود، وارد مسجد شدند و در جایگاهی قرار گرفته که پرده‌ای بین زنان و مردان حایل بوده و مردان، حضرت را نمی دیدند.

این نشان می دهد، حضرت حتی در میدان مبارزه نیز به عفاف و حجاب اسلامی بسیار مقید بوده اند.

آن حضرت، به حدی که امر حجاب و عفت اهمیت می دادند که حتی در بستر مرگ از کیفیت حمل جنازه‌ی خود نگران بودند و به پوشیده بودن و محفوظ بودن بدن خویش از دید نامحرم در هنگام حمل جنازه سفارش کردند.

روزی حضرت زهرا علیه السلام در بستر بیماری به أسما بنت عمیس فرمود: من بسیار زشت می دانم که جنازه‌ی زن را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه‌ای می افکنند، که حجم بدن مشخص می گردد. مرا بر روی تابوت آن چنانی مگذار و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.

چنین بانوی با عظمت و بی نظیری را به حق می توان با شخصیت ترین،

اجتماعی ترین و در عین حال عقیف ترین انسان‌ها دانست که باید ایشان را سرمش خویش در تمام راه و رسم زندگی قرار داد.

۴. عفت در کردار

در ادامه‌ی آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور می‌فرماید:

«وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛

[به زنان با ایمان بگو] دامن‌های خود را حفظ نمایند.»

مراد از «حفظ فروج» در این آیه و آیه‌ی ۳۰ همین سوره، پوشاندن آن از نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط.

در ذیل آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ»؛ یعنی این امر باعث تزکیه و شکوفایی استعدادها و رشد شخصیتی و معنوی آنها می‌شود. در روایت نیز آمده دوری از آلودگی‌ها نشانه‌ی پاکدامنی است. به وسیله‌ی عفت اعمال پاکیزه و مطهر می‌گردد و در نتیجه انسان رشد می‌یابد، و در غیر این صورت، چشم چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان خواهد گردید.

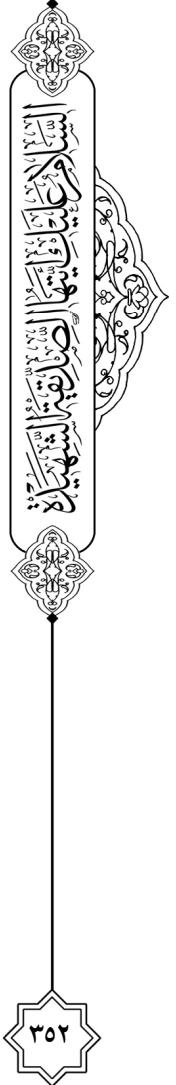
باز در ادامه‌ی آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور آمده:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...؛

زنان نباید جاذبه‌ها و زینت‌های خود را جز برای شوهران خود

و محارم نسبی آشکار سازند.»

در این کلام الهی باز هم صحبت از حجاب و حیا و حرمت خودآرایی و خود نمایی و نمایان کردن زینت‌های پنهان نزد نامحرمان است؛ مگر موارد مذکور در آیه (تحت شرایطی که برای هر یک ذکر می‌کند) و برای شوهر دین اسلام حیا و عفت زن را در برابر شوهر مذموم شمرده و می‌فرماید: زن خوب زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را از تنش خارج کند و سپس در



شرایط عادی حیا را نیز مانند لباس به اندامش بیوشاند. بدین ترتیب عفت و حیا در برابر شوهر تقبیح و در برابر نامحرم تأکید شده است. این مسأله حکایت از حکیمانه بودن دین مبین اسلام در راستای استواری نظام خانواده دارد.

حضرت زهرا علیها السلام در طول مدت شوهرداری خود با امیرالمؤمنین در هیچ فرصتی حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در مورد شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد. تاجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند: سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد، و نافرمانی کرد. حتی غصه‌های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می گردید.

وظیفه‌ی دیگر زنان پرهیز از اعمال و رفتارهای جلب توجه کننده و غیرعقیفانه است:

«و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن»

هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت‌های پنهان نشان دانسته شود،^۱ و صدای زیورآلاتشان از قبیل خلخال و دستبند و گوشواره به صدا در نیاید.

پس هرگونه راه رفتنی که موجب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود از نظر اسلام ممنوع است. و زنان باید در رعایت عفاف و پرهیز از امور جلب توجه کننده دقت لازم را بنمایند و اعمال و رفتارشان و استفاده آنان از وسایل زینتی و استعمال عطر و بوی خوش به گونه‌ای نباشد که باعث جلب توجه نامحرم و عامل انحراف فکرها و تباهی دل‌ها گردد.

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

در آیه‌ی دیگری که مربوط به حرمت خودآرایی و خودنمایی می‌باشد و این عمل زشت را جاهلانیه و همچون جاهلیت قدیم قبل از اسلام می‌شمارد، می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛

و... [ای همسران پیامبر] در خانه‌های خود بمانید، و همچون

دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و...»^۱

«تبرّج» به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است؛ همان طور که برج قلعه در برابر دیدگان مردم ظاهر است. مقصود از «جاهلیت اولی» جاهلیت قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن عصر، وضعیت پوشش زنان، دور از عفت بوده است. آیه خطاب به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما طبق نظر مفسرین عمومیت دارد و شامل همه‌ی زنان می‌شود.

براساس این آیه، خودآرایی و خودنمایی زنان - که ویژگی فطری و مشترک میان زنان است - در برابر نامحرم عمل جاهلانیه‌ای است که زنان عصر جاهلیت به آن گرفتار بودند و زنان مسلمان نباید زیر بار چنین ننگی بروند، بلکه باید این غریزه‌ی طبیعی را در پرتو ایمان و عفت، کنترل و تعدیل و در جهت مثبت آن (در برابر شوهر) به کار گیرند.

آن چه از مفاد آیه در مورد جاهلیت نخستین آمده نشان از آن دارد که جاهلیت دیگری همانند جاهلیت قبل از اسلام در پیش است که شاید بتوان آن را با عصر و زمان حاضر منطبق دانست.

در تفسیر قمی روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که بعد از جاهلیت اول، جاهلیت دیگری نیز خواهد آمد که حاکی از همین جاهلیت مدرن عصر جدید

است که مع ألاسف مظاهر آن در جوامع اسلامی نیز می توان دید. از این رو، زنان باید از هرگونه رفتار جلوه گرانه و تحریک کننده پرهیز کنند و با تأسی به قرآن که شیوهی راه رفتن زنان اسلام را ترسیم می کند و با اقتدا کردن به بانوی دو عالم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، به شیوهی آن حضرت عمل نمایند.

ثمره عفاف و پاکدامنی

در روایت آمده: «کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد. انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود.»^۱

این روایت نشان از اهمیت عفاف و بلند مرتبه بودن فرد عقیف و پاکدامن دارد. این مهم بی جهت نیست؛ چرا که ثمره و میوهی پاکدامنی را صیانت عنوان کرده‌اند و کسی که مصونیت یافت مسلماً بار گناهانش سبک و منزلتش نزد خدا بالا می‌رود.

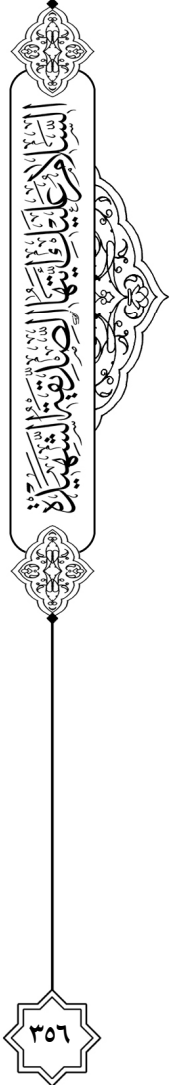
با دقت در آیات و روایات عفاف و سیره حضرت فاطمه زهرا در می‌یابیم، که زن مسلمان باید همواره سرمایه‌ی عفت و حیای خویش را که خداوند فطرتاً در نهاد وی قرار داده، حفظ نماید. و تمامی اعمال، رفتار، حرکات و سخنان، نگاه‌ها و پوشش‌های او شیوهی عقیفانه داشته و به دور از هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری و در حد ضرورت و در چارچوب دین صورت گیرد.

همه‌ی این موازین ناشی از نظام حکیمانه‌ی خداوند است و جز برای مصلحت و منفعت زن و خانواده و اجتماع بشر وضع نگردیده است.

به طور یقین، با رعایت عفاف و حجاب آثار و برکاتی از جمله بالا رفتن

ارزش و احترام زن، آرامش روانی، پابندی به خانواده و استحکام اجتماع به بار می‌نشیند.

در این راستا، باید با نهادهای فرهنگی و حجاب و عفاف در جامعه در جهت اعتلای آن تلاش نمود و کوشش کرد کسانی که از این امر غافل گشته‌اند، گم شده‌ی فطرت خویش را به دست آورند و جان خموش و شخصیت منکوب خویش را بیدار و زنده گردانند و هویت و اصل خویش را باز یابند.^۱



بررسی مبانی حجاب و عفاف در قرآن

«حجاب و عفاف» در قاموس بشری، واژه‌های آشنایی هستند که در گذر زمان از سنت به سوی مدرنیته، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است. در این میان مردان و زنان (به خصوص زنان) در مسیر تند باد حرکت به سوی مدرنیسم، در معرض برهنگی فرهنگی و فرهنگ برهنگی قرار گرفتند تا در توسعه سرمایه داری نقش خویش را ایفا کنند.

اما با گذر زمان از هویت و شخصیت و ماهیت خود بیشتر دور شدند، و در یک حرکت جدید با بازگشت دوباره به سوی منیت خویش و توجه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی خود را، در میان معنویت، هویت خویش را در «عفاف و حجاب» جستجو کردند.

نگاهی به مبانی «حجاب و عفاف» که برخاسته از حقایق دین و در افق بالاتر از عالم ماده تدوین و تبیین شده است، در عصر برهنگی، تنها پاسخ مثبت و حقیقی به نیازهای درونی و بازگشت به گرایش‌های فطری جامعه انسانی است که سلامت، امنیت، معنویت و کمال را در خانواده و اجتماع میسور می‌سازد؛ و این انتخاب تنها راه رسیدن به کمال و سعادت الهی است، مبانی و ریشه و راه‌های این حقیقت را می‌توان از بطن قرآن و روایت‌های اصیل اسلامی به دست آورد.

مفهوم حجاب

شهید مطهری در مورد واژه «حجاب با تأکید بر مفهوم پوشش بیان می‌کنند: «کلمه‌ی حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله‌ی پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در قرآن کریم در داستان سلیمان، غروب خورشید را این طور توصیف می‌کند: «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»^۱ «تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد»^۲.

در کتب لغت فارسی نیز برای واژه‌ی «حجاب» معنای مختلفی مانند: «پرده، ستر، نقابی که زنان چهره‌ی خود را به آن می‌پوشانند، روی بند، برقع، چادری که زنان سرتاپای خود را بدان می‌پوشانند» آمده است. در کل می‌توان گفت حجاب به معنی پوشش، بدیهی‌ترین تعریفی است که می‌توان به آن اشاره کرد. به نظر می‌رسد واژه «ستر» در طول زمان به «پوشش» تغییر یافته است که زن در پس پوششی مانند حجاب خود را در جامعه از گزندهای مختلف مصون می‌دارد. چنان که «حجاب در علمی چون عرفان و طب و شاید دیگر علوم اصطلاح خاصی دارد؛ اما این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به همین معنای لغوی به کار رفته و معنای خاصی پیدا نکرده است. در دوران متأخر این واژه معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده و به پوشش خاص زنان اطلاق شده است»^۳.

۱. سوره ص، آیه ۳۲.

۲. بررسی مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۸۰.

«شهید مطهری در مورد واژه «ستر» و تغییر آن به «پوشش» می‌نویسد: «مورد استعمال کلمه‌ی [ستر به پوشش در مفهوم] حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء، کلمه‌ی «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه‌ی حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه‌ی پوشش را به کار می‌بردیم، زیرا چنان که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ی زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. پوشش زن در اسلام، این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.»

سیر تاریخی حجاب

بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق اقوام و ملل، حجاب در میان زنان معمول بوده، هر چند فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است و گاهی با اعمال سلیقه‌ی حاکمان تشدید یا تخفیف یافته است ولی هیچ‌گاه به طور کامل از میان نرفته است.

«مورخان به ندرت از اقوام بدوی یاد می‌کنند که زنان شان دارای حجاب مناسب نبوده یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند. تعداد این اقوام به قدری نادر است که در مقام مقایسه - به قول اندیشمندان - قابل ذکر نیستند و شاید بتوان گفت: وجود برخی موانع سبب جلوگیری از بروز تمایلات

و استعدادهای فطری و طبیعی آنان شده است و یا عواملی باعث انحراف آنان از مسیر فطرت گشته است.»

شهید مطهری در مورد این که کدامین اقوام دارای حجاب بوده‌اند چنین بیان می‌کند: «در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته است و از آن چه در قانون اسلام آمده سخت‌تر بوده است اما در عرب جاهلیت حجاب وجود نداشته است و به وسیله‌ی اسلام در عرب پیدا شده است.»

مهدی قلی هدایت در کتاب خاطرات و فطرت زنانه پوشش در ملل مختلف می‌گوید: «اگر به لباس ملی کشورهای جهان بنگریم به خوبی حجاب و پوشش زن را در می‌یابیم. براون و آشنایور، نویسنده‌ی غربی، در کتابی به نام پوشاک اقوام مختلف، پوشاک اقوام گوناگون جهان از عهد باستان تا قرن بیستم را به صورت مصور ارائه کرده‌اند.

نگاهی کوتاه به این کتاب روشنگر این واقعیت است که در عهد باستان در میان یهودیان، مسیحیان، زرتشتی‌ها، یونانیان و اهالی روم، آلمان، خاور نزدیک و برخی مناطق دیگر پوشش زن به طور کامل رعایت می‌شده است، به گونه‌ای که زنان چین در معابر عمومی جز در پرده و ملحفه ظاهر نمی‌شدند و در خانه نیز دارای اندرونی و بیرونی بوده‌اند.»

در مجموع می‌توان گفت حجاب به معنای یک رفتار انسانی در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده و گرایش‌های مختلفی در هر دوره بر نوع حجاب افراد مؤثر بوده است. اگر چه رسم حجاب در بین اقوام غیر عرب مانند ایران باستان، اروپا، قوم یهود و... مرسوم بوده است. اسلام، نه تنها واضح قانون حجاب نبوده است، بلکه در جهت جلوگیری از افراط و تفریط‌هایی که



در طول تاریخ در مورد حجاب به وجود آمده بود، به قانونمند کردن و تنظیم و تخفیف آن همت گماشته است و آن را به صورتی متعادل، صحیح و متناسب با فطرت انسانی زن ارائه نموده است.

مبانی حجاب در قرآن

حجاب در کلام الله مجید در سوره‌های نور و احزاب به صراحت و وضوح تبیین شده است. «در این آیات شریفه حدود حجاب، آثار و کارکردهای آن بیان گردیده است؛ در حقیقت، حجاب زن مسلمان به فتوای همه‌ی مراجع معروف تقلید در این زمان یکی از ضروریات دین است.»

لزوم پوشیدگی زن براساس شش دلیل قطعی قابل اثبات است که هر یک به تنهایی برای اثبات ضرورت حجاب کافی است: ۱. قرآن کریم، ۲. روایات شریفه، ۳. سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، ۴. براهین عقلی، ۵. فطرت و طبیعت انسانی، ۶. تاریخ.

نکته مهم در بررسی حجاب از نظر دین مبین اسلام، این است که نگرشی مطابق با فطرت و هویت حقیقی زنان است که نه تنها یک بُعدی نبوده، بلکه همه‌ی ابعاد و جوانب شخصیت زن مسلمان در بُعد مادی و معنوی را مد نظر قرار داده است. از این روی در این مقاله حجاب تنها از دیدگاه قرآن و روایت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است که حجاب فیزیکی بدن، حجاب در نگاه، گفتار، رفتار و در قلب را می‌توان اشاره کرد.

بعد جسمانی حجاب

این بُعد همان محوری است که مورد توجه اکثر دانشمندان، علما، فقها و روشنفکران بوده است. این بخش از حجاب محسوس‌ترین و ملموس‌ترین

بُعد می‌باشد. در آیات شریفه قرآن کریم «در سوره نور و احزاب» به این بُعد از حجاب با عنوان «خِمار» و «جلباب» تأکید ویژه شده است:

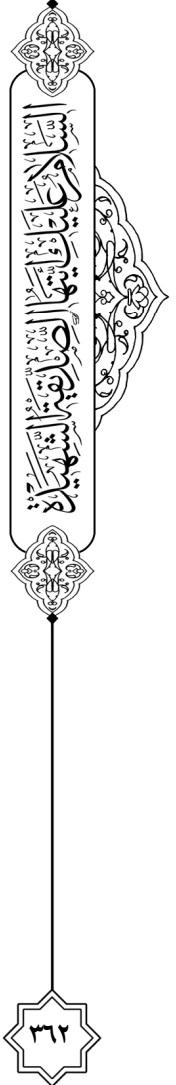
الف: خِمار

قرآن کریم از دو نوع حجاب و شیوهی پوشش زن سخن به میان آورده است: «خِمار» و «جلباب»؛ از خِمار در آیه سوره نور سخن گفته شده است: «وَلِيضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ (سوره نور، آیه ۳۰) «خِمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید.» که این قسمت آیه بیان گر کیفیت پوشش است که زن باید آن را بپوشاند.

«خُمُر»، جمع خِمار است و در کتب لغت آمده است: «خِمار لباسی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.» آقای مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن می‌نویسد: «خمر و خِمار به معنی ستر و پوشش است. شراب را خمر گویند؛ زیرا حواس ظاهری و باطنی را می‌پوشاند. به روسری زن نیز خِمار گویند؛ زیرا به وسیله آن سرش را می‌پوشاند.»

«آنچه می‌تواند به این فرمان الهی جامه‌ی عمل بپوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، بر روی گردن و سینه افتد.»

در زمان جاهلیت و صدر اسلام زنان عرب غیرمسلمان لباس‌های بلند و گشاد می‌پوشیدند، بر سر یا شانه خود عبا می‌انداختند و پوششی کوتاه و کوتاه‌تر از جلباب روی سرشان می‌بستند. شهید مطهری به نقل از تفاسیر معتبر از جمله تفسیر کشاف بیان می‌کنند که زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌های شان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشاند و روسری‌هایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند، قهراً



گوش‌ها و بناگوش‌ها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته‌ی همان روسری‌ها از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیافکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد.

یکی از جوانان انصار با زنی از اهالی مدینه روبه رو شد در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌بستند. جوان به زن، که از رو به رو می‌آمد، آن قدر نگاه کرد که زن از مقابل او گذشت و رفت. جوان درحالی که هم چنان از پشت سر، آن زن را نگاه می‌کرد، وارد کوچه بنی فلان شد که ناگاه استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، صورت او را درید. وقتی زن رفت، ناگاه جوان متوجه شد که خون روی لباس و سینه‌اش ریخته است؛ با خود گفت: به خدا حتماً نزد رسول الله ﷺ می‌روم و ماجرا را توضیح می‌دهم. جوان نزد پیامبر ﷺ آمد. وقتی که رسول خدا ﷺ او را دید پرسید: این چیست؟ جوان ماجرا را توضیح داد. جبرئیل در این هنگام بر پیامبر چنین خواند: «به مردان بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند، این برای شان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است.»

ب: جلباب

نوع دوم پوشش جلباب است که در سوره احزاب بدان تصریح شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِیْنَ یُدْنِیْنَ عَلَیْهِنَّ مِّنْ جَلَابِیْبِهِنَّ ذَلِکَ اَدْنٰی اَنْ یَّعْرِفْنَ وَ لَا یُوْدِیْنَ وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا؛

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمن بگو: جلباب‌های خود را به هم نزدیک سازند تا با این پوشش بهتر شناخته شوند و از تعرض هوس رانان آزار نبینند و خداوند بخشنده و مهربان است.»

علامه طباطبایی می گوید: «جلایب جمع جلباب است و آن لباسی است که زن آن را در بر می کند و همه بدن خود را می پوشاند یا مقنعه ای است که سر و صورت خود را به آن می پوشاند.»

نکته ها:

۱. با توجه به مسئله تدریجی بودن احکام، این نظر محتمل است که آیه ی خمار دستور نخستین و آیه ی جلباب دستور نهایی آن است؛ حجاب برگزیده و برتر مورد نظر اسلام حجاب جلباب است.
۲. آیه ی جلباب بر همه ی زنان مؤمن و زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک حکم نهایی و استثنا ناپذیر عمومیت دارد.
۳. دستور بر نحوه ی پوشش جلباب با عنوان «یدنین علیهن من جلابیهن» با چیزی مانند عبا و چادر سازگارتر است تا با لباس و روسری؛ زیرا شکل لباس سراسری به گونه ای است که باید اطراف آن را به یکدیگر نزدیک کرد و بر روی هم قرار داد تا بدن را بپوشاند.
۴. اثر اجتماعی پوشش جلباب در این آیه ی شریفه ذکر شده است در حالی که این اثر برای پوشش خمار بیان نشده: «ذلک أدنی ان یعرفن فلا یؤذین»؛ این پوشش جلباب نزدیک ترین چیزی است که به وسیله ی آن ایمان و عفاف مشخص می شود و همان طور که گفتیم به این وسیله زنان مؤمن و عفیف بهتر شناخته می شوند تا از تعرض هوس رانان آزار نبینند؛ از همین رو اراذل و اوباش مجبور می شوند حساب این زنان متین و پوشیده را از زنان کنیز و... جدا نمایند.

حجاب در نگاه

بعد دیگر حجاب از دیدگاه قرآن و روایات در «نگاه» است. این بخش از حجاب بعد از بُعد اول، شناخته شده‌ترین بُعد از ابعاد حجاب است و دستور صریح قرآن کریم بر این بُعد از حجاب دلالت دارد. که حجاب هم برای زن و هم برای مرد است، هم چنان که خداوند در سوره‌ی مبارکه نور به مردان و زنان به طور جداگانه امر می‌کند که چشم‌های خود را فرو افکنند.^۱

اصطلاح «غَضَّ بَصْرًا» در لغت به معنای فرو افکندن چشم می‌باشد و نه فرو بستن آن. «غَضَّ» به تنهایی به معنای کاستن، تخفیف و نگهداری است که هم برای صدا استفاده می‌شود و هم برای چشم؛ برای مثال آیه‌ی ۱۹ سوره لقمان می‌فرماید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ؛ صدای خود را کوتاه کن.»^۲

شهید مطهری با تأمل در لغت عرب می‌فرماید: «غَضَّ بَصْرًا» با «غَمَضَّ عَيْنًا» متفاوت است. «غَمَضَّ» به معنای فرو بستن است که با کلمه عین همراه می‌شود نه کلمه بصر. شهید مطهری «با مبنای فلسفی خود نگاه را به دو دسته‌ی «استقلالی» و «آلی» تقسیم می‌کند. «در نگاه استقلالی» یعنی این که نگاه کردن به کسی یا چیزی برای خوب تماشا کردن و ورنه انداز کردن آن برای ارزیابی آن؛ اما «نگاه آلی» یعنی نگاه کردنی که خودش هدف نیست، بلکه به عنوان مقدمه و وسیله سخن گفتن است. بر این اساس، امر الهی به زنان و مردان مؤمن، پرهیز از نگاه استقلالی است نه نگاه آلی؛ یعنی پرهیز کردن از نگاهی که هدفش صرفاً تماشا کردن و لذت بصری بردن و چشم چرانی است.»^۳

۱. سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. قریشی، ج ۵: ۱۰۵ و ۱۰۴.

۳. مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

از مطالب مزبور نکات ذیل را می‌توان بدست آورد:

۱. امر جداگانه به مردان و زنان مؤمن به خاطر تأکید این امر.
۲. تقدم امر به مردان پیش از زنان؛ در این دستور مشترک ابتدا مردان مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند و پس از آنان زنان؛ و این امر شاید دلالت بر ضرورت و اولویت این نوع از حجاب در میان مردان داشته است.
۳. تعلق گرفتن امر به مردان و زنان مشروط به شرط ایمان: لازمه‌ی ایمان مردان و زنان مؤمن پرهیز از چشم‌چرانی است؛ در حقیقت بخشی از ایمان افراد مؤمن در گرو پاک داشتن چشم‌شان از آلودگی‌ها، لذت‌های حرام و آلودگی‌های بصری است.

حضرت رسول ﷺ در زمینه نگاه و حرمت آن می‌فرمایند: «از نگاه بعد از نگاه پرهیز؛ زیرا نگاه اول از آن توست و ناخواسته است، اما نگاه دوم به زیان توست و عمدی می‌باشد و نگاه سوم ویران‌گر است.» و «امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می‌کارد و این خود برای به گناه کشاندن و به فتنه انداختن صاحبش کافی است.»^۱

حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «پیرامون نگاه حرام و تبعات آن هر که چشم خود را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر می‌کند، مگر این که توبه کند و از عمل خود دست بردارد.» نکته‌ی مهم آن است که پرهیز از نگاه به نامحرم و نگاه‌های حرام اگر چه در روایات بیشتر مربوط به مردان است ولی همان گونه که آیات شریفه نیز تصریح شد، پرهیز از نگاه خیانت‌کارانه و نگاه هوس‌آلود به نامحرم در مورد زنان نیز صدق می‌کند؛ از این رو حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «خشم خداوند سخت است

۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیرشوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پرکند.^۱

آن چه به «غض بصر» کمک می‌کند، در نظر گرفتن قدرت خداوندی است که از نهانی‌های انسان، آگاه است و ادراک و مشاهده‌ی عظمت و جلال خداوند در دل، یاور انسان در حفظ چشم از نگاه به محرّمات الهی است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «بسته شدن چشم‌ها از حرام عامل بازدارنده‌ی خوب و توانمندی است برای تهذیب نفس و پاک کردن دل از خواهش‌های نفسانی.»^۲ تأمل در این دستور الهی سخنان معصومین: حرمت روابط اجتماعی و حفظ خانواده را تداعی می‌کند که اسلام می‌خواهد جامعه‌ای سالم و به دور از حرام داشته باشد تا همه‌ی اقشار بدور از جنسیت بتوانند با امنیت و مصونیت؛ در جامعه کارکردهای خود را به نحو احسن انجام دهند.

حجاب در گفتار

تبیین روشن وحی در باب نحوه‌ی سخن گفتن زنان مؤمن با مردان، یکی از مهم‌ترین ابعاد حجاب است که در قرآن ذکر شده است که حتی لحن سخن گفتن زنان را در بُعد روانشناسانه مدنظر قرار داده است. حجاب در گفتار در آیات شریفه‌ی قرآن کریم مؤکداً در مورد نحوه‌ی گفتار زنان به نامحرم است آنجا که می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا.»^۳ «با خضوع در گفتار سخن نگوئید که بیمار دل طمع ورزد، بلکه شایسته و متعارف سخن گوئید.»

۱. همان.

۲. همان.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.

مخاطب نخست آیهی شریفه، زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و سپس تمام زنان مؤمن؛ علامه طباطبایی می‌نویسد: «معنای خضوع در کلام آن است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریبه و خیال‌های شیطانی نمود، شهوتش را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که بیمار دل است به طمع بیفتد. و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات حرام باز می‌دارد.»

بنا به نظر شهید مطهری «مسئله جو از استماع صدای زن جزء مسلمات است و دلیل آن سیره‌ی قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است و دلیل دیگر آن سیره‌ی قطعی و رایج میان مسلمانان می‌باشد.»

به بیان دیگر شارع مقدس با نهی زنان از خضوع در گفتار با نامحرم، آنان را به حصار امن تقوا دعوت نموده است تا خود و جامعه را از مصایب بی‌تقوایی و بی‌پروایی ایمن نگه دارند؛ چرا که نوع سخن گفتن زن از بی‌حجابی و بدحجابی فیزیکی اغواکننده‌تر است. و به همین دلیل، خداوند متعال همسران پیغمبر را به طریق اولی از آن نهی کرده است.

نکته دیگر در آیه شریفه این است که اگر مردی دارای تقوای قلب باشد، حتی کلامی چنین آلوده به دعوت‌های باطل دلش را به هوس نمی‌اندازد؛ چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «فیطمع الذی فی قلبه مرض»؛ یعنی اگر زنی بی‌تقوایی کند و حجاب در گفتار را رعایت ننماید، تنها مردان بیمار دل هستند که در دام شیطان می‌افتند و مردان با تقوا در قلعه‌ی ایمان در امانند.

حجاب در رفتار

مقصود از حجاب در رفتار اعمال و افعالی است که به واسطه‌ی اعضا و جوارح پدید می‌آیند. آن چه به حجاب در رفتار تعلق می‌گیرد، مجموع چند امر و نهی الهی است:

۱. آشکار نساختن زینت‌های پنهان:

خداوند در سوره مبارکه نور می‌فرماید: «به زنان مؤمن بگو آن گونه بر زمین پای نزنند که خلخال و زینت پنهان پاهای شان معلوم شود.» نهی مذکور در آیه‌ی شریفه مرتبط با بحث زینت در حجاب فیزیکی است و از به جلوه درآوردن و اظهار زینت‌های پنهان زنانه سخن می‌گوید. اظهار نمودن بدون ظاهر نمودن، یعنی سهل انگاری یا مکر زنانه در جلوه‌گری و خود نمایی. خداوند متعال در آیه‌ی شریفه از نحوه‌ی خاصی از راه رفتن نهی نموده است؛ راه رفتنی که دیگران را به زینت‌های پنهانی زن آگاه می‌کند.

شهید مطهری در ذیل آیه شریفه چنین می‌گوید: «زنان عرب معمولاً خلخال به پا می‌کردند و برای آن که بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند، پای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند. از این دستور می‌توان فهمید که آنچه موجب جلب توجه مردان می‌گردد؛ مانند استعمال عطرهای تند و زننده و هم چنین آرایش‌های جالب نظر در چهره ممنوع است و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.»^۱

برخی دیگر از صاحب نظران معتقد هستند آن چه در این بخش از آیه‌ی شریفه از آن نهی شده است، آشکار شدن هر گونه زینت و زیبایی‌های زنانه است که پنهان است و باید پوشیده بماند و این اعم از صدای النگو و صدای پاشنه کفش

۱. بررسی مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۴۵.

است که موجب جلب توجه نامحرم به خود زن یا پای زن می‌باشد. از سوی دیگر، زینت پنهان می‌تواند پوشیدن لباس‌ها و زینت‌های خاصی در زیر چادر باشد که با اندک کنار رفتن چادر، آن زینت‌ها آشکار شده و ناقض حجاب می‌گردد.»

۲. استعمال عطر:

از جمله مواردی که به شدت از آن نهی شده است، این است که زن به هنگام خروج از خانه خود را معطر سازد، به طوری که بوی عطر وی به مشام نامحرم برسد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر زنی که به خود عطر بزند و از خانه‌اش خارج شود تا وقتی که به خانه‌اش برگردد لعنت و نفرین می‌شود [تا] هر وقت که برگردد.» آن چه مسلم است، این است که عطر زدن برای خانم‌ها نه تنها اشکالی ندارد بلکه استحباب نیز دارد، به خصوص که برای همسر باشد. آن چه که از آن نهی شده این است که زن موقع بیرون رفتن از منزل و یا موقعی که با نامحرم در تماس است، طوری عطر بزند که بوی آن به مشام نامحرم برسد و ایجاد مفسده کند.»

۳. آرام گرفتن در خانه و پرهیز از خودنمایی در بیرون منزل:

در آیه‌ی شریفه ۳۳ سوره احزاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر تقوا، امر می‌شود که در خانه‌های خود آرام و قرار گیرند و هم چون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوند.»

نکته‌ای که در این آیه شریفه مطرح گردیده است «تحرز و پرهیز از آمیزش و مراد به مردان بیگانه» اختصاص به زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد بلکه و شامل عموم زنان می‌شود. همان گونه که در روایت‌های بسیاری آمده است که بهترین محیط زندگی برای زن خانه‌اش است، حتی ثواب نماز زنان جوان در خانه به مراتب از حضور در مساجد و مجامع بالاتر شمرده شده است و البته این بدان



معنی نیست که زن از فعالیت اجتماعی محروم باشند. مقصود از این دستور زندانی کردن زنان پیغمبر ﷺ و هیچ زنی در خانه نیست؛ زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که رسول خدا ﷺ زنان خود را با خود به سفر می برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی فرمود. بلکه مقصود از این دستور، آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود. آن چنان که امروز عده ای از زنان برای بیرون رفتن از خانه و خودنمایی و پرسه زدن در خیابان ها، ساعت ها در پای میز آرایش به سر و وضع خود و لباس خویش می رسند.»

طهارت قلب

خداوند متعال در برتری تقوای دل در امر حجاب در سوره احزاب، آیه ۵۳ می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛

هنگامی که از همسران پیامبر ﷺ چیزی خواستید از پشت حجاب و پرده از ایشان بخواهید که این کارتان برای دل های شما و دل های ایشان پاکیزه تر است.»

در ذیل آیه فوق صاحب تفسیر نمونه چنین بیان می کند: «هنگامی که رسول خدا ﷺ با زینب ازدواج کرد، ولیمه نسبتاً مفصلی به مردم داد. انس که خادم مخصوص پیامبر ﷺ بود می گوید: پیامبر ﷺ به من دستور داد که اصحابش را به غذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می آمدند و غذا می خوردند و از اتاق خارج می شدند، تا این که عرض کردم: ای پیامبر خدا؛ کسی باقی نماند که من او را دعوت نکرده باشم، فرمود: اکنون که چنین است

سفره را جمع کنید، سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند، اما سه نفر هم چنان در اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند. آیه نازل شد و دستورات لازم را بیان کرد.^۱

از بعضی قرائن استفاده می‌شود، که گاهی همسایگان و سایر مردم طبق معمول برای عاریت گرفتن اشیایی نزد بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند، برای حفظ حیثیت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آیه نازل شد و به مؤمنان دستور داد که هر گاه می‌خواهند چیزی از آنها بگیرند، از پشت پرده بگیرند.

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «درخواست متاع از همسران حضرت، کنایه از این است که مردم با آنها درباره‌ی حوایجی که دارند، سؤال کنند؛ یعنی اگر به خاطر حاجتی که برای شما پیش آمده ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی بکنید از پس پرده صحبت کنید، برای این که وقتی از پشت پرده صحبت کنید دل‌های تان دچار وسوسه نمی‌شود و در نتیجه، این روش دل‌های تان را پاک‌تر نگه می‌دارد.»^۲

نکته حایز اهمیت در این مورد که جزء دستورات ویژه برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه دستور عمومی برای تمام زنان آن است که خداوند این نحوه‌ی پوشش خاص را برای حفظ طهارت قلب ذکر می‌نماید. نکته دیگری که در این آیه ذکر شده است پاک ماندن قلب مردان را پیش از قلب زنان بیان نموده است و چه بسا بتوان از این نکته استفاده نمود که این تقدم نشان دهنده‌ی آسیب‌پذیری دل مردان بیش از زنان است؛ چرا که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مأمن و مأوای زوجیت آن حضرت در امانند، اما کسانی که بیش از پیش از ایشان می‌توانند در

۱. گزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۶۰۷.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۵۲۸.

معرض خطر باشند، مردانی هستند که به خانه رسول خدا ﷺ مراجعه و با زنان ایشان مواجه می‌شوند؛ البته زنان نیز باید دل خود را پاک نگه دارند و از این رو، پرده پوششی و حفظ حجاب و عفاف برای پاکی دل آنان نیز بهتر است. برای آن که کسی حریم الهی را در حیطةی تعامل با افراد نامحرم به درستی رعایت نموده و حیطة حجاب و پوشش را حفظ کند، لازم است بعد قلبی حجاب را جدی تلقی نماید و در این زمینه، تسامح و تساهل روا ندارند که دروازه‌ی دل، چشم است و «دل کتاب چشم است»^۱ یکی از راحت‌ترین و مهم‌ترین راه‌ها برای حفظ دل، حفظ نگاه از نامحرم است؛ به قول شاعر:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

در دنیایی که در تبلیغات رنگارنگ خویش که فرهنگ برهنگی و سقوط اخلاقی و ارزش‌های انسانی نماد برتری و پیشرفت و توسعه!! را جلوه گر ساخته است، دین مبین اسلام با فرهنگ پوشش و توجه به هویت انسانی، معنویت و جاذبه‌ی روحی و آرامش را در جامعه نمایان گر ساخته است. زیرا قاموس الهی بر اساس فطرت، هویت، توانایی و جاذبه‌های فیزیکی زن و مرد نازل شده است، که اگر جوامع انسانی اگر تنها به فطرت و دستورات الهی عمل کنند به جایگاه و هویت اصلی خود دست پیدا می‌کنند و جامعه با امنیت و مصونیت می‌تواند راه خویش را طی کند.

۱. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱۳، حدیث ۶۳۱۵.

کسی که در قفس غرب استحاله شود
به پنجه هوس غریبان مجاله شود
در خیابان چهره آرایش مکن
از جوانان سلب آسایش مکن
زلف خود از روسری بیرون مریز
در مسیر چشم‌ها افسون مریز
یاد کن از آتش روز معاد
طره گیسو مده در دست باد
خواهرم دیگر تو کودک نیستی
فاش تر گویم عروسک نیستی
خواهرم ای دختر ایران زمین
یک نظر عکس شهیدان را ببین
خواهر من این لباس تنگ چیست؟
پوشش چسبان رنگارنگ چیست؟

پوشش زهرا مگر این گونه بود!

خواهرم این قدر طنازی مکن
با اصول شرع لجبازی مکن
در امور خویش سرگردان نشو
نو عروس چشم نامردان مشو
پدرم گفت پدر جان زن اگر زن باشد
شیر در خانه و در کوچه و برزن باشد
پدرم گفت که ای دخت نکو بنیادم
زلف بر باد نده تا ندهی بر بادم
هدف دشمن سنگ افکن، پیشانی ماست
کسب جمعیتش از زلف پریشانی ماست
پدرم گفت گل از رنگ و لعابش پیداست
زن مؤمنه از طرز حجابش پیداست^۱

۱. شعر از مرحوم محمدرضا آغاسی.

غرب در احاطه فرهنگ حجاب و عفاف اسلامی

از روند گسترش حجاب در غرب به چه اندازه اطلاع دارید؟ آیا اسلام هراسی و قوانین محدود کننده حجاب در غرب، مانع از گسترش این فرهنگ اسلامی در غرب شده است؟ در حجاب اسلامی چه چیزی نهفته است که دشمنان اسلام، آن را به عنوان دشمن درجه یک دمکراسی و مدرنیته در غرب مطرح می کنند؟ دلایل زنان تازه مسلمان شده در دفاع از حجاب چیست؟ شکوفایی اسلام در غرب نمادهای مختلفی دارد که از جمله آنها - گسترش حجاب در میان دختران و زنان غیر مسلمانی که به اسلام روی می آورند، آنها به حجاب به عنوان یک عامل مهم در ایجاد امنیت روحی و روانی می نگرند، امنیتی که با پدیده برهنگی و بی بند و باری در غرب مورد تهدید قرار گرفته است. از سوی دیگر، جریان رو به جلوی بیداری اسلامی نه تنها در کشورهای اسلامی و عرب منطقه و آفریقا همچون تونس، لیبی، آذربایجان و... در احیای سنت های اسلامی همچون عفاف و حجاب تأثیرات قابل توجهی داشته است، بلکه سبب توجه دیگر کشورها از جمله کشورهای غربی به خصوص نخبگان علمی این کشورها به سمت فرهنگ اسلامی از جمله حجاب و عفاف شده است.

اگر چه ماجرای روند گسترش حجاب از سال‌ها قبل در غرب اتفاق افتاده است، لکن با توجه به بیداری اسلامی، افزایش پیشرفت کشورهای اسلامی در مسائل مختلف علمی اجتماعی و...، پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه، افزایش اسلام‌هراسی، قوانین ضد اسلامی و... گسترش فرهنگ عفاف حجاب از روند قابل توجهی برخوردار شده است که در این نوشتار به قسمتی از آن اشاره می‌شود.

تاریخچه اجمالی حجاب در غرب

شاید معنای حجاب اینگونه که در حال حاضر در عرف اطلاق می‌شود، در قرون گذشته تمدن غرب جایی نداشته باشد، لکن پوشاندن بدن و به خصوص موی سر از بدیهیات تاریخی غرب است^۱.

بسیاری از زنان مسیحی در قرون گذشته، نه تنها در مراسم مذهبی اعم از دعا و یا رفتن به کلیسا بلکه به غیر از آن در طول زندگی معمول خود نیز از نقاب، پوشیه و یا به لفظ امروزی روسری (VEIL) برای پوشاندن موی سر خود استفاده می‌کردند.^۲

این روند، اگر چه تا قرن هیجدهم، نوزدهم و بیستم میلادی ادامه پیدا کرده است، لکن در طول این دوره دستخوش حوادثی نیز شده است؛ بنابر اسناد تاریخی و تصاویر موجود از شکل لباس زنان غربی در این چند قرن، شکل حجاب چندین بار تغییر کرده است به خصوص بعد از دوره رنسانس.

به عنوان مثال، پوشیه یا همان روسری در قرن هجدهم تبدیل به کلاه شده است و میان زنان اختلاف بوجود آمده است که آیا باید حجاب موی سر فقط

۱. <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۶۵۹۱۱>

۲. <http://www.scrollpublishing.com/store/head-covering-history.html>

در مواقع دعا و ورود به کلیسا باشد، یا فرقی نمی‌کند در چه وضعیتی باشی و باید در همه حال موی سرت پوشیده باشد.

بعد از آن، در اوایل قرن بیستم، پوشش زنان تبدیل به کلاهی آویزان شده است که بیشتر در زنان روستایی و زنانی که در کلیسا خدمت می‌کرده‌اند، دیده شده است؛ در قرن نوزدهم میلادی تا اواسط این قرن، کلاه به عنوان یکی از وسایل تجملی در اروپا مورد استفاده زنان قرار می‌گرفته است لکن زنان اروپایی همواره در اماکن عمومی موی سر خود را با کلاه می‌پوشاندند.

آنچه از نظر جامعه شناسان غربی مورد نظر قرار گرفته است، فراموش شدن دلیل اصلی پوشش زنان در مواقع دعا و غیر از آن است، طبق نظر این افراد، دلایل معنوی پشت سر آن وجود داشته است که در حال حاضر فراموش شده است.^۱

به هر حال آنچه در دنیای امروز غرب وجود دارد، از آنچه که در تاریخ گذشته تمدن غرب وجود داشته است، فاصله پیدا کرده است.

افزایش گرایش زنان به اسلام و حجاب در غرب

اگر چه با توجه با تبلیغات منفی و همه جانبه غرب علیه اسلام و فرهنگ اسلامی، بسیاری از مردان و زنان غربی در ذهن خود، تصویر ترسناک و خطرناکی در ذهن خود ایجاد کرده‌اند، لکن در کنار تمام تبلیغات منفی غرب، روند گرایش و تمایل مردان به خصوص زنان غربی به اسلام و علی الخصوص به مسئله حجاب غیر قابل انکار است^۲ به شکلی که بر اساس آمار مختلف،

۱. <http://www.kingshouse.org/headcovering.htm>

۲. <http://www.۴۰-days.net/muslims/statistics/islam-growth/>

اسلام نسبت به دیگر ادیان در غرب رو به گسترش است و بیش از ۱۵۰ درصد، افزایش یافته است.^۱

پروفسور «مادلین زیلفی» استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه مریلند درباره افزایش روند تمایل قشر تحصیل کرده زنان در دانشگاه‌های آمریکایی می‌گوید: سرعت این روند مرا کنجکاو کرده است، من بارها این موضوع را در دانشکده دیده‌ام که اسلام به دختران هویت بخشیده است، اکنون دختران مسلمان با انگیزه قویتری در دین اسلام تحقیق می‌کنند و نسبت به اعتقاداتشان جدیت بیشتری دارند.

زیلفی همچنین می‌گوید: حجاب کلمه‌ای است که معنای بسیار دارد، حجاب همیشه در داخل و خارج کشورهای اسلامی نماینده خیلی از چیزها از جمله یک بیانیه سیاسی محکم علیه فساد و بی بند و باری و یک عمل مذهبی عمیق شخصی بوده است؛ این موضوع به اصل اسلام برمی‌گردد؛ قرآن حجاب را در قالب لباس لازم شمرده است.^۲

مبارزه غرب برای جلوگیری از گسترش حجاب در جامعه

پس از حوادث یازده سپتامبر، صدور و تصویب قوانین ضد اسلامی در غرب و گسترش پدیده اسلام فوبیا وارد فاز جدیدی شده است و به دنبال آن حجاب که از ارکان اساسی ایمان زن مسلمان و سمبل عفاف وی محسوب می‌شود، در بعضی از کشورهای غربی با تهدیدها و مشکلات فراوانی روبرو است.

۱. <http://www.ukbbcnews.com/shocking-statistics-islam-the-fastest-growing-religion-in-the-west.html/islam-vs-others-growth-rate>

۲. <http://uzbek.irib.ir/persian/print/۴۴۳۱.html>



در فرانسه

اولین بار تصویب قانون ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه سر و صدای زیادی ایجاد کرد؛ مسلمانان فرانسه به عنوان بزرگ‌ترین جامعه مسلمان اروپا، از سال ۲۰۰۴ به موجب تصویب قانونی از داشتن حجاب در مدارس دولتی منع شدند. به موجب این قانون تحت عنوان طرح «ممنوعیت استفاده از نشانه‌های مذهبی در مدرسه‌های فرانسه، استفاده از حجاب اسلامی در مدارس فرانسه رسماً غیرقانونی شد. پیش از آن نیز اغلب مدارس فرانسه به سختی به دانش‌آموزان خود اجازه می‌دادند با پوشش اسلامی در کلاس‌های خود حاضر شوند.^۱

در شرایطی که تبعیت مسلمانان فرانسه از این قانون نشانه موجه بودن آن در نظر مسلمانان نیست، بسیاری از دختران مسلمان به واسطه این ممنوعیت برای تحصیل به کشورهای همسایه فرانسه سفر کرده یا در مدارس خصوصی حاضر می‌شوند تا بتوانند حجاب و هویت دینی خود را حفظ کنند.^۲

در آمریکا

طرح ممنوعیت حجاب که برای اولین بار در اروپا و کشور فرانسه اجرا گردید، به سرعت در سطح جهان مثل آمریکا و حتی در کشورهایی مانند ترکیه که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، رواج یافت.

پیش‌نویس قانون ممنوعیت نمادهای دینی برای معلمان مدارس از جمله داشتن حجاب در ایالت اورگان آمریکا مطرح شده است.^۳

۱. <http://edition.presstv.ir/detail/۸۸۷۶۶.html>

۲. <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-۱۳۰۳۱۳۹۷>

۳. <http://www.globalpost.com/dispatch/education/۱۰۰۶۱۲/france-education-muslim-girls-headscarves>

۴. <http://www.presstv.ir/detail/۱۹۶۸۶۵.html>

در بلژیک

براساس طرح پیشنهادی برخی نمایندگان پارلمان بلژیک، زنان محجبه‌ای که از پوشیه یا نقاب در اماکن عمومی استفاده می‌کنند، مجرم شناخته شده و جریمه نقدی شده یا زندانی می‌شوند!

«کریستین دوفرانیه» عضو مجلس سنای بلژیک و رئیس فراکسیون جنبش اصلاح از ارائه طرحی قانونی به مجلس خبر داد که طبق آن، استفاده از حجاب پوشیه یا نقاب در این کشور جرم محسوب شود.

این نماینده پارلمان بلژیک با اشاره به اینکه پیشنهاد طرح این قانون در چارچوب سلامت عمومی و احترام به ارزش‌های جامعه است، ادعا کرد: باید قانونی وجود داشته باشد که براساس آن هرکس از لباسی که موجب عدم شناخت و تشخیص هویتش در اماکن عمومی شود، مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.^۱

براساس این قانون قرار است جریمه کسانی که پوشیه استفاده می‌کنند، از ۱۵ تا ۲۵ یورو یا یک تا هفت روز زندان باشد.^۲

در سوئیس

در کنار کشورهایی همچون فرانسه، بلژیک و هلند در راستای ممنوعیت حجاب، کشور سوئیس نیز قرار می‌گیرد که عنوان چهارمین کشور اروپایی ممنوعیت نقاب و حجاب را به تصویب رساند. پارلمان سوئیس با ۱۰۱ رای موافق در برابر ۷۷ رای مخالف، نسبت به نداشتن نقاب در اماکن عمومی سوئیس رای داد که این امر باعث آزردن مسلمانان شد.

۱. <http://realityviews.blogspot.com/۲۰۱۰/۰۴/belgium-becomes-first-european-nation.html>

۲. <http://news.bbc.co.uk/۲/hi/europe/۸۶۳۶۰۵.stm>

این اقدام در زمانی اتخاذ شد که «اسکار فریسینگر» از قانونگذاران حزب راست گرای مردم در سوئیس ممنوعیت نقاب را به پارلمان ارائه داد و مدعی شد: در زمانی که عدم امنیت در خیابان‌های ما رشد می‌کند مردم بیشتری چهره خود را پشت روبنده یا برقع پنهان می‌کنند باید جلوی نقاب را بگیریم.

علت اسلام هراسی و مقابله با حجاب

یکی از علل برخورد غرب با مسلمانان و ایجاد محدودیت برای آنها در این جوامع، تبلیغ خطر مسلمانان و بزرگ‌نمایی آن است؛ بر کسی پوشیده نیست که پس از حوادث خود ساخته یازده سپتامبر و متهم نمودن مسلمانان، محدودیت حقوق اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غربی رو به فزونی گذاشت. بخشی از منشأ اسلام هراسی به دلیل زنده نگه‌داشتن لیبرال دمکراسی است زیرا وقتی مارکسیسم فرو می‌پاشد غرب باید برای حفظ یکپارچگی خود دشمن فرضی ترسیم کند، این نظریه هانتینگتون که برتری آمریکا در بحران و چالش معنا پیدا می‌کند، به منزله دکترین استمرار قدرت ایالات متحده آمریکا تلقی می‌شود. بنابر این باید پس از خلا رقیب شرقی آن جایگزینی معرفی شود که در این راستا پس از فروپاشی کمونیسم، اسلام را به عنوان دشمن فرضی جایگزین نمودند. آنچه زمینه کشته شدن «مروه الشربینی» را در دادگاه درسدن آلمان به وجود آورد، نژادپرستی است که سراسر اروپا و آمریکا را فرا گرفته و در حقیقت علت اصلی اسلام ستیزی در غرب به شمار می‌رود.

هنرپیشه آمریکایی مسلمان شده

«سارا بوکر» هنر پیشه، مدل و مانکن تازه مسلمان آمریکایی در گفتگویی خود را و علت مسلمان شدنش را اینگونه بیان می‌کند: من یک دختر آمریکایی

هستم که در مرکز این کشور به دینا آمده‌ام و در آنجا زندگی کرده‌ام، من نیز به مانند تمام دختران دیگر، بزرگ شده و رشد کرده‌ام و به مانند آنها، علاقه بسیاری به مادیات و زرق و برق زندگی در شهرهای گران داشتم.

در نهایت من به فلوریدا و از آنجا به ساحل جنوبی میامی نقل مکان کردم. یک منطقه پرشور برای آنهایی که در جستجوی «زندگی پر زرق و برق» هستند. طبیعتاً، من آنچه که یک دختر معمولی غربی انجام می‌دهد را انجام می‌دادم؛ براساس ارزیابی ارزش خودم بر مبنای میزان جلب توجه دیگران من به ظاهر و جذابیت و گیرائی خودم توجه داشتم. من مرتباً ورزش می‌کردم و یک مربی شخصی شدم. یک خانه شیک لب دریا خریدم و توانستم یک سبک زندگی «با کلاس» برای خود فراهم کنم.

سالها گذشت تا متوجه شوم که هر چه بیشتر در «جذابیت زنانگی‌ام» پیشرفت می‌کنم درجه رضایت شخصی و خوشبختی‌ام افت می‌کند؛ من برده مد بودم، من گروگان ظاهرم بودم.

به علت افزایش مستمر فاصله میان رضایت شخصی من و سبک زندگی‌ام، من در فرار از الکل و مهمانی‌ها (پارتی‌ها) به مراقبه (مدیتیشن) و مذاهب غیرمتعارف پناه می‌بردم. اما یک فاصله کوچک به یک دره تبدیل گشت. و در نهایت متوجه شدم که تمامی آنها فقط یک مسکن هستند و نه یک درمان موثر.^۱

یازده سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که من شاهد رگبار پی در پی اسلام، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و اعلام شرم آور «جنگ صلیبی جدید» بودم، توجه‌ام به چیزی بنام اسلام، جلب شد؛ تا آن زمان، تمام چیزهایی که برای من با اسلام تداعی می‌گردید عبارت بودند از: زنان پوشیده در «چادر»، کتک زندگان زنان

۱. http://www.islamicity.com/forum/printer_friendly_posts.asp?TID=۲۱۸۶۲

(همسران) و یک دنیا ترور و وحشت.

یک روز من با قرآن، کتابی که در غرب بطور منفی کلیشه‌ای معرفی شده است برخورد کردم. در ابتدا سبک و نحوه برخورد قرآن مرا تحت تاثیر قرار داد، و سپس نگاه آن به هستی، زندگی، آفرینش و ارتباط میان خالق و مخلوق مرا به شگفتی آورد. من قرآن را خطابه‌ای مملو از بصیرت و بینش برای قلب و روح، بدون نیاز به هیچ مترجم (مفسر) و کشیشی یافتم.

من یک ردای زیبای بلند و یک پوشش سر که شبیه لباس عرفی زنان مسلمان است خریداری کردم و در خیابان‌ها و محله‌هایی که روزهای پیشین با شلوار کوتاه، بیکنی، و یا با لباس کار «شیک» سبک غربی در آنها راه میرفتم، ظاهر شدم. اگر چه مردم، چهره‌ها، و مغازه‌ها همه همان‌ها بودند، اما یک چیز به طرز چشمگیر و استثنائی متفاوت بود، من همان نبودم و نه آرامشی که من برای اولین بار در زن بودن تجربه کردم.

به شما زنانی که مفاهیم زشت کلیشه‌ای علیه حجاب فروتنانه اسلامی را می‌پذیرید، می‌گویم که: شما نمی‌دانید که چه چیزی را دارید از دست می‌دهید.^۱

حجاب در نگاهی نو^۱

تمدنهای بسیاری تاکنون پدید آمده و سپس از میان رفته‌اند، که هر یک نقش خاص خود را در جهت پیشبرد فرهنگ بشری یا نابودی و عقب ماندگی آن ایفا کرده است و سپس جامعه دیگری پس از خود بر جای نهاده که مدتی در سرزمینی حاکم بوده است. در عصر کنونی جز پنج نوع جامعه از آن همه باقی نمانده است^۲ که عبارتند از:

الف) جامعه مسیحیت غربی.

ب) جامعه مسیحیت ارتدکس.

ج) جامعه اسلامی.

د) جامعه هندو.

ه) جامعه خاور دور.

داوری درباره یک فرد - وابسته به هر تمدن و فرهنگ یا هر زمان و مکان که باشد - که آیا انسانی متمدن یا وحشی است، برپایه ابزار و وسایلی که در خدمت گرفته نیست، بلکه به لحاظ نوع رفتاری است که با تمدن و فرهنگ عام انسانی یا فرهنگ خاص خود دارد.

۱. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، محمد مصطفی مختار.

۲. مختصر دراسة التاريخ، آرنولد ژوزف تو این بی.

بنابراین انسان متمدن کسی است که میراث فرهنگی خود را پاس می‌دارد و تحول در آن پدید می‌آورد و از فرهنگ دیگران درست‌ترین را بر می‌گزیند و نسل نو را بر اساس آن تربیت کرده، فرهنگ را یکسره بدو می‌سپارد.

اما انسان غیرمتمدن کسی است که میراث فرهنگی را تباه می‌کند یا از فرهنگ دیگران بدون گزینش و ارزیابی برمی‌گیرد، در پیروی از فرهنگی که به آن وابسته است با زمان همزیستی ندارد؛ یا تمدن خود را در پای نوگرایی قربانی می‌کند، یا نسل نو را از فرهنگ و میراث گذشته محروم می‌سازد.

حجاب جزئی از تمدن، فرهنگ، آداب و رسوم اسلامی و شریعت الهی است. به فرض آن که از حجاب به عنوان دستوری الهی که مخالفت با آن حرام و موجب عذاب اخروی است چشم پوشی کنیم و آثار بی‌حجابی را نادیده بگیریم، باز هم به عنوان کسانی که به تمدن اسلامی نسبت داریم باید از حجاب پاسداری و نگهداری کنیم.

از دیر باز تاکنون که غرب بر سرزمینهای اسلامی چیره بوده تاکنون، ما از غرب در اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، باورها، رفتارها و مکتبهای هنری، سیاسی و اقتصادی تقلید می‌کنیم؛ حتی اگر از اسلام سخن بگوییم.

امروز که غرب در جست‌وجوی ریشه‌هایش و در پی بازگشت به آنهاست، در نتیجه راستگرایان جدید، نونازی‌ها و فاشیست‌ها در فرانسه و آلمان و ایتالیا ظهور کرده و خواهند کرد.

چرا ما از غرب در این رویکرد تازه‌اش تقلید نکنیم و «اسلام‌گرایان» نونشویم. این کار هرگز ما را وانمی‌دارد که به دوگانه پرستی‌ها یا آداب و رسوم و جشن‌ها و پایکوبی‌ها و نغمه‌های نغمه‌گران دفن‌شده در اعماق تاریخ بازگردیم.

چنان که ما را ناگزیر از بنیان نهادن گروه‌ها، سازمانها، کنگره‌ها، سمینارها و جست و جوی رهبران نمی‌سازد، زیرا جایگاه رهبری و مرجعیت شناخته شده است. در حوزه‌های علمی ده‌ها محقق و استاد در آستانه مرجعیت به سر می‌برند، شخصیت‌هایی مؤثر که فرهنگ‌های جهانی را بررسی کرده نتایج آن را بر آیین اسلام عرضه می‌دارند، هر آنچه شرع می‌پسندد برگزیده و هرچه را نمی‌پسندد دور می‌ریزند. همه این تلاشها بر پایه دلیل‌های شرعی برگرفته از قرآن و سنت ناب و پشتوانه چهارده قرن تجربه پژوهش و کنکاش صورت می‌گیرد و میلیون‌ها تن از فرزندان امت اسلامی را پشت سر خود دارد. بلکه بازگشت به اسلام، در واقع بازگشت به بلندای یکتا پرستی در عقیده، اخلاق و رفتار است؛ بازگشت به ریشه‌های اصیل خودمان؛ به قرآن، سنت، جامعه، اقتصاد، فلسفه، فرهنگ، تمدن، هنرها و پوشش‌های خودمان، و در این میان، بازگشت زن به حجاب خویش است.

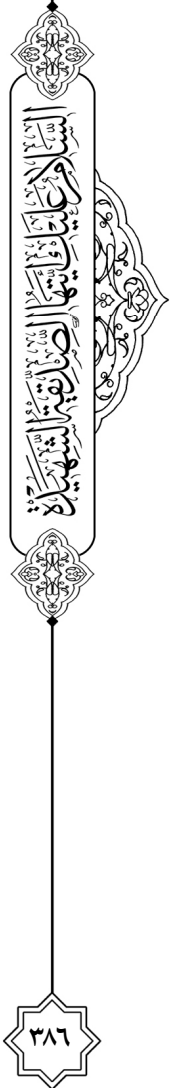
و سرانجام اینکه گزینش عنوان (حجاب نو) به منظور تناسب با عنوان بازگشت به میراث کهن یا راست‌گرایی جدید یا نونازیسیم یا نو فاشیسم در اروپا بوده است، اما حجاب نو همانند تمسک به قرآن کریم با (بازگشت به اسلام ناب محمدی) تناسب دارد، به همین دلیل عنوانی را که در آغاز آمد برگزیدیم.

ماهیت و حقیقت حجاب

حجاب چیست؟

پیش از پرداختن به خوبیها و بدیها و آثار و پیامدها و نقش و سود و زیان حجاب، باید نخست معنای آن را مشخص کنیم.

آیا حجاب، تکه پارچه‌ای است که به شکلی خاص دوخته شده تا بدن زن را



بپوشاند، حال هر جا، هر گاه و با هر شکل و رنگ؟ یا حجاب نوعی رفتار است، یا حجاب آمیخته‌ای از پوشش و رفتار است؟
یا حجاب، حقیقتی است که به صورت رفتار و پوشش خاص نمودار می‌شود و تجلی می‌یابد.

نگارنده دیدگاه اخیر را برمی‌گزیند؛ حجاب چیزی است که زن را وامی‌دارد تا قسمت‌هایی را که تحریک‌کننده غرایز مرد است، خواه در جسم یا رفتار یا صدا و گفتار بپوشاند.

حجاب همان زیوری است که زن به خود می‌گیرد، تا مانع از تحریک غرایز مردان شود.

به عبارت دیگر حجاب خواسته‌ای فطری در درون زن برای پوشاندن مظاهر زنانگی وی است.

زن و مرد هر دو در انسانیت مشترک‌اند.

هر دو موجودی زنده، آگاه به خود و پیرامون خود، و هر دو دارای کالبد مادی‌اند. اختلاف زن با مرد در چیزی است که انوئت (زنانگی) خوانده می‌شود و اختلاف مرد با زن نیز در چیزی است که مردانگی نام دارد که هر یک از انوئت و ذکورت، ویژگی‌های برونی و درونی را افزون بر طبیعت انسان به وجود می‌آورد.

یعنی: مرد = انسان «ذکورت»، و زن = انسان «انوئت».

هریک از زن و مرد در صورتی که خود و جایگاهش را بشناسد، نقشی بسزا در چرخه پیشرفت و آسایش بشریت دارد، چنان که بدون شناخت خود و جایگاه خود، نقش زیادی در ویران‌سازی زمین و نابود کردن تمدن و وخامت حال و روز بشریت خواهند داشت.

خداوند متعال می فرماید:

«هو أنشأكم من الأرض و استعمركم فيها؛^۱

او شما را از زمین پدید آورد و به آبادگری آن واداشت.»

و یا می فرماید:

«ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت أيدي الناس؛^۲

به خاطر رفتار و کردار مردم، تباهی خشکی و دریا را

فراگرفت.»

وقتی خداوند در عرصه زندگی مشترک زن و مرد می فرماید:

«الرجال قوامون على النساء؛^۳

مردان بایستی بر زنان در زندگی زناشویی قوامیت داشته باشند.»

همان گونه می فرماید: بهشت و نعمتهایش همانند تکالیف، هم برای زن و هم

برای مرد است.

بلی در تکلیف‌های شرعی مرد مورد خطاب مستقیم خداوند است و بر زن -

جز در موارد خاص خود - از رهگذر خطاب به مرد تکلیف می‌شود. خداوند

می فرماید:

«يا آدم اسكن أنت و زوجك و كلاً منها رغداً حيث شئتما

و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين؛^۴

ای آدم! تو و همسرت در بهشت بیارامید و از نعمتهای آن، از

هر چه که خود خواسته‌اید به خوشی و فراوانی بهره برید، و به

این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.»

۱. سوره هود، آیه ۶۱.

۲. سوره روم، آیه ۴۱.

۳. سوره نساء، آیه ۳۴.

۴. سوره بقره، آیه ۳۵.

به هر حال ما حقیقت حجاب را چنین می‌یابیم که حجاب، شرم و حیایی است که زن بدان آراسته است، زیرا هیچ زنی را نمی‌توان یافت که هیچ حیا نداشته باشد. بلی همه ما نیازمندیم که کسی ما را برانگیزاند و به مرحله ظهور برساند، زیرا حیا بذری است که در وجود هر زنی کاشته شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ... فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۱

مگر در مورد زنانشان ... که در این صورت نکوهیده نخواهند بود.»

این بذر حیا اگر زمینه مناسب همراه با تربیت و مراقبت برایش مهیا شود به زودی رشد می‌کند و میوه رفتارش به بار می‌نشیند. چنان که ممکن است همچون دانه‌ای به حال خود باقی بماند و یا رشدی ناقص و بی‌ثمر داشته باشد. این دانه اگر در زمینی مناسب و با دستان تربیت پرورش یابد، میوه حجاب را به بار خواهد نشانید، چنان که عکس این حالت نیز امکان دارد.

حجابی که به معنای حیا و پنهان داشتن جلوه‌های زنانه است، فراگیرتر از حجاب شرعی اسلامی است که شامل هر وسیله پوششی است که زن به کار می‌گیرد، گرچه با شکل غیر شرعی باشد.

نمونه‌هایی از حجاب غیر شرعی

الف) شلوار (مردانه): شلوار نوعی پوشش مردانه است که گاه زنان در خیابان، محل کار و دانشگاه و مدرسه می‌پوشند. این پوشش جز نوعی از نماد حیای زن نیست، ولی با همانند مرد شدن، زنانگی زن را دگرگون کرده است.

ب) لباس های گشادی که زنان به تن می کنند، که نوعی از حجاب ناقص است.
ج) جمع کردن و بالا زدن موها که نوعی آرایش معمولی در میان زنان است، به جای آن که موها را رها بگذارند که کاملاً آشکار باشد. این شیوه نوعی حجاب است که اسلام آن را نمی پذیرد (و کافی نمی داند).
زنان رنگ سیاه را از میان رنگها بهتر می پسندند، زیرا این رنگ در هر قسمت از پوشش زن به کار رود بدن را بیشتر و بهتر می پوشاند.

حجاب اسلامی

اگر بخواهیم از مظاهر حیای زن مسلمان سخن بگوییم، بی تردید از حجاب کامل سخن خواهیم گفت؛ حجابی که نمونه سخن خداوند متعال در آیات چندی است:

«یدنین علیهنّ من جلابیهنّ»^۱

زنان پوشش های خود را فروتر گیرند.»

«ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لایبدین زینتهنّ»^۲

و زنان بایستی روسری هاشان را بر گریبان بندازند و زینت خویش را آشکار نسازند.»

«و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى»^۳

و همانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین زینت نمایی نکنید.»

۱. سوره احزاب، آیه ۵۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

«و لا یضرین بأرجلهن»

چنان پای نکوبند که زیتتهای پنهانشان آشکار شود.»

«فلا تخضعن بالقول...»^۱

پس در سخن نرمی نکنید.»

«یغضضن من أبصارهن»^۲

دیدگان شان را فروگذارند، تا دستاوردهای مهمی در جامعه تحقق یابد،

از جمله:

«والحافظین فروجهن و الحافظات»

مردان نگاهبان عورت خویش و نیز زنان نگاهبان.»

پس حجاب طبیعی و کامل همان است که قرآن کریم ذکر کرده است؛ همان چیزی که زن مسلمان را از غیرمسلمان جدا می‌کند. و در این میان مرد نیز نقش ویژه خود را دارد. پس حیایی که در هر زنی وجود دارد، در زن مسلمان زمینه‌های رشد و پرورش آن بیشتر فراهم است که از جمله آن زمینه‌ها می‌توان از امور زیر نام برد:

الف) پوشاندن بدن، به جز جاهایی که شریعت مقدس اجازه داده است.

ب) پنهان داشتن زیتتها؛ پس زن نبایستی لباس‌های رنگارنگ، بدن نما، لباس‌های نازک و جلب توجه کننده یا جواهرات و زیور آلاتی که آشکار است و چیزهایی که هنگام راه رفتن صدا ایجاد می‌کند بپوشد.

ج) سخن گفتن با جدیت و بدون نرمی و شوخی در گفتار، جز با همسر یا

یکی از محارم.

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲. سوره نور، آیه ۳۱.

اسلام در پی کاشتن بذر حیا در وجود زن است و می‌کوشد آن را پیروانند، حال آن که زن غربی حال و روزی عکس این دارد. به طور معمول بذر حیا در زن غربی از بین می‌رود و یا رشدی ناسالم می‌یابد و یا پرورشی بی نتیجه دارد که به صورت پوشیدن شلوار مردانه یا پوششهای تیره نمایان می‌شود و سرانجام بذر حیا به تدریج در طول زمانهای دراز در رهگذر دیگر نسلها نابود می‌شود و در نتیجه زن بخشی از ویژگیهای زنانه خود را از دست داده به بی بند و باری می‌رسد، چنان که در غرب رسیده و دچار پیامدهایی چون نابودی نسل و بیماریها و تجاوزها و... می‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که تجاوز به حقوق زنان از بارزترین مشخصه‌های زندگی این عصر می‌شود.

اما زن مسلمان، از آن رو که پایبند پوشش اسلامی خود است، بذر حیا در وی پرورش می‌یابد و این تجربه در طول نسلهای آینده هر روز بارورتر می‌شود، تا آنجاکه زن مسلمان بیشترین تلاش را در نگاهبانی از خویشتن می‌کند و در مسیر عصمت قرار می‌گیرد.

گرچه رسیدن به مقام حضرت زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه و زینب - درود خدا بر ایشان - بس دشوار است، ولی حرکت در این مسیر جز با پیروی از ایشان در عرصه نگاهبانی از مظاهر زنانه که بیشترین نمود آن در حجاب اسلامی است امکان پذیر نیست.

حجاب، انگیزه‌ها و دغدغه‌ها

در این روزگار دشوار که امت اسلامی راهی دراز در پیروی و تقلید از غرب پیموده و جز جایگاه مرجعیت و حوزه‌ها و نهادهایی که از طریق عالمان و رهبران دینی به دفاع از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و ترویج آن می‌پردازند و گاه به صورت



بنیادها یا مقاومت‌ها و خیزش‌هایی در این جهت یا به صورت رعایت حجاب اسلامی نمود دارند، همه و همه در مسیر تقلید از غرب ره می‌پویند. زن برای پابندی به حجاب جز رضای خدا و حفظ ارزش‌های اسلامی انگیزه‌ای ندارد و این انگیزه را با رفتار و پوشش خود نشان می‌دهد. زن مسلمان پابند به حجاب، یک نگرانی بیشتر ندارد؛ محرومیت از آزادی، مانند هر انسان محروم از آزادی.

اکنون اگر این محرومیت براساس باورها و اصول ارزشی باشد چه باید کرد. بسیاری با ابزارهای گوناگون در پی نابودی آزادی زن مسلمان‌اند، این تلاش‌ها با همه گوناگونی شکل‌ها و نمودها یک تفسیر بیشتر ندارد، نبود کردن حجاب؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«به سان نهالی که جوانه برآورد و آن را نیرومند سازد و ستر گردد و بر ساقه‌هایش بایستد و کشاورزان را شاد و شگفت زده سازد تا کافران را به خشم آورد.»^۱ تمام قصه همین است؛ دشمنی با حجاب، جدا از برنامه ریزی‌های استکبار، تا آنجا که به صحنه زندگی و عملکرد مردم مربوط است، یک تفسیر بیشتر ندارد که همان احساس نفرت و خشم است، زیرا انسان هر قدر که تکبر ورزد باز هم سستی و ضعف خود را می‌شناسد.

معارضان با حجاب افرادی بزدل و ترسو هستند و استقلالی ندارند و پیرو و طفیلی دیگرانند. اما به دلیل رشک و حسادت که در دل دارند، خوش دارند که شما را پس از ایمانتان کافر گردانند. و گاه آرزو کنند که کاش مسلمان بودند. پابندی زن مسلمان به حجاب در این زمان که کنار نهادن حجاب و تقلید از زن غربی، فوایدی را همچون منافع اقتصادی از طریق ایجاد فرصت‌های کاری

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

در عرصه‌های فراوان و یا فواید سیاسی و اجتماعی دارد؛ هیچ دلیلی جز کسب رضای الهی ندارد. در زمانی که رئیس جمهور در حکومتی که در دامان غرب قرار دارد نمی‌تواند زنی با حجاب باشد. حتی نمایندگی پارلمان دموکراتیک - اگر چه به شیوه الجزایری - یا رئیس جمعیت زنان یا خیریه‌ها نیز نمی‌تواند زنی با حجاب باشد. زن مسلمانی که با حفظ حجاب خواهان رضای خداوند است، و این امر به او شخصیتی اصیل و مستقل می‌دهد، اما در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای پیرو غرب بهای سنگینی باید پردازد. ولی ایستادگی زن در برخورد با این محدودیت‌ها از چند جهت در زندگی دنیوی او مفید است:

الف) با حفظ حجاب، در تنگنای معیشت قرار نمی‌گیرد، چون در راستای رضایت حق عمل می‌کند.

ب) از زندگی پاک و به تعبیر قرآن حیات طیبه بهره‌مند می‌گردد.

«من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییته حياة طیبه؛^۱

هر مؤمن مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد او را به حیات

طیبه زنده می‌داریم.»

ج) زنی که حجاب اسلامی را به طور کامل رعایت می‌کند، از ارزش‌های اجتماعی بالایی برخوردار می‌گردد.

انگیزه دیگر زن مسلمانی که حجاب را به خاطر رضای خداوند حفظ می‌کند این است که زن، انسان است، و انسان به طور طبیعی میل و تلاش به سوی کمال دارد. و زن می‌داند که حجاب کمال اوست و او را وادار به حفظ حجاب می‌کند، و از بی‌حجابی که مایه نقصان اوست می‌پرهیزد.

رضای خداوند متعال و جایگاه شناسی کمال زن، همان چیزی است که او را

و ادار به رعایت حجاب اسلامی می‌کند. اگر چه این تحفظ برای او مشکلات و سختی‌هایی به بار می‌آورد.

حجاب و چالش‌های امروز

از جمله چیزهایی که انسان را جذب خود می‌کند، آخرین اختراعات و دستاوردهای ابزارهای بشری است که همواره زندگی را آسان‌تر و آسوده‌تر می‌سازد.

آگاهی یافتن از مشخصات دستاوردهای تازه، همان چیزی است که شرکت‌ها و کارخانجات به شدت بر سر آن به رقابت می‌پردازند تا بازارهای سرمایه‌گذاری خود را تضمین کنند.

اما در رابطه با باورها و مذاهب، مطلب بر عکس است. در این زمینه بیشتر، اهداف حقیقی پنهان می‌ماند و مکاتب و مذاهب با عناوینی همچون روزآمد، امروزمین، پیشرفته، استقلال، آزادی و... ارائه می‌شوند.

ابزارهای روشنایی از وسایل ابتدایی گرفته تا دستگاه‌های الکتریکی که در نیروگاه‌های هسته‌ای تولید می‌شود، بسیار تفاوت کرده است.

این بسیار مهم است که انسان که از هزاران سال پیش حیوانات را برای سواری اهلی می‌کرد، اکنون با یک وسیله بارها به فضا صعود می‌کند.

در آن روزگار نامه‌رسانی کاری بس مشکل بود که با وجود خطرات بسیار برای نامه‌رسان نیاز به هفته‌ها زمان داشت. اما اکنون وسائل ارتباطی بیشتر به دنیای خیال و افسانه و شگفتی‌ها می‌ماند.

روزگار این است، همه چیز آن در حال دگرگونی و تغییر است، ولی انسان همان انسان است و هیچ تغییری نکرده است.

ما نمی‌توانیم انسانی را که هزار سال پیش می‌زیسته بدوی و بی فرهنگ بنامیم و انسان کنونی را متمدن و فرهنگ دوست بخوانیم؛ تنها به خاطر بود و نبود ابزارهای الکتریکی و حمل و نقل و ارتباطات.

و اگر این ملاک تمدن و پیشرفت باشد، پس از هزار سال ما نیز افرادی غیرمتمدن و بی فرهنگ نامیده می‌شویم.

پس اختراعات به انسان جایگاه و صفت انسانیت نمی‌دهد؛^۱ انسان همان انسان است، با همان نیازها، خواسته‌ها، دردها و آرزوها. آنچه امروزه تفاوت کرده ابزار و راه‌های پاسخگویی به نیازها و خواسته‌ها است.

اما در طول تاریخ انسان در زمینه اصول و ارزش‌ها چالش‌های فراوانی داشته است و در طول تاریخ فرهنگ‌ها، تمدن‌ها به گونه‌ای با یکدیگر تفاوت داشته‌اند.

حکومت اسلامی که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آن را بنا نهاد با سه امپراطوری بزرگ معاصر خود رودرو بود که یا در برابر سه تمدن دیگر به ویژه تمدن ایران و روم که در نزدیکی مرزهای اسلامی قرار داشت نابود می‌شد و از بین می‌رفت. و یا با ایستادگی و مجاهدت خود را حفظ می‌کرد و تمدنی عالی پی ریزی می‌کرد که با عنایت خداوند و سخت کوشی و مجاهدت پیامبران و یاوران ایشان در طول تاریخ و به خاطر خون شهیدان و ایستادگی پیامبر و خاندان و یاران بزرگوارش، نتیجه به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ تمدن اسلامی پدید آمد و دو امپراطوری رقیب خرد شده و از بین رفتند و تمدن اسلامی با گذر از تمدن هندی به دروازه‌های تمدن چینی رسید.

اینک حجاب جزئی از فرهنگ الهی و تمدن اسلامی است.

وجود حجاب به صورت پدیده‌ای فراگیر بین مسلمانان، نشانگر این است

۱. موهن‌دای گاندی، این است مذهب من.

که فرهنگ اسلامی در عرصه تمدن‌های جهانی از موقعیت و جایگاهی نیرومندی برخوردار است.

از طرفی کاهش جلوه حجاب نمایانگر این است که فرهنگ اسلامی در رقابت و مبارزه طلبی با دیگر فرهنگ‌ها ناتوان شده است و رواج بی‌حجابی دلیل بر پیروزی دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیراسلامی است.

تمام قصه این است که امروزه تمدن اسلامی رودرروی دیگر تمدن‌ها می‌ایستد و نشانه‌های اسلام و دین که حجاب نیز یکی از آنهاست، همه پایدار و پا برجا می‌ماند و یا چیزی از فرهنگ و تمدن اسلامی باقی نخواهد ماند.

بی‌حجابی پدیده خطرناکی است که به ما اعلام خطر می‌کند؛ خطر از بین رفتن موقعیت‌های تازه‌ای از فرهنگ اسلامی به نفع تمدن‌های دیگر را.

این زمانه نیست که دعوت به رقابت می‌کند، بلکه تمدن‌های عصر یکدیگر را به مبارزه می‌طلبند، حجاب با دستاوردهای زمانه، اختراعات، سیطره بر علوم و فنون و صنایع ناسازگار نیست.

مبارزه طلبی تمدن‌های دنیا به این معنی است که آیا دستی که ابزار روز را به خدمت می‌گیرد به اسلام ناب محمدی ﷺ پایبند است یا خیر؟

و اگر این امکانات دست یک زن است، آیا با حجاب است یا بی‌حجاب؟ غرب با این مسأله مخالف است.

اما در جهان اسلام مهم‌ترین چالش که حجاب با آن روبروست این است که گفته می‌شود در گذشته زن از وابستگی اقتصادی و اجتماعی به مرد رنج می‌برد، ولی زندگی خانوادگی پابرجا بود و چند همسری رواج داشت.

جامعه اسلامی از سنگینی مهریه‌ها دچار مشکل شد، اما باز هم بنیاد خانواده پابرجا بود، ولی امروزه دنیای اسلام به آداب و رسوم غربی گرفتار شده، از

جمله آزادی، با معنی غربی آن یعنی آزادی در پوشش و خوراک و آشامیدن و مصرف.

بی اعتنایی به حجاب پیدا شد و همزمان با رواج غرب گرایی به شکلی وحشتناک عزوبت‌ها و بی همسری‌های طولانی یا همیشگی را در پی داشت. در این شرایط ازدواج دیر هنگام، جزئی از زندگی مرد و زن جامعه اسلامی شده، چیزی که در کشورهای اسلامی سابقه نداشته است.

در چنین شرایطی برگ برنده حجاب آن است که هم‌چون راهکاری برای ازدواج به موقع مطرح شود.

به زعم نگارنده بی‌حجابی علت اصلی و قطعی تجردهای طولانی یا همیشگی و ازدواج‌های دیر هنگام در کشورهای اسلامی است.

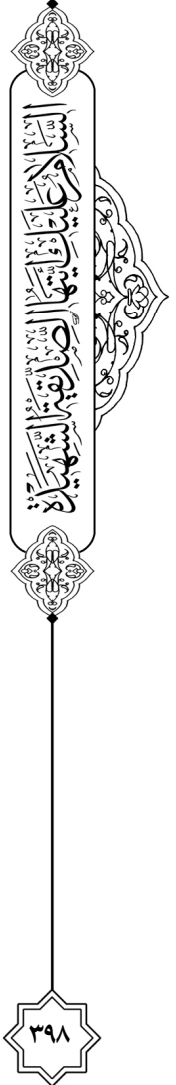
بی‌حجابی باعث بی‌توجهی مرد به زن به عنوان یک همسر شده و دیگر زن نه به عنوان همسر بلکه به عنوان یک معاشر و دوست موقت برای او مطرح است.

زن برای مرد رؤیایی بود که جز با ازدواج شرعی تحقق نمی‌یافت، اما امروز به دلیل پدیده بی‌حجابی و برهنگی و زیبایی‌اش در دسترس همگان قرار گرفته و تاراج می‌شود.

و مصیبتی که از این رهگذر پدید آمده گریبان زن و مرد را به یک اندازه گرفته است. و اگر وضع به همین روال پیش رود نتیجه درست همان خواهد بود که اکنون در غرب است.

آیا حجاب می‌تواند آثار این مصیبت بزرگ را بزداید.

بدین گونه، چالش‌های زمان در برابر حجاب را می‌فهمیم و مشکلاتی را که یا باید حجاب آن را حل کند یا در برابر آن به زانو درآید.



حجاب اصالت‌گرایی است، و بی‌حجابی تقلید

هیچ کس منکر آن نیست که وضع حجاب در جهان اسلام به جایی رسیده که اگر یک زن مسلمان با حجاب کامل اسلامی ظاهر شود انگشت نما خواهد بود، چنان که در گذشته نه چندان دور، بی‌حجابی این گونه بود.

چرا چنین وضعی پیش آمده است:

پاسخ‌های گوناگونی مطرح است که هر یک از نقطه نظر خود درست است، اما این گونه می‌توان پاسخ داد این همه یک علت دارد با نمودهای گوناگون؛ پیروی از غرب که به صورت فشارهای روانی و اجتماعی بر زن مسلمان نمودار می‌شود. فشارهای روانی و اجتماعی که سبب پس رفت حجاب در جهان اسلام شده می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

یک. ابزارهای تبلیغی

ابزارهای تبلیغی شامل مسایل زیر است:

الف) رسانه‌های تبلیغی مانند روزنامه‌ها، نشریات، رادیو و تلویزیون تلاش گسترده‌ای در جهت نشر خبرهای مربوط به فروشندگان لوازم آرایشی، تبلیغ کالا، ملکه‌های زیبایی، بازیگران، خوانندگان، رقاصه‌ها و ... و دارایی‌ها و درآمدهای افسانه‌ای آنها دارند. به عنوان نمونه به یکی از نشریات در کشورهای مسلمان منطقه مراجعه کنید.

و این چنین است که ثروت را در گرو برهنگی معرفی کرده‌اند.

ب) با وجود رسانه تلویزیون؛ برای رسیدن به این هدف که فرهنگ برهنگی جزئی از زندگی روزمره شود، دیگر نیازی به برنامه‌های خاص تبلیغی و فیلم‌ها و تصاویر مستهجن نیست. البته نقش ویدئو و آنتن‌های ماهواره را در راستای این فرهنگ نباید از یاد برد.

طبیعی است که هر وسیله تبلیغاتی بر کسانی که آن را می بینند و از آن پیروی می کنند، به طور مستقیم و غیرمستقیم اثراتی می گذارد که در خیابان، دانشگاه و کارگاه ها دیده می شود، جایی که فرهنگ برهنگی به موضوعی عرفی و رایج تبدیل شده است.

ج) تبلیغات جهت دار تلویزیونی؛ در کشورهای اسلامی معمولاً حجاب را همراه با بیچارگی و فقر نمایش می دهند؛ زنان پست و ناتوان، خدمتکار، زندانی و بدکاره های شکست خورده را به صورت زنان با حجاب نشان می دهند و زنان تحصیل کرده، سرشناس و ممتاز را با لباس نیمه عریان و بعضاً عریان اما به عنوان مسئول مراکز مهم و خوشبخت و سرشناس و موفق و تحصیل کرده و مدیر نشان می دهند.

بدین ترتیب توانایی، موفقیت، علم و دانش با برهنگی توأمان می شود که نتایج این گونه تبلیغات نیز روشن و واضح است.

د) چه بسا در پخش اخبار ملاحظه می کنیم که بی حجابی با جاه و مقام نیز ربط دارد! بدین گونه که رؤسای جمهور، وزیران، نمایندگان، کارفرمایان و زنان با شخصیت و مؤثر در تشکل ها و افراد فعال در عرصه های اجتماعی و امور خیریه، همسران سیاستمداران، کارمندان، دانشمندان، ادیبان، همه و همه زنانی بی حجاب اند که با کمترین پوشش و با جواهر آلات زینتی زنانه به نمایش در می آیند.

ه) گاه بی حجابی با شرف و شادی و خوشبختی نیز همراه می شود، بدین گونه که در مجلات هنری، زندگی هنرپیشه ها، ستاره های تئاتر و رادیو و تلویزیون و سینما و ورزش پر از سرمستی، سفرهای هوایی و گردش ها و خوشگذرانی ها همراه با برهنگی و بی بندوباری عرضه می شود.

و) شبکه‌های تلویزیونی در بین روز و در ساعات کار مردان، برنامه‌های شگفت و هیجان آوری ویژه زنان پخش می‌کنند که یکسره به دست غریزدگان ساخته شده‌اند؛ راه حل مشکلات زنان را با عناوینی مانند امور مربوط به زن، مشکلات زنان، زن و قانون و... مطرح می‌کنند که به طور غیرمستقیم زن را جذب غرب می‌کند.

ز) از سویی، بی‌حجابی با توانمندی و جوانی ارتباط داده می‌شود؛ در مجلات ورزشی فراوانی قهرمانان ورزشی زن را همانند شخصیت‌های افسانه‌ای به تصویر می‌کشند.

بدون توجه به پیامدها و آثار منفی آن بر جسم زن و اینکه چگونه با قدرت و خشونت دست و پنجه نرم می‌کنند.

و در این بین توجه او را به لباس‌هایی جلب می‌کنند که از بین برنده حیا است، بدون اینکه در این رهگذر اشاره‌ای به بیماری‌ها و آسیب‌های موجود در میان این گونه ورزشکاران شود.

دو. سستی در پابندی به حجاب و تشویق آیندگان به بی‌حجابی.

سه. توسعه و ترویج مراکز خوش‌گذرانی؛ مانند سالن‌های ورزش، رقص، شنای مختلط، کافه‌ها و هتل‌ها و...

چهار. پیوند دادن آزادی به بی‌حجابی، تحصیل و کار (استقلال اقتصادی زن) از سال‌های متمادی و با ابزارهای گوناگون.

پنج. ناآشنایی بسیاری از زنان با حجاب کامل اسلامی. بسیاری با حجابی ناقص و اندک دیده می‌شوند و تصور می‌کنند حجاب کامل اسلامی همین است.

شش. اهمیت ندادن مرد به حجاب زن که بر اثر آن زن نیز به حجاب بی‌اعتنا

می‌شود. اگر حجاب نزد مرد مطلوب باشد، نزد زن نیز مطلوب خواهد بود. مردان با غیرت، زنان با حجاب دارند.

هفت. مبارزات بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌های به ظاهر اسلامی با حجاب به ویژه و با دین و ایمان به طور عام، از راه تلاش در اشاعه بی بند و باری، بدون اینکه ذره‌ای مورد تعرض و بازخواست قرار گیرند.

خلاصه اینکه فرهنگ برهنگی، با شهرت، ثروت، اقتدار، توانمندی، دانش، شگفتی آفرینی، قهرمانی و حمایت‌های حکومتی پیوند داده شده است.

آیا چنین جامعه غربزده‌ای زن محجبه را زیر فشار قرار نمی‌دهد؟!

در جامعه‌ای که غرب زدگان می‌خواهند مشکلات را حل کنند و به برهنگی فرامی‌خوانند و از هر سو دروازه‌های عریانی گشوده می‌شود و اقتصاد و سیاست و تبلیغاتش غرب زده است، چگونه می‌توانیم از زنان بخواهیم که دنباله‌رو دیگران نباشند و به اصالت خود و به زن بودن و مسلمان بودن خود بازگردند.

در جامعه ما که در همه ساعات روز و همه روزهای سال از فرق سر تا ناخن انگشت پا دنباله‌رو غرب است، چگونه از زن بخواهیم که اصیل باشد.

برای حل مشکل زن و مشکل حجاب و رهاسازی او از اسارت تقلید از غرب باید همه جامعه از بند تقلید غرب رها شوند و به اصالت خود بازگردند.

حجاب، آزادی، تحصیل، کار، استقلال و اقتصاد

از جمله شعارهای فریبنده که تأثیر زیادی بر جامعه ما به خصوص بر روی قشر بانوان داشته است، یکی این است که زن باید از طفیلی بودن و محرومیت از حقوق اجتماعی آزاد شود و این در سایه تحصیل آزاد، اشتغال آزاد

و فعالیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی است. چنین زنانی از ارزش برخوردارند. چون آزادانه تحصیل می‌کنند و آزادانه فعالیت اجتماعی و اقتصادی دارند و سایه هیچ مردی بر سر آنان سنگینی نمی‌کند. دوم اینکه گفته می‌شود؛ زنان نیمی از جامعه بشری هستند و ما نباید اجازه دهیم به بهانه حجاب و یا تمکین از مردی به نام شوهر توانایی تولید جامعه به هدر برود و موجب از کار افتادن چرخه پیشرفت اقتصادی جامعه شود.

پاسخ این است که غرب به بهانه اشتغال و تحصیل قصد دارد زنان و دختران را از خانه بیرون آورد.

اسلام دانش آموزی را برای زن و مرد ضروری می‌داند اما نه به عنوان هدف، آن گونه که غرب به دانش می‌نگرد.

اسلام دانش آموزی را وسیله رسیدن به معرفت و کمال می‌داند در سایه دانش شخصی به خودشناسی و خداشناسی می‌رسد.

از دیدگاه غربی‌ها کسی که سواد خواندن و نوشتن ندارد نادان است در حالی که از نظر اسلام نادان کسی است که خدای خود و اسرار هستی را نشناسد. غربی‌ها اصرار دارند که بگویند حقیقت آزادی معادل و همسان استقلال اقتصادی است.

اما اینکه بگوییم زنان نیمی از جامعه‌اند درست است اما تمام واقعیت نیست چون زن تا وقتی در خانه پدرش زندگی می‌کند نیمی از جامعه است ولی پس از ازدواج علاوه بر اینکه نیمی از جامعه است تأثیر به‌سزایی در نیمه دیگر جامعه دارد، و از روزی که مادر می‌شود خود یک جامعه جداگانه و کامل می‌شود لذا می‌توان گفت که این زن نیمی از جامعه و مادر یک جامعه کامل است. و آن‌گاه که فرزند خود را به مهد کودک و امثال آن می‌سپارد و از تربیت و پرورش فرزند

خود سر باز می‌زند در واقع یک جامعه کامل را به نابودی می‌کشاند. باید بگوییم زبانی که امروزه از تولید نداشتن یک زن کارمند متوجه جامعه می‌شود بسیار ناچیزتر از آسیبی است که در آینده به یک جامعه کامل وارد می‌شود. بگذریم که هدف از اشتغال زن با این گونه شعارها تنها به سقوط ارزش انسانی زنان منجر شده و ارزش زن در حد یک وسیله و ابزار تولید پایین می‌آید و مورد سوء استفاده مردان سودجو و بعضاً نیرنگ‌باز و هوس‌ران قرار می‌گیرد.

اسلام و فعالیت اقتصادی زن

مطلب قابل توجه این است که اسلام به پایبندی به حجاب دستور می‌دهد و زن مخاطب اسلام، بایستی محجبه باشد. زن با پایبندی کامل به دستورات اسلام بویژه حجاب می‌تواند به فعالیت اقتصادی بپردازد.

دیدگاه اسلام نسبت به اشتغال زنان عیناً همان نظری است که نسبت به کار مردان دارد.

احکام حلال و حرام و مباح اسلام در همه زمینه‌ها یکسان است و هیچ ایرادی به اصل فعالیت اقتصادی زن - البته در کارهای مجاز - نیست.

در موارد مجاز کار و کسب، در هیچ جای شریعت گفته نشده که این کار برای برخی جایز و برای دیگران حرام است؛ جز همان مواردی که خداوند بر مرد و زن به طور یکسان حرام کرده است.

تمام فریادهای آزادی خواهی و خودکفایی اقتصادی و نسبت حجاب با کار اقتصادی زن را می‌توان از نظر اسلام در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) زنان باید در مقابل مردان (به جز شوهر و محارم) به حجاب اسلامی پایبند باشند.



ب) هر کاری که از اشتغالات غیرمجاز نباشد و از گستره معاملات اقتصادی ذکر شده در رساله‌های عملی خارج نباشد، برای مردان و زنان جایز است. اکنون چه نسبتی میان حجاب و کارکردن، یا حجاب و آزادی، و یا آزادی و اشتغال وجود دارد؟

قرآن کریم در این باره آیاتی دارد:

(۱) «لررجال نصیب ما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن»^۱

مردان را از کارکرد خویش بهره‌ای است، و زنان را نیز بهره‌ای از کارکردشان. سید محمد حسین فضل الله سخنی لطیف دارد:

«انسان بدون تلاش نمی‌تواند دسترنج دیگران را بدون حق طلب کند، زیرا این حق که فرد برای خود قائل می‌شود، هیچ پایه و اساسی ندارد»^۲. سخن بر سر مرد تنها نیست، بلکه مسأله کسب و کار مطرح است. زنان نیز مانند مردان همین حق را دارند.

آنان نیز مالک ثمراتی هستند که از رهگذر تلاش اقتصادی در هر زمینه‌ای به دست می‌آورند؛ هیچ کس نمی‌تواند این حق را از ایشان بگیرد یا به ناحق آن را به خود اختصاص دهد.

(۲) «یا ایها الذین آمنوا لایحِلّ لکم أن ترثوا النساء کرهاً»^۳

ای مؤمنان بر شما روا نیست که از زن بر خلاف میل آنان ارث برید.

(۳) «و آتوا النساء صدقاتهنّ نحلهً فإن طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریئاً»^۳ مهر زنان را با خوشدلی به ایشان بدهید، ولی اگر چیزی از آن را با طیب

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. من وحی القرآن، سید محمد حسین فضل الله، ۷ / ۱۴۷.

۳. سوره نساء، آیه ۱۹.

و خوشی خاطر به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید.»
اسلامی که حجاب را بر زن واجب کرده است، اختصاص یافتن درآمد تلاش اقتصادی زن به خود او را نیز معتبر دانسته است.
طبیعی امر برای هر انسانی نیز همین است. پس جای هیچ خرده گیری نیست که آیا زن سزاوار حقوق مالی خود هست یا خیر.
بلکه قرآن گام پیش می نهد تا به مرد بگوید، حقوق مالی زن را غصب مکن.
این قرآن است که به چنین حقی اعتراف دارد و اسلام گذشته از اینکه کار زن را انکار نمی کند، خود به پاس داشتن آن امر می کند.
نگرش دقیق و دور از حاشیه روی و تعصب ورزی در مورد آیات مربوط به زنان، انسان را وا می دارد که اعتراف کند اسلام در بسیاری از عرصه های حقوق زن پیشگام است که حجاب یکی از آنهاست و قرآن امر به حفظ آن می کند.
با همین دقت و نگاه دقیق به تبلیغات غربی در جهت طغیان و سرپیچی و استقلال زن مسلمان و زن غیر غربی به صورت عام به همان شیوه غربی و غافلگیرکننده که با دو مثال بیان شد، هر انسانی و ادار به اعتراف به این مطلب می شود که هدف از این تبلیغات، اغفال گری زن و فروپاشی حیات خانواده و جامعه است.

چنان که در غرب نیز چنین است.

اشتغال زنان

کارکردن زن با حفظ حجاب هیچ ناسازگاری ندارد و این دو ضدین نیستند.
ممکن است زنی هم با حجاب باشد و هم کارمند، و یا کارمند باشد و بی حجاب. چنان که ممکن است پای بند به حجاب باشد، و کار نکند و یا هم

بی حجاب باشد و هم بیکار.

تلاش در ربط دادن هر یک از این دو موضوع به دیگری یا یکی را دلیل و لازمه دیگری دانستن، فریبکاری آشکار و روشن است، بنابراین باید گفت: یک. حجاب با کارکردن زن در عرصه‌های؛ پزشکی، در رشته زنان و یا کودکان؛ تدریس؛ کارکردن در هنرهای تجسمی، تزئینی و یا صنایع دستی؛ فعالیت در عرصه‌های علمی، ادبی، پژوهش‌های تاریخی و سیاسی و... هیچ ناسازگاری ندارد.

هرگاه زن به این کارها علاقه داشته باشد و یا از خود ابتکاری نشان دهد و یا نقطه ضعفی را پوشش داده و جبران کند، در فضاهای علمی و اخلاقی و دور از مشاغل بی ضابطه و قانون، نمی‌توان او را از فعالیت در این موارد نهی کرد. دو. تا زمانی که کسی عهده دار هزینه زن نباشد و یا درآمد او کفاف گذران زندگی‌اش را نکند هیچ ایرادی بر اشتغال زن نیست، البته تا آن گاه که زیانی بزرگ‌تر از نیاز مادی را در پی نداشته باشد.

اما اگر مردی باشد که عهده دار هزینه باشد و زن با کارکردن فرصت شغلی را از یک مرد بگیرد، باید دید از میان جامعه‌های زیر کدام یک بهتر است:

- جامعه‌ای که در آن زن در خانه می‌نشیند و مرد تمام طول روز را به کار می‌پردازد.

- جامعه‌ای که در آن مرد و زن نیمی از طول روز را کار می‌کنند در حالی که عده‌ای از مردان بیکار هستند.

- جامعه‌ای که زن در آن تمام روز را کار می‌کند و در این بین مردان از بیکاری به جرم و خیانت و خلاف قانون دست می‌زنند.

سه. حجاب با کار زن در زمینه‌های عرضه لباس، تبلیغات، پیش خدمتی

در رستوران‌ها، مراکز تفریح و خوش گذرانی و مراکزی که در پی عرضه و گسترش زیبایی زن هستند ناسازگار است.

چهار. هر کاری که زن به جای تربیت فرزندان و استحکام بخشی بنیان خانواده برمی‌گزیند، زیان‌هایی به بار می‌آورد که خانواده و جامعه توان آن را می‌پردازند. پیامدهای منفی این خسارت‌ها در خانواده‌ها و جامعه‌های گوناگون، متفاوت است. اما در هر صورت این نسل جدید است که بیشترین توان را می‌پردازد با آن که گناه را او مرتکب نشده است.

باید نسبت به هر دعوتی هشیار باشیم، آن را بفهمیم و امور را با هم در نیامیزیم. هر فراخوانی در خور کنکاش نیست، باید در باورها، اصول ارزشی و یا اندیشه‌ها و مفاهیم وارداتی اندیشید. خداوند متعال می‌فرماید:

«بَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱

به آن بندگانم که سخنان را شنیده و سپس از بهترینش پیروی می‌کنند بشارت بده. ایشانند که خدایشان هدایت کرد و ایشانند صاحبان خرد.»

راهکارهای ترویج پدیده حجاب در پرتو دستاوردهای جدید

نخستین چیزی که در برابر مجموعه‌ای از مشکلات به ذهن انسان خطور می‌کند، این است که ابتدا باید این مشکلات را درجه بندی کرد و خطرناک‌ترین را شناخت، سپس به طور جداگانه شروع به حل هر یک از مشکلات کرد. و گاه ایجاب می‌کند که راه حل کلی اندیشیده شود و بی‌درنگ اقداماتی انجام شود و پس از حل یک مشکل، به مشکلات کوچک‌تر پرداخته شود.

نگارنده نمی‌تواند مشکل بی‌حجابی را در ردیف مشکلات درجه اول امت اسلامی قرار دهد، ولی بر این باور است که استمرار بی‌حجابی به گسترش آن می‌انجامد و جامعه اسلامی سرانجامی وحشتناک همانند غرب را پیدا می‌کند که رواج و گسترش مصرف الکل، مواد مخدر، بی‌بندوباری، خشونت، جرم و جنایت و بیماری‌های خطرناک و... از ویژگی‌های آن است.

برای این که بتوانیم مشکل بی‌حجابی زنان را حل کنیم بایستی محورهای زیر مورد توجه قرار گیرد:

یک. محور بررسی نظری

به پاداشتن مراکز تحقیقاتی اسلامی با جدیدترین امکانات پژوهشی در عرصه اطلاعات یا دستگاه‌ها و تجهیزات و کادرها و طرحهایی که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- الف) گردآوری و بررسی هر آنچه مربوط به شؤون زن در روزگار کنونی است.
- ب) گردآوری همه مدارک مربوط به زن مسلمان از آغاز پیدایش پدیده غربزدگی تاکنون، اعم از کتابها، مجلات، مقالات، تبلیغات و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها.
- ج) معرفی شخصیت‌های بزرگ از زنان مسلمان و غیرمسلمان و مقایسه آنها با یکدیگر و انتشار نتایج این سنجش (که برتری زن مسلمان را به اثبات خواهد رساند).
- د) بررسی انواع و روشهای تبلیغی درباره زنان از هرگونه منبع و مرکزی که عرضه شده باشد، و همچنین نقد و ارزیابی آن و سپس اعلام نقاط قوت و ضعف آن، به جای آن که امت اسلامی در برابر این فراخوان‌ها تنها گذاشته شوند.
- ه) پس از نتیجه‌گیری از پژوهشهای یادشده، خط‌مشی‌هایی تعیین شود در جهت عکس برنامه‌هایی که برای تضعیف حجاب از آغاز تهاجم فکری و فرهنگی و نظامی و اقتصادی در کشورهای ما اجرا شده است.

دو. محور تبلیغات

الف) آگاهی یافتن از هر طرح و برنامه‌ای که مربوط به زن است پس از بررسی و نقد این دستاوردها و در نهایت به کارگیری هرگونه ابزار تبلیغاتی ممکن برای طرح اندیشه‌های پاک اسلامی در مورد حجاب.

ب) تأسیس مراکز تبلیغاتی اسلامی مجهز به جدیدترین امکانات تبلیغاتی و به کارگیری همه شیوه‌های تبلیغاتی، روزنامه‌ها، مجلات، نوار کاست، ویدئو، فیلم، کتاب، قصه، شب شعر و... که موجب استحکام فرهنگ اسلامی و حجاب شود.

سه. محور تربیت و پرورش

الف) باید نسل گذشته را که عهده دار تربیت نسل آینده است مخاطب قرار داد و به ضرورت حجاب فراخواند، زیرا بی اعتقادی نسل گذشته که مریدان نسل جدیدند، به حجاب به این نسل نیز منتقل می‌شود.

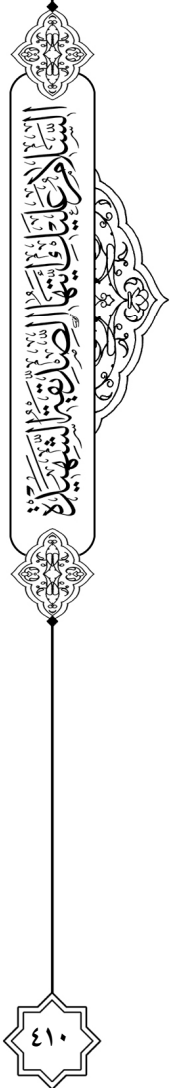
ب) وادار کردن مردان به اهمیت دادن به مسأله حجاب.

ج) بازگشایی مهد کودک‌هایی که کودکان را بر خلاف تربیت غربی پرورش دهند.

د) گشایش مدرسه‌هایی با فضای اسلامی مناسب و شیوه‌های تدریس معتبر.

ه) فراگیری علوم انسانی و اجتماعی از سوی زنان مسلمان تا همچون نمادی بلورین در برابر زن غرب زده مطرح باشند که اندیشه‌های غربی را با عنوان لائیک و بی دینی مطرح می‌کند.

و) آشنا کردن زن مسلمان با زندگی بسیاری از زنان سرشناس غرب که به تنهایی و در انزوای از جامعه زندگی کردند. آیا زن مسلمان می‌پذیرد که چنین



زن گوشه گیر و منزوی الگوی او شود؟ یا اینکه زن مسلمان موفقیت را کنار زندگی طبیعی ترجیح می‌دهد، نه موفقیتی که به قیمت انزوا و گوشه گیری در زندگی بشری وی تمام شود.

چهار. محور عمل

الف) بایستی دختران مسلمان را در گذران اوقات فراغت و تفریح، راهنمایی کرد. زیرا دختران غربی برای آسایش، لذت بردن و خوش گذرانی امکانات فراوانی را در اختیار دارند. اما دختر مسلمان می‌خواهد پایبند به حجاب اسلامی باشد و آن را کنار نگذارد و نمی‌خواهد اوقات فراغت خود را در جاهایی بگذراند که درهای غربزدگی بر روی او گشوده و آماده است.

ب) بایستی به زن فهماند که زنان ممتاز و با حجاب و نمونه در فعالیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود دارند و بدانند که حجاب با یک زندگی موفق و پیروزمند منافاتی ندارد.

ج) مطرح کردن حجاب به عنوان پیش درآمد روابط جنسی در ازدواج، و این چیزی است که طبع و فطرت آدمی می‌پسندد و اینکه بسیاری از تبلیغات و جنبش‌های دینی و اجتماعی در تاریخ بوده‌اند که به خاطر دعوت به بی بند و باری سقوط کرده و از بین رفته‌اند؛ و بی‌حجابی مقدمه تاریخی بی بند و باری است؛ یعنی اینکه پایان راهی که نقطه آغاز آن بی‌حجابی است، بی بند و باری خواهد بود.

د) مطرح کردن حجاب به عنوان شعار و رمز تولدهای مشروع که این نیز مورد پذیرش طبیعت و فطرت انسان‌هاست. هیچ زن و مردی نمی‌یابیم که به سلامت نسل خود اهمیت ندهد، بجز کسانی که اختلال روانی دارند.

ه) طرح حجاب به عنوان عامل از بین رفتن پدیده سقط جنین.
و) مطرح کردن حجاب به عنوان عنصر اهمیت دهنده به خانواده و فرزندان از راه بی‌اعتنایی به ظواهر و صرف نظر کردن از هزینه‌هایی که از درآمد خانواده صرف خرید لباس‌های جدید و مد روز می‌شود.
ز) بررسی و آگاه‌سازی مردم نسبت به پیامدهای ناخوشایند بی‌توجهی به حجاب.

بی‌اعتنایی به حجاب عواقب وحشتناک پنهانی به دنبال دارد و زنان را به حال و روز کنونی زنان غربی دچار می‌کند. تا زمانی که زن، جوانی و زیبایی داشته باشد که بتوان از آن بهره‌گرفت و کام‌جویی کرد؛ زندگی رؤیایی دارد، اما وقتی اینها از دست رفت راهی جز تنهایی و افسردگی نخواهد داشت. آیا حال و روز زن غربی چیزی جز این است؟

زن غربی تبلور لذت و خوشی و درآمدهای اقتصادی است، ولی با از دست دادن آنچه گفته شد به گورستان تنهایی و بی‌توجهی تبدیل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید:

«کم اهلکنا من قرية بطرت معشيتها؛

چه بسیار قریه‌ها که بر اثر خوش‌گذرانی (و عدم پای‌بندی به

قوانین الهی) نابود کردیم.»

آینده حجاب

بر مبنای تأثیر حجاب دو نوع جامعه می‌توانیم داشته باشیم:

الف) جامعه‌ای که حجاب امری قانونی بوده و رواج دارد. در این جوامع زن از احترام بسیار بالایی برخوردار است. ارزش زن تنها زینت و زیور ظاهری او نیست، بلکه توانایی‌های علمی و معنوی او نیز لحاظ می‌شود. در این جامعه

ازدواج به موقع انجام می‌شود و زنان و مردان از آلودگی‌های روابط ناسالم به دور هستند.

ب) جامعه‌ای که دچار بی‌حجابی است و زنان و مردان در روابط آشکار و پنهان خود تنها به کام‌جویی و لذت طلبی می‌اندیشند. از پیامدهای چنین جامعه‌ای بیماری‌های مختلف روحی و روانی و بیماری‌های جسمی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل است.

سخن پایانی

مرد باید بداند که موفقیت‌هایی را که به دست می‌آورد مدیون زنان پاک و وفادار است. حال چه آن زن، مادر باشد یا همسرش. اگر چه این نقش آفرینی در کسب موفقیت مردان و صفحات تاریخ پنهان باشد.

زن بایستی سیره و منش زنان برجسته و در مسیر نبوت و عصمت از زمان حضرت آدم تا عصر غیبت کبری را بررسی کرده و آن را با وضع کنونی زنان از زمان شکوفایی تمدن بشری تا امروزه مقایسه کند و سپس رفتار خود را بر اساس دستاورد این بررسی تنظیم کند.

کشورهای اسلامی باید از تمام تمدن و فرهنگ اسلامی، دانشها و هنرها و صنایع و آداب و... حمایت و پشتیبانی کنند و دست از حمایت تبلیغات معارض با فرهنگ و تمدن اسلامی بردارند.

بر عالمان اسلامی به ویژه متخصصان علوم انسانی لازم است، برای فهم اسلام حقیقی در چنین زمانی که غرب چهره خانواده و زن را در اسلام با تبلیغات فاسد، زشت و تیره کرده، تصویری حقیقی و شفاف از زن مسلمان ارائه دهند.

بایستی جامعه اسلامی در تمام جوانب زندگی حتی پوشش و اثاث منزل و شیوه گذران اوقات فراغت و دیگر امور به اصالت‌های اسلامی خویش بازگردد.

فرهنگ قرآن

مسئله لباس و حجاب از ابعاد گوناگون، آن چنان دارای اهمیت است که قرآن، آیات متعددی را به آن اختصاص داده و درباره لباس به طور عموم و آراستن آن به تقوی و عفاف و استفاده از زینت‌ها و حدود آن و همچنین ارزش و اهمیت حجاب، مطالب مهمی بیان داشته که قسمتی از آنها را در این مقاله از نظر می‌گذرانید:

الف: پوشش و لباس تقوی در قرآن

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَ أَيْكُمُ وَرِيثًا وَ لِبَاسُ
التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»

ای فرزندان آدم! برای شما، لباس فرو فرستادیم که اندام شما را بپوشاند؛ و مایه زینت شماست؛ و لباس تقوی بهتر است؛ این از آیات خدا است، باشد که متذکر شده، پند گیرند.^۱

این آیه، بیانگر اهمیت لباس و پوشش و ستر و ساتر از نظر قرآن است، مفسرین، نزول لباس را این چنین تفسیر کرده‌اند که خداوند، با فرو فرستادن باران، بوته‌های پنبه را از زمین می‌رویاند، و چهار پایان را می‌پرورد تا آدمیان از پنبه، پشم و کرک چهار پایان، لباس تهیه کنند و با آن از سویی اندام خود را

۱. سوره اعراف، آیه ۲۶.

پوشانند. و از سویی، خود را آراسته و زینت دهند.^۱
 البته این نوع لباس‌ها، تنها بدن را از زشتیها و سرما و گرما، می‌پوشاند.
 و اندام انسان را می‌آراید. اما آنچه زشتی‌های روح و نفس آدمی را می‌پوشاند،
 و آن را زینت می‌دهد، و برای انسان ارزش و حیثیت واقعی می‌آورد، و در
 گرمای سوزان قیامت نگاه می‌دارد، لباس تقوی است. و مسلماً این لباس و زیور
 معنوی، بهتر از لباس و زیور ظاهری است. - چه اگر همین لباس ظاهر، با لباس
 تقوی در باطن همراه نباشد، شبکه و دامی خواهد بود، برای شیطان که آدمی را
 در شکارگاه هوی و هوس، شهوت و فساد تجمل و تکبر، مدپرستی
 و چشم‌همچشمی و... اسیر و دربند می‌گرداند.

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند قباى اطلس آنکس که از هنر عاریست^۲

ب: برهنگی و بی‌جابی، دامی شیطانی

قرآن می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ
 عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا
 تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان، شما را بفریبد، آن‌چنان که پدر
 و مادر شما را از بهشت، بیرون راند، لباسشان را از نشان بیرون
 آورد، تا عیب و عورتشان را به آنها بنمایاند. مسلماً او و گروه
 وابسته به او، شما را از جایی و یا به گونه‌ای می‌بینند که شما،

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶، تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. حافظ شیرازی.

آنها را نمی بینید. ما شیاطین را اولیاء و همکاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.^۱

یکی از مهم ترین دام های شیطان و اولیاء شیطانی، کندن لباس و کشف حجاب و پوششی است که خداوند، برای آدمیان فرستاده؛ زیرا لباس و حجاب، وسیله ای است برای آراستن انسان به زینت عفت و حیا، تقوی و پاکدامنی و وقار و شخصیت. و شیطان، می کوشد تا با وسوسه و وارونه جلوه دادن حقایق، حجاب و پوشش را زشت و کشف حجاب و برهنه ساختن اندام را زیبا و جاذب، جلوه دهد؛ و با گرفتن حیا و تقوایشان، بر آنان مسلط شود. چنانکه اولیاء شیطانی و استعمارگران فرانسه، برای تسلط بر الجزایر به این نتیجه رسیده بودند که:

«اگر بخواهیم به تار و پود جامعه الجزایری، هجوم بریم و استعداد مقاومت آن را از میان برداریم، باید ابتدا زن ها را تحت سلطه قرار دهیم.» آنها، با صراحت می گفتند:

«زن ها را در دست بگیریم، همه چیز بدنبال آن خواهد آمد»

آنگاه، دستگاه شیطانی استعمار، برای تجزیه الجزایر، مسئله کشف حجاب زنان را در ردیف اول اهمیت قرار می دهد. و برای تسخیر زنان با حجاب، مبالغ هنگفتی را سرمایه گذاری کرده، ابتدا خود را مدافع زنان، معرفی می کند و لطیفه ها و مثال ها و شعارهایی می پردازد تا زنان با حجاب و مردان آنها را، با عنوان «بازماندگان دوران توحش قرون وسطایی» تحقیر کند.^۲

به تعبیر فرانتس فانون در کتاب انقلاب الجزایر:

۱. سوره اعراف، آیه ۲۷.

۲. انقلاب الجزایر، فرانتس فانون، ص ۱۴.

«هر چادری که دور انداخته می شود، افق جدیدی را که بر استعمارگر، ممنوع بود در برابر او، می گشاید. و بدن الجزایری را که عریان شده است، تماماً به او نشان می دهد؛ و پس از دیدن هر چهره، بی حجابی، امیدهای حمله ور شدن اشغالگر، عرضه می گردد. بر گردان این معنی است که الجزایر، به انکار وجود خویشتن آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر، پذیرفته است.»
 آنگاه است که به تعبیر قرآن:

«شیطان و همکاران طاغوتیش، شما را به گونه ای می بینند که شما، آنها را نمی بینند، و بر افراد بی ایمان، تسلط می یابند، و در زمره اولیاء آنها، قرار می گیرند: اما زن محجبه که خود را با لباس، می پوشاند و در نقطه مقابل خواسته شیاطین، بیرون و دیگران را می بیند ولی خود دیده نمی شود به نوعی محرومیت را به استعمارگران و اولیاء شیطانی، تحمیل می کند؛ زیرا به گفته فرانتس فانون: «این دیدن، یک طرفه است؛ و طرف مقابل، نمی تواند او را ببیند؛ و زنی که دیده نمی شود، تسلیم نمی گردد؛ و خود را عرضه نمی کند.»^۱

| | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| میل‌ها، هم چون سگان خفته‌اند | اندر ایشان، خیر و شر بنهفته‌اند |
| تا که مرداری در آید در میان | نسخ صور حرص کوبد بر سگان |
| مو به موی هر سگی، دندان شده | وز برای حیل، دم جنبان شده |
| صد چنین سگ، اندر این تن خفته‌اند | چون شکاری نیششان، بنهفته‌اند |
| یا چو بازار نند، دیده دوخته | در حجاب از عشق صیدی سوخته |
| تا کله برداری و بیند شکار | آنگهان سازد، طواف کوهسار ^۲ |

۱. انقلاب الجزایر، فرانتس فانون، ص ۱۴.

۲. مثنوی.

ج: افراط و تفریط در زینت و حجاب

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مساجد،
برگیرید و بخورید، و بنوشید، اما اسراف نکنید که خداوند،
اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

در ادامه سخن، در مورد نزول لباس برای پوشش و زینت و توأم ساختن آن
با لباس تقوی، این آیه حدود تقوی در لباس و استفاده از زینت‌ها را بیان می‌کند:
زینت‌ها را بگیرید اما نه در راه تفاخر و تکبر، نسبت به یکدیگر بلکه در راه
خدا و در مقام سجود و تواضع.

زینت‌ها را بگیرید اما در حد اعتدال که خداوند، اسراف‌کاران را دوست
ندارد بلکه اهل اسراف و تبذیر، دوستان و برادران شیطانند.

توضیح اینکه: یکی از صفات خدا، «جمیل» است؛ و یک دسته از اسماء الهی
بنام صفات جمال، نامیده می‌شوند؛ و عالم ارواح، عالم حسن و جمال و تناسب
است؛ و هر چه در این عالم متناسب و زیباست، نمودار و ثمره‌ای از جمال الهی
و جمال عالم ارواح است؛ و از آنجا که گوهر دل آدمی، با عالم ارواح پیوند دارد
و خداوند از روح و صفات جمال و کمال خود در آدمی دمیده است: «وَنَفَخْتُ
فِيهِ مِنْ رُوحِي» انسان فطرتاً عاشق زیبایی‌ها و تناسب‌هاست.^۲

تناسب در جمادات، کوه و در و دشت و تناسب در نباتات و بوستان‌ها

۱. سوره اعراف، آیه ۳۱.

۲. کیمیای سعادت، غزالی، ص ۳۷۰.

و جنگل و تناسب در آفرینش حیوانات و انسان، همه جمال و زیبایی طبیعت و نشانه‌هایی از جمال الهی است؛ و خداوند این تناسب و زیبایی‌ها را نه تنها در تک تک موجودات، بلکه در مجموع آنها نیز بکار برده است. بطوری‌که:

جهان، چون چشم و خط خال و ابروست که هر چیزی، بجای خویش نیکوست

در سوره نحل: «یکی از آیات پروردگار، جمال و زیبایی چهارپایان و مرکب‌های سواری است که خداوند، برای بشر آفریده است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ...» قرآن خود، نموداری از تناسب و جمال الهی، در کلام است که هر یک از کلمات و جمله‌ها را متناسب، به جا و به مورد و به بهترین وجه به کار برده است و انسان در میان مخلوقات خدا از همه زیباتر و متناسب‌تر آفریده شده:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تا جایی که خداوند درباره‌ی وی، فرموده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

البته جمال و زیبایی انسان، تنها به جمال ظاهری نیست، بلکه به کمالات و آراستگی‌های درونی نیز هست. و جمال ظاهری، مقدمه است برای کمال و زیبایی روح و باطن آدمی. از این رو، خداوند برای انسان نیز، لباس و وسائل زینتی فرستاده تا از آنها در راه رسیدن به کمال و در طریق رهسپار شدن به مساجد، استفاده کند «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» و از نظافت و طهارت و تناسب و جمال ظاهر، به پاکی و زیبایی روح و قلب و از لباس ظاهر، به لباس تقوی نائل گردد.

اما شیطان، پیروان خود را وامیدارد تا با اسراف و زیاده‌روی، از حدود تعیین شده توسط شرع از راه کمال و تقوی، منحرف گشته و به راه خودبینی و خود برترینی و ماده‌پرستی کشیده شوند. و با آراستن ظاهری خود، به دیگران فخر

بفروشدند، و دیگران را تحقیر کنند، همچنانکه شیطان خود، ماده پر زرق و برق و خوش رنگ و آتشین خود را، وسیله‌ای برای تکبر، نسبت به آدم قرارداد و اظهار داشت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۱

من از او، برترم. چون مرا از (ماده) آتش، آفریده‌ای؛ و آدم را از خاک تیره و سیاه؛ و از این سو، پویندگان راه خدا را به تفریط در تزیین و زهد دروغین، وسوسه می‌کند، و نظافت و تناسب و زینت ظاهر را، مغایر با کمالات معنوی جلوه می‌دهد؛ و آنان را تشویق می‌کند که با مویی، ژولیده و با دهانی، مسواک نزده و پایی نشسته و بدنی، حمام نرفته و لباسی نامرتب و چرکین به مساجد و اجتماعات، درآیند. و با این حالت تنفرانگیز، همه را از دین و مسجد و حزب الله، متنفر سازند؛ و خاطرات بدی همراه با مفاهیم مذهبی در ذهن کودکان و جوانان بسازند. این نوع افراد نیز، جزو همان دسته مذکور در آیه ۳۰

سوره اعراف هستند که می‌فرمایند:

﴿إِنَّهُمْ أَخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

اینان، شیاطین را به جای خدا، دوست و اولیاء خود گرفته‌اند؛
و گمان می‌کنند که از هدایت یافتگانند!

این نوع افراد، نمی‌دانند که لباس پاکیزه و متناسب نشانه احترام به دیگران است. و ما که حاضر نیستیم با لباس نامرتب، نزد کمترین دوست خود برویم، چگونه برای رفتن به درگاه باریتعالی و شرکت در اجتماع تقوی پیشگان، با چنان جامه‌های وهن‌آمیز، با آنها گردهم آییم.

متأسفانه این دسته از زاهدان ریایی، آنچنان فریب شیطان را خورده‌اند، که برخلاف دستور خدا که می‌فرماید: «به هنگام رفتن به مساجد، زینت‌های خود

را بگیرند»؛ و برخلاف احکام فقهی مراجع که می‌فرمایند: «سزاوار است نمازگزار، با حالت سنگینی و وقار، آراسته و معطر و مسواک زده و شانه کرده، به نماز پردازد؛ و نیز برخلاف روش پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ و مراجع تقلید و ولی فقیه به هنگام رفتن به مساجد، بدترین لباس خود را می‌پوشند، و از این بدتر به پیامبران و امامان و عالمان راستین، ایراد می‌گیرند که چرا با لباسی آراسته در اجتماعات ظاهر می‌شوند.

در روایت آمده است که امام حسن مجتبیٰ ﷺ، هرگاه به نماز می‌ایستادند، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند. از حضرت پرسیدند چرا این چنین، لباس آراسته می‌پوشید؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي؛

خداوند، زیباست؛ و زیبایی را دوست دارد، پس من برای خدا خود را می‌آرایم.»

از این رو، برای پروردگرم، لباس زیبا می‌پوشم، که خداوند خود، می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛

ای فرزندان آدم! زینت‌های خود را به هنگام رفتن به مساجد، بگیرید.»^۱

و وقتی، یکی از زاهد نمایان پیرو شیطان، بنام «عباد بن کثیر» چشمش به لباس آراسته امام صادق ﷺ افتاد، رو کرد به امام و گفت: «تو، از خاندان پیغمبری، پدرت علی ﷺ، لباس بسیار ساده می‌پوشید. آیا بهتر نبود که تو نیز، لباسی می‌پوشیدی که جنبه زینت نداشت؟

امام فرمودند: وای بر تو ای عباد! «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»^۱ مگر قرآن نمی فرماید: «چه کسی حرام کرده است، زینت‌هایی را که خداوند، برای بندگانش آفریده است؟ آری، خداوند زینت‌ها و نعمت‌ها را برای بندگان با ایمان، قرار داده تا نه مانند پیروان شیطان، آنها را وسیله استکبار و هوسرانی، بلکه وسیله‌ای برای تقوی و اظهار آیات و صفات کمال و جمال الهی، قرار دهند که خداوند استعداد آنها را در انسان قرار داده، باشد تا به زینت صوری و معنوی نائل گردند.

ولی از آن سو، افراط‌گران، آن‌چنان از حد اعتدال خارج می‌شوند که زندگی را بر خود تنگ می‌کنند. از خورد و خوراک خود، می‌کاهند تا به لباسی فاخر و خانه‌ای مجلل و وسائلی لوکس، دست یابند.

و این عشق و علاقه به زینت و تجمل در زنان، بیشتر از مردان است تا آنجا که دیده می‌شود گاهی سایر لذات، برایشان تحت الشعاع قرار می‌گیرد و بنابراین، به همان اندازه که زنان، مظهر جمال و کمال‌اند، در معرض خطر انحراف به سوی شیطانند.

اسلام که دین فطرت است، طبق سرشت زن، مقرر داشته که از زینت‌ها، لباس و جواهرات استفاده کند. و حتی، پوشیدن لباس حریر طبیعی و استفاده از طلا را که بر مردان حرام است، برای زنان، مجاز دانسته؛ و نظافت و آرایش کردن برای همسر را از وظایف و حقوق همسری، قرار داده و ترک آن را در صورتی که شوهر خواستار آن باشد، یکی از عوامل نشوز تلقی کرده است.^۲

و بر مرد واجب کرده که اگر همسرش از زیباپوشان است، لباسی را که امثال وی می‌پوشند، برایش فراهم نماید.^۳

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲. تحریر الوسیله، امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. رساله نوین، بی‌آزار شیرازی، ج ۳، ص ۱۱۲.

چرا که زینت و نظافت باعث می‌شود، اعضاء خانواده با فطرت کمال جو و جمال خواه خود، نسبت به یکدیگر بیشتر پیوندند. و با افزوده شدن عشق و مودت، میان زن و همسر کانون خانواده گرم و مستحکم گردد. اما همین غریزه و عشق به جمال و زیبایی، اگر خدای ناکرده از حدود و مرزهای شرع، خارج شود، زیباییهای مارگونه دنیا، آدمی را می‌فریبد؛ و کام انسان را تلخ و زندگی را بر وی، تنگ می‌گرداند. و در دام شیطان، اسیر می‌سازد. از این رو، قرآن با قانون حجاب، مرز و حدودی برای زینت و نگاه مقرر داشته است.

د: حدود زینت و حجاب در قرآن

همانطور که از این آیات، بخوبی برمی‌آید، قرآن از مردان و زنان نمی‌خواهد که زینت نکنند، بلکه از آنان می‌خواهد که در عین استفاده از زینت‌های بجا و به مورد از حدودی که تعیین شده، پا فراتر ننهادند، تقوی و پاکدامنی، بخرج دهند که این جهان، آزمایشگاه ماست.

آیه مربوط به حدود زینت و حجاب را، می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

قسمت اول: تقوی در نگاه

در مورد نگاه، نکاتی چند می‌توان از آیه فوق، استفاده کرد:

ارتباط میان نگاهداری چشم، از نامحرم و نگاهداشتن دامان، از آلودگی به زنا «يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ». شاید گفته حضرت عیسی عليه السلام تفسیر کننده این ارتباط باشد که می‌فرماید:

«در تورات موسی نوشته شده، زنا نکن، ولی من می‌گویم: اگر حتی با نظر

شهوة آلود به زنی نگاه کنی همان وقت در دلت با او زنا کرده‌ای.^۱ بنابراین، تمام اندام زن، باید محفوظ و مستور باشد؛ و هر نوع نگاهی به آن، حرام است مگر در مورد چهره و دست‌ها تا میچ که بنا به ضرورت معاشرت، پوشاندن آن واجب نیست. اما نگاه هوس آلود به آن حرام است. و نگاه عادی هم، باید کوتاه گردد؛ و به تعبیر فقهاء، احتیاط بکار برده شود.

قسمت دوم: تقوی در زینت

زنان، باید در آشکار کردن زینت‌های خود، بپرهیزند. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، زینت در قرآن بر سه گونه است:

۱. زینت باطنی، مانند علم و تقوی
۲. زینت طبیعی، یا زیبایی اندام.
۳. زینت مصنوعی، یا زیورآلات.

در آیه مورد بحث، نظرات گوناگونی، توسط مفسرین، ارائه شده که بهترین آنها، این است که بانوان، نباید زیور آلات پوشیده خود را آشکار سازند؛ و به طریق اولی، اندام و محل زینت را. چرا که نشان دادن زیور آلات جدا و خارج از بدن، اشکالی ندارد.^۲

قسمت سوم: تقوی در نگاه به چهره و دست‌ها

از استثنای اول، «الاما ظَهَرَ مِنْهَا»، به جز زینت‌هایی که آشکار است، می‌توان استفاده کرد که زینت‌های بانوان، بر دو نوع است: زینت‌های نهان؛ و زینت‌های آشکار، پوشیدن نوع اول، واجب است. اما پوشیدن نوع دوم، واجب نیست.

۱. انجیل متی، ۵، ۳۷ و ۳۸.

۲. رک: به تفسیر الکشاف زمخشری و مجمع البیان طبرسی

مفسیرین زینت‌های نهان و آشکار را به گونه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند. بسیاری از علمای شیعه و سنی زینت را شامل بدن دانسته و می‌گویند همه بدن زن باید پوشیده شود مگر پوشاندن صورت و دست ساده و طبیعی که در آیه استناد شده واجب نیست. اما کشف صورت آرایش شده و دست‌های آراسته جایز نیست. و بعضی کلمه «زینت» در قرآن را شامل بدن ندانسته می‌گویند زینت چیزی است که با آن بدن را می‌آریند. البته وقتی پوشاندن زینت واجب بود، پوشاندن مواضع زینت به طریق اولی واجب است.

تقوی در پوشش سینه و گردن

به دنبال استثناء چهره و دست‌ها تا مچ، می‌فرماید:

«وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

یعنی باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند. زنان عرب، معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌هایشان باز بود. دور گردن و سینه را نمی‌پوشاندند و جلوی سینه و گردن، نمایان می‌شد. چنان‌که در تفاسیر شیعه و سنی در شأن نزول این آیه، آمده است که:

روزی در هوای گرم مدینه، زنی جوان در حالی که طبق معمول، روسری خود را به پشت گردن، انداخته و دور گردن و بناگوشش پیدا بود، از کوچه عبور می‌کرد... این ماجرا به گوش پیغمبر رسید. در این باره آیه فوق، نازل شد که: «به مردان با ایمان بگو: نگاه خود را کوتاه کنند و به زنان با ایمان بگو: که روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش، قرار دهند...»

تقوی در آشکار ساختن زینت بطور غیرمستقیم

به دنبال استثناء محارم دهگانه که پوشاندن زینت از آن‌ها، واجب نیست،

مسئله تقوی در آشکار ساختن صدای زیور آلات را سفارش می‌کند.
و می‌فرماید:

«زنان، پاهای خود را به زمین نزنند، تا زینت‌های پنهانشان،
دانسته شود».

زنان عرب، معمولاً خلخال پیا می‌کردند. و برای اینکه دیگران بفهمند که
آن‌ها، خلخال قیمتی و متعدد پیا دارند، پاهای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند.
از این آیه، می‌توان استفاده کرد که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان،
مخصوصاً بیماردلان می‌گردد، مانند: بکار بردن عطرهای تند و آرایش و به صدا
درآوردن النگوها و نمایاندن اندام، با پوشانیدن لباس‌های تنگ و نازک و آشکار
ساختن غیر مستقیم زینت‌ها، یا خارج ساختن صوت، از حالت ساده، یا برداشتن
ابرو و انداختن بند، جایز نیست.^۱

همچنان که باید، از نازک کردن صدا و کرشمه در گفتار، پرهیزند:
«در حرف زدن، صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیماردلان گردد.»

هد ارزش و اهمیت حجاب در قرآن

قرآن، زنان ایده‌آل را که در بهشت، جای دارند، به مروارید محجوب
و پوشیده در صدف تشبیه نموده، می‌فرماید:

و یا آنان را به جواهرات اصلی، چون یاقوت و مرجان، تشبیه می‌کند که
جواهر فروشان، آن‌ها را در پوششی مخصوص، قرار می‌دهند تا همچون
جواهرات بدلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند. و از قدر و ارزش
و اهمیت آن‌ها کاسته نشود.^۲

۱. با استفاده از آرشيو استفتائات امام خمینی (ره).

۲. سوره واقعه، آیه ۲۳.

در آنجا، زنان زیبا و با حیا هستند که پیش از آنان، دست هیچ کس به آنها نرسیده، گویی یاقوت و مرجانند.^۱

بنابراین حجاب، کمال و وقار زن بوده، نشانگر ارزش و اصالت وی، می باشد؛ و خداوند پاداش عظیم و بی کرانی را برای زنان تقوی پیشه و پاکدامن، مقرر داشته چنانکه حضرت مریم علیها السلام در بحبوه جوانی و عشق و زیبایی، خدا را بر هوی و هوسها، برگزید؛ و خداوند در برابر این پاکدامنی و تقوی، از روح قدسی خویش در وی بدمید؛ و او را بر زنان جهان برگزید و سیده زنان جهان گردید که:

| | |
|------------------------------------|--|
| مگر نه حضرت صدیقه، دخت پیغمبر | فکند بالش رفعت، فراز چرخ بلند؟! |
| مگر نه مریم، با نفس خود مجاهده کرد | سپس مر او را با روح قدس شد پیوند؟! |
| مگر نه آسیه، شد در خشوع بی همتا | مگر نه رابعه، بُد در خضوع بی مانند؟! |
| اگر به تأیث از قدر مردمان می کاست | خدا به شمس نمی خورد در نبی سوگند! |
| زنان، فراخور مدحند و لایق تمجید | که امهات کمالند و مستحق پسند |
| خداشناس و نصیحت پذیر و شوی پرست | خدا از ایشان خشنود و بندگان خرسند ^۲ |

۱. سوره الرحمن، آیه ۵۶ و ۵۸.

۲. عبدالکریم بی آزار شیرازی.

آفرینش زن همراه با عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی با آفرینش زن به هم آمیخته است. او از روز نخست عفت گرا و پاکدامن خلق شده است.

نگاه‌های معصومانه و نفرت او از گناه، در آغاز جوانی و تظاهر به عفت و پاکدامنی در برخوردها، نشانه آن است که عفت در خلقت زن جایگاه والا و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان آنند و هم دیگران، زن را با این ویژگی می‌خواهند.

اسلام آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا با عفت درونی او هماهنگ گردد، و بنیان خانواده‌ها مستحکم گردد.

بنابراین، الزام پوشش فقط و فقط برای حفظ عفت زن است نه زنجیر اسارتی بر دست و پای او، و نه سدی در برابر تکامل فکری و علمی و هنری او، بلکه وسیله‌ای برای تعالی روح و ایفای مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است، چه بسا زنان پاکدامن سخنوری که تاریخ، خصوصیات و رشادت‌های آنان را ضبط کرده است.

اسلام پوشش از بیگانه را ملاک برتری زن معرفی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بهترین زنان شما، زنان عقیف غیر عقیمی است که تنها برای

شوهرانشان خود را می‌آریند و در مقابل بیگانه کاملاً پوشیده‌اند».^۱
 در حدیث دیگری آن حضرت می‌فرماید: «آیا بدترین زنان را به شما معرفی
 کنم؟ بدترین زنان شما زنانی هستند که در برابر بیگانه آراسته‌اند ولی نزد شوهر
 پوشیده‌اند و آراستگی لازم را ندارند».^۲

حیا و عفاف و ستر و پوشش، تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام
 برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خویش در برابر مرد به کار برده است.
 زن برای مرد همچون جایزه‌ای است که باید آن را برآید. وقتی که زن مقام
 و موقعیت خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود
 دانست، همانطور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب
 مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه‌داشتن خود از دسترس مرد نیز شد،
 دانست که نباید خود را رایگان کند، بلکه باید آتش عشق و طلب را تیزتر نماید
 و در نتیجه موقعیت و مقام خود را بالا برد.

مولوی، عارف دقیق اندیش می‌گوید مثل مرد و زن، مثل آب است
 و آتش، مرد مثل آب و زن مثل آتش، اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود،
 آب بر آتش غلبه می‌کند و آنرا خاموش می‌سازد، اما اگر حائل و حاجبی میان آن
 دو برقرار گردد. مثل اینکه آبی را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ
 روشن کنند، آن وقت است که آتش، آب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اندک
 اندک او را گرم می‌کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می‌آورد، تا آنجا
 که سراسر وجود او را به بخار تبدیل می‌سازد.^۳

۱. فروع کافی، جلد ۵، ص ۳۲۵.

۲. فروع کافی، جلد ۵، ص ۳۲۵.

۳. مسأله حجاب، شهید مطهری.

مرد، برخلاف آنچه ابتدا تصور می‌رود، در عمق روح خویش از ابتدال زن، از تسلیم و رایگانی او منتفر است. مرد همیشه عزت، استغنا و بی‌اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است. از داستان لیلی و مجنون، خسرو و شیرین می‌توان فهمید که زن بر اثر دور نگه‌داشتن خود از دسترس مرد تا چه اندازه مقام خود را بالا می‌برد قطعاً اگر زن این حقیقت را درک کند در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوانی داشته است.

بدون شک پوشش و حجاب به حفظ عفت و پاکدامنی زن کمک خواهد کرد؛ زیرا بی‌عفتی، ریشه تمام فسادها و تباهی‌ها است و باعث متلاشی شدن کانون‌های گرم خانواده و در نتیجه سرگردان شدن فرزندان و گرایش آنها به ناهنجاریها و مفسد اخلاقی است.

امام زمان علیه السلام در دعای خود می‌فرماید: «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية ... و علی النساء بالحیاء و العفه...؛ خدایا توفیق اطاعت و دوری از معصیت را روزی ما گردان و به علمای ما، زهد و خیرخواهی و به زنان، حیا و پاکدامنی عنایت فرما»^۱.

پدران و مادران موظفند فرزندان خویش را با سجایای اخلاقی انسانی تربیت کنند و از دوران کودکی صفات عالیه انسانی را در ضمیر آنان پرورش دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كونوا دعاة الناس بأعمالکم و لا تكونوا دعاة بالستکم؛

مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود».

هر قدر پدران و مادران بهتر و راسخ‌تر نقش‌الگویی را عهده دار باشند. تأثیر، جذب و رشد اخلاقی فرزندان آنان بهتر و وسیع‌تر صورت خواهد پذیرفت. لذا

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۱۵.

والدین باید تلاش کنند در امور دینی و اخلاقی و پرورش حیا و عفت برای فرزندان خود الگو باشند.

برهنگی و بی‌حجابی دام شیطانی است

در دنیای سراسر ظلم و بی‌عدالتی که زنان بیش از هر قشر دیگر در معرض ظلم و اهانت قرار دارند، این افتخار را داریم که در مکتب ما، زن اصلی‌ترین ستون جامعه است و به همین جهت، شکل‌گیری شخصیت زنان بسیار قابل توجه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین فرزندان مساوات برقرار کنید ولی اگر قرار شد برای بعضی بر دیگری فضیلت قایل شوید، من زنان را در فضیلت بخشیدن برتر می‌دانم».

در دین مبین اسلام سفارش شده است که باید در تربیت و پرورش زنان کوشید؛ زیرا زنان محور اصلی جامعه می‌باشند. مرکز پیشرفت و ترقی‌اند، زن سازنده شخصیت انسان‌هاست، زن منتقل‌کننده ارزش‌ها به جامعه است. بنابراین اگر زنان با حقیقت اسلام آشنا شوند و به شخصیت حقیقی خود دست یابند، نه تنها قدرت‌های پوشالی جهان هرگز نخواهند توانست آنان را در قالب‌های خشک مادی، اسیر نموده و ماهیت انسانیشان را دگرگون کنند، بلکه دامان و افکارشان پدید آورنده هدایت گرانی خواهد شد که با قدرت اسلام برای نجات بشریت تلاش خواهد نمود.

یکی از عواملی که موجب می‌شود برخی از زنان ما تحت تأثیر هجوم فرهنگ منحط غرب قرار بگیرند، همان ضعف ایمان و عدم آگاهی و شناخت آنان از اسلام و تعالیم رهایی بخش آن است.

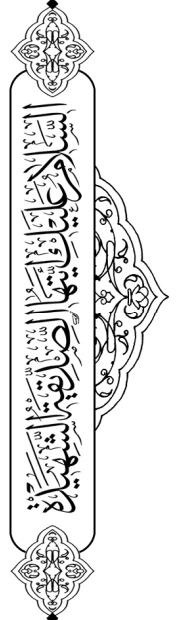
از نظر قرآن برهنگی و بی‌حجابی، دام بزرگ شیطان است.

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان چه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، جامه عزت از تن آنان برکند و قبايح آنان را در نظرشان پدید آورد. همانا آن شیطان و گروه وابسته به او، شما را از جایی و به گونه‌ای می‌بینند که شما، آنها را نمی‌بینید. ما شیاطین را اولیا و همکاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند»^۱.

یکی از مهم‌ترین دام‌های شیطان و اولیا او، کشف حجاب و پوشش است که خداوند برای انسان‌ها قرار داده است؛ زیرا لباس و حجاب، وسیله‌ای برای آراستن انسان به زینت عفت و حیا، تقوا و پاکدامنی، وقار و شخصیت است و شیطان می‌کوشد تا با وسوسه و وارونه جلوه دادن حقایق، حجاب و پوشش را زشت و کشف حجاب و برهنه ساختن اندام را زیبا و جذاب جلوه دهد و با گرفتن حیا و تقوایشان، بر آنان مسلط شود.

بعضی از کوتاه فکران خیال می‌کنند که اگر فرهنگ برهنگی رواج پیدا کند کم کم به صورت عادی در می‌آید و دیگر، افراد تحریک نمی‌شوند! از نظر جنسی شاید چنین باشد ولی عطش روحی با افزایش مناظر تحریک آمیز نه تنها کاهش نمی‌یابد؛ بلکه پیوسته افزایش خواهد یافت. اگر چنین حرفی صحیح بود دیگر در غرب و اروپا دیگران تجاوزات و خشونت‌های جنسی خبری نبود.



دوری از خودنمایی

قرآن می‌فرماید: «مانند عصر جاهلیت قبل از اسلام، خودنمایی و خودآرایی نکنید».^۱ با توجه به آفرینش ویژه زن و آمیختگی زیبایی ظاهری، با احساسات و عواطف باطنی و تمایل به خودنمایی که در وجود زن، بطور محسوس و قوی به چشم می‌خورد. بدیهی است چه مفسد و آثاری بیار خواهد آورد. درست مثل این است که انبار باروتی را در کنار جرعه‌های آتش قرار دهند. از این رو جهت جلوگیری از پیشامدهای نامطلوب، راهکارهای مختلفی در دین ارادئه شده که از آن جمله، امر به حجاب و توصیه زنان، به اجتناب از خودنمایی و حرکات تحریک آمیز است.

پیامبر اسلام ﷺ نهی فرموده که زن، برای مرد نامحرم زینت کند. اگر چنین کرد، حق است که خدا او را به آتش بسوزاند.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کند، نماز او قبول نمی‌شود تا از آن بوی خوش غسل کند. آنگونه که از جنابت غسل می‌نماید».^۳

قرآن صادق‌ترین بیانگر تاریخ امت‌های گذشته است که به صراحت هلاکت بسیاری از امتها را به خاطر به فساد روی آوردن و از فرامین الهی سرپیچی نمودن مطرح می‌کند. خداوند در سوره عنکبوت به هلاکت برخی از اقوام گذشته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵.

«فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّن
أَخَذْتُهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّن أَغْرَقْنَا
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

ما هر طایفه‌ای را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم که بعضی را بر سرشان سنگ بلا فرو باریدیم و برخی را به صیحه عذاب آسمانی و برخی را به زلزله زمین و گروهی را به غرق دریا به هلاکت رسانیدم. خدا به آنان هیچ ستم نکرد لیکن آنها خود، در حق خویش ستم کردند.^۱

در آیه دیگر می‌فرماید:

«ای پیغمبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو که جلباب‌های (روسری‌های) خویش را به خود نزدیک سازند، این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند، نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است».

با توجه به آیات بیان شده به این نتیجه می‌رسیم که خودنمایی زنان چگونه آتش هوا و هوس را در دل‌های مردان روشن می‌نماید و آرامش روح و روان را به نا آرامی و بیماری مبدل می‌سازد و با گذشت زمان دود این آتش چشمان زنان را هم اشک آلود خواهد نمود.

نقش اخلاق در حفظ عفت

اولین چیزی که هم زن و هم مرد در روابط خانوادگی باید رعایت کنند، خوش اخلاقی است، زیرا آنچه که کانون خانواده به شدت به آن نیازمند است؛ نرمی، ملایمت، سازگاری، گذشت، ایثار، فداکاری، صفا و صمیمیت است

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

و محبت و عشق و علاقه از همین روحيات به وجود می آید. همان طور که بدن انسان برای سلامت و تندرستی به خون نیازمند است تا همه اعضا به تحرک و فعالیت درآیند. در کانون خانوادگی هم آنچه که به افراد خانواده توان و قدرت کار و کوشش را می دهد، خوش اخلاقی است. اساسا اگر در هر محیطی، اخلاق حاکم نباشد، زندگی در آنجا از لذت و صفا برخوردار نخواهد بود.

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«من به همسران خود از همه مهربان تر هستم هر که بخواهد به من نزدیک تر باشد باید با خانواده خود مهربان باشد»^۱.

مرد می بایست به همسر خود، به خصوص در حضور دیگران احترام بگذارد. این احترام باید توأم با صمیمیت و مهربانی باشد. زن نیازمند دریافت محبت و احترام از شوهر است. مخصوصا در حضور دوستان و آشنایان این امر باعث می شود که زن از داشتن شوهر، احساس افتخار و سربلندی کند و این احساس، شوق او را به زندگی زناشویی و آمادگی وی را برای گذشت و بردباری در برابر محرومیت ها و سختی های احتمالی بیشتر کند.

البته طبق فطرت الهی، خداوند مودت و محبت را از ابتدا بین زن و شوهر قرار داده است. اما معمولا انسان ها با اشتباهاتشان، به این محبت ضربه می زنند. اگر منفی بافی ها، بدبینی ها، زخم زبان ها در زندگی راه پیدا کند، محبت خدادادی رخت بر می بند.

از این رو در اسلام به مردان سفارش شده است که به زنان خود اظهار دوستی و محبت کنید چنانکه رسول خدا ﷺ سخن مرد به همسرش که «تو را

۱. سفینة البحار، ماده رفق.

دوست دارم» هیچگاه از قلب او زدوده نخواهد شد»^۱
 مرد باید در ایجاد یک محیط آرام، صمیمی، اطمینان بخش در خانواده خود
 بکوشد. تا همسر و فرزندان تحت تأثیر محبت ظاهری و لفظی افراد خارج از
 محیط خانواده قرار نگیرند. بد اخلاقی و عدم تفاهم شوهر و همسر در خانواده،
 باعث دل زدگی خواهد شد.

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا
 ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»

همانا ورشکسته ترین افراد، کسانی هستند که خود و خانواده
 خود را (در اثر سوء تربیت یا کوتاهی در تعلیم و تربیت) در
 روز قیامت به زیان انداختند، هان! این همان خسران و زیان
 آشکار است».^۲

پس باید دانست که چگونه کانون خانواده را گرم و با معنویت نگه داشت
 و از بی روح شدن و به سردی گراییدن آن، پیشگیری کرد تا فرزندان مان با
 عقده های روانی و افسردگی، که از لوازم حتمی این گونه کانون های خانوادگی
 است پا به اجتماع نگذارند که بدون تردید این آغاز بزهکاری و دل مردگی
 اجتماع است.

به طور کلی برای آنکه کانون خانواده از هم پاشیده نشود باید ارضای غرائز
 جنسی را از محیط سالم خانواده و از چارچوب ازدواج خارج ننمائیم؛ زیرا هم
 خانواده را تباہ می کند و هم محیط کار انسان را به فساد و تباهی می کشاند. اگر
 زندگی متزلزل باشد، کاخ ها و خانه های مجلل هم بی روح و پوچ است. و اگر

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰.

۲. سوره زمر، آیه ۱۵.

زندگی استوار و مستحکم باشد، خانه گلین هم پر از روح و نشاط است. جلوه‌گری زن در محیط خانه و برای شوهر از ارزش‌های والاست. و در مقابل جلوه‌گری‌های او در محیط خارج و برای مردان بیگانه از ضد ارزش‌های شوم است با زیرا این جلوه‌گری‌ها با بی‌بندوباری و هرزگی زن در خارج از خانه و در محیط کار و اجتماع همراه است و بدون شک در بعد مادری، او را ناموفق می‌سازد و در نتیجه فرزندان ناصالح و ناسالم به جامعه ارائه خواهد داد.

حفظ عفاف اجتماعی

حفظ عفاف اجتماعی هم، به عفاف زنان بستگی دارد. آن‌هایی که می‌خواهند برای نیل به مقاصد شیطانی خود، بی‌بند و باری و هرزگی را در جامعه، رواج دهند، زنان را ملعبه و بازیچه خود می‌کنند.

کافی است برای به فساد کشیدن یک جمعیت، تعدادی از زنان هرزه و فاسد در بین آنها راه پیدا کنند. آنچنان زشتی‌ها و مفسد اخلاقی را بین مردم رواج می‌دهند که بعد از مدت کوتاهی این مفسد برای مردم عادی جلوه پیدا می‌کند. ممکن است بعضی از بی‌حجاب‌ها، بی‌بند و بار نباشند؛ ولی بی‌حجابی، مقدمه بی‌بندوباری است و خود، زمینه ساز مفسد جنسی است.

بدون شک زنان برای اینکه در بعد اجتماعی، حد اعلای موفقیت را به دست آورند و محیط مقدس کارشان به هرزگی‌های شهوانی آلوده نشود، باید حجاب اسلامی خود را حفظ نمایند.

وقتی کار و شهوت به هم در آمیخت، هم بازده کار کم می‌شود و هم ثبات و اطمینان و اعتماد از محیط خانواده رخت بر می‌بندد.

آری! فرهنگ منحط غرب با جوسازی‌ها و تبلیغات پوچ، جلو چشم‌های بینا، گرد و خاک هوا و هوس می‌افشانند تا آنها را از تماشای حقیقت باز دارند.

حجاب و مسؤولیت‌های اجتماعی

هر انسانی در برابر خود و جامعه انسانی خود متعهد و مسؤول می‌باشد. آری! هر سخنی که می‌گوییم، ثبت و ضبط می‌شود و هر گامی که بر می‌داریم در حساب ما نوشته می‌شود و مسؤول تمام اعمال و قضاوت‌ها و اعتقادات خود هستیم.

این مسؤولیت عام است؛ یعنی هم شامل زنها می‌شود و هم شامل مردها. زنها و مردها در برابر اعمالی که انجام می‌دهند چه در خانواده و چه در اجتماع، مسؤول هستند و در برابر کوچکترین تخلف و عدم مسؤولیت باید در پیشگاه الهی در قیامت حساب پس بدهند. در آنجا حتی اعضا و جوارح انسان علیه او گواهی می‌دهند.

دین اسلام در مسائل اجتماعی همواره برنامه‌هایی را ارائه می‌دهد که منش و شیوه زندگی اجتماعی درست را تأمین می‌کند و به ارائه روش‌هایی مبادرت می‌ورزد که موجب تحکیم و روابط اجتماعی و آرامش روانی انسان در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد.

حجاب و جذابیت

اصولا ارتباط کمتر و دوری از شیء مطلوب، جذابیت آن را بیشتر می‌کند. از این رو پوشش زن، جذابیت او را در نظر جنس مخالف بیشتر کرده و تلاش و پی‌گیری‌اش را برای وصال فزونی خواهد بخشید. شکوفایی ذوق‌های ادبی، نگارش داستان‌هایی نظیر لیلی و مجنون؛ فرهاد و شیرین و... همه در سایه حجاب زن و مهجوری مرد، تحقق یافته است. بنابراین اگر زنان خواهان تحکیم موقعیت و افزایش شخصیت و محبوبیت خویش‌اند باید آن را در پناه حجاب بدست آورند.

بدون تردید یکی از علل بالا رفتن سن ازدواج در جوانان که آنها را از تن دادن به تشکیل خانواده و احساس مسؤولیت دور می‌نماید، همان گسترش بد حجابی و بی‌بندوباری می‌باشد. اگر چه این زنان با جلوه‌گری و هرزه‌گی و خودنمایی، نظر مردان را به سوی جلب می‌کنند و یاد خدا را از دل مردان بیرون می‌نمایند و منظره‌های شهوت انگیز و محرک را در ذهن و دل آنها جای می‌دهند؛ اما غافل از این هستند که مردان به همان اندازه و شاید بیشتر بدبینی نسبت به جنس زن پیدا می‌کنند و در مورد انتخاب همسر و سواس زیادی نشان می‌دهند و می‌گویند از کجا بشناسیم یا اطمینان پیدا کنیم که همسر آینده‌مان خوب و صالح باشد.

آیا چادر مانع فعالیت بانوان است؟

با توجه به عصر ماشین و صنعت آیا استفاده از چادر برای بانوان جهت فعالیت روزانه در محیط کار ایجاد مشکل می‌کند؟
اولاً: باید توجه داشت که بیشتر چیزهایی که بشر مورد استفاده قرار می‌دهد بدون زحمت نیست حتی غذا خوردن و نوشیدن آب. ولی برای منافع عظیمی که دارد آن زحمت را تحمل می‌کند.

ثانیاً: بانوان نیز می‌توانند از چادری استفاده کنند که رفت و آمد به محل کار برای آنان سختی به بار نیاورد و چه بانوان شاغلی که همچون نمایندگان مجلس، خبرنگاران، گویندگان تلویزیون و زنان کشاورز و روستایی مخصوصاً آنها که در شالیزار می‌باشند با چادر مشغول فعالیت روزانه هستند بدون اینکه مزاحمتی برای ایشان ایجاد کند حتی در بعضی از موارد بیشتر از مردان کار می‌کنند.

عفت و پاکدامنی از دیدگاه معصومین علیهم السلام

در اینجا برای علاقمندان به کلام معصومین علیهم السلام احادیث مربوط به عفاف و پاکدامنی آورده می شود:

امام علی علیه السلام:

صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحِمْلِهَا؛

محفوظ بودن زن، برای سلامتی اش مفیدتر است و زیبایی او را با دوام تر می کند.^۱

* * *

امام باقر علیه السلام:

فِي قَوْلِهِ «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویند» فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویند، چرا که خداوند، لعنت کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد و با حیا و بردبار و عقیف پارسا را دوست دارد.^۲

۱. غرالحکم، ح ۵۸۲۰.

۲. امالی صدوق، ص ۳۲۶.

پیامبر اکرم ﷺ
عَفُوا تَعْفُ نِسَاؤُكُمْ؛

پاکدامن باشید تا زنانتان پاکدامن باشند.^۱

* * *

پیامبر اکرم ﷺ

إِضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ أَصْدَقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ
وَأَدُّوا إِذَا تَمَّمْتُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَعُضْوَا أَبْصَارِكُمْ وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ؛

شش چیز را برای من ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم، راستی در گفتار، وفای به عهد، بر گرداندن امانت، پاکدامنی، چشم بستن از گناه و نگه داشتن دست (از غیر حلال).^۲

* * *

پیامبر اکرم ﷺ

يَا مَعْشَرَ شَبَابِ قُرَيْشٍ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، أَلَا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛
ای جوانان قریش! پاکدامنی پیشه کنید. بدانید هر کس خود را در برابر
شهوت حفظ کند، بهشت از آن اوست.^۳

* * *

امام علی علیه السلام

عَفْتَهُ (الرَّجُلُ) عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ؛

پاکدامنی مرد به اندازه غیرت اوست.^۴

* * *

۱. نهج الفصاحه، ح ۱۰۸۹.

۲. نهج الفصاحه، ح ۳۲۱.

۳. المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۶۱.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

پیامبر اکرم ﷺ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛

خداوند انسان با حیای بردبار پاک دامنی را که پاکدامنی می‌ورزد، دوست دارد.^۱

* * *

امام علی علیه السلام:

أَصْلُ الْمُرُوَّةِ الْحَيَاءُ وَ ثَمَرَتُهَا الْعِفَّةُ؛

ریشه مردانگی حیا و میوه‌اش پاکدامنی است.^۲

* * *

امام علی علیه السلام:

الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ؛

عفت، سرآمد هر خوبی است.^۳

* * *

امام علی علیه السلام:

الْعِفَّةُ أَفْضَلُ الْفُتُوَّةِ؛

عفت، برترین جوانمردی است.^۴

* * *

امام علی علیه السلام:

الْعَفَافُ يَصُونَ النَّفْسَ وَيَنْزَهُهَا عَنِ الدُّنْيَا؛

عفت، نفس را مصون می‌دارد و آن را از پستی‌ها دور نگه می‌دارد.^۵

* * *

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۸

۲. غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۳۱۰۱

۳. غررالحکم، ح ۱۱۶۸ - منتخب میزان الحکمة، ص ۳۸۶

۴. غررالحکم، ح ۵۲۹ - منتخب میزان الحکمة، ص ۳۸۶

۵. غررالحکم، ح ۱۹۸۹ - منتخب میزان الحکمة، ص ۳۸۶

قال الامام الصادق عليه السلام:

طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً.

امام صادق عليه السلام فرمودند: خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن است.^۱

* * *

قال الامام الصادق عليه السلام:

مَا اغْتَنَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اغْتَنَمَ بَعْضُ الْبَصَرِ لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يُعْضُّ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعِظَمَةِ وَالْجَلَالِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: هیچ غنیمتی مانند غنیمتی که آدمی از راه کنترل چشم به دست می آورد نیست، زیرا دیدگان از نگاه به نامحرم فرو بسته نمی شود جز آنکه در قلب او عظمت و جلال الهی مشاهده می شود.^۲

* * *

عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ:

بُرِّوْا آبَائَكُمْ يَبْرُكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَعَفَّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تُعَفَّفُ نِسَاؤُكُمْ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند و از ناموس دیگران چشم پوشی کنید تا دیگران از نظر کردن به ناموس شما خودداری کنند.^۳

* * *

عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقْبَلَهَا.

امام صادق عليه السلام فرمودند: وقتی که دختر به شش سالگی رسید، شایسته نیست

که او را ببوسی.^۴

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. مصباح الشریعة، ص ۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸.

قال النبی ﷺ

لا تُنزِلُوا النِّسَاءَ العُرْفَ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زن را در جایگاهی که بر دیگر جاها اشراف دارد، جای ندهید.^۱

* * *

عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ ع قَالَ:

حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَفَرَّجْكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَائِكُمْ فَإِنَّ مَنْ أَدْمَنَ قَرَأَتِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَزِنْ أَحَدٌ مِنْ بَيْتِهِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ.

امام صادق ع فرمودند: خانواده و اموال خود را با قرائت سوره نور حفظ کنید و زنان خود را بوسیله آن مصون و محفوظ نگه دارید زیرا کسی که دائماً روزی یکبار این سوره را قرائت کند، هیچ فردی از اهل منزل او به فحشا کشانده نخواهند شد.^۲

* * *

قال الامام الصادق ع:

... وَالْعِفَّةُ وَضِدُّهَا التَّهْتُكُ.

امام صادق ع فرمودند: یکی از سجایای اخلاقی، عفت است که ضد آن همان بی پروایی است.^۳

* * *

عَنِ الامام الباقر ع قَالَ:

يُفَرِّقُ بَيْنَ العُلَمَاءِ وَ النِّسَاءِ فِي المَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۷.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱.

امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی که کودکان به ده سالگی رسیدند، باید محل خواب دختران را از پسران جدا ساخت.^۱

* * *

قال الامام الكاظم علیه السلام:

وَ التَّهَيُّةُ مِمَّا يُزِيدُ اللهُ بِهِ عِفَّةَ النِّسَاءِ.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: خودآرائی و رسیدگی به خود، از عواملی است که سبب می شود خداوند بر پاکدامنی زن بیافزاید.^۲

* * *

عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ علیه السلام:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: برترین عبادت، عفت و پاکی شکم (از غذاهای نامشروع) و طهارت دامن است.^۳

* * *

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

هَبَةُ الرَّجُلِ لِرَوْجَتِهِ يُزِيدُ فِي عِفَّتِهَا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هدیه شوهر به همسر خود، از عوامل افزایش پاکدامنی زن است.^۴

* * *

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ:

كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ مِنْ

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۴. من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۱.

مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همه چشمها در قیامت گریانند، جز سه چشم: چشمی که در دنیا از خوف خدا بگرید و چشمی که از نگاه حرام خودداری کند و چشمی که به خاطر نگهبانی در راه خدا بیدار بماند.^۱

* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أُلِّمَ الْعِصْمَةَ أَمِنَ الزَّلَلَ.

امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که متصفت به پاکدامنی است، از لغزشها مصون می ماند.^۲

* * *

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عليه السلام:

مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي.

امام علی علیه السلام فرمودند: معذور بودن از ارتکاب گناه، مایه عصمت و پاکدامنی است.^۳

* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ:

قُرِنَتْ الْعِصْمَةُ بِالْحِكْمَةِ وَ كَلَّمَا قَوِيَتْ الْحِكْمَةُ ضَعُفَتِ الشَّهْوَةُ.

امام علی علیه السلام فرمودند: حکمت، با عصمت و پاکدامنی همراه است و هرگاه که حکمت در آدمی تقویت شود، شهوت او تضعیف می گردد.^۴

* * *

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳.

۲. غررالحکم، ح ۷۳۳۸.

۳. غررالحکم، ح ۷۳۳۹.

۴. غررالحکم، ح ۶۳۴.

قال الامام علی علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: ای مردم، در برابر خواهشهای نفسانی صابر باشید و تقوی را پیشه خود سازید زیرا صبر بر تقوی، آسان‌تر است از صبر بر کیفر الهی.^۱

* * *

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْمَرْءِ عَنِ الطَّعَامِ

امام علی علیه السلام فرمودند: بازداشتن دل از افکار ناشایسته، بهتر است از روزه داری و خودداری از خوردن غذا.^۲

* * *

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

إِذَا كَثُرَتْ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

امام علی علیه السلام فرمودند: وقتی دسترسی به حلال میسر شود، شهوت درونی کمتر می‌شود.^۳

* * *

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ:

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ إِمْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى وَلَا يَجْعَلَنَّ

لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا لِيَصْرَفَ بَصَرَهُ عَنْهَا.

امام علی علیه السلام به اصحاب خویش فرمودند: هرگاه زنی نظر شما را جلب کرد،

۱. تحف العقول، ص ۱۵۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

فوراً به همسر خود رجوع کنید، زیرا آنچه که نظر شما را جلب نمود در او نیز است و آن مرد نباید به شیطان مهلت نزدیک شدن به قلب خود دهد و باید دیدگان خویش را از توجه به آن زن «أجنبی» فرو بندد و اگر دارای همسر نیست دو رکعت نماز گزارد و به حمد و ثنای الهی پردازد و صلوات بر پیامبر و آل وی فرستد و سپس از خدا درخواست کند تا با رحمت و لطف خود او را از راه دستیابی به حلال، از روی آوردن به حرام بی نیاز کند.^۱

* * *

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که نفس خود را گرامی بدارد، شهوات و خواسته‌های نفسانی در پیش او حقیر و بی ارزش خواهد بود.^۲

* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ علیه السلام قَالَ:

أَلَا عِتْبَارُ يُفِيدُ الْعِصْمَةَ.

امام علی علیه السلام فرمودند: عبرت گرفتن، باعث پاکدامنی و عدم آلودگی است.^۳

* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ علیه السلام قَالَ:

فَعِصْمَ السُّعْدَاءِ بِالْإِيمَانِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: انسان‌های پاکدامن و سعادتمند بوسیله ایمان به خدا به این صفت نائل آمده‌اند.^۴

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹.

۳. میزان الحکمة، ج ۶، باب عصمت.

۴. میزان الحکمة، ج ۶، باب عصمت.

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قُرْنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: حکمت، با عصمت و پاکدامنی قرین است.^۱
* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
لَا فَاقَةَ مَعَ عِفَافٍ.

امام علی علیه السلام فرمودند: با وجود پاکدامنی، فقر و ناداری نیست.^۲
* * *

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.

امام علی علیه السلام (به عثمان بن حنیف، استاندار خود در بصره) فرمودند: ... مرا با ورع و پارسائی، تلاش و کوشش، عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح، یاری دهید.^۳
* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مِنْ كَمَالِ النِّعْمَةِ التَّحَلُّى بِالسَّخَاءِ وَالتَّعَفُّفِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: کمال نعمت الهی آراستگی به سخاوت و عفت و پاکدامنی است.^۴
* * *

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۱. میزان الحکمة، ج ۶، باب عصمت.

۲. غرر الحکم، ح ۵۴۳۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. غرر الحکم، ح ۵۴۱۷.

الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْناسٍ: أَحَدُهَا: الْحِكْمَةُ وَ قَوْمُهَا فِي الْفِكْرِ. وَ الثَّانِي: الْعِفَّةُ وَ قَوْمُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَ الثَّلَاثُ: الْقُوَّةُ وَ قَوْمُهَا فِي الْغَضَبِ. وَ الرَّابِعُ: الْعَدْلُ وَ قَوْمُهَا فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: فضایل بر چهار گونه‌اند: ۱. حکمت که موضوع آن فکر است، ۲. عفت که موضوع آن شهوت است، ۳. قوه و نیرو که موضوع آن غضب است، ۴. عدالت که موضوع آن اعتدال نفسانی است.^۱

* * *

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

مَا لُجَّاهِدُ الشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ أَمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: پاداش مجاهد شهید از انسان پاکدامنی که می‌تواند گناه کند، ولی بر اثر پاکدامنی از آن پرهیز می‌کند، بیشتر نیست و چه بسا که انسان پاکدامن و عفیف در شمار فرشتگان الهی باشد.^۲

* * *

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَزُجُّ الرَّجُلَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردان را از تشبه به زنان در لباس و زنان را نیز در تشبه به مردان در لباس منع می‌کردند.^۳

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۱

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۳.

قال الامام الصادق عليه السلام:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان بر قلب انسان است.^۱

* * *

قال الامام الصادق عليه السلام:

تَوْتِي بِالْمَرَاةِ الْحُسْنَاءِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ - الَّتِي قَدْ اِفْتَنَّتْ فِي حُسْنِهَا، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ، حَسَنْتَ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: (روز قیامت) زن زیبا را که به خاطر زیبایی اش در فتنه افتاده است، و فریب زیبایی اش را خورده (و به بی حجابی و بی عفتی و گناه آلوده شده)، برای حساب می آورند. پس به خدا می گوید، خدایا، تو خود مرا زیبا خلق کردی و به سبب آن در فتنه افتادم. پس حضرت مریم عليها السلام را حاضر می کنند و ندا داده می شود: آیا تو زیباتری یا مریم؟ ما او را در نهایت زیبایی آفریدیم، اما او گناه نکرد...^۲

* * *

قال الامام الصادق عليه السلام:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرَاةِ انْ تَجْمَرَ ثَوْبَهَا اِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا.

امام صادق عليه السلام فرمودند: برای زن هنگامی که از خانه اش خارج می شود، شایسته نیست لباس های خود را زینت دهد.^۳

* * *

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۰.

قال الامام علی علیه السلام:

يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ - وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ - نِسْوَةٌ كَاشِفَاتٌ،
عَارِيَاتٌ مُبَرَّجَاتٌ...

امام علی علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان و نزدیکی های قیامت - که بدترین زمانها خواهد بود - زنان حجاب های خود را برخواهند داشت و بدن هایشان را به نامحرمان نشان خواهند داد و سرهای خود را زینت نموده در معرض دید نامحرمان قرار می دهند، اینها از دین خارج شده و در انواع فتنه ها داخل خواهند شد، به شهوات تمایل دارند و به سمت لذت های زود گذر شتاب می کنند، حرام های الهی را حلال خواهند شمرد و آنها جایگاه ابدیشان جهنم است.^۱

* * *

عن بعض اصحابنا، عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

قُلْتُ لَهُ: مَا يَجِلُّ لِلرِّجَالِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرَاةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُحْرَمًا؟ قَالَ: الْوَجْهُ وَالْكَفَّانُ
وَالْقَدَمَانُ.

یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: چه قسمتی از بدن زن نامحرم را اگر مردی ببیند مرتکب حرام نشده است؟ حضرت فرمودند: صورت و دستها و دو قدم.^۲

* * *

عن الفضیل بن یسار قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الذَّارِعِينَ مِنَ الْمَرَاةِ هُمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ....

فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا ساعد (بین مچ

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۹، ح ۲.

و آرنج) از زینت‌هائی است که خداوند می‌فرماید: زینت هایتان را جز برای شوهران و محارم خویش آشکار نکنید؟ امام فرمودند: آری، همچنین زینت‌های زیر مقنعه (مثل گردن بند) و نیز النگو، از آن زینت‌ها هستند.^۱

* * *

قال الامام الصادق عليه السلام:

فِيما اخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ السَّبْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَبِينَ وَلَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: از جمله پیمان‌هایی که رسول خدا ﷺ از زنان امت خود گرفته است، این است که چادرهای خود را در بین ساق پا و پشت خود جمع نکنند و بر بدن نچسبانند و با مردان نامحرم در محل خلوت نشینند.^۲

* * *

قال الحجة بن الحسن عليه السلام:

فِي الدَّعَاءِ: ... وَ عَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ.

امام زمان عليه السلام (در فرازی از مناجات خویش با خداوند)، فرمودند: پروردگارا به زنان (امت من) حیاء و پاک دامنی ارزانی بدار.^۳

* * *

قال رسول الله ﷺ:

... وَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ يُبْنِي لِرِجْلِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتٌ فِي النَّارِ.

رسول خدا ﷺ فرمودند: زن اگر از خانه خودش با آرایش و زینت و معطر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۰۹، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

۳. مفاتیح الجنان، ص ۲۱۷.

خارج شود و شوهرش به این کار او راضی باشد، به هر قدمی که آن زن بر می دارد برای شوهرش خانه‌ای در جهنم بنا می گردد.^۱

* * *

قال رسول الله ﷺ:

... لِلْإِبْنِ وَالْإِخِ مَا فَوْقَ الدَّرْعِ وَلِغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ أَرْبَعَةُ أَثْوَابٍ: دِرْعٌ وَحِمَارٌ وَجِلْبَابٌ وَآزَارٌ.

رسول خدا ﷺ فرمودند: زن در پیش برادر و فرزند خود اگر یک پیراهن بپوشد که تا زانوان یا ساق پای او مستور باشد کافی است ولی در نزد نامحرمان، زن باید چهار لباس داشته باشد: پیراهن، روسری یا مقنعه، چادر و شلوار.^۲

* * *

قال الامام علی علیه السلام:

العِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ.

امام علی علیه السلام فرمودند: عفت و پاکدامنی شهوت را تضعیف می کند.^۳

* * *

قال الامام علی علیه السلام:

ثَمْرَةُ الْعِفَّةِ الصِّيَانَةُ.

امام علی علیه السلام فرمودند: ثمره عفت و پاکدامنی، محفوظ ماندن از گناه می باشد.^۴

* * *

قال الامام علی علیه السلام: قال رسول الله ﷺ:

... وَرَأَيْتُ امْرَأَةً تُقَطِّعُ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدِّمِهَا وَ مَوْخِرِهَا بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ....

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۶، ح ۵۴۲۱.

۴. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۵۶، ح ۵۴۲۳.

امام علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا فرمودند: در شب معراج زنانی را دیدم که گوشت بدنشان توسط قیچی های آتشین از جلو و عقب بریده می شد ... پس آنها کسانی هستند که خود را در معرض مردان نامحرم قرار می دهند و با رفتارهای مختلف توجه آنها را جلب نموده و به آنها اظهار تمایل می نمایند.^۱

* * *

قال الامام علی علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

... و رایت امرأة تأکل لحم جسدها و النار توقد من تحتها... فانها كانت تزین

بدنها للناس...؟

امام علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج زنانی را دیدم که گوشت بدن خود را می خوردند در حالیکه آتش جهنم از زیر آنها شعله ور بود ... همانا آنها کسانی هستند که خود را برای مردم نامحرم زینت می کنند.^۲

* * *

قال الامام علی علیه السلام:

دخلتُ أنا و فاطمةُ علی رسول الله صلی الله علیه و آله... فقال، یا علی،... رایت امرأة معلقة

بشعرها یغلی دماغ راسها... فانها لا تُعطی شعرها من الرجال.

امام علی علیه السلام فرمودند: (روزی) من و فاطمه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم، (دیدم که ایشان شدیداً گریه می کنند. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، ای رسول خدا، چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟) حضرت فرمودند: ای علی شبی که مرا به آسمانها بردند. زنانی از امت خود را دیدم که در عذاب های بسیار سختی به سر می بردند، به یاد عذاب سخت آنها افتادم و گریه بر من غلبه نمود، زنانی را دیدم که از موهای سر خود آویزان هستند و از آتش جهنم مغز

۱. بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۰۹.

سرشان می جوشید ... پس آنها کسانی هستید که در دنیا موهای سرشان را از مردان نامحرم نمی پوشانند.^۱

* * *

قال الامام علی علیهما السلام:

افْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ.

امام علی علیهما السلام فرمودند: عفت و پاکدامنی، برترین عبادات است.^۲

* * *

قال الامام علی علیهما السلام:

زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ.

امام علی علیهما السلام فرمودند: زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است.^۳

* * *

قال رسول الله ﷺ:

أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر زنی که خود را خوشبو نماید و از منزل خارج

شود تا زمانی که بر می گردد مورد لعنت (خدا و ملائکه) قرار می گیرد.^۴

* * *

قال رسول الله ﷺ:

مَنْ اطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ فَقَالَ الامام علی علیهما السلام: و ما تلك الطاعة؟

قال: يا ذن لها في ... و لبس الثياب الرقاق.

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس از زنش اطاعت کند خداوند او را با

۱. بحار الانوار، ج ۸ ص ۳۰۹.

۲. الکافی، ج ۲ ص ۷۹.

۳. تصنیف غررالحکم، ص ۲۵۶، ح ۵۴۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

صورت در آتش خواهد افکند. امام علی علیه السلام عرض کردند: منظور از اطاعت زن چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه به او اجازه رفتن به حمام‌های عمومی، عروسی‌هایی که در آن گناه می‌شود و مجالس آوازه خوانی بدهد و نیز اجازه دهد تا در میان نامحرمان لباس نازک بپوشد.^۱

* * *

قال رسول الله ﷺ:

اِذَا رَأَيْتُمُ اللَّاتِي الْقَيْنَ عَلَى رُؤْسِهِنَّ مِثْلَ اسْتِمَةِ الْبَعْرِ فَاعْلَمُوهُنَّ أَنَّهُ لَا يُقْبَلُ لَهِنَّ الصَّلَاةُ.

رسول خدا ﷺ فرمودند: زمانی که دیدید زانی موهای سر خود را مثل برآمدگی پشت شتر نموده و در میان نامحرمان ظاهر می‌شوند، به آنها بگوئید که نمازشان قبول نیست.^۲

* * *

امام علی علیه السلام فرمودند:

كُنْتُ قَاعِدًا فِي الْبَقِيعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ دَجْنٍ وَمَطَرٍ، إِذْ مَرَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى حِمَارٍ، فَهَوَتْ يَدَ الْحِمَارِ فِي وَهْدَةٍ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ، فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوجهه، قالوا: يا رسول الله، إنها مُتَسَرِّوْلَةٌ. قال: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرِّوْلَاتِ ثَلَاثًا يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّخَذُوا السَّرَاوِيلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ، وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ.

من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ از آن جا گذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد. پیامبر ﷺ رویش را برگرداند. حاضران عرض کردند: ای رسول خدا! آن زن شلوار به پا دارد. پیامبر سه بار فرمود: خدایا! زنان شلوار پوش را بیامرزد. ای

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

مردم! شلوار بپوشید که شلوار پوشاترین جامه‌های شماسست و زنان خود را در موقعی که بیرون می‌آیند با شلوار حفظ کنید.^۱

* * *

امام علی علیه السلام فرمودند:

صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَالِهَا؛

محفوظ داشتن زن، به حال او مفیدتر، و برای زیبایی‌اش پایدارتر است.^۲

* * *

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

أَيُّهَا امْرَأَةٌ اسْتَعْطَرْتُ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ؛

هر زنی که به خود عطر زند و از کنار عده‌ای (مرد نامحرم) بگذرد تا بویش به مشام آنها رسد، زناکار است.^۳

* * *

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

أربع من أعطيهنّ فقد أعطى خیر الدنیا و الآخرة لسان ذاکر و قلب شاکر و بدن علی البلاء صابر و زوجة لا تبغیه خوناً فی نفسها و لا ماله؛

چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد از نیکی دو جهان بهره ور است، زبانی که یاد خدا کند و قلبی که سپاس پروردگار گذارد و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که بناموس و مال وی خیانت نکند.^۴

* * *

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

۱. تنبیه الخواطر : ۲ / ۷۸، منتخب میزان الحکمه : ۱۳۰.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۵۸۲۰.

۳. سنن النسائی : ۸ / ۱۵۳ و منتخب میزان الحکمه : ۳۴۸.

۴. نهج الفصاحه.

إِذَا تَطَيَّبَتِ الْمَرْأَةُ لِعَمَلِهَا فَإِنَّمَا هُوَ نَارٌ وَ شَمَارٌ؛
وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش بکار برد، مایه آتش
و عار است.^۱

* * *

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ.
اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند،
زناکار است.^۲

* * *

قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عليها السلام:

... إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ، وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ

مرد نایبائی وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها السلام پنهان گشت، وقتی رسول
خدا ﷺ علت آن را جویا شد؟ در پاسخ پدر اظهار داشت: اگر آن نایب مرا
نمی بیند، من او را می بینم، دیگر آن که مرد، حساس است و بوی زن را
استشمام می کند.^۳

* * *

قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عليها السلام:

إِنِّي قَدِ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْثَةِ الثَّوْبَ فَيَصْفُهَا لِمَنْ رَأَى،
فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرِ ظَاهِرٍ، أُسْتُرْنِي، سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام در آخرین روزهای عمر پر برکتشان ضمن وصیتی

۱. نهج الفصاحه.

۲. نهج الفصاحه.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶.

به اسماء فرمودند: من بسیار زشت و زنده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند. و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند. مرا بر تختی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده - بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن - خداوند تو را از آتش جهنم مستور و محفوظ نماید.^۱

* * *

قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ عليها السلام:

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام فرمودند:

بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.^۲

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام فرمودند:

آن لحظه ای که زن در خانه خود می ماند، (و به امور زندگی و تربیت فرزند می پردازد) به خدا نزدیک تر است.^۳

خواننده محترم شاید آوردن احادیث متعدد در این بخش موجب خستگی و ملال شما گردد، ولی یک نکته مورد نظر است و آن این که هر یک از احادیث ممکن است بر فرد خاصی تأثیر بگذارد. امیدواریم خداوند ما را با دیدگاه های معصومین عليهم السلام بیش از پیش آشنا سازد و توفیق ره پویی و عمل به آنها را به ما مرحمت نماید.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۲.

زینب علیها السلام بانوی حیا، پاسدار عفت و پاکدامنی

در این بخش به گوشه‌ای از زندگی سراسر حیا و عفت و پاکدامنی دخت گرانقدر فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام که همانند زندگی مادرش برای ما و زنانمان درس عبرت است اشاره می‌کنیم.

پاسدار عفت و پاکی منم با حیا در چادر خاکی منم
من حیا را مرزداری کرده‌ام بانوان را جمله یاری کرده‌ام

زینب؛ بانوی حیا و عفت، مرزبان پاکی و پاکدامنی، دختر علی علیه السلام و زهرا علیها السلام؛ در روز پنجم جمادی الاولی، سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره، خاستگاه حیا و پاکی، دیده به جهان گشود.

هرچند مادر بزرگوارش را در پنج سالگی از دست داد، ولی ره‌توشه‌هایی گرانبها از حیا و پاکی در همین مدت کوتاه از مکتب مادر فرا گرفت. در دوران زندگی بابرکت خویش، مشکلات و رنج‌های فراوانی متحمل شد و بی شک مهم‌ترین و تلخ‌ترین آن، واقعه کربلا و داستان اسارت بود. در تمام این سختی‌ها و حوادث تلخ، در کنار صبوری و بردباری؛ درس حیا و عفت را به همه آموخت.^۱

او را ام کلثوم کبری، صدیقه صغری، محدثه، عالمه و فهیمه می‌نامیدند. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیقه بود. نسب نبوی، تربیت علوی و فاطمی، همراه با لطف خداوندی، از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می‌خواندند.

مراسم نام گذاری

معمولا مرسوم است که پدر و مادر، نام فرزند را انتخاب می‌کنند، ولی در ولادت حضرت زینب عليها السلام والدین او این کار را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جد بزرگوار آن بانو واگذار نمودند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خیر تولد، مشتاقانه به خانه علی علیه السلام رفت. نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، بعد از مدتی جبرائیل بر پیامبر نازل گردید و نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است، برای این دختر انتخاب نمود^۱

آن بانوی بزرگ، سرانجام در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجرت، با کوله باری از اندوه، محنت و رنج و با یادگار گذاشتن درسهای زیادی از صبوری، حیا، عفت و پاکی، دار فانی را وداع گفت.

در این مقام برآنیم تا گوشه‌هایی از حیا، عفت و پاکدامنی زینب را به تصویر کشیم و ره توشه گرانبهایی برای بانوانی که می‌خواهند زینب گونه زندگی کنند و به افتخار و سربلندی ابدی برسند مهیا سازیم.

ضرورت بحث حیا

امروزه در سرتاسر جهان، مخصوصا کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص جامعه تشیع، تلاش استعمارگران و مهاجمان فرهنگی بر آن است که حیا

۱. ریاحین الشریعه، ذیح‌الہ محلاتی، ج ۳، ص ۳۹.

و عفت بانوان را نشانه روند و جامعه را از این راه به بی بند و باری و بی دینی سوق دهند و در نتیجه به مطامع شیطانی خود برسند؛ چرا که آنها به خوبی دریافته‌اند اگر دین و مذهب تشیع را بخواهند نابود کنند، باید حیا، عفت و پاکدامنی را از بین ببرند.

هرگاه از جامعه حیا رخت بریست و عفت در آن لگدکوب شد؛ دین هم بساط خویش را جمع خواهد کرد. علی علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «احسن ملابس الدین الحیاء؛ نیکوترین لباس دین حیا است.»، امام صادق علیه السلام فرمود: «لا ایمان لمن لا حیاء له؛ ایمانی نیست برای آن کس که حیا ندارد.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «الحیاء والایمان مقرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه؛ حیا و ایمان با هم بر یک شاخه قرار گرفته‌اند، پس هرگاه یکی از آن دو برود، دیگری نیز از او تبعیت کند.» و زیباتر از همه، امام حسین علیه السلام - آن کس که زینب علیها السلام حیا را در مکتب او آموخت - فرمود: «لا حیاء لمن لا دین له؛ آن که دین ندارد، حیا هم ندارد.»

از روایات فوق به خوبی استفاده می‌شود که بین ماندگاری دین در جامعه و وجود حیا؛ رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مهاجمان فرهنگی، بخوبی این رابطه و ملازمه را دریافته‌اند، از این رو صهیونیست معروف «نتانیا هو» این گونه القاء می‌کند که «برنامه‌های ماهواره‌ای، به مثابه یک نیروی شورش‌ی بسیار مؤثری عمل می‌کنند؛ بچه‌های ایرانی مسلماً لباسهای زیبایی را خواهند خواست که در شوهای تلویزیونی می‌بینند. آنها استخرهای شنا و شیوه زندگی فانتزی خواهند خواست.»^۵

۱. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۷۱۶. ح ۴۵۴۴.

۲. همان، ص ۷۱۷. ح ۴۵۷۰.

۳. همان، ح ۴۵۶۵.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۱.

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۶ / ۸۱.

از طرف دیگر، هواداران استکبار جهانی در داخل کشور با قلم‌های زهرآگین، رفتارهای زننده، لباس‌ها و فیلم‌های مبتذل، در نابودی حیا و عفت، استعمار را یاری می‌رسانند.

نگاهی به جایگاه حیا در فرهنگ غنی اسلام

اشارتی مختصر و بیان نکاتی درباره جایگاه حیا در اینجا مناسب می‌نماید:

الف) حیای دختران شعیب در قرآن:

قرآن کریم، با این که غالباً مسایل را به صورت کلی بیان می‌دارد، ولی گاهی به جهت حیاتی بودن مسئله، جزئیات و نمونه‌هایی را بیان می‌کند. مثلاً ماجرای حضرت موسی و برخورد او با دختران شعیب را چنین بیان می‌کند: «و هنگامی که [موسی] به [چاه] آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند و به چاه با بودن مردان نزدیک نمی‌شوند. موسی از آنان پرسید: کار شما چیست؟ گفتند: آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند.... موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید و...»

در ادامه این داستان درباره نحوه آمدن یکی از دختران شعیب و گفتگوی او

با حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«... فجاءته احدهما تمشي على استحياء قالت ان ابی يدعوك

ليجزیک اجر ما سقیت لنا...!»

ناگهان یکی از آن دو [زن به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت

حیا گام برمی داشت. گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب

دادن [به گوسفندان] را که برای ما انجام دادی، به تو بپردازد.»

از این آیه می‌توان حیا را به زیبایی دریافت؛ چرا که:

۱. تا زمانی که مردان کنار چاه بودند، دختران شعیب علیها السلام نزدیک چاه نمی‌رفتند.

۲. آن‌گاه اقدام به آب دادن گوسفندان می‌کردند که تمام مردان پراکنده شوند.

۳. سراپا حیا نزد موسی علیه السلام آمد. نگفت ما مزد تو را می‌پردازیم؛ بلکه گفت پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد تو را بپردازد.

ب) حیا تمام دین است:

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الحیاء هو الدین كله؛»

حیا تمام دین است.»

ج) حیا بازدارنده از زشتیها:

امام علی علیه السلام فرمود:

«الحیاء یصد عن فعل القبیح؛»

حیا [انسان را] از کار زشت باز می‌دارد.»

امام هفتم علیه السلام می‌فرماید:

«ما بقی من امثال الانبیاء علیهم السلام الا کلمة؛ اذا لم تستحی فاعمل ما

شئت...»^۳

مثالها [و کلمات قصار] از انبیاء باقی نمانده است مگر یک

کلمه [و آن این است که] هرگاه حیا نداشتی، هر کاری

می‌خواهی انجام بده.»

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۷۱۷، ح ۵۶۷.

۲. همان، ح ۵۶۶.

۳. همان، ح ۵۶۷.

(د) عاقبت بی حیایی:

علی علیه السلام فرمود:

«... من قل حیاءه؛ قل ورعه ومن قل ورعه؛ مات قلبه، ومن مات قلبه؛ دخل النار...»^۱

کسی که حیا و شرمش اندک باشد؛ پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که ورعش کمتر باشد؛ قلبش می میرد و آن کس که دلش مرده باشد؛ در آتش جهنم داخل خواهد شد.

(ه) سرپوش عیبها:

علی علیه السلام فرمود:

«من كساه الحياء ثوبه؛ لم ير الناس عيبه^۲؛

آن کس که با لباس حیا خود را بپوشاند کسی عیب او را نبیند.»

(و) سرچشمه خوبیها:

و آن حضرت فرمود:

«من لا حياء له؛ لا خير فيه^۳؛

کسی که حیا ندارد، خیری در او نخواهد بود.»

نمونه‌هایی از حیای زینب علیها السلام

۱. فرزند بیت حیا و عفت:

تاثیر وراثت و خانواده در رفتار و کردار انسان تردیدناپذیر است. امروزه به

۱. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۱۲، حکمت ۳۴۹.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۱۲، حکمت ۷۲۳.

۳. غرر الحکم، عبدالواحد آمدی، ترجمه علی انصاری، ص ۶۴۶.

روشنی ثابت شده است که بخشی از صفات خوب و بد، از راه وراثت، از نسلی به نسلی منتقل می‌شوند و به همین جهت خانواده‌هایی که پیامبران در آن متولد شدند، عموماً پاک و اصیل بودند. به همین جهت در منابع اسلامی نیز از ازدواج با زنان زیبایی که در خانواده‌های ناپاک و عاری از حیا به بار آمده‌اند نهی شده است. در کنار وراثت، تربیت مطرح است؛ زیرا بخشی از فضایل و کمالات، با تربیت صحیح به فرزندان منتقل می‌شود.

در زندگی زینب علیها السلام این دو عامل (وراثت و تربیت) در بالاترین حد خویش وجود داشت؛ چنانکه در زیارت نامه آن بانوی بزرگوار می‌خوانیم:

«السلام علی من رضعت بلبان الایمان؛

سلام بر کسی که از پستان ایمان شیر نوشید.»

آن که پا تا به سر ایمان و حیاست خوشن آمیخته با خون خداست

* * *

عشق را همسفر کربلاست مظهر عصمت و پاکی، تقواست

* * *

به یقین زینب کبری باشد زاده حیدر و زهرا باشد

* * *

آری! زینب کبری علیها السلام در خانه وحی و ولایت، از پدر و مادر معصوم به دنیا آمد و در آغوش نبوت، مهد امامت و ولایت و مرکز نزول وحی الهی نشو و نما نمود و از یگانه مادر معصوم جهان هستی «فاطمه زهرا علیها السلام» شیر نوشید و از ابتدای شیرخوارگی در آغوش پر مهر مادر؛ عفت، حیا، شهامت و عطوفت را فرا گرفت و هم زمان با دوران شیرخوارگی در محضر بزرگ‌ترین استادان جهان

انسانیت؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و دو برادر بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهما السلام تربیت یافت.

«یحیی مازنی» که از علمای بزرگ و راویان حدیث است، چنین نقل می‌کند: «مدتها در مدینه، در همسایگی علی علیه السلام در یک محله زندگی می‌کردم. منزل من در کنار منزلی بود که «زینب» دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت، حتی یک بار هم، کسی حضرت زینب را ندید و صدای او را نشنید، او هرگاه می‌خواست به زیارت جد بزرگوارش برود، در دل شب می‌رفت؛ در حالی که پدرش علی علیه السلام در پیش و برادرانش حسن و حسین علیهما السلام در اطراف او بودند. وقتی به نزدیک قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام شمع‌های روشن اطراف قبر را خاموش می‌کرد. یک روز امام حسن علیه السلام علت این کار را سؤال کرد، حضرت فرمود: «از آن می‌ترسم که کسی خواهرت زینب را ببیند.»^۱

به قول «شیخ جعفر نقدی»، زینب علیها السلام تربیت شده پنج تن آل عبا است: «پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب کننده و آموزگار باشند.»^۲

و راستی کجا رفته این مرزبانی‌های حیا؟! و چرا در جامعه شیعه علوی، می‌بینیم که مردان با همسران آرایش کرده و دختران بی بهره از حجاب، در پارک‌ها و خیابان‌ها و... ظاهر می‌شوند!؟

۲. حیا در آغاز جوانی

دکتر «عائشه بنت الشاطی»، بانوی نویسنده و اهل تحقیق اهل سنت، چنین می‌گوید: «زینب در آغاز جوانی چگونه بوده است؟ مراجع تاریخی از وصف

۱. زینب کبری علیها السلام شیخ جعفر نقدی، ص ۲۲.

۲. زینب کبری علیها السلام شیخ جعفر نقدی، ص ۲۰.

رخساره زینب در این اوقات خودداری می‌کند؛ زیرا که او در خانه و روبسته زندگی می‌کرد. ما نمی‌توانیم مگر از پشت پرده وی را بنگریم، ولی پس از گذشتن ده‌ها سال از این تاریخ، زینب از خانه بیرون می‌آید و مصیبت جانگداز کربلا او را به ما نشان می‌دهد.^۱

تاریخ او را ندیده، چرا که حیای او مانع از آن شده است و مادرش فاطمه توصیه کرده است که: «برای زنان بهتر است که آنان مردان را نبینند، و مردان [نیز] آنها را نبینند».^۲

و اگر دستور الهی و آسمانی نبود که «انّ الله شاء ان یراهنّ سبايا؛ به راستی که خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند» حسین علیه السلام هرگز به خود اجازه نمی‌داد خواهر را در سفر کربلا به همراه ببرد.

بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب و رنه این بی‌حرمتی را کی روا دارد حسین

۳. نمایش شکوه حیا هنگام حرکت از مدینه

مدینه، شبی را به یاد می‌آورد که کاروان حیا با تمام شکوه و جلال به سوی مکه روانه شد. آن شب از شبهای ماه رجب بود که کاروانی مجلل از مدینه بیرون رفت؛ در حالی که دو بانوی «حیا» و عفت را جوانان بنی هاشم و در راس همه سید جوانان اهل بهشت احاطه نموده بودند. در قطعه‌ای تاریخی، راوی چنین نقل می‌کند:

«چهل محمل را دیدم که با پارچه‌های حریر [ابریشم] و دیباج زینت شده بودند. در این وقت امام حسین علیه السلام دستور داد بنی هاشم زنهای محرم خود را

۱. بانوی کربلا، عائشه بنت الشاطی، ترجمه سید رضا صدر، ص ۵۸ و ۵۹.

۲. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۴۳، ح ۷.

سوار بر محمل‌ها نمایند، پس در این حال من نظاره می‌کردم که ناگهان جوانی از منزل حسین علیه السلام بیرون آمد در حالی که قامت بلندی داشت و بر گونه او علامتی بود و صورتش مانند ماه می‌درخشید و می‌فرمود: بنی هاشم کنار روید و آن گاه دو زن از خانه حسین علیه السلام خارج شدند، در حالی که دامانشان بر اثر حیای از مردم به زمین کشیده می‌شد و دور آن دو را کنیزانشان احاطه نموده بودند. پس آن جوان به سوی یکی از محمل‌ها پیش رفت و زانوی خود را تکیه قرار داد و بازوی آنها را گرفت و بر محمل سوار نمود. من از بعضی پرسیدم؛ آن دو بانو کیستند؟! جواب دادند: یکی از آنها زینب علیها السلام و دیگری ام کلثوم؛ دختران امیرالمؤمنین علیه السلام. پس گفتم: این جوان کیست؟! گفته شد: او قمر بنی هاشم، عباس فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس دو دختر صغیر را دیدم که گویا امثال آنها آفریده نشده است. پس یکی را همراه زینب و دیگری را همراه ام کلثوم سوار نمود. پس از [اسم] آن دو دختر پرسیدم. گفته شد: یکی سکینه و دیگری فاطمه؛ دختران حسین می‌باشند.

آن گاه بقیه بانوان به همین جلالت و عظمت و حیا و متانت سوار شدند و حسین علیه السلام ندا داد: کجاست عباس، قمر بنی هاشم! عباس عرض کرد: لیبک، لیبک، ای آقای من! فرمود: اسبم را بیاور. اسب آقا را حاضر کرد. آنگاه حضرت بر آن سوار شد و بدینسان کاروان حیا، عفت، متانت و نجابت مدینه را ترک گفت.^۱

۴. زیورآلات فدای حیا و عفت!

پس از غارت لباس‌های امام حسین علیه السلام، سپاهیان کوفه و شام به سوی

۱. موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، موسسه باقر العلوم، قم، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

خیمه‌ها هجوم بردند. لحظاتی تلخ و جانکاه بود. زینب کبری بیش از همه، تلخی و مخاطرات این تهاجم وحشیانه را احساس می‌کرد؛ چرا که از یک سو پاسبان خیمه‌های حیا و عفت بود و از طرف دیگر حفظ جان امام زمانش را به عهده داشت. دختر علی علیه السلام که منش و خوی کوفیان را می‌شناخت، برای حفظ عفت و حیای بانوان و قبل از آمدن آنها، تمام زیورآلات زنان را جمع کرده خطاب به عمر سعد فرمود: ای عمر بن سعد! سپاهیان خود را از تعجیل و شتاب در غارت خیمه‌ها باز دار! خود آنچه اسباب و زیورآلات است به شما واگذار می‌کنم. مبادا دست نامحرمان به سوی خاندان رسول خدا دراز شود [و بر قامت حیا و نجابت غباری بنشیند].

تمامی وسایل و زیورآلات، حتی گوشواره‌های فاطمه بنت الحسین علیها السلام نیز که یادگار امام بود در محلی جمع شد، و پس از آن که زنان و کودکان در گوشه‌ای اجتماع کردند، دختر شجاع علی علیه السلام فریاد زد: هر کس میل دارد؛ وسایل و زیورآلات را بردارد! عده‌ای پیش آمدند و هر چه بود غارت کردند...^۱

۵. فریاد بانوی حیا بر بی حیاها:

کاروان حیا وارد کوفه شد، مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عیدالله بن زیاد می‌بردند، اسیران را تماشا می‌کردند. در این لحظه صدای بانوی حیا بلند شد: «ای مردم کوفه! از خدا و فرستاده او شرم نمی‌کنید که به خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله چشم دوخته‌اید...»^۲

۱. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. مقتل الحسین علیها السلام، مرقم، ص ۳۱۰.

۶. تجلی حیا در دارالاماره کوفه:

زینب کبری علیها السلام در دوران اسارت، وقتی به دارالاماره رسید، بغض راه گلویش را بست؛ چرا که او همه این خانه را می‌شناخت، اینجا روزی خانه زینب بود، روزگاری که اسم پدرش علی، با عظمتی بی‌مانند جهان را پرسیخته بود. اشک در دیدگانش حلقه زد، ولی خودداری کرد، مبادا گریه خوارش کند. در آن دم به اتاق بزرگی رسید و دید عبید الله ابن زیاد در جایی نشسته که پدرش در آنجا می‌نشست و از میهمانان پذیرایی می‌کرد.

زینب که بی‌ارزش‌ترین لباس‌هایش را بر تن و کنیزانش دورش را گرفته بودند، حیا را به عرصه نمایش گذاشت و بدون آن که به امیر سرکش خون خوار اعتنایی کند، به صورت ناشناس در گوشه‌ای نشست، در حالی که سرپای وجود او را شرم، حیا، نجابت و پاکی احاطه کرده بود.^۱ ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ (سه بار این سؤال را تکرار کرد)، حیا و نجابت زینب از یک طرف، علم آن حضرت به قصد ابن زیاد برای تحقیر اهل بیت علیهم السلام از طرف دیگر، اجازه نداد زینب جواب او را بدهد. تا آنجا که ابن زیاد ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب پاشید و برای آزردن او گفت: «کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟»^۲

زینب جوابی کوتاه، ولی بسیار زیبا داد که ریشه در کمال حیای او داشت. حضرت با آرامشی که از حیا و رضای قلبی او حکایت داشت آن جمله به یادماندنی را فرمود: «جز زیبایی چیزی ندیدم.»^۳

۱. بانوی کربلا حضرت زینب علیها السلام ص ۱۳۸ و ۱۳۶.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۹.

۳. همان، ص ۱۱۶.

۷. مجلس یزید؛ اوج تقابل حیا با بی حیایی

یزید، بزرگان اهل شام و سفرای خارجی را دعوت کرده بود، آن گاه دستور داد که اسیران را وارد کنند. مجلسیان به دختران و دودمان پیامبر نگاه می کردند؛ که تا دیروز در پس پرده عزت و احترام قرار داشتند و بیگانه‌ای رخسار آنان را ندیده بود.

هنگامی که مدعوین؛ بزرگواری و ارجمندی این دودمان را به خاطر آوردند، همه از شرم و خجالت چشم بر هم نهادند، ولی در آن جمع، مرد تنومند شامی سرخ رویی، با چشمانی از حدقه درآمده به فاطمه دختر حسین علیه السلام می نگریست و با نگاه‌های آزمندانه خود می خواست او را ببلعد. فاطمه هراسان و لرزان به عمه‌اش زینب پناه برد.

مردک شامی برخاست و به یزید گفت: یا امیرالمؤمنین! این دوشیزه را به من ببخش! فاطمه در حالتی که از وحشت می لرزید، دامن عمه‌اش زینب علیه السلام را گرفت. زینب او را در آغوش گرفت و فرمود: «گمان دروغ بردی و فرومایگی کردی! نه تو چنین حقی داری و نه یزید!» یزید خشمگین گشت و سخنانی او و زینب علیه السلام رد و بدل شد، تا آنکه زینب علیه السلام فرمود: اکنون که سرتاسر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را مانند اسیران به هر سو می کشانی به گمانت که پیش خدا برای ما پستی و برای تو شرف و منزلت است؟!

آن گاه فریاد آهنین حیا بر فرق مجسمه بی شرمی فرود آمد که: ای پسر آزاد شدگان؛ آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران [پرده نشین] رسول خدا را اسیر کنی [و شهر به شهر بگردانی]؟! پرده آبروی آنها را بدری و صورت آنها را نمایان سازی تا دشمنان، آنان را از شهری

به شهری بیرند، و بومی و غریب چشم به آنها بدوزند و نزدیک و دور، و شریف و فرومایه تماشایشان کنند، در حالی که از مردان آنها یاری کننده‌ای همراهشان نباشد، و از یاری کنندگان آنان مددکاری نباشد. چگونه می‌توان امید بست به دلسوزی کسی که [مادرش] جگر پاک مردان خدا را جوید و گوشت او از خون شهدا رویید؟!^۱

کو اسارت؟ خصم تو در بند بود هر کلامت صد هزاران پند بود

زینب آرام گرفت، سخنان سراپا درد و حیای زینب، باعث شد یزید سر به زیر افکند و هر کس در آنجا بود، چنان سر به زیر و خاموش شد که گویی مرغ مرگ بر سر همه سایه افکنده است. نقل می‌کنند که هنده دختر عبدالله عامر و همسر یزید آنچه را در مجلس شوهرش رخ داد شنید، پیراهن را نقاب کرده و به درون مجلس رفت و از آن همه نامردی و بی حیایی بر سر او فریاد کشید.^۲

نکته مهمی که زینب به آن تصریح می‌کند و از آن سخت آزرده است این است که زنان یزید پوشیده‌اند، و حرمت و حیای آنها محفوظ، ولی او و زنان اهل بیت در معرض دید نامحرمان هستند، به همین جهت نمی‌گوید، زنان تو در کاخ و اسیران در کوخند یا زنان تو سیر و اسیران گرسنه‌اند، بلکه تنها و تنها بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار دارد. که این خود می‌تواند بزرگ‌ترین درس برای بانوان جامعه ما باشد که در هر حال مرز حیا را حفظ و حریم حرمت خویش را پاس دارند، و بر مهاجمان مرز حیا و عفت فریاد بزنند و در مقابل آنها در هیچ حالی ساکت نباشند، حتی اگر در بند و اسیر باشند.

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۲. بانوی کربلا حضرت زینب علیها السلام، ص ۱۴۷.

۸. عفت و پاکدامنی، دست آورد حیای زینب

عفت و پاکدامنی؛ برازنده‌ترین زینت زنان و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام از یک سو، به زیبایی درس عفت را در مکتب پدر آموخت؛ آنجا که فرمود:

«ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا من قدر فعف یکاد
العفیف ان یکون ملکا من الملائكة؛

مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.»

و از طرف دیگر، حیای ذاتی زینب علیها السلام می‌طلبد که در اوج عفت و پاکدامنی باشد؛ چرا که بارزترین ثمره و پی‌آمد حیا؛ عفت و پاکدامنی است. چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «علت عفت و پاکدامنی شرم و حیا است.»^۲ و در جای دیگر فرمود: «به هر اندازه که حیا باشد، عفت و پاکدامنی خواهد بود.»^۳

تربیت خانوادگی، و حیای ذاتی زینب کبری علیها السلام باعث شد تا او عفت خویش را، حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذارد. او در دوران اسارت و در مسیر کربلا تا شام، سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «او صورت خود را با دستش می‌پوشاند، چون روسریش از او گرفته شده بود.»^۴ این نشانه عفت اوست که هنگام ورود به شام، شمر را - که زمانی سرباز

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.

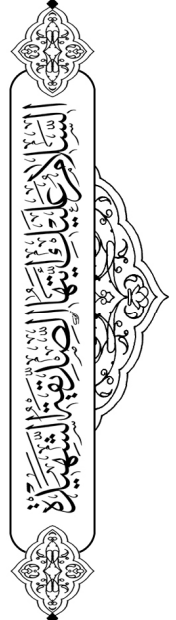
۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۷۱۷، ح ۴۵۵۷.

۳. همان، ح ۴۵۵۹.

۴. الخصائص الزینبیه، جزائری، ص ۳۴۵.

علی علیه السلام بود و در آن راه مجروح نیز شده بود، ولی ناپاکی‌ها و بی‌حیایی‌ها او را به آنجا کشانده که قاتل فرزند علی علیه السلام گردد - احضار کرد و از او خواست که برای حفظ مرز بلند حیا و عفت، کاروان اسرا را از خلوت‌ترین درب شهر وارد شام نماید و سرهای شهدا را نیز از بین زن‌ها بیرون ببرد، ولی آن ملعون حیا از دست داده و در نتیجه دین را باخت، عکس فرمایش آن حضرت عمل کرد و اسیران را از شلوغ‌ترین و پر جمعیت‌ترین دروازه شهر؛ یعنی «درب ساعات» وارد نمود و سر شهدا را نیز بین اسرا جای داد.

راوی می‌گوید: زینب (ویا ام کلثوم) را دیدم که چادری کهنه بر سر کشیده و روی خود را گرفته بود. امام سجاد علیه السلام نیز به سهل ساعدی صحابی فرمود: اگر می‌توانی چیزی به این نیزه دار پرداز تا سر امام را کمی جلوتر ببرد که ما از تماشاچیان در زحمت و اذیت هستیم. سهل می‌گوید: رفتم و یکصد درهم به نیزه دار پرداخت کردم تا از بانوان دور شود، کار بدین منوال بود تا سرها را نزد یزید بردند.^۱



سرانجام عفت و پاکدامنی (حکایت)

حکایت شده است که مردی با زنی که در نهایت جمال و زیبایی بود، ازدواج کرد، هر دو همدیگر را بسیار دوست می‌داشتند، آن دو ازدواج بسیار موفقی داشتند، پس از مدت زمانی شوهر برای مسائل مادی قصد سفر می‌کند، ولی قبل از مسافرت می‌بایست همسرش را به شخص امینی بسپارد، چون ماندن زن به تنهایی در خانه صلاح نیست، و این زن نیز در آنجا بیگانه و غریب بود، و هیچ کس از بستگانش در آنجا نبودند، ناچار شوهر کسی بهتر از برادرش را پیدا نمی‌کند، و نزد برادرش رفته و در مورد همسرش به او توصیه می‌کند، ولی مسکین نمی‌دانست که رسول الله ﷺ فرموده: الحمو الموت، یعنی برادر شوهر مرگ است.

چند روزی گذشت که آن برادر در طمع همسر برادرش افتاد و قصد مراوده با او نمود ولی آن زن از خدا ترسید، و تسلیم هوای برادر شوهرش نشد، برادر شوهرش نیز تهدید کرد اگر تسلیم او نشود ابرویش را خواهد ریخت، زن نیز با ایمان کامل رو به او کرد، و گفت: هر کاری می‌خواهی انجام بده، پروردگارم با من است.

هنگامی که مرد از سفر باز گشت، برادرش به او گفت: همسرت قصد خیانت به تو را داشته، ولی من به او اجابت نکردم.

آن مرد بدون سوال و پرسش همسرش را طلاق داد، و او را از خانه

بیرون کرد. بدون اینکه سخن او را بشنود.

بالاخره آن زن بی گناه، بدون هیچ پناهگاهی از خانه خارج شد، و در مسیر راه از خانه عابدی گذشت، به آنجا رفت و داستان را برای او تعریف کرد، آن عابد سخنان زن را تصدیق کرد، و به او پیشنهاد داد تا در خانه وی برای مراقبت از فرزند کوچکش، در مقابل حقوقی مشخص کار کند، آن زن نیز موافقت نمود. در روزی از روزها آن عابد از خانه خارج شد، و زن در خانه تنها ماند، در آن هنگام غلام عابد قصد سوء با آن زن نمود، ولی آن زن تسلیم او نشد و از پروردگارش ترسید، غلام تهدید کرد اگر او را اجابت نکند، کاری خواهد کرد که از این خانه رانده شود، ولی باز هم تسلیم وی نشد، آن غلام خبیث طفل عابد را کشت، و به عابد گفت: این زن بچه‌ی تو را کشته است، عابد نیز بسیار خشمگین شد، ولی خشم خود را کنترل کرد و از وی در گذشت،، حقوقش که دو دینار بود به او داد، و او را از خانه بیرون کرد.

زن پاکدامن از خانه عابد خارج شد و راهی شهر شد، در مسیر راه مشاهده نمود که چند مرد یک مرد دیگر را ضرب و شتم می‌کنند، سوال کرد که چرا چنین می‌کنند؟ گفتند: این مرد بدهکار ماست یا باید قرضش را ادا کند یا باید برده ما باشد، گفت: چقدر بدهکاری دارد؟ گفتند: دو دینار.

دو دینار خود را به آنها داد و آن مرد را آزاد نمود، آن مرد نیز تعجب کرد و از او پرسید، تو کیستی و چرا این کار را انجام دادی؟ زن نیز داستان روزگارش را برای او تعریف کرد.

آن مرد از زن در خواست کرد تا همراه او کار کند، و سود را بین خودشان مساوی تقسیم کنند، زن نیز پذیرفت، پس به او گفت: بهتر است سوار کشتی شویم و این شهر را ترک کنیم.

وقتی به کشتی رسیدند به زن گفت: سوار شو، و خودش نزد ملوان کشتی رفت، و گفت: کنیزکی زیبا برای فروش آورده‌ام، ملوان نیز او را خرید، و پول را به مرد داد. کشتی حرکت نمود، و زن مسکین دنبال آن مرد می‌گشت، ولی متوجه شد ملوانان قصد معاشقه با او را دارند، و گفتند تو کنیز ما هستی و باید اجابت کنی، اربابت تو را به ما فروخته است، در این هنگام بود که خداوند طوفانی را فرستاد و آن کشتی با همه کارکنانش غرق شدند مگر آن زن پرهیزگار که بروی تخته چوبی به ساحل رسید.

در آن هنگام پادشاه بر ساحل نشسته بود و ناگهان متوجه شد که طوفان شدیدی شروع به وزیدن می‌کند با وجودی که الان فصل وزش باد نبود، سپس بعد از دقایقی دید که زنی بر روی تخته چوبی به سوی ساحل در حرکت است. به نگهبانش دستور داد تا آن زن را بگیرند و به قصر ببرند، طیب را برای معالجه‌اش احضار کردند، و از او مراقبت شد تا اینکه به هوش آمد، پادشاه پرسید: تو کیستی، چه اتفاقی افتاده است؟ و آن زن همهٔ حکایت زندگی‌اش را برای او تعریف کرد، از خیانت برادر شوهرش، تا داستان عابد، و فروخته شدنش توسط مردی که به او احسان کرد، ولی در همه این موارد، او فقط صبر پیشه کرده است. پادشاه از داستان زندگی او بسیار شگفت زده شد، و با او ازدواج نمود، و در همه امورات حکومتی با وی مشورت می‌نمود، آن زن نزد پادشاه دارای مکانی و منزلت خاصی بود.

روزگار سپری شد تا اینکه پادشاه مریض شد، و وفات نمود، بزرگان شهر دور هم جمع شدند، تا کسی را جایگزین او نمایند، همه به اتفاق رسیدند که کسی بهتر از زن پادشاه لایق پادشاهی نیست. بدینوسیله این زن پرهیزگار پادشاه آن شهر شد. آن زن دستور داد تا تخت پادشاهی را در مکان عمومی شهر برده، و دستور

دهند همه مردان آن شهر یک به یک از جلوی او بگذرند. مراسم شروع شد در حالی که او بر تخت نشسته بود مردان یکی یکی از جلوی وی می‌گذشتند، شوهرش را دید که از جلوی او گذشت، دستور داد تا او را از صف بیرون آورند، سپس برادر شوهرش رسید، دستور داد تا او را نیز بیرون آورند، سپس عابد را دید، او را نیز از صف بیرون کشاندند، سپس غلام عابد را دید، او را نیز بیرون کشاند، سپس آن مرد خیث که او را آزاد نموده بود را دید، او را نیز از صف بیرون کشاندند. سپس دستور داد تا همه این افراد را در روبروی او قرار دهند، آنگاه به طرف شوهرش رو کرد، و گفت: برادرت تو را فریب داد، و من خیانت نکردم، تو آزادی، ولی برادرت، پس او را شلاق میزنیم، چون به من تهمت دروغ بسته است. سپس به عابد گفت: غلامت تو را فریب داده، تو آزادی، ولی غلامت کشته خواهد شد، چون فرزندت را کشته است. سپس به آن مرد خیث گفت: اما تو. به زندان خواهی رفت تا نتیجه خیانت، و فروختن زنی که تو را نجات داد، ببینی. و این نهایت داستان این زن با عفت بود، به راستی که خداوند هیچ وقت عمل بنده‌اش را ضایع نخواهد کرد، و خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات از هر تنگنایی را برای او فراهم می‌سازد. و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند و کار و بار خود را بدو واگذارد، خدا او را بسنده است.^۱

آسیب شناسی فمینیسم

فمینیسم، پدیده‌ای است که به ظاهر در صدد احیاء حقوق زنان است و می‌خواهد حقوق از دست رفته زنان را به آنان برگرداند، اما به دلایل عدم شناخت زن و خصوصیات روحی و روانی اوست. ظلمی مضاعف به زنان روا داشته و شخصیت زن را لجن مال و لگد مال نموده است. طرفداران این پدیده شوم، با خیال پردازی و تصورات موهوم به تخریب نظام خانواده و جامعه انسانی پرداخته و هویت انسانی زنان را از بین برده‌اند و مانع ایفای نقش تکاملی آنان شده‌اند.

تزلزل بنیان خانواده، اختلال در شخصیت زن و نگرانی‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی، از آثار زیانبار این حرکت‌های به ظاهر مدافع حقوق زنان است. در حالی که نظام اسلام، زن و مرد را اعضاء یک پیکر دانسته و تعارض میان زن و مرد را بی معنا می‌داند؛ و به زن چنان ارزش و منزلتی عطا نموده است که در کمتر دین و آیینی نظیر آن مشاهده می‌شود.

برخی از گروه‌های فمینیستی نگرش مردسالارانه را سبب تضعیف شخصیت زن و ارزش‌های وجودی او می‌دانند؛ و حیات زن را در گرو حیات اجتماعی او می‌دانند؛ نه حیات خانوادگی اش. چنانچه آندره میشل می‌نویسد: «جریان‌های استثمارگری زنان سعی به تفکیک بخش خصوصی از عمومی نموده و در بخش

عمومی، تقدم را به مردان داده و زنان را به بخش خصوصی رانده‌اند؛ و این تمایز و تفکیک سیاسی است؛ و القای رابطه‌ای را دنبال می‌کند، که وابستگی زنان به مردان، و استعمار ایشان توسط مردان را در پی بیاورد.^۱

بر همین اساس، فمینیست‌های لیبرال برای فعالیت‌های خصوصی و بی‌اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند؛ و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش‌های زندگی که همان پول، قدرت و منزلت اجتماعی است، سود می‌برند؛ و مانع راه‌یابی زنان در عرصه فعالیت‌های عمومی که منبع بزرگ‌ترین پاداش‌های اجتماعی است می‌شوند.^۲

اساساً ظهور فمینیسم، عکس‌العملی در برابر ستم‌ها و نابرابری‌هایی بود که بر زن تحمیل می‌شد؛ اما در عین حال، تغییر و تحول در گرایش‌های فمینیستی گواه روشنی بر ناکارآمدی این نظریه در تأمین حقوق از دست رفته زنان است. عوارض سوئی همچون خصومت و تقابل زن و مرد، از دست رفتن ارزش‌های اخلاقی و تنزل شخصیت انسانی زن از جمله آنهاست. چنانچه جوامع اسلامی نیز بخواهند با تقلید کورکورانه، «فمینیسم» را وارد فرهنگ و مسائل اجتماعی خویش سازند، توالی فاسد، و مشکلات مضاعفی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا فمینیسم، ثمره طبیعی تغییرات اجتماعی جوامع غربی است؛ و زن مسلمان با بهره‌مندی از فرهنگ غنی اسلام نیازی به این تحول نداشته و پیروی از آن، جز گسیختگی فرهنگی و از خود بیگانگی ثمری نخواهد داشت.

به گفته شهید مطهری، نهضت اسلامی زن با نهضتی که در مغرب زمین روی داد، از دو نظر تفاوت بنیادی دارد: «اول در ناحیه روان‌شناسی زن و مرد است،

۱. جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۲۴.

۲. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جورج ریتزر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۱۹.

که اسلام اعجاز کرده است. دوم این که اسلام، در عین آنکه زنان را به حقوق انسانی‌شان آشنا کرد و به آنها شخصیت و هویت و استقلال داد؛ هرگز آنها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد.^۱

در مجموع، بر اساس گرایش‌های فمینیستی مختلف، مهم‌ترین آسیب‌های این جریان‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تزلزل نهاد خانواده

از آن‌جا که روح حاکم بر جنبش فمینیسم، رفع محدودیت‌های مبتنی بر جنسیت است، سبب گسسته شدن نظام خانواده شده، روابط سرد و بی‌روحو را جای‌گزین مودت و رحمت، صفا و صمیمیت می‌نماید. به گونه‌ای که حتی در برخی جوامع، سلامت نسل بشر تهدید شده، و نقش‌های مقدسی همچون باروری، زایش و پرورش فرزند به دیده تحقیر نگریسته می‌شود؛ و تئوری‌هایی همچون معاشقه آزاد، مادر میانجی، ازدواج سهامی و... مطرح می‌گردد.

مادر میانجی (Surrogate Mother) زنی است که با دریافت مبلغی پول، از طریق تلقیح مصنوعی یا به شیوه‌ای دیگر برای زنی که نازاست فرزند می‌آورد.

طرح این تئوری‌ها، آسان‌ترین راه برای رهایی از اسارت ازدواج تلقی شده است. از نظر آنان، تنها ثمره هم‌زیستی زن و مرد - که بر مبنای آن، مسئولیتی متوجه طرفین نمی‌شود - بر آورده شدن نیازهای جنسی است.

الگوی ازدواج زن و مرد تحقیر است؛ ولی الگوهای زندگی مشترک زن با زن و یا مرد با مرد قابل تحسین؛ زیرا به اعتقاد فمینیست‌ها، شالوده خانواده بر پایه ظلم مرد پایه ریزی شده است. بدین ترتیب، زندگی مشترک زن و مرد

نمی تواند الگوی برتر باشد.

به گفته خانم سیمون دوبوار آنچه زن را در قید بندگی نگه می دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. او نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان های سالم، به شدت مورد حمله قرار داده و ازدواج را نوعی فحشای عمومی! و عامل بدبختی زنان دانسته؛ و مخالفت با تولید مثل و شکل رایج روابط جنسی را از مسائل اساسی جنبش فمینیسم معرفی کرده است.^۱

هر چند این شعارها، موجب تحریک و تهییج زنان شده و آنان را به عرصه اجتماع سوق داد؛ اما دیری نپائید که زن، نقش مادری و همسری خویش را از دست داد؛ و فعالیت های خانگی او بی ارزش تلقی شد.

بر همین اساس، فمینیست های لیبرال نسبت به فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در خانواده سستی بدبین بوده، و معتقدند که مردان از بیشترین پاداش های زندگی که همان پول و قدرت و نقش اجتماعی است، بهره مندند و زنان را از وارد شدن به عرصه های مختلف اجتماعی باز داشته اند.^۲

در صورتی که ازدیاد نسل و پرورش انسان هایی وارسته و کمال یافته، از مهم ترین کارکردهای خانواده در اسلام است. اسلام برای تحقق این مهم، روابط آزاد زن و مرد را منع کرده و همگان را به عفت و پاکدامنی دعوت نموده است. از این رو، با تأکید بر امر ازدواج، ارتباطات جنسی بی قید و شرط را نهی کرده است. این در حالی است که پیش نویس سند کنفرانس پکن، بر «فردگرایی» بیش از خانواده تأکید نموده است. به گونه ای که واتیکان را به واکنش شدید واداشته

۱. تازه های اندیشه، ش ۲، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۵۱۹.

است. سخن گوی و اتیکان اظهار داشت:

«اتحادیه اروپا در صدد است؛ دیدگاه مذهب نسبت به «نقش مادری» را تغییر دهد؛ و از حقوق و مسئولیت والدین نسبت به فرزندان بکاهد».^۱ اسلام، گرچه حضور اجتماعی زن را با رعایت ضوابط و شرایطی مجاز، و حتی در مواردی ضروری شمرده است، در عین حال، مهم‌ترین نهادی را که در تعلیم و تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد به ویژه کودکان نقش دارد، خانواده می‌داند. ریشه بسیاری از کجروی‌ها، بزهکاری‌ها و عقده‌های روحی و روانی را باید در تزلزل بنیان خانواده جست‌وجو کرد.

از جهت حقوق بین‌الملل نیز خانواده واحد طبیعی و بنیادی جامعه است؛ و اگر عهده‌دار آموزش و پرورش کودکان باشد، باید از حداکثر حمایت و مساعدت بهره‌مند شود؛ و ضمن احترام به کارکردهای اختصاصی مادران، امتیازات ویژه‌ای برای آنان منظور داشته، و حمایت از خانواده را وظیفه دولت و جامعه می‌داند.^۲

آنچه امروز به عنوان فمینیسم مطرح است، تهی کردن هر یک از زن و مرد از خصوصیات فطری‌شان می‌باشد. روشن است که در این نگرش، بازنده حقیقی زن است. چون مطابق نظام آفرینش حرکت نمی‌کند؛ بلکه برای اثبات تساوی خود با مرد، در عرصه اجتماع مشاغل مختلف را پذیرفته و عرصه خانواده را ترک گفته و به سازمان‌های اجتماعی و تربیتی محوّل کرده است. این روش به فقر عاطفی در محیط خانواده و جامعه منتهی می‌شود؛ و این به معنای به بازی گرفتن عشق و محبت خانوادگی زن می‌باشد.

۱. گزارش توصیفی از اجلاس پکن، ص ۸

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۳، ده ۱۸.

غرب از سال ۱۹۵۰ مرحله جدیدی را آغاز کرد. در این مرحله برنامه ریزان امور اجتماعی به جایگاه خانواده به عنوان محوری‌ترین نهاد اجتماعی پی برده اند و با اعلام سال خانواده می‌خواهند به پیکر فرتوت خانواده حیاتی تازه ببخشند و زن را بار دیگر به آغوش خانواده باز گردانند. افسوس که با نگرش مادی و تئوری‌ها و شعارهای جهانی نمی‌توان این معضل اساسی را حل کرد و ویرانه‌ای که محصول نظریه‌پردازی‌های ماده‌پرستان غربی و فلسفه‌بافی‌های خودپرستان فمینیست است، با شعر و شعار و همایش و اعلامیه آباد نمی‌شود. عالمی دیگر نباید ساخت از نو آدمی.

۲. تقابل زن و مرد

فمینیسم، زن و مرد را نه در کنار یکدیگر، و نه اعضای یک پیکر، که در مقابل یکدیگر می‌داند. خانم سیمون دوبوار که از ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۰ (یعنی تا پایان عمرش) با ژان پل سارتر بدون ازدواج و به‌طور غیر قانونی زندگی می‌کند، مردان را مصداق دوزخ، و برهم زننده فردیت و آزادی زنان می‌داند.^۱ حال اینکه در اسلام، هر یک از زن و مرد می‌توانند انسان کامل باشند؛ و زندگی مشترک با همه فراز و نشیب‌هایی که دارد، به هر دو مربوط می‌شود. از این‌رو، استعمار «دیگری»، نوعی ظلم به خویشان محسوب می‌شود؛ زیرا زن و شوهر مکمل یکدیگرند نه رقیب و دشمن.

۳. نفی ارزش‌های اخلاقی

فمینیست‌ها با قطع پیوند میان انسان و خدا، بر حاکمیت انسان تأکید می‌کنند. این‌گونه حاکمیت، بی‌قید و بندی غرایز و تمایلات را می‌طلبد؛ و بر این اساس،

۱. لذات فلسفه، ص ۱۴۷.

به ارزش‌های الهی یا قراردادهای انسانی وقعی نمی‌نهند. وجود انضباط و قید و بند را عامل محدودیت تلقی می‌کنند و بدین ترتیب مسئله‌ای به نام «اخلاق»، ارزش، و موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

جان استوارت میل در این باره می‌گوید:

آزادی عمل هر کس در مورد روابط جنسی باید به‌طور کلی غیر مهم و امری کاملاً خصوصی به شمار آید، امری که ارتباطی به هیچ کس دیگر و به دنیای خارج ندارد. روزی فرا خواهد رسید که مقصر شناختن کسی برای این امور، جزو خرافات و توحش‌های روزگاران کودکی نوع بشر شمرده خواهد شد.^۱

برخی از گروه‌های فمینیست، «دین» را ساخته و پرداخته مردان برای کنترل زنان می‌دانند. این جنبش، با طرح موضوعاتی از قبیل سقط جنین، هم‌جنس‌بازی زنان، مادر میانجی و... جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذاشته است. و بسیاری از فمینیست‌های افراطی را زنان هموسکسوال (هم‌جنس‌باز) تشکیل می‌دهند.

از این رو، یکی از موضوعات مورد درخواست گروهی از فمینیست‌ها در کنفرانس پکن، نفی هرگونه تبعیض علیه گرایش‌های هم‌جنس‌بازی و انحرافی بود؛ و این که لفظ گرایش جنسی «Sexual Orientation» پذیرفته شود. این درخواست، مورد حمایت کشورهایمانی از قبیل کانادا، آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و... واقع شد. بدین ترتیب، به هم‌جنس‌بازی و ابتذال فرهنگی و اخلاقی مشروعیت جهانی بخشیدند.^۲

۴. تشابه حقوق زن و مرد

یکی از مهم‌ترین ایده‌های فمینیسم، نادیده انگاشتن تفاوت‌های موجود میان

۱. چهار مقاله برای آزادی، ترجمه محمد علی موحد، ص ۳۳۴.

۲. مجله فرزانه، دوره دوم، ص ۱۳۲ تا ۱۳۵.

زن و مرد است. آنان با شعار تشابه، لطمه جبران‌ناپذیری به جامعه انسانی، مخصوصاً به قشر زن، وارد ساختند.

آنان معتقدند: اشتغال و استقلال اقتصادی زنان، عامل اساسی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف است. آزادی جنسی از جمله این حقوق است. البته عامل دیگری نیز در این همسانی و تشابه نقش دارد؛ و آن پیشرفت تکنولوژی و کشف وسایل و ابزار جلوگیری است، که در روابط جنسی، از به وجود آمدن نوزاد ناخواسته جلوگیری می‌شود. عجیب آنکه «آزادی جنسی» را عامل رشد فکری و تقویت قوای مغزی می‌دانند.^۱ و تفاوت زن و مرد را در فرهنگ و باورهای فرهنگی جست‌وجو می‌کنند.^۲

لنین معتقد است: مادامی که نیمی از افراد جامعه مشغول امور آشپزخانه هستند، جامعه به آزادی مطلوب دست نخواهد یافت. این تفکر، زمینه رشد و رهایی زن از کارهای منزل را فراهم می‌کند. آزادی زن در صورتی تأمین می‌شود، که تمامی کارهای پست و سخت، حتی حفر چاه و... به‌طور یکسان بین زن و مرد تقسیم شود.^۳

آنان بر این نکته تأکید دارند که آزادی تنها در سایه تهی‌شدن از ارزش‌های مذهبی و اعتقادی میسر است. از این‌رو پدیده انقلاب صنعتی را عامل آزادسازی زن می‌دانند؛ چرا که با طبیعت علمی و فرهنگی خود، افکار و اندیشه‌ها را از ارزش‌های اعتقادی رها ساخت.^۴

جان استوارت میل می‌نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا

۱. المرأة و الجنس، نوال السعداوی، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. سیکولوجیة المرأة العاملة، کامیلیا عبد الفتاح، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۲.

است. اصل برابری کامل را باید جای‌گزین این اصل کرد.^۱ به گفته نیکلاس دیوید سن، گرچه پیش از این گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می‌شد، اما امروزه زن اساساً اعتبار جنسیت خود را از دست داده است. و اگر پیش از این، عامل اصلی بی‌ارزش نمودن زنان، مردان بوده‌اند، امروزه خود زن‌ها این کار را انجام می‌دهند. اگر دشمن قدیمی، اصالت مسائل جنسی بود، دشمن امروز زنان، اصالت عدم جنسیت و برابری زن و مرد است. از سوی دیگر، با افزایش نیروهای کار و فشار روحی رقابت با مردان، میزان سرطان، بیماری‌های قلبی و عصبی در زنان افزایش یافته است.^۲

نظام طبیعت، خلقت زن و مرد را غیرمشابه قرار داده است. آیا حقوق طبیعی زن و مرد می‌تواند صددرصد مشابه باشد؟ قطعاً در مواردی، جنسیت مؤثر خواهد بود. علم هم این مهم را به اثبات رسانده است؛ و واقعیت خارجی هم گواهی می‌دهد که تقریباً در تمامی جوامع، تقسیم کار و وظایف بر اساس جنسیت میان زن و مرد مشاهده می‌شود. اما در عین حال، نهضت‌های زنانه، برخلاف قانون طبیعت و واقعیت موجود به دنبال تشابه و همانندی کامل زن و مرد هستند.

به گفته شهید مطهری: در این نهضت‌ها توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست و تساوی و آزادی شرط لازمند، نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است؛ و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است، و همانندی و هم‌شکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت، عمداً یا سهواً «تساوی» به جای «تشابه» به

۱. تازه‌های اندیشه، ش ۲، ص ۵۱.

۲. نگاهی به فمینیسم، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ص ۶۰.

کار رفت و «برابری» با «هماندی» یکی شمرده شد. «کیفیت» تحت الشعاع «کمیت» قرار گرفت و انسان بودن زن موجب فراموشی «زن بودن» وی گردید.^۱ دین اسلام در مساوات بین زن و مرد از سایر ادیان سبقت گرفته است. وقتی که زن نزد همه امت‌ها در نهایت انحطاط به سر می‌برد، اسلام آزادی و استقلال او را اعلان کرد و همه حقوق انسانی را به او بخشید و شایستگی و توانمندی او را در تمام امور اجتماعی برابر مرد دانست. بدون این‌که فعالیت و تصرفش را در امور مختلف، وابسته به اجازه پدر یا شوهرش بداند. تا به امروز نیز برخی از زنان غربی از این مزایا محرومند.^۲

ملاحظه می‌شود که در عصر جاهلیت مدرن، نه تنها زن از مظلومیت و محرومیت‌های نیافت، بلکه در بعضی ابعاد مظلوم‌تر و محروم‌تر شد. به گفته شهید مطهری: قرن ما یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت، اما بدبختی‌های دیگری برای او ارمغان آورد. بدبختی‌های قدیم، معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود؛ و بدبختی‌های جدید از آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزی‌اش، استعدادهای ویژه‌اش به فراموشی سپرده شده است.^۳

بدین ترتیب، اگر در جاهلیت قدیم، برای حفظ و حراست از شخصیت و کرامت زن، پیکرش را زنده زنده زیر خروارها خاک مدفون می‌کردند؛ جاهلیت مدرن، شخصیت زن را در قبرستان شهوات و تمایلات نفسانی خویش

۱. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۲۱.

مدفون ساخته است؛ و با تشابه حقوق زن و مرد، زن را به تمامی عرصه‌ها حتی به میدان سربازی و نبرد نظامی نیز کشانیده است؛ به طوری که زن بودن زن مورد تردید و انکار قرار گرفته است.

«مفهوم آزادی زنان این نبود که زن در تکامل بخشیدن و گسترش قوا و خصوصیات ناشناخته خود آزاد است؛ بر عکس زن آزاد می‌شد تا به صورت یک مرد بورژوا در آید، آزادی انسانی زن در حقیقت به معنای آزادی او برای مرد بورژوا شدن بود»^۱.

گفتنی است در جوامع متمدن غربی، تساوی حقوق زن و مرد در همه ابعاد زندگی پذیرفتنی نیست؛ و این ادعا در مرحله شعار و تئوری متوقف مانده است. انگیزه طرح این شعارها، بهره‌برداری‌های سیاسی در عرصه‌های بین‌المللی، و استثمار اقتصادی و جنسی زنان بوده است.

در تمدن غربی، اگر چه تساوی حقوق مدنی و قضایی دو جنس زن و مرد تقریباً مورد قبول واقع شده، با این حال عموماً توافق در این باره بعید بوده و بر محور تعاریف قدیمی و کهنه انجام می‌گیرد؛ که حاصل آن مخالفت‌های شدید و فراوان می‌باشد.^۲

۱. روانشناسی زن، شکوه ندایی نژاد، ص ۳۵.

۲. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، فتحیه فتاحی زاده، ص ۵۲ تا ۶۲.

نقش عفاف و پاکدامنی در زندگی انسان

مطالعه تاریخ حیات بشر در دورترین زمان‌های ذکر شده، همراه با نشانه‌هایی از تمسک همیشگی انسان به حفظ پاکی و احترام به عفت و پاکدامنی است. همه اینها و مراجعه به وجدان، گویای فطری بودن عفت طلبی انسان می‌باشد؛ یعنی: خداوند متعال، پاک بودن و پاک زیستن را در سرشت و نهاد بشر به ودیعت گذاشت.

در این عصر «ارتباطات و تکنولوژی» با واگذاری امور زندگی به رایانه‌ها و دست‌یابی بشر به انرژی‌های نوین، بیم آن می‌رود که انسان در گذار از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، کم‌کم از جایگاه اثرگذاری و موعظه فعال، به سوی اثرپذیری و انفعال پیش رود، به طوری که در بعضی مواقع، هویت و مسئولیت خویش را به فراموشی سپارد و همانند ابزاری در دست سامان‌دهندگان نظم نوین جهانی درآید، که در نتیجه تمام ارزش‌های فطری و اخلاقی بی‌رنگ شود و جامعیت شریعت اسلام به دست حیلت و رزان‌نویین و دگراندیشان به بازی گرفته شود. نگارنده در این نوشتار مختصر، بر آن است که موضوع عفاف و پاکدامنی را از زوایای مختلف مورد تحقیق و بررسی قرار داده و بر اساس متون دینی نقش و آثار آن را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژه «عفاف» با فتح حرف اول، از ریشه «عفت» است. یعنی: اکتفا ورزیدن به بهره مندی کم و شایسته است. عفت پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از افزون طلبی قوه شهوانیه جلوگیری می‌شود^۱ خویشتن داری از آن چه که حلال و زیبا نیست.^۲ و یا پارسایی و پرهیزگاری نهفتگی، پاکدامنی، خویشتن داری.^۳ مرحوم نراقی در معراج السعادة می‌نویسد: عفت عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوه شهوانیه از برای قوه عاقله که در اقدام به خوردن و نکاح، حدود اوامر الهی را به لحاظ کمی و کیفی، نگه دارد. عفت همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است، پس در تمامی اخلاق و احوال، حد وسط و راه میانه «عفت» است.^۴

در قرآن کریم خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است. در قرآن چهار بار از ریشه «عفاف» استفاده شده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۳: کسانی که از حال آن‌ها اطلاعی ندارند، به خاطر خویشتن داری و عفت نفس ایشان گمان می‌کنند که آن‌ها غنی و بی نیازند. در این آیه شریفه، کنش بزرگ منشانه، «مناعت طبع» عفاف است، یعنی: خویشتن داری، عزت نفس و امتناع از دست نیاز دراز کردن در مقابل دیگران، عفاف است.

۲. سوره نساء، آیه ۶: درباره شناخت زمان رشد و بلوغ یتیمان به سرپرستان سفارش می‌کند که از دست یازی به اموال یتیمان خودداری کنند و عفاف

۱. معجم مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۵۰.

۲. معجم البحرین، طریحی، ج ۵، ص ۱۰۱.

۳. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ج ۱۰، ص ۱۴۰۸۱.

۴. معراج السعادة، ملاحمد نراقی رحمته الله، ص ۲۴۳.

ورزند. این آیه نیز خویشتن داری را عفاف خوانده است.
۳. سوره نور، آیه ۳۲: و کسانی که اسباب زناشوئی نمی یابند، پاکدامنی ورزند تا خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند. در این آیه شریفه خویشتن داری (استعفاف) را به رام کردن قوه جنسی اطلاق فرموده است.
۴. سوره نور، آیه ۶۰: و زنان یائسه ای که امید زناشوئی ندارند گناهی نیست که جامه ها (چادرهایشان) را فروگذارند، به شرط آن که زینت نمائی نکنند. و اگر پاکدامنی بورزند (و چادر را فرو نگذارند) بهتر است و خداوند، شنوای دانا است.

در زبان پارسی، از خویشتن داری در امور جنسی و شره نبودن، به پاکدامنی تعبیر می کنند که بخشی از گستره معنای «عفاف» است، زیرا عفاف، مطلق خویشتن داری را گویند. همان گونه که در آیات یاد شده، از خویشتن داری در امور اقتصادی و مالی نیز با کلمه استعفاف و تعفف، یاد شده است.
در روایات نیز، از عفت و پاکدامنی، به بالاترین شرافت ها، نتیجه عقل، برترین عبادت و از کمال نعمت و به معنای خویشتن داری در کردار و گفتار تعبیر شده است.

عفاف، بیشتر به معنای خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت به کار می رود و بازداشتن این دو از فزون خواهی حرام. علی علیه السلام فرمود: عفاف، زهد ورزی و خویشتن داری است.^۱ و خویشتن داری شهوت را ناتوان می سازد.^۲
از آن جا که موضوع عفت، «شهوت» است و شهوت در نقطه افراط، به شره و در نقطه تفریط، به خمود می رسد و تنها در نقطه اعتدال است که عفت تحقق

۱. میزان الحکمه، ری شهری، ج ۶، ص ۳۵۹، ح ۱۲۸۲۴.

۲. همان، ص ۳۶۳، ح ۱۲۸۶۱.

می‌یابد، شناسایی مرزهای عفاف و رابطه آن با شهوت، ضروری است، زیرا انحراف از این مرز، ورود به وادی تهتک و بی‌پروایی را در پی دارد که در این وادی، غیر از انسانیت، انتظار همه چیز می‌رود.

عفت نقطه مقابل شهوت

در آیات و روایات، میان «شهوت پرستی» و «عفت»، تقابل جدی برقرار شده و به دینداران، آموزش داده می‌شود که شهوت پرستان عقیف نیستند. ولی به نظر می‌رسد که معمولاً تنها بخشی از گستره معنایی شهوت پرستی، مورد نظر برخی دینداران واقع شده است.

«شهوت عبارت است از: آرزو و میل و رغبت و اشتیاق و خواهش و شوق نفس و حصول لذت و منفعت»^۱

معنای اصطلاحی شهوت: غالباً به خواهش و اشتیاق جنسی انسان، شهوت گفته می‌شود و شهوترانی را در بخش کوچکی از گستره امیال نفس به کار می‌برند. حال آن که در تحلیل قرآن و روایات، «شهوت به معنی عام» در برابر «عفت به معنای عام» قرار دارد. خواهش نفس و تلاش برای برآوردن آن میل، در برابر خویشتن داری در طاعت خواهشهای نفسانی است. انسان شهوت پرست، از کردار و گفتارش پیدا است. از کوزه، همان برون تراود که در اوست.^۲

انسان عقیف و با اصالت نیز از سخن و کنش او آشکار است. عفاف، تنها پاکدامنی جنسی نیست. متفکر شهید استاد مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» می‌نویسد: «عفاف، یعنی آن حالت نفسانی، یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان. عفاف و پاکدامنی، یعنی تحت تأثیر قوه شهوانی

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۹، ۱۳۸۹۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴.

نبودن، شره نداشتن. یعنی جزو آن افرادی که تا در مقابل یک شهوتی قرار می‌گیرند، بی اختیار می‌شوند و محکوم این غریزه خود هستند، نبودن. این، معنای عفاف است.^۱

عفاف لازمه عقل و غیرت

تنها دین نیست که ما را به عفاف و پاکدامنی فرا می‌خواند، بلکه این ندا از درون آدمی نشأت می‌گیرد، که دین نیز آن را تأیید می‌نماید. غیرت، جوان مردی و کرامت نفسانی همگی انسان را به عفاف دعوت می‌کند، امام علی علیه السلام می‌فرماید: عفت و پاکدامنی اصل جوانمردی است.^۲

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمود: ارزش مرد به اندازه همت او، و عفت او به اندازه غیرت وی خواهد بود.^۳

آفریدگار هستی قبل از تشریح دین و وضع قوانین، فطرت انسان را به مواهبی عجیب ساخته که زمینه ساز کارآمدی شریعتند، چنان که از عقل به عنوان حجت باطنی تعبیر می‌گردد و از فطرت به عنوان خمیرمایه توحید. اما نقش عفت در این میان چیست؟

سرچشمه ادراک عقلانی مطلوب در گستره روایات، حضور عفاف در وجود انسان است. این خصیصه فطری هرچه در وجود انسان تقویت شود، تکامل نیروی عقلانی قوی‌تر می‌گردد، بدین معنا که چون انسان به اقتضای فطرتش عفت مدار و طالب زیبایی و نامأنوس با زشتی و پلیدی است. عقل در جداسازی زیبا از زشت و نیک از بد به کمک او می‌شتابد و راه را روشن

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۰۶.

۲. میزان الحکمه، ری شهری، ج ۶، ص ۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۶۲.

می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: اساس عقل عفاف است و ثمره آن دوری از زشتی است. یعنی: هر کجا که قوای عقلانی بر امیال نفسانی غلبه کند به واسطه رشد و حضور حرکت آفرین این خصیصه فطری است، افزون بر این، گوهر وجود آدمی و هویت انسانی‌اش در سایه قوام عفاف آشکار می‌گردد، از این رو رابطه‌ای معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل وجود دارد، از متون دینی نیز می‌توان دریافت که تعاملی متقابل بین این دو نیروی باطنی برقرار می‌باشد، به همین جهت امام علی علیه السلام می‌فرماید: هر آن کس که عقل دارد، عفاف می‌ورزد،^۱ زیرا منشأ هر دو صفت، حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. این همان مفهومی است که هم در معنای عفت نهفته است و هم در معنای عقل. در اینجا جهت تشریح مطلب سخنی از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را که بیانگر تعامل عقل و عفاف است، ذکر می‌نماییم:

«وقتی شمعون بن لاوی بن یهودا، حواری حضرت عیسی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که: عقل چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عقل همان ریسمانی است که نفس به سبب آن از جهالت و مهلکه رهایی می‌یابد و اگر عقل نفس را با این ریسمان استوار مهار نکند، نفس همانند حیوانی سرکش به ورطه نابودی می‌افتد.»^۲

حضرت بعد از بیان هویت عقل و رسالت آن فرمود: در این عبارت زیبا و متقن، عفاف دست پرورده همه ارزش‌ها است، این منافاتی با این که اصل عقل عفاف است، ندارد؛ زیرا خمیر مایه فطری که در درون هر انسانی وجود دارد، عفت است. اما این سرمایه قابلیت پرورش دارد و تعقل و اندیشه و حلم

۱. رسولی محلاتی، غررالحکم موضوعی، ج ۲، ص ۱۳۰، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۲.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۱۷.

و علم و رشد مایه فزونی آن می گردد.^۱
در این کلام گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله صیانت و حفاظت از ارزش‌ها به عهده عفتی نهاده شد که در سایه سایر صفات کمال، بارور گردیده است. پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، حراست و صیانت در درون و بیرون، اندیشه و عمل، نیت و قول تحقق پذیرد. همچنین در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که: میزان اندیشمندی انسان به میزان آراستگی او به عفت و قناعت است.^۲ یعنی باروری ارزش‌های درون انسان در نگرش و باروری اندیشه و عقل تأثیر دارد.

بنابراین اگر حرکت بشریت به سوی توسعه و تمدن با آراستگی باطنی و عفت و پاکدامنی، عقل‌گریزی در او بیشتر می‌گردد. این حقیقت تلخ را امروزه در تمدن بشری به وضوح در می‌یابیم و گزارش‌ها روز به روز حرکت جوامع را به سوی جاهلیت قهقرایی نشان می‌دهد؛ نمونه بارز این مسئله گسترش چشمگیر تجارت سکس در شبکه‌های جهانی اینترنت، بلیه روز افزون بیماری ایدز، گسترش مخوف شبکه‌های خرید و فروش انسان در بازارهای جنسی، است.

امروزه بشریت در این لجنزار مخوف بی‌عفتی، سخت‌حیران و سرگردان است و علی‌رغم دستیابی به تکنیک و تمدن، پدیده شوم ابتدال و بی‌بند و باری گسترش یافته و در این رهگذر، سردمداران استکبار جهانی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود غالب آمده‌اند، در یک جمله می‌توان گفت: همه بدبختی‌های موجود در دنیای امروز تحقیر کردن اصول عفاف و تقوای در امور جنسی است.

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸.

ارتباط عفاف و نفس انسانی

نفس انسان بین دو قوس قرار دارد که یک سوی آن نفس «مسوئه» و «اماره» است و سوی دیگر آن نفس «لوامه» و «مطمئنه» می‌باشد و پیوسته در این مدار حرکت می‌کند، از این رو، حالات متعدد و متفاوتی در انسان وجود دارد، به تعبیر قرآن؛ «و نفس و ما سوّیها فاهمها فجورها و تقواها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»^۱ بنابراین گاهی منشأ فجور می‌شود و گاهی مبدأ تقوی. یعنی قابلیت پذیرش حالات متعدد را داراست، پس نیازمند عامل مؤثری است که او را به رشد و تزکیه سوق دهد. این قوه محرکه و عامل صیانت و حفاظت نفس در بسیاری از متون، «عفاف» معرفی شده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «عفاف عامل صیانت نفس و بازدارنده آن از زشتی‌ها و مایه نزهت و شادابی و شکوفایی آن است»^۲.

همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: «نفس انسانی بواسطه زیور عفاف آراسته می‌گردد، پس هیأت نفس را به جمال بیارایید و از اسراف و تبذیر بپرهیزید»^۳.

این کلام گوهر بار حضرت، حامل نکته‌ای است که عفت حالت تعادل و میانه‌گزینی را در نفس ایجاد می‌کند و انسان را از افراط و تفریط بر حذر می‌دارد، قوام آفرینش بر پایه اعتدال است و همه موجودات از تعادل تکوینی برخوردارند، از این رو، خداوند هم در شریعت اسلام از انسان تعادل در سلوک و زندگی را می‌خواهد.

۱. سوره شمس، آیه ۱۱-۸.

۲. غررالحکم، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. غررالحکم، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۱۲۹.

تفاوت عفاف و تقوی

با تأمل در منابع اسلامی درمی یابیم که عفاف همان صفت درونی ملکه نفسانی است که منشأ تقوای درونی می شود، یعنی تقوای بیرونی، تجلی عفاف درونی است و عفاف به منزله یک قوه بازدارنده از افراط است که وقتی به صورت ملکه‌ای در درون درآمد، حاکمیتش در بیرون ظاهر می شود، از این رو، امام علی علیه السلام فرمود: «اعمال ظاهری را به واسطه عفاف باطنی پاکیزه و تصفیه کنید.»^۱

همچنین در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: «صیانت و تقوی، حاصل عفت است.»^۲ بر همین اساس علی علیه السلام در صفات متقین می فرماید: «المتقون انفسهم عفیفة و حاجاتهم خفیفة، خیراتهم مأمولة و شرورهم مأمونه»، نشان پرهیزگاران آن است که نفسهایشان عقیف است و خواهششان کم و خفیف، و نیکی و خیرشان مورد امید و انتظار مردم است و از بدی‌هایشان همه در امانند.^۳

بنابراین، تلاش درونی انسان برای حاکمیت خوبی‌ها و محسنات در سیطره وجودش عفت است و چون تقویت عفت موجب پاکی و نزهت است. هر مقدار که انسان عقیف باشد به عالم قدس و ملائک نزدیک‌تر است، از این رو، انسان عقیف در جایگاه ملائکه است. بنابراین عفت موجب عبور انسان از عالم ملک به عالم ملکوت می گردد. چنانکه در مورد انسان‌های شایسته‌ای چون حضرت ابراهیم علیه السلام قرآن کریم می فرماید: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه متقین..

و الارض^۱ ابراهیم به بطن عالم ملکوت راه یافته بود، به گونه‌ای که متن عالم ماده و حقایق آن را می‌دید. در واقع خداوند بواسطه صفت عفاف، قدرت عبور از عالم ملک را به عالم ملکوت در درون انسان به ودیعت نهاده، و او می‌تواند با باروری و شکوفا سازی این شاخصه اوج بگیرد و فراتر از آن چه تصور انسان‌هاست، پرواز کند.

رابطه حیاء و عفاف

حیاء در لغت به معنای شرم، آزرآمده است، شرمی برخاسته از ادراک خوبی‌ها و بدی‌های اختیاری، بدین جهت است که انسان برخی از کارها را نیکو و بعضی دیگر را زشت می‌داند. برخلاف حیوانات که چون فاقد ادراک می‌باشند، شرم و حیا نیز ندارند. علی علیه السلام در تعریف «حیا» می‌فرماید:

حیا، اخلاقی پسندیده است که مانع کارهای زشت می‌گردد.
و سبب عفت و پاکدامنی است.^۲

علامه مجلسی رحمته الله علیه درباره «حیا» می‌فرماید:

«ملکه‌ای است که موجب خودداری از کارهای قبیح می‌گردد.»

یکی از زمینه‌های عفاف و در عین حال از ثمرات آن، که از اصلی‌ترین موانع انحراف جنسی محسوب می‌شود، احساس حیاء و شرم و آزرآم از کارهای زشت است. این حقیقت که شرم و آزرآم، مانع افسار گسستگی‌های جنسی می‌شود و بازدارنده از بسیاری گناهان اجتماعی دیگر و سرآمد خوبی‌هاست، در کلام درربار امام صادق علیه السلام نمودار است. حضرت فرمود: «ای مفضل! بنگر به آن ویژگی که انسان را از حیوانات ممتاز نموده، و آن نعمت شرم و آزرآم است. اگر

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. غررالحکم، میزان الحکمه.

این نعمت، در وجود انسان نبود، هیچ مهمانی نوازش نمی شد و به وعده‌ها وفا نمی شد و نیازهای مردم انجام نمی گرفت و زیبایی‌ها رواج نمی یافت. از زشتی‌ها جلوگیری نمی شد، حتی بسیاری از واجبات، که به خاطر شرم و آزر، انجام می گیرد، ترک می شد، چه اینکه گروهی از مردم، اگر شرم و آزر نبود، حق پدر و مادر را پاس نمی داشتند و به خویشاونداری و پاس دادن امانت، اهمیتی نمی دادند و از هیچ کار زشتی روی گردان نبودند.^۱

هر قدر این احساس شرم و آزر در انسان بیشتر باشد، عفت او نیز بیشتر خواهد بود، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

«با عفت‌ترین شما، با حیاتی‌ترین شماست.»^۲

کسانی که در درون خود فریاد «حیا» را خفه کرده‌اند، کمتر عاملی می‌تواند آنها را از ارتکاب انواع اعمال ناشایست باز دارد، چنان که در روایات به آن اشاره شده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از سخنانی که در میان مردم است، تنها یک جمله از انبیا گذشته باقی مانده است که می‌گویند: اگر حیا نداری، هر چه می‌خواهی انجام بده.»^۳

به دلیل این که دین، بلکه تمام قوانین موضوعه بشری برای کنترل جامعه است و ضامن اجرایی آن حیا است، امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.»^۴

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۲۸۳۷.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۳۴۰.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۵.



از احادیث ذکر شده درمی یابیم که در جامعه، افرادی هستند که پای بند به اخلاق و ایمان نمی باشند، ولی به سبب حیا از دیگران، به پاره‌ای از گناهان دست نمی زنند، زیرا، شکنجه افکار عمومی و ملامت‌های مردم، از کیفر و مجازات زندان و شلاق به مراتب سخت تر است. مرد و زن بی عفت، از رسوایی عمومی بیشتر رنج می برند تا از سایر شکنجه‌ها.

دکتر فلاسن، استاد دانشگاه روچستر، می گوید: خجالت کشیدن و حیا علامت سلامت است و در میان تمام افراد بشر، حتی آنهایی که برهنه زندگی می کنند، نیز رایج است.^۱ اگر در جامعه، روح حیا - که به فرموده امام علی علیه السلام ثمره عفت است - حاکم باشد، بسیاری از نزاع‌ها و اختلاف‌های خانوادگی و بسیاری از جرایم اجتماعی و بزهکاری‌ها از بین می رود.

گر حیا نبود، بیفتند رسم عصمت از میان ورجایی در میان است، از تقاضای حیاست

﴿ پایان جلد سوم ﴾

با درود به روان پاک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صدیقه طاهره علیها السلام - قم - سید مجتبی برهانی